

نام‌ها و نژادها و تاریخ نگاری

دو فصلنامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)

درجه مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی - پژوهشی» است.

به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ مورخ ۸۸/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می‌باشد.

درجه این مجله به موجب نامه شماره ۱۷۴۴۰۸/۱۸/۳ مورخ ۱۳۹۴/۸/۲۳ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری علمی - پژوهشی می‌باشد.

سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهراء (س)

مدیر مسئول: دکتر سیمین فصیحی

سرمدیر: دکتر اسماعیل حسن زاده

ویراستار فارسی: دکتر سوسن پورشهرام

ویراستار انگلیسی: دکتر زینب میرزایی مهرآبادی

دبیر اجرایی: رویا مشمولی پیلرود

اعضای هیئت تحریریه

دکتر شهلا بختیاری، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر علی بیگدلی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

دکتر شهرام جلیلیان، استاد، گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

دکتر حسن حضرتی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

دکتر محمدتقی راشد محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر مقصود علی صادقی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

دکتر ناصر صدقی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر سیمین فصیحی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر عباس قدیمی قیداری، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تبریز

دکتر علیرضا ملاتی توانی، دانشیار، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر ذکراالله محمدی، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

دکتر مرتضی نورانی، استاد، گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)

اعضای هیئت تحریریه بین‌المللی

دکتر مجتبی مهدوی اردکانی، استاد، گروه علوم سیاسی دانشگاه آلبرتا کانادا

صفحه آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات مهرآروش/۶۶۹۷۳۸۲۲-۰۲۱

ترتیب انتشار: دو فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله (hph.alzahra.ac.ir) مراجعه فرمایید.

HPH

انجمن ایرانی تاریخ
Iranian Society of History

دانشگاه الزهراء
معاونت پژوهشی و کتابخانه

این مجله با همکاری «انجمن ایرانی تاریخ» منتشر می‌شود.

کلیه حقوق برای دانشگاه الزهراء (س) محفوظ است.

آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهراء (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی

کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۹۰۷ ایمیل: HP.H@alzahra.ac.ir

شاپای چاپی: ۲۰۰۸-۸۸۴۱

شاپای الکترونیکی: ۲۵۳۸-۳۵۰۷

راهنمای نویسندگان

شیوه‌نامه نشریه

الف: نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حک و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده مسئول است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.
- نامه رضایت استادان راهنما و مشاور باید هنگام ارسال مقاله در سامانه ضمیمه شود و یا به ایمیل مجله ارسال گردد.

ب: ضوابط مربوط به مقالات

- از نویسندگان محترم تقاضا می‌شود ضوابط زیر را در تنظیم مقالات رعایت کنند:
۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله (hph.alzahra.ac.ir) ارسال شود.
 ۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - نویسندگان باید فرم تعهدنامه را دریافت کرده و پس از تکمیل فرم، با امضای دستی، همزمان با ارسال مقاله آن را ارسال فرمایند.
 - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد).
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
 - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مآخذ
 ۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی / عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود.

نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.

 - توجه کنید که منابع فارسی به انگلیسی ترجمه یا آوانگاری شوند.

مثال:

- Bordoli, J. M., E. Cuevas and P. Chacon. 1994. The role of soil organic matter in corn (*Zea mays L*) yield. *Plant Science*, 15(3):27-35. **(Journal)**

- Mahfoozi, S. And S.H. Sasani. 2009. Vernalization requirement of some wheat and barley genotypes and relationship with expression of cold tolerance under field and controlled condition. Iranian Journal of Field Crop Science, 39(1):113-126.(In Persian with English abstract)

- Kafi, M., M. Lahouti, A. Zand, H.R. Sharifi and M. Gholdani. 1999. Plant Physiology. Jahade- e-Daneshghahi Mashhad Press(In Persian)

۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پراکنش مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.

۵. مقاله حداکثر در ۶۵۰۰ واژه بدون در نظر گرفتن فهرست منابع در محیط word باشد.

۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.

۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی) در فایل جداگانه (نه در فایل مقاله) ارسال شود.

۸. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است: الف. نویسنده غیرفارسی زبان باشد.

ب. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به عهده هیئت تحریریه است).

شایان ذکر است پس از طرح مقاله در جلسه هیئت تحریریه و موافقت اعضا برای ارسال کار به داوری، درگاه اینترنتی سامانه با ارسال ایمیل پرداخت هزینه داوری به نویسنده مسئول، فعال می‌شود.

مقالات پس از تصویب باید شامل موارد زیر باشند.

۱. به منظور تلاش برای ثبت در نامه فهرست‌های خارجی، مقالات مصوب باید دارای خلاصه مفصل به زبان انگلیسی بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ کلمه باشند. خلاصه مفصل جایگزین چکیده کوتاه نخواهد شد. بلکه در کنار آن خواهد بود. خلاصه مفصل تمام شاخص‌های مقاله را باید داشته باشد. مانند عنوان، مساله، روش، پرسش‌ها، فرضیه، متن و نتیجه

۲. لازم است نویسندگان محترم به مقالات زبان‌های خارجی منتشر شده در نمایه بین‌المللی مانند ISI و Scopus و... باشند، بنابر ضرورت‌های پژوهشی ارجاع دهند. مقالاتی که ارجاع به مقالات نمایه شده بین‌المللی نداشته باشند در اولویت چاپ قرار نخواهند داشت.

۳. لازم است به مقالات مرتبط با عنوان مقاله که در مجلات داخلی به ویژه مقالات دانشگاه الزهراء(س) چاپ شده است، ارجاع داده شود.

۴. نقد و بررسی مقالات و کتاب‌های چاپ شده به زبان‌های مختلف در پیشینه ضرورت دارد.

دوفصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

| | |
|---|-----------------------------------|
| https://scholar.google.com | گوگل اسکالر |
| https://ecc.isc.gov.ir | پایگاه استنادی علوم جهان اسلام |
| https://www.noormags.ir | پایگاه مجلات تخصصی نور |
| https://www.civilica.com | مرجع دانش (سیویلیکا) |
| https://iranjournals.nlai.ir | آرشیو ملی دیجیتال نشریات علمی |
| https://www.sid.ir | پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی |
| https://www.magiran.com | بانک اطلاعات نشریات کشور |

منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری

مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می‌کنند، درخواست می‌شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی‌توجهی به هر یک از مواد این دستورالعمل می‌تواند پی‌گیری‌های متناسب قانونی داشته باشد.

ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی^۱ دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله‌ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص‌دهنده انتحال، هیئت تحریریه است. همچنین نشریه از نرم‌افزار سرقت ادبی (نرم‌افزار مشابهت‌یاب سمیم نور) برای تشخیص شباهت بین مقالات ارسال شده و سایر مقالات چاپ شده استفاده می‌شود.

ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان‌نامه‌های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود.

تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجوی می‌تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان‌نامه‌های تحصیلی^۱، در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد.

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله‌ای گفته می‌شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می‌تواند زمینه‌ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد.
ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می‌شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید.
پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان‌های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می‌باشد.

تبصره: در مورد پایان‌نامه‌های تحصیلی، دانشجو در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیرمرتبط با پایان‌نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان‌نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی‌گیری‌های قانونی است.

ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی‌خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیرقابل قبول خواهد بود.

ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می‌تواند در صورت احراز تخلف، به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه‌های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله‌ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می‌توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داورها تلقی کرد.

ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله‌ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از

۱. مقاله مأخوذ از پایان‌نامه به مقاله‌ای اطلاق می‌شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان‌نامه تطبیق کند.

هزینه‌های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه‌ها در حال حاضر برای داوری پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف‌چینی، صفحه‌آرایی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می‌باشد.

ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان‌نامه یا رساله) می‌توانند همزمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجو) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است). تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهرا به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

داوری مخفی (دو طرفه)

نشریه از فرایند داوری مخفی دو طرفی برای ارزیابی همه مقالات استفاده می‌کند.

اختیار غیرتجاری - غیراشتقاقی Cc-BY-NC-ND

این مجوز محدودکننده‌ترین مجوز در میان شش مجوز اصلی می‌باشد که صرفاً به دیگران اجازه فروگذاری و به اشتراک گذاشتن اثر را می‌دهد تا زمانی که هیچ‌گونه تغییر اثر و استفاده تجاری از آن صورت نگیرد.

فهرست مطالب

- ۱۱-۳۳ جهانگیر قائم‌مقامی و گذار به تاریخ‌نگاری جدید
بهزاد اصغری
- ۳۵-۵۵ فمینیسم و نظریه تحلیل جنسیت در تاریخ‌نگاری
زهره باقریان
- ۵۷-۸۳ تحول موضوع و خاستگاه ترجمه‌های عربی به فارسی
متون شیعی دوره صفوی در گذار از قرن ۱۰ به ۱۱
مهدی بذرگر خضر بیگی، سید جلال رجایی
- ۸۵-۱۱۲ بررسی رسائل‌نگاری در تاریخ‌نگاری دوره موحدون
محمدحسن بهنام‌فر
- ۱۱۳-۱۳۹ سفارت و سفارت‌نامه‌نویسی در ایران و عثمانی
(با تأکید بر سفارت‌نامه انوری افندی و میرزا تقی‌خان)
نصرالله صالحی
- ۱۴۱-۱۶۲ بررسی انتقادی بخش سلجوقیان جامع‌التواریخ حسنی
ناصر صدقی
- ۱۶۳-۱۹۳ بازنمایی ایدئولوژی در کتاب‌های آموزشی دانشگاهی تاریخ ایران
زهیر صیامیان گرجی، مریم طاهرزاده
- ۱۹۵-۲۲۰ از آل عثمان تا امپراتوری عثمانی؛ نام‌شناسی تاریخ‌نگارانه
مهدی عبادی
- ۲۲۱-۲۴۰ رسالت مورخان؛ کندوکاو و نقدی بر توصیف فربه به‌مانند مهم‌ترین وظیفه مورخان
صباح قنبری، ایرج ورفی‌نژاد
- ۲۴۱-۲۶۵ تحلیل و تبیین گفتمان خویشکاری در متون تاریخ‌نگاری و ادبی نیمه اول قرن هفتم
هجری (مطالعه موردی؛ جهان‌گشای جوینی، بوستان و گلستان سعدی)
محمودرضا کوه‌کن، مسعود صفری
- ۲۶۷-۲۹۴ تأملی روش‌شناختی پیرامون شایعات مربوط به کشته‌شدگان انقلاب اسلامی
(نمونه موردی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و ۱۷ شهریور ۱۳۵۷)
علیرضا ملایی توانی، بهروز گراوند، سید محمود سادات
- ۲۹۵-۳۱۶ اهمیت و کارکرد روش پرسوپوگرافی (پیشینه‌نگاری) در مطالعات تاریخ ساسانی
(از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف)
ویدا موفقعی، روزبه زرین‌کوب

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۳-۱۱

جهانگیر قائم مقامی و گذار به تاریخ نگاری جدید^۱

بهزاد اصغری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

چکیده

جهانگیر قائم مقامی از جمله مورخان و محققانی است که حوزه‌ها و موضوعات متنوع و جدید تاریخی را بررسی کرده است. او به عنوان سردبیر مجله بررسی‌های تاریخی که جزو مهم‌ترین نشریه‌های تاریخی دوره پهلوی محسوب می‌شود، نیز در سیر مطالعات تاریخی ایران ایفای نقش کرده است. قائم مقامی به دلیل نزدیکی به حکومت پهلوی اغلب به عنوان مورخ رسمی که به دنبال تقویت گفتمان حاکم بود، معرفی شده است، اما از سویی دیگر او پس از افرادی چون عباس اقبال، رشید یاسمی و... نماینده نسل جدیدی از محققان تاریخی است که نوآوری‌هایی را در عرصه تاریخ موجب شدند. موقعیت متناقض نمای قائم مقامی موجب شده است که او جزو شخصیت‌های مرزی در حوزه تاریخ نگاری قرار گیرد؛ شخصیت‌هایی که پایبندی در سنت و پایبندی در مدرنیته داشتند و می‌توانستند امکان گذار را مهیا کنند و در عین حال نقش مهمی در ساختن پایبندی تاریخی نگاری جدید برعهده گیرند. به همین دلیل این پژوهش با بررسی مؤلفه‌های تاریخ نگاری قائم مقامی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که مواجهه قائم مقامی با تاریخ نگاری جدید چگونه صورت گرفته و در این فرایند چه رویکردهای نظری و روشی را در پیش گرفته است. براساس مطالعه صورت گرفته به نظر می‌رسد علی‌رغم نقش مهم قائم مقامی در گذار از تاریخ نگاری سنتی و پرداختن به حوزه‌های جدید علم تاریخ و به کارگرفتن روش‌های جدید، او نتوانسته است الگوی نظری جدیدی در تاریخ نگاری به کار ببرد. به بیانی قائم مقامی نتوانسته است در فرایند گذار صورت‌بندی منسجمی از تاریخ نگاری جدید ارائه کند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ نگاری، جهانگیر قائم مقامی، تاریخ نگاران رسمی، کنشگران مرزی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46461.1712

۲. پژوهشگر تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. ایمیل: asghari63@gmail.com

مقدمه

جهانگیر قائم‌مقامی از جمله مورخان و محققان تاریخی است که در عصر پهلوی و پس از افرادی چون عباس اقبال و رشید یاسمی در تاریخ‌نگاری ایران نوآوری‌هایی به همراه آورد. قائم‌مقامی آثار زیادی را در حوزه تاریخ به رشته تحریر درآورد و موضوعات مختلفی را به بحث نشست، از جمله سندشناسی، تاریخ نظامی، روش تحقیق، تاریخ محلی و...؛ اما اهمیت او تنها در تعدد آثار و حوزه‌های مورد مطالعه نیست، بلکه اهمیت او را باید در تأثیرگذاری بر روند تاریخ‌نگاری ایران دوره پهلوی جست‌وجو کرد.

قائم‌مقامی به دلیل جایگاهش در ستاد بزرگ ارتش‌تاران که وظیفه تدوین تاریخ کامل ایران را به درخواست حکومت پهلوی بر عهده داشت و همچنین به‌عنوان سردبیر مجله بررسی‌های تاریخی از ابتدای تأسیس آن تا سال ۱۳۴۹، نقش مهمی در سیر تاریخ‌نگاری ایران یافت. مجله بررسی‌های تاریخی، نشریه تخصصی تاریخی دوره پهلوی، نزدیکی‌های زیادی با ساختار حکومت پهلوی داشت (آریانا، ۱۳۴۵: ۶-۳)؛ از این رو قائم‌مقامی از جمله تاریخ‌نگاران رسمی حکومت پهلوی محسوب می‌شود که به دنبال صورت‌بندی گفتمان حکومت پهلوی در عرصه تاریخ بود.

گستره آثار و روش‌های جدید مورد استفاده توسط قائم‌مقامی، نشان از تغییر رویکرد تاریخ‌نگاری او داشت. به عبارتی او به دنبال آن بود از قالب تاریخ‌نگاری سنتی و رسمی فاصله بگیرد و حوزه‌های جدیدی برای مطالعات تاریخی معرفی کند. به همین دلیل برخی بر این عقیده‌اند که قائم‌مقامی هم در حوزه سنت تاریخ‌نگاری جایگاه مستحکمی دارد و هم جزو نوآوران این حوزه محسوب می‌شود. اگرچه بیشتر در قالب تاریخ‌نگاران رسمی دوره پهلوی قرار می‌گیرد (ملایی، ۱۳۹۵: ۵۷-۱۰۱)؛ تاریخ‌نگارانی که نزدیکی‌های بیشتری با حکومت داشتند و اغلب الگوی تاریخ‌نگاری سنتی را پیگیری کرده‌اند.

نوآوری‌های قائم‌مقامی در عرصه تاریخ‌نگاری در کنار پایبندی به روایت‌های رسمی، او را در موقعیت مرزی قرار داده است. شخصیت‌های مرزی در فضای خاکستری قرار دارند و با توجه به انعطاف و توانایی‌های خود می‌توانند امکان گذار از یک وضعیت به وضعیت دیگر را مهیا کنند (فراستخواه: ۱۴۰۱).

این افراد کسانی هستند که در نقطه تلاقی سنت و تجدد قرار دارند و آثاری چندوجهی و چندصدایی را تولید می‌کنند. به بیانی آن‌ها عقلانیت‌های مشترک چندگانه را در خود درونی می‌سازند و آن‌ها را به مثابه واقعیت‌های جداگانه یا متضاد تجربه نمی‌کنند، بلکه آن‌ها را به منزله لایه‌های مختلف یک واقعیت جمعی پیچیده و پا در گریز جذب می‌کنند (Brumberg, 2001: 32).

اما علی‌رغم نوآوری‌ها و نقش قائم‌مقامی در تاریخ‌نگاری ایران، تاریخ‌نگاری او چندان مورد بحث قرار نگرفته است. از معدود آثاری که به این موضوع توجه کرده‌اند، می‌توان به اثری اشاره داشت که به تاریخ‌نگاری نظامی قائم‌مقامی می‌پردازد (قهستانی و دیگران: ۱۳۹۸)، اما این اثر نیز به دلیل تناقض‌های موجود خود مقاله امکان بررسی تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی را مهیا نکرده است. در آثار دیگری که به تاریخ‌نگاری ایران می‌پردازند نیز به صورت جسته‌و‌گریخته به نقش قائم‌مقامی در تاریخ‌نگاری توجه شده است (ملایی: ۱۳۹۵)، اما موقعیت او در سیر تاریخ‌نگاری ایران مورد مطالعه جدی قرار نگرفته است؛ از این رو با توجه به این که قائم‌مقامی هم در سنت تاریخ‌نگاری ایران تغییرات مهمی را موجب شده است و از سویی دیگر قائم‌مقامی نماینده رسمی گفتمان تاریخ‌نگاری عصر پهلوی محسوب می‌شود، این مسئله نمود می‌یابد که قائم‌مقامی چگونه به صورت‌بندی این دوگانه نائل شده است.

این پژوهش بر این اساس با بررسی مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که مواجهه قائم‌مقامی با تاریخ‌نگاری جدید چگونه صورت گرفت و در این فرایند او چه رویکردهای نظری و روشی را در پیش گرفته است. این امر از آن رو اهمیت دارد که بررسی تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی به عنوان یکی از افراد تأثیرگذار در فرایند تاریخ‌نگاری ایران، می‌تواند به تبیین روند تحول تاریخ‌نگاری ایران کمک کند. به همین دلیل این پژوهش به دنبال این خواهد بود با بررسی آثار قائم‌مقامی مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری او را استخراج و موقعیت او در بستر تاریخ‌نگاری ایران را تحلیل کند.

مبانی نظری

علم تاریخ در نظام معرفت‌شناسانه کلاسیک از جایگاه مهمی برخوردار نبود؛ از این رو شکل‌گیری نظام مفهومی این علم تا مدت‌ها با مشکل روبه‌رو شد. چنان‌که بازشناسی این حوزه معرفتی به عنوان علم مستقل تقریباً تا قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی به طول انجامید. بعد از این دوره بود که مفاهیم گوناگونی از جمله تاریخ‌نگاری و فلسفه نظری و تحلیلی تاریخ در جهت تعریف نحوه کارکرد و نگارش آثار تاریخی شکل گرفت (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۵۱-۲۷). به همین دلیل از این دوره به عنوان دوره تاریخ‌نگاری جدیدی یاد شده است که مبانی متفاوتی با تاریخ‌نگاری پیشین شکل داده است.

مفهوم تاریخ‌نگاری در ارتباط با همین نظام هستی‌شناختی و معرفتی جدید، وارد گفتمان علم و فلسفه تاریخ شده است. این مفهوم که در ایران اغلب در کنار مفهوم تاریخ‌نگری به کار می‌رود (صالحی: ۱۳۷۹؛ ملایی: ۱۴۰۰)، بیشتر به معنای سبک، شیوه و الگوی نگارش متون

تاریخی درک شده است، اما تاریخ‌نگاری در رابطه‌ای دو سویه با فلسفه نظری تاریخ و فلسفه علم تاریخ قرار دارد.

به عبارتی تاریخ‌نگاری ادراک تاریخی و نظام معرفتی را در قالب الگویی بیانی ارائه می‌کند. تاریخ‌نگاری هم بنیان‌ها و نظام معرفتی و بینش و روش مورخ در مواجهه با پدیده‌های تاریخی و هم درک هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه از مفهوم علم تاریخ را در خود مستتر دارد؛ چرا که مرز قاطعی میان تاریخ و فلسفه تاریخ وجود ندارد و هر گفتمان تاریخی در درون خود، هر چند به صورت ضمنی، فلسفه تمام‌عیار تاریخ را به همراه دارد (جنکینز، ۱۳۸۴: ۲).

درک شکل گرفته در این دو حوزه، از طریق مؤلفه‌هایی در تاریخ‌نگاری تاریخ‌نگاران قابل رصد است. پژوهش حاضر این درک را از طریق بررسی مؤلفه‌هایی در حوزه فلسفه علم و فلسفه نظری تاریخ چون تعریف تاریخ، انتخاب موضوع و قلمرو تاریخ، چگونگی حصول معرفت تاریخی، روش‌ها و ابزار کسب معرفت تاریخی، مسیر حرکت و غایت تاریخ و عوامل حرکت و کنشگران تاریخ به بحث خواهد گذاشت و براساس آن به دنبال بررسی نظام تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی خواهد بود.

تعریف تاریخ

در سنت تاریخ‌نگاری ایران در بیشتر موارد توجه چندانی به مباحث نظری تاریخ نشده است، به همین دلیل تعریف تاریخ و تعیین حدود و ثغور و مؤلفه‌های آن اغلب از سوی مورخان صورت نمی‌گیرد؛ اما در دوره پهلوی قائم‌مقامی جزو معدود مورخانی است که به مباحث نظری در حوزه تاریخ توجه دارد. البته قائم‌مقامی نیز فقط در آثار متأخر خود به ارائه تعریف از تاریخ دست زده است؛ اما توجه به منابع و مؤلفه‌های تاریخی در آثار مختلف نشان از توجه او به مباحث نظری تاریخ دارد.

قائم‌مقامی برخلاف ادعای برخی جهت تقلیل تاریخ‌نگاری‌اش (قهستانی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۰)، تنها در اثر نیم قرن فرهنگ و تمدن ایران که اثری تبلیغی برای حکومت پهلوی محسوب می‌شود، مدعی شده است که هدف او در آثارش ارائه فهرستی از مآثر گران‌قدر است (۱۳۴۹ق/الف)؛ بنابراین تاریخ‌نگاری او را نمی‌توان محدود به گردآوری و ارائه مجموعه‌ای از داده‌ها دانست، چرا که او در دیگر آثار خود به حوزه‌های نظری تاریخ ورود کرده است.

تعریفی که قائم‌مقامی از مفهوم تاریخ ارائه کرده است، در اثر روش تحقیق او ارائه شده است. او در این اثر تاریخ را چیزی جز شرح روابط بین انسان‌ها و ملت‌ها چیز دیگری نمی‌داند (۱۳۵۸: ۹۰). اما از سوی دیگر سعی دارد دو نوع تاریخ را از هم تفکیک کند. تاریخ به

مفهوم جامع و اعم و تاریخ به مفهوم و معنای اخص و متداول. مراد او از تاریخ جامع این است: «تحقیق درباره مسائل گذشته جهان یعنی شناخت محدوده زمین و آنچه در آن است، به همان صورت که در قرون و اعصار پیش بوده است». قائم‌مقامی از این‌رو تاریخ را شناخت واقعیت رخ داده و توجه به علل و دلایل آن توصیف می‌کند. در تعریف تاریخ به معنای اخص نیز او اشاره دارد؛ تاریخ به معنای اخص و متداول بحثی است «که به تحقیق و شناخت وقایع و رویدادهای جهان و آنچه در اعصار گذشته بر سر انسان‌ها گذشته است می‌پردازد» (قائم‌مقامی، ۱۳۵۸: ۶-۵). دو تعریف ارائه شده از سوی قائم‌مقامی در مورد تاریخ اعم و اخص بسیار به یکدیگر نزدیک هستند و به نظر می‌رسد وجه افتراق آن‌ها نزد او نقش انسان در تاریخ به معنای اخص و توجه بیشتر به بستر زمانی و مکانی در تاریخ اعم است.

یاسمی، پیش از قائم‌مقامی تفکیک دقیق‌تری از تاریخ و فلسفه تاریخ ارائه کرده است. به اعتقاد او شناخت حوادث را تاریخ می‌نامند (تاریخ اخص) و معرفت قوانین حوادث، فلسفه تاریخ است (۱۳۱۶: ۱۲). به عبارتی او در چگونگی حصول معرفت تاریخی غور و تأمل کرده است و سپس به روش و بعد از آن به صدق و کذب روایت‌ها پرداخته و توانسته تفکیک دقیق‌تری از تاریخ و علم تاریخ ارائه کند، اما قائم‌مقامی در تعریف تاریخ به تمایز دقیقی از تاریخ به معنای اخص و اعم دست پیدا نکرده است.

البته او در تفکیک وقایع‌نگار، محقق و مورخ از یکدیگر، این تمایز را به گونه‌ای دیگر تبیین کرده است. در تقسیم‌بندی ارائه شده از سوی قائم‌مقامی، وقایع‌نگار به روایت رویدادها فارغ از درستی یا نادرستی آن می‌پردازد و به دلایل و علل وقایع توجه ندارد. البته، محقق، به تحلیل موضوعی مشخص می‌پردازد و در نهایت مورخ با بررسی کلیه اسناد و مدارک و چشم‌اندازی وسیع و احاطه به فلسفه‌های تاریخ، اثری حاوی فلسفه خاص ارائه می‌کند (۱۳۵۸: ۸-۶).

موضوع و قلمرو تاریخ

علاوه بر تعریف تاریخ، انتخاب موضوع و بسط و قبض قلمرو تاریخ نیز نشانگر ایده تاریخ‌نگاران در مورد معنا و مفهوم امر تاریخ و همچنین علم تاریخ است. قائم‌مقامی، برخلاف یاسمی (۱۳۱۶: الف)، به دلیل عدم تفکیک دقیق تاریخ و علم تاریخ نتوانسته است موضوع و قلمرو این دو حوزه را به صورت دقیق مشخص کند. البته به نظر می‌رسد او علی‌رغم تأکید بر این که تاریخ چیزی جز شرح روابط بین انسان‌ها و ملت‌ها نیست (رک. ۱۳۵۸: ۹۰ و ۶-۵) مفهوم بسیط‌تری از تاریخ در نظر داشته است. به همین دلیل گستره موضوعی آثار او محدوده وسیعی را در بر گرفته است. قائم‌مقامی پیش از ارائه تأملات نظری خود در مورد موضوع و

قلمرو تاریخ، دریافت خود از این حوزه‌ها را در فرایند تحقیقاتی خود نیز نشان داده است. اولین آثار قائم‌مقامی در حوزه تاریخ با نگاه به حوزه‌های جدید تاریخ‌نگاری در مورد ایلات و طوایف به نگارش درآمده است. شاید مهم‌ترین دلیل فاصله‌گرفتن قائم‌مقامی از تاریخ‌نگاری سنتی و توجه به این گروه‌های اجتماعی که پیش‌تر به آن‌ها توجه نمی‌شد، این است که او در این دوره در کسوت نیروی نظامی وظیفه شناخت و معرفی این طوایف و جغرافیای محل خدمت خود را به عهده داشته است. به همین دلیل قائم‌مقامی در آثار ابتدایی خود تنها به معرفی و شناسایی این نیروها پرداخته و به مطالعه فرهنگی یا اجتماعی آن‌ها نمی‌پردازد. به این معنا، توجه قائم‌مقامی به ایلات و عشایر (رک. ۱۳۲۶ الف) در قالب تاریخ فرهنگی قابل دسته‌بندی نیست. اگرچه در برخی موارد، او به مسائل فرهنگی نیز نظر دارد، این توجه به معنی تأمل فرهنگی در چارچوب قواعد و مطالعات فرهنگی نیست.

قائم‌مقامی به نمادشناسی و بررسی سیر تاریخی مفاهیم و نشان‌ها نیز توجه نشان داده است. او در این چارچوب با توجه به سابقه تحقیقاتی افرادی مانند کسروی (رک. ۱۳۲۳، ۱۳۲۴؛ ۱۳۳۵ الف؛ ۱۳۱۲)، هم به تاریخ محلی و هم نمادهای فرهنگی و همچنین مهرها، طغراها و تویق‌های پادشاهان ایرانی پرداخته است (رک. ۱۳۴۸ الف؛ ۱۳۴۸ ب)، اما در سلسله مقالاتی که قائم‌مقامی به بررسی این حوزه از مسائل تاریخی می‌پردازد، رویکردی کاملاً سندشناسانه مشهود است و از بررسی سیر و تطور یا تغییرات این پدیده‌ها خودداری می‌کند. قائم‌مقامی در پی تأثیرپذیری از تاریخ‌نگاری جدید به حوزه‌های تازه‌ای از تاریخ‌نگاری نیز توجه دارد که پیش از آن، موضوع بررسی‌های تاریخی و موضوع علم تاریخ در ایران قرار نگرفته است. از جمله زندگی شخصی و زناشویی که در قالب تاریخ فرهنگی قابل دسته‌بندی است. این حوزه از بررسی‌های تاریخی که براساس اسناد و مستندات شخصی تهیه شده است (رک. ۱۳۴۰) تغییری بنیادی در حوزه مطالعاتی تاریخی محسوب می‌شود، چراکه حوزه معرفت تاریخی در این قالب پیش از این تعریف نشده است. براساس این گونه تاریخ‌نگاری، علم تاریخ از حوزه عمومی جامعه به حوزه شخصی گسترش یافته و داده‌های زندگی اشخاص در دایره عمومی جامعه قرار گرفته است. این تغییر در عمل روند تاریخ را به کنشگران و داده‌های جدیدی پیوند زد که پیش از این محل بحث نبود و تأثیری در جریان و سیر تاریخی نداشت.

حوزه مطالعات تاریخی قائم‌مقامی حوزه وسیعی را در بر می‌گیرد، اما آنچه در مطالعات او قابل تأمل است این است که قائم‌مقامی خود به تفکیک این حوزه‌ها آگاه است و هر مطالعه‌ای را در قالب چارچوب مطالعاتی خاص آن درک کرده است. وجه غالب تمام این مطالعات نیز تکیه بر اسناد و سندشناسی است و محقق با آگاهی از حوزه مطالعاتی درصدد است آگاهی و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۷

معرفت تاریخی را افزایش دهد. به‌عنوان مثال قائم‌مقامی خود در مقاله‌ای که به موضوع قحطی و گرانی نان در سال ۱۳۱۶ قمری پرداخته (رک. ۱۳۴۳ الف)، اشاره دارد که این موضوع در قالب تاریخ اجتماعی قابل بررسی و تحلیل است، اما علی‌رغم تمیز این حوزه‌ها توسط او، روش‌شناسی خاص این حوزه‌ها از سوی قائم‌مقامی به کار گرفته نشده است و معرفت اجتماعی و فرهنگی نیز در این قالب ارائه نمی‌شود، بلکه تنها انباشتی معرفتی از پدیده‌های مورد مطالعه ارائه می‌شود.

قائم‌مقامی در اثری که به تاریخ اقتصادی اختصاص دارد (۱۳۴۶) نیز همچون آثار پیشین خود، با ارائه داده‌ها درصدد ایجاد معرفتی است که معطوف به هدف مشخص سیاسی است. چراکه با استفاده از اطلاعاتی که در دسترس خواننده قرار می‌دهد، به‌دنبال نشان دادن این است که عصر قاجار محل کشمکش نیروهای بیگانه در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی ایران است. به‌بیانی قائم‌مقامی در ارائه اسناد روابط بازرگانی در عصر قاجار رویکردی سنتی را دنبال کرده است، به این معنی که همه مسائل را ذیل تاریخ سیاسی تعریف می‌کند؛ از این‌رو قائم‌مقامی به‌دنبال تحلیل اقتصادی و تاریخ اقتصادی نیست، بلکه هدف او از ارائه داده‌های اقتصادی، تحلیل تاریخ سیاسی است. قائم‌مقامی از این‌رو علی‌رغم توسعه موضوعات و قلمرو علم تاریخ در عمل رویکرد سنتی به موضوعات تاریخی دارد و نتوانسته است الگوهای معرفتی جدیدی را معرفی کند.

معرفت تاریخی

معرفت‌شناسی تاریخی در حوزه علم تاریخ قرار دارد و به چگونگی و اعتبار شناخت در عرصه این علم می‌پردازد؛ از این‌رو معرفت‌شناسی تاریخی به‌دنبال بررسی امکان و قالب معرفت تاریخی، اعتبار و اصالت یا عینیت تاریخی، قواعد و اصول شناخت یا روش‌های دستیابی به معرفت است (کالینگود: ۱۴۰۰). قائم‌مقامی اگرچه تعریف مشخصی از معرفت تاریخی در آثار ابتدایی خود ارائه نکرده است، از طریق ترسیم مسیر پژوهش‌های خود به این موضوع توجه دارد.

او در ابتدای فرایند مطالعاتی خود مدعی است که به‌دنبال ارائه مجموعه‌ای منظم دربارهٔ عشایر به‌عنوان مقدمه‌ای برای نگارش اثری سترگ‌تر است (رک. ۱۳۲۳)؛ از این‌رو به‌نظر می‌رسد او از ابتدا به‌دنبال تاریخی جامع همچون تاریخی است که مکتب آنال مدعی آن است. به عبارتی معرفت تاریخی از دیدگاه او امکان دستیابی به فرایندهای کلی جامعه است. البته قائم‌مقامی این الگو را بعدها در اثر روش تحقیق نفی کرده است و مدعی است نباید به کلیات

وقایع و رویدادها توجه داشت (۱۳۵۸: ۷۴).

قائم‌مقامی در مطالعات خود، روش استقرایی در پیش گرفته است و به دنبال ترسیم روند کلی تاریخ از طریق بیان پدیده‌ها و رخداد‌های جزئی است. در این چارچوب او از طریق روش‌های مشخص به دنبال رسیدن به واقعیت تاریخی است که رویکردی جدید به تاریخ محسوب می‌شود (رک. کار: ۱۳۸۷). قائم‌مقامی در این سیر، دیدگاه تاریخی مشخصی را پیگیری نکرده است و صرفاً به روایت‌هایی گزارش‌گونه و توصیفی جهت شناسایی و شناسنامه‌دار کردن ایلات و طوایف می‌پردازد و به دنبال انباشت معرفتی برمی‌آید؛ بنابراین او در قالب معرفت سنتی محدود مانده و الگویی معرفتی جدیدی ارائه نکرده است.

قائم‌مقامی بر آن است رویدادهای خرد و فرعی در کلیتی به هم پیوسته، سیر تاریخی را شکل می‌دهند و او در تلاش برای علیت‌یابی رویدادها (رک. ۱۳۳۱: ۳۹)، بنا دارد عوامل، مسیر و غایت حرکت سیر تاریخی را بر این اساس تبیین کند. او البته همیشه به این ایده وفادار نیست. به عنوان مثال او علی‌رغم این که حوزه معرفت تاریخی را به حوزه‌های اجتماعی و شخصی گسترش داده است (رک. ۱۳۴۰)، اما از آن برای سامان‌دادن کلیت تاریخی و تحلیل شرایط اجتماعی و سیاسی استفاده نمی‌کند. معرفت تاریخی نزد قائم‌مقامی اغلب وجهی سیاسی دارد؛ از این رو او در مطالعه پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی نیز رویکردی سیاسی نشان داده است، به این معنا که مراد او از بررسی این پدیده‌ها، ارائه تحلیل سیاسی است.

به عنوان مثال در مطالعه مسئله لازاری‌ها (رک. ۱۳۵۰ ج) و گسترش فرقه مذهبی، تلاش او در جهت تفسیر سیاسی این رویداد است؛ بنابراین قائم‌مقامی از سنت تاریخ‌نویسی ایران نتوانسته است فاصله قابل توجهی بگیرد و معرفت تاریخی که ارائه می‌کند، روح تاریخ سیاسی و سنتی را با خود به همراه دارد (رک. ۱۳۴۳ ب).

تحول معرفت تاریخی در اندیشه قائم‌مقامی به تدریج در دهه ۱۳۲۰ منجر به تأکید او بر اهمیت اسناد شد و این رویکرد چنان در اندیشه قائم‌مقامی حالت متصلبی پیدا کرد که او در دوره‌های بعد حتی به جمع‌آوری و انتشار اعلان‌ها و اعلامیه‌ها نیز دست زد (رک. ۱۳۴۹ د). اعلامیه‌ها و اعلان‌هایی که لزوماً داده‌های مهمی در جهت بررسی و سیر تاریخ اجتماعی یا سیاسی نداشتند یا اطلاعیه‌هایی بودند که پیش‌تر در آثار مختلف ارائه شده بودند. قائم‌مقامی این رویکرد را در انتشار مهرها و توشیح‌ها (رک. ۱۳۵۲ ب) نیز به کار بست.

به این معنا که او حتی در بررسی مهرها و نشان‌ها به دنبال بررسی تاریخی و تعیین دوره فرمانروایی یا پادشاهی مشخص بر نیامد (کسروی، ۱۳۳۵ ب) بلکه هدف او صرفاً ارائه و انتشار این مهرها و نشان‌ها بود؛ بنابراین قائم‌مقامی در این دست آثار صرفاً به دنبال معرفی اسناد بود؛

اما از آن در جهت ارائه الگوی جدید معرفت تاریخی استفاده نکرد. قائم‌مقامی با این رویکرد علاوه بر این که صحت روایت‌ها را به محک اسناد می‌گذاشت، امکان و اعتبار و حتی عینیت معرفت تاریخی را در صورت وجود اسناد می‌پذیرفت. به عبارتی اسناد و مدارک را دلیل اصالت معرفت تاریخی می‌دانست.

قائم‌مقامی براساس رویکرد سندمحور بر لزوم حفظ و ثبت و ضبط وقایع و سوانح زندگانی مردم عادی نیز تأکید داشت (۱۳۴۵ الف: ۹۰)؛ از این رو، او معرفت تاریخی را در قالب حفظ و طبقه‌بندی داده‌ها درک کرده بود، روشی که تنها به حفظ اسناد و انباشت معرفت تاریخی منجر می‌شد و به شکل‌دهی ساختار معرفتی جدید کمک نمی‌کرد. به عبارتی قائم‌مقامی با استخراج و ارائه اسناد و بررسی پدیده‌های تاریخی، علی‌رغم روشن‌ساختن نکاتی از تاریخ ایران با این مسئله مواجه است که آن‌ها را در روند کلی و در مسیر تاریخ جایابی نکرده است. در اثر روش تحقیق قائم‌مقامی، خود به صورت مستقیم به معرفت تاریخی ارجاع دارد. او در این اثر مدعی است تاریخ به تحقیق درباره مسائل گذشته و شناخت آنچه در آن است به همان صورت که در قرون و اعصار پیش بوده است می‌پردازد (۱۳۵۸: ۵-۶)؛ از این رو او رویکردی پوزیتیویستی از خود نشان داده است که به دنبال شناخت گذشته به مثابه گذشته است. طبق این رویکرد امکان رسیدن به حقیقت عینی در گذشته وجود دارد و رویدادهای گذشته حقیقتی عینی هستند که مبتنی بر رابطه علت و معلولی شکل یافته‌اند. مورخ نیز در عین بی‌طرفی براساس روشی مشخص باید این جریان پیوسته تاریخی را تبیین کند (رک. ملابی، ۱۴۰۰ الف: ۲۳۹-۲۰۶).

البته قائم‌مقامی با گذار از این رویکرد و ادعای این که مسائل تاریخی نه قابل لمس و مشاهده هستند که با مشاهده و آزمایش و تجربه به آن‌ها پردازیم و نه با قبول شعائر و سنن قدیم می‌توان به آن‌ها دست یافت، مدعی است باید مسائل تاریخی با تحقیق و استدلال بررسی شود. او معتقد است برای مشخص شدن مسئله باید به تحلیل آن نیز پرداخت و مدعی است گاهی با تحلیل وقایع وابسته، مسئله خودبه‌خود روشن و حل می‌شود. به بیانی او از سویی ادعا دارد بازسازی گذشته کاملاً شبیه به گذشته منجر به کشف علل دقیق وقوع واقعه خواهد شد، اما از سویی دیگر اشاره می‌کند که رسیدن به تبیین دقیق از گذشته امکان‌پذیر نیست (۱۳۵۸: ۳۷-۳۴)؛ بنابراین به نظر می‌رسد قائم‌مقامی در دوگانه رویکرد پوزیتیویستی و تفسیری گرفتار شده است؛ چراکه گاه بر تبیین علی تأکید دارد و گاه بر عدم قطعیت گذشته و تحلیل و تفسیر رویدادها در بستر زمانی و مکانی.

روش و ابزار کسب معرفت

قائم‌مقامی در آثار ابتدایی خود مدعی الگوی مطالعاتی و روش‌شناسی مشخصی بود که به تدوین تاریخ جامع منتهی می‌شد (رک. ۱۳۲۳)، اما در عمل نتوانست به این امر دست پیدا کند؛ چراکه آثار او از وحدت روشی برخوردار نشد. تلاش جهت تدوین تاریخی جامع از سوی قائم‌مقامی در بررسی تاریخ کلی ایران و حتی تدوین تاریخ نظامی ایران نیز به‌کار گرفته شد (رک. ۱۳۴۵؛ ج ۱؛ ۱۳۴۵)، اما این روایت‌ها نیز به ترسیم تاریخ جامع منجر نشد. به این معنا قائم‌مقامی از ابتدا به دنبال روشی استقرایی و ترسیم فرایند کلی از طریق امور جزئی برآمد و بر ترجیح آن در مطالعات تاریخی نیز تأکید کرد (۱۳۵۸: ۴۱) اما نتوانست به آن پایبند بماند.

قائم‌مقامی در فرایند روش استقرایی به تنوع ابزار کسب معرفت معتقد بود اگرچه نقش اسناد در مطالعات او نمود بیشتری داشت (۱۳۵۸: ۸۹-۷۸). دسترسی قائم‌مقامی به اسناد باعث شد، رویکرد روشی او در مطالعاتش مبتنی بر تبیین اسنادی سامان بیابد. به همین دلیل او که در آثار ابتدایی از روایت‌های شفاهی جهت معرفی ایلات و عشایر استفاده می‌کرد در آثار بعد به اسناد و روایت‌های تاریخی پرداخت. گذار قائم‌مقامی در حوزه روش‌شناختی به تبیین اسنادی در مطالعه اشخاص و کنشگران عرصه تاریخی و مطالعات اجتماعی و فرهنگی نیز نمود یافته است.

به‌عنوان مثال در مقاله‌ای که به جغرافیای تاریخی تهران می‌پردازد (رک. ۱۳۴۹؛ ج بحث ارائه سند نمود بیشتری دارد. در این مقاله دسته‌بندی داده‌ها در قالب این حوزه مطالعاتی نشان از آگاهی محقق درباره ماهیت و کارکرد این اسناد دارد؛ اما عدم وجود چارچوب مطالعاتی در این حوزه باعث شده است که این اسناد در ارتباط با تاریخ منطقه تحلیل و تفسیر نشود. این رویکرد در آثار اجتماعی او (رک. ۱۳۵۲ الف)، نیز قابل مشاهده است؛ بنابراین رویکرد قائم‌مقامی در این دست آثار معرفی اسناد است؛ اما از آن‌ها جهت روایتی کلان‌تر بهره نمی‌برد. قائم‌مقامی در مطالعه پدیده‌های عصر قاجار رویکرد انتقادی در پیش گرفته است (رک. ۱۳۴۴)، اما در این دست آثار نیز اغلب، به صورت مستقیم به نقد و تحلیل مسائل نمی‌پردازد، بلکه در اساس با تدوین و تنظیم اسناد، روایتی تاریخی از مسئله مورد بحث ارائه می‌دهد که در محتوای آن رویکرد نقادانه و تحلیلی نیز مستتر است. به عبارتی او با تنظیم اسناد در قالب روایت، گزارشی متفاوت از رویدادها ارائه می‌کند که منجر به معرفت خاص نسبت به آن رویداد یا پدیده می‌شود؛ بنابراین آنچه برای قائم‌مقامی اهمیت دارد ارائه معرفت تاریخی مشخص براساس اهداف معین است نه نقد و تحلیل رویدادها (رک. ۱۳۴۷ الف).

قائم‌مقامی در نهایت با تأکید بر اهمیت تبیین اسنادی، روش تحقیق تاریخی خود را شکل

داد و در دهه‌های آخر حیات خود به‌دنبال تدوین و تشریح مسیری برآمد که در آن روش‌شناسی خاص علم تاریخ ارائه شد. اولین تلاش‌های قائم‌مقامی در جهت تدوین روش‌شناسی خاص برای علم تاریخ در لابه‌لای تحقیقات او ارائه شد. یکی از مقالات او که به حوزه جغرافیای تاریخی تعلق داشت و در آن بحثی در مورد مفهوم جغرافیای تاریخی صورت گرفته است (رک. ۱۳۵۱)، در اساس پیش‌زمینه‌ای در جهت ارائه مباحث روش‌شناختی است. قائم‌مقامی در این مقاله به تعریف محدوده این حوزه از علم تاریخ پرداخته و سعی دارد با تعریف مؤلفه‌هایی که در این قلمرو باید مورد مطالعه قرار گیرد، روش‌شناسی خاص آن را تولید کند. او با تأثیر از روند این علم در دنیا (Friedman, 2003: 108)، با قراردادن این حوزه مطالعاتی در ارتباط بیشتر با علم جغرافیا (رک. ۱۳۵۱: ۱۸-۱۷) سعی کرد، مؤلفه‌های مربوط به بستر جغرافیای منطقه را در اولویت بررسی این علم قرار دهد و آن را از سیطره علم تاریخ رها کند.

اثر مهم دیگر قائم‌مقامی در حوزه روش، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی است (۱۳۵۰) که اثری جامع و کامل در جهت کاربرد اسناد تاریخی محسوب می‌شود. قائم‌مقامی در این اثر ضمن معرفی انواع منابع (ذهنی یا نقلی، باستان‌شناسی، تصویری و ترسیمی، کتبی و مدارک آرشیوی) اهمیت بیشتری برای مدارک آرشیوی قائل شده است. او در این اثر با آموزش چگونگی کاربرد اسناد در مطالعات تاریخی به‌دنبال تحکیم روش سندمحوری است که خود در مطالعاتش اغلب به آن پایبند است، اما مهم‌ترین اثر قائم‌مقامی در حوزه روش‌شناسی تاریخی، اثر مهم او با عنوان روش تحقیق در تاریخ‌نگاری (۱۳۵۸) است که پس از اثر یاسمی (۱۳۱۶) دومین اثر در این حوزه محسوب می‌شود.

الگوی اولیه این اثر قالبی پوزیتویستی را نشان می‌دهد که شامل تهیه طرح مقدماتی، علت‌یابی و... می‌شود؛ اما او با ادعای این که حل مسائل تاریخی از طریق قبول شاعر و سنن و مأخذ قدیم یا با مشاهده، آزمایش و تجربه امکان‌پذیر نیست و باید از طریق تحقیق و استدلال این مسائل بررسی شود، از روش پوزیتویستی فاصله گرفته است؛ بنابراین به نظر می‌رسد امتزاجی از دو رویکرد پوزیتویستی و تفسیری در اندیشه قائم‌مقامی وجود دارد و او به تفکیک این دو نائل نشده است؛ چرا که او در عین تأکید بر تحلیل و تفسیر از سوی مورخ به انفصال و عینیت مورخ از رویدادها نیز تأکید دارد.

در اثر روش تحقیق قائم‌مقامی با تفکیک ۳ نوع پژوهش، روش‌های مختلفی را برای مطالعات تاریخی قائل شده است. او با تمیز وقایع‌نگار، مورخ و محقق نیز بر گونه‌های مختلفی از روایت‌های تاریخی تأکید کرده است. همچنین اشاره دارد که پژوهش تاریخی برای کسب

اعتبار و ارزش علمی باید اصول و مقررات یا روش تاریخی را به‌کار ببرد، درحالی‌که بیشتر نویسندگان تاریخ این کار را نکرده‌اند. او به تفاوت تحقیقات تاریخی با دیگر حوزه‌ها نیز تأکید دارد، اما قائم‌مقامی نتوانسته است تمیز دقیقی میان روش‌های مختلف ارائه کند و همچنین در آثار خود از آن بهره‌ کافی ببرد.

مسیر حرکت و غایت

قائم‌مقامی در مطالعات و آثار خود به‌صورت مستقیم به سیر و غایت تاریخ که در حوزه فلسفه نظری یا جوهری تاریخ قرار دارد، اشاره نکرده است؛ اما از فرایند مطالعات او می‌توان به چشم‌اندازش درباره این موضوع دست یافت. قائم‌مقامی در اثر روش تحقیق تاریخ را موجودی پویا توصیف کرده است که در حال تحول است و باید سیر تحول و مسائل و علل وقوع هر یک از تحولات آن مورد توجه قرار گیرد. این توصیف که قائم‌مقامی از آن به‌عنوان تاریخ به‌معنای اعم یاد کرده است، مبتنی بر گونه‌ای جبر علی است و وظیفه محقق کشف دلیل آن است (۱۳۵۸: ۶). این رویکرد که رویکردی پوزیتیویستی است البته در آثار متعدد او با توجه به نیروهای مؤثر دیگر در مسیر تاریخ تا اندازه‌ای تلطیف شده است، اما به ساخت منسجمی دست پیدا نکرده است. قائم‌مقامی در آثار متعدد خود به‌جز آثار تبلیغاتی، اشاره‌ای به مشیت الهی یا جبر دینی در مسیر تاریخ ندارد، علاوه بر آن با تأکید بر توجه به مفهوم زمان و مکان و نقش شخصیت‌ها، جغرافیا، اقتصاد و فرهنگ در رویدادهای تاریخی به نقش این مؤلفه‌ها در مسیر تاریخ توجه دارد و در نهایت جایگاه آن‌ها را در این مسیر جایابی نمی‌کند.

قائم‌مقامی اغلب سعی دارد حکومت پهلوی را الگوی تکامل‌یافته جامعه ایرانی معرفی کند؛ بنابراین از دیدگاه او تاریخ مسیر پیشرفتی را طی می‌کند که نمود آن در حکومت پهلوی جمع شده است. حکومتی که نظم و الگوی جدیدی از اجتماع را به‌همراه دارد. به‌عنوان مثال مطالعات قائم‌مقامی درباره عشایر و طوایف، بیشتر در قالب تبیین نظم اجتماعی جدید قابل توجیه است. به این معنا که از دیدگاه او این نیروهای اجتماعی باید در مسیر توسعه و پیشرفتی حرکت کنند که در قالب نظم اجتماعی مبتنی بر یکجانشینی و تمرکز قدرت نمود دارد (رک. ۱۳۲۴: ۲۳). نظم و انضباطی که حکومت پهلوی به‌دنبال آن بود.

مطالعات تاریخی قائم‌مقامی در مورد دوره قاجار نیز مبتنی بر اهداف مشخص سامان یافته است. به عبارتی قائم‌مقامی در این آثار به‌دنبال بازشناسی سیر تاریخی رویدادها نیست؛ بلکه در تاریخ هدف محوری که ارائه کرده است، تمام رویدادها را در راستای نقد حکومت قاجار و لزوم تشکیل حکومت پهلوی به کار می‌برد (رک. ۱۳۴۹؛ الف؛ ۱۳۵۰؛ ب).

قائم‌مقامی اگرچه چندان به فلسفه نظری تاریخ توجه ندارد؛ اما مسیری که برای روند تاریخ براساس مطالعات خود ترسیم می‌کند برخلاف ادعای صورت‌گرفته (رک. قهستانی، ۱۳۹۸: ۶۰)، فرایندی خطی است که به نظم جدید و مطلوب منتهی می‌شود. نظمی که براساس هویت ملی و در قالب گفتمان مدرنیته در حال شکل‌گیری بود. او که تأکید بر علل وقوع رویدادها دارد، به‌دنبال علت‌یابی جهت ظهور حکومتی چون حکومت پهلوی است که به بیان قائم‌مقامی نماد هویت و پیشرفت است؛ از این رو او مسیر تاریخ را به‌عنوان روندی جهت‌ظهور الگویی تکامل‌یافته از جامعه معرفی کرده است.

عوامل حرکت و کنشگران

قائم‌مقامی در ارائه روایت‌های خود از ابتدا رویکردی انسان‌محور دارد و نیروی محرک تاریخ را در امور متافیزیکی جست‌وجو نکرده است. او در قالب این رویکرد حتی به کنشگرانی توجه دارد که در تاریخ سنتی به آن‌ها توجه نشده است. به این معنی قائم‌مقامی، مسیر رویدادها و وقایع تاریخی را متأثر از کنش کنشگرانی می‌داند که در وقایع به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم نقش داشته‌اند. توجه قائم‌مقامی به نیروهای اجتماعی مانند ایلات و طوایف در قالب این رویکرد قابل‌تفسیر است، چراکه او این نیروها را نیروهای محرک اجتماعی و سیاسی و کنشگران تاریخ معرفی کرده است (رک. ۱۳۲۴: ۱۹). جایگاه کنشگران در روایت‌های قائم‌مقامی البته از رویکرد حکومت پهلوی نیز تأثیر گرفته است، به همین دلیل او به‌دنبال تقلیل نقش اجتماعی و سیاسی طوایف و تأثیرگذاری آن‌ها بر روند تاریخ ایران نیز برآمده است. به این معنا، نظام تفکر قائم‌مقامی رویکردی دوگانه به ایلات و عشایر دارد.

قائم‌مقامی در ارزیابی نقش کنشگران کوچ‌رو و یکجانشین با روایت‌های دقیق و مفصلی که در مورد نیروهای یکجانشین ارائه کرده، نشان می‌دهد که در نظام تفکر او نیروهای یکجانشین، نقش مهم‌تری در سیر تاریخ ایران داشته‌اند. به‌عنوان مثال او در مقاله‌ای که به خاندان مشعشعی پرداخته، به تعریف جایگاه آن‌ها در سیر تاریخی ایران اشاره دارد (رک. ۱۳۲۵ الف)؛ درحالی‌که در آثاری که به ایلات و طوایف می‌پردازد به اهمیت تاریخی آن‌ها اشاره نکرده است.

او در مطالعات خود به کنشگران پایین‌دست حکومت نیز توجه دارد. کنشگران پایین‌دست اگرچه جزو نخبگان حکومتی بودند و در روابط قدرت نقش داشتند، ولی در هرم قدرت در سطوح پایین قرار می‌گرفتند. به همین دلیل اهمیتی که قائم‌مقامی برای این قشر از نخبگان قدرت قائل شده، نشان از آن دارد که او علی‌رغم توجه به نقش رهبران و مردان بزرگ در سیر تاریخ در اثر تبلیغی خود برای حکومت پهلوی (۱۳۴۹ق)، سازوکار قدرت را فراتر از عاملان

آن در سطوح پایین حکومت نیز جست‌وجو کرده و به دنبال تعیین نقش گروه‌های پایین‌دست حکومتی در ساختار قدرت برآمده است. توجه قائم‌مقامی به نقش سیاسی کنشگران او را در قالب مورخان سنتی که اغلب به تاریخ سیاسی می‌پرداختند، قرار داده است. اما از سویی دیگر پرداخت قائم‌مقامی به کنشگران عرصه عمومی جامعه (رک. ۱۳۴۲: ۳۳-۳۰)؛ موجب شده است عرصه تاریخ از دیدگاه او، عرصه‌ای عمومی شود که در آن هر پدیده، رویداد و شخصی در تعیین مسیر تاریخ نقش ایفا می‌کند.

قائم‌مقامی خود در مقاله‌ای نیز به اهمیت کنشگران در عرصه تاریخ اشاره دارد. او در بررسی عهدنامه ارزنه‌الروم که بین ایران و عثمانی منعقد شده، به اهمیت وجودی نمایندگان سیاسی و نقش افراد منتخب در روابط بین‌المللی اشاره دارد و می‌گوید اقدامات و اتخاذ تصمیم‌ها در مسائل سیاسی و روابط بین دو ملت و دو دولت به مقدار زیادی به شخصیت، کیفیات روحی، رفتار، صفات، طرز تفکر و تعقل سیاست‌مداران جامعه و نحوه توجه آن‌ها به مصالح ملی یا فردی و همچنین به پشتیبانی‌هایی که از آن‌ها شده، بستگی دارد (رک. ۱۳۵۲ ج). البته او در پانویس این گزاره عواملی را برمی‌شمرد که در سیر تاریخی رویدادها مؤثر هستند و در فلسفه جدید تاریخ به آن‌ها توجه شده است، اما خود در آثارش به آن‌ها نمی‌پردازد. این امر نشان از آن دارد که قائم‌مقامی با این حوزه‌های فکری آشنایی داشته؛ ولی در عمل و در تاریخ‌نگاری او این مؤلفه‌ها نمود زیادی نیافته‌اند.

اهمیت‌دادن به کنشگران در آثار قائم‌مقامی مانع از این شده است که او به نظام‌های اجتماعی و سیاسی بپردازد و تحولات آن‌ها را مورد بحث و بررسی قرار دهد و حتی سرگذشت و سیر تطور آن‌ها را بررسی کند. این رویکرد در آثار قائم‌مقامی آن‌چنان قدرتمند جلوه کرده است که در بررسی روابط ظل‌السلطان و میرزا ملکم‌خان که در آن قائم‌مقامی اشاره به نقدهای ساختاری ملکم‌خان به حکومت قاجار دارد به این نقدها توجه نشده است و در عمل فقط به نقد روابط و سیاست‌های حکومت قاجار پرداخته می‌شود (رک. ۱۳۴۷ ب).

قائم‌مقامی البته به صورت موردی به ساختارهای موجود در درون حکومت‌های ایرانی از جمله منصب منشی‌الممالکی نیز پرداخته است (رک. ۱۳۴۹ الف)، اما تمرکز او بر اشخاص، تاریخ‌نگاری او را متمایل به تاریخی شخصیت‌محور کرده است. تأکید او در این اثر به ساختار حکومت نیز در قالب مناصب و موقعیت‌های سیاسی است و به نقد ساختاری منجر نمی‌شود. توجه قائم‌مقامی به ساختارهای سیاسی که در بعضی از آثار او قابل مشاهده است، نتوانسته است تغییری در رویکرد کلی قائم‌مقامی به وجود بیاورد. به بیانی توجه او به ساختارها، رویکردی جهت‌دار و متداوم در مطالعاتش شکل نداده است و او در مطالعات خود نشان

می‌دهد که ارادهٔ افراد از نظر او راهبر رویدادها است.

قائم‌مقامی در اثر روش تحقیقی تأکید دارد که در تحقیق تاریخی نباید به شرح اعمال و کارها و افعال انسانی بسنده کرد بلکه باید به اندیشه‌ها و احساسات و دریافت‌ها و عکس‌العمل‌های انسان‌ها و به زندگی و تحولات اجتماعی که خود منشأ آثار بسیاری است توجه داشت. علاوه بر آن دریافت‌های تاریخی نیز نباید محدود به جبر علی یا دینی باشد؛ بلکه جبر زمان، نقش شخصیت‌ها، نقش جغرافیا و اقتصاد و فرهنگ نیز عوامل مؤثر در فرایند تاریخ هستند و به‌خصوص باید برای اجتماع در تاریخ نیز نقش مهمی قائل شد (۱۳۵۸: ۷۵)؛ از این رو عوامل حرکت در تاریخ از دیدگاه قائم‌مقامی مجموع عواملی است که فرایندهای تاریخی را شکل می‌دهند؛ اما قائم‌مقامی در روایت‌های خود اغلب رویکردی شخصیت‌محور از خود نشان داده است و ارادهٔ فردی نقش مهمی در روند تاریخی که او ارائه کرده است، ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری

تاریخ‌نگاری قائم‌مقامی متأثر از موقعیت مرزی او در میان تاریخ‌نگاری سنتی و جدید قالبی متضاد به خود گرفته است. به عبارتی قائم‌مقامی اگرچه به تاریخ رسمی و سنتی نزدیک است، نوآوری‌هایی در قالب تاریخ‌نگاری جدید نیز داشته است. او اگرچه موفق به تفکیک فلسفهٔ تاریخ و علم تاریخ نشده است، به حوزه‌های مختلف علم تاریخ توجه دارد و این حوزه را بسط داده است. قائم‌مقامی از سویی دیگر معرفت تاریخی را همچنان در قالب تاریخ سنتی و سیاسی محدود کرده است. به این معنا، معرفت تاریخی در آثار قائم‌مقامی در قالب انباشت معرفتی درک شده است. به همین دلیل او اغلب به معرفی اسناد پرداخته، ولی به تحلیل و تفسیر آن‌ها دست نمی‌زند. به عبارتی او اغلب به تبیین اسنادی پدیده‌های تاریخی بسنده می‌کند در صورتی که خود قائل به تحلیل و تفسیر پدیده‌ها نیز است.

تاریخ هدف‌محوری که قائم‌مقامی ارائه می‌کند به دنبال تثبیت نظم اجتماعی جدید و مدرنی است که حکومت پهلوی نیز به دنبال آن است. در این تاریخ، کنشگران باید در مسیر نظم اجتماعی مدرن حرکت کنند. غایت اصلی حرکت تاریخ نزد قائم‌مقامی نیز تکامل هویت و فرهنگ ایرانی است. قائم‌مقامی عرصهٔ تاریخ را عرصهٔ فعالیت کنشگران انسانی توصیف کرده است و تاریخی که او ارائه می‌دهد، تاریخی شخصیت‌محور است که قالب سنتی تاریخ را تداعی می‌کند. به همین دلیل قائم‌مقامی به نقش ساختارها و فرایندها در سیر تاریخ توجه ندارد، اگرچه خود به اهمیت آن‌ها اشاره کرده است. علاوه بر آن او به نقد ساختاری نیز نمی‌پردازد و در تحلیل و نقدها اغلب به نقد شخصیت‌ها بسنده می‌کند.

قائم‌مقامی که پیشگامانی چون کسروی، یاسمی، آدمیت و... را در پیش داشت و از آن‌ها نیز گاه تأثیر پذیرفته بود؛ با توجه به موقعیت و جایگاه خود در عرصه علم تاریخ در حکومت پهلوی و علی‌رغم تلاش‌هایی جهت نوآوری در عرصه تاریخ نتوانست صورت منسجمی از تاریخ‌نگاری جدید ارائه کند و از موقعیت مرزی خود بهره کافی را ببرد. به همین دلیل آثار او علی‌رغم معرفی حوزه‌های جدید علم تاریخ و روش‌شناسی تاریخی و به‌خصوص توجه به تبیین اسنادی نتوانست در عرصه نظری تاریخی به تاریخ‌نگاری جدید نزدیک شود؛ چراکه تأملات نظری او بیشتر بر حوزه روش متمرکز است که رویکردی پوزیتیویستی را نشان می‌دهد. در واقع قالب‌های جدید تاریخ‌نگاری و روش تبیین اسنادی که قائم‌مقامی در این دوران استفاده کرده است، بدون تغییر نظام معرفتی، موجب بازتولید تاریخ‌نگاری سنتی توسط او در قالبی جدید شده است. این امر موجب شده است تاریخ‌نگاری جدید نزد او صورت‌بندی منسجمی پیدا نکند و التقاطی از روش‌ها و رویکردهای تاریخی در آثار او مشاهده شود. عدم صورت‌بندی دقیق رویکردهای تاریخی در عصر گذار موجب شده است سیر تاریخ‌نگاری ایران نیز دچار التقاط شود و اغلب رویکرد منسجم تاریخی در قبال پدیده‌ها به کار گرفته نشود.

منابع

- آریانا، بهرام (۱۳۴۵) «پیام مجله»، بررسی‌های تاریخی، ۱(۱ و ۲)، صص ۶-۳.
- جنکینز، کیت (۱۳۸۴) *بازاندیشی تاریخ*، ترجمه ساغر صادقیان، تهران: مرکز.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۹۳) *تاریخ در ترازو*، تهران: امیرکبیر.
- صالحی، نصرالله (۱۳۷۹) «تاریخ‌نگری و اصول تاریخ‌نگاری از دیدگاه زنده‌یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا*، (۳۵)، صص ۲۱-۱۴.
- صبور، داریوش (۱۳۸۷) *فرهنگ شاعران و نویسندگان معاصر سخن*، تهران: سخن.
- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۱) *کنشگران مرزی: صد سال نخست از نسل شوشتری (۱۱۷۰ش) تا نسل فروغی (۱۲۷۰ش)*، تهران: گام نو.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۲۳) «جغرافیای بلاد و نواحی: عشایر خوزستان (قبائل سگوند)»، یادگار، (۷).
- _____ (۱۳۲۴) «جغرافیای بلاد و نواحی: عشایر خوزستان (طوایف شوش)»، یادگار، (۱۰)، صص ۲۶-۱۹.
- _____ (۱۳۲۵) الف، «خاندان مشعشی یا ذیل تاریخ مشعشیان»، یادگار، (۱۹).
- _____ (۱۳۲۵) ب، «عشایر خوزستان (لرکی‌ها)»، یادگار، (۲۱)، صص ۷۲-۷۱.
- _____ (۱۳۲۶) الف، «آداب و رسوم قومی؛ یک قانون عجیب در میان اعراب خوزستان»، یادگار، (۲۹)، صص ۴۷-۴۸.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۷

- _____ (۱۳۲۶) ب، «قبایل ایران؛ عشایر خوزستان»، یادگار، (۲۹)، صص ۲۲-۱۰.
- _____ (۱۳۳۱) «گوشه‌ای از تاریخ ایران: توطئه حسینعلی میرزا فرمانفرما در فارس»، یغما، (۴۶)، صص ۴۰-۳۵.
- _____ (۱۳۴۰) «قائم‌مقام و نامه‌های خصوصی او»، یغما، (۱۶۰)، صص ۳۷۶-۳۷۲.
- _____ (۱۳۴۲) «دو نامه راجع به وقایع مشروطیت»، یغما، (۱۷۷)، صص ۳۳-۳۰.
- _____ (۱۳۴۳) الف، «گرانی سال ۱۳۱۶ قمری در تهران»، یغما، (۱۹۰)، صص ۸۸-۸۴.
- _____ (۱۳۴۳) ب، «فحطی سال ۱۲۷۳ قمری در تبریز»، یغما، (۱۹۴)، صص ۲۶۹-۲۶۶.
- _____ (۱۳۴۴) «مسئله پناهندگی فرهاد میرزا معتمدالدوله در سفارت انگلیس»، یغما، (۲۰۲)، صص ۱۰۳-۹۵.
- _____ (۱۳۴۵) الف، «مسائل روز، عشایر ایران»، بررسی‌های تاریخی، (۴)، ص ۹۱.
- _____ (۱۳۴۵) ب، «تدوین فصل مربوط به ارتش در تاریخ‌های ایران»، مهر، (۱۳۶)، صص ۵۴۸-۵۴۵.
- _____ (۱۳۴۵) ج، «طرح پیشنهادی در نخستین کنگره ایران‌شناسان: تدوین فصل مربوط به ارتش در تاریخ کامل ایران و طبقه‌بندی منابع آن»، بررسی‌های تاریخی، (۳)، صص ۵۴۸-۵۴۵.
- _____ (۱۳۴۶) «فصلی از تاریخ سیاسی ایران: یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه»، بررسی‌های تاریخی، (۹ و ۱۰)، صص ۲۰۴-۱۷۵.
- _____ (۱۳۴۷) الف، «دو نامه تاریخی درباره رویدادهای مشروطیت»، یغما، (۲۴۵)، صص ۶۴۰-۶۳۶.
- _____ (۱۳۴۷) ب، «روابط ظل‌السلطان و میرزا ملکم‌خان»، بررسی‌های تاریخی، (۱۸)، صص ۸۳-۱۲۰.
- _____ (۱۳۴۸) الف، «مهرها، طغراها و توقیع‌های پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه»، بررسی‌های تاریخی، (۲۱ و ۲۰)، صص ۱۶۲-۱۲۳.
- _____ (۱۳۴۸) ب، «تحقیقات تاریخی: مهرها و طغراها پادشاهان ایران از ایلخانان تا پایان قاجاریه»، بررسی‌های تاریخی، (۲۲)، صص ۶۸-۱۷.
- _____ (۱۳۴۹) الف، «تحقیقی درباره شغل و وظیفه منشی‌الممالکی»، بررسی‌های تاریخی، (۲۶)، صص ۲۰۸-۱۸۱.
- _____ (۱۳۴۹) ب، «اسناد و نامه‌های تاریخی: چند سند از مجموعه اسناد میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله»، بررسی‌های تاریخی، (۲۵)، صص ۳۰۲-۲۶۹.
- _____ (۱۳۴۹) ج، «سندی درباره تاریخ تهران (جغرافیای تاریخی)»، بررسی‌های تاریخی، (۲۵)، صص ۱۳۵-۱۴۵.
- _____ (۱۳۴۹) د، «اعلان‌ها و اعلامیه‌های دوره قاجار (ضمایم)»، بررسی‌های تاریخی، (۲۶)، صص ۳۰۴-۲۹۳.

- _____ (۱۳۴۹) هـ نیم قرن فرهنگ و تمدن ایران (از ۱۲۹۹ تا ۱۳۴۹)، تهران: ستاد بزرگ
ارتشتاران.
- _____ (۱۳۵۰) الف، «اسناد و نامه‌های تاریخی: گزارش‌های میرزاملکم خان ناظم‌الملک به
وزارت خارجه ایران»، بررسی‌های تاریخی، (۳۱)، صص ۲۸۱-۳۳۰.
- _____ (۱۳۵۰) ب، «اسناد و نامه‌های تاریخی: اسنادی از مجموعه میرزا ملکم خان
(ناظم‌الدوله) (دو نامه از سیدنصرالله تقوی و اسنادی درباره مرزهای ایران و عثمانی)»، بررسی‌های
تاریخی، (۳۲)، صص ۲۰۳-۲۳۴.
- _____ (۱۳۵۰) ج، «مسئله‌لازاری‌ها در ایران»، بررسی‌های تاریخی، (۳۷)، صص ۲۷۶-۲۲۱.
- _____ (۱۳۵۰) د، مقدمه‌یی بر شناخت اسناد تاریخی، تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۵۱) بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی، بررسی‌های تاریخی، (۴۰)، صص
۱۱-۲۲.
- _____ (۱۳۵۲) الف، «اسناد خاندان امیر دیوان نوری»، بررسی‌های تاریخی، (۴۵ و ۴۴)،
صص ۲۷۹-۳۵۴.
- _____ (۱۳۵۲) ب، «مهرها، توشیح‌ها و طغراهای ملوک هرمز»، بررسی‌های تاریخی،
(۴۶)، صص ۴۳-۵۸.
- _____ (۱۳۵۲) ج، «متن دیگری از معاهده ارزن‌الروم»، بررسی‌های تاریخی، (۴۸)، ص ۱۶.
- _____ (۱۳۵۸) روش تحقیق در تاریخ نگاری، تهران: دانشگاه ملی.
- _____ قهستانی، محمداسحاق و دیگران (۱۳۹۸) «رهیافت‌های جهانگیر قائم مقامی در تاریخ نگاری نظامی
ایران»، مطالعات تاریخ فرهنگی، ۱۱(۴۰)، صص ۷۳-۴۷.
- _____ کار، ای.اچ (۱۳۸۷) تاریخ چیست؟ ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- _____ کالینگود، رابین جورج (۱۴۰۰) مفهوم کلی تاریخ، ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران: اختران.
- _____ کسروی، سیداحمد (۱۳۱۲) تاریخ پانصد ساله خوزستان، تهران: مطبعه مهر.
- _____ (۱۳۲۳) تاریخچه شیر و خورشید، تهران: پیمان.
- _____ (۱۳۲۴) مشعشعیان یا بخشی از تاریخ خوزستان، تهران: پیمان.
- _____ (۱۳۳۵) الف، نام‌های شهرها و دیه‌های ایران، تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
- _____ (۱۳۳۵) ب، شهریاران گمنام، تهران: امیرکبیر.
- _____ ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۵) گفتمان تاریخ نگاری رسمی دوره پهلوی پیرامون رضا شاه، تهران:
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۴۰۰) الف، چالش‌های تاریخ‌ورزی در ایران امروز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۴۰۰) ب، «مفاهیم دوگانه در قلمرو دانش تاریخ نگاری ایران: نقد راه رفته و طرح
راه جدید»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری، ۳۱ (۲۸)، صص ۲۵۵-۲۲۹.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۹

یاسمی، رشید (۱۳۱۶) آئین نگارش تاریخ، تهران: مؤسسهٔ وعظ و خطابه.

Brumberg, Daniel (2001), *Reinventing Khomeini: The Struggle for Reform in Iran*, Chicago: The university of Chicago press.

Friedman, Susan W. 2003. "Historical Geography and Historical Sociology: Our Honest Toil and the Spatial Turn". *Hand Book of Historical Sociology*. Edited by: Gerard Delanty and Engin F. Isin. London: Sage Publication.

List of Sources with English handwriting

- Aryana, Bahram (1966), The message of the magazine, Journal of historical reviews, No. 1 and 2, pp. 3-6. [in Persian]
- Brumberg, Daniel (2001), Reinventing Khomeini: The Struggle for Reform in Iran, Chicago: The university of Chicago press.
- Carr, A.H. (2008), What is history? Translated by Hassan Kamshad, Tehran: k̄ārazmī. [in Persian]
- Collingwood, Robin George (2021), The Idea of History, translated by Ali Akbar Mahdian, Tehran: Ak̄tarān. [in Persian]
- Farastkhah, Maghsoud (2022), Border Activists: the First Hundred Years From Shushtri's Generation (1791) To Foroughi's Generation (1891), Tehran: Gāme Nū. [in Persian]
- Friedman, Susan W. 2003. "Historical Geography and Historical Sociology: Our Honest Toil and the Spatial Turn". Hand Book of Historical Sociology. Edited by: Gerard Delanty and Engin F. Isin. London: Sage Publication.
- Ghaem Maqami, Jahangir (1944), Geography of regions and Districts: Nomads of Khuzestan (Sagvand Tribes), Yadgar Magazine, No. 7. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1945), Geography of regions and Districts: Nomads of Khuzestan (Shush Tribes), Yadgar Magazine, No. 10, pp. 19-26. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1946)/A, Moša'sa'ī Dynasty Or Under The History Of Moša'sa'īān, Yadgar magazine, No. 19. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1946)/b, Khuzestan Tribes (Lerkis), Yadgar Magazine, No. 21, pp. 71-72. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1947)/A, Ethnic Customs; A Strange Law Among the Arabs Of Khuzestan, Yadgar Magazine, No. 29, pp. 47-48. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1947)/B, Iranian Tribes; Nomads of Khuzestan, Yadgar Magazine, No. 29, pp. 10-22. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1952), Parts of Iran's History: Hossein Ali Mirza Farmanfarma's Conspiracy in Fars, Yaghma Magazine, No. 46, pp. 35-40. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1961), Ghaem Maqam and her Private Letters, Yaghma Magazine, No. 160, pp. 372-376. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1963), Two Letters About Constitutional Events, Yaghma Magazine, No. 177, pp. 30-33. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1964)/A, The High Prices of 1316 AH in Tehran, Yaghma Magazine, No. 190, pp. 84-88. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1964)/b, Famine of 1273 AH in Tabriz, Yaghma Magazine, No. 194, pp. 266-269. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1965), The refugee Issue of Farhad Mīrā Mo'tamed al Douleh in The British Embassy, Yaghma Magazine, No. 202, pp. 95-103. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1966)/A, Current Issues, Iranian Nomads, Journal of Historical Surveys, No. 4, p. 91. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1966)/b, Drafting the Chapter Related to the Army in the History of Iran, Mehr Magazine, No. 136, pp. 545-548. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1966)/C, Proposed Plan at the First Congress Of Iranologists: Drafting the Chapter Related to the Army in the Complete History of Iran and classifying its Sources, Journal of Historical Surveys, No. 3, pp. 545-548. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1967), A Chapter from the Political History of Iran: A Commercial Agreement Between Iran And France, Journal of Historical Surveys, No. 9 and 10, pp. 175-204. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1968)/A, Two Historical Letters About Constitutional Events, Yaghma Magazine, No. 245, pp. 636-640. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1968)/b, Relations Between Zell-e Soltan And Mirza Malkam Khan, Journal of Historical Surveys, No. 18, pp. 120-83. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1969)/A, Seals, Signatures, and Autographs of The Kings Of Iran

- From The Ilkhanids to The End of The Qajar Period, Historical Surveys, No. 20 and 21, pp. 123-162. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1969)/b, Historical Research: The Seals and Signatures Of Iranian Kings From Ilkhanids to the End of The Qajar Period, Journal of Historical Investigations, No. 22, pp. 17-68. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/A, A Research on the Occupation and Duties of the Secretary of Al-Malaki, Historical Surveys, No. 26, pp. 181-208. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/b, Historical Documents and Letters: Some Documents from the Collection of Documents of Mirza Malkam Khan Nazem Al-Douleh, Historical Surveys, No. 25, pp. 269-302. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/c, A Document on The History of Tehran (Historical Geography), Historical Surveys, No. 25, pp. 135-145. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/d, Qajar Era Notices and Announcements (Appendices), Historical Research Magazine, No. 26, pp. 293-304. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1970)/H, half a century of Iran's culture and civilization (from 1920 to 1970), Tehran: General Headquarters of the Army. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971)/A, Historical Documents and Letters: Reports of Mirza Malkam Khan Nazem ul-Molk To The Ministry Of Foreign Affairs Of Iran, Journal of Historical Surveys, No. 31, pp. 281-330. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971)/b, Historical Documents and Letters: Documents From The Collection Of Mirza Malkam Khan (Nazem Al-Dawleh) (Two Letters From Seyyed Nasrullah Taqavi And Documents About Iran and Ottoman Borders), Journal of Historical Investigations, No. 32, pp. 203-234. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971)/c, Problems of the Lazarites in Iran, Journal of Historical Studies, No. 37, pp. 221-276. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1971)/d, An Introduction To The Recognition Of Historical Documents, Tehran: National Antiquities Association. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1972), A Discussion About the Concept of Historical Geography, Journal of Historical Surveys, No. 40, pp. 11-22. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1973)/A, Documents of Amir Divan Nouri's family, Journal of Historical Surveys, No. 44 and 45, pp. 279-354. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1973)/B, Seals, signatures, and the royal insignias of the Kings of Hormuz, Journal of Historical Surveys, No. 46, pp. 43-58. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1973)/c, Another Text of the Treaty of Arzan Al-Rum, Historical Surveys, No. 48, p. 16. [in Persian]
- Ghaem Maqami, Jahangir (1979), Research Method In Historiography, Tehran: National University. [in Persian]
- Jenkins, Keith (2004), Re-thinking History, translated by Saghar Sadeghyan, Tehran: Markaz. [in Persian]
- Kasravi, Seyed Ahmad (1933), the five-hundred-year history of Khuzestan, Tehran: Mehr Press. [in Persian]
- Kasravi, Seyed Ahmad (1944), Tārīkçe Šīr va kūršīd, Tehran: Peyman. [in Persian]
- Kasravi, Seyed Ahmad (1956)/b, Šahrīārān-e Gommām, Tehran: Amīrkabīr. [in Persian]
- Kasravi, Seyyed ahmad (1945), Moša'sa'iyān or Part of the History of Khuzestan, Tehran: Peymān. [in Persian]
- Kasravi, Seyyed ahmad (1956)/A, Names of The Cities and Counties of Iran, Tehran: Šarq Press Institute. [in Persian]
- Molaei Tavani, Alireza (2016), The Official Historiographic Discourse of the Pahlavi Period Around Reza Shah, Tehran: Research Institute for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Molaei Tavani, Alireza (2021)/A, Challenges of Historiography in Iran Today, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [in Persian]
- Molaei Tavani, Alireza (2021)/B, Discrepant concepts of Iranian historiography, Criticism of the past way and Presenting a new way, journals of Historical Perspective & historiography, year 31, number 28, serial 113, pp. 229-255. [in Persian]
- Qohestani, Mohammad Ishaq and others (2018), The Approaches of Jahangir Ghaem Maqami

- In Iran's Military Historiography, Cultural History Studies, No. 40, pp. 47-73. [in Persian]
- Sabour, Dariush (2008), Farhang-e Šā'erān va Nevīsandegān-e Mo'ašer-e Soğan, Tehran: Soğan. [in Persian]
- Salehi, Nasrollah (2000), Historiography and the Principles of Historiography from the Viewpoint of the Late Dr. Abdolhossein Zarrinkoob, Book of the Month of History and Geography, No. 35, pp. 14-21. [in Persian]
- Yasemi, Rashid (1937), History Writing Practice, Tehran: Institute of Speech and Oratory. [in Persian]
- Zarrinkoob, Abdolhossein (2013), Tārīk dar Tarāzū, Tehran: Amīrkabīr. [in Persian]

References in English

- Brumberg, Daniel (2001), Reinventing Khomeini: The Struggle for Reform in Iran, Chicago: The university of Chicago press.
- Friedman, Susan W. 2003. "Historical Geography and Historical Sociology: Our Honest Toil and the Spatial Turn". Hand Book of Historical Sociology. Edited by: Gerard Delanty and Engin F. Isin. London: Sage Publication



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

Jahangir Qaemmaqami and transition to new historiography¹

Behzad Asghari²

Received: 2024/02/22
Accepted: 2024/06/06

Abstract

Jahangir Qā'im'maqāmī is one of the historians and researchers who have dealt with various and new historical topics. He has also played a role in the history of Iranian historical research as the editor of the journal Historical Review, which is considered one of the most important historical publications of the Pahlavi era. Due to his closeness to the Pahlavi government, Qā'im'maqāmī was often presented as an official historian who tried to strengthen the ruling discourse. On the other hand, after people like Abbas Iqbal, Rashid Yasmi, etc., he represents a new generation of historians who have produced innovations in the field of history. Qā'im'maqāmī's contradictory position has made him one of the borderline figures in the field of historiography; figures who stood with one foot in tradition and the other in modernity, offering the possibility of transition and at the same time playing an important role in the construction of a new historiography. For this reason, by examining the components of Qā'im'maqāmī's historiography, this research attempts to answer the question of how Qā'im'maqāmī's confrontation with the new historiography took place and what theoretical and methodological approaches he adopted in this process. Based on the study, it seems that Qā'im'maqāmī was not able to use a new theoretical model in historiography despite his important role in the transition from traditional historiography and engagement with new fields of historiography and the application of new methods. In other words, Qā'im'maqāmī was unable to present a coherent formulation of the new historiography in the process of transition.

Keywords: Historiography, Jahangir Qā'im'maqāmī, Official Historians, Border Activists

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46461.1712

2. Researcher of History at Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. asghari63@gmail.com.

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۵۵-۳۵

فمینیسم و نظریه تحلیل جنسیت در تاریخ نگاری^۱

زهرة باقریان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

چکیده

تاریخ نگاری فمینیستی که در آغاز تحت تأثیر رویکردهای پوزیتویستی با موضوع زن به سراغ منابع تاریخی رفت در ادامه با تأسی از اندیشه‌های پسا ساختارگرایانه، جنسیت را سرلوحه مطالعات تاریخی خویش قرار داد که به دنبال گسترش موضوعات تاریخی و تاریخ نگاری فراتر از یک جنس خاص می‌گشت. مطالعات تاریخ بر محور جنسیت را نخستین بار مورخی فمینیستی تحت عنوان جان والاک اسکات در آمریکا آغاز کرد. او با ادغام تاریخ نگاری و فلسفه و با ارائه نظریه جنسیت به بحث درباره کاربرد نژادپرستانه‌ای از رهایی جنسی پرداخت و جنسیت را به عنوان ابزاری تحلیلی برای تاریخ نگاران پیشنهاد کرد. محققان و متفکران بسیاری این نظریه را به عنوان رویکردی برای فهم مطالعات تاریخی در حوزه زنان قرار دادند و گاه بدون توجه به بنیان‌های نظری این رویکرد، آن را به عنوان تنها نظریه پست مدرن در حوزه مطالعات تاریخ زنان به کار بستند؛ لذا مقاله با هدف بررسی مسئله جنسیت در تاریخ نگاری، ضمن معرفی اندیشه‌های والاک اسکات به بازتاب معرفت شناسی و تاریخ نگاری ایشان خواهد پرداخت. در راستای این مقصود این مقاله توضیح می‌دهد که والاک اسکات در تاریخ نگاری با چه گزاره‌هایی و با چه نوع نگاه معرفت شناسانه‌ای، جنسیت را جهت درک معنای تاریخ پیشنهاد می‌دهد؛ در واقع اسکات ضمن کاربست اندیشه پسا ساختارگرایانه در نقد زبان و انکار بدن طبیعی براساس معرفت شناسی فمینیست پست مدرن، نظریه تحلیل جنسیت را به عنوان روشی در مطالعات تاریخی و تاریخ نگاری ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها: جنسیت، جان والاک اسکات، تاریخ نگاری، تاریخ نگری، زنان.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46062.1704

۲. عضو گروه مطالعات اجتماعی، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران. qom.1400@yahoo.com

مقدمه

فمینیسم از محصولات عصر روشنگری است که در آن زن موضوع تأملات سیاسی و حقوقی گشت و جنبش دفاع از حقوق زنان شکل گرفت. این جنبش که در آغاز، در جهت اعتراض به برخی از نابرابری‌های اجتماعی تشکیل شد با گذشت زمان به جریانی فرهنگی و سیاسی تبدیل گردید و به تمامی عرصه‌های علمی و فرهنگی از جمله تاریخ‌نگاری ورود کرد؛ زیرا بر این عقیده بود که معرفت‌شناسی در تمامی حوزه‌های دانش مردانه و مذکر محور است و سوژه‌ای که به‌عنوان مورخ، تاریخ را می‌نگارد سوژه‌ای با عقلانیت‌های مردانه است و علت حذف زنان از تاریخ حاکمیت همین معیارهای مردانه و خردگرایانه بر مطالعات تاریخی به شمار می‌آید (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

این مردان بودند که تعیین کرده‌اند که چه چیزی باید مطالعه شود و آنچه مطالعه می‌شود به چه نحو باید تفسیر گردد (برنارد، ۱۹۷۳: ۱۸) و زنان در تاریخ پنهان و غایب مانده‌اند و باید مشهود شوند (Scott, 1986)، لذا ضمن به چالش کشیدن مقولات تاریخی و دانش سنتی در زمینه تاریخ‌نگاری به بازسازی دوباره آن در راستای چشم‌انداز زنانه پرداختند.

گرچه پیش از آن نیز تاریخ‌نگاری در مورد زنان وجود داشت، با نگاه فمینیستی نبود. بلکه ویژگی این تاریخ‌نگاری آن بود که اغلب به زنان طبقات بالا اختصاص داشت و این زنان اغلب با هویتی مردانه یا ذیل برجسب‌های سیاسی و ایدئولوژیک و به‌عبارتی دیگر با هویتی منفعل ضمن دسته‌بندی‌های اعتباری در روایت‌ها حضور داشتند؛ از این رو تصویری که از زنان در تاریخ ثبت شده، نه تنها بازتاب هویتی مستقل بلکه حتی فاقد هویتی انسانی است؛ لذا تاریخ‌نگاری درباره زنان تا قبل از سال ۱۹۶۰ با اهداف تاریخ‌نگاری فمینیستی متفاوت است؛ زیرا تاریخ‌نگاری فمینیستی یک تاریخ‌نگاری آگاهانه و جانب‌دارانه است.

روش مطالعه در این نوع تاریخ‌نگاری نیز دوگانه است. این مطالعات یا با دیدگاه‌ها و تجربیات زنان در گذشته آغاز می‌شود که در این صورت زن موضوع و مواد تاریخی به شمار می‌آید یا به‌دنبال گسترش موضوعات تاریخی و تاریخ‌نگاری فراتر از یک جنس خاص است که در این صورت جنسیت به‌عنوان موضوع مورد مطالعه تاریخ مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع مورخی تحت عنوان جان والاک اسکات با تأسی از فمینیست پست‌مدرن و با الگو قراردادن نظریات پسا‌ساختارگرایانه در حوزه زبان و تاریخ، نظریه تحلیل جنسیت را برای مطالعه انواع پژوهش‌های تاریخی پیشنهاد نمود.

اندیشه‌های جان والاک اسکات مربوط به آثاری است که در آن‌ها به بسط اندیشه‌های خود پرداخته و نظریه جنسیت خویش را توضیح می‌دهد. خانم سارا موسوی نیز در کتاب پیش

درآمدی بر نقد تاریخ‌نگاری درباره زنان با اتکا به کتب و مقالات خانم اسکات به کار بست این نظریه به‌عنوان روشی تاریخ‌نگاری، در کتاب پرداخته است. در حالی که مقاله پیش روی ضمن نقد تاریخ‌نگاری جنسیت، به بسط معرفت‌شناسی و تاریخ‌نگاری آن می‌پردازد و این نظریه را به‌جهت مغایرت با اصول اسلامی و انگاره‌های فرهنگی جامعه ایران، به‌عنوان روشی فمینیستی مبتنی بر فمینیست موج سوم مورد نقد و بررسی قرار خواهد داد.

هم‌فکران اسکات در سازمان‌های جهانی با اعتقاد به این نوع تفکر در صدد تأیید و رواج همجنس‌خواهی به‌عنوان یک امر طبیعی می‌باشند و با توسل به دانش در جهت مشروعیت‌بخشی به ال جی بی تی کیو پلاس‌ها (دگرباشان جنسی) در کشورهای مختلف‌اند، اما اندیشمندان و متفکران ما این نظریه را به‌عنوان یک نوع تاریخ‌نگاری پست‌مدرن در مطالعات و پژوهش‌های مربوط به حوزه زنان به کار می‌بندند و این مسئله در نهادهای علمی دانشگاهی ما سبقت زیادی به خویش گرفته است؛ لذا پژوهش در پیش روی این نظریه را نه به‌عنوان تاریخ‌نگاری بلکه به هدف بررسی تاریخ‌نگاری جان والاک اسکات به بازیابی معرفتی و شناختی این رویکرد به تاریخ‌نگاری او خواهد پرداخت.

پارادایم‌های تاریخ‌نگاری فمینیستی

تاریخ‌نگاری فمینیستی را می‌توان با توجه به مسئله‌هایی که درباره زنان مطرح کرده است، به سه دسته یا سه پارادایم روشی تقسیم‌بندی نمود.

۱. فمینیست‌های لیبرال (رهیافت نقش زنان در تحولات تاریخی): به بررسی نقش زنان در تاریخ تحولات و رویدادها در عرصه عمومی پرداخته می‌شود و به مسائلی که به‌طور سنتی در تاریخ مطرح شده‌اند، می‌پردازد و بر این باورند که مورخان به‌علت جانبداری‌های جنسیتی به حضور زنان در حوزه‌های مختلف توجه نکرده‌اند و وظایف مورخان فمینیست نشان‌دادن نقش و جایگاه زنان در این عرصه‌هاست (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۰۹) از آنجایی که سنت تاریخ‌پژوهی در آغاز شکل‌گیری بر رویکرد اثبات‌گرایانه و پیش‌فرض‌های عینی استوار بود و بر مبنای این رویکرد، حقایق گذشته در جایی پنهان است و پژوهشگر می‌بایست با مطالعه دقیق اسناد و مدارک برای کشف دقیق آن حقایق به جست‌وجو بپردازد (Southgate, 1995:12)؛ لذا مورخان فمینیست با بررسی اسناد به‌دنبال شواهدی برای تبدیل زنان به عناصری مؤثر و فعال در تاریخ دست زدند.

با توجه به این مسئله، جست‌وجو درباره نقش و سرگذشت زنان تأثیرگذار در تاریخ آغاز

گشت و شرح حال آن‌ها در تاریخ مجزایی جمع‌آوری و ثبت گردید. این سرگذشت و تراجم زنانه در گذشته نیز در موارد محدودی اغلب در سیره رسول‌خدا یا تواریخ اسلام عصر نبوت به چشم می‌خورد (نک. عزیزی، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۶)، اما اهداف این جمع‌آوری‌ها در گذشته بیان الگویی از زنان برجسته در تاریخ است که براساس معیارهای اجتماعی و فرهنگی مطلوب جامعه اسلامی آن زمان، جمع‌آوری شده بودند؛ اما پس از مدرنیته با ظهور تفکرات فمینیستی هدف از این نوع نگارش‌ها بازتاب این مسئله بود که چنانچه زنان همچون مردان از فرصت برابر برخوردار باشند، می‌توانند در تاریخ نقش‌آفرینی کنند.

این نخستین گام به سوی تاریخ جدید جهانی بود که از ترکیب تاریخ سنتی و تاریخ ویژه زنان به وجود آمده بود که تلاش می‌کرد تا عموم مردم را به نقش تعیین‌کننده زنان در تحولات تاریخی آگاه کند؛

۲. رهیافت تاریخ زنانه یا زن‌محور: اما سایر فمینیست‌ها این ملاک‌ها و نقش‌ها را نگاه تاریخی مردانه دانستند و روایت مردانه از تاریخ را مورد نقد و اعتراض قرار داد و مدعی شدند که تاریخ براساس تجربیات مردانه نگاشته شده و عملاً زنان از تاریخ حذف شده‌اند. لرنر تحت تأثیر همین نگاه، دلیل پنهان ماندن نقش زنان در طول تاریخ را در این مسئله می‌داند که تاریخ‌نگاران به مسئله‌هایی پرداخته‌اند که این مسائل به زنان اختصاص نداشت لذا لرنر از تاریخ‌نگاران فمینیست خواست تا موضوع محوری زن را بشناسند و به جای فرهنگی عام بر فرهنگ زنانه توجه کنند (Lerner, 1981:178-179)، لذا این رهیافت بیش از همه شامل سپهر خصوصی است. بخشی از این مطالعات معطوف به علل شکل‌گیری سپهر خصوصی و تفکیک آن از سپهر عمومی است. بخش دیگر ارزش‌های سپهر خصوصی، زندگی زنان در سپهر خصوصی، نوع روابط و تحولات آن در طول زمان، مسائل شخصی زنان و... را مورد توجه قرار می‌دهد و به تاریخ هنر زنان و بیشتر به هنرهای گلدوزی، قلاب‌بافی و... پرداخته می‌شود (Oakley, 1981) غافل از این که در این رهیافت محقق به همان نقش‌های سنتی و تفکیک‌شده زنانه و مردانه می‌پردازد، از این رو بیشتر نقاط ضعف زنان مورد توجه قرار می‌گیرد و تصویری از زن به‌عنوان حاشیه‌ای، سرکوب‌شده و غیره به نمایش گذاشته می‌شود؛

۳. رهیافت تاریخ اجتماعی زنان: مسئله بعدی که فمینیست‌ها در تاریخ‌نگاری زنان مطرح کردند به‌جای پرسش از چیستی جایگاه زنان در تاریخ‌نگاری سنتی و جست‌وجوهای پوزیتویستی در منابع، پرسش از علل و دلایل حذف زنان از تاریخ بود و علت حذف زنان از تاریخ، ناشی از ستم پدرسالاری و غلبه فرهنگ آن بر جامعه مورد تفسیر قرار گرفت و مفهوم پدرسالاری تبدیل به ملاکی برای تحلیل وضعیت زنان شد (Hannam, 1993:314) جان

استوارت میل در راستای پاسخ‌گویی به همین مسئله در تاریخ‌نگاری فمینیستی، کتاب *کنیز کردن زنان* را به نگارش درآورد و از ستم مردان بر زنان در طول تاریخ بحث کرد (استوارت میل: ۱۳۷۷)

البته پس از چندی تاریخ‌نگاران فمینیست متوجه این مسئله شدند که با وجود تغییراتی که در قانون و عرف به نفع زنان صورت گرفته باز هم تسلط مردسالاری همچنان بر جامعه حاکمیت دارد و حتی در تاریخ‌نگاری‌هایی که با آگاهی فمینیستی به نگارش درمی‌آید هنوز روابط مرد و زن از دیدگاه مردانه مورد بررسی قرار می‌گیرد و توجه مفرط به تاریخ زنان و تجارب زنانه خود تأییدی بر این موضوع است که هنوز نابرابری‌های جنسی و روابط قدرت میان زن و مرد وجود دارد؛ بنابراین تلاش کردند تا ساختار طبیعی جامعه را که همچنان به صورت ثابت، مبتنی بر پدرسالاری است به چالش بکشند؛ از این رو تلاش تاریخ‌نگاری در این راستا قرار گرفت تا نظام پدرسالاری در جامعه و فرمان‌برداری زنان را نه امری طبیعی و ثابت، بلکه نظامی برآمده از اجتماع مورد تفسیر قرار دهند.

تلاش برای بیان برساخت نظام پدرسالاری با برساخت دانستن دیتاها و معرفت تاریخی براساس چشم‌انداز مردانه آغاز شد. برخی از فمینیست‌ها از جمله آندره میشل به بیان این مسئله پرداختند که نوشته‌های تاریخی به قلم مردان طرف‌دار مردسالاری نگاشته شده است؛ لذا اگر از سرگذشت زنان در تاریخ نیز بحث کنند قابل‌اعتماد نیستند (فوکو: ۱۳۸۳).

جان کلی گودال حتی دیدگاه سستی در دوره‌بندی‌های متداول تاریخی را هم به چالش کشید (Kelly-Godal, 1976: 811)؛ لذا فمینیست‌ها تلاش کردند تا با این نوع نگرش، دید زنانه‌ای را از واقعیت‌های هستی و اجتماع انسانی در تاریخ‌نگاری ارائه دهند. آن‌ها مدعی شدند که حتی معرفت و نظریاتی که در حیطه علوم شکل می‌گیرد نیز ماهیت مردانه دارد و علوم رایج که مجموعه‌ای از فراروایت‌ها و روایت‌های کلان به شمار می‌آید نیز عمدتاً توسط دانشمندان مرد شکل گرفته و متأثر از حالات و ویژگی‌های شخصی دانشمندان مذکر است؛ لذا علوم بازتاب علائق مردانه‌اند (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۰۶)

برای مقابله با این امر به چنین طرحی دامن زدند که می‌بایست تمامی علوم و نظریات فرهنگی از جمله تقابل دودویی که زنان را هم‌ردیف امور پست نگاه می‌دارد، ساختارشکنی گردد و تأثیر پنهانی قدرت سرکوبگر مردان در علم و فرهنگ برملا گردد، از سوی دیگر باید زمینه‌ای فراهم آید تا گفتمان‌ها و اندیشه‌ها و در نتیجه علوم زنانه احیا گردد (رک. هام و گمبل، ۱۳۸۲: ۱۲۴ و ۱۱۳؛ کد، ۱۳۸۲: ۲۰۳) و خود زنان در تولید دانش و معرفت سهیم باشند. براساس همین دیدگاه فعالیت زنان در عرصه تاریخ‌نگاری و معرفت تاریخی براساس

تاریخ‌نگاری فمینیستی شکل گرفت و تلاش تاریخ‌نگاران صورت‌بندی دوباره تاریخ براساس معرفت زنانه رقم زد کردند؛ از این رو درباره حقایق رایج سؤالات نوینی را مطرح کردند (چندلر، ۱۳۸۹: ۲۲) از جمله این که آیا معرفت تاریخی به مردان اختصاص دارد یا معرفتی زنانه است.

پاسخ فمینیست‌ها این بود که تاریخ‌نگاری بر مبنای معرفتی مردانه تنظیم شده است؛ لذا در صورت‌بندی جدید آن می‌بایست با دخالت احساس در کنار عقل آن را به معرفتی زنانه تبدیل کرد. به بیانی دیگر علاوه بر عقل، احساس نیز می‌بایست به عنوان منبع معرفت به شمار آید (ایمانی، ۱۳۸۵: ۱۶۶) و معرفت‌شناسی غیر فمینیستی که تنها بر ذهن متکی است، نادرست است. آن‌ها حتی مدعی شدند که منظر زنانه و مردانه به واقعیت بیرونی نیز متفاوت است (دایرةالمعارف روتلیج، ۱۳۸۲: ۴۴)؛ از این رو علاوه بر دخالت احساس در تاریخ‌نگاری، به اصلاح معرفت‌شناسی براساس پرسپکتیو زنانه نیز دست زدند.

با این ادعای فمینیستی در عرصه علم و معرفت، تمامی روش‌ها و نظریه‌های علمی نیز مردانه تلقی می‌شد و می‌بایست نظریات و روش‌های علمی جدیدی را جایگزین آن‌ها کرد، لذا فمینیست‌ها تلاش کردند تفسیر تاریخ براساس نظریات مردسالاری را کنار نهاده و از نظریات جدید بحث کنند.

بحث درباره معرفت‌شناسی فمینیستی آن‌ها را به سوی یک مقوله مطالعاتی جدید سوق داد که موضوع آن دیگر نه زن؛ بلکه جنسیت بود. آن‌ها مدعی شدند که تاریخ زنان نیاز به قفس جداگانه ندارد، بلکه می‌بایست موضوعات آن به تساوی، زنان و مردان را در برگیرد و بر این مسئله متمرکز گردد که تفاوت‌های جنسی در جوامع مختلف را مورد مطالعه قرار دهد (Rendall, 1990:63-75).

در راستای بررسی تفاوت‌های جنسی در تاریخ، پژوهش‌هایی توسط لئونارد دیویدوف و کاترین هال در مورد خانواده و کار در بخشی از برمینگهام طی دوران صنعتی شدن اروپا، صورت گرفت (Davidoff dan, Hall, 1987) که در آن پژوهش‌ها، روابط خانوادگی، نقش‌های جنسی، کار و رشد هویت طبقاتی از منظر جنسیت مورد بررسی قرار گرفت؛ یعنی نگارش تاریخ درباره موضوعاتی متمرکز گشت که بروز تفاوت‌های جنسی در جوامع مختلف را مورد بحث قرار دهد.

مورخان فمینیسم برای بیان این تفاوت‌ها و نقد رویکردهای تاریخ‌نگاری گذشته حول محور زنان از مفاهیم پسا ساختارگرایان بهره بردند و مورخی به نام جان والاک اسکات در مقاله «جنسیت و سیاست‌های تاریخ» (۲۰۱۸)، به جای مفهوم زن، مفهوم جنسیت را به عنوان ابزاری

تحلیلی برای تاریخ‌نگاران فمینیست پیشنهاد کرد (Wallach Scott, 1999). به طوری که چندلر معتقد است این رویکرد تنها به مطالعه زندگی زنان نمی‌پردازد، بلکه برای مطالعه کل روابط انسانی و ساختارهای اجتماعی قابل استفاده است (چندلر، ۱۳۸۹: ۲۳) اسکات قبل از طرح این رویکرد در ابتدا به نقد نظریات مردسالارانه در تاریخ پرداخت و برای نقد این نظریات از تئوری‌های ساختار شکنانه پست‌مدرنیسم بهره برد.

در پس‌ساختارگرایی، زبان و گفتار اولویت دارد. براساس این نظریات زبانی را که ما در توصیف و تحلیل دنیای اجتماعی خود به کار می‌بریم، هم‌زمان که دنیای اجتماعی ما را روایت می‌کند به آن شکل نیز می‌بخشد (Maynard, 1995: 269). اسکات تصریح می‌کند که آنچه را که زنان می‌کشند در قالب تجارب شخصی عرضه کنند بیش از هر چیز از خلال گفتار و زبان آن‌ها قابل دریافت است (Scott, 1986: 1062) و هر چه ما از ستم مردان نسبت به زنان و نابرابری‌های جنسی بحث کنیم دنیای اجتماعی ما متأثر از زبان ساخته می‌شود؛ لذا اسکات به جای تاریخ زنان، تاریخ‌نگاری جنسیت را به‌عنوان مهم‌ترین گزینه حل این نابرابری‌ها پیشنهاد کرد.

جان والاک اسکات و تاریخ‌نگاری رسمی

در جوامع تاریخ‌نگاری زنان در ایران، جان والاک اسکات را به‌عنوان صاحب تئوری جنسیت می‌شناسند. در صورتی که ایشان نظریه‌پردازی فمینیستی است و کتاب‌هایی در زمینه تاریخ و فمینیست^۱ دارد

او در تاریخ‌نویسی طرف‌دار فوکو است؛ لذا در نقد تاریخ‌نویسان غربی مفاهیمی همچون حقیقت و واقعیت، عینیت و علمیت در تاریخ را به چالش کشیده است. او معتقد است دو شکل از تاریخ‌نگاری درباره زنان وجود دارد که در هر دو شکل تاریخ‌نویسان به سبک تک‌محوری در نگارش تعلق خاطر دارند. شکل نخست آن تاریخ‌نگاری درباره سرگذشت زنان است و شکل دوم آن، نگارش مبتنی بر تاریخ اجتماعی است که با نگرش مردسالارانه به تاریخ مدعی است که مردسالاری در تداوم سکوت و سرکوب زنان نقش دارد.

اسکات می‌گوید درک ما از انقلاب فرانسه با دانستن این که زنان در آن مشارکت داشته‌اند، تغییر نمی‌کند. (Scott, 1986: 1055) زیرا اشکال این دو نوع تاریخ‌نگاری در آن است که بر اصل حذف و طرد مبتنی است (مقوله‌بندی کردن روایات) به طوری که هر نظریه‌ای تنها بخشی از تاریخ و یا حقیقتی از آن را بر ملا می‌سازد که اگر آن نظریات با تفکر مسلط در جامعه در

1. Feminism and history Gender and the Politics of History Women, Work and Family

تطابق نباشد، نادیده گرفته می‌شود یا طرد می‌گردد. در واقع مورخ بسیاری از روایت‌ها را نادیده گرفته است و از طریق حذف کردن بسیاری از روایت‌ها، روایت مطلوب خود را ارائه کرده است (Scott, 1999: 7) در واقع نقد اسکات درباره دو شکل نخست تاریخ‌نگاری زنان به تاسی از اندیشهٔ پسا ساختارگرایی است. پسا ساختارگرایان معتقدند که مقوله‌بندی کردن در ذات زبان است. زبان مقولات زیادی ایجاد می‌کند که ظاهراً خنثی و بدیهی هستند؛ ولی غالباً این مقولات با فرهنگ یا فردی خاص در ارتباط است (Jaworski, 1999: 12) آن‌ها بر این عقیده‌اند که واقعیت بیرونی یک واقعیت یکپارچه و آنالوگ است که این واقعیت بیرونی و یکپارچه بدون زبان قابل فهم نیست. زبان برای این که این واقعیت یکپارچه بیرونی را درک کند، به مقوله‌بندی واقعیت بیرونی می‌پردازد و آن را به صورت تکه‌تکه به ما عرضه می‌کند؛ لذا اسکات به عدم انسجام روایات در تاریخ معتقد است و با اعتقاد به گزینش واقعیات و مقوله‌بندی کردن روایات به بی‌ثباتی روایات تاریخ‌نویسان رأی می‌دهد، او معتقد است که طبقهٔ مرفه (طبقهٔ مسلط) با کمال مطلوب‌های خویش آن روایات را طوری بیان می‌کند تا طبیعی به نظر آید و با طبیعی کردن روایات در صدد تثبیت نظریات خویش است (Scott, 1999: 7).

نقد دیگری که اسکات بر این دو نوع از تاریخ‌نگاری درباره زنان وارد می‌کند این است که این دو نوع تاریخ‌نگاری زنانه‌نگر فقط بر عاملیت زن تأکید می‌ورزند و به دنبال جست‌وجو تجربیات زنانه و ارزیابی عملکردهای زنان در تاریخ به تاریخ‌نگاری روی آورده‌اند. اسکات با نقد کتاب تامپسون با عنوان رمز ترقی طبقهٔ کارگر انگلستان (۱۹۶۳) در واقع شیوه‌های تاریخ‌نگاری دربارهٔ زنان را مورد نقد قرار داده است.

او می‌گوید تامپسون که هدفش ارائهٔ تاریخی از طبقهٔ کارگر زن در انگلستان است در نهایت تاریخی را که ارائه می‌دهد تاریخی با هویت مردانه است هر چند که بازیگرانش مرد نیستند بلکه زن هستند. زیرا گزارش و کدهایی که منجر به انسجام متن شده‌اند به جای آن که بر بازنمودهای مردانه بتازد، سخت بر جنسیت مردانه تأکید کرده است و زنان علی‌رغم این که در کتاب موضوع بحث هستند؛ اما در خط‌مشی سیاسی کارگران مرد در حال فعالیت هستند. (Scott, 1999: 72) اسکات می‌گوید در این نوع از نگاه‌ها در خصوص زنان، به‌طور سنتی ارتباط بین جنسیت‌ها به‌عنوان امری طبیعی تلقی شده است. به عبارتی دیگر بر آناتومی هر یک از آن‌ها براساس نگرش سنتی تأکید می‌شود؛ لذا هر چه ما دربارهٔ زنان تاریخ بنویسیم باز هم روابط میان جنس‌ها به سلطهٔ جنس مذکر و انقیاد جنس مؤنث منجر می‌گردد؛ بنابراین اسکات می‌گوید: به جای نگاشتن تاریخ زنانه‌نگر که در آن زنان موضوع پژوهش و عامل روایت تاریخی هستند، می‌بایست نقادانه به روابط جنسیت در تاریخ توجه کرد تا این نابرابری‌های

جنسیتی در تاریخ کشف شود. از این رو تئوری تحلیل جنسیت را برای حل چنین معضلی در تاریخ‌نگاری زنان ارائه می‌کند.

او جنسیت را به دانش تفاوت‌های جنسی معنا می‌کند (Scott, 1986: 9-10) که به دنبال کشف روابط میان زن و مرد در میان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف است. (Scott, 1986: 1056) به عبارتی از منظر اسکات جنسیت پرداختن به تفاوت‌های بیولوژیک میان زنان و مردان نیست؛ بلکه بحث درباره تفاوت‌های معانی زن و مرد در گفتمان‌های مختلف است از همین جهت جنسیت نه به عنوان امری طبیعی بلکه به عنوان امری برساخته به عنوان ابزار تحلیل اسکات قرار گرفته است و در صدد است تا تاریخ زنان را به رویکرد تبدیل کند (Scott, 1999: 72) و در این رویکرد به تغییرات درازمدت روابط دو جنس و تأثیر آن بر تغییرات تاریخی بپردازد. او در بررسی تغییرات دو جنس در تاریخ و بر اساس گفتمان‌های مختلف نظریه جنسیت را بر اساس اندیشه‌های تبارشناسانه فوکو ارائه کرده است.

مورخی که با ایستمه فوکو به علم تاریخ می‌نگرد به دنبال سرچشمه اولیه یک مسئله و علت‌ها نیست و سیر خطی در تاریخ که معطوف به غایتی متعالی باشد برای او معنایی ندارد. بلکه تاریخ ناپوسته و منفصل است (Simon, 2007: 60) لذا از منطق علی پیروی نمی‌کند. یعنی فوکو ضمن نفی علت در تاریخ، فهم تاریخی را فهمی سیال و تاریخ‌مند به شمار می‌آورد و تک عامل بودن پدیده‌ها را مردود می‌داند.

از منظر منظومه فکری فوکویی، حقیقت یافت نمی‌شود؛ بلکه حقیقت ساخته می‌شود و آنچه در برهه کنونی حقیقت تاریخی محسوب می‌شود ممکن است در برهه و اوضاعی متفاوت حقیقت تلقی نشود. بلکه می‌توان گفت که در هر دوره‌ای، گفتمان خاصی مسلط است و رویدادهای تاریخی بر حسب آن گفتمان باز تفسیر می‌شوند و انسان‌ها در هر دوره‌ای، مطابق با ایستمه^۱ همان دوره فکر می‌کنند و سخن می‌گویند در غیر این صورت افکار و سخنانشان نابهنجار قلمداد می‌شود؛ لذا فوکو هر نوع هویت ثابتی را برای انسان رد می‌کند و هویت فردی را معلول گفتمان‌های قدرتمند می‌داند (رک. فوکو، ۱۳۷۸: ۱۹۰). فمینیست‌های پست‌مدرن به تأسی از فوکو این بحث را در مورد مسائل زنان به کار بردند و مدعی شدند هویت زنانه به تبع هویت انسانی سیال و متغیر است؛ بنابراین هیچ تعریف ثابتی از خصوصیات و رفتارهای زنانه وجود ندارد. در نتیجه زنانگی یا جنسیت نسبی و متغیر است و نمی‌توان آن را معیار و پایه‌ای برای تفکیک نقش‌ها و تعریف وظایف زنانه قرارداد.

۱. episteme: (شناخت‌مان) را می‌توان مجموعه‌ای از مفروضات بنیادین درباره ماهیت دانش دانست که در هر برهه تاریخی شکل می‌گیرد.

اسکات نیز در نظریه جنسیت در تاریخ تحت تأثیر همین نظریات فوکو به شک دربارۀ مفهوم زن و مرد و مفاهیم زنانگی و مردانگی پرداخت و به بیان این مسئله پرداخت که مفاهیم زن و مرد هویت ثابتی ندارد؛ بلکه تاریخ‌مند است؛ یعنی براساس گفتمان‌های مختلف باز تفسیر می‌گردد.

بنابراین نظریه تحلیل جنسیت حاوی گزاره‌هایی است که به‌واسطه آن‌ها به ترویج معرفت‌شناسی فمینیستی می‌پردازد. نخستین گزاره در این نظریه که نفی جنس را به دنبال دارد آن است که جنسیت از جنس جداست و اصالت زیستی ندارد. فمینیست‌های پست‌مدرن بر این عقیده‌اند که نظریه زیست‌شناختی تفاوت‌های جنسی، ساخته‌وپرداخته اجتماع و در خدمت منافع گروه‌های مسلط جامعه است (نک. تانگ: ۱۳۹۱) لذا جنسیت یک امر فرهنگی و به معنای طبقه‌بندی جنسیتی است و جبرگرایی بیولوژیکی دربارۀ تفاوت‌ها بی‌معنا است (Delphi, 2000: 59) و ساخت دوگانه زن و مرد و تقسیم‌بندی‌های جنسی برساختی اجتماعی است.

خانم اسکات نیز در مسیر تأیید مفاهیم فمینیستی پست‌مدرن برای گریز از جبرگرایی زیست‌شناسی مفروض در مفاهیمی مانند سکس و ارتباط بین جنسیت‌ها از واژه جنسیت بهره برده تا ارتباط بین جنس‌ها را نه از منظر طبیعی بلکه از منظر اجتماعی تبیین نماید و بدین‌گونه ضمن یکسان‌شمردن سرشت مردانه و زنانه، بر انسان بدون جنس تأکید نماید (Jaggar, 1998:37) در واقع جایگزینی gender (جنسیت) به جای sex (جنس) در دهه پایانی قرن ۲۰ به آرامی زمینه را برای تثوریزه‌کردن همجنس‌گرایی فراهم آورد و از این زمان به بعد بندر به انواع جنسیت‌ها معنا گشت به‌طوری‌که جنسیت هر کسی براساس تمایل و نوع گرایش جنسی او قابل تعریف گردید.

درواقع برهم‌زدن مفهوم جندر (جنسیت) و تقویت جایگاه فرهنگ و جامعه در شکل‌گیری مردانگی و زنانگی پس از مدتی جای خود را به ایجاد تردید در مفهوم و مرزشناسی sex (جنس) داد و این نظر که تنها دو جنس و دو رسته برای جنس انسان‌ها وجود دارد، از نظر عده‌ای مخدوش گشت (Fausto Sterling, 2000:44-47)؛ لذا نظریه جندر به دنبال یک آنارشی در مردانگی و زنانگی بوده و جایگاه طبیعت در ساخت مرد و زن را به‌سخره گرفته است در تعریف‌های رایج و مقبول طرف‌داران تنوع جنسی سه اصطلاح وجود دارد که در بسته مفهومی ادبیات جندر بسیار مهم به شمار می‌آید.

نخست مفهوم هویت جنسی است. هویت جنسی در نگاه این افراد، به این معنا است که هر فرد چگونه در ذهن خود، جنس خویش را براساس میزان همسویی و عدم همسویی با

گزینه‌های جنسیت تعریف می‌کند که در جامعه معرفی شده‌اند (علاسوند، ۱۴۰۲: ۸۱) و تأکید پسامدرن‌ها بر نفی هویت ثابت سبب شد فمینیست‌ها زن و زنانگی را مقوله‌های ساختگی، متغیر و نسبی ارزیابی کنند و علاوه بر هویت ثابت جنسیتی هویت ثابت جنسی نیز وجود ندارد و مفهوم ثابتی به‌عنوان زن وجود ندارد (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۰۷)؛ دوم ابراز جنسیت است که مراد از آن روش‌هایی که شخص با استفاده از آن‌ها جنسیت خود را نشان می‌دهد؛ مانند اعمال و رفتار و سوم جنس بیولوژیکی است که همان ویژگی‌های جنسی و فیزیکی فرد است که با آن‌ها جنسیت خود را نشان می‌دهد؛ مانند اندام تناسلی، شکل بدن، زیرویمی صدا، موهای بدن، هورمون‌ها، کروموزوم‌ها و غیره (Killerman, 2015) ادغام این مفاهیم و گزاره‌ها در کنار هم و در یک بسته معنایی دارای این دلالت است که آدمی هویتی سیال و انعطاف‌پذیر دارد و هر فرد براساس احساسات و تمایلات خود کیفیت جنسیتی خود را انتخاب می‌کند.

از نظر طرف‌داران سیالیت در هویت جنسی و جنسیتی، باید این اندیشه را کنار نهاد که انسان یا مرد است یا زن و دو جنسی بودن جامعه قطعی نیست (نک. Grossman, 2007) و هیچ جنس راستینی وجود ندارد و فرهنگ، هم جنس و هم جنسیت را می‌سازد و جنس فقط یک امر مصنوعی یا خیالی است (آپیگنانزی و کارات، ۱۳۸۰: ۱۰۱ و ۱۰۳). در واقع باتوجه به بسته‌های معنایی که این نظریه ارائه کرده است، جنس بیولوژیکی مخدوش گشته و خانواده طبیعی که بر ناهمجنس‌خواهی تأکید می‌کند به چالش کشیده شده است؛ بنابراین جندر یک واژه نیست، بلکه یک نظریه است که در دل خود اثرات نامطلوبی دارد (علاسوند، ۱۴۰۲: ۸۱).

اسکات در نظریه تحلیل جنسیت خود به تاسی از نظرات این گروه از فمینیست‌ها تصریح می‌کند که جنسیت ریشه بیولوژیک و زیست‌شناسانه ندارد؛ بلکه واجد ساختاری اجتماعی و برساخته است. او بر مبنای مطالعات انسان‌شناسی، تجربیات افراد تغییر جنسیت داده شده و اشخاصی که جنسیت زیست‌شناسی‌شان در معرض تردید است، روابط بیولوژیک میان دو جنس را نپذیرفته و رد می‌کند و دوگانگی‌هایی را که در تفکر سنتی در مناسبات جنسیتی وجود داشت، عمیقاً به چالش می‌کشد (Scott, 1986: 1053-1054-1056) و با تکیه بر نظر نویسندگانی مانند اُکلی و چودوروف نیز بر این عقیده است که هویت جنسی در اصل یک طرح‌ریزی اجتماعی و فرهنگی می‌باشد و با وجود این که تفاوت بین جنسیت‌ها وجود دارد؛ اما این تفاوت‌ها از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت است. مثلاً زنانگی در یک فرهنگ با وابستگی و در فرهنگ دیگر با عدم آن فهم شود (Oakley, 1972) بنابراین جنسیت راهی برای نشان دادن ساخت‌های فرهنگی است (Scott, 1986: 1056) لذا موقعیت زنان یک امر طبیعی و زیست‌شناختی نیست؛ بلکه یک مقوله اجتماعی است که بر بدن جنسی تحمیل شده است

(Scott, 1986: 1056).

متفکران این رویکرد در نقد جنس طبیعی می‌گویند: برخی معتقدند که جنبه‌هایی از زیست‌شناسی انسان از هورمون‌ها تا کروموزوم‌ها و از اندازه مغز تا ژن‌ها، موجب تفاوت‌های رفتاری بین زنان و مردان می‌گردند، اما آزمایش‌های انجام‌شده در زمینه تفاوت‌های جنسی براساس مطالعه درباره حیوانات بوده است و پژوهشگران این واقعیت را در نظر نگرفته‌اند که بشر از نظر امکان تغییر در محیط و وضعیت خود کاملاً با حیوانات متفاوت است، لذا پذیرش ذات‌باوری بیولوژیک با منافع زنان و مردان ناسازگار است (گرت، ۱۳۷۹: ۳۰-۱۸).

اگر تمامی صفات زنانه و مردانه را نه بیولوژیکی بلکه برساخته و مصنوعی تصور کنیم چگونه می‌توان براساس نظریه جنسیت، به روابط دو جنس در تاریخ و در فرهنگ‌ها پرداخت. در این صورت جنسی وجود ندارد تا در تاریخ و در جوامع از برساخت‌شدن آن‌ها بحثی کرد. اسکات بیان می‌دارد به‌غیر از زیست‌شناسی مشرب دیگر شکل‌گیری مفهوم جنس و جنسیت مطالعات تاریخی است، درحالی‌که ارجاع به تاریخ به‌عنوان مشربی برای پذیرش این مفاهیم نادرست است. زیرا مطالعات تاریخی در حدی نبوده که ریشه تاریخی جنسیت را بررسی کند؛ بلکه تنها توافق اجتماعی درباره جنسیت را به‌عنوان اصل ثابت مطرح کرده است و می‌بایست با مطالعات جدید مفهوم ثبات جنسیت در تاریخ نفی گردد.

اسکات معتقد است که سه رویکرد است که بر وجود دو جنس در تاریخ تأکید دارد: ۱. نظریه مردسالاری، ۲. نظریه روان‌کاوی که معتقد است تفاوت ثابتی میان مردان و زنان وجود دارد، ۳. فمینیسم مارکسیسم که روابط دو جنس را می‌پذیرد و آن را ناشی از عوامل اقتصادی تفسیر و تحلیل می‌کند (Scott, 1986: 1057-1058). اسکات هر سه رویکرد را در تأیید وجود جنس رد می‌کند و بر این عقیده است که جنسیت در تاریخ شکل گرفته و لذا در معرض دگرگونی تاریخی قرار دارد (یعنی واقعی نیستند) (Scott, 1999: 33-41) اسکات برای توضیح چگونگی تحول جنسیت در تاریخ نیز از برساخت‌شکنی و اندیشه‌های پست‌مدرنیسم بهره می‌گیرد.

۱. تاریخ نسبی است: پست‌مدرنیسم تضادها و اختلاف‌نظرها درباره محتوا و معانی تاریخ را می‌پذیرد؛ زیرا در پست‌مدرنیسم خود مفهوم واقعیت، به‌عنوان حقیقتی یگانه و جهان‌شمول که مورد پذیرش تمامی انسان‌ها باشد، به چالش کشیده شده است؛ بنابراین در تفکر پست‌مدرن بر چندگانگی واقعیت و حقیقت و اختلاف‌نظر درباره روایت‌ها تأکید می‌شود و براساس همین دیدگاه است که انسان در سوگ کلان‌روایت‌هایی می‌نشیند که تا پیش از آن جهان‌شمول و عینی به شمار می‌رفتند و به‌جای آن خرد روایت‌هایی را جشن می‌گیرد که از ذهن انسان‌هایی

متفاوت با فرهنگ‌ها و اندیشه‌های متفاوت سرچشمه می‌یابد (Lemon, 2003: 367)، لذا پس‌اساختارگرایان بر نسبیت تاریخ و روایت‌های آن رأی می‌دهند؛ بنابراین نمی‌توان به مسئله جنسیت در تاریخ استناد کرد، زیرا مفاهیم جنسیت مفاهیم انتزاعی است و نگاهی جهان‌شمول به جنسیت وجود ندارد.

درواقع پست‌مدرنیسم که هر فراروایتی را به بوتۀ نقد می‌برد و هویت را که خود برساختۀ فراروایت‌های کلان و ریشه‌داری بوده است، به‌آسانی به نقد کشیده است، خدمات شایانی به جنبش فمینیسم کرده است، زیرا به سیالیتی از جنس می‌رسد که فمینیسم از آغاز در پی آن بوده است، زیرا پست‌مدرنیسم با زیرسؤال‌بردن بدن طبیعی و متون موجود، گفت‌وگو در مورد هویت و جنسیت و فرهنگ ساختارها را با تأکید بر سویژه‌گی و اقدامات گفتمانی سازمانی به‌شدت تحت‌تأثیر قرار داده است (Aaltio, 2002: 5).

۲. مورخ بی‌طرف نیست: اسکات به تأسی از اندیشه‌های پست‌مدرنیسم بر این مسئله تصریح می‌کند که مورخ در تاریخ بی‌طرف نیست بلکه واجد‌گرایش جنسی و ایدئولوژیکی است و نقش مداخله‌گر در ارائه معانی همبسته به جنسیت دارد. البته مورخ خودش هم ناآگاهانه مفهوم جنسیت را وارد تاریخ کرده است؛ زیرا مورخ موجودی تاریخی و فرهنگی به شمار می‌آید که در فرهنگ و زمانۀ خود ساخته می‌شود و فرایندهای اجتماعی، شیوۀ فهم او را از جهان خلق و حفظ می‌کند. فرایندهای اجتماعی یعنی رقابت‌گفتمان‌های مختلف بر سر این که چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است و این تفاوت فهم‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی درباره جهان اطراف یک مورخ، منتهی به کنش‌های اجتماعی متفاوت می‌شود که در متون تاریخ‌نگاری منعکس می‌شود و مورخان با کنش‌های فکری، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک خویش رویدادهای اجتماعی را می‌سازند؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد که حتی رویدادهایی که در تاریخ نیز به وقوع می‌پیوندد چیزی جز حاصل کنش‌های انسانی نیست (استنفورد، ۱۳۸۷: ۴۴) لذا مفهوم جنسیت و هویت جنسی تحت‌تأثیر تفکرات ذهنی افراد است و مورخ گذشته را از منظری کاملاً ذهنی تفسیر می‌کند (Geertz, 2017: 26)؛ ازاین‌رو مورخان می‌بایست به‌دنبال شیوه‌هایی باشند که طی آن بتوان به چگونگی برساخت هویت‌های جنسیتی در تاریخ دست یافت.

ازاین‌جهت تاریخ‌متنی خنثی و بی‌طرف در ارائه تصویر گذشته به شمار نمی‌آید؛ بلکه تاریخ‌ادراکی است که در وهله اول مورخ ساخته و ایجاد کرده است و در وهله دوم این درک وابسته به قدرت و گفتمان ویژه‌ای است که تاریخ در خدمت آن قرار گرفته است؛ بنابراین اسکات در پوشش نظریۀ تحلیل جنسیت در تاریخ‌نگاری با بهره‌گیری از تاریخ و زیست‌شناسی

سعی در ساختارشکنی از معنای واحد و ثابت از زن و زنانگی و روابط جنسی دارد تا بدین‌گونه به رواج هم‌خواهی و جامعه رنگین‌کمانی مشروعیت بخشد.

گزاره دومی که براساس نگاه فمینیست موج سوم در بسط نظریه تحلیل جنسیت قابل برداشت است تمرکز بر مقوله قدرت است. فمینیست‌ها متأثر از فوکو هر نوع هویت ثابتی را مورد طرد قرار داده و هویت فردی را متأثر از گفتمان‌های قدرتمند تعریف می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۱: ۳۸۳)؛ لذا اسکات نیز متأثر از این گزاره معرفتی فمینیستی جنسیت را ساخت و پرداخته قدرت معنا می‌کند (Scott, 1999: 42).

میشل فوکو به‌عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز قدرت معتقد است که قدرت صرفاً قبضه نمی‌شود؛ بلکه اعمال می‌گردد (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۶: ۳۲۱)؛ از این‌رو به انتقاد از کسانی می‌پردازد که قدرت را همچون خاصیت یا دارایی در تملک فرد یا گروهی خاص می‌بینند و بر این باورند که قدرت تنها با سرکوب، تهدید و ارباب‌سروکار دارد و همواره بر زیردستان بی‌قدرتی اعمال و تحمیل می‌شود و این زیردستان همواره مترصد فرصتی برای به‌چنگ‌آوردن قدرت بالادستان خود هستند. به اعتقاد وی، قدرت تحمیل اجبار و ممنوعیتی بر پایین‌دستان نیست؛ بلکه در این اجبارها و ممنوعیت‌ها انباشته شده و به‌واسطه آن‌ها و از مجرای آن‌ها قدرت انتقال پیدا می‌کند؛ از این‌رو قدرت را نباید صرفاً سرکوبگر به‌شمار آورد بلکه می‌تواند مولد نیز باشد (بورگسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۳۶) و به تولید دانش بینجامد (قدرت مولد است) و هم شکل‌های جدیدی از رفتارها و رخدادها را خلق کند.

با این تعریف از قدرت اسکات جنس‌ها را وارد بازی قدرت می‌کند و بیان می‌دارد که جنسیت گفتمانی است که همانند سایر گفتمان‌ها در تاریخ تحت‌تأثیر قدرت است. البته این قدرت و گفتمان اغلب مردانه است و می‌بایست در تحلیل جنسیت تأثیر پنهانی قدرت سرکوبگر مردان در علم و فرهنگ نیز برملا شود، از سوی دیگر باید زمینه‌ای فراهم آید تا گفتمان‌ها و اندیشه‌ها و در نتیجه علوم زنانه احیا گردد (رک. کد، ۱۳۸۲: ۲۰۳)

درواقع اسکات با ترکیبی از نگاه فمینیستی از منظر نگرش پست‌مدرن و ساختارشکنانه به این پرسش پرداخت که چگونه ساخت قدرت بر روی جنسیت تأثیرگذار است و منجر به تولید جنس می‌گردد. او معتقد است که در جوامع مختلف ساخت قدرت براساس یکی از روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از جوامع دیگر متمایز می‌گردد. تصورات جامعه از جنسیت منجر به ایجاد بی‌شمار از ساختارهای نهادی مثل خانواده، بازار، کار، طبقه و روحانیت، آموزش و پرورش، حکومت و پژوهش‌های تاریخی تشکل می‌بخشد (scott, 1999: 44-45) ممکن است ساخت قدرت در برخی از جوامع براساس تسلط روابط دینی مذهبی باشد؛

بنابراین تعریفی که این جوامع از جنسیت و نقش‌های جنسیتی می‌کنند براساس قدرت از نوع دینی مذهبی باشد. برای نمونه دیان و ویلن از مفهوم جنسیت برای تحلیل رابطه متقابل بین جنسیت و پاک دینی (پیورتیانسیم) استفاده کرده‌اند و در آن پژوهش نتیجه گرفتند که تکالیف دینی بر نقش‌های جنسیتی تأثیرگذار است.

در این تحقیق ویلن، ثابت می‌کند که ساختارهای مذهبی و جنسیتی می‌توانند بر یکدیگر تأثیر بگذارند و یکدیگر را تغییر دهند (Willen, 1992: 561). البته تاریخ‌نگاری جنسیت معتقد است که می‌توان قدرت را از نگاه جنسیت نیز کالبدشکافی کرد؛ زیرا در جنس‌ها روابطی وجود دارد که این روابط نیز در شکل‌گیری خود قدرت مؤثر است البته روابط جنس‌ها نقششان در ساخت قدرت ناهمگن است و این ناهمگن بودن فضایی برای مطالعه قدرت ایجاد می‌کند.

بنابراین می‌توان بیان کرد که براساس تحلیل جنسیت سکوت منابع تاریخی درباره زنان و جنسیت برآیند ایجابی مناسبات قدرت است البته نه آن که به نحوی سلبی مانع سخن‌گفتن درباره زنان شوند. در واقع الزام‌های سیاسی و اقتصادی دائماً بر تفسیر او از تاریخ تأثیر می‌گذارند؛ از این رو او نمی‌تواند به دیدگاه‌هایی که از گفتمان مسلط برآمده است بی‌اعتنا باشد یا خارج از زمینه‌های فرهنگی جامعه خویش تاریخ گذشته را بکاود.

یعنی حقیقت تاریخی برحسب گفتمان‌های مختلف تغییر می‌پذیرد. به بیانی دیگر نیروها و نهادهای اجتماعی مختلف با باورها و رفتارهای متفاوتشان موجب روایت‌های گوناگون از جنسیت در تاریخ می‌شوند. قدرت در جوامع بشری همواره کارکردی تعیین‌کننده دارد و نقشی سرنوشت‌ساز ایفا می‌کند (Malpas, 2007: 60) اسکات معتقد است که همه تاریخ‌نویسان می‌بایست نقادانه به روابط جنسیت در تاریخ توجه کنند تا این نابرابری‌های جنسیتی در تاریخ کشف گردد (3, 6, 11 : scott, 1999)، لذا نگاه تحلیل جنسیتی تاریخ به دنبال پاسخ این مسئله است که کدام گفتمان چرا و چگونه (با چه قدرت و سازمانی) گفتمان جنسیتی در جامعه را سامان می‌دهد.

مسائل و دغدغه‌هایی که اسکات در تاریخ‌نگاری طرح می‌کند مورد توجه کسانی قرار گرفته است که درصددند اغلب تاریخ را با پارادایم‌های پست‌مدرن مورد فهم قرار دهند؛ لذا این نظریه را ادامه دهند/ مکاتب تاریخ‌نگاری پست در مورد زنان فهم می‌کنند فارغ از آن که اسکات با ترکیب نگرش‌های فمینیستی در پارادایم‌های پست‌مدرن در واقع فهم تاریخ و مسائل جنسیت را براساس موج سوم اندیشه فمینیسم بازنویسی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

بررسی آثار جان والاک اسکات نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری ایشان مبتنی بر اندیشه‌های فمینیست پست‌مدرن است و براساس پارادایم‌های فکری این موج از فمینیست به خلق این نظریه پرداخته است. اسکات به‌عنوان نظریه‌پرداز فمینیستی، در دهه‌های اخیر ضمن بحث درباره کاربرد نژادپرستانه از رهایی جنسی، نظریه تحلیل جنسیت در مطالعات تاریخی را پیشنهاد نمود. او تحقیقات آرشیوی را با بینش نظریه انتقادی مانند ساختارشکنی و روانکاوی ترکیب کرد و با بهره‌گیری از نظریات فوکو به مسئله جنسیت نگریست. در نظریه تحلیل جنسیت در تاریخ‌نگاری، برخلاف سایر تاریخ‌نگاری‌های فمینیستی، دیگر نمی‌توان زن را مقوله‌ای بدیهی به شمار آورد و او را به‌خاستگاه زیستی و تفاوت‌های جنسیتی موجود ارجاع داد به عبارتی دیگر در رویکرد تحلیل جنسیت، تاریخ دیگر به مطالعه موضوعاتی همچون زنان و مردان همچون مقولاتی بیولوژیک و بدیهی انگاشته شده، نمی‌پردازد؛ بلکه معتقد است، آنچه به‌عنوان جنسیت در اسناد تاریخی به چشم می‌خورد به‌مثابه مقوله‌ای اجتماعی است که همواره نقشی مداخله‌گر و آفریننده را در طول تاریخ بر عهده داشته است. به بیانی دیگر اسکات توانست این ایده را که نابرابری جنسیتی نتیجه طبیعی تفاوت‌های بیولوژیکی است، با بهره‌گیری از تاریخ و زیست‌شناسی مورد تردید قرار دهد و به رد جنس طبیعی رأی می‌دهد. نظریه او بیشتر مورد اقبال پژوهشگرانی قرار گرفت که درصددند تا با حذف پوزیتیویسم و ساختارگرایی، از رویکردهای ژورنالیستی و تقلیل‌گرایانه دور شوند و تاریخ را براساس نگرش‌های پست‌مدرن مورد تحلیل و تفسیر قرار دهند. بسیاری اسکات را به‌دلیل به چالش کشیدن پیش‌فرض‌های معرفت‌شناختی تاریخی تحسین کردند، اما می‌توان پژوهش‌ها و رویکرد او را به‌عنوان نوعی نسبی‌گرایی ناشی از پست‌مدرنیسم مورد نقد و طرد قرار داد. همچنین مبنای اندیشه این رویکرد علاوه بر روش‌های پس‌ساختارگرایانه، تفکری فمینیستی است. منتقدان فمینیست‌های پست‌مدرن بر این عقیده‌اند که فمینیست‌های پست‌مدرن تاریخ را پاک می‌کنند و شرایط و واقعیت‌های مادی و تکنولوژیک جوامع معاصر را نادیده می‌گیرند.

منابع

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷) *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- ایمانی، محمدتقی (۱۳۸۵) *مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- آپینگنازی، ریچارد و گریس کارات (۱۳۸۰) *پسامدرنیسم قدم اول*، ترجمه فاطمه جلالی سعادت، تهران: شیرازه
- آندره، میشل (۱۳۸۳) *جنش زنان*، هما زنجانی زاده، مشهد: نیکا.
- تانگ، رزمی (۱۳۹۱) *درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی چاندلر، لورا (۱۳۸۹) «تاریخ‌نگاری فمینیستی آغاز عصر مدرنیته»، حکمت و معرفت، ترجمه نرگس صاحبی، ۵، صص ۲۵-۲۲.
- دایرةالمعارف روتلیج (۱۳۸۲) «فمینیسم و دانش‌های فمینیستی»، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندق، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- دریغوس، هیوبرت؛ رابینو، پل (۱۳۷۶) *میشل فوکو فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- رودگر، نرجس (۱۳۸۸) *فمینیسم، تاریخچه نظریات، گرایش‌ها، نقد*، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- عزیزی، حسین (۱۳۹۴) «جایگاه علمی زنان در تاریخ‌نگاری اسلامی»، *پژوهش‌های تاریخی*، ۷(۱)، صص ۱۰۲-۸۵.
- علاسوند، فریبا (۱۴۰۲) «نظریه جندر و اثرات نامطلوب آن بر خانواده در مقیاس جهانی»، *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۱۱(۲)، صص ۱۰۷-۷۷.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸) *دانش و قدرت*، محمد ضیمران، تهران: هرمس
- کد، لورین (۱۳۸۲) *معرفت‌شناسی فمینیستی، فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*، ترجمه عباس یزدانی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان
- گرت، استفانی (۱۳۷۹) *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: نشر دیگر
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) *از جنش تا نظریه اجتماعی*، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه
- _____ (۱۳۸۳) *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی
- موسوی، سارا (۱۴۰۰) *پیش‌درآمدی بر نقد تاریخ‌نگاری درباره زنان*، تهران: گل‌آذین
- میل، جان استوارت (۱۳۷۷) *کنیزکردن زنان*، ترجمه خسرو ریگی، تهران: بانو
- هام، مگی؛ گمبل، سارا (۱۳۸۴) *فرهنگ نظریات فمینیستی*، ترجمه فیروزه مهاجر و دیگران، تهران: توسعه
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی

- Altio, Liris & J. Mills, Albert (2002). *Gender, Indetity and the Culture of Organzations*, Routldege, London
- Bernard, J. (1973) "My For Revolutions : An Autobiographical History of the ASA "in Huber, ed : 11-29
- Davidoff, Leonore, and Catherine Hall (1987) *Family Fortunes: Men and Women of the English Middle Class 1780-1850* (London, Hutchinson)
- Delphy, Chrisine; (2003); "Rethinking Sex and Gender", *Feminist. Theory Reader: Local and Global Perspective*, New York, Routledge.
- Fausto Sterling, (2000), *Of Gender and Genitals from Sexing the Body : Gender Politics and the Construction of Sexuality* , New york :Basic Books
- Geertz, Clifford (2017) *the Interpretation of Cultures*, 3rdEd. New York: Basic books
- gender'. *Journal of Ecclesiastical History*, 43, 4 (1992), pp.561-80
- Grossman, Miriam. (2007). *Unprotected: A Campus Psychiatrist Reveals How Political Correctness in Her Profession Endangers Every Student*, Sentinel, EPUB
- Jaggar, A. (1998): "Gender, Body, Knowledge: Feminist Reconstructions of Being and Inowing", Rutgers University Press, New York
- Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas (1999), *the Discourse Reader*. Routledge June Hannam 'Women, history and protest', in Diane Richardson and Victoria Robinson, eds., *Introducing women's studies Feminist theory and practice* (Hong Kong: Macmillan Press, 1993)
- Kelly-Godal, Joan.(1976) 'The social relation of the sexes: Methodological implications of women's history'. *Signs Journal of Women in Culture and Society*, 1, pp. 809-23
- Killermann, Sam. (2015). "Breaking through the Binary: Gender Explained Using Continuums," March 27, <https://www.genderbread.org/wp-content/uploads/2017/02/Breaking-through-the-Binary-by-Sam-Killermann.pdf>
- Lemon, Mark. (2003). *Philosophy of History: A Guide for Students*. New York: Routledge
- Lerner, Gerda (1981) *The Majority Finds its Past* (Oxford University Press)
- Malpas, Simon (2007) "Historicism". *The Routledge Companion to Critical Theory*. Ed. Simon Malpas and Paul Wake. London: Routledge
- Malpas, Simon (2007) "Historicism". *The Routledge Companion to Critical Theory*. Ed. Simon Malpas and Paul Wake. London: Routledge
- Maynard, Mary, (1995) ,*Beyond the 'Big Three': the development of feminist theory into the 1990s*, *Women's History Review*, 4(3) 259-81
- Oakley, A, (1972) ,*sex ,gender and society* , new york: harper colophon books
- Oakley, A. (1981) *Subject Woman*. New York : pantheon books
- Rendall, Jane (1990) 'Review article: women's history: beyond the cage?', *History*, 75, February, 63-72.
- Scott, Joan wallach , (1986),*Gender: A Useful Category of Historical Analysis*, *The American Historical Review*, Vol. 91, No. 5. (Dec., 1986), pp. 1053-1075.
- Scott, Joan wallach , (1996) ,*Feminism and history*. Oxford New York, Oxford university press.ISBN 97801994
- Scott, Joan wallach. (1999), *Gender and the politics of history*. new york: columbia university press
- Southgate, Beverley. (1996). *History, What and Why? Ancient, Modern, and Postmodern Perspectives*. New Youk
- Thompson. Edward john, (1963) ,*The making of the english working class* , london, victor gollancz
- Willen, Diane, (1992)'*Godly women in early modern England: Puritanism and gender*'. *Journal of Ecclesiastical History*, 43, 4, pp.561-80.

List of sources with English handwriting

- Alasvand, Fariba, 1402, Gender Theory and its Adverse Effects on Families in a Global Scale, Journal of gender and family studies, eleventh year 2.
- Appignanesi, Richard & Grace Karate, 2001, Introducing postmodernism, Translated by Fatemeh Jalali Saadat, Tehran, Šīrāzeh.
- Azizi, Hosein, " Women's Role in Islamic Historiography ", Journal of Historical Research, Seventh Year, Spring 2015, No. 1 (Singing 25)
- Chandler, Laura, 2010, feminist historiography of the beginning of the Age of Modernity, Magazine of Wisdom and Knowledge, Translated by Narges Sahebi, Year 5, pp. 22-25
- Dreyfus, Hubert L and Paul Robino, 1997, Michel foucault, beyond structuralism and hermeneutics, Translated by Hossein Bashiriyeh, Tehran: Ney.
- Foucault Michel, 1999, Knowledge and Power, Mohammad Zamiran, Tehran, Hermes
- Garrett, Stephanie, 2000, Gender, Tehran, Našr-e Dīgar
- Humm, Maggie and Sara Goble, 2005, The dictionary of feminist theory, Translated by Firuzeh Mohajer and others, Tehran, Tose'eh.
- Imani, Mohammad Taghi, 2006, Paradigmatic Foundations of Quantitative and Qualitative Research Methods in Human Sciences, Qom, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Jorgensen, Marianne; Philips, Luiz, 2010, Discourse analysis as theory and method, Translated by Hadi Jalili, Tehran, Ney.
- Kode, Lorin, 2003, feminist epistemology, feminism and feminist science, translation by Abbas Yazdani, Qom, Women's Studies and Research Office
- Michel, Andre'e, 2004, Le Feminisme, Homa Zanjani Zadeh, Nika, Mashhad
- Mill, John Stuart, 1998, The subjection of women, translated by Khosro Rigi, Tehran, Bānū
- Moshirzadeh, Homeira, 2002, from Movement to Social Theory, History of Two Centuries of Feminism, Tehran, Šīrāzeh.
- Moshirzadeh, Homeira, 2004, Introduction to Women's Studies, Tehran, Office of Social Planning and Cultural Studies
- Mousavi, Sarah, 1400, a prerequisite for criticism of historiography on women, Tehran, Gol Āzīn Publishing
- Routledge Encyclopedia, 2003, Feminism and Feminist Sciences, Translated by Abbas Yazdani and Behrouz Jandagh, Qom, Office of Women's Studies and Research
- Rudgar, Narges, 2009, Feminism, History of Theories, Trends, Criticism, Qom, Women's Office of Studies and Research
- Stanford, Michael, 2008, An introduction to the philosophy of history, Translated by Ahmad Gol Mohammadi, Tehran, Ney.
- Tong, Rosemarie, 2012, Feminist thought a comprehensive introduction, Translated by Najm Iraqi, Tehran, Ney.

References in English

- Altio, Liris & J. Mills, Albert (2002). Gender, Indentity and the Culture of Organizations, Routledge, London
- Bernard, J. (1973) "My For Revolutions : An Autobiographical History of the ASA "in Huber, ed: 11-29.
- Davidoff, Leonore, and Catherine Hall (1987) Family Fortunes: Men and Women of the English Middle Class 1780-1850 (London, Hutchinson)
- Delphy, Chrisine; (2003); "Rethinking Sex and Gender", Feminist. Theory Reader: Local and Global Perspective, New York, Routledge.
- Fausto Sterling, (2000), Of Gender and Genitals from Sexing the Body: Gender Politics and the Construction of Sexuality, New york: Basic Books
- Geertz, Clifford (2017) the Interpretation of Cultures, 3rdEd. New York: Basic books
- gender'. Journal of Ecclesiastical History, 43, 4 (1992), pp.561-80.
- Grossman, Miriam. (2007). Unprotected: A Campus Psychiatrist Reveals How Political

- Correctness in Her Profession Endangers Every Student, Sentinel, EPUB
- Jaggar, A. (1998): "Gender, Body, Knowledge: Feminist Reconstructions of Being and Inowing", Rutgers University Press, New York
- Jaworski, Adam & Coupland, Nikolas (1999), the Discourse Reader. Routledge June Hannam
- 'Women, history and protest', in Diane Richardson and Victoria Robinson, eds.,
Introducing women's studies Feminist theory and practice (Hong Kong: Macmillan Press, 1993)
- Kelly-Godal, Joan.(1976) 'The social relation of the sexes: Methodological implications of women's history'. *Signs Journal of Women in Culture and Society*, 1, pp. 809-23
- Killermann, Sam. (2015). "Breaking through the Binary: Gender Explained Using Continuums," March 27.
<https://www.genderbread.org/wp-content/uploads/2017/02/Breaking-through-the-Binary-by-Sam-Killermann.pdf>
- Lemon, Mark.(2003). *Philosophy of History: A Guide for Students*. New York: Routledge
- Lerner, Gerda (1981) *The Majority Finds its Past* (Oxford University Press)
- Malpas, Simon (2007) "Historicism". *The Routledge Companion to Critical Theory*. Ed. Simon Malpas and Paul Wake. London: Routledge
- Malpas, Simon (2007) "Historicism". *The Routledge Companion to Critical Theory*. Ed. Simon Malpas and Paul Wake. London: Routledge
- Maynard, Mary, (1995) 'Beyond the 'Big Three': the development of feminist theory into the 1990s', *Women's History Review*, 4(3) 259-81
- Oakley, A. (1972), *sex, gender and society*, new york: harper colophon books
- Oakley, A. (1981) *Subject Woman*. New York : pantheon books
- Rendall, Jane (1990) 'Review article: women's history: beyond the cage?', *History*, 75, February, 63-72.
- Scott, Joan wallach, (1986), *Gender: A Useful Category of Historical Analysis*, *The American Historical Review*, Vol. 91, No. 5. (Dec., 1986), pp. 1053-1075.
- Scott, Joan wallach, (1996), *Feminism and history*. Oxford New York, Oxford university press.ISBN 97801994
- Scott, Joan wallach. (1999), *Gender and the politics of history*. new york: columbia university press
- Southgate, Beverley. (1996). *History, What and Why? Ancient, Modern, and Postmodern Perspectives*. New Youk
- Thompson. Edward john, (1963), *The making of the english working class*, london, victor gollancz
- Willen, Diane, (1992) 'Godly women in early modern England: Puritanism and gender'. *Journal of Ecclesiastical History*, 43, 4, pp.561-80.



Feminism and the theory of gender analysis in historiography¹

Zohreh Bagherian²

Received: 2024/04/23

Accepted: 2000/07/22

Abstract

Feminist historiography, which at the beginning was influenced by positivist approaches to the issue of women, went to historical sources, and then with the help of post-structuralist ideas, made gender the main focus of its historical studies, which sought to expand historical and historiographical issues beyond a specific gender. History studies based on gender were first started by a feminist historian named John Wallach Scott in America. By integrating historiography and philosophy and presenting the gender theory, he discussed the racist use of sexual liberation and proposed gender as an analytical tool for historians. Many researchers and thinkers put this theory as an approach to understanding historical studies in the field of women, and sometimes, regardless of the theoretical foundations of this approach, they used it as the only postmodern theory in the field of women's history studies; Therefore, the article aims to examine the issue of gender in historiography, while introducing Wallach Scott's thoughts, he will reflect on his epistemology and historiography. In line with this purpose, this article explains what propositions and with what kind of epistemological view Wallach Scott proposes gender in historiography in order to understand the meaning of history; while applying post-structuralist thought in criticizing language and denying the natural body based on postmodern feminist epistemology, Scott has presented the theory of gender analysis as a method in historical studies and historiography.

Keywords: Gender, John Wallach Scott, Historiography, Historiography, Women.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46062.1704

2 Member of the Social Sciences Department of the Women and Family Research Institute.
qom.1400@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال سی‌وسوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۸۳-۵۷

تحول موضوع و خاستگاه ترجمه‌های عربی به فارسی متون شیعی دوره صفوی در گذار از قرن ۱۰ به ۱۱^۱

مهدی بذرگر خضر بیگی^۲، سید جلال رجایی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۱

چکیده

فارسی‌نویسی پس از تهاجم مغول در پیوند با هویت ایرانی و در پی بالیدن تشیع امامی به صورت نسبی رشد یافت. در جریان فارسی‌نویسی، ترجمه در دوره صفویه، با تأکید بیشتر بر زبان و هویت ملی رشد یافت. در این دوران آثار متعددی از عربی به فارسی برگردانده شد. «ترجمه‌های این دوران سهم ممتازی در معرفی ابعاد مختلف اندیشه و آیین دارند. همچنین بررسی دلایل انتخاب متون ترجمه از سوی مترجمان اطلاعاتی سودمند درباره تحول در فکر و فرهنگ به دست می‌دهد. بررسی آماری ترجمه‌های این قرون تحول در موضوعات ترجمه را در گذار از دوران استقرار حکومت صفویه (قرن ۱۰) به دوره تثبیت این سلسله (قرن ۱۱) نمایان می‌کند و نشان می‌دهد که موضوعات مورد توجه برای ترجمه همواره یکسان نبوده است. تغییر گفتمان غالب در این دوران با تغییر محتوای متون انتخابی برای ترجمه از سوی مترجمان رابطه مستقیم دارد. این تغییر در محتوای متون انتخابی ناشی از چه عواملی بوده است، انگیزه آمران ترجمه و مقاصد مترجمان از انتخاب آن متون چه بوده است؟ ترجمه‌ها حاوی داده‌های تاریخی ویژه‌ای هستند که در کنار عوامل و شاخص‌های دیگر، روند و ماهیت تغییرات سیاسی و ایدئولوژیک را در این دوران بازتاب می‌دهند. در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی تلاش شده است تا به ضرورت تغییر در انتخاب متن و محتوای متون ترجمه پردازیم و نشان دهیم که ترجمه در این دوران باتکیه بر اخباری‌گری، روش‌های کلامی را برای ساخت و گسترش تشیع به‌مثابه یک ایدئولوژی سازنده در حیات صفویان به کار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، صفویه، متون شیعی، تحول موضوع.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46274.1708

۲. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.
history.1366@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول).
rejaei-sj@ferdowsi.um.ac.ir

- مقاله برگرفته از رساله با عنوان "ترجمه در دوره صفویه" با دانشگاه فردوسی مشهد در سال ۱۴۰۰ است.

مقدمه

رونق فارسی‌نویسی در دوران صفویه را می‌توان در آینه رشد نسبی ترجمه‌های این دوران مشاهده کرد. افزایش حجم آثار مترجم در قرن دهم آن قدر بوده است که عده‌ای با بزرگ‌نمایی، این پدیده را «نهضت ترجمه» در دوره صفویه بخوانند و آن را با نهضت ترجمه دوران عباسی قیاس کنند. البته تأیید چنین قیاسی آسان نیست؛ زیرا تنوع موضوعات و کثرت متون و تسامحی که عباسیان نسبت به پذیرش محتوای متون ترجمه داشته‌اند؛ این مقایسه را با اشکال روبه‌رو می‌کند. همچنین ترجمه آثار در نهضت ترجمه دوران عباسی «برون تمدنی» (خارج از جهان اسلام) است و در دوره صفوی به استثنا متونی از سرزمین هند، این‌گونه نیست.

جریان ترجمه متون شیعی طی بیش از دو قرن حیات صفویان با فراز و فرودهایی همراه بود. موضوعات ترجمه طی این مدت طولانی یکسان نبود. سده دهم قمری دوران استقرار صفویان و گذار جامعه ایران از مذهب سنت به شیعه اثنی‌عشری بود. در سده یازدهم صفویان از بند چالش‌های حیاتی دوران ظهور خود گذر کرده و نهادهای مختلف حکومت ایجاد شده و به بلوغ رسیده بود. شرایط دیگری حاکم و نیازهای متفاوتی رخ نموده بود. در حوزه مذهبی نیز تغییرات به شکل دیگری در حال تکوین بود. وصلت‌های سببی بین دو نهاد دین و سلطنت کیفیت تازه‌ای از تعاملات به دست می‌داد و از خلال این وصلت‌ها، گروه‌ها، اقشار، فرصت‌ها و تنگناهای جدیدی سر برمی‌آورد. این تحولات در شئون مختلفی از حیات اجتماعی و فکری از جمله «ترجمه» بازتاب می‌یافت.

سؤالات اساسی در اینجا این است که شرایط فوق بر انتخاب موضوعات ترجمه چه اثری داشتند. مترجمان این آثار به کدام خاستگاه‌های فکری تعلق داشتند. تثبیت قدرت و نهادینگی مذهب تشیع در قرن ۱۱ق بر مقاصد ترجمه چه تأثیری داشته است. مترجمان سده ۱۱ق چه نسبتی با ساختار دینی و سیاسی داشته‌اند. این سؤالات و نیز پرسش‌های خردتری که در دل آن قرار دارد در پژوهش پیش رو محل تأمل قرار گرفته است.

پاسخ به این پرسش‌ها نخست بررسی فهرس نسخ خطی را می‌طلبد. همچنین فراهم آوردن صورت نسبتاً کاملی از عناوین ترجمه در این دوران مورد نیاز است. حاصل کار، یافتن ۲۹۲ عنوان ترجمه بود. تلاش شد تا با مقابله اطلاعات به دست آمده با فهرستگان نسخ خطی ایران «فنخا» و «حافظه ملی ایرانیان» کاستی‌های احتمالی به حداقل ممکن کاهش یابد.

«فنخا» در سال‌های اخیر به عنوان جامع‌ترین فهرست نسخ خطی موجود در ایران شناخته می‌شود. این مجموعه ۴۵ جلدی، حاصل تجمیع ۵۰۰ فهرست مفصل و مختصری است که از سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۹۰ شمسی گردآوری شده است. «فنخا» با معرفی بیش از ۳۲۰۰۰۰ نسخه

خطی فارسی و عربی موجود در ایران مجموعه واحد و جامعی را برای محققان فراهم نموده است.

«سامانه حافظه ملی ایرانیان» جامع‌ترین پایگاه فهرست، کتب، نشریات، اسناد و نسخ خطی کشور است که دسترسی به چهار پایگاه «شبکه نشریات کشور»، «فهرستگان نسخ خطی»، «شبکه مراکز اسناد کشور» و «بانک نشریات کشور» را میسر می‌کند. این پایگاه به غنی‌سازی تجربه کاربران و توزیع عادلانه اطلاعات ایجاد شده یاری می‌رساند. دومین پایگاه سامانه حافظه ملی ایرانیان، حاوی فهرست تمامی نسخ خطی فارسی موجود در ایران و جهان است. این منابع از ۱۸۶۸ پایگاه موجود دریافت شده است و شامل یک میلیون و ۱۴ هزار نسخه خطی است. فهرست مورد استفاده در این پژوهش با استفاده از این دو منبع فراهم آمده است و نتایج به دست آمده، حاصل مطالعه کیفی و تحلیل آماری داده‌هاست.

از میان تعداد ۲۹۲ عنوان کتاب مترجم، حدود ۶۶ مورد به میزان ۲۲/۶ درصد آن‌ها متعلق به قرن ۱۰ق و ۱۳۳ عنوان به میزان ۴۵/۵ درصد آن‌ها به قرن ۱۱ق تعلق دارد. بررسی ترجمه‌های مذکور حکایت از تغییرات قابل‌توجهی در موضوع ترجمه‌ها دارد. این تغییرات انطباق معنی‌داری با عبور صفویان از دوران تأسیس به دوران تثبیت و تقویت تشیع امامی دارد. افزایش کثرت موضوعاتی خاص در بخشی از این دوران و همچنین تمرکز در برخی موضوعات دیگر، فهم این تغییرات را تسهیل می‌کند.

نکته پسین این است که دیباچه و «انجامه» نسخه‌ها و آثار ترجمه اطلاعات گسترده‌ای درباره شناسایی و هویت نویسنده، هویت مکانی و زمانی و شرایط تاریخی، وضعیت روحی و حوادث جاری روزگار او ارائه می‌دهد (عابدین‌پور و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۸) و این همه مورد استفاده فهرست‌نویسان قرار می‌گیرد.

اکثر کتب ترجمه‌شده در این دوران از مشهورات آثار شیعی است؛ بنابراین در فهرست نسخ خطی درباره معرفی نویسندگان یا محتوای کتاب‌ها مغایرتی که در تکمیل نمودارها و جداول اختلالی ایجاد کند به چشم نمی‌خورد. در فهرست نسخ خطی (و در این پژوهش نیز) حساب موضوع اصلی از موضوعات فرعی یا جزئی آثار جدا شده است؛ به‌عنوان مثال موضوع اصلی در کتاب *کشف الغمه* تاریخ و سیره ائمه شیعه است و در کنار آن مباحث کلامی و اعتقادی نیز وارد شده است؛ لذا از تأثیر موضوعات جزئی در معرفی موضوع اصلی اثر پرهیز شده است.

ادبیات تحقیق

این موضوع پیشینه تحقیقاتی خوبی دارد و مطالعاتی درباره آن در رشته‌های مختلف دانشگاهی از جمله تاریخ، علوم سیاسی و علوم قرآن و حدیث صورت گرفته است. محیط طباطبایی در میان پیشینه پژوهشگران ترجمه و در این مقاله، مقام نخست را دارد. او به موضوع ترجمه در ایران در مقاله «سیر ترجمه در تاریخ ایران» (۱۳۴۶) پرداخته است و در این مسیر به اجمال و گذرا در مطالعات ترجمه راهگشایی نموده است.

رسول جعفریان در سال ۱۳۷۱ در کتاب *تصحیح رساله سیاسی قطب‌الدین محمد نیریزی شیرازی* (۱۱۷۳ق) مقاله‌ای در ضمیمه همین کتاب با موضوع ترجمه در دوره صفوی منتشر کرد. ایشان در این مقاله به این ایراد تاخته که گویا همه به تأسی از ادوارد براون دوره صفوی را فاقد اثر ادبی و فقر زبان فارسی یافته‌اند و به مدافعه از نظر مخالف آن برخاسته و مخاطب را متوجه متون ترجمه‌شده در این دوره نموده و ویژگی‌های ادبی این ترجمه‌ها را برشمرده است. جعفریان همچنین در مقدمه *تصحیح ترجمه اناجیل اربعه خاتون‌آبادی* (۱۳۷۵) به تفصیل مطالبی را درباره ترجمه‌های دوره صفوی بیان داشته است و نکات ارزشمندی درباره «ترجمه» در این دوره در اختیار می‌گذارد. در این اثر نویسنده به ضرورت یک تحقیق مستقل در موضوع ترجمه دوره صفوی اشاره می‌کند.

رویکرد علما به فارسی‌نگاری نام پژوهشی است که عباس میری انجام داده و در نشریه حوزه در سال ۱۳۷۷ به چاپ رسانده است. نویسنده به معرفی کتاب‌های ترجمه‌شده و آثار نوشته‌شده به فارسی در دوره صفوی پرداخته است و آنان را ذیل این عناوین تقسیم‌بندی نموده است: عقاید و کلام، اخلاق و مواعظ، دعا و زیارت، حدیث، تاریخ و سیره معصومان، زندگانی معصومان، فضائل و خصال عالی معصومان، بیان غم و اندوه امامان و مرثیه بر آل‌طه، احکام، رساله‌های پرسش و پاسخ، حکمت و حکومت، ترجمه و شرح‌های عهدنامه مالک‌اشتر، آثار و فوائد.

در سال ۱۳۸۲ گروه دایرة‌المعارف جهان اسلام یک کار مشترک را با عنوان *نهضت ترجمه* در ایران به انجام رساند که در آن به صراحت به مغفول‌ماندن مطالعات و تحقیقات جدی در حوزه ترجمه در تمام ادوار تاریخ ایران اشاره می‌کند. حسین‌زاده شانه‌چی نیز در مقاله «ترجمه کتب سیره و مناقب در دوره صفوی» (۱۳۸۸) تبعی در این موضوع داشته است. «نهضت ترجمه به فارسی در عصر صفوی» (۱۳۹۲) عنوان مقاله‌ای است که محمدرضا حسینی در حوزه مترجمی نگاشته است. او در این اثر به دست‌بندی ترجمه‌های دوره صفوی و تشریح گزیده‌ای از ترجمه‌های این دوره می‌پردازد.

در پاسخ نیاز به یک تحقیق مستقل در باب ترجمه در روزگار صفویه می‌توان از کار دنیس هالف در رساله‌ای با عنوان «ولگاته عربی در ایران عصر صفوی، چاپ عربی اناجیل، مسیحیان کاتولیک، ظهور امپراتوری ضد مسیحی شیعه» (۲۰۱۶م) یاد کرد که به معرفی ترجمه اناجیل به فارسی توسط محمدباقر خاتون‌آبادی و اهمیت این کتاب در عصر صفوی پرداخته است. «شروع نهضت ترجمه در دوره صفوی» عنوان پایان‌نامه‌ای است که در رشته مترجمی در سال ۱۳۹۷ توسط مولود گلدار در دانشگاه خاتم انجام شده است. پایان‌نامه مذکور براساس مدل بوردیو^۱ و نظام چندگانه^۲ «زوهر»^۳ به بررسی مترجمان برجسته و آثار ترجمه‌شده آن‌ها پرداخته است.

با وجود تحقیقات یادشده بالا، در بیان ضرورت انجام پژوهش حاضر ذکر دو نکته به اشاره لازم است: نخست آن که داده‌های تحقیقات معرفی‌شده در بخش «ادبیات پژوهش»، چه آن دسته که توسط اهالی تاریخ انجام شده و چه آن‌ها که با اتکا به داده‌های معرفی‌شده از سوی محققان تاریخ صورت گرفته است، جامعیت لازم را ندارند؛ چنان‌که عمده نویسندگان فوق‌الاشاره علی‌رغم تلاش درخورشان همچنان به ضرورت کار جدی در حوزه ترجمه به‌ویژه دوران صفویه اشعار لازم داده‌اند؛ زیرا دانسته‌اند که نبود فهرست کاملی در معرفی ترجمه‌ها و مترجمان دوره صفویه مشهود است. در واقع نتیجه کار آنان از پشتوانه چنین فهرستی محروم هستند. شاید نقطه قوت این مقاله شناسایی، ارجاع و معرفی فهرست نسبتاً جامعی از عناوین ترجمه در این دوران باشد. نکته دیگر این است که هیچ‌کدام از تحقیقات صورت‌گرفته، پاسخ روشن و جامعی به پرسش‌های پژوهش پیش رو ارائه نمی‌کنند.

ترجمه در ایران پیشاصفوی

گفته شده است که واژه ترجمه از ریشه «ترجومک» پهلوی در همان معنای برگردان از زبان مبدا به زبان مقصد به کار رفته است. شباهت واژه «ترجمه» به «trad» که ریشه عبارت «translation» را در انگلیسی ساخته و همچنین واژه یونانی «dragomanos» در همان معنی این گمان را تقویت می‌کند که ترجمه می‌بایست اصالتاً واژه‌ای وابسته به فارسی باشد. ترجمه برای امپراتوری موسع هخامنشی (۵۵۹-۳۲۱ ق.م) که در آن به سه زبان فارسی باستان، اکدی، و ایلامی می‌نوشته‌اند کاربرد حیاتی داشته است (جنیدی، ۱۳۸۶: ۴۶).

در دوران ساسانی نیز آثار بسیاری از زبان‌های سانسکریت، یونانی، لاتینی و سریانی به

1. Pierre Bourdieu
2. polysystem
3. Itamar Ewvn-Zohar

پهلوی برگردانده شد. با ورود اسلام، زبان عربی به تدریج جای زبان فارسی را گرفت. انتشار زبان عربی در کشورهای فتح شده بیم از میان رفتن زبان‌های مادری را ایجاد کرد و برای صیانت و حفظ این زبان‌ها در مقابل زبان عربی «معاجم» یا لغت‌نامه‌ها پدید آمدند. اولین این لغت‌نامه‌ها عربی به سریانی است که در قرن چهارم قمری پدید آمده‌اند. تجزیهٔ خلافت عباسی و تسلط ایرانیان و ترکان، دین و ملیت را از هم جدا کرد و زبان فارسی در ذیل دولت‌های طاهری (۲۵۹-۲۰۶ق)، صفاری (۲۴۷-۳۹۳ق)، علویان طبرستان (۳۱۶-۲۵۰ق)، سامانیان (۳۸۹-۲۶۱ق)، آل زیار (۴۳۳-۳۱۶ق)، آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ق) بالید. فرهنگ‌های تازی به پارسی از این روزگار پدید آمدند، اما بعد از قرن چهارم فارسی‌نویسی و ترجمه از متون عربی به زبان فارسی رونق یافت.

در دوران ساسانی نیز آثار بسیاری از زبان‌های سانسکریت، یونانی، لاتینی و سریانی به پهلوی برگردانده شد. با ورود اسلام، زبان عربی به تدریج جای زبان فارسی را گرفت. انتشار زبان عربی در کشورهای فتح شده بیم از میان رفتن زبان‌های مادری را ایجاد کرد و برای صیانت و حفظ این زبان‌ها در مقابل زبان عربی «معاجم» یا لغت‌نامه‌ها پدید آمدند. اولین این لغت‌نامه‌ها عربی به سریانی است که در قرن چهارم قمری پدید آمده‌اند. تجزیهٔ خلافت عباسی و تسلط ایرانیان و ترکان، دین و ملیت را از هم جدا کرد و زبان فارسی در ذیل دولت‌های طاهری (۲۵۹-۲۰۶ق)، صفاری (۲۴۷-۳۹۳ق)، علویان طبرستان (۳۱۶-۲۵۰ق)، سامانیان (۳۸۹-۲۶۱ق)، آل زیار (۴۳۳-۳۱۶ق)، آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ق) بالید. فرهنگ‌های تازی به پارسی از این روزگار پدید آمدند، اما بعد از قرن چهارم فارسی‌نویسی و ترجمه از متون عربی به زبان فارسی رونق یافت.

سامانیان در این دوران پیش رو بودند؛ زیرا فهم لغت عربی برای ایشان (و بعداً برای امیران آل بویه و سلجوقیان) سخت بوده است (جهان‌پور، ۱۳۶۲: ۲۲). از آن جمله به دستور امیر منصور بن نوح سامانی (۳۶۵-۳۵۰ق) ترجمهٔ دو تألیف از محمد بن جریر طبری یعنی تفسیر طبری و تاریخ الرسل و الملوک صورت گرفت؛ زیرا «دشخوار آمد بر وی خواندن این کتاب و عبارت کردن آن به زبان تازی (طبری، ۱۳۹۹: ۵/۱). نمونه‌های دیگری از فارسی‌نویسی و ترجمه به فارسی در این دوران و ایام پس از آن این آثارند: تفسیر نسفی، کشف الاسرار میبیدی، دانشنامهٔ علایی، التفهیم ابوریحان بیرونی؛ کیمیای سعادت غزالی؛ کتاب النقص، عبدالجلیل قزوینی رازی؛ ترجمهٔ شهاب الاخبار قاضی ابوعبدالله قضایی؛ رسائل فارسی، شهاب‌الدین یحیی سهروردی؛ تفسیر ابوالفتوح رازی؛ اخلاق ناصری؛ اساس الاقتباس و فصول نصیری به خواجه نصیرالدین طوسی.

بسیاری از پژوهشگران تاریخ سده‌های نخستین اسلامی اهتمام به فارسی‌نویسی را هم‌راستا با نهضت شعوبیه و در جهت احیای هویت مستقل ایرانی در بودباش اسلامی تحلیل کرده‌اند (آژند و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۳). ترجمه متون عربی به فارسی کماکان تا برآمدن صفویان ادامه داشت. به‌این ترتیب که مترجمان از سده ۲ تا ۵ ق به ترجمه قرآن علاقه نشان دادند و پس از آن از سده ۶ تا ۹ ق بیشتر به نگارش‌ها و آثار خانقاهی پرداخته‌اند (مایل هروی، ۱۳۶۹: ۲۹۲). از قرن ۱۰ ق جهشی در ترجمه متون شیعی دیده می‌شود، ولی نباید از نظر دور داشت که ترجمه متون شیعه پیش‌ازاین و قبل از روی کارآمدن صفویان نیز وجود داشت و مورد توجه بود (شیخ طوسی نقل شده در جعفریان، ۱۳۸۶: ۴۸۷). این مسئله به گسترش تدریجی تشیع امامیه برمی‌گشت که از اواخر دوره عباسی تسریع یافته بود. روی کارآمدن صفویان شمار ترجمه‌های متون شیعی و تمرکز بر موضوعات متناسب با بایدهای زمانه را به دنبال داشت. تقویت هویت ایرانی و رشد تشیع امامی از پیش‌زمینه‌های مؤثر بر جریان ترجمه‌های دوره صفوی‌اند.

۱. رشد تألیفات در حوزه شیعه امامی

برای مطالعه جریان فارسی‌نویسی به‌ویژه ترجمه فارسی در قرن دهم خصوصاً آن دسته از آثاری که محتوای شیعی دارند باید از دوره مغول آغازید. عقبه فکری و تربیتی مترجمان سده ۱۰ ق پیوستگی آن‌ها را با حیات فکری علمای شیعه پس از ورود مغول و مکتب حله نشان می‌دهد. دور از انتظار نیست اگر وحدتی در موضوع میان تألیفات سده ۷ ق و پس از آن با موضوع کتب ترجمه‌شده در قرن ۱۰ ق بیابیم. از قرن ۵ ق به بعد به‌رغم تعصبی که حنابله بغداد داشتند؛ تمایل به ذکر مناقب ائمه شیعه گسترش یافت. نتیجه این امر رشد احادیث شیعه و نیز شخصیت‌های شیعه‌ای بود که در دستگاه خلافت صاحب قدرت و نفوذ بودند. این وضعیت موجب تخفیف شدت مخالفت سنیان گشت تا آنجا که آثار مستقلی از اهل سنت در موضوع مناقب و سیره ائمه شیعه نوشته شد. امامان شیعه در قرن هفتم، قرن ظهور مغولان و سقوط خلافت عباسی، مورد توجه بسیاری قرار گرفتند؛ چنان‌که ابن‌خلکان، شرح حال‌نویس، در *وفیات الاعیان*، درباره ائمه شیعه به بیان مطلب پرداخت. به تدریج ذکر ائمه شیعه در تاریخ‌های عمومی راه یافت (جعفریان، ۱۳۸۶: ۸۴۲). دقیقاً کمی بعد از سقوط خلافت عباسی در نیمه دوم قرن ۷ ق کتاب *کشف الغمه* اربلی تألیف شد. اربلی در تألیف کتاب خود به‌وفور از منابع اهل سنت استفاده نمود. بی‌طرفی و سندیت *کشف الغمه* از اهم ویژگی‌هایی بود که سبب شد کتاب مذکور مورد توجه شیعه و سنی قرار گیرد. چنان‌که مؤلف نیز در مقدمه کتاب بر بی‌طرفی خویش تأکید داشته است (اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۵-۶).

از قرن ۸ق به بعد شاهد گسترش این قبیل تألیفات با محوریت موضوعی معرفی ائمه شیعه هستیم. این آثار شیعی پسامغول بیشتر شامل مناقب، تاریخ و سیره ائمه و کلام شیعه است. دلیل این رشد آن بود که علمای شیعه در فضای باز مذهبی دوره مغولان و بعد از سقوط خلافت، می‌توانستند با سهولت بیشتری در مقام اثبات و تبلیغ باورهای خود عمل کنند. نخستین ترجمه از کشف‌الغمه مدتی بعد از تألیف آن به سال ۷۵۳ق توسط حسن‌بن‌حسین شیعی سبزواری صورت گرفت (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۴۷/۱۸). ترجمه‌های متعددی از کشف‌الغمه در دوره صفوی انجام شد که مترجمان و آمران و سال‌های ترجمه آن‌ها متفاوت است. نکته مهم آن است که پس از تألیف این کتاب مترجمان با رویکردهای متفاوتی به ترجمه این اثر پرداختند. فنخا در مجموع تا پایان دوره صفوی حدود شصت و هشت نسخه از آن را شناسانده است. این تعداد نسخه موجود نیز مؤید میزان توجه به میراث فکری شیعه است (درایتی، ۱۳۹۳: ۳۲۹/۲۶).

۲. رشد هویت ایرانی

چنان‌که پیش‌ازاین و در مورد ترجمه‌های مورد حمایت امیر منصورین‌نوح سامانی اشاره شد؛ برخی از ترجمه‌های فارسی، در مسیر هم‌سازگاری و آشتی‌جویی میان هویت ایرانی و اسلام گام برداشته‌اند. پس از قرن ۳ق به تدریج در گوشه‌وکنار سرزمین ایران حکومت‌های محلی سربرآوردند و بخشی از قلمروی خلافت عباسی را منتزع کردند.

در فقدان خلافت، خلأی سیاسی فکری پیش آمد که به‌طور طبیعی با عناصری که توان جایگزینی داشتند پر می‌شد. تلاش‌ها برای احیای هویت ایرانی با حفظ اسلام شتاب گرفت. رشد تألیفات به زبان فارسی بازتابنده چنین احیایی است. فارسی‌نویسی به معنای اهمیت یافتن مخاطب فارسی‌زبان نیز بود. تعداد پرشمار تألیفات و ترجمه‌ها به فارسی حکایت از این دارد که انتخاب زبان یعنی انتخاب گویشوران آن زبان و گزینش محتوی خاص، یعنی درک لزوم همراهی با مخاطب موافق با آن محتوی.

از ویژگی‌های مهم برخی منابع در این دوره به‌کارگیری مکرر «نام ایران و ایران‌زمین است» (رضایی، ۱۳۹۵: ۱۲). استفاده از عبارت ایران و دیگر ترکیبات مشابه، گویای شناخت آگاهانه‌تر به کارگیرندگان این نام برای جغرافیا و پیشینه کهن این نام بود. ایلخانان بر قلمرو سیاسی‌ای حکمرانی می‌کردند که با جغرافیای طبیعی سرزمین باستانی ایران منطبق بود؛ به این ترتیب استفاده از نام ایران که تعین جغرافیایی یافته بود، تعلق می‌آفرید و معرفت و شناخت عینی‌تری از هویت ایرانی به دست می‌داد.

جابه‌جایی مخاطبان و ضرورت ترجمه متون شیعی

با هجوم ایلخانان دستگاه خلافت سقوط کرد و اسماعیلیان از میان رفتند. اینان دو رقیب سیاسی و ایدئولوژیک بر سر راه شیعه امامیه بودند. تشیع اثنی‌عشری پس از این دو رویداد مهم مجال فراخ‌تری برای رشد یافت (جویی، ۱۳۸۹: ۱۸۸/۳-۱۸۶). تقریباً از همین زمان بود که فرایند جابه‌جایی مخاطبان ترجمه تسریع شد و توجه به ترجمه متون شیعی که امتداد آن را در ترجمه‌های دوره صفوی می‌یابیم افزایش یافت. ترجمه متون شیعه به زبان فارسی قابل تأمل است. به عبارتی توجه به زبان فارسی به معنای جابه‌جایی مخاطب و همچنین عطف عنان‌کردن از جغرافیای گسترده جهان اسلام به جغرافیای ایران بود. به همین دلیل است که اکثر مترجمان دوره صفوی در مقدمه ترجمه‌های خود بهره‌مندی، آگاهی یا حظ اکثریت فارسی‌زبانان را دلیل ترجمه آثار خود می‌شمردند (زواره‌ای، ۹۴۰: گ ۳؛ کاشانی، ۹۸۸: ق. گ. ۷).

در قرون منتهی به روی کار آمدن صفویان کفه ترازوی مخاطب فارسی‌زبان در حال سنگین شدن بود؛ یعنی مخاطب فارسی‌زبان اهمیت یافته است (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۲۷۵-۲۷۴). افزایش حجم ترجمه آثار شیعه به زبان فارسی در این زمان چه استنتاج تاریخی‌ای به دست می‌دهد. پاسخ می‌تواند حاوی چهار مفروض باشد:

- الف. توجه به ترجمه نشان از جابه‌جایی اولویت‌های فرهنگی هم‌راستا با حکومت دارد؛
- ب. اهمیت یافتن فارسی به نسبت زبان ترکی؛
- ج. عالمان شیعی فارس‌زبان گوی سبقت را در عده و غده از مهاجران عاملی رپوده‌اند؛
- د. عالمان شیعی، برای جامعه‌سازی حول مذهب امامیه (با طعم فرهنگ ایرانی و هویت ملی) فارسی‌زبانان را اجتماعی مطلوب یافته بودند.

برای آزمون این مفروضات می‌توان به جداول آماری فنخا رجوع کرد. گردآورندگان این اثر در جلد ۴۵ آن مبادرت به نمایش داده‌های مستخرج از نسخ خطی حول سؤال‌های مدنظر خود نموده‌اند. بخشی از تحلیل داده‌ها به مقایسه آماری تألیفات دو زبان فارسی و عربی اختصاص یافته است. از بررسی جداول، به روند افزایشی تألیفات فارسی از قرن ۷ق به بعد پی می‌بریم. شواهد تاریخی نیز از مفروضات بیان‌شده درباره چرایی این افزایش پشتیبانی می‌کنند. از قرن ۷ق به بعد شاهدیم که فاصله میان تألیفات زبان عربی و فارسی به نسبت پیش از آن، رو به تنزل دارد (درایتی، ۱۳۹۳: ۸۰۰/۴۵). فاصله مذکور در قرن دهم و یازدهم هجری قمری و نیمه اول قرن ۱۲ به کمترین میزان خود رسید. در این میان سهم ترجمه به زبان فارسی در این دوران رشد کمی نشان می‌دهد.

ما در قرن ۴ کتاب لغتی در زبان فارسی مشاهده نمی‌کنیم.^۱ اما از قرن ۵ به بعد از ۶۹ اثر فارسی در موضوعات شعر، تاریخ، جغرافیا، صرف و نحو، لغت، بلاغت، عروض و قافیه و موسیقی، تألیف ۸ عنوان لغت‌نامه به فارسی ۱/۵ درصد از مجموع این آثار را شامل می‌شود. ظهور و رشد فرهنگ لغت‌ها از قرن ۶ تا قرن ۱۲ با فراز و فرودهایی بدین شرح روبه‌رو است (درایتی، ۱۳۹۳: ۴۵/۸۳۳).

جدول ۱. نسبت تألیف کتب لغت به کل تألیفات فارسی در حوزه علوم انسانی از قرن ۶ تا ۱۲ق

| زمان | قرن ۶ق | قرن ۷ق | قرن ۸ق | قرن ۹ق | قرن ۱۰ق | قرن ۱۱ق | قرن ۱۲ق |
|----------------------------|--------|--------|--------|--------|---------|---------|---------|
| کل تألیفات | ۱۵۳ | ۲۴۰ | ۳۸۱ | ۴۵۶ | ۵۹۹ | ۱۶۵۲ | ۶۹۰ |
| کتب لغت | ۲ | ۸ | ۱۸ | ۲۵ | ۳۹ | ۵۷ | ۲۶ |
| نسبت کتب لغت به کل تألیفات | ۱/۳ | ۳/۳ | ۴/۷ | ۵/۴ | ۶/۵ | ۳/۴ | ۳/۷ |

چنان‌که بیان شد ترجمه‌ها تأثیر قابل توجهی در کاهش فاصله تولیدات فکری به نفع زبان فارسی داشت، اما ترجمه‌های سده نخست صفوی توسط چه کسانی انجام شد و این ترجمه‌ها به چه موضوعاتی اختصاص یافته بود.

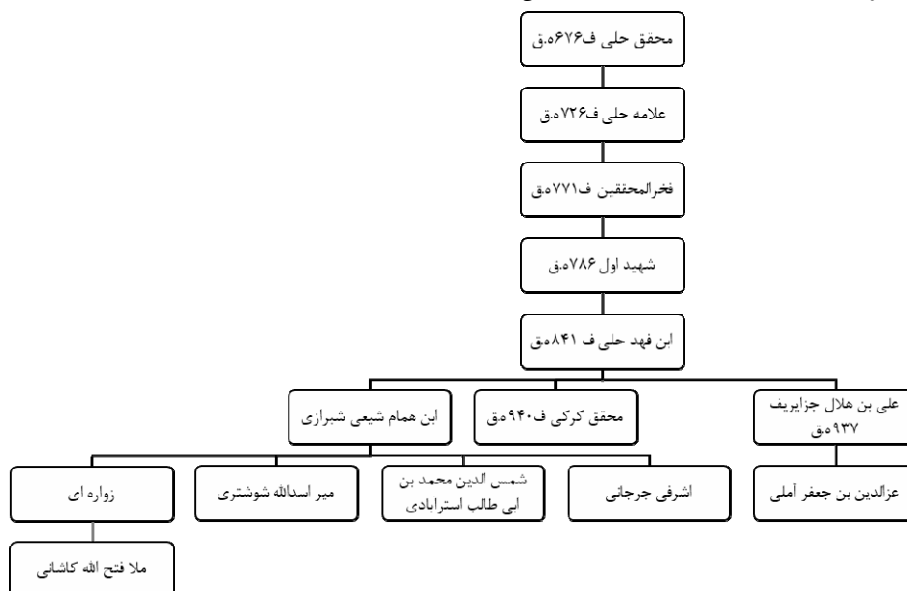
خاستگاه فکری مترجمان و حوزه‌های موضوعی ترجمه‌های سده ۱۰ق

با بررسی فهرس موجود از نسخ خطی، بیست و نه مترجم در سده نخست صفوی شناخته شد. در برهه زمانی مذکور این مترجمان در مجموع شصت و چهار ترجمه به انجام رسانده‌اند. با احتساب دو ترجمه با مترجمانی ناشناخته، تعداد ترجمه‌ها به ۶۶ مورد به میزان ۲۲/۶ درصد از مجموع ترجمه‌های دوره صفوی می‌رسد. ۳۷ ترجمه یعنی حدود ۵۶ درصد از کل ترجمه‌های قرن ۱۰ق، به تنهایی به هفت مترجم این سده تعلق دارد. این مترجمان پرکار، به ترتیب عبارت‌اند: زواره‌ای، عبدالحق اردبیلی، ملا فتح‌الله کاشانی، شمس‌الدین محمدبن ابی طالب استرآبادی، عبدالحی بن عبدالوهاب اشرفی جرجانی و نصیرالدین محمدبن عبدالکریم انصاری. بیست و چهار ترجمه نیز متعلق به بیست و چهار مترجم دیگر این سده است.

۱. علی نقی منزوی، فرهنگ‌نامه‌های عربی به فارسی، تهران، دانشگاه، ۱۳۷۷، نام و مشخصات این فرهنگ‌ها را از سده پنجم که قدیمی‌ترین این فرهنگ‌هاست آورده است.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۶۷

خاستگاه فکری هشت مترجم این سده از طریق محقق کرکی (درگذشته ۹۴۰ق) با چند واسطه به محقق حلی (درگذشته ۶۷۶ق) می‌رسد. از میان این هشت مترجم، سه تن در شمار پرکارترین مترجمان سده ۱۰ق به شمار می‌آیند. محقق کرکی خود از شاگردان ابن‌فهد حلی و از تربیت‌شدگان مکتب حله بود. حله پس از هجوم مغولان به مهم‌ترین حوزه علمی شیعیان امامیه تبدیل شده بود. در میان این مترجمان میراسدالله شوشتری و زواره‌ای از شاگردان محقق کرکی و مترجم تألیفات او بودند (روملو، ۱۳۸۹: ۱۳۹۸/۳).
تلاش شده است در نمودار شماره ۱ ارتباط مترجمان با مکتب حله که از طریق روابط شاگرد و استادی تقویت یافته بود، نمایش داده شود.



نمودار ۱. ارتباط مترجمان سده ۱۰ق با مکتب حله

همان‌گونه که مشاهده می‌شود سه تن از مترجمان سده ۱۰ق که بخش عمده‌ای از ترجمه‌های این سده را به خود اختصاص داده‌اند با مکتب حله ارتباط می‌یابند. سی و شش ترجمه یعنی حدود ۵۴ درصد از تعداد کل شصت و شش ترجمه سده ۱۰ق مربوط به تألیفات قرن ۷ق به بعد است. به این ترتیب می‌توان تأثیر تولیدات فکری مربوط به بعد از قرن ۷ق را در مترجمان سده نخست حیات صفوی مشاهده کرد (هالم، ۱۳۸۵: ۱۶۳) و اجمالاً به این نتیجه نزدیک شد که مترجمان سده نخست صفویه از اندیشه‌های قرن ۷ق به بعد تأثیر گرفته‌اند. همچنان با داوری براساس حجم نوشته‌های فارسی می‌توان گفت فضای فکری سده ۱۰ق

بیشتر متأثر از ترجمه متون قرن ۷ق به زبان فارسی است.

محتوای مشترک تمامی شصت و شش ترجمه سده ۱۰ق تاریخ و سیره ائمه شیعه اثنی عشری، کلام و اعتقادات، حدیث و فقه و اصول است. سی و شش مورد، از این ترجمه‌ها به دربار حاکمان محلی یا دربار شاه صفوی اهدا یا به دستور آنها صورت گرفته است. این تعداد ترجمه حدود ۵۴ درصد از کل شصت و شش ترجمه سده ۱۰ق را تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که در جدول ۲ نمایش داده شده است؛ تعداد قابل توجهی از این ترجمه‌ها به دستور شاه طهماسب انجام یا به او اهدا شده است.

جدول ۲. آمار مترجمان و حامیان ترجمه سده ۱۰ق

| مترجمان | تعداد ترجمه | آمران و مشوقان |
|---|-------------|------------------------|
| محمد حسین بن هادی، زین الدین علی، محمد بن امیر فخری هروی | ۳ | شاه اسماعیل اول |
| علی بن حسن زواره‌ای، کمال الدین حسین عبدالحق اردبیلی، ملا فتح الله کاشانی، شمس الدین محمد بن ابی طالب استرآبادی، نورالدین عبدالحسین کاشانی، نورالدین عبدالحسین بن عبد الوهاب الحسینی، عبدالحی بن عبد الوهاب اشرفی جرجانی، ابراهیم بن ولی الله حسینی استرآبادی، سید محمد مهدی موسوی رضوی | ۲۰ | شاه طهماسب |
| ملا فتح الله کاشانی | ۱ | شاه اسماعیل دوم |
| سید عزیز الله، ابوالفتح حسینی | ۲ | شاهزاده سلطانم |
| علی بن حسن زواره‌ای، کمال الدین حسین عبدالحق اردبیلی، نعمت الله بن قریش رضوی حسینی مشهدی، عزالدین بن جعفر آملی، شمس الدین محمد بن ابی طالب استرآبادی، عبدالحی بن عبد الوهاب اشرفی جرجانی، نصیر الدین محمد بن عبد الکریم انصاری | ۱۰ | امرا و حکمرانان ایالات |

آنچه مترجمان سده نخست صفوی، از درون ترجمه‌های انجام شده می‌جستند گشودن باب معرفتی جدیدی بود که بر معارف امامان شیعه متکی باشد. معارفی که تا پیش از این استفاده از آنها را به سبب دوری از مشرب امامان، مهجور یافته بودند. با این تلقی بود که با وجود ترجمه‌های متعدد از قرآن، ترجمه و تفسیر مجدد آنها احساس می‌شده است. علی بن حسن زواره‌ای (حیات تا ۹۶۱ق) در تفسیر خود، ترجمه *الخواص*، بر این نکته تأکید گذاشته بود که

ترجمه‌های موجود قرآن خالی از نگاه ائمه شیعه است یا این که مترجمان پیشین به دلیل تقیه یا دلایل دیگر از پرداختن به آیاتی که مؤید حقانیت ائمه شیعه است شانه خالی کرده‌اند. زواره‌ای همین اشکال را بر ملاحسین واعظ کاشفی (متوفی ۹۱۰ق) وارد کرده و می‌گوید در «ترجمه مواهب‌علیه نورالله مرقدها مؤلف... به قدر احتیاج به شرط توافق منظور داشته و از برای سهولت طالبان طریق اطناب را گذاشته» (زواره‌ای، ۹۴۰ق: گ. ۲). ملافتح الله کاشانی (متوفی ۹۸۸ق)، شاگرد زواره‌ای، نیز با همین دیدگاه تفسیر خود، با عنوان *منهج الصادقین* را تألیف کرد.

میراث مکتوب مورد علاقه مترجمان چندان نیز به سهولت قابل دسترسی نبود. در یک مورد ابراهیم بن ولی‌الله حسینی استرآبادی مترجم *رساله حسنیه* بیان می‌کند؛ این کتاب کمیاب را در سفر حج و به‌طور اتفاقی در دمشق یافته و در آنجا رونوشتی تهیه و پس از رسیدن به ایران ترجمه کرده است (استرآبادی، قرن ۱۰ق: گ. ۲).

تغییر در فضای فکری و خاستگاه مترجمان جریانی دارد. این جریان می‌گوید که شرایط در سده ۷ ق به گونه‌ای بود که علما عموماً اصولی تربیت می‌شدند (صدر، ۱۳۸۲: ۵۷). این جریان در ترجمه‌های انجام‌شده در سده ۱۰ق اثر خود را گذاشت، اما در سده ۱۱ق جریانی اعتراضی با ادعای انحراف اصولیون از معرفت ناب ائمه شیعه پدید آمد. این جریان فکری که به اخباری‌گرایی منتهی شد بر بال همین نوع ترجمه‌ها و تا پایان کار صفویه مدام فربه‌تر شد و هر دم بیشتر اوج گرفت. همچنین اهداف و انگیزه‌های دیگری را در مترجمان سده ۱۱ق برانگیخت. اگر هدف و انگیزه مترجمان و آمران‌شان پیش از این در سده ۱۰ق و در گذار از تسنن به تشیع صرفاً جمع‌آوری و بیان معارف شیعی بود، ترجمه‌های سده ۱۱ به بازنگری آن معارف و تدارکات فکری و تلاش در جهت چارچوب‌مندی اندیشه شیعه امامیه راجع است.

چارچوب‌مندی شیعه امامیه (چرخش در روش - اصلاح زاویه‌ها)

سامانه معرفتی شیعه امامیه با آمدن صفویان در طی قرن ۱۰ق در جامعه ایران نضج گرفت، ولی به تدریج از قرن ۱۱ق شاهد انشعاباتی در درون آن هستیم (صفت گل، ۱۳۸۹: ۱۸۹). اصولیون و اخباریون دو جریان مهم درون این سامانه هستند. در نیمه اول قرن ۱۱ق ملامحمد امین بن محمد شریف استرآبادی متخلص به محمدامین استرآبادی (درگذشته ۱۰۳۶ق) شاگرد میرزا محمد استرآبادی (درگذشته ۱۰۲۸ق) رویکردی مخالف با رویکرد عمدتاً اصولی اندیشمندان و مترجمان قرن ۱۰ق در پیش گرفت.

او روش هر کدام از متقدمان خود و هر کسی که ارتباط فکری‌اش به شیخ مفید می‌رسید را

۷۰ / تحول موضوع و خاستگاه ترجمه‌های عربی به فارسی ... / بذرگر خضر بیگی و رجایی

رد کرد و معتقد بود شیخ مفید در بغداد متأثر از مذهب عامه دچار انحراف شده استر (استرآبادی، ۱۰۳۴ق: گ. ۱۸۱). استرآبادی در عوض، منابع اصیل حدیث و متون و منابع سده‌های نخستین را به مرکز توجه کشاند (سماهیجی، ۱۱۳۵ق: گ. ۳۷۸). استرآبادی در تألیفات اثر گذار خود، *الفوائد المدنیة فی الرد علی من قال بالاجتهاد و التقليد فی نفس الاحکام الالهیه و دانشنامه شاهی*، اهم تفاوت‌های موجود بین روش خود با خوانش رقیب را برشمارد.

جدول ۳. نمودار زمانی تألیفات ترجمه‌شده در سده ۱۱ق

| ترجمه‌های سده ۱۱ق | | | | | | | | | | | |
|--|-----|-----|----|----|----|----|----|----|----|----|----|
| تاریخ تألیفات ترجمه‌شده به تفکیک قرن | | | | | | | | | | | |
| قرن | ۱۱ق | ۱۰ق | ۹ق | ۸ق | ۷ق | ۶ق | ۵ق | ۴ق | ۳ق | ۲ق | ۱ق |
| تعداد تألیفات به تفکیک قرن | ۲۸ | ۱۱ | ۶ | ۴ | ۱۴ | ۶ | ۴ | ۲۳ | ۲ | ۹ | ۱۵ |
| جمع | ۳۹ | | ۲۴ | | | ۵۹ | | | | | |
| مجموع ترجمه‌ها ۱۳۳ | | | | | | | | | | | |

جدول شماره ۳ از روی تاریخ تألیفات ترجمه‌های قرن ۱۱ تنظیم شده است. تمرکز بر روی تألیفات مورد علاقه مترجمان سده ۱۱ق متأثر از تغییر رویکرد علما و مترجمان این سده بود. این چرخش چنان‌که بیان شد حاصل بازنگری در روش‌های معرفت‌شناختی‌ای بود که محمدامین استرآبادی خود را محیی آن می‌دانست.

تحول درونی شیعه امامیه (غلبه گرایش اخباری)

امتزاج روش‌های مختلف در میان عالمان، ماحصل به میراث رسیده از دوران پسامغول بود که در میان علمای شیعه نیز وجود داشت (الشیبی، ۱۳۹۶: ۹۱)، اما نتایج برآمده از تحول روش‌شناختی شیعه سر سازگاری چندانی با دیگر روش‌ها (حکمت، فلسفه، تصوف، اصولی‌گرایی) نداشت. شاید به‌غیر از مشرب افراد محرک دیگری در دلایل گرایش به هر یک از این روش‌ها نتوان یافت، اما این گمان که پاره‌ای از آن‌ها توأم با جاه‌طلبی یا تبلیغ منظورمند و برای جذب حداکثری مخاطب بوده باشد دور از باور نیست. با تشکیل حکومت صفوی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۷۱

گفتمان شیعی جای‌گیر شد. با گسترش تشیع امامی سایر گفتمان‌ها بلکه سامانه‌های معرفتی رقیب (فلسفه، تصوف و کلام غیر شیعی) به حاشیه رفتند؛ ولی روش‌های آن‌ها کماکان باقی بود.

محمدامین استرآبادی واضع روش اخباری در کتاب معروف خود *فوائد المذنبه* دانشمندان را به شش دسته اشراقیان، صوفیان، متشرعین، متکلمین، مشائیان و پیروان اهل بیت تقسیم کرد. این شش گروه شش روش معرفتی را نمایندگی می‌کردند (استرآبادی، ۱۳۸۱ق: گ. ۲). استرآبادی روش پیروان اهل بیت را که مبتنی بر تعلیم و تسلیم بود دارای برتری می‌دید و به ترویج آن پرداخت. گستره نفوذ متعلقان این روش چنان غلبه یافت که فیض کاشانی در سال‌های پایانی عمر خود در پاسخ به اشکالاتی که به وی نسبت می‌دادند می‌گفت: نه متشرع نه متکلم نه متصوف نه متفلسفم بلکه پیروی ساده اهل بیتم (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۵). توجه به سیره و روش ائمه شیعه نیز از دوره مغول مورد توجه بود، لیکن از ابتدای دوره صفوی، از خلال ترجمه‌های سده ۱۰ق که بیشتر موضوعات آن سیره و روش زندگی ائمه بود تقویت یافته بود. روش ششم معرفتی که استرآبادی بر آن صحنه گذاشت و در تقویت و اثبات این روش کوشید همان نگاه اخباری‌گرا بود.

صفت‌گل، قرن ۱۱ق را قرن آغاز گرایش‌های عرفانی، حکمت و نیز اخباری‌گری نزد پیروان امامیه می‌داند. از میان این گرایش‌ها، اخباری‌گری در سده ۱۱ق رو به گسترده‌گی گذاشت. این گرایش پیش از این در میان شیعیان امامیه وجود داشت. اهل سنت نیز چنین گرایشی با عنوان محدثین و اهل اخبار داشتند. محققان درباره زمینه‌های برآمدن اخباریون در دوره صفوی اشاره می‌کنند که هرچه بر عمر گرایش‌های فقهی افزوده می‌شد بخش بیشتری از عناصر اثرگذار در رده‌های بالای ساختار دینی و نیز در قدرت به سمت اخباری‌گری متمایل می‌شدند (صفت‌گل، ۱۳۸۹: ۵۹۹؛ فرهانی منفرد، ۱۳۷۷: ۱۵۸). با وجودی که تلاش در جهت ترجمه متون حدیث به برآمدن و تقویت گرایش اخباری مدد رسانده است؛ اما محققان ترجمه را به عنوان شاخصی برای نشان دادن رشد اخباری‌گرایی کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. باتوجه به پی‌آمد تغییراتی که در جامعه نخبگانی شیعه پس از قرن ۱۰ق رخ نموده بود، نمی‌توان از بررسی موضوع ترجمه‌ها و خاستگاه مترجمان سده ۱۱ق، به‌خصوص با رابطه‌ای که آن‌ها با طبقه دینی، دیوانی داشته‌اند به‌سادگی عبور کرد.

تغییر در موضوعات و خاستگاه مترجمان سده ۱۱ق

بررسی تألیفات ترجمه‌شده سده ۱۱ق نشان می‌دهد که شمار ترجمه‌ها و مترجمان افزایش

۷۲ / تحول موضوع و خاستگاه ترجمه‌های عربی به فارسی ... / بذرگر خضر بیگی و رجایی

چشمگیر یافته است. جامعه شیعی در حال نضج گرفتن بود و در فرایند جایگیری تشیع، کتب حدیث، فقه و احکام و کلام شیعی بیشترین توجه مترجمان را به خود جلب کرده بود. شمار عددی ترجمه‌های این سده کمی بیش از دو برابر ترجمه‌های سده ۱۰ق است. صدوسی و سه ترجمه شناخته شده این سده متعلق به هشتاد و دو مترجم است. با احتساب چهار ترجمه مجهول‌المترجم جمعاً هشتاد و شش مترجم را می‌توان شناخت. برای درک تحول موضوعات ترجمه و مقایسه آماری مترجم‌ها به جدول ۴ بنگرید.

جدول ۴. مقایسه موضوعات مورد علاقه مترجمان قرن ۱۰ و ۱۱ق

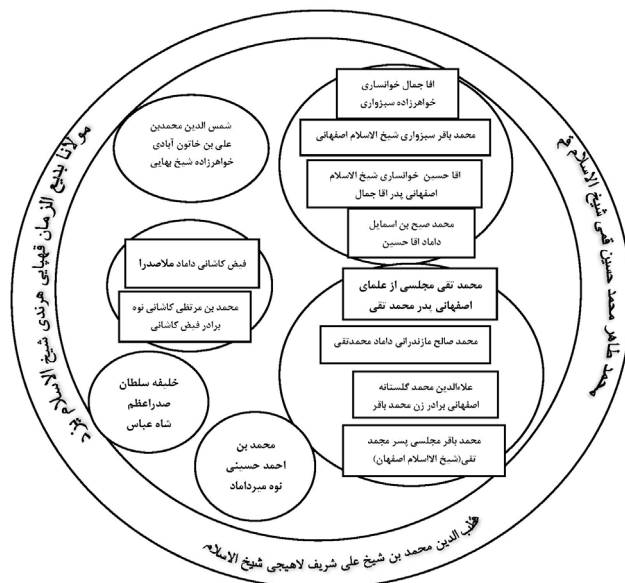
| زمان | قرن ۱۰ق | زمان | قرن ۱۱ق |
|--------------------|---------|--------------------|---------|
| تعداد ترجمه | ۶۶ | تعداد ترجمه | ۱۳۳ |
| تعداد مترجمان | ۲۹ | تعداد مترجمان | ۸۶ |
| موضوع | فراوانی | موضوع | فراوانی |
| کلام و اعتقادات | ۱۹ | حدیث | ۴۱ |
| حدیث | ۱۶ | کلام و اعتقادات | ۲۹ |
| سیره و مناقب ائمه | ۱۱ | فقه و اصول شیعه | ۲۱ |
| فقه و اصول شیعه | ۹ | ادعیه | ۲۱ |
| ادعیه | ۸ | اخلاق | ۱۰ |
| ترجمه و تفسیر قرآن | ۵ | ترجمه و تفسیر قرآن | ۸ |
| اخلاق | ۳ | سیره و مناقب ائمه | ۳ |

در مقایسه بین موضوع ترجمه‌های سده ۱۰ق، دوره استقرار و ۱۱ق، دوره تثبیت، تفاوت محسوسی دیده می‌شود. به دنبال این تغییرات چنان‌که در جدول ۳ نمایش داده شد؛ مترجمان سده ۱۱ق در جست‌وجوی موضوعات مورد علاقه خود به تألیفات پیش از قرن ۱۱ق تمایل یافتند. از این میان، کتبی با موضوع حدیث ۳۰ درصد ترجمه‌های سده ۱۱ق را به خود اختصاص داده‌اند. از میان کتب اربعه حدیث کتاب *من لایحضره الفقیه* شیخ صدوق و *اصول کافی* کلینی در این سده ترجمه شده‌اند. در این سده بر شمار کتب اربعین حدیث نیز افزوده

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۷۳

شده است. در اواخر همین قرن شاهد تدوین جوامع معروف حدیث شیعه از جمله *الواقفی*، *وسائل الشیعه* و *بحار الانوار* هستیم.

تغییر در موضوع ترجمه‌های سده ۱۱ق در پی تغییر خاستگاه و شرایط زمانی مترجمان این قرن ایجاد شد. «ساختار دینی در سده ۱۱ق. تکمیل و پیوستگی آن با نهاد قدرت افزایش پیدا کرد. این امر سبب پیوند و اتکای بیش از پیش نظام سیاسی به ساختار دینی و بر عکس شد. به سخن دیگر نظام سیاسی و ساختار دینی سخت به یکدیگر وابسته شدند و در شکل‌گیری ساختار نهاد دینی - دیوانی سرنوشت این دو ساختار به هم پیوند خورد» (صفت‌گل، ۱۳۸۹: ۱۸۵). تغییر خاستگاه مترجمان سده ۱۱ق یکی از نتایج تکوین ساختار دینی جدید بود. در میان مترجمان سده ۱۱ق صاحب منصبانی چون شیخ‌الاسلام‌ها دیده می‌شوند که به ساختار دینی - دیوانی تعلق دارند. شماری دیگر از آنها از طریق پیوندهای سببی با این نهاد ارتباط می‌یافتند. برای درک بهتر خاستگاه مترجمان این سده نمودار شماره ۲ تهیه شده است. با این توضیح که تلاش شده وابستگی سببی و نسبی مترجمان این سده به ساختار جدید نهاد دینی - دیوانی نمایش داده شود.

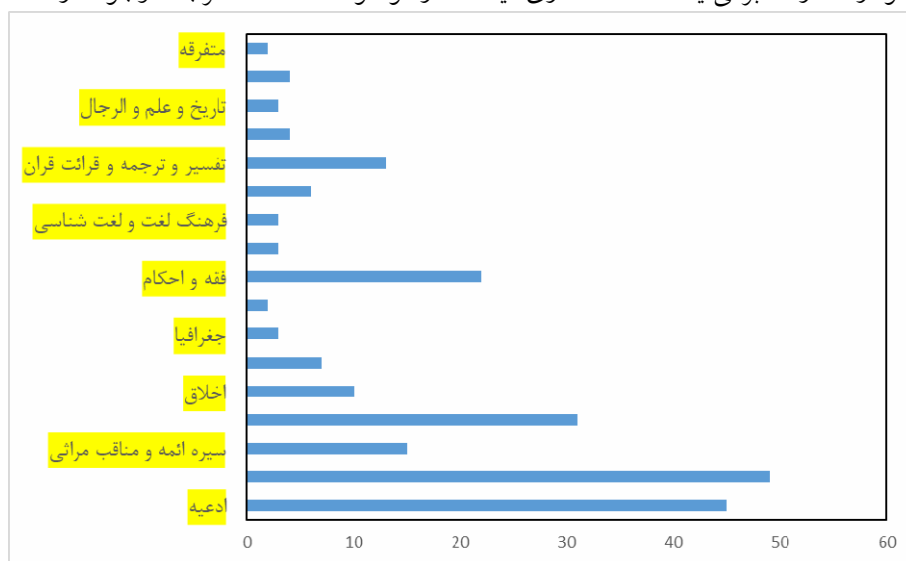


نمودار ۲. روابط سببی و نسبی مترجمان و ارتباط آنها با نهاد دینی - دیوانی^۱

۱. این نمودار با بهره‌جویی از منابعی چون افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء بحرانی، یوسف‌بن‌احمد، لؤلؤ البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث، حرعاملی، محمدبن‌حسن، امل الأمیل فی علماء جبل عامل، مدنی شیرازی، سیدعلی‌خان، سلافه العصر فی محاسن الشعرا به‌کل مصر تهیه شده است.

در حالی که جدول شماره ۴ از برتری کمی ترجمه و تعداد مترجمان سده ۱۱ق و رونق جریان ترجمه حکایت دارد؛ منابع تاریخی این سده نیز صحت آمارها را تأیید می‌کنند. مترجم مجهول الهویه *تاریخ الحکما* که ترجمه‌اش را اواخر قرن ۱۱ق به شاه سلیمان صفوی تقدیم کرده است، می‌گوید: «اکثر علوم متداوله عقلیه و نقلیه، به مساعی جمیله علما اعلام این عهد خجسته آغاز فرخنده انجام، شکرالله تعالی مساعیهم، از لباس الفاظ عربی در کسوت لغت فارسی بر بالغ نظران عرصه دیده‌وری جلوه‌گری آغازیده و انتشار حقایق و معارف به درجه‌ای رسیده که عموم اهالی ایران جنت‌نشان، سیما اعظام امرا دولت و نزدیکان حضرت سلطان به فروغ [فروع] فطر مستقیم بی‌میانجی کلفت تعلم و تعلیم نشیب‌وفراز عوالم علوم به اقدام تتبع و تطلع پیموده‌اند» (*تاریخ الحکما*، ۱۳۴۷: ۲)

مترجم *تاریخ الحکما* درباره رشد کمی شمار کتب ترجمه درست می‌گوید. در کنار این رشد توازنی میان کمیت موضوعات ترجمه در علوم عقلی و نقلی دیده نمی‌شود، چنان‌که از نمودار شماره ۳ برمی‌آید فاصله معناداری میان شمار موضوعات مختلف ترجمه وجود دارد.



نمودار ۳. تفکیک موضوعی کل ترجمه‌های صفوی

بیست و هفت مورد از ترجمه‌های قرن ۱۱ق با حمایت شاه عباس دوم و شاه سلیمان صفوی انجام و به آن‌ها تقدیم شده است (بنگرید به جدول شماره ۵). این میزان ۲۰/۳ درصد از کل ترجمه‌های سده ۱۱ق را دربرمی‌گیرد.

جدول ۵. حامیان و مترجمان سده ۱۱ ق

| مترجمان | تعداد ترجمه | مشوقین و حامیان |
|--|-------------|------------------------|
| سان الیزئو، محمد حسین بن ابی محمد مشهد، شمس‌الدین محمد رضوی، محمدتقی حسینی، صدرالدین محمد تبریزی | ۶ | شاه عباس کبیر |
| ابوالمظفر محمدجعفر حسینی، جمعی از علما | ۲ | آغا بیگم |
| شیخ الاسلام مولانا بدیع الزمان هرنندی قهپایی، محمد مقیم‌بن میرزا علی، عادل بن علی عادل عادل‌شاه خراسانی، خلیفه سلطان، محمد صالح بن مسعود دستغیب | ۵ | شاه صفی |
| فیض کاشانی، محمدتقی مجلسی مولانا خلیلالله غازی قزوینی، محمدباقر بن محمد مؤمن محقق سبزواری، محمد نصیر بن قاضی بن کاشف الدین محمد یزدی، میرزا اسماعیل بن حسین تبریزی، میرزا محمدتقی بن خواجه محمد تبریزی، محمد مهدی بن محمد صالح رضوی، محمد طاهر محمد حسین قم. | ۱۱ | شاه عباس دوم |
| علاءالدین محمد طیب، محمدباقر بن محمدتقی مجلسی، سید علی بن محمد بن اسد الله امامی، اصفهانی معروف به مترجم، ملا محمد شریف بن احمد بن سدید شعبی گیلانی، میرزا علی‌رضای تجلی شیرازی، محمد مهدی بن عنایت الله طیب قمی، محمد کاظم بن شاه محمد تبریزی، محمدباقر بن ابوالفتح موسوی شهرستانی، قطب‌الدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی، محمد مسیح بن اسماعیل، محمد رفیع پیرزاده، ماجد بن محمد حسینی بحرانی، محمد اشرف بن علی نقی اقدس شریف حسینی مشهدی | ۱۶ | شاه سلیمان |
| محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، مولانا خلیل الله غازی قزوینی، حسین بن عبدالوهاب طباطبایی بهبهانی، محمد اشرف، ظهیرالدین تفرشی، عادل بن علی عادل (عادل شاه خراسانی)، نظام‌الدین احمد غفاری قزوینی مازندرانی، محمد سمیع بن محمد مؤمن، میرزا محمود بن میرزا علی، ملا محمد مراد بن عبدالرحمن، علی بن طیفور بسطامی، حسن بن سعد قاینی، محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی ملقب به مترجم. | ۱۳ | امرا و حکمرانان ایالات |

ترجمه، بازنویسی و بازپیرایی آثار غیرشیعی

در کنار ترجمه کتب معتبر شیعه، دسته‌ای از کتاب‌ها با حواشی نادلخواه یا اضافات مغایر با گفتمان در حال رشد شیعه امامیه وجود داشت که به تدریج تنقیح و سپس ترجمه یا دوباره تحریر و به این ترتیب احیا و به درون جامعه شیعی انتقال می‌یافت. در سده ۱۰ ق نیز به شکل دیگری نمونه‌هایی از ترجمه‌های غیرشیعی وجود داشت. از آن جمله می‌توان به ترجمه *التقایه* با موضوع فقه حنفی اشاره کرد. این ترجمه در ۹۳۷ ق یعنی اوج نزاع صفویان و ازبکان در خراسان انجام شد. پیرامون آن مبسوط در مقاله منتشر نشده‌ای با عنوان «جغرافیای ترجمه و پهنه زمانی انتشار ترجمه‌های دوره صفوی» سخن رفته است.

منابع صفوی از اواسط قرن ۱۱ ق از بروز مخالفت‌هایی با ترجمه برخی از آثار خبر می‌دهند. چنین به نظر می‌رسد که عالمانی خارج از اراده نهاد دینی - دیوانی به صورت غیر رسمی دست به چنین ترجمه‌هایی زده باشند. حال سؤال قابل تأمل این است که با ترجمه چه متونی در دوره صفویه مخالفت شد و دلایل مخالفان از ممانعت با ترجمه این قبیل آثار چه بود.

نویسنده *همم‌الثواقب* از مخالفان سرسخت ترجمه یکی از آثار غزالی بود. علی‌نقی‌بن‌محمد هاشم طغائی کمره‌ای که معاصر شاه صفی است در واکنش به ترجمه این اثر چنین می‌گوید: «در تحت سریر سلطنت این پادشاه... امر کردن به شرح و فارسی‌نوشتن بر کتاب موسوم به *احیاء العلوم* تصنیف غزالی که بزرگ‌تر علمای سنیان بی‌ایمان است چون مشتمل است بر عقیده فاسده ایشان... از جمله کتاب ضلال است و حفظ و نشر مواضع ضلال از آن هرگاه مقام تقیه و غرض نقض... در آن نبوده باشد جایز نیست» (طغائی کمره‌ای، ۱۰۷۴: ۷۰). او با برشمردن دلایل بی‌شمار بر رد غزالی و منع ترجمه این قبیل کتاب‌ها می‌گوید: «معرفت الهی را نباید از اعداء فرقه ناجیه جُست» (همان: ۶۸). اظهارات او از این باور سرمنشأ می‌گرفت که هر آنچه لازم بوده است در «دوره شاه جنت‌مکان علیین آشیان شاه طهماسب... انجام شده» (همان: ۷۴). شدت و حدت محتوای *همم‌الثواقب* در نقد *احیاء العلوم* و کتاب شیخ فضل‌الله هندی، به تألیف وی شکل و قالب ردیه داده است، گونه‌ای نگارش که در گذر به سوی دوران پایانی عمر صفویه افزایش یافت.^۱ به نظر می‌رسد شیعه امامیه در اواخر دوره صفویه قدرت جذب خود را از دست داده بود؛ از این رو به جای پذیرش، هضم و در نتیجه انبساط زاویه دید به موضع‌گیری انفعالی پرداخته و با تخطئه دیدگاه‌های رقیب زمینه حذف آن‌ها را دنبال می‌کرد.

۱. برای مطالعه درباره ردیه‌نویسی در قرون متقدم بنگرید به: «نسبت‌سنجی میان زمان نگارش و موضوعات ردیه‌نگاری‌های شیعیان (تا نیمه اول قرن پنجم هجری)».

همان‌گونه که بیان شد، نخستین تلاش برای ترجمه این اثر توسط ملاصدرا با واکنش شدید گروهی از علمایی که این قبیل تألیفات را از قلم «اعداء فرقه ناجیه» می‌دانستند، مواجه شد. به‌رغم مخالفت‌هایی که در شرح و ترجمه کتاب غزالی توسط ملاصدرا وجود داشت، بنابه دلایلی که فیض کاشانی در مقدمه *محجّه البیضا* برشمرده به‌طور جدی به احیاء آن می‌اندیشیده است. با وجود مخالفت‌های اولیه، *احیاء علوم الدین* توسط فیض کاشانی با حذف و اضافات و تلخیص و تألیفی دوباره تحریر و با عنوان *المحجّه البیضا فی احیاء الاحیاء یا المحجّه البیضا فی تهذیب الاحیاء* عرضه شد. از وجود مخالفت‌هایی که ترجمه این اثر برانگیخته است می‌توان به تفاوت مواضع علمای شیعه دربارهٔ برخورد با مثال چنین آثار و نویسندگان سنی آن پی‌برد. چنان‌که گفته شد کتاب غزالی با تهذیب و تألیف به زبان عربی عرضه شد. فیض کاشانی در اواخر عمر کتاب *الحقایق* را که در واقع خلاصه‌ای برگرفته از کتاب *محجّه البیضا* بود تألیف کرد. این کتاب مدتی بعد توسط برادرزاده‌اش به فارسی ترجمه شد.

اما صحبت پیرامون ترجمه و شرح *احیاء العلوم* بدون شنیدن سخن موافقان این اثر ناقص خواهد ماند. فیض کاشانی دلیل پرداختن به *احیاء العلوم* غزالی را چنین بیان داشته است: «این کتاب در همهٔ کشورها مانند خورشید در نیمروز، مشهور و مشتمل بر علوم دینی است که برای آخرت سودمند می‌باشد و پایبندی به آن‌ها می‌تواند مایهٔ رستگاری و رسیدن به درجات عالی اخروی شود، علاوه بر این‌ها از حسن بیان و شیوایی نگارش و زیبایی ترتیب و تدوین برخوردار است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۵۹).

نتیجه‌گیری

تأثیراتی که ترجمه‌های دورهٔ صفویه بر مذهب تشیع، حکومت صفوی و تاریخ ایران گذاشت؛ پرداختن به موضوع ترجمه را ضرورت می‌بخشد. مترجمان و آمرانشان در ترجمه‌های این دوره با انگارهٔ احیای معارف شیعه گام در این راه نهادند. از این‌رو است که برای احیای سخن ائمهٔ شیعه به ترجمه و نشر متون شیعه‌ای که تا سدهٔ ۹ باقی مانده بود پرداختند. تلاش‌ها پیرامون ترجمهٔ متون شیعی هرچند اندک، اما زمینه‌های پیشینی داشت.

در بررسی ترجمه‌های صفوی سه دوره قابل رؤیت مشاهده می‌شود: دورهٔ اول ترجمه‌ها که متون نوشته‌شده به دست عالمان اصولی سدهٔ هفتم و پس از آن را در بر می‌گیرد، مربوط به قرن دهم هجری قمری است. وسعت‌نظر و مشرب‌باز مؤلفان در انتخاب گونه‌های روشی رایج از جمله ویژگی‌های تألیفات دوران پس از حملهٔ مغول است، به‌این‌ترتیب مؤلفان این دوران به روش‌ها و سامانه‌های معرفتی رقبا نزدیک می‌شوند. ویژگی‌ای که از آن می‌توان به بهره‌گیری

مؤلفان از شیوه‌های رایج در میان جریان‌های رقیب تعبیر کرد. در واقع از قرن ۷ به بعد آثار قابل توجهی با موضوع تاریخ، سیره و مناقب ائمه شیعه و کلام شیعی تألیف شد. در جریان ترجمه‌های قرن ۱۰ ق همین موضوعات ترجمه شد. بررسی کمی ترجمه‌ها نشان می‌دهد شاه طهماسب در صدر حامیان ترجمه‌های سده ۱۰ ق قرار دارد. به نظر می‌رسد در سده ۱۰ ق توجه مترجمان به توسعه معارف شیعه اثنی‌عشری بوده است.

تغییر در اولویت موضوعات ترجمه و برتری کمی موضوع حدیث، جریان غالب ترجمه در سده ۱۱ ق است. این جایگزینی در پی تغییر رویکرد حاصل از اندیشه‌ورزی استرآبادی روی داد. وی روش ائمه شیعه را اصح روش‌ها می‌دانست. در واقع محمد امین استرآبادی، سلسله فکری اصولی‌ای که به شیخ مفید می‌رسید را به چالش کشید؛ بنابراین متون مورد توجه مترجمان قرن ۱۰ ق در قرن ۱۱ ق تغییر کرد و تمایل به موضوع حدیث و ترجمه تألیفاتی که نزدیک به زمان معصوم بود مورد توجه قرار گرفت. این تلاش در سده ۱۱ ق به اوج خود رسید و خروجی و نتیجه آن جمع‌آوری و تدوین جوامع بزرگ حدیث بود.

به سخنی دیگر ترجمه‌ها متأثر از نگرش جدیدی بودند که رسالت خود را در اصلاح آنچه کاستی می‌پنداشتند و شناسایی آنچه خلل معرفتی شناخته بودند، می‌دیدند. مباحث پرحاشیه‌ای که بر سر ترجمه برخی از آثار سده ۱۱ ق وجود داشت حکایت از انشقاق در درون شیعه امامیه و غلبه گرایش اخباری داشت.

موج سوم ترجمه در سده ۱۲ ق با غلبه اخباری‌گری پایان یافت. تحریک گسل‌ها و افراط در برداشت‌ها، با وجود ترجمه‌هایی چون ترجمه خطبه شقشقیه و فدکیه را شاید بتوان ویژگی ترجمه‌های این سده دانست.

منابع

ابن‌ابی‌الخیر، شهرمدان (۱۳۶۲) *نزهت‌نامه علایی*، تصحیح فرهنگ جهان‌پور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ ق) *کشف الغمه فی معرفه الائمة*، تبریز: بنی‌هاشم.

استرآبادی، ابراهیم بن ولی الله (۱۰۹۷ ق) *رساله حسنیه*، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی به شماره مسلسل ۹۹۸۷.

استرآبادی، محمد امین بن محمد شریف (۱۰۳۱ ق) *دانشنامه شاهی*، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی به شماره مسلسل ۲۷۹۳/۱.

_____ (۱۰۳۱ ق) *دانشنامه شاهی*، تاریخ کتابت ۱۰۹۱ ق، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی به شماره مسلسل ۵۱۷.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۷۹

افندی اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۳۶۶) *ریاض العلماء و حیاض الفضلا*، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵) *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخستین*، تهران: نشر نی.

آزند، یعقوب و دیگران (۱۳۸۰) *تاریخ‌نگاری در ایران*، تهران: انتشارات گسترده.

بحرانی، یوسف‌بن‌احمد (بی‌تا) *لؤلؤء البحرین فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*، قم: مؤسسه آل‌البیت.

تهرانی، شیخ آقا بزرگ (۱۴۰۳ق) *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت: دارالاضواء.

جعفریان، رسول (۱۳۸۶) *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران: نشر علم.

جنیدی، فریدون (۱۳۸۶) *فرهنگ هنروراش‌های دبیره پهلوی*، تهران: انتشارات بلخ.

جوینی، علاء‌الدین عظاملک محمد (۱۳۸۹) *تاریخ جهان‌گشای جوینی*، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: اساطیر.

حرعاملی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۵ق) *امل‌الامل فی علماء جبل عامل*، بغداد: مکتبه الاندلس.

درایتی، مصطفی (۱۳۹۳) *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

رضایی، محمد (۱۳۹۵) «بازشناسی تشیع و هویت ایرانی در اندیشه فرهیختگان ایرانی پیش از سقوط خلافت عباسی»، *شیعه‌پژوهی*، (۸)، صص.

روملو، حسن‌بیک (۱۳۸۹) *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.

زواره‌ای، ابوالحسن علی‌بن‌حسن (۹۳۵ق) *طراوة الطائف در ترجمه الطرائف فی معرفه مذاهب*، تهران: کتابخانه ملک، به شماره مسلسل ۱۲۶۴.

_____ بی‌تا، *ترجمه الخواص*، مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی، نسخه خطی به شماره مسلسل ۱۲۱۹.

سماهیجی، عبدالله‌بن‌صالح (۱۱۲۶) *تالیف، منیه الممارسین فی اجوبه مسائل الشیخ یاسین*، تاریخ کتابت اواخر قرن ۱۲ق، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه خطی به شماره مسلسل ۱۹۱۶.

الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۹۶) *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.

صدر، محمدباقر (۱۳۸۲) *درآمدی بر تاریخ و تحول علم اصول*، ترجمه و نگارش عباس اسداللهی سهی، تهران: انتشارات مکتب الزهرا.

صفت‌گل، منصور (۱۳۸۹) *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی: تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری*، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۹۹) *ترجمه تفسیر طبری*، تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

طغائی کمره‌ای، علی‌نقی‌بن‌محمد هاشم (۱۰۵۲ق) *همم‌الثواقب*، تهران: کتابخانه سپهسالار، نسخه خطی به شماره مسلسل ۱۸۴۵.

- عابدین پور، وحید؛ کجباف، علی اکبر؛ سمایی دستجردی، معصومه (۱۳۹۹) «اهمیت «انجامه‌ها» در شناخت ارزش‌های تاریخی نسخه خطی جنگ احمد غلام (۱۱۴۲-۱۳۵۱ق)، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، ۳۰(۲۵)، صص ۱۷۹-۱۴۷.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۷۷) *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۹) *راه روشن: محجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، جلد ۱، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس.
- _____ (۱۳۸۷) *الحقایق فی محاسن الاخلاق*، ترجمه نورالدین محمدبن شاه مرتضی، تصحیح عبدالله غفرانی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- قفطی، جمال‌الدین ابوالحسن علی بن یوسف (۱۳۴۷) *تاریخ الحکما*، تصحیح بهین دارایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ترجمه کشف الاحتجاج، تألیف نیمه اول قرن ۶ق، ترجمه نیمه دوم قرن ۱۰ق، مشهد: کتابخانه آستان قدس، نسخه خطی به شماره مسلسل ۱۷۷.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹) *نقد و تصحیح متون*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- مدنی شیرازی، سیدعلی خان (۱۴۳۰ق) *سلافه العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر*، تهران: مرتضوی.
- هالم، هاینس (۱۳۸۵) *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم: نشر ادیان.
- سامانه حافظه ملی ایرانیان، تارنمای تخصصی (آخرین بازنگری ۱۸ خرداد ۱۴۰۳) <https://hmni.nlai.ir>

List of sources with English handwriting

Effendi, 'Abdullāh 'Īsā beyk. (1987). *Rīyād ul-'Olamā' wa Ḥīyād ul-Fodalā'*. Translated by Mohammad Baghar Saedi., Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]

Arabic Sources

Azarnoosh, Azartash. (2006). *The challenge between Persian and Arabic the first centuries*. Tehran: Našr-e Ney. [In Persian]

Azhand, Yaqoub and others. (2001). *Historiography in Iran*. Tehran: Gostardeh Publications. [In Persian]

Bahrānī, Yūsuf b. Aḥmad. (n.d.). *Lū'lu'at ul-Baḥrayn fī al-Ījāzat wa Trājm Rījāl al-Ḥadīṭ*, Qom: Mū'asissah Āl al-Bayt. [In Persian]

Drayati, Mostafa. (2013). *catalogers of Iranian manuscripts (Fankha)*. Tehran: Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]

Ībn Abī al-kaīr, Šahmardān. (1984). *Nozhat Nāme-ye 'Alā'ī*. Edited by Farhang Jahanpoor. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian]

Erbelī, 'Alī b. 'Īsā. (1961). *Kašf ul-Gomma fī Ma'rīfat al-A'emma*. Tabriz: Publishing Banū Hāšīm. [In Persian]

Estarābādī, Ebrāhīm b. Valīollāh. (1686). *Ḥosnīyeh*. Mashhad: Library of Āstān-e Qods-e Ražavi. Manuscripts 9987. [In Persian]

Estarābādī, Moḥammad Amīn b. Moḥammad Šarīf. (1624). *Dāneš-nāme-ye Šāhī*. Tehran: Library of the Islamic parliament. Manuscripts. 2793/1 [In Persian]

Estarābādī, Moḥammad Amīn b. Moḥammad Šarīf. (1624). *Dāneš-nāme-ye Šāhī*. Mashhad: Library of Āstān-e Qods-e Ražavi. Manuscripts 517. [In Persian]

Farhani, Monfared. Mahdi. *The migration of Shia scholars from Jebel Amal to Iran in the Safavid era*. Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]

Feyz Kāšānī, Moḥammad b. Šāh Morteza. (2000). *Maḥajjat ul-Bayād' fī Tahdīb al-Īhyā'*, Translated by Mohammad Sadeq Aref. Mashhad. Āstān-e Qods Research Foundation. [In Persian]

Feyz Kāšānī, Moḥammad b. Šāh Morteza. (2008). *Al-Ḥaqāyīq fī Mahāsīn al- Akhlāq*. Translated by Mohammad b. Mortaza al-Kashani. Edited by Abdollah Ghufrani. Tehran: Shahid Motahari University. [In Persian]

Halm, Heinz. (2006). *Shi'ism*. Translated by Mohammad Taghi Akbari. Qom: Adyān publication. [In Persian]

Ḥorr-e 'Amelī, Moḥammad b. Hasan. (1965). *Amal ul-Āmil fī (Tarājīm-i) 'Olamā'-i jabal 'Āmil*. Baghdad: Muktabah al-andales.

Jafarian, Rasūl. (2007). *History of Shiism in Iran "From the beginning to the rise of the Safavid state"*. Thran: 'Elm Publishing. [In Persian]

ḵūveīnī, 'Aṭā Malek b. Moḥammad. (2010). *Tārīk-e jahāngošā-ye ḵūveīnī*. Edited by Mohammad Ghazvini. Thran: Asāṭīr. [In Persian]

Joneidi, Fereydoun. (2016). *Farhang-e Hazvāreš-hā-ye Dabīreh-ye Pahlavī*. Tehran: Balkh Publications. [In Persian]

Kāšānī, Fathollāh b. Šokrollāh. Tarjameh Kašf ul-Īhtejāj Compiled in the first half of the 6th century. Translation of the second half of the 10th century. Mashhad: Libraries Āstān-e Qods-e Ražavi. Manuscripts 177. [In Persian]

Madanī, 'Alī ḵān b. Aḥmad. (2009). *Solāfat ul-'Ašr fī Mahāsīn ul-Ššu'arā' bī-koll-ī Misr*. Thran: Publishing Mortazavī. [In Persian]

Māyil Haravī, Najīb. (1990). manuscripts of correction and Criticism. Mashhad: Āstān-e Qods-e Ražavi Research Foundation. [In Persian]

Qeftī, 'Alī b. Yūsuf. (1968). *Tārīk al-Hokamā'*. Edited by Bahman Daraei. Tehran: Publications of Tehran University. [In Persian]

Romlū, Hasan Bey. (2010). *Aḥsan ul-Tawārīk*. Edited by Abdolhossein Navaei. Thran: Asāṭīr. [In Persian]

Sadr, Mohammad Baqer. (1382). *An introduction to the history and evolution of the science of*

- principles*. Translated and Written by Abbas Asadollahi Sohi. Tehran: Maktab Alzahra Publications. [In Persian]
- Samāhī, ‘Abdollah b. Sāleḥ (1714). *Monyat ul-Momārīsīn fī Aḵwaba Masā’il al-Šayḵ Yāsīn*. Library of the Islamic parliament. Manuscripts. 1916. [In Persian]
- Sefatgol, Mansoure. (2010). *religious institution and thought during the safavid Iran “16th-18th century”*. Tehran: cultural services Rasā. [In Persian]
- Al-Shaybi, Kamil Mustafa. (2017). *Shiism and Sufism until the beginning of the twelfth century*. Translated by Alireza Zekavati Gharagozlu. Tehran: Amīr Kabīr publications. [In Persian]
- Ṭabarī, Moḥammad b. jarīr. (2020). *Tarjomeh-e Tafsīr-e Tabarī*. Edited by Habib Yaghmaei. Tehran: Publications of Tehran University. [In Persian]
- Tehrānī, Šayḵ Āqā Bozorg. (1982). *Al-Ḍarī ‘a ilā Tašānīf al-Šī ‘a*. Beirut: Dār ul-Aḍwā’.
- Toḡā’ī kamare’ī, ‘Alī-naḡī b. Moḥammad Hāšem. (1642). *Hemam ul-tawāqīb*. Tehran: Sepahsālār Libraries. Manuscripts 1845. [In Persian]
- Zavvāre’ī, ‘Alī b. Ḥasan. (1540). *Tarjamat ul-kawās*. Mashhad: Library of Āstān-e Qods-e Razavi. Manuscripts. [In Persian]
- Zavvāre’ī, ‘Alī b. Ḥasan. (1554) *Ṭarāwat ul-Tā’īf (translated as Tarā’īf fī Ma’rīfat al-Maḍāhib)*. Tehran: Libraries Malek. [In Persian]

Articles

- Abedinpoor, Vahid; Kajbaf, Ali Akbar; Samaei, Masoomah, (2020), The Importance of Colophon in Recognizing the Historical Values of Manuscript of "Jong-e Ahmad Gholam" (Date of Writing: 1135-1142 Ah.), Historical Perspective and Historiography, Alzahra University Spring and Summer NO.25 PP147-179.
- Rezaei, Mohammad. (2016). “Recognition of Identity of Shi’ism and Educated Iranians’ Thought before the fall of the Abbasid Caliphate”, *Shia Pajoohi*, 2(8), 5-26.

Electronic Resources

- Iranian national memory system, a specialized website, (Last updated on June 18, 2024) <https://hmni.nlai.ir>.



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

The Evolution of the Subject and Origin of Arabic to Persian Translations Shiite Texts of the Safavid Period in the Transition from the 10th to the 11th Century¹

Mehdi Bazrgar Khzarbeigi²
Seyyed Jalal Rajai³

Received: 2024/03/14
Accepted: 2024/09/22

Abstract

The growth of translation in the Safavid period can be seen alongside the growth of Persian writing. During this period, many Shi'ite texts were translated from Arabic to Persian. Persian writing grew relatively after the Mongol invasion along with Iranian identity and following the spread of Imami Shiism. During the Safavid era, Persian writing in "translation" also took its path towards expansion. In addition, Persian writing shows an emphasis on language and national identity. Examining the selection of "translation" texts by translators is a significant point and it provides useful information in the field of thought and culture. The evolution in translation themes can be understood by the statistical analysis of the translations of these centuries. These subjects are different in the 10th century, the period of the establishment of the Safavids, and the 11th century, the period of their consolidation. The dominant discourse in this era can be seen in the change in the choice of texts by the translators. What factors caused this change? What was the motivation of translation supervisors and translators for choosing texts? The translations have enlightening historical data that show us the political and ideological changes during this era. In this thesis, in a descriptive-analytical method, we have tried to address the demand of changing the choice of text and content of translation texts and to indicate that in this period based on news, verbal methods have been used to construct and spread Shiism as a constructive ideology in the life of the Safavids.

Keywords: Translation, Safavid, Shiite texts, Thematic evolution

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46274.1708

2. Ph.D. Student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. history.1366@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. (Corresponding Author).
rejai-sj@ferdowsi.um.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۵-۱۱۲

بررسی رسائل نگاری در تاریخ نگاری دوره موحدون^۱

محمدحسن بهنام فر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

چکیده

بررسی و مطالعه تاریخ مغرب و اندلس در دوره اسلامی با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است که از منظر تاریخ نگاری مهم است، چراکه مسائل گوناگون و تحولات متعددی از تاریخ این خطه به طور علمی واکاوی نشده است. دولت موحدون از جمله تجربه‌های موفق حکومتی بربرها در مغرب و اندلس به شمار می‌آید که در قرن ششم هجری حاکمیت داشتند. آنچه در این میان مورد توجه نبوده، مکاتبات اداری و منابع دیوانی است که به مثابه منبعی برای تاریخ نگاری دوره موحدون می‌توان به حساب آورد. این منابع که با عنوان «رسائل» شناخته شده است، از جمله مدارک رسمی و نامه‌های دولتی بوده که از جانب خلفا صادر و دبیران آن را ثبت کرده‌اند؛ از این رو پژوهش حاضر با روش تحلیلی و مطالعه بر ساختار شکلی و محتوایی رسائل دیوانی، به دنبال آن است که اهمیت آن را در سنت تاریخ نگاری مغرب و دولت موحدون ارزیابی کند. همچنین به این پرسش پاسخ دهد که رسائل نگاری چه جایگاهی در ساختار تاریخ نگاری دولت موحدون داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مطالعه ساختار شکلی و محتوایی رسائل موحدی، دارای جنبه‌های مختلف تاریخی بوده و بخشی از سنت تاریخ نگاری دوره موحدون به حساب می‌آید. اهمیت علمی و تاریخ نگارانه این رسائل از آنجا بیشتر نمایان می‌شود که جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. همچنین از طریق بررسی زبان، سبک و موارد نگارشی این رسائل، تصویری از زندگی فکری و ادبی آن دوران به دست می‌آید.

کلیدواژه‌ها: مغرب اسلامی، موحدون، رسائل نگاری، تاریخ نگاری، کاتبان.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46233.1706

۲. استادیار گروه معارف، مجتمع آموزش عالی اسفراین، خراسان شمالی، ایران.

مقدمه

تاریخ نگاری را می توان از جمله روش های شناخت داده های فرهنگ و اطلاعات از روند تحولات جوامع مختلف بیان کرد. بدون شک در هر سرزمین و دوره تاریخی، روش هایی برای نگاشتن منابع و اسناد وجود داشته است. تحقیق در تاریخ نگاری دوره اسلامی مخصوصاً سرزمین هایی چون مغرب که از حوزه خلافت دور بوده و مسائل خاص خودش را داشته است، پیچیده و حائز اهمیت است. دوره ای که به شکل گیری دولت موحدون (۶۶۷-۵۱۵ق/ ۱۲۶۹-۱۱۲۲م) در مغرب و اندلس منجر شد، به لحاظ ساختار سیاسی و تحولات تاریخی از ادوار مهم تاریخ نگاری به حساب می آید.

ضعف خلافت عباسی، تعدد حکومت های منطقه ای و قدرت گیری اروپاییان منجر به تداوم حملات آن ها به سرزمین های اسلامی با عنوان جنگ های صلیبی شده بود. از آنجاکه موحدون با طرح گفتمان خاص مهدویت و مطرح کردن منظومه فکری منسجمی، به دنبال تأسیس نظام سیاسی مستقل از بغداد بوده، در ایجاد راهبرد خود، ساختار تاریخ نگاری ویژه ای شکل داده و در تشکیلات دیوانی نیز اهتمام بسیاری به خرج دادند. اطلاعات تاریخ نگاری مربوط به دوره موحدون در منابع به طور کلی اندک و مبهم است، چه برسد به این که از راویانی به دست آید که به لحاظ مکانی و زمانی از حوادث و وقایع فاصله داشته باشند. یکی از بخش هایی که در مطالعات تاریخ نگاری می توان به آن توجه کرد، مکاتبات رسمی و اداری در دوره های متعدد تاریخی بوده که به شکل ساختار تدوین دیوان رسائل یا انشا مشخص می شود. اگرچه این موضوع در تمدن اسلامی با وجود آثاری همچون *سیاست نامه*، *نصیحه الملوک*، *ادب الکاتب*، *احکامیه* و *حسبه مشهود* است، این امر بیشتر در شرق و مرکز جهان اسلام دیده می شود و چنین منابعی در مغرب اسلامی کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است.

با این وجود تأثیرات چنین مکاتبات رسمی و اداری در ساختار تاریخ نگاری دوره موحدون کاملاً مشهود است. در این دوره رسائل نگاری دارای جایگاه ویژه ای بوده و به لحاظ تکنیک و روش نیز ویژگی هایی را می توان برای آن در نظر گرفت؛ بنابراین مسئله اصلی آن است که رسائل نگاری چه جایگاهی در ساختار تاریخ نگاری موحدون داشته است، همچنین چه ویژگی هایی می توان برای آن برشمرد؟

پیشینه پژوهش

تحقیق در حوزه تاریخ نگاری با وجود جذابیت، دشواری هایی نیز دارد، از این منظر در خصوص موضوع این پژوهش که در دوره موحدون و مغرب اسلامی متمرکز شده، به زبان

فارسی تلاشی صورت نگرفته است. از معدود پژوهش‌هایی که در حوزه تاریخ‌نگاری مغرب و اندلس نگاشته شده، به مقاله علی سالاری شادی «ابن‌اثیر و منابع مغرب اسلامی و اندلس»، می‌توان اشاره کرد که با بررسی تاریخ‌نگاری ابن‌اثیر، به بی‌توجهی مورخان مشرق اسلامی به تحولات مغرب پرداخته است. درخصوص سفرنامه‌نویسی در مغرب و اندلس، استاد صادق آئینه‌وند و مجتبی گراوند پژوهشی داشته‌اند: «شیوه سفرنامه‌نویسی در مغرب و اندلس، مطالعه موردی الرحله المغربیه ابو عبدالله عبدری (قرن ۴ تا ۸ هجری) که ضمن مقاله، گذاری به تاریخ‌نگاری این مناطق هم داشته‌اند. محمدجعفر اشکواری، سیدمحسن سیدی و کیمیا عباسیان هریس در پژوهشی «روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ابن‌الکردبوس التوزری در الاكتفاء فی اخبار الخلفاء» به روش‌شناسی تاریخ‌نگاری ابن‌الکردبوس التوزری از مورخان این دوره پرداخته‌اند. رسائل یا انشا که بخش مهمی از این پژوهش را در برمی‌گیرد، در ساختار تمدن اسلامی به‌عنوان دیوانی مستقل در تشکیلات دیوان‌سالاری وجود داشته است.

درخصوص دیوان انشا تحقیقاتی که به زبان فارسی صورت گرفته، اشاره‌ای به دوره موحدون نداشته‌اند. تحقیقاتی که اتکا به دوره موحدون داشته‌اند، بیشتر بر مسائل سیاسی یا اندیشه‌ای این دولت پرداخته و مباحث تاریخ‌نگارانه دیده نمی‌شود. این دولت با توجه به گفتمان سیاسی جدیدی که مطرح کرد، از ابتدا تمرکز ویژه‌ای به فرمان‌ها و دستورات خلفا برای والیان و قاضیان داشته‌اند. خلفای موحدی به این منظور، نویسندگان و ادیبان چیره‌دست و توانمند مغرب و اندلس را به خدمت گرفتند. براین‌اساس، آنچه ما را نسبت به موضوع رسائل‌نگاری سوق داد، کوششی است که لویی پروفنسال در این خصوص با نام مجموعه رسائل موحدیه من انشاء کتاب الدوله المؤمنیه انجام داده است.

مجموعه دیگری نیز از نویسنده موحدی به نام ابی‌القاسم احمد البلوی با عنوان العطاء الجزیل فی کشف غطاء الترسیل وجود دارد که حاوی بیش از بیست و چهار نامه است که برخی از آن‌ها نوشته خود او و برخی دیگر نوشته دیگران است.

دولت موحدون در غرب جهان اسلام، تشکیلات و سازمان‌ها تنها کتابی است که درباره دوره موحدون به فارسی ترجمه شده و در مقدمه به‌طور خلاصه منابع را مورد واکاوی قرار داده است، اما از منظر تاریخ‌نگاری تحلیل‌چندانی ندارد و تأکید کتاب به تشکیلات و سازمان‌ها بوده است (عمر موسی، ۱۳۸۱: ۳۴-۲۰). کتاب رسائل موحدیه درسه فی الموضوعات و خصائص الفنیه از مطالعات عربی است که ساختار فنی و ادبی موضوعات رسائل دیوانی در دوره موحدون را مطالعه کرده است. از جمله آثار دیگری که به‌طور ویژه درخصوص رسائل دیوانی موحدون نگاشته شده، کتاب احمد عزوی، کتاب دواوین الانشاء

الموحديه: رسائل موحديه مجموعه جديده است. در این کتاب حدود ۱۳۵ رساله و ۷۷ نامه حکومتی براساس ترتیب زمانی آورده شده است. نویسنده منابع بخشی از نگاشته‌ها را آورده و در مطلبی خصوصیات آن‌ها را ذکر کرده است. این کتاب یکی از مهم‌ترین تحقیقاتی است که در این موضوع وجود دارد، البته هنوز به فارسی ترجمه نشده و در این پژوهش از آن استفاده شده است.

پژوهش «الشکوی فی الرسائل الموحديه: رسائل ابن مبشر (إنموذجًا)» (دراسه موضوعیه فنیه) به بررسی شکایت‌هایی پرداخته است که در دوره موحدون صورت گرفته، همچنین مقاله «الجوانب الفنیة فی الرسائل الموحديه - عبد الله بن عیاش أنموذجًا» تحلیل مسائل فنی و نکات ادبی رسائل موحدون را با تکیه بر عبدالله بن عیاش بررسی کرده است. مقاله‌ای با عنوان «الکتابه الرسمیه عند الموحدين فی الغرب الاسلامی ۵۴۱ - ۶۶۸ ق / ۱۲۶۹-۱۱۴۶ م انواع‌ها، مراسم‌ها، و اهمیتها التاریخیه» نگاشته بغداد غربی، نامه نگاری رسمی دولت موحدون، انواع و تشریفات آن را مورد واکاوی قرار داده و نویسنده مکاتبات رسمی را به مثابه آثاری دارای اهمیت تمدنی تحقیق کرده است.

تفاوت پژوهش حاضر با این تحقیقات بیشتر ناظر بر نگاه تاریخ نگاران و اهمیت توجه به اسناد رسمی است، تحقیقات عربی زاویه پژوهش خود را در نگرش فنی و ادبی متمرکز کرده که البته حائز اهمیت است و از دریچه تاریخ نگاران کمتر به آن توجه شده است.

همچنین مسئله کاتبان به عنوان نخبگان و فرهیختگان این حوزه که دانش تاریخ نگاری را تا حدودی می‌دانند و به لحاظ فنی دارای جایگاهی هستند، در این پژوهش پرداخته شده است. شباهت کلی این تحقیقات با پژوهش حاضر توجه به اسناد رسمی و موضوع رسائل از نظر فنی و علمی است که باین وجود به نظر می‌رسد نیاز به تحقیق بیشتر دارد. دیوید آبولافیا در خصوص حضور تاجران مسیحی در سرزمین موحدون پژوهشی انجام داده که در آن مناسبات تجاری را مورد واکاوی قرار داده است. اگرچه در این پژوهش به معاهدات اشاره‌ای شده، رسائل مورد تحقیق قرار نگرفته است.^۱ تحقیقات دیگری که اتکا به دوره موحدون داشته‌اند، بیشتر بر مسائل سیاسی یا اندیشه‌ای این دولت پرداخته‌اند. می‌توان به کارهای ابراهیم قادری بوتشیش،^۲ ماریبل فیرو،^۳ آلن جی فرومهرز،^۴ فرانک گریفیل،^۵ یوسف اشباح،^۶ عبدالمجید

1. Abulafia, David (2010), "Christian merchants in the Almohad cities", *Journal of Medieval Iberian Studies*, Vol. 2, No. 2, June, (251-257)
<https://doi.org/10.1080/17546559.2010.495294>

۲. ابراهیم قادری: ۱۹۹۴.

3. Maribel: 2012.

4. Allen J.: 2010.

5. Griffel, Frank.

۶. یوسف: ۱۹۵۸.

نچار^۱ اشاره کرد. براین اساس در حوزه تاریخ‌نگاری مغرب کار مستقلی به زبان فارسی وجود نداشته و این پژوهش به با توجه به ساختار مغرب در دوره موحدون، رسائل‌نگاری را یکی از اجزای تاریخ‌نگاری در این دوره در نظر گرفته است.

الف. تاریخ‌نگاری دوره موحدون

با بررسی منابع می‌توان گفت که در ابتدا این مناطق پیرو تحولات مصر و شام بوده است، به همین ترتیب در روش تاریخ‌نگاری، ترکیبی از شیوه‌های متعدد را می‌توان مشاهده کرد، روش سال‌شماری، تاریخ دودمانی، تواریخ محلی و توجه به مسائل فرهنگی، توجه به تراجم دانشمندان، قضات، علما و شاعران از ویژگی‌های این منطقه محسوب می‌شود، اما رفته‌رفته بعد از دوره فتوحات و شکل‌گیری حکومت‌های متعدد با رویکردهای فکری مختلف، سنت‌های تاریخ‌نگارانه نیز خود را هویدا می‌کند (سجادی و عالم‌زاده، ۱۳۸۰: ۸۳). بخش زیادی از منابع دوره موحدون که توسط افرادی نگاشته شده که خود شاهد بسیاری از ماجراها بودند و هم‌زمان با آن دوران زندگی می‌کردند، از بین رفته است و این از مشکلات اصلی تاریخ‌نگاری دوره موحدون به حساب می‌آید. کتاب‌های، *نظم اللالی فی فتوح الامر العالی* از ابوعلی حسین بن عبدالله اشیری، *تاریخ فی دولة عبدالمؤمن و حزبه* از ابوالعباس احمد بن محمد فهری اشبیلی، *شجره انساب الخلفاء و الامرا و میزان العمل ابوعلی حسن بن عتیق بن حسین بن رشیق*، *تاریخ الموحدين* از ابوالحجاج یوسف بن عمر، *فضائل المهدي* از ابوالقاسم مؤمن و کتابی ناشناخته از ابن راعی که تنها گزارشاتی از وی در منابع بعدی آمده، از جمله مهم‌ترین این آثار به حساب می‌آید.

منابع به‌جامانده از دوره موحدون از سه منبع اصلی به دست آمده که شامل مدارک رسمی، تألیفات و تقریرات ابن‌تومرت و نوشته‌های تاریخ‌نویسان است. آنچه برای ما اهمیت به‌سزایی دارد، مدارک رسمی و مکاتبات اداری است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. ابن‌تومرت رساله‌های بسیاری نوشته که معروف‌ترین آن، *أعز ما یطلب*، *کتاب توحید*، *مرشده*، *العقیده*، *الموطا* و تقریرات پراکنده دیگر است. از بخش سوم یعنی منابع تاریخ دولت موحدون، تنها دو کتاب به دست ما رسیده است که یکی از آن‌ها متعلق به ابوبکر بن علی صنهاجی ملقب به «بیدق» بوده که با ابن‌تومرت همراه و وقایع را به ثبت می‌رساند. لویی پرونسال این اثر را با عنوان *اخبار المهدي و ابتداء دولة الموحدين* تصحیح و چاپ کرده که این اثر مختصر و البته با افسانه‌هایی نیز آمیخته است.

کتاب بعدی *المن بالامامه* اثر ابومروان عبدالملک بن صاحب الصلاة است که حوادث را براساس سال ذکر و گاه با سجع همراه کرده است. این از آثار ارزشمند این دوره به حساب می آید. بخش دیگر منابع که اطلاعاتی از تاریخ و تحولات دولت موحدون به دست می دهد، آثار و کتاب هایی است که به صورت تاریخ عمومی بوده یا درخصوص دولت های بعدی تألیف شده و مطالبی هم به موحدون اختصاص داده اند. در بسیاری از این آثار، مکتوبات و رسائل رسمی خلفای موحدی وجود دارد که نشان می دهد در تاریخ نگاری رسمی جایگاه بالایی داشته است.

تاریخ نگاری موحدون با توجه به گفتمانی که ابن تومرت ایجاد کرد، به دنبال مشروعیت بخشی به امام - خلیفه موحدی بوده لذا به لحاظ روشی و موضوعی با سنت تاریخ نگاری تفاوت دارد، چراکه در ورای گزارش های تاریخی در ابتدا به دنبال شخصیت سازی برای مهدی (ابن تومرت) و سپس خلفای موحدی و دولت موحدون بوده است. آنچه این امر را بیشتر مشخص می کند، به هم پیوستگی کلام با تاریخ در این دوره است. همین مسئله یکی از علت های عدم رشد تاریخ نگاری موحدون است، زیرا متکلمان و صاحب نظران موحدی در هماهنگی با بینش خاص این دولت و اولویت های آن، به مسائل فلسفی و کلامی علاقمند بودند و اطلاعات تاریخی از این دوره اندک است. بر همین اساس است که تنوع چندانی در اشکال تاریخ نگاری موحدون مشاهده نمی کنیم. مفهوم «مهدویت» به عنوان یکی از ویژگی های اصلی تاریخ نگاری در این دوره بدون شک برای اثبات دعوت ابن تومرت و جنبش موحدون شکل گرفته و کمک گرفتن از فقه و کلام برای ایجاد ساختار مشروعیت دولت نیاز بوده است. دولت موحدون با استقلال از خلافت عباسی بغداد، نبرد با مرابطون و حضور در اندلس و جنگ با مسیحیان به دنبال احیای خلافت مستقل در مغرب و اندلس بود؛ لذا در ویژگی تاریخ نگاری موحدون ارتباط با گذشته وجود نداشته و تأکید بر تاریخ زمان خود موحدون بر مبنای مشاهدات شخصی و گاه آمیخته با افسانه ها به چشم می خورد. صرف نظر از همه پارادایم های تاریخ نگاری سنتی، در ساختار تاریخ نگاری موحدون به رسانه رسمی و مکاتبات اداری برمی خوریم که نقش بسیار مهمی ایفا کرده و به عنوان یک گزاره اصلی مورد توجه قرار گرفته است.

ب. رسائل نگاری

تاریخ به دنبال کشف حقایقی است که در گذشته بشر تحقق یافته و چون گذشته در دسترس ما نیست، لذا برای دستیابی به آن، به مدارک و اسنادی باید رجوع کرد که به جا مانده است. یکی

از منابع مهم و اساسی به‌طور مستقل درخصوص دولت موحدون تألیف شده، مدارک رسمی است که ما از آن با عنوان «رسائل‌نگاری» نام می‌بریم. این مجموعه مشتمل بر نامه‌هایی است که از جانب خلفای موحدی صادر شده و از انشای دبیران آنان به‌جامانده و برای مردم شهرها، کارگزاران، طلبه‌ها و دیگران ارسال شده است. بیشتر این مکاتبات جنبه تبلیغی یا ارشادی تربیتی داشته، اما بسیاری از سازمان‌های سیاسی، اداری، نظامی و مالی موحدون را در بر می‌گیرد. از این منظر ما «رسائل‌نگاری» را بخشی از تاریخ‌نگاری دانسته و به‌طور خاص در دولت موحدون مورد بررسی قرار داده‌ایم. یعنی آن بخشی که روایت حکومت از تاریخ است و بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و گفتمان حاکم بر کانون قدرت که تفسیر و خوانش خاص حکومت از رخداد‌های تاریخی را منعکس می‌کند.

رسائل‌نگاری از نظر شکلی، راهبردی مهم برای قدرت حاکم بوده است که در برقراری نظم و ایجاد ساختار اداری منسجم اقدام کند این امر به‌وسیله بیعت، پیمان، عزل و نصب، دستورات و دیگر فرامین حکومتی میسر می‌شده است. این مکاتبات از منظر ارتباطات سرزمینی و شبکه اطلاع‌رسانی نیز حائز اهمیت است. از آنجا که قلمرو موحدون و حوزه حاکمیتی آن‌ها هم مغرب و هم اندلس را شامل می‌شد، مدیریت ارتباطات سرزمینی باتوجه‌به پهنه گسترده آن، رسائل‌نگاری را مورد توجه قرار داد. با مطالعه رسائل این دوره می‌توان، نکاتی را استخراج کرد که فراتر از تاریخ عمومی یا روش‌های دیگر تاریخ‌نگاری به آن پرداخته‌اند و به‌زعم ما اهمیت به‌سزایی دارد. توجه به میزان خراج یا مسائل اقتصادی یک منطقه، محاسبات سرزمینی و همچنین نکاتی از روابط خارجی در پیمان‌هایی که به‌جامانده است.

اهمیت علمی و تاریخ‌نگارانه این رسائل از آنجا بیشتر نمایان می‌شود که جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. همچنین از طریق بررسی زبان، سبک و موارد نگارشی این رسائل، تصویری از زندگی فکری و ادبی آن دوران به دست می‌آید. وقایع‌نگاران رسمی به‌صورت حساب‌شده در راه ثبت برداشت‌ها، رهیافت‌ها و نگرش‌های نظام سیاسی تلاش می‌کنند. آن‌ها همدلانه رویدادهای تاریخی و گزارش‌ها را برای حکومت و مدنظر حاکمان تقریر می‌کنند. این سبک از تاریخ‌نگاری به‌دنبال دفاع از مشروعیت حکومت و حقانیت زمامداران، از طریق برجسته‌سازی هدفمندان و دلخواهانه رخداد‌های تاریخی خاص برای دفاع از مبانی فکری و خطی مشی قدرت حاکم است (ملایی‌توانی، ۱۳۹۰: ۸۹-۹۰).

دیوان «انشا» در تمدن اسلامی با عناوینی همچون دیوان «رسائل» یا «رسالت» شناخته می‌شده که از آن گاه با نام «دبیرخانه» یا «دفترخانه» (نخجوانی، ۱۳۵۷: ۱۷۳) یاد شده است. این

دیوان مسئولیت مکاتبات دولتی و بایگانی اسناد را برعهده داشته است. برای این دیوان افرادی به نام «دبیر» یا «کاتب» گمارده می شد که به نوشتن فرمانها و نامهها پرداخته و به مثابه مشاور، معین یا کارگزار خلیفه به شمار می آمدند (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۱۱). قلکشندی هم سخن از نامه نگاری دیوانی دارد که موارد رسمی را در بر می گرفت (قلکشندی، بی تا: ۱ / ۴۵). موحدون از آغاز دعوت خویش به امور کتابت نامه های دیوانی و کاتبان اهمیت بسیاری می دادند و با وجود آن که ابن تومرت در بعضی موارد، خود به نوشتن نامه های دیوانی می پرداخت (حلیل الموشیه، ۱۹۷۹: ۹۳)، اما یکی از «اهل جماعت» را به کار نگاشتن نامهها گماشته بود (بیدق، ۱۹۸۰: ۳۳). تشکیلات اداری در دوره نظام شکل واقعی به خود گرفت که در واقع همان مرحله استقرار دولت بود و طبیعی بود که ساختار تاریخ نگاری با تأکید بر رسائل نگاری موحدون شاهد دگرگونی و تغییر باشد. در دوره نظام، احزاب و قبایل گسترده و منظم تر از قبل شده بود. علاوه بر قبایل مسمودی که موحدون بودند، از قبایله های دیگر به موحدون ملحق شدند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۲۲۹). افرادی چون ابن خیار جیانی، ابراهیم بن بزاز مسوفی، زرای ابن ماخوخ زناتی، یوسف بن مردانیش، ابن همشک و ابن عزون از جمله این افراد بودند که وظایف اداری را بر عهده گرفتند (پرونسال، ۱۹۴۱: ۹۸؛ ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۱۳۹) روشن است که همه آنها قبل از دولت موحدون از جایگاه بالایی در جامعه خود برخوردار بودند. پس جذب آنها در سازمان های دولت، گاهی به منظور برقراری وحدت و یکپارچگی و گاهی جهت استفاده از تجربیات آنان بود.

ج. کاتبان رسائل

دولت موحدون برای رسائل دیوانی، کاتبان و نویسندگانی به خدمت می گرفت که از نظر ادبی و بلاغی توانمند بوده که بتوانند به زیباترین شکل مفاهیم و موضوعات را مطرح کنند. چنین به نظر می رسد خلفای اولیه دولت موحدون در انتخاب کاتبان خویش به تجارب اداری و علم و ادب کاتبان می نگریده اند؛ از این رو در خلافت عبدالؤمن، کاتبان از کسانی بوده اند که در دستگاه مرابطون، چه در مغرب و چه در اندلس خدمت کرده بودند یا در دستگاه دولت های دیگر تجربه کسب کرده بودند. مرابطون همچنین در معرفی افراد باتجربه اندلس به مغرب کمک شایانی کردند و در دوره آنها بود که کاتبانی چیره دست از اندلس آورده شدند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۲۲) به ویژه در دوره علی بن یوسف بن تاشفین که در این امر اصرار داشت (Hopkins, 1958: 12) از آنجا که پایگاه اصلی تصمیم گیری، مغرب بود، چه در دوره مرابطون و چه در دوره موحدون، کاتبان به دنبال شهرت و جاه به مراکش روی آورده و در آنجا اقامت

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۹۳

می‌گزیدند (ابن سعید، ۱۹۵۹: ۴۲). کاتبان و دبیران دیوان رسائل در دوره‌های مختلف از افراد زبده و توانمند انتخاب می‌شدند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های کاتبان براساس نظر منابع اشاره می‌شود:

- هوش، بصیرت، خردمندی و حسن تدبیر (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۷۹)؛
- امانت‌داری و رازداری، شجاعت و شهامت (قلقشندی، [بی‌تا]: ۱ / ۱۶۸)؛
- خط نیکو و خوش‌نویسی (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۸۷)؛
- فصاحت و بلاغت و آشنایی در نویسندگی (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۷۱)؛
- آگاهی به قرآن و احکام دینی (ابن خلدون، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۷۴).

چنین به نظر می‌رسد که در ابتدای دوره موحدان منصب کتابت و وزارت در دست ابوجعفر بن عطیه بوده (ابن‌صلاه، ۱۹۶۴: ۳۶؛ مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۳۹) اما تحولاتی که عبدالمؤمن بن علی (۵۲۴-۵۵۸ ق / ۱۱۲۹-۱۱۶۲ م) در ساختار اداری و تشکیلاتی ایجاد کرد، باعث شکل‌گیری وزارت‌خانه‌ها و دیوان‌های متعدد شد. در دوره عبدالمؤمن منابع از چندین کاتب در دستگاه دولتی نام می‌برند و بزرگ‌ترین کاتب با لقب رئیس کاتبان (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۴۰) ذکر می‌کنند. غبرینی همچنین یکی از کاتبان به نام ابن محشره را کاتب سرّ خلیفه خوانده است (غبرینی، ۱۳۲۸: ۳۰). کاتب سرّ صرفاً وظیفه نگارش نامه‌های خلیفه را نداشت، بلکه به‌مثابه رازدار و سخنگو گاه شب را نزد وی به صبح می‌آورد و جز نامه‌های مهم، عرض حال‌ها را نیز بر وی می‌خواند (قلقشندی، [بی‌تا]: ۵ / ۱۹۸).

کاتب موحدون برای خلیفه جدید متن بیعت‌نامه را می‌نوشت که در بیعت‌های عمومی، متن را برای هر مجموعه‌ای می‌خواند و براساس آن مردم با خلیفه بیعت می‌نمودند و نیز کاتب، تمام نامه‌های دیوانی، فرمان‌ها و نامه‌ها و دستوراتی را می‌نگاشت که به مهر خلیفه ختم می‌شد (ابن‌عذار، ۱۹۶۰: ۳ / ۲۳۱) کاتب در کار خود آزادی مطلق نداشت است و خلیفه می‌بایستی بر همه آنچه او می‌نوشت، اطلاع یابد و ارسال نامه منوط به مهر و امضای خلیفه به خط خود او بود حتی در میان خلفای ضعیف، کاتب فرصت تسلط و خودرأیی نداشت و در آن حالت معمولاً مهر نامه را افراد صاحب‌نفوذ بر خلفا می‌نوشتند (زرکشی، ۱۹۶۶: ۱۹). نامه‌ها نقش بسیار مهمی در حکومت موحدون ایفا کرده‌اند و به‌عنوان اساسی‌ترین وسیله تبلیغاتی به کار گرفته می‌شد و بیشتر نامه‌ها جنبه تبلیغی داشته‌اند (عمرموسی، ۱۳۸۱: ۱۵۱).

کاتب به اقتضای کار خود در ارتباط تنگاتنگی با خلیفه بوده است و از نزدیکان او به شمار می‌آمده و در نزد او منزلت داشته است. گاه از سوی امرا اسناد و نامه‌های مهم را توقیع می‌کرد و گاه به جای وی به خطبه می‌رفت و نماز می‌گزارد (ابن‌خلدون، ۲۰۰۰: ۷ / ۵۱۴). به‌علاوه، در

جنگ‌ها نیز امیر را یاری و از طرف او به شکایات رعایا رسیدگی می‌کرد (نمیری، ۱۹۹۰: ۴۸۷) با این همه وظیفه اصلی آنان انشای مکاتبات و عهدنامه‌ها و نوشتن دستورات لازم و درج توقعات سلطانی بر نامه‌ها بود (ابن خلدون، ۲۰۰۰: ۷/ ۵۱۴).

علاوه بر آنچه گفته شد، کاتب که به تعبیر ما رسائل نگار است. چنین به نظر می‌رسد که رسائل نگاران زبان و قلم یکدیگر را می‌شناختند و شبکه ارتباطی ناملموسی با هم برقرار می‌کردند، همچنین این افراد با گروه‌ها و افراد مختلف در ارتباط بودند. حضور افرادی در یک خاندان، نشان از فعالیت نخبگانی و دانش علمی آن دارد. این افراد همچنین اطلاعاتی از شرایط برون سرزمینی نیز داشتند که از طریق نگاشتن نامه با شخصیت‌های تأثیرگذار ارتباط برقرار می‌کردند. آگاهی از جایگاه اجتماعی افراد، رعایت ساختار اداری و سلسله‌مراتب به‌طور خاص در مکتوبات بیانگر دانش بالای کاتبان بوده است. توجه به اقشار مختلف اجتماعی، لایه‌ها، گروه‌ها و تعامل با آن‌ها از دیگر شاخصه‌های رسائل نگاران به حساب می‌آید. از جمله معروف‌ترین کاتبان دوره موحدون می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

ابوجعفر بن عطیه: ابوجعفر احمد بن جعفر بن عطیه القضاعی از اهالی مراکش، اصالتاً از قرمله منطقه طرشوش در شرق اندلس بود که در سال ۵۱۷ق/ ۱۱۲۳م تولد یافت (ابن‌البار، ۱۹۸۵: ۲/ ۲۳۸). ابوجعفر بخش اعظمی از دانش کتابت را از پدرش فراگرفت. عبدالؤمن خلیفه موحدی که اطلاعاتی از بن عطیه کسب کرده بود، مسائل دیوانی و وزارتش را به او سپرد و به او اختیار داد تا به همه امور رسیدگی کند (مقری، ۱۹۸۸: ۵/ ۱۸۴). با تلاش بدخواهان، بعد از مدتی به دستور خلیفه او و برادرش ابو عقیل در سال ۵۵۳ق/ ۱۱۰۸م به قتل رسیدند (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). ابوجعفر در آن زمان ۳۶ ساله و برادرش ۲۳ ساله بودند (ابن‌البار، ۱۹۸۵: ۲/ ۲۸۳). ابوجعفر کاتب و نویسنده چیره‌دست و از ادیب‌ترین افراد زمان خویش بود (مقری، ۱۹۸۸: ۵/ ۱۸۶).

ابوالقاسم قالمی: ابوالقاسم عبدالرحمن قالمی از منطقه قالمه در فطریونه (ابن سعید، ۱۹۸۷: ۲۶۵) بود. او برای خلیفه عبدالؤمن بن علی کتابت می‌کرد، زمانی که او به ساختار اداری راه یافت، ابن عطیه سال آخر وزارتش بود (۵۵۳ق/ ۱۱۵۸م). ابوالقاسم از بزرگان و مشاهیر کتابت در روزگار یوسف بن عبدالؤمن بود (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). از او مکاتبات و رسائل فراوانی به‌جامانده که بیشتر در زمان خلیفه یوسف بوده است (عزوی، ۱۹۹۵: ۲۰/ ۱).

ابوالحسن بن عیاش: ابوالحسن بن عبدالملک بن عیاش بن فرج الازدی قرطبی، در اواخر دوره مرابطون کناره گرفت و نزد یکی از دوستانش به نام ابی‌الاصغیر باجی ماند (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۲۷/ ۵) او سپس نزد ابی حفص به کتابت پرداخت (سماللی، ۱۹۹۳: ۸/ ۳۵۸) همراه با او

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۹۵

به تلمسان رفت و پس از قتل ابن عطیه، نزد والی اشبیلیه ابویعقوب یوسف بن عبدالمؤمن رفت و منصب کتابت وی را برعهده گرفت (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۸۰) تا این که در سال ۵۶۸ق/ ۱۱۷۲م وفات یافت (سملائی، ۱۹۹۳: ۸/ ۳۶۹). او مردی ادیب، نویسنده‌ای فصیح، شاعری فاخر، صاحب نثر و قافیه، در خوش‌نویسی درخشان و خوش‌خط بود (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۵/ ۲۲۷).

ابن مغاور شاطی: ابوبکر بن مغاور، در سال ۵۰۲ق/ ۱۱۰۸م در شاتویا (Xàtiva) به دنیا آمد، از خاندانی عرب معروف به بنی سلیم که مردمانش در دانش سرآمد بودند. او علم را از بزرگانی چون پدرش، علی صفدی، ابوجعفر بن غزلون و دیگران فراگرفت (ابن بشکوال، ۲۰۰۸: ۳/ ۱۴۲). ابن مغاور در حوزه کتابت و نویسندگی از سرآمدان گشت و شاگردانی تربیت کرد: از جمله ابن حوط الله، بود. ابن مغاور فعالیت متعددی را بر عهده گرفت که اولین آن‌ها نوشتن شروط و قراردادها بود. وقتی که خلیفه یوسف بن عبدالمؤمن، به آنجا وارد شد، او بیعت‌نامه اهالی منطقه را برای خلیفه نوشت (ابن مغاور، ۱۹۹۴: ۵۴).

ابوحفص بن عبدالمؤمن: ابوحفص عمر بن عبدالمؤمن، مادرش صفیه دختر ابی‌عمران که او را در جزیره قادس به دنیا آورد (بیدق، ۱۹۸۰: ۱۳۸). او چون بزرگ شد، والی تلمسان در سال ۵۴۹ق/ ۱۱۵۴م گشت. ابوحفص در امورات دیوانی و کتابت فعالیت می‌کرد و مکاتباتی از وی به‌جامانده است (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۱۹۴).

ابوالحسن بن زید اشبیلی: ابوالحسن علی بن زید نجار کاتب اهل اشبیلیه (ابن‌الابار، ۱۹۸۹: ۱۰۸) او از سال ۵۶۸ق/ ۱۱۷۲م نزد خلیفه یوسف به کتابت پرداخت (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۵/ ۲۱۴) در ادب و نویسندگی بسیار متبحر و کاردان بود (ابن‌الابار، ۱۹۸۹: ۱۰۸) اما به‌علت شیوع طاعون در مراکش در سال ۵۷۱ق/ ۱۱۷۵م، بیمار شد و از دنیا رفت (رعینی اشبیلی، ۱۹۶۲: ۲۷). او مکاتبات بسیاری انجام داد از جمله آن معاهده‌ای مبنی بر آتش‌بست با بعضی از ممالک مسیحی اسپانیا در سال ۵۶۹ق/ ۱۱۷۳م (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۳۴) بود.

از دیگر کاتبانی که در ساختار رسائل دیوانی موحدون فعالیت می‌کردند، می‌توان افراد زیر را نام برد:

ابن مبشر (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۸/ ۳۱۱)، ابوموسی قاضی (ابن‌دحیه، ۱۹۵۵: ۴۵)، احمد بن محمد (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۲۵۸)، ابوالفضل جعفر بن محمد معروف به ابن مُحشَّوه (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). ابوعلی بن نارار (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۶۰)، ابوالفضل بن طاهر بن محشره

۱. ابن حوط الله، ابومحمد عبدالله بن سلیمان انصاری حارثی اُنْدی (۶۱۲-۵۴۹ق/ ۱۲۱۵-۱۱۵۴م)، قاضی، فقیه، محدث، ادیب و شاعر اواخر عصر موحدون در اندلس (دایرةالمعارف بزرگ اسلامی).

(غبرینی، ۱۹۷۹: ۵۳)، ابومحمد بن حامد (عزوی، ۱۹۹۵: ۳۰/۱)، ابوالمیمون (قلقشندی، [بی تا]: ۵۴۶/۶)، ابوالعباس بن جعفر (عزوی، ۱۹۹۵: ۳۳/۱)، ابوالمطرف بن عمیره (غبرینی، ۱۹۷۹: ۳۰۱)، ابوعبدالله بن عیاش (ابن عبدالملک، ۱۹۶۵: ۳۸۷/۶).

۱. ساختار صوری رسائل نگاری

سنخ شناسی

با حضور اسلام در مغرب و تحولاتی که از خود به جای گذاشت، ساختار غالب استفاده از مکاتبات اداری و رسائل استفاده از خط و زبان عربی بود. رسائل نگار می بایست بر فنون ادبی عربی تسلط داشته و از آنجا که اندلس منطقه‌ای مهم و استراتژیک برای دولت‌های مغربی به حساب می آمد، آشنایی با فرهنگ اروپایی و اصطلاحات مناطق و نام شهرها نیز بسیار حائز اهمیت بود. رسائل نگاری به طور کلی به نامه‌های رسمی اطلاق می شود که در ساختار سیاسی و تشکیلات اداری تبادل می شد. این میراث به جامانده از دوره موحدون به شکل متون رسمی و سبکی از ادبیات سیاسی آن عصر مشخص شده که جنبه فنی تاریخ نگارانه نیز داراست. به لحاظ ساختار صوری اولین موضوع مورد مطالعه در این رساله‌ها نحوه صدور آن است.

الف. بخش مهمی از این رسائل از سوی خلفا و سلاطین یا از سوی وزرا و والیان آن‌ها به سایر نهادهای رسمی یا غیررسمی مانند مردم عادی صادر می گشت: مهم ترین این رسائل فرامین حکومتی، قراردادهای، منشورات، مسائل مربوط به نبرد و فتوح و... بود. از نمونه‌های آن اولین مکتوبی است که در مجموعه رسائل لویی پرونسال به نگارش ابی جعفر بن احمد بن عطیه آورده شده، نامه از سمت خلیفه عبدالؤمن (۵۵۸-۵۲۴ ق/ ۱۱۶۳-۱۱۳۰ م) برای طلبه‌های منطقه سبت و به طور کلی برای تمامی موحدون ارسال شده است (پرونسال، ۱۹۴۱: ۳-۱) در همین مجموعه رساله چهارم خلیفه عبدالؤمن شخصی خاص یعنی ابی زکریا یحیی بن علی را در سال ۵۴۳ ق مورد خطاب قرار داده است (همان: ۱۰-۶). از خلافت یوسف بن عبدالؤمن (۵۸۰-۵۵۸ ق/ ۱۱۸۴-۱۱۶۲ م) طلب رضوان برای اجداد خلیفه نیز به نامه‌ها افزوده شد. در دوران خلافت مأمون (۶۳۰-۶۲۴ ق/ ۱۲۳۲-۱۲۲۶ م)^۱ و آغاز خلافت رشید (۶۴۰-۶۳۰ ق/ ۱۲۴۲-۱۲۳۲ م) با توجه به عدول از اندیشه مهدویت، ذکر نام مهدی در نامه‌ها کنار گذاشته شد (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۳۱۰).

رسائل در دولت موحدون، آدرس و نشانه دارد یعنی در ابتدای نامه «از فلانی به فلانی»

۱. بدانید که ما باطل را رها کرده و حق را آشکار کرده ایم... و جز عیسی هیچ کس مهدی نیست و ما نام آن کس که عصمت او اثبات نشده است را از میان برداشتیم.

آورده شده است. جایی که نامه با ذکر شخصی که در مورد او نوشته شده و بر حسب مقتضی او را مورد خطاب قرار داده، شروع می‌شود. رسائل همواره با عبارت «از امیرالمؤمنین» خطاب به شخصی که نامه برایش فرستاده می‌شد، آغاز می‌گشت. پس از آن متضمن دعایی مناسب گیرنده نامه و بعد از آن سلام و عبارت «اما بعد» و سپس حمد و سپاس خداوند و صلوات بر پیامبر (ص) و گاهی بر خاندان ایشان و عترت وی بوده است. نویسنده بعد از درود به امام معصوم مهدی و اوصاف و القاب برای ایشان، به اصل موضوع می‌پردازد. سپس مکان نوشتن نامه ذکر می‌شد و «نوشتیم» یا «به تو نوشتیم»، سپس یک جمله دعاگونه که ممکن است طولانی یا کوتاه باشد به دنبال آن می‌آمد. بعد از ذکر موضوع، نامه به انتها آورده می‌شود که با درود به پایان می‌رسید. ذکر تاریخ کتابت در همه رساله‌ها وجود نداشته و در برخی از مکاتبات در پایان، علاوه بر تاریخ هجری، گاه تاریخ میلادی نیز ذکر شده است، مانند نامه امیر یوسف به غرناطه در خصوص انقلاب غماره^۱ که در پایان آورده است: این نامه در چهاردهم شوال ۵۶۲ق/ ۱۱۶۶م نوشته شد (عزوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۰۵).

ب. بخش دیگر مکاتباتی بود که از حاکمان سرزمین دیگر یا افراد به خلیفه موحدی ارسال می‌شد. نامه صلاح‌الدین ایوبی به یعقوب بن یوسف موحدی و در خواست کمک برای مقابله با فرنگیان مهاجم به عکا در شعبان سال ۵۸۶ق (ابن ابی زرع، ۱۹۹۹: ۱۳۵) از این نمونه‌هاست. آنچه در این مکتوب باعث امتناع کمک خلیفه موحدی به صلاح‌الدین گشت، عدم خطاب او به امیرالمؤمنین از سوی صلاح‌الدین بود (ابوشامه، ۱۹۹۱: ۲/ ۱۷۴). بیعت‌نامه‌ها به عنوان یکی از نمونه‌های این بخش می‌توان چنین مورد مطالعه قرار داد که بعد از بسمله و تحمیدیه بر رسول گرامی اسلام (ص) سپس به خلیفه اشاره کرده و صفات متعددی از وی آورده و بر خشنودی و رضایت امام معصوم مهدی پرداخته است. از بهترین نمونه‌های به‌جامانده می‌توان بیعت‌نامه اهالی اشبیلیه برای امیرالمؤمنین ابی‌یعقوب یوسف بن عبدالمؤمن در سال ۵۶۳ق را ذکر کرد (عزوی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۰۱).

از همین روش و سبک در متون تقاضاها از ایالت‌ها و نامه‌های والیان به مقرر خلافت پیروی می‌شده است (ابن عذاری، ۱۹۶۰: ۳/ ۲۸۰). نامه را باید با نام کامل مخاطب به‌همراه عنوان شروع کرد و سپس دعای حق تعالی سپس درباره شخصی که برای او نوشته شده اشاره می‌کند و او را با وصف توصیف می‌کند پس از آن جمله دعایی و رضایت می‌آید. دعا برای

۱. ابویعقوب یوسف بن عبدالمؤمن (۵۸۰-۵۵۸ق) موفق گشت با حمایت سردار معروف موحدون، ابوحفص عمر هنتانی قدرت را در دست بگیرد و در سال ۵۶۱ق به رویارویی سبع بن منغفاد در بلاد غماره شود که وی در آنجا پس از عبدالمؤمن انقلابی ایجاد کرده بود (سلاوی، ۱۹۵۵: ۳/ ۱۰۱).

حضرت خلیفه و به موضوع اصلی می پردازد و در انتها نیز با دعا و سلام نامه به پایان می رسد. این گونه مکاتبات عموماً از طرف امیران، وزیران و والیان به امیرالمؤمنین روی می داد، تفاوت اندکی که داشت مشتمل بود از این گونه مکاتبات با واژه «حضرت» آغاز و پس از حمد و ستایش، نام نویسنده همراه با تخلص وی به کار می رفت. در ادامه دعا برای توفیقات اسلام و خشنودشدن امام معصوم آورده می شد و سپس وارد موضوع اصلی می گشت. برای نمونه می توان به مکاتبه ابوالمطرف بن عمیره والی ارغون در اندلس به المستنصر بالله اشاره کرد^۱ (ابن عمیره، ۲۰۰۸: ۳۰-۲۸). همچنین در مکاتبه ای دیگر که از سوی امیر موحدون، ابراهیم به حضور خلیفه و آغاز آن صادر شد: «آقای ما، بزرگوار، امام، شریف، مقدس، کریم، نیکوکار، دارای انوار متعالی و منشأ خیر و برکت، خداوند پشتیبان شما باشد و عظمتتان را حفظ کند»^۲ (بلغیثی، ۱۹۸۹: ۲۵۵).

در این رساله عناوین و القابی که برای خلیفه به کار برده به خوبی مشهود است. مکاتبه ای دیگر از شیخ ابوعبدالله بن ابی ابراهیم به امیرالمؤمنین ابی یعقوب یوسف بن عبدالؤمن: بسم الله الرحمن الرحیم صلی الله علی محمد و علی آله و سلم و درود بر امیرالمؤمنین: آقای ما، مولای ما امام عادل، خلیفه صالح و (ابن صلاه، ۱۹۶۴: ۲۶۵). در برخی از مکاتبات بعد از تحمیدیه عنوان «کتابنا» آمده است و سپس محل و مکان تدوین نامه آورده و بعد از آن موضوع اصلی مطرح می گردد. نمونه برای این نوع نگارش مکاتبات می توان به نامه ابی جعفر بن عطیه از طرف ابی حفص موحدی به خلیفه امیرالمؤمنین عبدالؤمن بن علی درباره عصیان محمد بن هود سلاوی معروف به ماسی آورده است: «این نامه در وادی ماسه نوشته شد پس از این که امر خداوند محقق و نصرت و پیروزی نمایان گشت» (عزروی، ۱۹۹۵: ۵۷/۱). در این نوع نگارش از مقدمه و تحمیدیه و امام معصوم، سخنی نیست. نگارنده خیر مهمی برای خلیفه داشته است و از مقدمات صرف نظر می کند.

بدین ترتیب ویژگی های کلی و عمومی رسائل موحدون را می توان در موارد زیر ذکر کرد:

- استفاده از تحمیدیه هم در ابتدا و هم در انتهای رسائل؛
- سلام و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام (ص) و یاران ایشان؛
- حفظ شعائر دینی و مبارزه با اباحه گری؛ خلیفه ابویعقوب منصور در سال ۵۸۰ق، نامه ای

۱. الحضرة الامامية العلیه المنصورة الأعلام، الناصره للاسلام المخصوصه من العدل والاحسان ما يلجو نوره متراکم الإظلام، حضرة سيدنا و مولانا الخلیفه (الامام) امیرالمؤمنین ابی یعقوب ابن سادتنا الخلفاء الراشدین.
۲. الحضرة العلیه الامامیه المعظمه المکرمة القدسیه، المؤیده المنصورة الزکیه. مطلع الأنوار السامیه و منشأ الخیرات النامیه.

به مشایخ و طلبهٔ موحدون که در اشبیلیه بودند نوشت و فرمان داد که از خرید و فروش شراب رب (نوعی شراب) منع کنند و دکان‌ها را ببندند و این نامه به همهٔ شهرهای دیگر اندلس فرستاده شود (ابن‌ابی‌زرع، ۱۹۹۹: ۱۴۳)؛

- اشارهٔ مستقیم به مهدویت و گفتمان سیاسی موحدون که بر آن شکل گرفته بود؛
- از ویژگی‌های مهم و اساسی رسائل دیوانی موحدون در آن است که اصل مطلب و موضوع ویژه بدون توضیحات اضافی نگاشته شده و مطالب حاشیه کمتر دیده می‌شود؛
- از نکات جالب دیگر این که رسائل دیوانی موحدون تنها در نثر منحصر نشده؛ بلکه در میانهٔ مطالب شعر و نظم نیز آورده می‌شود. مانند نامه‌ای که خلیفه عبدالمؤمن برای اهالی اشبیلیه ارسال می‌کند (عزاولی، ۱۹۹۵: ۸۲ / ۱). همچنین رساله‌ای از دورهٔ موحدون داریم که تمام نظم و شعر است و اگرچه سنت مکاتبات سلطنتی آن‌ها نیست، قصیده‌ای که امیرالمؤمنین یوسف‌بن‌عبدالمؤمن به نگارش ابن‌طفیل (ابن‌عذارى، ۱۹۶۰: ۱۱۵ / ۳) برای دعوت از عرب‌های افریقيه ارسال کرده است (عزاولی، ۱۹۹۵: ۱۱۶ / ۳)؛
- در مطالب مکاتبات اطلاعاتی از فرهنگ ادبی و تاریخی نیز می‌توان استخراج کرد، بنابراین تلفیق مفاهیم رسائل با شعر، ضرب‌المثل، سخنان و حوادث تاریخی از ویژگی‌های این دوره است.

وجود نشانه یا علامت خاصی که نشان دهد از طرف، خلیفه یا نمایندهٔ حکومت صادر شده است. عموماً خلفای موحدی آن را در ابتدای رسائل قرار می‌دادند. با مطالعهٔ رسائل، عبارتی که خلفای موحدی استفاده می‌کردند، «الحمد لله وحده» به‌عنوان نشانهٔ آن‌ها بوده است. در یکی از اشعار باقی‌مانده از این دوره در پایان شعر این عبارت برای خلیفه عبدالمؤمن آورده شده است (مقری، ۱۹۸۸: ۱۰۴ / ۵)؛^۱

- توقیع یا یادداشت از دیگر موارد رسائل‌نگاری می‌توان ذکر کرد که خلیفه آن‌ها را بر روی مکتوبات، نامه‌ها، فرامین و سایر نوشته‌های رسمی و حتی غیررسمی می‌نوشت. از جمله توقیعات معروف خلیفه یعقوب المنصور، این بود که از قاضی خود خواست تا دو دانشمند را برای او برگزیند؛ یکی برای آموزش فرزندش و دیگری برای رسیدگی به امور او. قاضی دو نفر را به وی معرفی کرد و یکی را چونان دریایی از علم و دیگری را همچون سرزمینی وسیع در دین توصیف کرد. وقتی منصور آن‌ها را آزمود، دریافت که ادعای آن‌ها دروغ است. پس بر

۱. یاسید الناس یا من / یأمل الناس رفته / أمن علی بطرس / یكون للدهر عده / تخط یمناک فیه / الحمد لله وحده / ای سرور مردم! ای کسی که مردم آرزوی حمایت او را دارند! بر من منت بگذار تا شعری بگویم که در طول زمان باقی بماند. خط تو در آن «الحمد لله وحده» است.

حاشیه نامه قاضی یادداشت کرد: «پناه می‌برم بر خدا از شر شیطان، فساد در دریا و در خشکی آشکار شد» (مقری، ۱۹۸۸: ۳/۳۶۷).

از جمله توقیعات دیگر منصور، این است که در سال ۵۸۲ق/۱۱۸۶ میلادی، دستور داد تا ابو حفص عمر و عمویش سلیمان را به قتل برسانند و دفن کنند، زیرا قصد نافرمانی او را داشتند. منصور از این موضوع خبردار شد، بازگشت خود را از بجایه تسریع کرد، آن دو برای استقبال بیرون آمدند، اما دستور داد آن‌ها را با غل و زنجیر دستگیر کنند. به مراکش که رسید، به قاضی نامه نوشت و دستور داد آن‌ها را بکشند، کفن کنند و بر آن‌ها نماز بخوانند. خبر انجام کار را برای امیرالمؤمنین منصور به صورت نامه‌ای گزارش داده و در آن از دو نفر به نیکی یاد کرده و نوشتند که سنگ قبری مرغوب از مرمر بر قبر آن‌ها نهادند. امیرالمؤمنین در پاسخ توقیع زد و یادداشت کرد که دفن مردگان به شکل ستمکاران و فراعنه شیوه ما نیست، آن دو را به شکل عموم مسلمانان دفن کنید (مراکشی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

- **تقدیم؛** مخاطب نامه و رسائل اگر مشخص نمی‌بود به صورت کلی برای مخاطبان متعدد نگاشته می‌شد و در ابتدا کاتب اشاره می‌کرد، البته در نوشته‌ها سبک خاصی برای آغاز این نوع نامه دیده نمی‌شود و بیشتر به قریحه و سلیقه کاتب برمی‌گشت و از جملات متعددی استفاده می‌شده است؛ مثلاً الی اهل فلان در نامه‌ای همه کارگزاران را خطاب قرار داده است: «الی الوزراء و الفقهاء و الاعیان و الاعلام و الحسباء و الصدور العلیه» برخی با جملات دیگری همچون، **آدام الله کرامتهم و ان تعلموا و ان کتبناه.**

۲. ساختار محتوایی رسائل نگاری

استفاده از عناوین و القاب خاص

موحدون خلافت عباسی را به رسمیت نشناخته و خود را در جایگاه خلافت اسلامی می‌دانستند. عصر موحدون، زمانی بود که ضعف سیاسی خلافت عباسی مشهود بود. این همان چیزی بود که ابن تومرت در جریان سفر خود به شرق کشف کرد. امری که او را به ایجاد یک خلافت قوی و منسجم اسلامی در مغرب اسلامی ترغیب نمود (حسن، ۱۹۸۰: ۵۶). رسائل دیوانی موحدون حاوی مفاهیم متعددی بوده که در بخشی از آن می‌توان به جایگاه خلافت به عنوان پایگاه دینی و دنیوی استنباط کرد. یکی از ویژگی‌های اصلی نامه‌های موحدون عنوان «امیرالمؤمنین» در ابتدای نامه بود. اتخاذ عنوان «امیرالمؤمنین» بیشتر دلالت بر جنبه سیاسی داشت و جنبه مشروعیت برای خلفای موحدی داشته و آن‌ها را از خلیفه عباسی بغداد، مستقل اعلام می‌کرده است.^۱ نکته قابل تأمل در این مسئله در خصوص بعد از امیرالمؤمنین عبدالؤمن

۱. نکته قابل توجه این است که مرابطون عنوان «امیرالمسلمین» را به کار می‌بردند و موحدون از «امیرالمؤمنین» استفاده کردند (برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به (بهنام فر، ۱۴۰۱: ۷۹).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۱

است که فرزندش یوسف به خلافت می‌رسد، وی در ابتدا از به کار بردن عنوان «امیرالمؤمنین» برای خود اکراه داشته و تنها با عنوان «امیر» اکتفا می‌کرده و امیرالمؤمنین را تنها به پدرش اختصاص داده بود (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱ / ۱۰۹).

سعد زغلول در این خصوص معتقد است: یوسف لقب امیرالمؤمنین را در حدود پنج سال ابتدایی خلافتش به کار نبرد؛ به سبب این که مدعیان خانوادگی از جمله برادرانش، عبدالله و عثمان از بیعت با او امتناع کرده و برخی از مشایخ موحدون نیز با آن‌ها همراه شدند. همچنین در ابتدا یوسف با ناآرامی‌های مناطق مختلف مواجه گشت و تهدیدی برای ساختار مشروعیت او بود (سعد زغلول، ۲۰۰۴: ۶ / ۲۴)، اما بعد از سروسامان دادن به شرایط داخلی و پیروزی بر شورش سبعین منخفاذ غماری در سال ۵۶۳ق / ۱۱۶۷م (ناصری سلاوی، ۱۹۹۴: ۲ / ۹۹)، در پیام‌هایی که برای بیعت از خلیفه یوسف مکاتبه شده، به طور رسمی از عنوان «امیرالمؤمنین» استفاده شده است (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱ / ۱۱۱).

در سال ۵۶۳ق / ۱۱۶۸ بار دیگر با خلیفه ابویعقوب منصور (۵۹۵-۵۸۰ق / ۱۱۹۹-۱۱۸۴م) به صورت رسمی با عنوان امیرالمؤمنین بیعت شد (ابن‌صلاه، ۱۹۶۴: ۲۵۸). نکته جالب این که در برخی رسائل این دوره، خلیفه منصور از خود در مکاتبات عنوان «من امیرالمؤمنین بن‌امیرالمؤمنین بن‌امیرالمؤمنین» می‌آورد، مانند نامه ۳۴ با نگارش ابوالفضل بن طاهر بن محشره در سال ۵۸۶ق (لویی پرونسال، ۱۹۴۱: ۲۱۸). از جمله القاب دیگری که برای خلفا در مکاتبات استفاده می‌شد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

برای مهدی، علاوه بر الامام المعصوم و المهدي المعلوم، «القائم الی امر الله» و «الداعی الی سبیل الله» (ولد داداه، ۱۹۷۷: ۱۴۱)، این عناوین در ابتدای نامه بعد از ابن‌تومرت استفاده می‌شد جز آن دوره‌ای که اندیشه ابن‌تومرت در زمان مأمون انکار شد. علاوه بر این به تأسی از خلفای عباسی القابی استفاده می‌شد که به نحوی مشروعیت سیاسی نیز پیدا می‌کرد، همانند «المستنصر بالله» (ابن‌عذاری، ۱۹۶۰: ۳ / ۲۶۸)، «المنصور الناصر لدین الله» (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱ / ۲۰۰) یا «الامام الاعدل الخلیفه الصالح المنصور بالله» (همان: ۱ / ۱۱۳). در خصوص خلیفه‌زادگان یا ولیعهدان نیز در برخی رسائل القابی استفاده می‌شده است: «السید الاجل» یا «السید الاجل الملک العدل» (ابن‌مغاور، ۱۹۹۴: ۱۴۴)؛ بنابراین تأثیر عقیده در نامه‌های موحدون از طریق نشان دادن شعائر خلافت با ذکر «امیرالمؤمنین»، «امام»، «مهدویت» و «رضی‌الله عن‌المهدی و خلفائه الراشدین» آشکار است (جلاب، ۱۹۸۵: ۱۳۷).

گفتمان سیاسی حکومت موحدون

با توجه به این که موحدون گفتمان فکری و دینی جدید مطرح کردند، تسلط روح دینی

بر رسائل آنان و تقویت آن با آیات قرآن و احادیث نبوی و سیره پیامبر کاملاً مشهود است. رسائل دیوانی شامل دعوت به اجرای احکام شرع و الزام موحدون به آن، چه رعیت و چه حاکمان و تأکید بر اجرای عدالت، تحقیق در اثبات اتهامات، ادای حقوق و وظایف و اخلاق نیکو و پیگیری مفسدان توسط امرای ولایات می شدند (ابن تومرت، ۱۹۹۷: ۲۴۵). احکام فقه و شریعت. خلیفه در دوره موحدون هم جنبه سیاسی و هم جنبه مذهبی داشت. این امر در رسائل آن‌ها که به مسائل شرعی می پردازند و به اجرای احکام اسلام در زندگی روزمره اشاره دارند، دیده می شود. بیعت از موضوعات دیگر رسائل نگاری موحدون به شمار می آید. این بخش از رسائل از طرف خلیفه به مردم صادر می گشت که با تأیید بزرگان، ولیعهد معرفی می شد (بروفنسال، ۱۹۴۱: ۱۳۰). بخشی از رسائل مسئله دعوت به جهاد، پیروزی بر دشمنان یا دعوت به دین می پردازد (ابن قطان، ۱۹۹۰: ۲۱۰). یکی از دلایل غلبه روحیه دینی بر رسائل موحدون به دلیل ماهیت موضوع و گفتمان فکری موحدون مخصوصاً در اندلس است که عمدتاً ماهیتی مذهبی داشته است. البته این امر همچنین از فضای اندیشه‌ای آن زمان در منطقه مغرب جهان اسلام نشئت می گرفت. مسئله‌ای که با چالش مسلمین و مسیحیان اهمیت بیشتری یافت (سعید، ۲۰۰۱: ۱۲۴). خلفا برای بسیج عمومی از طریق نامه‌هایی که مردم را به جهاد ترغیب می کردند، اقدام می کرد.

روابط خارجی

از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری رسائل نگاری مخصوصاً در دوره موحدون، تنظیم روابط خارجی از طریق توافق نامه‌ها، پیمان نامه‌های صلح و تبادلات تجاری بوده است. اگرچه اطلاعات ما در این خصوص بسیار اندک بوده و مکاتبات آن در منابع به سختی به دست می آید. از جمله تعهدات خارجی دوره خلیفه عبدالؤمن موحدی در سال ۵۵۳ق/۱۱۵۸م با سلطان جنوا شکل گرفت که با اعزام سفارتی تحت رهبری سفیر دوآلبرسیس پیمان صلحی ۱۵ ساله به امضا رسید (Abulafia, 2010: 252). همچنین دو نامه از دولت پیزا به خلیفه یوسف بن عبدالؤمن که احترام به عهد و پیمان بین دو طرف را خواستار بود (عزاوی، ۱۹۹۵: ۱۶۶-۱۶۲). پیزایی‌ها با خلیفه یوسف در سال ۵۶۱ق/۱۱۶۶م به معاهده صلح و تجارت دست یافتند که براساس آن سفیر آن‌ها گریفی قراردادی امضا کرد و پیزایی‌ها به راحتی آزادی تجارت در کل قلمرو موحدی را به دست آوردند.

همچنین به آن‌ها اجازه داده شد تا محلی برای استراحت بازرگانان خود در منطقه زویله ایجاد کنند که این امر آن‌ها را تشویق می کرد تا فعالیت‌های خود را در سواحل افریقه، به ویژه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۳

در قابس ۱ و صفاقس ۲ و بندر طرابلس ۳ گسترش دهند (De mas Latrie, 1866: 49). در همین زمان ممالک مسیحی اندلس که درگیر مشکلات داخلی بودند در ۵۶۸ق/ ۱۱۷۳م پیشنهاد صلح به موحدون دادند. کنت نونیودولارا حاکم طلیطله، آلفونسوی هشتم پادشاه قشتاله و آلفونسوهنریکیز پادشاه پرتغال به‌همراه ابویعقوب یوسف، اجلاسیه‌ای را شکل دادند که تقریباً دو ماه به طول انجامید و سرانجام صلح منعقد گشت (ابن‌صلا، ۱۹۶۴: ۱۹۵). در زمان خلیفه منصور یکی از طولانی‌ترین معاهدات با پیزا در سال ۵۸۲ق/ ۱۱۸۶م منعقد شد که مدت آن ۲۵ سال بود. خلیفه در این معاهده تأکید فراوانی بر امنیت و امکان مبادله تجاری و مقابله با دزدی دریایی داشت (De mas Latrei, 1866: 51-52).

در این معاهده به پیزایی‌ها حق تجارت، فقط در چهار مرکز سبته، وهران، بجایا و تونس، داده می‌شد. وجود آن‌ها در مناطق دیگر قلمرو موحدون ممنوع بود، مگر این که طوفان آن‌ها را به جایی ببرد. منصور موحدی در پاسخ به درخواست دولت ایتالیا برای تمدید صلح، به مردم و مقامات پیزا نوشته و در آن به امضای توافقنامه صلح و همسایگی و برخی روابط تجاری میان دو کشور اشاره کرده است (مقری، ۱۹۸۸: ۳/ ۳۶۸). در رسائل موحدی اشاراتی به روابط دوستانه و خصمانه بین حاکمان مسیحی اندلس، در مکتوب ۳۴ به تعامل با پادشاه لیون، فرناندو و پادشاه پرتغال شده است (پرونسال، ۱۹۴۱: ۲۲۸-۲۲۲). اما گفتمان اصلی موحدون درخصوص اندلس و حاکمان مسیحی آنجا جهاد و مقابله سیاسی بود (Bennison, 2017: 7). بدون شک بین خلفای موحدی و حاکمان مسیحی مکتوباتی رد و بدل شده و منابع اشاراتی داشته‌اند اما با توجه به موضوع این پژوهش نیاز به تحقیقی مجزا دارد.

بلاغت کلامی

یکی از امتیازات رسائل دیوانی، دقت در نوشته‌ها از نظر لحن و معنا است. بلاغت کلامی، آثار مکتوب را از آنچه گفتار معمولی بوده، متمایز می‌کند و ظرافت خاصی می‌بخشد. از نظر سبک‌شناسی، برخی از نویسندگان با به‌کارگیری آرایه‌های ادبی چون جناس، تضاد، تشبیه، استعاره و کنایه و همچنین نکات بلاغی، رسائل دیوانی را پربارتر و ادبی‌تر می‌کردند. در رسائل دیوانی موحدون استفاده از صنایع ادبی به خوبی دیده شده و از آنجا که امکان تنوع در کلمات را فراهم می‌کند و آزادی بیشتری به نویسنده برای رساندن معنای خود به گیرنده می‌دهد، استفاده از آن به شرایط بستگی دارد و معنا را به‌صورت کنایه‌آمیز می‌رساند. نمونه‌های

1. Gabès
2. Sfax
3. Tripoli
4. Oran

فراوانی از رسالت‌دیوانی موحدون موجود است که به نکات بدیع مزین است از جمله آن، مکاتبه بین ابی‌جعفر بن عطیه و ابی‌حفص هتانی در خصوص از سرکوبی شورش ماسی.^۱

نتیجه‌گیری

پژوهش در تاریخ‌نگاری با وجود کمبود منابع، اما اهمیت به‌سزایی دارد، به‌خصوص که حوزه غرب جهان اسلام و قرون میانه را در برگیرد. حضور مسلمانان در مغرب و اندلس با تشکیل حکومت‌های اسلامی به شکوفایی تاریخ‌نگاری در این حوزه‌ها نیز منجر گشت و تأسیس دیوان‌های متعدد و تنظیم ساختارهای اداری از جمله نتایج این حضور می‌تواند باشد. موحدون به‌عنوان یکی از دولت‌های بومی مغرب توانستند با الهام از سنت‌های اسلامی و میراث باقی‌مانده در مغرب و اندلس، ساختار تاریخ‌نگارانه مستقل و مدونی پایه‌ریزی کنند. موحدون با توجه به گفتمان سیاسی خود و تأکید بر مهدویت، تأکید بسیاری بر تاریخ‌نگاری رسمی داشته و ارتباط چندانی با سنت تاریخ‌نگارانه قبل از خود برقرار نکردند. یکی از علت‌های عدم رشد تاریخ‌نگاری موحدون همین جنبه ایدئولوژیکی است، زیرا متکلمان و صاحب‌نظران موحدی در هماهنگی با بینش خاص این دولت و اولویت‌های آن، به مسائل فلسفی و کلامی علاقمند بودند و اطلاعات تاریخی از این دوره اندک است. بر همین اساس است که تنوع چندانی در اشکال تاریخ‌نگاری موحدون مشاهده نمی‌کنیم.

صرف‌نظر از همه پارادایم‌های تاریخ‌نگاری سنتی، در ساختار تاریخ‌نگاری موحدون به رسانه رسمی و مکاتبات اداری برمی‌خوریم که نقش بسیار مهمی ایفا کرده و به‌عنوان یک گزاره اصلی مورد توجه قرار گرفته است. رسالت‌نگاری در واقع بخشی از «تاریخ‌نگاری رسمی» را شامل می‌شود. یعنی آن بخشی که روایت حکومت از تاریخ است و بازتاب همان روش تفکر، فرهنگ و گفتمان حاکم بر کانون قدرت که تفسیر و خوانش خاص حکومت از رخدادهای تاریخی را منعکس می‌کند. تاریخ‌نگاری رسمی موحدون از آغاز دعوت خویش به امور کتابت و رسالت‌دیوانی اهمیت بسیاری می‌داده و این امر از آنجا بیشتر مشهود است که در ابتدا امور کتابت و وزارت را بر عهده یک شخص گذاشته بودند.

مسئول دیوان رسالت، علاوه بر توانایی در نوشتن و فنون بلاغت، در سیاست و مشاوره خلیفه نیز باید مهارت می‌داشت. کاتب موحدون برای خلیفه، متن بیعت‌نامه را می‌نوشت که در

۱. «فتح بهر الأنوار إشراقا، وأحدق بنفوس المؤمنین إحداقا، ونبه من الأمانی النائمه جفونا وإحداقا و استغرق غایات الشکر استغراقا، فلا تطیق الألسن لکنه وصفه إدراکا و لا لحاقا، جمع أشتات الطلب والأرب و تقلب فی النعم أکرم منقلب و مالأ دلاء الأمل إلى عقد الکرب» (عزوی، ۱۹۹۵: ۵۷/۱).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۵

بیعت‌های عمومی خوانده می‌شد و براساس آن مردم با خلیفه جدید بیعت می‌نمودند. دیوان رسائل همچنین تمام نامه‌های دیوانی، فرمان‌ها، نامه‌ها و معاهدات را که به مهر خلیفه ختم می‌شد، می‌نگاشت. اکثر رسائل موحدون که باقی مانده، جنبه تبلیغی داشته؛ اما از میان آن نکات و مفاهیم مهمی نیز می‌توان دریافت کرد. مکاتبات دیوانی در دولت موحدون آدرس و نشانه دارد؛ از میان آن می‌توان به رویکرد سیاسی و اندیشه‌ای دولت موحدون پی برد. دعوت خلفا به اندیشه موحدی و مهدویت در بسیاری از مکتوبات مشهود است. سنخ‌شناسی مکتوبات بیانگر آن است که ساختار اداری برای این بخش تدابیر ویژه‌ای داشته که نوع مخاطب، متن نامه و شیوه پردازش آن دارای اهمیت بوده است.

استفاده از عناوین و القاب، فنون بلاغت، شعر، اشاره‌های تاریخی و گاه مطالب فقهی بخشی از رسائل موحدون را در بر می‌گرفت. کاتبان رسائل افرادی انتخاب می‌شدند که تجربه آن را در دولت‌های دیگر داشته، دانشمند و ادیب بودند. این افراد می‌بایست دارای هوش، بصیرت، امانت‌داری، رازداری، خوش‌خط و آگاهی به قرآن و احکام دینی بوده و همچنین مشاورانی خوب برای خلیفه به شمار می‌آمدند. مکتوبات حاوی اطلاعات مفیدی از مناطق جغرافیایی و مفاهیم فرهنگی داشته است.

منابع

ابن ابی زرع فاسی، ابوالحسن علی بن عبدالله (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م) *الانيس المطرب بروض القرطاس فی اخبار ملوک المغرب و تاریخ مدینه فاس*، به کوشش عبدالوهاب بن منصور، رباط: المطبعه الملكيه. ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۸۵) *الکامل فی التاریخ*، ترجمه عباس خلیلی، بیروت: دارالصادر لطباعه و النشر.

ابن الآبار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۹۸۹) *المقتضب من تحفه القادِم، تحقیق ابراهیم الابیاری، القاهره: دارالکتاب.*

_____ (۱۹۸۵) *الحله السیرا، تحقیق و تعلیق حسین مونس، قاهره: دارالمعارف.*

ابن بشکوال، ابوالقاسم خلف (۲۰۰۸) *کتاب الصله و معه کتاب صله لابن زبیر، ابو جعفر بن ابراهیم غرناطی، تحقیق: شریف ابوالعلا العدوی، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیه.*

ابن تومرت، محمد بن عبدالله (۱۹۹۷) *اعز ما یطلب، تقدیم و تحقیق: عبدالغنی ابوالعزم، رباط: مؤسسه الغنی للنشر.*

ابن احمر، ابی الولید (۱۹۶۴) *مستودع العلامه و مستبدع العلامه، تحقیق محمد ترکی تونسسی، محمد بن تاویت التطوانی، المطبعه المهدیه، تطوان، مغرب.*

ابن خلدون، عبدالرحمن (۲۰۰۰م) *العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم*

۱۰۶ / بررسی مسائل نگاری در تاریخ نگاری دوره موحدون / بهنام فر

- من ذوی السلطان الاکبر، به کوشش خلیل شحاذه و سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۷۵) مقدمه / ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ ۸، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن خمیس، ابو عبدالله بن عسکر (۱۹۹۹) اعلام مالقه، تقدیم و تخریج و تعلیق: عبدالله المرابطی الترغی، دارالغرب الاسلامی.
- ابن دحیه ذوالنسبین، ابوالخطاب عمر بن حسن (۱۹۵۵) المطرب من اشعار اهل المغرب، تحقیق ابراهیم الابیاری و آخران، مراجعه: طه حسین، بیروت: دارالعلم للجمع.
- ابن سعید مغربی، نورالدین ابوالحسن بن علی موسی (۱۹۵۹) اختصار القدح المعلی فی التاریخ المحلی، به کوشش ابراهیم ابیاری، قاهره: هیئته العامه لشؤون المطابع الامیری.
- ابن سعید (۱۹۸۷) رایات المبرزین و غایات الممیزین، تحقیق و تعلیق: محمد رضوان دایه، طلاس للدراسات و الترجمة و النشر.
- ابن صاحب الصلاة، ابومروان عبد الملك (۱۹۶۴م) المن بالامامه علی المستضعفین بأن جعلهم الله ائمه و جعلهم الوارثین، تحقیق، عبدالهادی التازی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۷) تاریخ فخری در آداب ملک داری و دولت های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن عبدالملک، ابو عبدالله محمد بن محمد بن عبدالانصاری الاوسی مراکشی (۱۹۶۵) الذیل و التکلمه لکتابی الموصول و الصله، بخش پنجم، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالتقافه.
- ابن عذاری مراکشی، ابو عبدالله محمد (۱۹۶۰م) البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، (القسم الموحدی) جلد ۳، تحقیق هویسی میراندا به همراهی محمد بن تاوایت و محمد ابراهیم کتانی، تطوان: سلسله معهد مولای الحسن.
- ابن عمیره، احمد بن عبدالله بن محمد بن الحسین بن احمد (۲۰۰۸) رسائل ابن عمیره الیدیوانیه - القرن السابع الهجری، درسه و تحقیق: احمد عزوای، الرباط: مطبعه ربانیت.
- ابن قطان مراکشی، علی بن محمد (۱۹۹۰م) نظم الجمان لترتیب ماسلف من اخبار الزمان، تحقیق، محمود علی مکی، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۶) تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: انتشارات توس.
- ابن مغاور، ابوبکر الشاطبی (۱۹۹۴) حیات و آثاره، درسه و تحقیق ابن شریفه: بی جا.
- ابوشامه، عبدالرحمن مقدسی (۱۹۹۱) الروضتین فی اخبار الدولتین، تحقیق احمد السیومی، دمشق: وزاره الثقافه.
- بروفنسال، لویی (۱۹۴۱) مجموع رسائل موحديه من انشا کتاب الدوله المؤمنیه، رباط الفتاح: مطبوعات معهد العلوم العلیا المغربیه.
- بلغیثی، ادريس العلوی (۱۹۸۹) «مؤلف من العصر الموحدی: رسائل نادره و تراجم اندلسیه»، مجله المناهل، صص ۲۴۳-۲۹۱.

تاريخ نگری و تاريخ نگارى، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۰۷

بيذق، ابى بكر صنهاجى (۱۹۸۰م) اخبار المهادى بن تومرت و بدايه دوله الموحدين، تحقيق: لويى پرونسال، پاریس.

جلاب، حسن (۱۹۸۵) الدوله الموحدیه، اثر العقیده فى الادب، مؤسسۀ بنشره للطباعه و النشر، الدار البيضاء.

حسن، على حسن (۱۹۸۰) الحضاره الاسلاميه فى المغرب و الاندلس، عصر المرابطين و الموحدین، مصر: مكتبه الخانجى.

الحلل الموشيه فى ذكر الأخبار المراكشيه (۱۹۷۹م) تحقيق سهيل زكار، مغرب: الدار البيضاء. ذهبي، ابو عبدالله محمد بن ابى احمد (۲۰۰۸) المستملح من كتاب التكملة، تحقيق بشار عواد معروف، دار الغرب الاسلامى.

رعينى اشبيلى، حسن على بن محمد بن على (۱۹۶۲) برنامج شيوخ الرعيني، تحقيق ابراهيم شيوخ، دمشق: مطبوعات احياء التراث القديم.

زرکشى، ابو عبدالله محمد ابراهيم اللولوى (۱۹۶۶) تاريخ الدولتين الموحدیه و الحفصيه، تحقيق محمد ماضور، تونس: المكتبه العتيقه.

سجادی، سيد صادق؛ عالم زاده، هادى (۱۳۸۰) تاريخ نگارى در اسلام، تهران: سمت. سعد زغلول، عبد الحميد (۲۰۰۴) «تاريخ المغرب العربى - ابوعقوب يوسف بن عبد المؤمن ۵۸۰-۵۵۸- / ۱۱۸۴ / ۱۱۷۲م»، جلد ۶، الاسكندريه: منشأ المعارف.

سعید، محمد مجيد (۲۰۰۱) بحوث اندلسيه، منشورات المجمع العلمى. سملاى، عباس بن ابراهيم (۱۹۹۳) الاعلام بمن حل بمراكش و اغمات من الأعلام، جلد ۸، مراجعه: عبدالوهاب منصور، الرباط: المطبعه الملكيه.

عزوى، احمد (۱۹۹۵) كتاب دواوين الانشا الموحدیه: رسائل موحدیه مجموعۀ جديده، القنيطره - المغرب: منشورات كليه الآداب و العلوم الانسانيه.

عمر موسى، عز الدين (۱۳۸۱) دولت موحدون در غرب جهان اسلام، تشکيلات و سازمانها، ترجمۀ صادق خورشاه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

غبرينى، ابوالعباس احمد بن احمد بن محمد (۱۳۲۸ق) عنوان الدراريه فيمن عرف من علماء السابغه فى بجايه، الجزائر، المطبعه الثعالبيه.

قلقشندى، ابى العباس احمد بن على، [بى تا]، صبح الاعشى فى صناعه الانشاء، قاهره، بى نا. مراكشى، عبدالواحد (۱۳۹۰) المعجب فى تلخيص اخبار المغرب، ترجمۀ محمدرضا شهيدى پاك، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقرى، ابوالعباس احمد بن محمد (۱۹۸۸) نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب، جلد ۵، تحقيق احسان عباس، بيروت: دارصادر.

مکناسى، ابن قاضى (۱۹۷۳) جدوة الاقتباس فى ذكر من حل من الاعلام مدينه فاس، الرباط: دار المنصور للطباعه.

- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۰) «ملاحظات روش شناختی در چستی و اعتبار تاریخ نگاری های رسمی»، تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء، ۲۱(۷)، صص ۸۷-۱۱۳.
- ناصری السلاوی، شهاب الدین احمد بن خالد (۱۹۹۴م) *الاستقصاء لخبار دول المغرب الاقصى*، به کوشش محمد ناصری و جعفر ناصری، جلد ۲، دار بیضاء: دارالکتاب.
- نخجوانی، هندوشاه بن سنجر صاحبی (۱۳۵۷) *تجارب السلف*، به کوشش و تصحیح عباس اقبال آشتیانی، بی جا: کتابخانه طهوری.
- نمیری، ابن الحاج (۱۹۹۰) *فیض العباب و افاضه قداح الاداب فی الحركة السعیده الی قسنطینه و الزاب*، به کوشش محمد بن شقرون، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ولد داده، محمد (۱۹۷۷) *مفهوم الملك فی المغرب- من انتصاف القرن السابع- دراسة فی التاریخ السیاسی، القاهرة: دارالکتاب المصری.*
- یاراحمدی، تکتتم؛ خسرو بیگی، هوشنگ (۱۴۰۰) «دیوان انشا و بازآفرینی ادبیات اداری در دوره ایلخانان»، پژوهش های ایران و اسلام، ۱۵(۲۹)، صص ۴۸۸-۴۶۱.
- Abulafia, David (2010), "Christian merchants in the Almohad cities", *Journal of Medieval Iberian Studies*, Vol. 2, No. 2, June, (251-257).
- Bennison, A. K. (2017). *Relations between Rulers and Ruled in the Medieval Maghrib: The "Social Contract" in the Almoravid and Almohad Centuries, 1050-1250*. *Comparative Islamic Studies*, 10(2), 137-156. <https://doi.org/10.1558/cis.31619>.
- De Mas Latrie, (1866) *Les Relations Des chretiens Avec les Arabes Delafrique septentionale au Moyen Age*, paris.
- Hopkins. J. F. P. (1958), *Medieval Muslim Government In Barbary*, London.

List of sources with English handwriting

- Abū Sāmāh, 'Abd al-Rahmān al-Maqdasī (1991). Al-Rawdatayn fī Aḡbār al-Dawlatayn, edited by Ahmad al-Sayumi, Damascus: Wizārat al-ṭīqāfah.
- Alazzawi, Ahmed (1995). Kīṭāb Dīwān al-Inshā' al-Mūwahhīdī: Rasā'il Mūwahhīdīyah maǧmū'ah ḡadīdah, Al-Qunayṭrah - Al-Magħrib: Manšūrāt Kollīyat al-Ādāb wa-al-'Ulūm al-Īnsānīyah.
- Al-Hulal al-Mawšīyyah fī Dīkr al-Aḡbār al-Murrākušīyyah (1979). Sohail Zakkar's research, Magħreb: Dār al-Bayḡā.
- al-Maqqārī, Abu-l-'Abbas Ahmad b. Mohammed (1988). Naḡh al-Ṭarīb mīn Ġuṣn al-Andalus al-Raṭīb, Vol. 5, edited by Ehsan Abbas, Beirut: Dār Sādir.
- Bayḡaḡ, Abī Bakr Ṣanhāǧī (1980). Aḡbār al-Mahdī b. Tūmart wa-Bīdāyat Dawlat al-Mūwahhīdīn, edited by Louis Peronsal, Paris.
- Brufensal, Louis (1941). Majmū' Rasā'il Mūwahhīdīyah mīn Īnšā' Kīṭāb al-Dawlah al-Mūmīnīyah, Rabat al-Fath: Maṭbū'at Ma'had ul-'Ulūm al-'Ulīyah al-Maḡrībīyah.
- Bulḡaǧī, Īdrīs al-'Alawī (1989). Mū'alīf mīn al-'Aṣr al-Mūwahhīdī: Rasā'il Nādīrah wa-Tarāǧīm Andalusīyah, Al-Manāhīl Magazine, pp. 291-243.
- Ḍahabī, Abū 'Abd Allāh Moḡammad b. Abī Aḡmad (2008). Mostamlīh mīn Kīṭāb al-Takmīlah, edited by Bashār Awad Ma'rouf, Dār al-Ġarb al-Īslāmī.
- Ġabrīnī, Abū al-'Abbās Aḡmed b. Aḡmed b. Moḡammad (1910). 'Unwān al-Dīrāyah fīman 'Orf mīn 'Ulāmā' al-Sābī'ah fī Bīǧāyah, Algeria: Al-Maṭba'ah al-Tha'ālībīyah.
- Ḥasan, 'Alī Ḥasan, (1980), Al-Ḥīḡārah al-Īslāmīyah fī al-Maḡrīb wa al-Andalus, 'Aṣr al-Morābīṭīn wa al-Mowahhīdīn, Egypt: Maktabat al-kānǧī.
- Ībn 'Abd ul-Malīk, Abū 'Abdullāh Moḡammad b. Moḡammad b. 'Abd ul-Anṣārī al-Awsaṭ Marrākušī (1965). Al-Ḍayl wa al-Takmīlah lī-Kīṭābī al-Mawṣūl wa al-Šīlah, part 5, edited by Ehsan Abbas, Beirut: Dār ul-ṭīqāfah.
- Ībn Abī Zar' Fasī, Abū ul-Ḥasan 'Alī b. 'Abdullāh (1999). Al-Anīs al-Moṭrīb bī-Rawḡ al-Qīrtās fī Aḡbār Molūk al-Maḡrīb wa-Tārīḡ Madīna Fās, edited by Abd al-Wahhab b. Mansour, Rabat: al-Maṭba'ah al-Malīkīyah.
- Ībn Aḡmar, Abī al-Walīd (1964), Mostūda' al-'Alāmāh wa al-Mostabda' al-'Alāmāh, edited by Moḡammad Turki Tounesi, Moḡammad b. Tawīt Al-Tawānī, Magħreb: al-Maṭba'ah al-Mahḡīyah, Ṭīṭwān.
- Ībn al-Abbār, (1989), Al-Moḡtaḡab Mīn Toḡfat ul-Qādīm, edited by Ibrahim Al-Abīari, Cairo: Dār ul-Kīṭāb.
- Ībn al-Abbār, Abū 'Abdullāh Moḡammad b. 'Abdullāh, (1985), Al-Ḥollat ul-Sīyīra', edited by Hossein Mones, Cairo, Dār ul-Ma'ārīf.
- Ībn Aṭīr, 'Izz ul-Dīn 'Alī (2006). Al-Kāmil fī al-Tārīḡh, translated by Abbas Khalīlī, Beirut: Dār al-Sādir lī-Ṭabā'ah wa-al-Našr.
- Ībn Baškuwāl, Abulḡasem ḡalaf (2008), Kīṭāb al-Šīlah wa Ma'ahu Kīṭāb Šīlah Šīlah lī- Ībn Zobaīr, Abū ḡa'far b. Ibrāhīm al-Ġarnāṭī, edited by Sharīf Abula Al-Adawī, Cairo: Maktabat al-ṭīqāfah al-Dīnīyah.
- Ībn Daḡīya Ḍū al-Nasībīn, Abū al-ḡaṭṭāb 'Umar b. Ḥasan (1955), Al-Moṭrīb mīn Aš'ār Ahl al-Maḡrīb, edited by Ibrahim al-Abīari and others, reviewed by Taha Hussein, Beirut: Dār al-'Īlm lī-l-ǧamī'a.
- Ībn Īḡārī al-Marrākušī, Abū 'Abdullāh Moḡammad (1960). Al-Bayān al-Maḡrīb fī Aḡbār al-Andalus wa al-Maḡrīb, part 3, edited by Huici Miranda in collaboration with Moḡammad b. Tawīt and Moḡammad Ibrahim Katānī, Tetouan: Silsīlat Maktabat al-Malīk al-Ḥasan.
- Ībn ḡaldūn, 'Abd al-Rahmān (1996), Moḡaddame-ye Ībn ḡaldūn, translated by Moḡammad Parveen Gonabadi, 8th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ībn ḡaldūn, 'Abd al-Rahmān (2000). Al-'Ībar wa al-Dīwān al-Moḡtada' wa-al-ḡabar fī Tārīḡ al-'Arab wa al-Barbar wa Man 'Āṭarahum mīn Ḍawī al-Solṭān al-Aḡbar, edited by Khalīl Shahzāh and Sohail Zakkar, Beirut: Dār al-Fīkr.
- Ībn ḡamīs, Abū 'Abdullāh b. 'Askar (1999); A'Īlām Mālīḡa, edited by Abdullah al-Morabī al-

- Taraghi, Dār ul-Ġarb al-Islāmī.
- Ībn Moġāwar, Abū Ishāq Ibrāhīm b. Mūsā al-sāṭibī (1994). Ḥayātuhu wa-Āṭāruhu, edited by Ibn Sharifāh. N.p.
- Ībn Moskūyah, Abū 'Alī (1997). Tajārīb ul-Umam, translated by Ali Naghi Monzavi, Tehran: Tūs.
- Ībn Qaṭṭān al-Marrākuṣī, 'Alī b. Moḥammad (1990). Nuzum al-jomān li-Tartīb mā salafa mīn Aḳbār al-Zamān, edited by Mahmoud Ali Makki, Beirut: Dār al-Ġarb ul-Islāmī.
- Ībn Šāḥīb al-Šalāt, Abū Marwān 'Abd al-Malīk (1964). Al-Man bī-al-Imāmah 'Alā al-Mostaḍ'afīn bī-'Ann ja'alāhom Allāh A'immah wa ja'alāhom al-Wārīṭīn, edited by Abdul Hadi Al-Tazi, Beirut: Dār al-Ġarb al-Islāmī.
- Ībn Sa'īd al-Maġrībī, Nūr al-Dīn Abū al-Ḥasan b. 'Alī al-Mūsā (1959), Īkṭišār ul-Qadh al-Mo'alī fi al-Tārīḳ al-Moḥallī, edited by Ibrahim Abiari, Cairo: al-He'ah al-'Āmmah li-šū'ūn al-Maṭābī' al-Amīriyah.
- Ībn Sa'īd, (1987), Rāyāt al-Mobarizīn wa Ġāyāt ul-Momayizīn, edited by Mohammad Rizwan Dayeh, Talas li-l-Dīrāsāt wa-al-Tarjamah wa-al-Našr.
- Ībn Taḳṭaqā, Moḥammad b. 'Alī b. Ṭabāṭabā (1988), Tārīḳ Faḳrī dar Ādāb Molk-dārī va va Dūlat-hā-ye Eslāmī, translated by Mohammad Vahid Golpayegani, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Ībn Tumart, Moḥammad b. 'Abdullāh (1997), A 'azz ma yuṭlab, edited and verified by Abdul Ghani Abul Azm, Rabat: Mu'sasat al-Ġanī li-al-Našr.
- Ībn 'Umayrah, Aḥmad b. 'Abdullāh b. Moḥammad b. al-Ḥossaīn b. Aḥmad (2008). Rasā'il Ībn 'Umayrah al-Dīwāniyah - al-Qarn al-Sābī' al-Ḥijrī, edited and studied by Ahmed Azzawi, Al-Rabat: Maṭba'at Rabāniyat.
- Joḷāb, Hasan (1985) Al-Dawlah al-Mowahhidiyah, Aṭar al-'Aqīdah fi al-Adab, Mu'assasah Bi-Niṣr li-al-Tibā'ah wa-al-Našr, Al-Dār al-Bayḍā'.
- Miknāsī, Ībn Qādī (1973). Joḍwat ul-Īqtibās fi Dīkr mīn Ḥal mīn al-A'lām Madīnat Fās, Rabat: Dār al-Manšūr li-l-Tibā'ah.
- Mollaiy Tavani, Alireza (2018), Methodological Reflections About identity and Credibility of the Official Historiography, Historical Perspective and Historiography Quarterly of Alzahra University, 21st year, new period, number 7, serial 88.
- Murrākuṣī, 'Abd al-Wāḥid (2019). Al-Mo'jīb fi Talkīš Aḳbār al-Maġrīb, translated by Mohammad Reza Shahidi Pak, Qom: Hozwa and University Research Center.
- Naḳjavānī, indūshāh b. Sanjar Šāḥībī (1978). Tajārīb ul-Salaf, edited by Abbas Eqbal Ashtiani, n.p: Ṭahūrī Library.
- Nāširī al-Salāwī, šāḥāb al-Dīn Aḥmad b. ḳālīd (1994). Al-Īstīqṣā' li-Aḳbār Dūwal al-Maġrīb al-Aqṣā, edited by Mohammad Naseri and Jafar Naseri, Vol. 2, Dār Bayḍā': Dār al-Kīṭāb.
- Nomairī, Ībn ul- Ḥājj (1990). Fayḍ ul-'Obāb wa-Īfāḍah Qadaḥ al-Adab fi al-Ḥarīkah al-Sa'īdah ilā Qosanāniyah wa-al-Zāb, edited by Mohammad b. Shaqron, Beirut: Dār al-Ġarb ul-Islāmī.
- Omar Moussa, Ezzeddin (2002). Mohadoun State in the West of the Islamic World, Formations and Organizations, translated by Sadegh Khorsha, Qom: Hohza and University Research Center.
- Qalqašandī, Abū al-'Abbās Aḥmad b. 'Alī [n.d]. Šubḥ al-A'sā fi Šinā'at al-Īnshā', Cairo: n.n.
- Ra'ini Ashbili, Hassan Ali b. Moḥammad b. Ali (1962). Barnāmaj šoyūḳ al-Ra'īni, edited by Ibrahim Shabouh, Damascus: Maṭbū'at Īhyā' al-Turāt al-Qadīm.
- Sa'd Zaghlul, Abd al-Hamid (2004). "Tārīḳ al-Maġrīb al-'Arabī - Abū Ya'qūb Yūsuf b. 'Abd al-Mū'mīn (558-580H / 1172-1184M)," Vol. 6, Alexandria: Monša'at ul-Ma'ārīf.
- Saeed, Mohammad Majid, (2001), Boḥūt Andalusiyah, published by Al-Majmū' al-'Ilmī.
- Sajjadi, Seyyed Sadeq, Alam Zadeh, Hadi (2010), Historiography in Islam, Tehran: Samt Publications.
- Samlali, Abbas b. Ibrahim (1993). Al-Ī'lām bī-man Ḥalla bī-Morrākuṣ wa-Aḡmāt mīn al-A'lām, Vol. 8, edited by Abd al-Wahab Mansour, Al Rabat: Al-Maṭba'ah al-Malīkiyah.
- Walad Dadah, Mohammad (1977). Mafhūm al-Molk fi al-Maġrīb - Mīn Īntiṣāf al-Qarn al-Sābī' - Dīrāsah fi al-Tārīḳ al-Siyāsī, Cairo: Dār al-Kīṭāb al-Miṣrī
- Yar Ahmadi Taktam, Khosrobigi Hoshang (1400). Ensha Divan and Reconstruction of

Administrative Literature in the Ilkhanate Period, Researches of Iran and Islam, (Volume 15, Number 29), pp. 461-488.

Zarkashi, Abu Abdullah Mohammad Ibrahim Al-Lului (1966). *Tārīk al-Dawlatayn al-Mūwahhīdīyah wa-al-Ḥafṣīyah*, edited by Mohammad Mazour, Tunis, Al-Maktabah al-‘Aṭīqah.

References in English

Abulafia, David (2010), “Christian merchants in the Almohad cities”, *Journal of Medieval Iberian Studies*, Vol. 2, No. 2, June, (251–257).

Bennison, A. K. (2017). *Relations between Rulers and Ruled in the Medieval Maghrib: The “Social Contract” in the Almoravid and Almohad Centuries, 1050–1250*. *Comparative Islamic Studies*, 10(2), 137–156. <https://doi.org/10.1558/cis.31619>.

De Mas Latrie, (1866) *Les Relations Des chretiens Avec les Arabes Delafrigue septentrionale au Moyen Age*, paris.

Hopkins. J. F. P. (1958), *Medieval Muslim Government In Barbary*, London



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC- ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

Analysis of Epistolary Writings (Rasā'īl-Negārī) in the Historiography of the Almohad Period¹

Mohammad Hassan Behnamfar²

Received: 2024/06/21

Accepted: 2024/08/29

Abstract

The research and study of the history of the Maghreb and Andalusia in the Islamic period has been accompanied by ups and downs which is important from the point of view of historiography because various issues and numerous developments in the history of this region have not been analyzed scientifically. The Almohads is one of the successful government experiences of the Berbers in the 6th century. What has not been taken into consideration is the administrative correspondence and official sources, which can be considered as a source for the historiography of the Almohad period. These sources, which are known as "Rasā'īl", include official documents and government letters issued by the caliphs and recorded by the secretaries. Therefore, the present research, with the analytical method and study of the formal and content structure of administrative correspondence, seeks to evaluate its importance in the historiographical tradition of the Maghreb and the Almohads state. It should also answer the question of what position Epistolary Writings has had in the historiographical structure of the Almohads government? The findings of the research show that Almohads paid special attention to the remaining correspondences have different historical aspects and are considered part of the historiographical tradition of this period.

Keywords: The Maghreb, Ahmohads, Epistolary Writings, Historiography, Scribes.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46233.1706

2. Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Higher Education Complex of Esfarayen, North Khorasan, Iran. mohamadbehnamfar@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۳۹-۱۱۳

سفارت و سفارت نامه نویسی در ایران و عثمانی (با تأکید بر سفارت نامه انوری افندی و میرزا تقی خان)^۱

نصرالله صالحی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶

چکیده

دولت‌ها پیش از استقرار سفرای مقیم در پایتخت‌ها، افرادی را به‌عنوان فرستاده (رسول، ایلچی، سفیر) انتخاب و برای انجام مأموریت مشخص به‌عنوان سفارت به ممالک دیگر اعزام می‌کردند. فرستادگان، شرح «سفر» و «سفارت» خود را به‌صورت مکتوب به دربار گزارش می‌کردند. نوشته‌های ایلچیان اعزامی دارای دو بخش بود: شرح سفر/ سیاحت و گزارش نحوه انجام مأموریت/ سفارت و نتایج آن. سفرای اعزامی، در کنار سفارت، سیاحت هم می‌کردند. پس، هدف اصلی سفارت بود، نه سیاحت. چیزی که دولت‌ها از سفرای اعزامی مطالبه می‌کردند، انجام مأموریت و ارائه گزارش مکتوب آن بود. در بیشتر مواقع، مسئولیت نوشتن صورت‌مجلس مذاکرات، نامه‌ها و گزارش‌ها با منشیان و کاتبان چیره‌دست بود. مجموعه نوشته‌های سفرای اعزامی در حکم «سفارت نامه» بود. سفارت و سفارت نامه نویسی در ایران و عثمانی، از مسائل مهم در حوزه تاریخ سیاسی و دیپلماسی است. جستار حاضر می‌کوشد با گزارشی توصیفی، به موضوع فوق‌بپردازد و سویه‌های ناشناخته آن را به‌خوبی روشن نماید. بنا به یافته‌های پژوهش، با وجود قدمت سفارت نامه نویسی در ایران، «سفارت نامه»ها به غلط ذیل «سفرنامه/ سیاحت نامه» تعریف شده است. همچنین «سفارت نامه پژوهی» مورد اعتنا نبوده و به تبع آن، مطالعات مربوط به «تاریخ دیپلماسی» نحیف مانده است؛ به دو دلیل: عدم انتشار اسناد و مدارک اصیل مربوط به تاریخ مناسبات خارجی، به‌ویژه سفارت نامه‌های سفرا و مأموران اعزامی به ممالک دیگر و دیگر تلقی و برداشت نادرست «سفرنامه»ای از «سفارت نامه»ها.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، سفارت نامه، سفارت نامه نویسی، سفارت نامه پژوهی، تاریخ دیپلماسی، ایران، امپراتوری عثمانی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.47825.1743

۲. دانشیار گروه آموزشی تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. n.salehi@cfu.ac.ir

مقدمه

از زمان استقرار واحدهای سیاسی در جوامع انسانی و پیدایش دولت - شهرها، لزوم برقراری روابط میان دولت‌ها برای تأمین منافع و دفع تهدیدات، اهمیت یافت. پس، مناسبات خارجی بر مدار برقراری روابط و تداوم و گسترش روابط شکل گرفت. دولت‌ها با انتخاب مأموران و سفرا و اعزام آن‌ها به دربارهای مختلف، مناسبات خارجی خود را شکل می‌دادند. شکل‌گیری، تداوم و پیچیده‌شدن مناسبات خارجی، منجر به انباشت تجارب بشری در عرصه مناسبات بین‌المللی شد. با گسترش و پیچیده‌شدن روابط میان دولت‌ها، مدیریت مناسبات خارجی به امری چندوجهی تبدیل شد و مفهوم «دیپلماسی» پدید آمد. از دیپلماسی گاه به علم و آگاهی به اصول و رموز مناسبات خارجی ملل و استعمال قوانین حقوق ملل تعبیر شده (ممتحن‌الدوله شقاقی، ۱۳۷۹: ۵) و گاه به «هنر مدیریت مناسبات خارجی با وساطت نمایندگان سیاسی یا سفرا تعریف شده» است؛ از این رو، «توجه به خاطرات و گزارش‌های سفیران در خصوص فعالیت‌هایشان فوق‌العاده مهم» است (احسان اوغلو، ۱۳۹۷: جلد ۱: ۳۱۶).

بیشتر دولت‌ها پیش از تأسیس سفارت‌خانه‌ها و استقرار سفرای مقیم و دائم در پایتخت‌ها، افرادی را به‌عنوان فرستاده^۱ (رسول، ایلچی، سفیر) انتخاب و برای انجام مأموریت مشخص به‌عنوان سفارت به ممالک دیگر اعزام می‌کردند. از دید سفیر ایران در اسلامبول، «معنی سفیر و ایلچی این است که دولت نیت و اسرار باطنی خود را در اموراتی که تعلق به مقام آن مأموریت دارد مخفیاً بیان نموده و از او بخواهد که به‌قدر امکان به هر وسیله که در قوه دارد اجرای آن نیت را منظور داشته باشد» (سواد مکاتبات، شماره ۷۲: ۲۱۶). مشیرالدوله در نامه‌ای دیگر «میزان ترقی و تربیت و استعداد یک ملت در انظار ملل و دول خارجه را منحصر به چهار فقره» دانسته است. مورد چهارم از دید او «فرستادن سفرای مؤدب و با تربیت و با اطلاع از حقوق دول و ملل» است که «هم حفظ شأن و حقوق دولت متبوعه خود او نماید و هم به کثرت مراوده و رفتار حسنه قلوب ملت و تحصیل دوستی آن دولتی که در دربار او اقامت دارد به عمل تواند آورد، با آن توجهات مخصوصه» (همان: ۱۷۵).

فرستادگان دولت‌ها، اغلب موظف بودند شرح سفر و سفارت خود را به‌صورت مکتوب به دربار گزارش کنند. آنچه توسط فرستادگان اعزامی به نگارش درمی‌آمد، اغلب دارای دو بخش بود: شرح مفصل سفر/ سیاحت، از آغاز تا پایان و گزارش نحوه انجام مأموریت/ سفارت و نتایج حاصل از آن؛ بنابراین، آثار مکتوبی که فرستادگان به عالی‌ترین مقام کشور تقدیم می‌کردند، از حیث مضمون و محتوا، تلفیقی بود از شرح سفر/ سیاحت و نامه سفارت.

1. envoy

سفرای اعزامی، در کنار سفارت، سیاحت هم می‌کردند. پس، هدف اصلی سفارت بود، نه سیاحت. دولت‌ها آنچه بعد از بازگشت سفرای اعزامی از آن‌ها مطالبه می‌کردند، انجام مأموریت و ارائه گزارش مکتوب آن بود. چون احتمال می‌رفت شخص سفیر یا سفرای اعزامی به دلیل اشتغال به امور سیاسی و دیپلماسی خود شخصاً مجال نوشتن شرح مأموریت را نداشته باشند، در بیشتر مواقع مسئولیت نوشتن صورت‌مجلس مذاکرات، نامه‌ها و گزارش‌ها برعهده منشیان و کاتبان چیره‌دست گذاشته می‌شد. مجموعه این نوشته‌ها در حکم «نامه سفارت» بود که از آن به «سفارت‌نامه» تعبیر می‌شود. با این که سفارت و سفارت‌نامه‌نویسی در ایران دارای قدمت زیادی است، اما در مطالعات تاریخی، سفارت‌نامه‌پژوهی مورد اعتنا نبوده^۱ و به‌تبع آن، مطالعات مربوط به تاریخ دیپلماتیک نحیف مانده است. به دو دلیل: عدم انتشار اسناد و مدارک اصیل مربوط به تاریخ روابط خارجی، به‌ویژه سفارت‌نامه‌های سفرا و مأموران اعزامی به ممالک دیگر و دیگر تلقی و برداشت نادرست «سفرنامه» ای از «سفارت‌نامه»‌ها.

نخستین بار مرحوم اقبال در مقاله‌ای زیر عنوان «چند سفرنامه از سفرای ایران»، چند سفارت‌نامه از سفرا و مأموران اعزامی ایران را به‌عنوان آثار «سفرنامه» ای بررسی کرد (اقبال: ۱۳۲۸). این برداشت نادرست از متون سفارت‌نامه‌ای، به‌جز موارد نادر تا به امروز ادامه یافته است. محض نمونه، نویسنده مقاله‌ای با عنوان «اهمیت سفارت‌نامه خوارزم در سنت سفرنامه‌نویسی عصر قاجار» در سراسر نوشته خود، اثر هدایت را «سفرنامه» دانسته و درباره «علل تدوین سفرنامه» خوارزم به تفصیل سخن گفته است (پناهی، ۱۳۸۷: ۸۸). درحالی‌که به موجب فرمان و دستورالعمل امیرکبیر به هدایت، او در درجه نخست به‌عنوان مأمور و فرستاده سیاسی موظف بود درباره برخی مسائل فی‌مابین از جمله «اطلاق اسرای مسلمان و منع بیع و شرای» آنان مذاکره و گفت‌وگو کند. پناهی در نوشته خود حتی به‌جای اصطلاح «سفارت‌نامه» از «سفرنامه» استفاده کرده و به‌جای عنوان اثر که «سفارت‌نامه خوارزم» است، به‌خطا تعبیر «سفرنامه خوارزم» به کار برده است (همان: ۸۸).

نویسنده دیگری اثر هدایت را در مقاله‌ای با عنوان «سفارت‌نامه خوارزم: آخرین هیئت ایرانی در آسیای میانه قرن نوزدهم» از منظر سیاسی و دیپلماتیک بررسی کرده است (گرانمایه: ۱۳۸۱). گرانمایه که سال‌ها دیپلمات وزارت امور خارجه بوده، با برداشت درست از ماهیت اثر هدایت می‌نویسد: «تعدادی از سفرای ایرانی که در دوره قاجار به خارج از کشور اعزام شده

۱. مقایسه کنید با حجم و تنوع پژوهش‌های انجام‌شده در ترکیه درباره سفارت‌نامه‌ها به صورت مقاله، کتاب و پایان‌نامه. برای آگاهی از کتاب‌شناسی این پژوهش‌ها، نگاه کنید به دو مقاله آکیوز (Akyüz) و کورکوت (Korkut) در منابع.

بودند، شرح مأموریت خود را به رشته تحریر کشیدند... در نتیجه شرح مأموریت هدایت به خبیه که در سفارت‌نامه خوارزم ارائه شده، در بافت تاریخ دیپلماسی ایران و قدرت رو به افول آن در این دوره موردی استثنایی است (گرانمایه، ۱۳۸۱: ۸۹).

نویسنده دیگر در مقاله «کتاب‌شناسی توصیفی سفارت‌نامه‌های فارسی» اگرچه مفهوم اصطلاح «سفارت‌نامه» را به درستی دریافته، اما آن در ذیل «سفرنامه»ها آورده و نوشته است: «بخش مهمی از سفرنامه‌ها، متونی است که سفرا و مأموران سیاسی دولت‌ها در تشریح چگونگی مسافرت و مذاکرات خود در کشورهای بیگانه به رشته تحریر کشیده‌اند که به «سفارت‌نامه» معروف است (الهی، ۱۳۸۲: ۸۳-۱۲).

وی درباره تاریخ سفارت‌نامه‌نویسی در ایران و غرب به خطا رفته است. می‌نویسد: سفارت‌نامه «علی‌رغم آن که سابقه طولانی در سنت سیاسی و دیپلماسی غرب دارد، لیکن در ایران و در زبان فارسی پدیده‌ای تازه به‌شمار می‌رود که سابقه آن به زحمت بیش از ۲۰۰ سال می‌شود (همان). نویسنده در ادامه با آوردن شاهد مثالی از نخستین آثار سفارت‌نامه‌ای در زبان فارسی، بر تناقض‌گویی خود صحنه گذاشته است. می‌نویسد: «یکی از اولین نمونه‌های سفارت‌نامه‌نویسی در زبان فارسی شرحی است که عبدالرزاق سمرقندی در مطلع السعیدین و مجمع البحرین درباره سفر خود به هند در سال ۱۴۴۱/۸۴۵ که به سفارت ازسوی شاهرخ تیموری صورت گرفته، به دست» می‌دهد (همان). از تاریخ نگارش اثر مذکور پیداست که این اثر درست ۶۰۱ سال قبل نوشته شده است؛ بنابراین، به‌رغم قدمت سفارت‌نامه‌نویسی در ادبیات ایران، سفارت‌نامه‌پژوهشی امری مغفول بوده است. در چند پژوهش جدید درباره سفارت و سفرا نیز هیچ اشاره‌ای به سفارت‌نامه‌نویسی نشده است.

شرفی و یاری‌مطلق (۱۴۰۱) در مقاله «سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: موانع و چالش‌ها»، تنها به موانع، مشکلات و چالش‌های سفرا پرداخته و اشاره‌ای به آثار مکتوب سفرای اعزامی نکرده‌اند. همچنین در مقاله دیگری (۱۴۰۲)، با عنوان «سفارت در دوره تیموریان: تشریفات استقبال و باریافتن سفرا» بیشتر به آداب تشریفات سفارت نظیر آداب و آیین ورود، اسکان، پذیرایی و بازگشت سفرا پرداخته شده است؛ بنابراین، نویسندگان این دو مقاله، به ادبیات سفارت‌نامه‌نویسی در جریان عزیمت و بازگشت سفرا ورود نکرده‌اند. متولی (۱۳۹۶) در کتاب *مبانی، چارچوب‌ها و الگوهای سفارتی و مکاتباتی در ایران عصر صفوی* سخنی از سفارت‌نامه‌نویسی به میان نیاورده و تنها درباره «ویژگی‌ها و آداب مربوط به امور سفارتی» و «اهمیت و جایگاه مکاتبات در عرصه‌های مناسباتی» بحث کرده است.

شهری برآبادی (۱۳۶۹)، در مقاله «گشت و گذاری در سفرنامه‌های سیاسی» با تلقی

«سفرنامه» ای از «سفارت» نامه، سفرنامه‌ها را به دو دسته معمولی و سیاسی تقسیم کرده، می‌نویسد: «منظور از سفرنامه‌های سیاسی... تعدادی از سفرنامه‌های ایرانی است که علت پیدایش آن، مأموریت هیئت‌های سیاسی ایرانیان به خارج از کشور بود. در این سفرنامه‌ها برخلاف سفرنامه‌های معمولی، مسافر یک فرد معمولی نیست که هر کجا خواست برود... بلکه مسافران دسته‌ای از مردان سیاسی هستند که یک نفر در رأس آنان قرار دارد... رئیس هیئت به‌عنوان سفیر یا ایلچی برای انجام مأموریتی ویژه مستقیماً از طرف شخص شاه برگزیده می‌شد و وظیفه داشت گزارش دقیق و نتیجه مأموریت و مشروح مذاکرات سیاسی خود را پس از برگشت به شاه گزارش دهد (۱۳۶۹: ۱۱۹). وی در ادامه می‌نویسد: «اغلب هیئت‌های سیاسی که گزارش سفرشان به‌صورت «سفرنامه» ای به دست ما رسیده همان هیئت‌های سیاسی هستند که به مغرب زمین رفته‌اند» (همان: ۱۲۰). برخلاف این نظر، گزارش‌های سیاسی سفرای اعزامی ایران دارای تنوع و تعدد زیادی است. از قضا، نخستین سفرا و ایلچیان ایران راهی سرزمین‌های شرقی از سیام و چین تا هند و خوارزم شده و آثار مکتوب مهمی از خود به‌جا گذاشته‌اند.

مشایخ فریدنی (۱۳۸۵)، در مقاله «سفیر شاهرخ در دکن» به بررسی سفارت عبدالرزاق سمرقندی به دربار هند در سال ۸۴۵ قمری پرداخته است. او نیز تلقی «سفرنامه» ای از مقوله سفارت داشته است. درحالی‌که سفیر شاهرخ با هدایا و نامه‌های شاهرخ با مأموریت مشخص سیاسی راهی دربار هند شد و بعد از بازگشت، کتاب *مطلع السعدين*... را در شرح سفر و سفارت خود نوشت.

در ادبیات عثمانی برخلاف ادبیات ایران، میان «سیاحت»^۱ و «سفارت» تفکیک و تمایزی مشخصی صورت گرفته است. نخستین بار هامر پورگشتال فهرستی از سفرای اعزامی عثمانی به ممالک دیگر تا ۱۱۸۸/۱۷۷۴ را ارائه داد. او مشخصات ۲۰۵ ایلچی یا مصلحت‌گزار اعزامی به ممالک دیگر را برشمرد (Unat: 1992, 1). بعد از هامر، شماری از پژوهشگران ترک در قالب مقاله و کتاب به تفصیل سفارت‌نامه‌های عثمانی را معرفی و بررسی کرده‌اند. زکی ولیدی طوغان در کتاب *اصول تاریخ*، سیاحت‌نامه‌ها و سفارت‌نامه‌های نویسندگان ترک را به تفصیل معرفی و بررسی کرده است (Bozkurt: 2009: 289). اونات در کتاب *سفرای عثمانی و سفارت‌نامه‌های آن‌ها* (1992)، دست به پژوهش گسترده زده است. بعد از کار مهم او، تعدادی از سفارت‌نامه‌های عثمانی تصحیح و منتشر شده است. همچنین مقاله‌های متعددی درباره سفارت‌نامه‌نویسی و سفارت‌نامه‌های عثمانی نوشته شده است (نک. منابع).

۱. درباره «سیاحت» و «سیاحت‌نامه» در ادبیات ترک، نک. Maden. 2008.

جُستار حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که چرا باتوجه‌به قدمت سفارت و سفارت‌نامه‌نویسی در ایران نسبت‌به عثمانی، در مطالعات تاریخی، «سفارت‌نامه‌پژوهی» مورد اعتنا نبوده و به‌تبع آن، مطالعات مربوط به «تاریخ دیپلماسی» نحیف مانده است.

سفارت‌نامه‌نویسی در عثمانی

در ادبیات عثمانی، «سفارت‌نامه»ها، گونه‌ای ادبی به شمار می‌آیند که ایلچیان اعزامی به ممالک دیگر به رشته تحریر درمی‌آورند (Beydilli, 2009/36: 289). آنچه به قلم آن‌ها به نگارش درمی‌آمد، نظیر نامه، رساله، گزارش، سیاحت‌نامه و حوادث‌نامه، سفارت‌نامه گفته می‌شد (Gürsoy Altuniş, 2002/12: 582). ایلچیان، سفارت‌نامه خود را طی مراسم رسمی، به پادشاه، صدراعظم یا رئیس‌الکتاب تقدیم می‌کردند. دولت عثمانی، به‌منظور اعلام جلوس پادشاه، مذاکره برای برقراری صلح، اعلام صلح، ارسال هدایا، تقدیم مکتوب پادشاه، درخواست باج‌وخراج، اعلام خبر فتح و ظفر، تسلیت درگذشت پادشاه، تهنیت جلوس پادشاه، شرکت در مراسم تاج‌گذاری، آگاهی از شروط عهدنامه، اعلام نارضایتی از شروط عهدنامه، میانجی‌گری و وساطت، آگاهی از دیدگاه دولت‌های دیگر درباره دولت عثمانی، جلب نظر دولت‌های دیگر برای حمایت از دولت عثمانی، تشویق و ترغیب دولتی برای دشمنی با دولت دیگر، برقراری دوستی و اتحاد با دولتی دیگر و موضوعاتی از این دست، به ممالک دیگر، «ایلچی فوق‌العاده» اعزام می‌کرد (Gürsoy Altuniş, 2002/ 12:582).

بنابه برآورد پورگشتال، از زمان تأسیس دولت عثمانی تا معاهده کوچوک قینارجه (۱۷۷۴/۱۱۸۸) در حدود دویست و پنج هیئت سفارت به ممالک دیگر اعزام شده است، اما از این تعداد، تنها ۴۲ گزارش رسمی در قالب «سفارت‌نامه» باقی مانده است (Savaş, 1999: xv). در این که شماری از این آثار از بین رفته، تردید نیست؛ اما باید در نظر داشت که میراث مکتوب عثمانی هنوز کامل طبع و نشر نشده است (Ibid). قدیمی‌ترین سفارت‌نامه هیئت اعزامی به اروپا، متعلق به قره‌محمدپاشا است که در شرح سفارت وین (۱۰۷۵/۱۶۶۵) به قلم کاتب او، اولیا چلبی، به رشته تحریر درآمده است (Unat, 1992: 47). از گزارش‌های سفیرانی که به ایران اعزام شدند، نخستین آن‌ها، سفارت‌نامه احمد دربی افندی (۱۱۳۳/۱۷۲۱) است (ریاحی، ۱۳۶۸: ۲۴؛ صالحی، ۱۳۹۱: ۶۳۳-۶۳۲ و ۱۷).

عثمانیان تا پیش از آشنایی با ممالک فرنگ، نگاهشان به مشرق، خاصه ایران بود. دستگاه خلافت عثمانی، «از نظر آداب و رسوم دیوانی و کشورداری ادامه سنت‌های دولت ساسانی» بود. این سنت‌ها، یکی از راه سلاجقه و دیگر از راه بغداد به قسطنطنیه رسیده بود (ریاحی، ۱۳۶۸:

۱۹). در کتاب *فسطاط العدالة فی قواعد السلطنة* که محمد بن محمد الخطیب آن را در ۶۸۳ در روم به نام سلجوقیان آن دیار تألیف کرده و از *سیاست‌نامه* خواجه نظام‌الملک بهره گرفته، فصلی «در احوال رسولان» دارد (همان: ۱۶).

زبان فارسی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی فرهنگ ایرانی، در دوره عثمانی در کنار زبان ترکی، جایگاه مهمی به‌عنوان زبان ادب و نگارش علمی یافت (نوریلدز، ۱۳۹۱: ۲۲۲). جدای از زبان، سنت تاریخ‌نویسی فارسی نیز از ایران به عثمانی راه یافت و بسط پیدا کرد (صالحی، ۱۳۹۵: ۱۱۲-۱۰۹). از نیمه قرن دهم به بعد، برخی از نخبگان ایرانی راه‌یافته به دربار عثمانی، با احراز منصب رسمی شاهنامه‌نویسی، تاریخ سلاطین عثمانی را به سبک *شاهنامه*، به نظم فارسی درآوردند (صالحی، ۱۳۹۵: ۱۱۴؛ وودهد، ۱۳۸۷: ۳۷۹-۳۴۴). علاوه بر این‌ها، شماری از آثار برجسته فارسی، نظیر *شاهنامه*، *قابوسنامه* و *سیاست‌نامه* و برخی متون معتبر تاریخی در دوره‌های مختلف، به زبان ترکی عثمانی ترجمه شد.

سفارت‌نامه‌نویسی در عثمانی، در امتداد وقایع‌نویسی شکل گرفت (اوزترک، ۱۳۹۱: ۹۸-۸۹). وظیفه کاتبان همراه ایلچیان/ سفیران، درحقیقت وقایع‌نویسی هیئت‌های سفارت به ممالک دیگر بود. پاکالین، نویسنده مهم‌ترین فرهنگ‌تعبیر و اصطلاحات عثمانی، کلمات هم‌پیوند با «سفارت» در ترکی عثمانی، نظیر «سفیر»، «سفارت‌خانه»، «سفارت ترجمانی» و «سفارت‌نامه» را شرح داده است (Pakalin, 1993/ 3: 138-139). این کلمات، به احتمال قوی از زبان فارسی وارد ترکی عثمانی شده‌اند. باری، از نیمه دوم سده هفدهم/ یازدهم که نخستین سفارت‌نامه به رشته تحریر درآمد، سفارت‌نامه‌نویسی، در تشکیلات دیوانی عثمانی آغاز و تداوم یافت.^۱ در عثمانی، کاتبان و منشیانی که مسئولیت ثبت وقایع سفارت را برعهده داشتند، آثار خود را دقیقاً با عنوان «سفارت‌نامه» به پایان می‌رساندند. سفارت‌نامه‌ها اگرچه با سیاحت‌نامه‌ها/ سفرنامه‌ها^۲ دارای وجوه اشتراک هستند، در ماهیت با یکدیگر متفاوت‌اند. سفرنامه‌ها بیشتر در وصف سیروسیاحت به نگارش درآمده‌اند. *The book of travels*. درحالی‌که سفارت‌نامه‌ها

۱. برای آگاهی از پژوهش‌های انجام‌شده درباره سفارت‌نامه‌های عثمانی و نیز کتاب‌شناسی سفارت‌نامه‌ها (نک. Korkut, 2003) همچنین:

Akyüz, Hüseyin, *Sefaretnameler ve Sefaretname Çalışmaları Bibliyografyas*.

این مقاله بدون نشانی محل چاپ، به‌صورت pdf در فضای مجازی در دسترس است. همچنین (نک. Afyoncu, 2007: 108-119)

۲. در ترکی عثمانی به‌جای کلمه «سفرنامه» از واژه «سیاحت‌نامه» استفاده می‌شود نمونه: سیاحت‌نامه اولیا چلبی (سامی، ۷۵۳). کلمه «سفر» در متون عثمانی بیشتر به‌معنای رفتن به حرب و محاربه و غزاست. «حرب و غزایه عزیمت، محاربه گیدیش: تبریز سفری، بلغراد سفری...» (نک. سامی، ۷۲۴).

به‌عنوان گزارش سفارت و مأموریت رسمی که می‌بایست تقدیم پادشاه، صدراعظم یا رئیس‌الکتاب گردد، به رشته تحریر درمی‌آمدند - The book of embassy.^۱

سفرای عثمانی که تا قبل از ۱۷۹۳/۱۲۰۸ گاهی به کشورهای مختلف آسیایی و اروپایی اعزام می‌شدند و نیز سفرایی که بعد از آن تاریخ، به‌طور دائم به برخی از پایتخت‌ها و مراکز جهان اعزام شدند، اغلب خاطرات و مذاکرات ملاقات‌هایشان را به‌دلیل محرمانه‌شمردن، نوشته‌اند؛ حال آن‌که «سفارت‌نامه»های مذکور می‌توانست تاریخ دیپلماسی عثمانی را روشن‌تر کند و بدان جهت دهد (احسان اوغلو، ۱۳۹۷: جلد ۱: ۳۱۶). سفرای مزبور در طول مأموریت، فقط به شرح مشاهده مکان‌ها و بازدیدها و نیز حضور در انواع مراسم باشکوه پرداخته‌اند. چنان‌که از یرمی سَکِز چلبی که در زمان صدراعظمی داماد ابراهیم پاشا به فرانسه رفته بود یا از سفرایی که در دوران سلطان سلیم سوم به کشورهای اروپایی اعزام شدند، درخواست شده بود که تحولات و آبادانی کشورهای محل مأموریت خود را گزارش دهند.

البته سفرایی نیز که به کشور عثمانی می‌آمدند، وضعیت مشابهی داشتند و در خاطراتشان فقط به شرح مفصل عظمت استانبول، وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم و ساختار اداری عثمانی پرداخته‌اند و درخصوص ملاقات و مذاکراتشان اطلاعات و گزارش‌هایی نوشته‌اند. در بین سفرای اعزامی اتریش به‌جز اشتفان گِرخ‌لاخ سایر سفرا درخصوص فعالیت‌های دیپلماتیک‌شان مطالب مهمی ارائه نکرده‌اند و از این‌روی در ارتباط با توطئه‌های راجع‌به مذاکرات صلح زیتواتوروک اطلاعاتی درج نشده است (همو، ۱۳۹۷: جلد ۱: ۳۱۷). سلطان سلیم سوم از سال ۱۷۹۳/۱۲۰۸ با اعزام سفرای دائمی به پایتخت‌های کشورهای اروپایی و توسعه کار در سفارت‌ها، مهم‌ترین نقطه عطف دیپلماسی عثمانی را به وجود آورد (همان، ۱۳۹۷: جلد ۱: ۳۱۹).

سفارت‌نامه‌نویسی در ایران

در ایران، سابقه اعزام سفیر (قدس نخعی، ۱۳۹۰: ۳۷-۹) و آیین سفارت (محیط طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۳-۳۹)، به دوران باستان می‌رسد. کهن‌ترین رسوم معمول درباره مأموریت سفیران و تشریفات استقبال و پذیرایی از آن‌ها، در دوره ساسانی معمول بوده و در دوره سامانی نیز ادامه یافته است. شاهنامه، بهترین سند در این زمینه است. در شاهنامه و سایر آثار دوره سامانی،

۱. کلمه «سفارت‌نامه» معادل انگلیسی ندارد، به‌همین دلیل ردهاوس در فرهنگ معروف ترکی عثمانی به انگلیسی، صفحه ۹۹۳، این واژه را به‌صورت زیر تعریف کرده است.

Report written by an Ottoman ambassador regarding his official work, his experiences, and his observations while in foreign lands.

تعبیرهای «فرسته» و «فرستاده» به کار رفته،^۱ و در دوره غزنوی و سلجوقی تعبیر «رسول»، جای آن را گرفته است (بیهقی، ۱۳۷۷: ۵۳۷ و ۲۳۹ و ۸۹). در عنوان فصل بیست و یکم سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک - «اندر معنی احوال رسولان و ترتیب کار ایشان» - تعبیر «رسولان»، ناظر بر آن است. از دوره مغول، تعبیر ترکی «ایلچی» معمول شد (ریاحی، ۱۳۶۸: ۱۰).^۲ رشیدالدین فضل‌الله همدانی هم در «تاریخ مبارک غازانی» در دو فصل (حکایت ۱۸ و ۳۸) درباره ایلچیان سخن گفته است (همان). از دوره ایلخانان، تیموریان و به‌ویژه صفویان به بعد، آگاهی‌های زیادی درباره هیئت‌های سفارت اعزامی از ایران به ممالک دیگر و از ممالک دیگر به ایران در اختیار داریم.

در دوره ایلخانی از اعزام برخی سفرا به ممالک دیگر آگاهی داریم. احمد تکودار به‌عنوان اولین ایلخان مسلمان به پیشنهاد صاحب دیوان، نمایندگانی برای اعلام مسلمانی خود نزد سلطان مملوک فرستاد. فرستادگان ایلخان حامل نامه‌ای درباره مسائل سیاسی، نظامی و لزوم سازماندهی امور موقوفات، فرمان برگزاری مراسم حج و تعمیر راه‌ها برای تسهیل سفر حج و رونق تجارت بودند. هیئت دوم سفارت احمد تکودار به ریاست شیخ عبدالرحمان که مقام شیخ‌الاسلامی و ریاست اوقاف ممالک احمد را بر عهده داشت به دربار ممالیک انجام گرفت (شرفی و یاری مطلق، ۱۴۰۱: ۳۴۰). از دو سفارت فوق، سفارت‌نامه مستقلی باقی نمانده است، اما اخبار و گزارش‌های آن در منابع معتبر آمده است.

در دوره تیموری از دو سفارت مهم آگاهی داریم. یکی سفارت نورالدین عبدالرحمن اسفراینی، سفیر سلطان احمد جلایر به اردوی امیر تیمور گورکانی، در شوال ۷۹۵ برای پیشگیری از حمله تیمور به بغداد است (جلالی نائینی، ۱۳۹۰: ۶۴-۵۵). تیمور نسبت به فرستاده سلطان احمد نهایت تکریم و احترام را به‌جا آورد و وی را با اعطای خلعت و زر و اسب بازگردانید. هرچند سفیر سلطان احمد نتوانست از هجوم تیمور به بغداد جلوگیری کند و از این نظر مأموریت سیاسی سفیر اعزامی با شکست مواجه شد، از این نظر که شیخ اسفراینی ضمن مذاکرات خود با امیر تیمور موفق شد از شدت خشم و غضبش بکاهد برای مردم بغداد، سفارت شیخ اسفراینی دارای این فایده بود که شهر از ویرانی و قتل عام مصون ماند (همان، ۶۳-۶۲).

۱. بیت معروف فردوسی، ناظر به این تعبیر است: «فرستاد باید فرستاده‌ای/درون پر ز مکر و برون ساده‌ای»
۲. ریاحی می‌نویسد: تعبیر «ایلچی» تا دوره مشروطه معمول بود. در حالی که سندی از وزارت امور خارجه به سال ۱۳۱۰ خورشیدی وجود دارد که در آن پیشنهاد شده تا تعبیر «وزیرمختار و ایلچی مخصوص» به «مأمور فوق‌العاده و وزیرمختار» تغییر یابد (نک. سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۳۱۰/۸۷۶۸).

سفارت دوم مربوط به اعزام سفیر از طرف شاه‌رخ فرزند تیمور به هند است. کمال‌الدین عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی، مورخ و قاضی و صوفی مشهور قرن نهم هجری است در ۸۴۵ از طرف شاه‌رخ به دربار کالیکوت و بیجانگر فرستاده شد. او نزدیک به سه سال در دکن به سر برد (مشایخ فریدنی، ۱۳۸۵: ۱۱۶). وی حامل نامه‌ها و هدایای شاه‌رخ به دربار هند بود و سفارت او از غرهٔ رمضان ۸۴۵ تا نیمهٔ رمضان ۸۴۸ یعنی به مدت سه سال و پانزده روز به طول انجامید. شرح سفارت او در کتاب *مطلع السعدین و مجمع البحرین* آمده است. عبدالرزاق بعد از پایان سفارت به اتفاق ایلچیان پادشاه بیجاگر به دربار شاه‌رخ بازگشت.

عبدالرزاق روز شانزدهم رمضان به خدمت شاه‌رخ باریافت و سفیران پادشاه بیجانگر، خواجه جمال‌الدین و خواجه محمد خراسانی، هدایا و نامهٔ او را تقدیم کردند و هنگام بازگشت، از طرف شاه‌رخ مولانا نصرالله جنابذی به رسالت و سفارت دربار بیجانگر معین گردید و نامه و هدایای شاه‌رخ را به اتفاق سفیران دربار هند بدان کشور برد (همان: ۱۳۳). بایسنقر میرزا، فرزند شاه‌رخ، نیز در سال ۸۲۲ غیاث‌الدین محمد نقاش تبریزی را در رأس هیئتی به سفارت دربار خاندان مینگ در چین فرستاد. سفر غیاث‌الدین به مدت سه سال تا ۸۲۵ قمری به طول انجامید. شرح سفر و سفارت او را حافظ ابرو و عبدالرزاق سمرقندی به ترتیب در *زبدة التواریخ و مطلع السعدین و مجمع البحرین* آورده‌اند. اثر غیاث‌الدین «قدیمی‌ترین سفرنامهٔ فارسی به سرزمین چین به شمار می‌رود و شاید قدیمی‌ترین سفارت‌نامهٔ فارسی نیز باشد (الهی، ۱۳۸۳-۱۳۸۲: ۱۴).^۱

در دورهٔ صفویه، آگاهی زیادی از رفت‌وآمد سفرا و فرستادگان مختلف داریم. گزارش سفارت برخی ایلچیان به صورت مستقل منتشر شده و برخی نیز در منابع تاریخی انعکاس یافته است. از سفارت سفیر شاه سلیمان صفوی، محمدربیع بن محمدابراهیم، در سال‌های ۱۰۹۸-۱۰۹۴ به سیام اثری با عنوان «سفینهٔ سلیمانی» باقی مانده است (نک. منابع). همچنین از سفارت محمدرضا بیک که از طرف شاه سلطان حسین در ۱۱۲۵ قمری به دربار لویی چهاردهم اعزام شد، کتاب مستقلی در شرح مأموریت او باقی مانده است (نک. منابع).

از آغاز دورهٔ قاجار، به دلیل شروع جنگ‌های ایران و روس و رویدادهای دیگر رفت‌وآمد هیئت‌های سفارت بیشتر شد. در هر هیئت سفارت ایران، منشی و کاتبی حضور داشت تا شرح دقیق سفارت و سیاحت را از آغاز تا پایان به رشتهٔ تحریر درآورد. پیش‌تر گفته شد سفرای اعزامی، در کنار سفارت، سیاحت هم می‌کردند. پس، هدف اصلی سفارت بود، نه سیاحت. چنان که میرزا آقاسی به سفیر اعزامی خود به پاریس می‌نویسد: «بعد از تقدیم خدمت و ابلاغ

۱. اثر غیاث‌الدین از سوی شیخ‌الاسلام چلبی‌زاده عاصم افندی در ۱۱۴۰ق به ترکی ترجمه شده و در ۱۳۳۱ق در استانبول منتشر شده است (Bozkurt, 2009: 289).

سفارت و رساندن هدایا و اظهار دوستی، بدون مکث و توقف، روانه شده برای تماشا و سیاحت، خود را معطل ندارد» (میرزا آقاسی به میرزا محمدعلی خان شیرازی، صالحی، ۱۳۷۷: ۳۳۱). در ادامه با تأکید می‌نویسد: «البته غفلت نکرده و به زودی بعد از انجام امور پاریس و گرفتن جواب نامه مراجعت کرده [...] مشغول عیش و خوشگذرانی نخواهد بود و خود را بی‌جهت معطل نخواهد داشت (همان).

در ادبیات ایران، «سفارت‌نامه»، به غلط ذیل «سفرنامه / سیاحت‌نامه» تعریف شده است.^۱ در عثمانی، به‌درستی ذیل «سفارت‌نامه» آمده است. در ایران، برخلاف عثمانی، نویسندگان سفارت‌نامه‌ها، کمتر از این عنوان برای آثارشان استفاده کرده‌اند. در بهترین حالت، عنوان «روزنامه سفارت» بر آثار خود گذاشته‌اند. عناوینی مثل «دلیل السفرا» و «حیرت‌نامه سفرا» نیز با روزنامه سفارت و سفارت‌نامه قرابت دارد. برخی کوشندگان و مصصحن، گاه عنوان «شرح مأموریت»،^۲ «تاریخ سفارت»،^۳ «گزارش سفارت»،^۴ و «سفرنامه سفارت»،^۵ بر این آثار گذاشته‌اند. اما بیشتر سفارت‌نامه‌ها با عنوان «سفرنامه» شناسانده شده‌اند و لذا این آثار، به‌کلی در زمره سفرنامه‌ها قرار گرفته‌اند. چنین خطایی به دو دلیل بروز کرده است: سفارت‌نامه‌ها از سوی کسانی که اهل ذوق و ادب بودند، به چاپ رسیده‌اند.^۶

این قبیل افراد با غفلت از گونه‌شناسی این آثار، درحقیقت «سفارت‌نامه‌ها» را به نفع «سفرنامه‌ها» مصادره کرده‌اند. حال آن که سفارت‌نامه‌ها مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع تاریخ سیاسی و تاریخ دیپلماسی هستند. چون در تاریخ‌نگاری ایران در سده اخیر، شاخه «تاریخ دیپلماتیک» (diplomatic history) بسیار نحیف و ضعیف بوده، به همین دلیل سفارت‌نامه‌ها به‌مثابه منابع اصلی این شاخه از تاریخ‌نگاری به حاشیه رانده شده و چاپ‌کنندگانی که ذوق و علاقه تاریخی داشته‌اند، این آثار را اغلب در زمره «اسناد و مدارک»،^۷ «سفرنامه»^۸ یا «روزنامه»

۱. نک. واحد دوست، ادبیات ایران در دوره قاجار: ۴۸۵-۴۷۹؛ رستگارفسائی، انواع نثر فارسی: ۴۱۶-۴۱۴.

۲. نک. «شرح مأموریت آجودان‌باشی»، به‌کوشش محمد مشیری.

۳. نک. «تاریخ سفارت حاجی خلیل‌خان و محمدنبی‌خان به هندوستان»، به‌کوشش میرزا صالح.

۴. نک. «گزارش سفارت کابل، سفرنامه سید ابوالحسن قندهاری در ۱۲۸۶ و اسناد مربوط به آن»، به‌کوشش محمد آصف فکرت هروی.

۵. نک. «سفرنامه سفارت محمدرضا بیک از ایران به فرانسه در زمان شاه سلطان حسین صفوی و حضور در دربار لویی چهاردهم، ۱۷۱۵-۱۷۱۴ میلادی»، تصحیح سید مهدی سید قطبی.

۶. محض نمونه نک. سفرنامه سیف‌الملک به روسیه و سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی به روسیه، هر دو به‌کوشش محمد گلین، سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله (مخزن‌الوقایع)، به‌کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی.

۷. محض نمونه، نک. مجموعه اسناد و مدارک فرخ‌خان امین‌الدوله، به‌کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی.

۸. محض نمونه، نک. سفرنامه بخارا به‌کوشش حسین زمانی؛ مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی،

سفر^۱ دسته‌بندی کرده‌اند. درحالی‌که سفارت‌نامه‌ها به دلیل اشمال بر اسناد و دستورالعمل‌های سیاسی، فرامین و اختیارنامه‌های مأموران و فرستادگان، گزارش دیدارها و مذاکرات سیاسی، متن صورت‌مجالس و عهدنامه‌های منعقدشده، دقیقاً در زمره متون و نوشته‌های اصلی تاریخ سیاسی و تاریخ دیپلماسی هستند.

از ایلچیان مهم صدر دوره قاجار، میرزا ابوالحسن خان ایلچی و میرزا صالح شیرازی را می‌شناسیم که اولی در رأس هیئت سفارت ایران، یک‌بار به پترزبورگ و دو بار به لندن سفر کرد. شرح سفارت‌های او در قالب «سفرنامه» به چاپ رسیده است (نک. دلیل‌السفرا و حیرت‌نامه). عجیب این که در *دلیل‌السفرا*، دقیقاً از نهم تا بیست و سوم ربیع‌الاول ۱۲۳۱ که مربوط به شرح دیدار ایلچی با امپراتور روسیه و مذاکرات او با وزیر امور خارجه، نسلرود، است؛ حذف شده است (دلیل‌السفراء، مقدمه: شش و ۲۴۶)؛ بنابراین، برای آگاهی از مذاکرات فرستاده ایران با دولت‌مردان روسیه درباره عهدنامه گلستان، باید به منابع روسی، به‌ویژه اسناد و مدارک موجود در آرشیوهای آن کشور رجوع کرد، اسنادی که می‌تواند ما را در جریان دیدارها و مذاکرات ایلچی ایران قرار دهد.

همچنین، سفارت میرزا ابوالحسن خان به لندن، مأموریت مهمی است که از سوی فتحعلی‌شاه بر عهده او گذاشته شد. او یک سال در لندن توقف داشت. در این مدت، چندین جلسه با وزیر امور خارجه، کسلری، مذاکره کرد. صورت‌جلسات این مذاکرات توسط جیمز موریه تنظیم شده است.^۲ گزارش‌هایی که ایلچی ایران از لندن برای فتحعلی‌شاه فرستاده در دسترس نیست، اما از فرمانی که شاه در ربیع‌الثانی ۱۲۳۵ برای او ارسال کرده می‌توان تا حدی به محتوای آن گزارش‌ها پی‌برد (تیموری، ۱۳۸۴: ۲۸/۱). سفارت میرزا ابوالحسن خان به پترزبورگ و لندن با وجود اهمیت بسیار برای آگاهی از تاریخ مناسبات خارجی ایران، هنوز مورد توجه قرار نگرفته است، ولی بارها از منظر سفرنامه‌نویسی مطالعه و بررسی شده است (طباطبایی، ۱۳۸۰: فصل چهارم، به‌ویژه از ۲۵۸ تا ۲۷۷).

میرزا صالح شیرازی نیز دو بار به لندن سفر کرد، بار نخست به‌عنوان یکی از پنج محصل ایرانی راهی لندن شد (۱۲۳۰ق) و سه‌سال‌ونیم در آنجا ماند (مینوی، ۲۵۳۶: ۴۲۴). او از دوره اقامت خود در لندن، سفرنامه ارزشمندی نوشت که به‌درستی با عنوان «سفرنامه» به چاپ

به‌کوشش میرزا صالح؛ سفرنامه میرزا فتح‌خان گرمودی به اروپا، به‌کوشش فتح‌الدین فتاحی؛ گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، به‌کوشش همایون شهیدی.

۱. محض نمونه: روزنامه سفر خوارزم، تألیف محمدعلی‌خان غفور، به‌کوشش محمدحسن کاووسی عراقی و محمدنادر نصیری مقدم، تهران: نشریه وزارت امور خارجه.

۲. مجموعه آن‌ها در بایگانی عمومی و بایگانی دیوان هند در لندن مضبوط است (نک. تیموری، ۱۳۸۴: ۲۲/۱).

رسیده است^۱؛ اما او بار دوم، در ۱۲۳۷ قمری در رأس هیئت سفارت ایران عازم قفقاز، روسیه و انگلیس شد. در تفلیس، چهار بار با ژنرال یرملوف، دیدار و مذاکره کرد. در پایتخت روسیه، نامه عباس میرزا را تسلیم تزار روسیه کرد و با مقامات روسی درباره استرداد برخی ولایات اشغالی مذاکره کرد و در لندن با مقامات انگلیس درباره احضار هنری ویلاک گفت‌وگو کرد و چند نامه به وزیر امور خارجه انگلیس نوشت (تیموری، ۱۳۸۴: ۱/۷۴-۶۹). چنین سفارت مهمی، هنوز از منظر تاریخ دیپلماسی، مطالعه و بررسی نشده و تنها سفارت‌نامه او با عنوان «گزارش سفر» به چاپ رسیده است.^۲

از سفارت‌های مهم عصر ناصری، سفارت فرخ‌خان امین‌الدوله به عثمانی و اروپاست. شرح مفصل گزارش سفر و سفارت او به قلم حسین‌بن‌عبدالله سرابی به رشته تحریر درآمده است. همچنین مجموعه اسناد، مدارک، فرامین، اختیارنامه‌ها، دستورالعمل‌ها، صورت‌مجلس مذاکرات، نامه‌های مبادله‌شده و گزارش‌های مذاکرات در پنج جلد منتشر شده است. با این که سرابی چند بار در متن گزارش خود از مأموریت فرخ‌خان با عنوان «سفارت» و «سفارت کبری» یاد کرده است، چاپ‌کنندگان این اثر، عنوان کتاب را «سفرنامه» و «مأموریت و مسافرت» گذاشته و در پیشگفتار آن نوشته‌اند: کتاب «از نظر موضوع یکی از مهم‌ترین سفرنامه‌های دوره قاجاریه است؛ زیرا شرح وقایع مأموریتی است مربوط به قضایای هرات و عقد معاهدات با دول اروپایی و از نظر قدمت نیز تا آنجا که اطلاع حاصل است، ظاهراً هفتمین سفرنامه‌ای است که در دوره قاجاریه نوشته شده» است (حسین‌بن‌عبدالله سرابی، ۱۳۷۳: مقدمه: چهل‌ویک).

در معرفی محتوای اثر، به نکاتی اشاره کرده‌اند که بر سفارت‌نامه بودن اثر سرابی صحنه می‌گذارد. می‌نویسند: «این کتاب شرح یک مأموریت مهم سیاسی است. ضمناً مؤلف در خلال آن به وصف ممالک و چگونگی امور آن‌ها و نکات دیدنی که برای ایرانی تازگی داشته است پرداخته و البته مطالبی هم بوده است که مؤلف به اقتضای عضویت در هیئت رسالت فرخ‌خان امین‌الملک که هیئتی سیاسی و مأمور به مذاکرات بسیار مهم بوده است، نمی‌توانسته است به بحث در آن مطالب بپردازد» (همان: چهل‌ودو). چاپ‌کنندگان این اثر، با برداشت سفرنامه‌ای، از این امر غفلت داشته‌اند که اصولاً سرابی به‌عنوان منشی و کاتب همراه ایلچی ایران، در درجه نخست موظف به ثبت و ضبط شرح مأموریت و سفارت فرستاده ایران بوده است. در ادامه، به نکاتی درباره اهمیت کتاب اشاره کرده‌اند که ناظر به جایگاه اثر در تاریخ سیاسی و دیپلماسی

۱. سفرنامه میرزا صالح شیرازی، به‌کوشش اسماعیل راثین.

۲. نک. گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، به‌کوشش همایون شهیدی.

است. می‌نویسند: «بر روی هم در این سفرنامه، مراسلات و صورت مذاکرات مهمی مندرج است که برای اهل تحقیق فوق‌العاده سودمند است. از این سفرنامه به‌خوبی نظر دولت‌های عثمانی و فرانسه و انگلیس نسبت به ایران معلوم می‌شود و مخصوصاً عقاید سلاطین و سیاست‌مداران عثمانی و ازین‌رو برای تحقیق در روابط ایران و عثمانی در دوره قاجاریه از منابع ارزنده به شمار می‌رود (همان: چهل و دو).

شوربختانه، آثار سفیران و مأموران اعزامی ایران به ممالک دیگر، بعد از بازگشت به‌صورت خطی در کُنج مراکز اسناد و کتابخانه‌ها و مجموعه‌های شخصی و خانوادگی مانده و منتشر نشده است.^۱ تعدادی هم، بعد از صد سال به چاپ رسیده است. در حالی که مأموران اعزامی کشورهای اروپایی به ممالک دیگر، به‌محض بازگشت منتشر شده‌اند. برای نمونه، آثار ژنرال گاردان، ژنرال تره زل، سروان بونتان، سروان تروئیلیه، تانکوانی و چند نفر دیگر که جزو هیئت گاردان بودند، بلافاصله بعد از بازگشت به فرانسه به چاپ رسیده‌اند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۴). حتی برخی از این آثار، به فاصله کمی به زبان انگلیسی ترجمه و در لندن منتشر شده‌اند. ویلیام رایت، مترجم سفرنامه تانکوانی، ترجمه انگلیسی این اثر را به سفیر ایران، میرزا ابوالحسن خان ایلچی، تقدیم کرده است (همان).

در ایران، اگرچه به نفس نوشتن گزارش سفر و سفارت اهمیت داده می‌شد، حتی سفیران اعزامی موظف به ارسال گزارش در طول سفر و پایان مأموریت خود بودند، اما بعد از بازگشت توجه زیادی به سرنوشت نوشته‌های سفیران و مأموران نمی‌شد؛ به همین دلیل، آثار آن‌ها یا از بین رفته یا بعد از صد سال هنوز چاپ نشده یا این که به‌صورت غیرانتقادی منتشر شده‌اند. یکی از سفارت‌های مهم در اوایل دوره ناصری، سفارت رضاقلی خان هدایت به خوارزم است، او هنگام عزیمت، نزد امیرکبیر رسید و امیر تأکید خاص به نوشتن شرح سفارت

۱. در برخی موارد، دستگاه حاکم تمایلی به انتشار این قبیل آثار نداشت. نامه‌ای از میرزا آقاخان نوری به فرخ‌خان امین‌الدوله در دست است که او را از انتشار شرح سفارت خود به اروپا به‌شدت برحذر داشته است (نک. مخزن‌الوقایع: ۲۶ و تصویر سند ۳۶) حبس خانگی اسناد و مدارک، دلیل دیگری برای عدم انتشار آن‌هاست. در ایران دوره قاجار به‌خصوص در اوایل آن دوران وزیران و دیگر مقامات غالباً اسناد و مدارک دولتی را نزد خود نگاهداری می‌کردند و با مرگ آن‌ها این اسناد در اختیار وراث قرار می‌گرفت و به‌تدریج در گوشه و کنار به دست این و آن می‌افتاد یا از بین می‌رفت. هنوز قسمت عمده چنین اسنادی را باید در نزد وراث رجال گذشته یافت. در این زمینه (نک. تیموری، ۱۳۷۰: ۶۹۷). اسناد و مدارک و سفارت‌نامه فرخ‌خان امین‌الدوله غفاری که جزو مهم‌ترین نوشته‌ها و اسناد دیپلماتیک ایران عصر ناصری است، از سوی حسنعلی معاون‌الدوله غفاری که از اخلاف فرخ‌خان بود، به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران واگذار شد و تا کنون پنج جلد آن تصحیح و منتشر شده است (نک. افشار، ۱۳۶۰: ۵۷۸).

او کرد. هدایت سفارش امیر را عملی کرد و «سفارت‌نامه خوارزم» را نوشت، اما نویسنده روزی که بازگشت، «دو روز بود که امیر از صدارت عزل شده بود، به قول مخبرالسلطنه، ورود رضاقلی‌خان به تهران مصادف بود با عزل امیر، کسی از او نپرسید کجا رفتی؟ چه کردی؟ کی آمدی؟» (هدایت، ۱۳۷۵: ۵۵). سفارت و سفارت‌نامه عباس‌قلی‌خان به بخارا نیز به همین سرنوشت دچار شد. این اثر بعد از صد و پنجاه و پنج سال بدون نام نویسنده، با عنوان «سفرنامه بخارا» منتشر شده است.^۱

سفارت‌نامه ایران

ایران و عثمانی پس از چند سده روابط پرفرازونشیب، با وساطت روس و انگلیس، برای حل اختلافات دیرین در کنفرانس ارزنه‌الروم حضور یافتند (۱۲۵۹ق) و پس از چهار سال مذاکره، عهدنامه دوم ارزنه‌الروم را به امضا رساندند (۱۲۶۳ق). هریک از نمایندگان چهار دولت، اسناد و صورت مجالس مذاکرات را برای دولت‌های خود ارسال کرده است. نماینده عثمانی، انوری افندی، متن کامل صورت مجالس مذاکرات و مکاتبات در دوران برگزاری کنفرانس ارزنه‌الروم را در اثری با عنوان *سفارت‌نامه ایران* تدوین و به باب عالی تقدیم کرده است. درحالی‌که تعدادی از سفارت‌نامه‌های عثمانی نخستین بار در ۱۳۶۸ به فارسی ترجمه و انتشار یافت (ریاحی: ۱۳۶۸)، *سفارت‌نامه ایران* با تمامی اهمیتی که دارد، ناشناخته باقی مانده بود.^۲

انوری افندی در *سفارت‌نامه ایران*، با ضبط دقیق متن مذاکرات و اسناد، اثری ارزنده در تاریخ سیاسی و دیپلماسی عثمانی به‌جا گذاشته است. افندی درباره هدفش از تألیف *سفارت‌نامه* می‌نویسد:

«برای این که رخصت‌نامه‌ها، تعلیمات (دستورالعمل‌ها)، نامه‌های دریافتی و نیز تحریرات، صورت‌مجالس و سواد مکاتبات ارسالی به مقام والای صدارت عظمی و نظارت جلیله خارجه حفظ و ضبط شوند و در موقع مقتضی برای مطالعه به کار آیند، به ترتیب [در سفارت‌نامه] تحریر و مسطور» شد (انوری افندی ۱۴۰۲: ۶۲).

سطر سطر *سفارت‌نامه* انوری افندی، دیدگاه‌های نمایندگان ایران و عثمانی و مأموران واسطه روس و انگلیس را بازتاب می‌دهد. به‌جز آن، مواضع نمایندگان چهار دولت درگیر در مذاکرات چهار ساله در این اثر به‌خوبی دیده می‌شود.^۳

۱. درباره این اثر، مقاله خوبی از نظر تاریخ دیپلماتیک از سوی گاستافسون (Gustafson: 2013) منتشر شده است.

۲. تصحیح و ترجمه این اثر در سال ۱۴۰۲ منتشر شد. برای مشخصات آن (نک. منابع).

۳. برای آگاهی بیشتر درباره ارزش و اهمیت *سفارت‌نامه ایران*، نک. مقدمه مصحح و مترجم کتاب.

سفارت‌نامه‌ ارزنه‌الروم

میرزا تقی‌خان به‌عنوان نماینده ایران در مذاکرات ارزنه‌الروم دقیقاً دو روز بعد از اولین جلسه مذاکرات در نامه ۱۷ ربیع‌الثانی ۱۲۵۹ خطاب به میرزا آقاسی می‌نویسد:

«صورت‌مجلس مکالمه و سواد اصل فرمان مأموریت انور افندی و ترجمه آن را به فارسی و صورت‌مجلس [با] فرنگی‌های دولتین روس و انگلیس، هر چهار به خط وقایع‌نگار ارسال حضور مرحمت ظهور بندگان والنعمی گردید، از تفصیل ماجرا مطلع و مستحضر خواهند» بود (سواد مکاتبات: شماره ۱۸: ۴۲۵-۴۲۴).

این نامه، حاکی است میرزا تقی‌خان از همان آغاز کنفرانس بنا را بر ارسال مرتب اسناد، گزارش‌ها و صورت‌مجلس مذاکرات گذاشته و در هر مورد که نیاز به کسب نظر اولیای امور در تهران داشته، بلافاصله اقدام به ارسال نامه کرده است. در نامه ۲۲ شوال ۱۲۵۹ می‌نویسد: «هرچه مصلحت دولتی اقتضا نماید، این غلام را به‌زودی با دستورالعمل و حکم جدید مخبر خواهند» فرمود (همان: ۴۲۷). میرزا تقی‌خان از آغاز تا پایان کنفرانس، به‌صورت مرتب و منظم، صورت‌مجلس را ثبت و ضبط و به تهران ارسال کرده است. او در نامه‌های مختلف، بارها به این موضوع اشاره کرده است:

«مجدداً مجلس خامس شده و قریب پنج ساعت طول مجلس بود. هرچه در آنجا با وکیل دولت علیه عثمانی و مأمورین متوسطین گفت‌وشنود شده صورت صحیح آن را در جوف عریضه ارسال حضور نمود. اضافه بر آن، خبری نیست که این غلام عرض» نماید (همان: ۴۲۷).

در نامه دیگر می‌نویسد:

«صورت‌مجلس شانزدهم حاضر بود، به صحابت آن‌ها ارسال حضور بندگان عالی نمود. ان‌شاءالله به نظر بندگان عالی خواهد رسید. باوجود صورت‌مجلس، این غلام عرضی ندارد. بدیهی است همیشه صورت‌مجلس‌ها به نظر کیمیاثر بندگان عالی رسیده و خواهد رسید» (همان: ۴۴۰).

در نامه‌ای که اشاره به آخرین جلسات کنفرانس دارد، می‌نویسد:

«بالجمله تا حالا که هفده مجلس در ارزنه‌الروم منعقد شده و صورت‌مجلس کلاً به حضور بندگان عالی رسیده ملاحظه فرموده‌اند» (همان: ۴۴۰).

سفارت میرزا تقی‌خان از آغاز تا پایان مذاکرات حدود چهار سال به طول انجامید. در این مدت، به‌جز هجده دور مذاکره که حاصل آن هجده صورت‌مجلس مذاکرات است، ده‌ها نامه، گزارش و اسناد و مدارک دیگر میان میرزا تقی‌خان و اولیای امور در تهران مبادله شده است. به همین ترتیب،

مکاتبات متعددی میان وزرای مختار روس و انگلیس با میرزا آقاسی و وزیر دول خارجه و همچنین مکاتباتی میان مأمورین واسطه و میرزا تقی‌خان انجام شده است. مجموعه این اسناد، در حکم سفارت‌نامه چهار ساله «اهل سفارت ایران»^۱ در کنفرانس ارزنه‌الروم است. با این وجود، از میرزا تقی‌خان سفارت‌نامه مستقلی همانند سفارت‌نامه انوری افندی باقی نمانده است. این به معنای عدم تدوین سفارت‌نامه نیست، زیرا در هیئت همراه میرزا تقی‌خان، وقایع‌نگار، کاتب، منشی و مترجم سراغ داریم. پس، دلیلی بر عدم تدوین و تنظیم سفارت‌نامه نیست. از طرفی، می‌دانیم میرزا تقی‌خان بعدها در دوران صدارتش شخصاً نسبت به وظایف مأموران اعزامی سخت‌گیر بود. به‌ویژه تأکید خاص بر نوشتن شرح مأموریت و سفارت داشت. هدایت می‌گوید: در فرمانی که هنگام سفارت خوارزم از امیر دریافت داشت، آمده بود:

«و نیز مأمور است که روزنامه‌جات از روز مأموریت الی معاودت و شرفیابی آستان مهر لمعان را مفصلاً نوشته با شرح و بسط تمام از وقایع اتفاقیه و اسامی منازل و تعیین فراسخ و اسامی ایلات و سرکردگان و ریش‌سفیدان آن‌ها را کاملاً نوشته با خود بیاورد که آن عالی‌جاه از عموم آن با اطلاع باشد». هدایت می‌گوید: هنگام عزیمت به خوارزم «خدمت جناب جلالت‌مآب امیرکبیر رفتم، تمامت سپارش را به یک مصراع فردوسی که نگارش می‌یابد مختصر کرد که: «فرستاد باید فرستاده‌ای/درون پر ز مکر و برون ساده‌ای»، گفتم: بلی، فرمود: «البته شنیده‌ای سفارت مرا در ارزنه‌الروم! گفتم: آری»» (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۰۷ هفده و بیست‌ودو).

امیر در دوران صدارت، نسبت به دریافت گزارش‌های مستمر و پیوسته از مأموران ایران در کشورهای دیگر تأکید داشت. وی در شوال ۱۲۶۵ خطاب به مصلحت‌گزار ایران در اسلامبول نوشت:

«یک دو چاپار است که می‌آید، نوشته از آن عزیز نمی‌آورد، با این که مکرر به آن عالی‌جاه غدغن شده است که پیوسته با هر پیوسته به چاپار وقایع آن حدود را قلمی دارد و روزنامه‌نگاری کند» (آدمیت، ۲۵۳۵: ۵۱۰)

امیر در دستورالعملی که برای میرزا حسین‌خان هنگام اعزام او به بمبئی صادر کرد با تأکید نوشت: «همچنین در ارسال «گازت» بمبئی... و زود فرستادن کاغذ و رساندن اخبار زیاد اهتمام داشته باشد» (همان: ۵۴۹).

جدای از اشارات فوق، به‌درستی می‌دانیم که بنا به سنت معمول در نظام سیاسی و دیوان‌سالاری ایران، سفرا و مأموران اعزامی به ممالک دیگر، موظف بودند گزارش مأموریت/سفارت خود را

۱. تعبیر میرزا آقاسی است (نک. نامه او به محمدشاه رمضان ۱۲۶۲؛ نک. صفایی، بی‌تا: ۴۲-۴۱).

ارسال کنند. میرزا آقاسی بعد از اعزام میرزا محمد علی خان به سفارت اسلامبول، انتظار داشت سفیر اعزامی از همان منزلگاه نخست، اقدام به ارسال گزارش کند. چون به موقع گزارشی دریافت نکرد، نوشت:

«فرزندا، در مدت توقف طربزن، چیزی نبود که آن فرزند بنویسد؟»

دربارهٔ نرسیدن گزارش از ایام توقف او در پایتخت عثمانی، نوشت:

«در این چند وقت مکث آن فرزند در اسلامبول هم هیچ نوشتجات نرسید [...] اصلاً چیزی از احوال و گزارشات او نداریم. نمی‌دانم این همه تکاهل و تأمل چرا؟» نمی‌دانم چه باعث دارد که کاغذت دیر به دیر می‌رسد؟ با آن که اول قراری که شده بود در زود رسیدن نوشتجات آن فرزند بود» (صالحی، ۱۳۷۷: ۲۴۹).

بنابراین، باید احتمال قوی داد که اسناد و مدارک سفارت چهار سالهٔ میرزا تقی خان به صورت یک‌جا یا در دو سه مجموعهٔ جداگانه تدوین شده و در بایگانی وزارت امور خارجه موجود باشد، ولی به دلیل در اختیار نبودن فهرست دقیق و تفصیلی کتابچه‌های سواد و اصل مکاتبات، امکان دسترسی به آن نبوده یا این که به سرنوشت برخی دیگر از اسناد که مشخصات آن‌ها در فهرست‌ها هست، اما اصل آن‌ها نیست؛ دچار شده باشد. به هر رو، آن تعداد از اسناد، مکاتبات و صورت‌مجلس کنفرانس ارزنه‌الروم که تاکنون انتشار یافته است، به یک‌باره و یک‌جا به دست نیامده، بلکه به مرور و در طول سال‌ها از بایگانی اسناد وزارت امور خارجه و دیگر مراکز اسنادی و کتابخانه‌ها یافت شده است.^۱

نتیجه‌گیری

بیشتر دولت‌ها، پیش از تأسیس سفارت‌خانه‌ها و استقرار سفرای مقیم و دائم در پایتخت‌ها، افرادی را به عنوان فرستاده (رسول، ایلچی، سفیر) انتخاب و برای انجام مأموریت مشخص به عنوان سفارت به ممالک دیگر اعزام می‌کردند. فرستادگان دولت‌ها، اغلب موظف بودند شرح سفر و سفارت خود را به صورت مکتوب به دربار گزارش کنند. آنچه توسط فرستادگان اعزامی به نگارش درمی‌آمد، اغلب دارای دو بخش بود: شرح سفر/ سیاحت و گزارش نحوهٔ انجام مأموریت/ سفارت؛ بنابراین، آثار مکتوبی که فرستادگان به عالی‌ترین مقام کشور تقدیم می‌کردند، از حیث مضمون و محتوا، تلفیقی بود از شرح سفر/ سیاحت، و نامهٔ سفارت. سفرای اعزامی، در کنار سفارت، سیاحت هم می‌کردند. پس، هدف اصلی سفارت بود، نه

۱. نگارنده در طول سال‌های گذشته مجموعهٔ اسناد، مکاتبات و صورت‌مجلس میرزا تقی خان در سفارت ارزنه‌الروم را گردآوری و تدوین کرده است. این اثر با عنوان «سفارت‌نامهٔ ارزنه‌الروم» در دست انتشار است.

سیاحت. دولت‌ها آنچه بعد از بازگشت سفرای اعزامی از آن‌ها مطالبه می‌کردند، انجام مأموریت و ارائه گزارش مکتوب آن بود. چون احتمال می‌رفت شخص سفیر یا سفرای اعزامی به دلیل اشتغال به امور سیاسی و دیپلماسی خود شخصاً مجال نوشتن شرح مأموریت را نداشته باشند، در بیشتر مواقع مسئولیت نوشتن صورت‌مجلس مذاکرات، نامه‌ها و گزارش‌ها برعهده منشیان و کاتبان چیره‌دست گذاشته می‌شد. مجموعه این نوشته‌ها در حکم «نامه سفارت» بود که از آن به «سفارت‌نامه» تعبیر می‌شود.

در جستار حاضر با گزارش توصیفی و بررسی تطبیقی نشان داده شد که در ایران با این که سفارت و سفارت‌نامه‌نویسی نسبت به عثمانی دارای قدمت زیادی است، در مطالعات تاریخی، «سفارت‌نامه‌پژوهی» مورد اعتنا نبوده و به تبع آن، مطالعات مربوط به «تاریخ دیپلماسی» نحیف مانده است. به دو دلیل: عدم انتشار اسناد و مدارک اصیل مربوط به تاریخ مناسبات خارجی، به‌ویژه سفارت‌نامه‌های سفرا و مأموران اعزامی به ممالک دیگر و دیگر تلقی و برداشت نادرست «سفرنامه» ای از «سفارت‌نامه» هاست. در ادبیات ایران، برخلاف ادبیات عثمانی، «سفارت‌نامه»، به غلط ذیل «سفرنامه/ سیاحت‌نامه» تعریف شده است. در عثمانی، به‌درستی ذیل «سفارت‌نامه» آمده است.

تاکنون بیشتر سفارت‌نامه‌ها با عنوان «سفرنامه» شناسانده شده‌اند و لذا این آثار، به‌کلی در زمره سفرنامه‌ها قرار گرفته‌اند. چنین خطایی به دو دلیل بروز کرده است: سفارت‌نامه‌ها از سوی کسانی که اهل ذوق و ادب بودند، به چاپ رسیده‌اند. این قبیل افراد با غفلت از گونه‌شناسی این آثار، درحقیقت «سفارت‌نامه»ها را به نفع «سفرنامه»ها مصادره کرده‌اند. حال آن که سفارت‌نامه‌ها مهم‌ترین و اصلی‌ترین منابع تاریخ سیاسی و تاریخ دیپلماسی هستند. چون در تاریخ‌نگاری ایران در سده اخیر، شاخه «تاریخ دیپلماتیک» (diplomatic history) شکل نگرفته است، به همین دلیل سفارت‌نامه‌ها به‌مثابه منابع اصلی این شاخه از تاریخ‌نگاری به حاشیه رانده شده و چاپ‌کنندگانی که ذوق و علاقه تاریخی داشته‌اند، این آثار را اغلب در زمره «اسناد و مدارک»، «سفرنامه» یا «روزنامه سفر» دسته‌بندی کرده‌اند. درحالی‌که سفارت‌نامه‌ها به دلیل اشتغال بر اسناد و دستورالعمل‌ها سیاسی، فرامین و اختیارنامه‌های مأموران و فرستادگان، گزارش دیدارها و مذاکرات سیاسی، متن صورت‌مجلس و عهدنامه‌های منعقد، دقیقاً در زمره متون و نوشته‌های اصلی تاریخ سیاسی و تاریخ دیپلماسی هستند. به‌جاست پژوهشگران علاقمند به حوزه تاریخ روابط خارجی با شناسایی و انتشار اسناد و مدارک و سفارت‌نامه‌های فرستادگان ایران به ممالک دیگر، زمینه بسط مطالعات تاریخ دیپلماسی ایرانی را فراهم کنند.

منابع

- احسان اوغلو، اکمل‌الدین (۱۳۹۷) *دولت و جامعه در دوره عثمانی*، ترجمه علی کاتبی و توفیق هاشم‌پور سبحانی، تهران: نشر کتاب مرجع.
- اصفهانیان، کریم؛ روشنی، قدرت‌الله (زعفرانلو) (به‌کوشش) (۱۳۴۶) *مجموعه اسناد و مدارک فرسخ‌خان امین‌الدوله*، تهران: دانشگاه تهران.
- افشار قزوینی، میرزا حبیب‌الله (۱۳۸۰) *سفرنامه سیف‌الملک به روسیه*، شرح سفارت میرزا عباس‌قلی‌خان نوری سیف‌الملک به روسیه، به‌کوشش محمد گلبن، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- افشار، ایرج (۱۳۶۰) «گذشته و آینده اسناد تاریخی ایران»، *آینده*، ۷(۸)، صص ۵۸۷-۵۷۵.
- اقبال، عباس (۱۳۲۸) «چند سفرنامه از سفرای ایران»، نشریه وزارت خارجه، (۳)، صص ۳۷-۲۶.
- الهی، امیرسعید (۱۳۸۳-۱۳۸۲) «کتاب‌شناسی توصیفی سفارت‌نامه‌های فارسی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، (۷۷-۷۸)، صص ۲۳-۱۲.
- _____ (۱۳۹۰) *گوشه‌هایی از تاریخ دیپلماسی ایران (گزیده‌ای از مقالات نشریه وزارت امور خارجه)*، تهران: وزارت امور خارجه.
- انوری افندی، سعدالله (۱۴۰۲) *سفارت‌نامه ایران (اسناد، مکاتبات و صورت مجالس مذاکرات ارزنه‌الروم، ۱۲۶۳-۱۲۵۹ هجری قمری)*، تصحیح و ترجمه از ترکی عثمانی، مقدمه، توضیحات و پیوست‌ها: نصرالله صالحی و صفیه خدیو، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اوزترک، نجدت (۱۳۹۱) «در باب تاریخ‌نگاری در عثمانی»، ترجمه نصرالله صالحی، *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، صص ۱۰۰-۹۱.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵) *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۷) *تاریخ بیهقی*، ویرایش متن: جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.
- پناهی، عباس (۱۳۸۷) «اهمیت سفارت‌نامه خوارزم در سنت سفرنامه‌نویسی عصر قاجار»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، (۱۲۸)، صص ۸۶-۸۰.
- تاریخ سفارت حاجی خلیل‌خان و محمدنبی‌خان به هندوستان (۱۳۷۹) به‌کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: کویر.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۸۴) *دو سال آخر: یادداشت‌های روزانه سرجان کمبل، نماینده انگلیس در دربار ایران، سال‌های ۱۸۳۴-۱۸۳۳*، تهران: دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۰) «عقاید و آراء: نگاه‌بانی اسناد و تاریخ‌نویسی میان ایرانیان»، *آینده*، ۱۷، صص ۱۲-۹.
- جلالی نائینی، محمدرضا (۱۳۹۰) «سفارت نورالدین عبدالرحمن اسفراینی»، در *گوشه‌هایی از تاریخ دیپلماسی ایران (گزیده‌ای از مقالات نشریه وزارت امور خارجه)*، صص ۶۴-۵۵.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۹) *انواع نثر فارسی*، تهران: سمت.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۸) *سفارت‌نامه‌های ایران*، تهران: طوس.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۳۳

- سامی، شمس‌الدین (۱۳۱۷ق) قاموس ترکی، اسلامبول: اقدام مطبعه‌سی.
- حسین‌بن‌عبدالله سرابی (۱۳۴۴) مخزن‌الوقایع (شرح مأموریت و مسافرت فرخ‌خان امین‌الدوله)، به‌کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۳) سفرنامه فرخ‌خان امین‌الدوله (مخزن‌الوقایع)، به‌کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، تهران: اساطیر.
- حسین‌خان نظام‌الدوله (۲۵۳۶) شرح مأموریت آجودان‌باشی حسین‌خان نظام‌الدوله، به انضمام متن سفرنامه عبدالفتاح گرمودی، به‌کوشش محمد مشیری، تهران: سازمان انتشاراتی اشرفی.
- شرفی، محبوبه؛ یاری مطلق، میثم (۱۴۰۱) «سفارت در دوره ایلخانی و تیموری: موانع و چالش‌ها»، جستارهای تاریخی، ۱۳(۲)، ۳۳۵-۳۶۵.
- _____ (۱۴۰۲) «سفارت در دوره تیموریان: تشریفات استقبال و باریافتن سفرا»، تاریخ اسلام و ایران، ۳۳(۱۴۸)، صص ۲۰۸-۱۸۳.
- شهری برآبادی، محمد (۱۳۶۹) «گشت و گذاری در سفرنامه‌های سیاسی»، مشکوه، ۲۶(۲)، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- صالحی، نصرالله (۱۳۷۷) اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنه‌الروم (۱۲۶۴-۱۲۵۸ق)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- _____ (۱۳۹۱) «دری افندی»، دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱۷، صص ۶۳۳-۶۳۲.
- _____ (۱۳۹۱) تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- _____ (۱۳۹۵) «تأملاتی در تاریخ‌نگاری فارسی در دوره عثمانی»، مطالعات تاریخ اسلام، ۸(۳۰)، صص ۱۱۹-۱۰۱.
- صفایی، ابراهیم (بی‌تا) یک‌صد سند تاریخی (دوران قاجاریه)، چاپ ۲، تهران: بابک.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر.
- عباس‌قلی‌خان (۱۳۷۳) سفرنامه بخارا (عصر محمدشاه قاجار ۱۲۵۹-۱۲۶۰ قمری)، به‌کوشش حسین زمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علوی شیرازی، میرزا محمدهادی (۱۳۶۳) دلیل‌السفر، سفرنامه میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی به روسیه، به‌کوشش محمد گلبن، تهران: دنیای کتاب.
- غفور، محمدعلی‌خان (۱۳۷۳) روزنامه سفر خوارزم، به‌کوشش محمدحسن کاووسی عراقی و محمدنادر نصیری مقدم، تهران: وزارت امور خارجه.
- غلامحسین میرزا صالح (تصحیح و توضیح) (۱۳۶۴) مجموعه سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی، تهران: نشر تاریخ ایران.
- فتاحی، فتح‌الدین (به‌کوشش) (۱۳۴۷) سفرنامه میرزا فتاح‌خان گرمودی به اروپا در زمان محمدشاه قاجار، تهران: چاپخانه بانک بازرگانی.
- قدس نخعی، حسن (۱۳۹۰) «سفر و سفارت در ایران باستان»، در گوشه‌هایی از تاریخ دیپلماسی ایران، صص ۳۹-۹.

قندهاری، سید ابوالحسن (۱۴۰۰) گزارش سفارت کابل، سفرنامه سید ابوالحسن قندهاری در ۱۲۸۶ و اسناد مربوط به آن به کوشش محمد آصف فکرت هروی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.

گرانمایه، علی (۱۳۸۱) «سفارت‌نامه خوارزم: آخرین هیئت ایرانی در آسیای میانه قرن نوزدهم»، ترجمه معصومه جمشیدی، فرهنگ، (۴۳)، ۲۲۰-۱۸۹.

متولی، عبدالله (۱۳۹۶) میانی، چارچوب‌ها و الگوهای سفارتی و مکاتباتی در ایران عصر صفوی، اراک: دانشگاه اراک.

محیط طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۹۰) «آئین سفارت در دوران باستان»، در گوشه‌هایی از تاریخ دیپلماسی ایران، صص ۵۵-۳۹.

مشایخ فریدنی، محمدحسین (۱۳۸۵) «سفیر شاهرخ در دکن (ورقی از تاریخ روابط سیاسی ایران و هند)»، تاریخ روابط خارجی، (۲۸)، صص ۱۳۶-۱۱۱.

ممتحن‌الدوله شقاقی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۷۹) مآثر مهدیه، در تاریخچه تشکیل وزارت امور خارجه و اصول نوین در روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

میرزا ابوالحسن خان ایلچی (۱۳۶۴) حیرت‌نامه، سفرنامه [میرزا] ابوالحسن خان ایلچی به لندن، به کوشش حسن مرسل‌وند، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

میرزا صالح شیرازی (۱۳۴۷) سفرنامه میرزا صالح شیرازی، به کوشش اسماعیل رائین، تهران: روزن.

_____ (۱۳۶۲) گزارش سفر میرزا صالح شیرازی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: مؤسسه انتشاراتی راه نو.

مینوی، مجتبی (۲۵۳۶) «اولین کاروان معرفت» در تاریخ و فرهنگ، تهران: خوارزمی.

نوریلدز، سارا (۱۳۹۱) «نخبگان ایرانی در خدمت سلطان عثمانی: تاریخ‌نویسی فارسی در دوره عثمانی (سده‌های دهم و یازدهم)»، ترجمه نصرالله صالحی، در تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، ۲۴۵-۲۲۱.

واحددوست، مهوش (۱۳۹۶) ادبیات ایران در دوره قاجار (نثر)، تهران: سروش.

ووده، کریستینه (۱۳۸۷) «منصب شهنامه‌نویسی در امپراتوری عثمانی»، ترجمه نصرالله صالحی، مزدک‌نامه، تهران: خواهان، صص ۳۷۹-۳۴۴.

هدایت، مهدیقلی‌خان (مخبرالسلطنه) (۱۳۷۵) خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)، تهران: زوار.

_____ (۱۳۸۵) سفارت‌نامه خوارزم، تصحیح جمشید کیان‌فر، تهران: میراث مکتوب.

هربرت، موریس (۱۳۹۷) سفرنامه سفارت محمدرضابیک از ایران به فرانسه در زمان شاه سلطان حسین صفوی و حضور در دربار لویی چهاردهم، ۱۷۱۵-۱۷۱۴م، ترجمه حسب دستور علیقلی‌خان

بختیاری سردار اسعد، پژوهش و تصحیح سید مهدی سید قطبی، قم: نشر مجمع ذخایر اسلامی.

اسناد

- اسناد وزارت امور خارجه، کتابچه سواد مکاتبات، شماره ۷۲.
- اسناد وزارت امور خارجه، کتابچه سواد مکاتبات، شماره ۱۸.
- اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنه‌الروم (۱۲۶۴-۱۲۵۸)، (۱۳۷۷)، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: نشریه وزارت امور خارجه. ۳۷-۲۶.
- سازمان اسناد ملی، سند شماره ۸۷۶۸/۳۱۰.
- Afyoncu, Erhan (2007), *Tanzimat Öncesi Osmanlı Tarihi Araştırma Rehberi*, Yeditepe Yayınevi.
- Akyüz, Hüseyin, "Sefaretnameler ve Sefaretname Çalışmaları Bibliyografyas".
- Beydilli, Kemal (2007), *Sefaret ve Sefaretname Hakkında Yeni bir Değerlendirme*, Osmanli Araştırmaları, xxx, p. 9-30.
- Beydilli, Kemal (2009), "Osmanlılar'da Sefaretnameler", TDV İslâm Ansiklopedisi, vol. 36, p. 289-294.
- Bozkurt, Nebi (2009), "Sefaretname (Elçi)", TDV İslâm Ansiklopedisi, vol. 36, p. 288-289.
- Gürsoy Altunış, Belkis (2002), "Sefaretnameler", Türkler Ansiklopedisi, vol. 12, p.582-591/956 - 973.
- Gustafson, James M. (2013), "Qajar Ambitions in the Great Game: Notes on the Embassy of 'Abbas Qoli Khan to the Amir of Bokhara, 1844", Iranian Studies, vol. 46, No. 4, p. 535-552.
- Korkut, Hasan (2003). "Osmanlı Sefaretnâmeleri Hakkında Yapılan Araştırmalar", Türkiye Araştırmalar Literatür Dergisi, Cilt 1, Sayı 2, 491-511.
- Maden. Sedat (2008), "Türk Edebiyatında Seyahatnameler ve Gezi Yzıları", A. Ü. Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi Sayı 37 Erzurum.
- Pakalın*, Mehmet Zeki (1993), *Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü*, İstanbul: Milli Eğitim Basıevi.
- Redhouse, James (1999), *Türkçe/Osmanlıca/İngilizce Sözlük*, İstanbul: Sev Matbaacılık ve Yayıncılık.
- Savaş, Ali İbrahim (1999), *Mustafa Hattı Efendi Viyana Sefaretnamesi*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Unat, Faik Reşit (1992), *Osmanlı Sefirleri ve Sefaretnameleri*, Ankara: Türk Tarih Kurumu Basımevi.

List of sources with English handwriting

- [‘Abbāsquī k̄ān] (1994) *Safarnāmeḥ-e Buḡārā* (Mohammed Shah Qajar era 1259-1260), edited by Hossein Zamāni, Tehran: Research Institute for Human Sciences and Cultural Studies.
- Abū al-Faẓl Beīhaqī (1998). *Tārīkh-e Beīhaqī*, edited by Jafar Modares Sadeghi, Tehran: Našr-e Markaz.
- Adamiyat, Fereydun (2535) *Amirkabir and Iran*, Tehran: k̄ārazmī.
- Afšār Qazvīnī, Mīrzā Ḥabībullah (2001). *Safarnāmeḥ-e Sīf ul-Molūk be Rūsīyeh*, edited by Mohammad Golbon, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- Afshar, Iraj (1981) "Past and Future of Iran's Historical Documents", *Ayandeh Magazine*, Q7, No.8.
- Afyoncu, Erhan (2007), *Tanzimat Öncesi Osmanlı Tarihi Araştırma Rehberi*, Yeditepe Yayınevi.
- Akyüz, Hüseyin, "Sefaretnameler ve Sefaretname Çalışmaları Bibliyografyas".
- ‘Alavī Šīrāzī, Mīrzā Mohammad Hādī (1984) *Dalīl ul-Sofarā’*, *Safarnāmeḥ-e Mīrzā Abū al-Ḥasan k̄ān Šīrāzī be Rūsīyeh*, edited by Mohammad Golbon, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Beydilli, Kemal (2007), *Sefāret ve Sefāretname Hakkında Yeni bir Değerlendirme*, *Osmanlı Araştırmaları*, xxx, p. 9-30.
- Beydilli, Kemal (2009), "Osmanlılar'da Sefaretnameler", *TDV İslām Ansiklopedisi*, vol. 36, p. 289-294.
- Bozkurt, Nebi (2009), "Sefaretname (Elçi)", *TDV İslām Ansiklopedisi*, vol. 36, p. 288-289.
- Documents
- Documents from the process of concluding the second treaty of Treaties of Erzurum (1258-1264), (1377), by Nasrollah Salehi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- Documents of the Ministry of Foreign Affairs, *Savād-e Mokātebāt*, No. 72.
- Documents of the Ministry of Foreign Affairs, *Savād-e Mokātebāt*, No. 18.
- Ehsanoglu, Ikmaluddin (2018) *History of the Ottoman State: Society & Civilization*, translated by Ali Katbi and Tawfiq Hashimpour Sobhani, Tehran: Našr-e Ketāb-e Marja’.
- Elahi, Amir Saeed (2004) "Descriptive bibliography of Persian book of embassies", *Book of the Month of History and Geography*, Vol. 78-77, 12-23.
- Elahi, Amir Saeed (2011) *Parts of the History of Iranian Diplomacy (a selection of articles published by the Ministry of Foreign Affairs)*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- Enveri Efferendi (2022). *The Book of Embassy of Iran (Documents, Correspondence and Protocols of the Erzurum Conference), 1259-1263 AH*, edited and translated from Ottoman Turkish, introduction, annotation and appendices. By Nasrollah Salehi and Safieh Khadiv, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Eqbal, Abbas (1949) "Some Travelogues of Iranian Ambassadors", Ministry of Foreign Affairs Publication, Vol. 3, Vol. 1.
- Farroḡ k̄ān Amīn al-Douleh (1967) *Majmū’eh Asnād va Madārek-e Farroḡ k̄ān Amīn al-Douleh*, edited by Karim Esfahanian and Qodratollah Roshani (Za’feranlu), Tehran: University of Tehran.
- Ġaffār, Moḥammad ‘Alī k̄ān (1373) *Rūznāmeḥ-e Safar-e Khārazm*, edited by Mohammad Hassan Kavousi Iraqi and Mohammad Nader Nasiri Moghadam, Tehran: Ministry of Foreign Affairs.
- Gozāreš-e Safar-e Kābul, *Safarnāmeḥ-e Seyyed Abū al-Ḥasan Qandahārī dar 1286 va-Asnād marbūt be Ān* (The report of the Kabul embassy, the travelogue of Seyyed Abul Hasan Kandahari in 1286 and related documents) (2021), edited by Mohammad Asif Fikrat Heravi, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publications in collaboration with Soḡan.
- Granmayeh, Ali (2013) "Embassy of Khwarezm: The Last Iranian Delegation in Central Asia in the 19th Century", translated by Masoumeh Jamshidi, *Farhang Quarterly*, Vol. 43, 189-220.
- Gürsoy Altuniş, Belkis (2002), "Sefaretnameler", *Türkler Ansiklopedisi*, vol. 12, p.582-591/973-956.
- Gustafson, James M. (2013), "Qajar Ambitions in the Great Game: Notes on the Embassy of ‘Abbas Qoli Khan to the Amir of Bokhara, 1844", *Iranian Studies*, vol. 46, No. 4, p. 535-552.
- Ḥasan b. ‘Abdullāh Šārābī (1965). *Maḡzan ul-Vaqāye’*, edited by Karim Esfahanian and Qodratollah Roshani, Tehran: University of Tehran.

- Hedāyat, Moḥammad Ḥasan k̄ān (Moḵber ul-Saltāneh) (1996). *k̄āterāt va-k̄aṭarāt* (Tūsheh-ee az Tārīk-e Šeš Pādešāh va Gošeh-ee az Düre-ye Zendeḡi-ye Man), Tehran: Intishārāt-e Zavvār.
- Hedāyat, Reżāqulī k̄ān (2006). *Safarnāmeḡ-ye k̄ārazm*, edited by Jamshid Kianfar, Tehran: Mīrāt-e Maktūb.
- Herbette, Maurice (2017), "Une ambassade persane sous Louis XIV, d'après des documents inédits avec treize planches hors texte", translated by Ali Qoli Khan Bakhtiari, Sardar Asad, edited and annotated by Seyed Mehdi Seyed Qutbi, Qom: Našr-e Maġma' al-Ḍaġā' er al-Islāmī.
- Hossein b. 'Abdullāh Šarabi (1994) *Maġzan ul-Vaqāye'*, edited by Karim Esfahanian and Qodratollah Roshani, Tehran: Asāfir.
- Ḥossein k̄ān Neẓām al-Dawlah (1978). *Šarḡ-e Ma'mūrīyyat-e Ājūdānbāšt-e Ḥossein k̄ān Neẓām al-Dawlah*, including the text of *Safarnāma-e 'Abd al-Faṭḡ Garmrūdī*, edited by Mohammad Moshiri, Tehran: Asrafi publishing organization.
- Jalali Naceni, Mohammadreza (2011) "Embassy of Nouruddin Abdul Rahman Esfraeni", in *Parts of the history of Iranian diplomacy (a selection of articles published by the Ministry of Foreign Affairs)*, 55-64.
- Korkut, Hasan (2003). "Osmanlı Sefaretnâmeleri Hakkında Yapılan Araştırmalar", *Türkiye Araştırmalar Literatür Dergisi*, Cilt 1, Sayı 2, 491-511.
- Maden. Sedat (2008), "Türk Edebiyatında Seyahatnameler ve Gezi Yılları", *A. Ü. Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi Sayı 37* Erzurum.
- Mashaeiḡ Faridani, Mohammad Hossein (2015) "Šāhruḡ's ambassador in the Deccan (a page from the history of political relations between Iran and India)", *History of Foreign Relations*, vol. 28, 111-136.
- Mīnovi, Moġtaba (2536) "Avalīn Kārevān-e Ma' refat" in *History and Culture*, Tehran: k̄ārazmī.
- Mīrzā Abū al-Ḥasan k̄ān Īl'ī (1985). *Ḥeīratnāmeḡ, Safarnāmeḡ-e [Mīrzā] Abū al-Ḥasan k̄ān Īl'ī* be London, edited by Hasan Morsal Vand, Tehran: Rasā Cultural Services Institute.
- Mīrzā Šāleḡ Šīrāzī (1968). *Safarnāmeḡ-e Mīrzā Šāleḡ Šīrāzī*, edited by Esmail Raeen, Tehran: Rūzan.
- Mīrzā Šāleḡ Šīrāzī (1983) *Gozāreš-e Safar-e Mīrzā Šāleḡ Šīrāzī*, edited by Homayun Shahidi, Tehran: Rāh-Nū Publishing House.
- Mīrzā Šāleḡ Šīrāzī (1985), *Maġmū'eh Safarnāmeḡ-ye Mīrzā Šāleḡ Šīrāzī*, edited by Gholamhossein Mirza Saleh, Tehran: Našr-e Tārīk-e Irān.
- Mohit Tabatabai, Seyyed Mohammad (2013) "Embassy Ritual in Ancient Times", included in "Parts of the History of Iranian Diplomacy", 39-55.
- Momtaḡen ul-Dawleh Saqāqī, Mīrzā Moḡammad Ḥādī k̄ān (2000) *Ma'āṭir Maḡdīyya* (in the history of the establishment of the Ministry of Foreign Affairs and new principles in international relations), Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications.
- Motavali, Abdollah (2016) *Foundations, frameworks and patterns of embassy and correspondence in the Safavid period*, Arak: Arak University.
- National Documents Organization, Document No. 310/8768.
- Nur Yıldız, Sara (2012), "Persian in the Service of the Sultan: Historical Writing in Persian under the Ottomans during the Fifteenth and Sixteenth Centuries", translated by Nasrollah Salehi, in *Ottoman historiography and historians*, 221-245.
- Öztürk, Necdet (2012) "Some Considerations on Historiography in The Ottoman Empire", translated by Nasrollah Salehi, *historiography and Ottoman historians*, 91-100.
- Pakalın*, Mehmet Zeki (1993), *Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü*, İstanbul: Milli Eğitim Basıevi.
- Panahi, Abbas (2009) "The Importance of Khwarazm's the Book of Embassy in the Travel Writing Tradition of the Qajar Era", *Book of the Month of History and Geography*, Vol. 128, 86-80.
- Quds Naġa'ī, Ḥasan (2011) "Sofarā' va-Sefārat dar Irān-e Bāstān ", included in " Parts of the History of Iranian Diplomacy", 9-39.
- Rastegar Fasa'ī, Mansour (2010), *Types of Persian Prose*, Tehran: Samt.
- Redhouse, James (1999), *Türkçe/Osmanlıca/İngilizce Sözlük*, İstanbul: Sev Matbaacılık ve Yayıncılık.
- Riyahi, Mohammad Amin (1989), *The Book of Embassies of Iran*, Tehran: Tūs.
- Safa'ī, Ebrahim (n.d) *One hundred historical documents (Qajar period)*, second edition, Tehran: Bābak.

- Safarnāmeḥ-e Mīrzā Faṭḥ k̄ān Garṃrūdī be Urūpā dar Zamān-e Moḥammad Shāh Qājār (1968). Edited by Fathoddin Fattahi, Tehran: Čāpkāneh-e Bānk-e Bāzargānī.
- Salehi, Nasrollah (1391) "Dürri Effendi", Encyclopedia of World of Islamic, Vol. 17, pp. 633-632.
- Salehi, Nasrollah (1998) Documents from the process of concluding the second treaty of Erzurum (1258-1264 AH), Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications.
- Salehi, Nasrollah (2012) *Historiography and Ottoman Historians*, Tehran: Research Institute for Islamic History.
- Salehi, Nasrollah (2015) "Some Considerations on Persian Historiography in the Ottoman Empire", *historical Studies of Islam*, Q8, No. 30, 119-101.
- Savaş, Ali Ibrahim (1999), *Mustafa Hattı Efendi Viyana Sefaretnamesi*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.
- Şemseddin Sami (1899) *Turkish Dictionary*, Islambul: İqdām Maṭba‘a-sī.
- Shahri Barabadi, Mohammad (1990) "Research on political travelogues", *Mishkat Quarterly*, Vol. 26, 119-140.
- Sharafī, Mahbobeh and Yari Motlaq, Meysam (2022), "Embassy in Ilkhani and Timurid Period: Obstacles and Challenges", *Historical Essays*, Q 13, No 2, 365-335.
- Sharfi, Mahbobeh and Yari Mutlaq, Maitham (2023), "Embassy in the Timurid period; The ceremonies of welcoming and Acceptance of ambassadors", *History of Islam and Iran*, Q33, No. 148, 208-183.
- Tabatabaei, Seyyed Javad (2010) *An introduction to the theory of the decline of Iran*, Tehran: Negāh-e Mo‘āšere.
- Teimouri, Ebrahim (2004) *The Last Two Years: The Diaries of Sir John N. R. Campbell, British Envoy to in the court of Persia, 1833-1834*, Tehran: University of Tehran.
- Teimuori, Ebrahim (2005) "Opinions and Beliefs: Preservation of Documents and Historiography among Iranians", *Āyandeh Magazine*, Q 17, No. 9-12.
- The history of the embassy of Haji Khalil Khan and Mohammad Nabi Khan to India (2000) by Gholam Hossein Mirza Saleh, Tehran: Kavir.
- Unat, Faik Reşit (1992), *Osmanli Sefirleri ve Sefaretnameleri*, Ankara: Türk Tarih Kurumu Basimevi.
- Vahedoost, Mahvash (2016), *Iranian Literature in the Qajar Period (prose)*, Tehran: Sorouš.
- Woodhead, Christine (2007) "An Experiment in Official Historiography: The Post of Şehnameci in the Ottoman Empire", translated by Nasrollah Salehi, *Mazdaknameh*, Tehran: k̄āhān, 379-344.



Embassy and the Book of embassy in Iran-Ottoman Empire
(With emphasis on the book of embassy of Enveri Effendi and Mirza Taqi Khan)¹

Nasrollah Salehi²

Received: 2024/08/11
Accepted: 2024/10/17

Abstract

Prior to the establishment of resident ambassadors in capitals, governments selected individuals as envoys and dispatched them to other countries for specific diplomatic missions. These envoys were required to report the details of their "travels" and "diplomatic mission" in writing to the court. The writings of these dispatched envoys generally comprised two sections: a description of the travel/expedition and a report on how the mission/diplomacy was conducted and its outcomes. The writings of these dispatched envoys typically consisted a blend of travel accounts and the book of the embassy (Sefāratnāme). Alongside their diplomatic duties, the ambassadors also engaged in travel. Thus, the primary purpose was diplomacy, not tourism. The main expectation from the envoys was to fulfill their mission and provide a written report. Often, the responsibility of documenting the protocols, letters, and reports fell to skilled secretaries and scribes. The collective writings of the dispatched envoys served as the book of the embassy. The embassy and the book of the embassy in Iran and the Ottoman Empire are important issues in the field of political history and diplomacy.

This essay aims to address the aforementioned topic with a descriptive report and to clearly illuminate its unknown aspects. According to the findings of the research, despite the long history writing of the book of embassy in Iran, "the book of embassies" has been incorrectly defined as "travelogues." The study of "embassy and the book of embassy" has also been overlooked, and consequently, research related to the "history of diplomacy" has remained weak. For two reasons: the lack of publication of original documents related to the history of foreign relations, especially the book of embassies of ambassadors and envoys dispatched to other countries, and the other misinterpretation of "travelogues" as "the book of embassies"

Keywords: Travelogue, Embassy, The book of embassy, History of diplomacy, Iran, Ottoman empire.

1. DOI: 10.22051/hii.2023.44240.2818

2. Associate Professor, Department of History, Farhangian University, Tehran, Iran.
n.salehi@cfu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۶۲-۱۴۱

بررسی انتقادی بخش سلجوقیان جامع التواریخ حسنی^۱

ناصر صدقی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳

چکیده

جامع التواریخ حسنی به عنوان یک اثر تاریخ نگاری عمومی متعلق به عصر تیموری، با این که در دوره ای متأخر نوشته شده، در خصوص تاریخ سلجوقیان برخی ویژگی های خاص و منحصر به فرد دارد که آن را شایسته توجه می کند. مسئله پژوهش حاضر این است که بخش سلجوقیان جامع التواریخ حسنی، بر اساس چه منابع و مستندات نوشته شده و به لحاظ محتوایی و اسنادی چه جایگاه و ویژگی هایی دارد؟ تاج الدین حسن یزدی مؤلف این اثر، تاریخ سلجوقیان را بر اساس چندین رساله و اثر تاریخ نگاری متعلق به این دوره نوشته است. وی بخش هایی از تاریخ سلجوقیان را به روایت سلجوق نامه ظهیرالدین نیشابوری و بدایع الزمان فی وقایع کرمان افضل الدین کرمانی نوشته است. مطالب نوشته شده بر اساس این دو اثر به جهت موجود بودن کتاب سلجوق نامه و باقی ماندن اساس متن بدایع الزمان به روایت محمدابراهیم خبیصی مورخ دوره صفوی، جنبه ای تکراری دارد، اما قسمت های مهمی از تاریخ سلجوقیان در جامع التواریخ، بر اساس دو اثر تاریخ نگاری ناشناخته و ناموجود دوره سلجوقی به نام های تاریخ قوامی و سنجرنامه به نگارش در آمده که به لحاظ محتوایی و اسنادی ارزشمندترین بخش آن محسوب می شود. روایت یزدی درباره نحوه حضور سلجوقیان در خراسان مستند به اثری ناشناخته با عنوان تاریخ قوامی است و اخبار رویدادهای تاریخی خراسان دوره سلطان ملک شاه و سلطان سنجر مستند به سنجرنامه است. پژوهش حاضر ضمن این که بخش های تکراری و خلاصه نویسی شده جامع التواریخ بر اساس سلجوق نامه و بدایع الزمان را به صورت مستند و تطبیقی با این دو اثر نشان داده، قسمت های منحصر به فرد این اثر در خصوص تاریخ سلجوقیان را هم با موضوعات مربوط بدان بیان کرده است. هدف این تحقیق آن است که با نشان دادن بخش های نوشته شده جامع التواریخ بر اساس تاریخ قوامی و سنجرنامه، محققان و پژوهشگران تاریخ دوره سلجوقی را متوجه اهمیت و ضرورت بازخوانی انتقادی این بخش از روایت های جامع التواریخ در خصوص تاریخ سلجوقیان کند.

کلیدواژه ها: جامع التواریخ حسنی، سلجوقیان، منابع تاریخی، تاریخ قوامی، سنجرنامه.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46922.1723

۲. استاد گروه تاریخ دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. n_sedghi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

تاج‌الدین حسن بن شهاب یزدی شاعر، مورخ و منجم دوره تیموری، بین سال‌های ۸۵۷-۸۵۵ هجری در کرمان عصر تیموری، تاریخی عمومی به نام جامع التواریخ به نگارش در آورد. وی این اثر را به تقلید و الگوبرداری از کتاب مشهور جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، مورخ دوره ایلخانی نوشت و آن را جهت تمایز از کتاب تاریخ‌نگاری خواجه، جامع التواریخ حسنی نام گذارد (یزدی، بی‌تا: ۱۴۴ و ۱۴۰ و ۱۳۹). یزدی جامع التواریخ را در شش فصل نوشت و یکی از مفصل‌ترین بخش‌های این اثر ۷۸۳ صفحه‌ای را با عنوان «در ذکر خلفای بنی‌عباس و پادشاهان هم‌عصر آنان از جمله سلجوقیان» به تاریخ سلجوقیان اختصاص داد. بخش سلجوقیان این اثر از صفحات ۱۲۴ تا ۴۳۶ نسخه اصلی کتاب را شامل می‌شود.

متن اصلی جامع التواریخ حسنی که به صورت دو نسخه خطی در کتابخانه ملی ایران و کتابخانه سلیمانیه استانبول نگهداری می‌شود، برای سال‌های متمادی، چندان شناخته شده نبود و به همین خاطر متن کامل آن تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. نخستین بار ایرج افشار با همکاری حسین مدرسی طباطبایی، به تصحیح، چاپ و نشر بخش تیموریان کتاب جامع التواریخ اقدام کرده است (همان: ۷ و ۸). این بخش از جامع التواریخ حسنی مربوط به رویدادهای معاصر نویسنده بوده و مهم‌ترین قسمت آن محسوب می‌شود. بخش تیموریان جامع التواریخ حسنی، اخیراً در ترکیه توسط آقای فاتح بستانچی به زبان ترکی استانبولی ترجمه و چاپ شده است (bostancı, 2023). بخش تاریخ مغول و ایلخانان جامع التواریخ حسنی هم به سال ۲۰۱۸ توسط محسن لیشی به عنوان موضوع رساله دکتری در دانشگاه اژه تحقیق و بررسی شد (Leisi, 2018).

قسمت سلجوقیان جامع التواریخ حسنی، براساس دو نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی ایران و کتابخانه سلیمانیه استانبول، با عنوان نسخه‌های تهران و استانبول، مورد استفاده برخی از مورخان و محققان سلجوقی‌شناس بوده است. در ایران مهدی بیانی و در ترکیه محمد آلتای کویمن، شاید نخستین مورخان و محققانی باشند که از بخش سلجوقیان جامع التواریخ استفاده کرده و اهمیت آن را متذکر شده‌اند. مهدی بیانی به سال ۱۳۲۶ش/۱۹۴۷م از قسمت تاریخ سلجوقیان کرمان جامع التواریخ حسنی در زمینه بازسازی و بازیابی متن گم‌شده کتاب بدایع الازمان فی وقایع کرمان افضل‌الدین کرمانی استفاده کرد. بیانی همچنین اثری مستقل در خصوص زندگی و آثار حسن یزدی به عنوان موضوع رساله دکتری خود تألیف کرد که بعد از مرگ وی چاپ شد (بیانی، ۱۳۹۳).

محمد آلتای کویمن هم به سال ۱۹۴۷، هم‌زمان با انتشار پژوهش مهدی بیانی، از بخش

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۴۳

سلجوقیان جامع‌التواریخ حسنی در بازسازی و روایت واقعه عصیان و حمله غزها در دوره سلطنت سلطان سنجر استفاده کرد و اهمیت آن را برای آگاهی از تاریخ رویدادهای خراسان دوره سلطنت سلطان سنجر متذکر شد (Köymen, 2018). عثمان غازی اوزگودنلی هم بعد از سال‌ها، به واسطه نوشته کویمن، به اهمیت بخش سلجوقیان جامع‌التواریخ حسنی آگاهی یافت و نسخه کتابخانه سلیمانیه این اثر را در نوشتن پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود در موضوع جنگ قپوان در دوره سلطان سنجر، استفاده نمود و اهمیت این اثر را درخصوص این واقعه، یادآوری کرد (ÖZKUZUGÜDENLİ, O.Gazi, 1994).

در ایران هم بعد از وقفه‌ای طولانی از دوره کارهای تحقیقی مهدی بیانی در مورد جامع‌التواریخ حسنی، برخی محققان، بخش سلجوقیان جامع‌التواریخ حسنی را براساس نسخه کتابخانه فاتح استانبول، مورد توجه و استفاده قرار داده‌اند. محسن رحمتی در رساله دکتری خود با عنوان «تحول سیاست و جامعه در ماوراءالنهر از قرن سوم تا حمله مغول»، روایات جامع‌التواریخ حسنی یزدی را در موضوع حاکمیت سلطان سنجر بر ماوراءالنهر و مناسبات وی با قره‌خانان، مورد استفاده قرار داده است (رحمتی، ۱۳۸۳). مجتبی خلیفه هم در رساله دکتری‌اش با عنوان «تجارت ایران در دوره سلجوقیان» از بخش سلجوقیان جامع‌التواریخ حسنی در موضوع تحولات تجاری کرمان عصر سلجوقی، استفاده کرده است (خلیفه، ۱۳۸۵). مدت‌ها بعد از استفاده پراکنده اهل تحقیق از بخش سلجوقیان نسخه‌های خطی جامع‌التواریخ، بلنت اوزکوزوگودنلی به سال ۲۰۱۴ تصحیح و تحقیق بخش سلجوقیان این اثر را براساس متن دو نسخه تهران و سلیمانیه استانبول، به‌عنوان موضوع رساله دکتری خود در دانشگاه مرمره استانبول انجام داد. وی همچنین متن فارسی این اثر را به زبان ترکی استانبولی ترجمه نمود و تصویر صفحات نسخه فارسی کتابخانه سلیمانیه را ضمیمه متن رساله دکتری خود کرد (ÖZKUZUGÜDENLİ, Bülent, 2014).

متن فارسی بخش سلجوقیان جامع‌التواریخ به سال ۱۳۹۹ با تصحیح و مقدمه بلنت اوزکوزوگودنلی و ویراستاری آقای عبدالحسین لاله در تهران منتشر شد و در اختیار محققان قرار گرفت (یزدی: ۱۳۹۹). پژوهش حاضر براساس بررسی همین متن فارسی منتشرشده توسط اوزکوزوگودنلی، صورت گرفته است. بخش سلجوقیان جامع‌التواریخ حسنی، تاکنون به‌صورت مستقل و دقیق بررسی نشده است. بلنت اوزکوزوگودنلی در مقدمه متن فارسی این اثر (یزدی، ۱۳۹۹: ۳۲-۱۱) و در مقاله‌ای که در واقع عین همین مقدمه به زبان ترکی استانبولی است (ÖZKUZUGÜDENLİ, Bülent, 2016: 143-166) به بیان شیوه تحقیق و یافته‌های خود در خصوص بخش سلجوقیان جامع‌التواریخ پرداخته است.

توضیحات و یافته‌های وی شکلی کلی دارد و به جزئیات منابع و مستندات این اثر و میزان اعتبار بخش‌های مختلف آن از حیث آگاهی به تاریخ سلجوقیان، نپرداخته است. همچنین متن چاپ‌شده توسط آقای اوزگودنلی به طرز اصولی و دقیق تصحیح نشده و آکنده از اغلاط و خطاهای فاحش محتوایی، ادبی، تاریخی و جغرافیایی است. موضوعی که پرداختن بدان نیازمند پژوهشی مستقل است. در پژوهش حاضر، منابع و مراجع مورد استفاده و استناد شهاب‌الدین حسن یزدی در نوشتن تاریخ سلجوقیان طبق محتوای این اثر و مقایسه آن با منابع تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی بررسی شده و میزان اعتبار و ارزش محتوایی قسمت‌های مختلف آن مشخص شده است.

منبع‌شناسی و اعتبارسنجی بخش سلجوقیان جامع التواریخ حسنی

حسن‌بن شهاب یزدی برای نوشتن تاریخ عمومی جامع التواریخ از خلقت آدم تا زمانه خود در عصر جانشینان شاهرخ تیموری، نزدیک به ۵۰ اثر تاریخ‌نگاری را مورد استفاده قرار داده است. وی همچنین تاریخ رویدادهای معاصر و نزدیک به زمانه خود را عموماً براساس روایات معاصران و مشاهدات خود نوشته است (جامع التواریخ یزدی، بی‌تا، مقدمه مدرسی طباطبایی و ایرج افشار: ۱۰ و ۹). یزدی به شیوه کار پیشینیان، به جهت ترس و نگرانی از احتمال انتحال یا تغییر نام مؤلف، نام خود را در بخش‌های مختلف کتاب، تکرار و ثبت کرده است (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۷۱ و ۱۵۶ و ۴۹ و ۴۵). درحالی‌که این رویه را در خصوص ذکر نام مورخان یا آثار تاریخ‌نگاری مورد رجوع و استناد در تألیف جامع التواریخ رعایت نکرده و به‌ندرت به اسم منابع تاریخ‌نگاری مورد استفاده، اشاره نموده است.

روش یزدی در نوشتن تاریخ ادوار قبل از دوره تیموری، رونویسی یا خلاصه‌برداری از منابع تاریخ‌نگاری پیشین است. این شیوه هر چند موجب شده است تا کتاب وی از حیث نشر و بیان شکلی واحد و یک‌دست نداشته باشد، حسن این روش آن است که امروزه می‌توانیم از طریق جامع التواریخ حسنی برخی منابع تاریخ‌نگاری از بین رفته را که متن آن‌ها در این اثر باقی مانده، شناسایی و بازیابی کنیم. طبق بررسی صورت‌گرفته در محتوای بخش سلجوقیان کتاب جامع التواریخ حسنی و مقایسه آن با منابع تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی، این اثر بر مبنای چندین اثر تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی نوشته شده است که به شرح ذیل بیان می‌شود:

تاریخ قوامی. یکی از نخستین منابع تاریخ‌نگاری یزدی در نوشتن بخش سلجوقیان است. یزدی هنگام ذکر اخبار مربوط به منشأ و خاستگاه سلجوقیان و خصوصاً رویدادهای مربوط به شخصیت و اقدامات چغری بک داود و فرزند و جانشین وی آلپ ارسلان در امارت خراسان،

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۴۵

از روایات تاریخ قوامی استفاده کرده است (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۶۸ و ۴۴ و ۴۳ و ۴۲). نکته قابل توجه این است که امروزه منبعی تاریخ‌نگاری با نام تاریخ قوامی نداریم و در منابع تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی و بعد از آن اثری با این نام یاد نشده است. این اثر در بین محققان تاریخ دوره سلجوقی هم شناخته شده نیست. به طوری که بانث /وزکوزوگودنلی محقق و مصحح بخش سلجوقیان جامع التواریخ نتوانسته درخصوص تاریخ قوامی و مؤلف و محتوای آن اظهار نظر مستند کند (یزدی، ۱۳۹۹، مقدمه مصحح: ۲۲ و ۲۱).

براساس برخی قراین و شواهد می‌توان احتمال داد که تاریخ قوامی شاید همان کتاب *ملک‌نامه*، تاریخ مفقود شده اوایل دوره سلجوقی باشد. چراکه *ملک‌نامه* به‌عنوان یکی از نخستین منابع تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی، در خراسان دوره امارت آلپ ارسلان، با موضوع محوریت اقدامات چغری بک داود و آلپ ارسلان نوشته شده است. میرخواند مورخ تیموری معاصر با حسن یزدی، در هرات از رساله تاریخ‌نگاری *ملک‌نامه* در شرح اقدامات چغری بک داود در خراسان استفاده کرده است (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۲۴۳-۲۳۸).

ابن‌عدیم مورخ اهل شام هم در کتاب *بغیه الطلب فی تاریخ حلب* به‌صراحت به کتاب *ملک‌نامه* و محتوا و موضوع آن درخصوص تبار و منشأ سلجوقیان اشاره کرده و روایتی را از آن نقل نموده است که شبیه روایت یزدی از تاریخ قوامی است (ابن‌العدیم، ۲۰۱۱: ۳۲؛ یزدی، ۱۳۹۹: ۴۲). طبق این قراین، قوامی احتمالاً اسم یا لقب نویسنده رساله مفقوده *ملک‌نامه* بوده است. آنچه احتمال یکسانی تاریخ قوامی با *ملک‌نامه* را قوت می‌بخشد، شباهت‌های روایت یزدی در برخی موضوعات مربوط به حکومت چغری بک و آلپ ارسلان در خراسان با روایت‌های ابوالفوارس حسینی، میرخواند و ابن‌عدیم است؛ چرا که هر سه مؤلف در موقعیت‌های جغرافیایی و زمانی مختلف به کتاب *ملک‌نامه* دسترسی داشته‌اند و از آن استفاده کرده و روایت‌های مشابهی را درخصوص منشأ و تبار سلجوقیان و اقدامات چغری بک نقل نموده‌اند (صدقی، ۱۳۸۸: ۱۰۶ و ۸۹).

یزدی براساس تاریخ قوامی، در مورد پیشینه خاندان سلجوق و رویدادهای قبل از حکومت سلجوقیان در خراسان، روایات و اخباری را آورده است که با روایت *زبده التواریخ ابوالفوارس حسینی* مشابه است (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۲ و ۴۲؛ ابوالفوارس حسینی، ۱۳۸۰: ۳۶ و ۳۵). احتمالاً منبع هر دو اثر یکسان بوده است. طبق روایت یزدی، سلجوق «یک شب به خواب دید که بول می‌کرد. آتشی از او بیرون آمدی که مشرق و مغرب روشن گشتی. از معبر پرسید گفت که از نسل تو فرزندی باشد که پادشاه مشرق و مغرب شود».

این روایت در *زبده التواریخ حسینی* هم با این مضمون آمده است (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۳؛

ابوالفوارس حسینی، ۱۳۸۰: ۳۷). روایت ابوالفوارس حسینی با روایت یزدی در مورد وقایع مربوط به حکومت چغری بک داود در خراسان و نیابت حکومت وی توسط فرزندش آلپ ارسلان، به حدی شبیه هم است (یزدی، ۱۳۹۹: ۸۶ و ۸۵؛ ابوالفوارس حسینی، ۱۳۸۰: ۶۴ و ۶۳) که می‌توانیم اغلاط مربوط به اعلام تاریخی و جغرافیایی در نسخه جامع التواریخ یزدی را به واسطه متن زبده التواریخ ابوالفوارس حسینی، تصحیح کنیم. این شباهت و همسانی ما را به این حدس و احتمال می‌رساند که یزدی و مورخان مذکور از منبعی مشترک درخصوص رویدادهای خراسان دوره چغری بک و آلپ ارسلان استفاده کرده‌اند که احتمالاً همان ملک نامه است. مسئله‌ای که البته نیازمند توجه و بررسی بیشتر از طرف محققان تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی است.

یزدی با استناد به تاریخ قوامی، روایت‌هایی را درخصوص منشأ و نخستین سال‌های حضور سلجوقیان در ماوراءالنهر و خراسان ذکر کرده که در منابع تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی به این شکل وجود ندارد. به طوری که به جهت شاذ و نادر بودن این روایات، میزان اعتبار و صحت و سقم آن‌ها قابل تأمل است. نکته جالب این که به‌مانند ملک نامه، چغری بک داود شخصیت محوری و اصلی روایت‌های یزدی از تاریخ قوامی است. روایات خاص و منحصر به فرد یزدی از تاریخ قوامی که در منابع موجود تاریخ‌نگاری سلجوقی وجود ندارد، به شرح ذیل قابل توجه است:

۱. روایت عزیمت چغری بک داود از ماوراءالنهر به بلاد روم به قصد غزا و جهاد با روم و گذشتن وی از خراسان در دوره سلطنت و قدرت سلطان محمود غزنوی (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۳ و ۴۴)؛

۲. مکاتبه چغری بک داود با سلطان مسعود در رویدادهای قبل از نبرد دندانقان و پیشنهاد ازدواج با دختر سلطان غزنوی جهت صلح و رفع خصومت‌ها که با جواب تند سلطان مسعود مواجه شد (همان: ۳۷)؛

۳. رسیدن نامه سلطان مسعود مبنی بر این که چغری بک داود به‌عنوان بنده و زیردست در مقامی نیست که با دختر سلطان غزنوی ازدواج کند و تأمل چغری بک داود در نحوه پاسخ‌دادن به نامه سلطان مسعود و پیشنهاد وی به نوشتن «توتی» که منظورش همان آیه قرآنی تَوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ^۱ بود (همان: ۳۷)؛

۴. خواب دیدن چغری بک داود قبل از نبرد دندانقان که بر روی تختی نشسته بود و از میان تخت درختی برآمد سبز و کلاهی بر بالای آن درخت بود. چغری بک داود خواست کلاه

۱. آل عمران ۲۶.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۴۷

برگیرد، اما درخت رشد کرده و ارتفاع می‌گرفت و کلاه را با خود بالا می‌برد. چغری بک داود بر روی درخت به آسمان رسید و کلاه را برداشته و بر سر نهاد. از معبر تعبیر خواب خواست و گفتند که «آن کس پادشاه همه روی زمین شود» (همان: ۳۸)؛

۵. اطلاع سلطان مسعود از خواب چغری بک داود و پشیمانی او و پیشنهاد برقراری صلح که این بار با مخالفت چغری بک مواجه شد. وی به سلطان مسعود پیام فرستاد که «صلح از میان برخاست. شمشیر می‌باید زد که دوش کلاهی دوخته‌اند تا بر سر که خواهند نهاد». بدین گونه نبرد دندانقان رخ داد و سلجوقیان غزنویان را بشکستند و بر حکومت خراسان دست یافتند (همان: ۳۸).

سنجرنامه. روایات جامع‌التواریخ حسنی در مورد رویدادهای خراسان دوره سلطنت سلطان ملک‌شاه و سلطان سنجر هم جایگاهی خاص و منحصر به فرد دارد. این جایگاه، ناشی از استفاده و بهره‌مندی یزدی از رساله *سنجرنامه* دیگر اثر تاریخ‌نگاری مفقودشده خراسان دوره سلجوقی است. یزدی به دو طریق از رساله *سنجرنامه* استفاده کرده است. نخست رساله‌ای منظوم به نام *تواریخ آل سلجوق* در ذکر تاریخ سلجوقیان سروده بود و در ذکر رویدادهای دوره سلطنت سلطان سنجر کاملاً تحت تأثیر محتوا و مطالب *سنجرنامه* بوده است.

دیگر این که یزدی برای نوشتن رویدادهای خراسان دوره سلجوقی و خصوصاً اقدامات سلطان سنجر مجدد به رساله *سنجرنامه* رجوع کرده و بخش‌های مهمی از اثر منظوم خود با نام *تواریخ آل سلجوق* را که طبق *سنجرنامه* سروده بود، در نوشتن جامع‌التواریخ به طرز مسیوط مورد استفاده قرار داده است (یزدی، ۱۳۹۹: ۲۱۲ و ۲۰۸ و ۲۰۱ و ۱۸۲ و ۱۷۲ و ۱۴۹). یزدی در ذکر رویدادهای مربوط به مرگ سلطان ملک‌شاه و وقایع بعد از آن، به استناد *سنجرنامه*، روایاتی را آورده که در منابع موجود تاریخ‌نگاری سلجوقی و منابع مورد استفاده او چون *سلجوق‌نامه* و *بدایع‌الازمان* وجود ندارد. یزدی در چندین موضع به *سنجرنامه* و نحوه استفاده از این اثر اشاره کرده است. مورخان دوره سلجوقی عموماً مرگ سلطان ملک‌شاه را به‌عنوان یک مرگ طبیعی ذکر می‌کنند؛ درحالی‌که یزدی براساس روایت *سنجرنامه*، مرگ سلطان ملک‌شاه سلجوقی را ناشی از زهر دادن می‌داند (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۱۹).

منع و مستند یزدی در روایت رویدادهای خراسان بعد از مرگ سلطان ملک‌شاه با محوریت و نقش‌آفرینی سلطان سنجر، رساله *سنجرنامه* است (همان: ۱۲۴). وی طبق روایت *سنجرنامه*، سنجر را با عنوان و القاب *مظنن* و با شکوه «*خداوند عالم، سلطان اعظم ابوالحارث سنجرین ملک‌شاه*» مورد خطاب قرار داده و به بیان «هشت مصاف بزرگ» سلطان سنجر و معرفی هر یک می‌پردازد. شیوه بیان یزدی در ذکر ترتیب فتوحات سلطان سنجر نشان می‌دهد

که *سنجرنامه* یک اثر تاریخ‌نگاری مستند و مشحون از داده‌های تاریخی بوده است (همان: ۱۲۶-۱۲۴).

موضوعی که در روایت ابن‌اسفندیار از برخی رویدادهای تاریخی سلطنت سلطان سنجر براساس *سنجرنامه*، مشهود و صادق است (ابن‌اسفندیار، ۱۳۶۶، قسمت سوم: ۷۲ و ۵۴). طبق روایت یزدی از تاریخ جنگ‌های هشت‌گانه سلطان سنجر، می‌توان گفت بخش اصلی محتوای *سنجرنامه* به ذکر مصافات و جنگ‌های سلطان سنجر اختصاص داشته است. به طوری که یزدی دیگر نام رساله *سنجرنامه* را «تاریخ رزم‌نامه سنجری» ذکر کرده (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۴۹) و به شرح منظوم لشکرکشی و فتوحات هشت‌گانه سلطان سنجر براساس آن پرداخته است. یکی از نکات مبهم و قابل تأمل این است که اگر *سنجرنامه* رساله‌ای منظوم در بیان اقدامات سلطان سنجر بوده، چرا یزدی براساس این اثر منظوم، مجدد به ارائه روایتی منظوم از تاریخ رویدادهای دوره سلطان سنجر پرداخته است.

روایت منظوم یزدی در مورد مناسبات سیاسی، مکاتبات و شرح فتوحات و اقدامات نظامی سلطان سنجر در خراسان، ماوراءالنهر، غزنه، مازندران، خوارزم، ترکستان و عراق عجم، دارای ارزش و اعتبار استنادی زیاد است. در این بخش از روایت منظوم یزدی، اطلاعات و آگاهی‌های تاریخی قابل توجهی در خصوص مکاتبات سلطان سنجر با حکام و ملوک غزنه، ترکستان و عراق عجم و اسامی امرا و سرداران نظامی سلطان سنجر و قوای نظامی اردوهای مقابل قوای سلطان سنجر و جغرافیای فتوحات و لشکرکشی و شیوه آرایش نظامی و اسباب‌آلات و شیوه‌ها و روش‌های رزم و جنگ سپاه سلطان سنجر و قوای نظامی خاقان‌های ترکستان و سلاطین غزنه و سلجوقیان عراق عجم به دست می‌دهد (همان: ۲۱۶-۱۷۲ و ۱۶۸-۱۴۹).

آخرین و مهم‌ترین واقعه تاریخی در بین جنگ‌های سلطان سنجر که یزدی براساس *سنجرنامه* به شرح و بیان آن پرداخته، ذکر «مصاف سمرقند» بین سلطان سنجر با گورخان خطایی است. همان جنگی که در منابع تاریخی این دوره به نبرد *قطوان* شهرت یافته است. واقعه‌ای که در سال ۵۳۶ هجری منجر به شکست سنگین اردوی سلطان سنجر از سپاهیان غیر مسلمان خطایی شد (رحمتی، ۱۳۹۷: ۶۱-۵۹). یزدی در خصوص مقدمات این رویداد تاریخی و شمار و بخش‌های سپاه گورخان خطایی، نحوه شکست سپاه سلطان سنجر، اسارت همسر سلطان سنجر و برخی امرای سپاه و فرار بقایای اردوی سلطان سنجر به مرو و بعد نامه‌نگاری‌های بین سلطان سنجر و گورخان و پرداخت غرامت از طرف سلطان سنجر در قبال آزادی اسیرشدگان و صلح با سپاهیان گورخان، مطالبی را ذکر کرده است که در هیچ‌کدام از

منابع تاریخی دوره سلجوقی با این تفصیل و جزئیات نیامده است (یزدی، ۱۳۹۹: ۲۴۲-۲۱۷). به نظر می‌رسد، آخرین بخش از مطالب *سنجرنامه*، ذکر واقعه مصاف سمرقند و شکست سلطان سنجر از گورخان خطایی بوده است؛ چراکه بعد از این واقعه یزدی ذکر رویدادهای دوره سلطنت سلطان سنجر را که مهم‌ترین آن «فتنه حشم غز» و اسارت سلطان سنجر و برافتادن حکومت وی از خراسان بوده، براساس روایت ظهیرالدین در *سلجوق‌نامه* آورده است. یکی از موضوعات مهم دارای قابلیت تحقیق و پژوهش تاریخی مستقل درخصوص بخش سلجوقیان *جامع التواریخ حسنی*، بازخوانی و شرح و توضیح اقدامات سلطان سنجر و رویدادهای تاریخی نیم قرن امارت و سلطنت وی در مرو خراسان است. بازنویسی و شرح و توضیح انتقادی این بخش از *جامع التواریخ* موجب افزایش آگاهی ما از رویدادهای تاریخی خراسان دوره سلطنت سلطان سنجر می‌شود و هم این که به بازبانی و بازسازی بخش مهمی از محتوای رساله مفقودشده *سنجرنامه* کمک می‌کند.

اهمیت این بخش از *جامع التواریخ حسنی*، زمانی مضاعف و قابل توجه است که می‌دانیم غالب منابع تاریخ‌نگاری تألیف‌شده در خراسان دوره سلجوقی از بین رفته و عموم منابع تاریخ‌نگاری موجود دوره سلجوقی در غرب قلمرو سلجوقیان تألیف شده و به واسطه چنین وضعیتی، آگاهی و اطلاعات ما درمورد رویدادهای خراسان دوره سلجوقی، کلی و اندک است (صدقی، ۱۳۹۳: ۱۰۱-۹۹). دیگر این که در تحقیقات تاریخی محققان ایرانی درخصوص رویدادهای تاریخی دوره سلطنت سلطان سنجر، هنوز از بخش سلجوقیان *جامع التواریخ حسنی* استفاده دقیق نشده است.

رساله منظوم تواریخ آل سلجوق. این رساله از دیگر منابع و مستندات مهم بخش سلجوقیان *جامع التواریخ حسنی* است. این اثر از سروده‌های یزدی در تاریخ سلجوقیان بوده که قبل از *جامع التواریخ* تألیف شده بود. رساله منظوم *سنجرنامه* بیشترین تأثیر را در علاقه یزدی به تاریخ سلجوقیان و سرودن اثر منظوم *تواریخ آل سلجوق* داشته است. وی در این مورد چنین اظهار نظر می‌کند: «باز سر قصه و مصافات سلطان سنجر رویم و آن هشت مصاف او را به ضابطه از تاریخ رزم نامه سنجری و نظم مصنف *جامع التواریخ* که جهت آل سلجوق به نام سلطان شاهرخ بهادر نظم شد، نبشته آید ان شاء الله تعالی» (همان: ۱۴۹).

شرح منظوم یزدی از مصاف‌های سلطان سنجر براساس رساله *سنجرنامه*، قبل از تألیف *جامع التواریخ* در رساله منظوم *تواریخ آل سلجوق* آمده بود و یزدی براساس این رساله به روایت جنگ‌های سلطان سنجر پرداخته بود (همان: ۲۱۲ و ۲۰۸ و ۲۰۱ و ۱۸۲ و ۱۷۲ و ۱۴۹). به نظر می‌رسد یزدی رساله منظوم *تواریخ آل سلجوق* را به غیر از *سنجرنامه*، براساس متن و

محتوای چندین اثر مهم تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی، چون *سلجوق‌نامه* ظهیرالدین نیشابوری، *تاریخ قوامی و بدایع الازمان* افضل‌الدین کرمانی، سروده و به نظم کشیده بود. این رساله منظوم امروزه موجود نیست و تنها منتخباتی از آن در قسمت‌های مختلف بخش سلجوقیان *جامع‌التواریخ* باقی مانده است.

وقتی یزدی براساس *سلجوق‌نامه* ظهیرالدین نیشابوری به نقل مناسبات سلطان محمود غزنوی با سلجوقیان می‌پردازد (نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۱؛ یزدی، ۱۳۹۹: ۴۵)، ادامه مطالب را به صورت منظوم از رساله *تواریخ آل سلجوق* آورده و چنین به معرفی این اثر و زمان تألیف آن می‌پردازد: «این ضعیف حقیر که ضابط و مصنف این کتاب [جامع‌التواریخ] است، اقل عبادالله حسن بن شهاب‌الدین حسین یزدی در زمان خلیفه زمان شاهرخ میرزا بهادر بن امیرقطب‌الدین تیمور گورکان، *تواریخ آل سلجوق* نظم کرده و مداح این خاندان شد. از نیکنمایی و خیر و عدلی که آن جماعت را بود» (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۵).

علت اهمیت و منحصر به فرد بودن رساله منظوم *تواریخ آل سلجوق* آن است که غالب مطالب آن براساس دو رساله مفقود شده تاریخ‌نگاری سلجوقی به نام‌های *تاریخ قوامی* و *سنجرنامه* سروده شده و به *جامع‌التواریخ* منتقل شده است. یزدی در موضعی دیگر، اخبار مناسبات سلجوقیان با سلطان مسعود در خراسان تا واقعه نبرد دندانقان را براساس روایتی منظوم آورده است که برگرفته از اثر «مصنف کتاب حسن شهاب‌الدین یزدی در *تواریخ‌نامه* منظوم» یعنی همان *تواریخ آل سلجوق* است (همان: ۴۹). مطالب تاریخی مطرح در این قسمت دارای برخی داده‌ها و اطلاعات تاریخی خاص و منحصر به فردی است که در *سلجوق‌نامه* ظهیرالدین نیشابوری و دیگر منابع تاریخ‌نگاری موجود سلجوقی نیامده است (همان: ۶۳-۵۵ و ۵۳-۴۹). یزدی در روایت منظوم برگرفته از *تواریخ آل سلجوق*، با چنان تفصیل و جزئیاتی به ذکر اسامی افراد و اشخاص دخیل و برخی داده‌های خاص و منحصر به فرد در مورد وقایع مربوط به مقابله سلطان طغرل با بساسیری و سرکوب طغیان ابراهیم ینال و بازگرداندن خلیفه القائم به تخت خلافت پرداخته که در منابع تاریخ‌نگاری موجود سلجوقی به این شکل نیامده است (همان: ۸۳-۶۶). در مورد این که منبع یا منابع مورد استفاده یزدی در این روایت منظوم کدام بوده، نمی‌توان با اطمینان سخن گفت. وی در موضعی به صورت «چنین آمدم در *تواریخ‌یاد*» (همان: ۷۸)، به بیان مبهم منبع خود در این روایت منظوم مشحون از داده‌های تاریخی پرداخته است.

روایت یزدی در مورد رویدادهای دوره سلطان ملک‌شاه سلجوقی با تأکید بر اقدامات و مناسبات وی در مرزهای شرقی با قراخانیان، مبتنی بر بیان منظوم وقایع از «*تواریخ آل سلجوق*» است (همان: ۸۹). براساس روایت منظوم یزدی، می‌توان داده‌های تاریخی قابل توجهی در

خصوص جزئیات مناسبات سلطان ملک‌شاه با شمس‌الملک نصرخان بن طمغاج خان از خانان ترکستان و نحوه برقراری صلح بین طرفین به واسطه ازدواج سلطان ملک‌شاه با ترکان خاتون دختر طمغاج خان و خواهر نصرخان، به دست آورد (همان: ۱۰۵ - ۹۰).

محتماً منبع مورد استفاده یزدی در موضوع وقایع و رویدادهای شرق قلمرو سلجوقیان در دوره سلطان ملک‌شاه و خصوصاً نوع مناسبات مبتنی بر جنگ و صلح و خویشاوندی سلطان ملک‌شاه با خانان ترکستان، مبتنی بر رساله مفقوده شده سنجرنامه بوده است؛ چرا که مطالب مطرح در این قسمت حاوی داده‌ها و اطلاعات تاریخی ارزشمند و منحصر به فردی است که در منابع تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی با این تفصیل و جزئیات وجود ندارد.

یزدی در روایت منظوم برگرفته از رساله *تواریخ آل سلجوق*، نقش و اقدامات مهم و هماهنگ دو وزیر سلجوقی و قراخانی، یعنی خواجه نظام‌الملک و خواجه عبدالسلام وزرای سلطان ملک‌شاه و نصرخان در برقراری صلح را به طرز مفصل بیان کرده و به این نکته مهم اشاره نموده که در این زمان، سلطان ملک‌شاه در حالی با ترکان خاتون خواهر نصرخان قره‌خانی جهت برقراری صلح ازدواج می‌کرد که وی از زیاده خاتون دختر عمش یاقوتی بن چغری بک، صاحب «سه شاه و سه سردار و سه تاجدار» بود به نام‌های «برکیارق و محمد و سنجر شه نامور» (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۰۲).

بدایع الازمان فی وقایع کرمان افضل‌الدین کرمانی. حسن بن شهاب یزدی اخبار رویدادهای تاریخی کرمان از زمان تشکیل حکومت توسط قاوردبک بن چغری بک تا سقوط حکومت سلجوقیان کرمان را براساس رساله مفقوده *بدایع الازمان فی وقایع کرمان* نوشته است. مطالب این بخش از تاریخ سلجوقیان براساس نثر، شیوه بیان و ادبیات تاریخ‌نگاری افضل‌الدین کرمانی ثبت شده است. یزدی علی‌رغم استفاده یک‌جانبه از *بدایع الازمان* در نوشتن تاریخ سلجوقیان کرمان، در کمال تعجب هیچ اشاره‌ای به نام مؤلف و اسم کتاب نکرده است. وی حتی در خیلی موارد به حذف نام افضل‌الدین کرمانی اقدام کرده و بدون این که دقت کند، جملات و مطالبی را نقل نموده که راوی و ضمیر سوم شخص بیان‌کننده آن مطالب، افضل‌الدین کرمانی بوده است.

به‌عنوان مثال افضل‌الدین کرمانی، هنگام ذکر رویدادهای مربوط به عزیمت ملک ارسلان به بردسیر، اظهار می‌دارد که «چون ملک از جیرفت عزم بردسیر فرمود، مرا رنجگی بود و در خدمت رکاب نتوانستم بود و مقام جیرفت مُتَعَدَّر شد به سبب رنجوری در صحبت جمعی از دوستان به بم شدم» (یزدی، ۱۳۹۹: ۲۸۴). یزدی در این جمله به گوینده سخن هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و خواننده تصور می‌کند که ضمیر این جمله یزدی است. در حالی که *محمد/براهیم*

خبیصی مورخ دوره صفوی که متن *بدایع‌الازمان* را در ذکر تاریخ کرمان بازنویسی کرده است، در همین موضع در ابتدای جمله اظهار می‌دارد که «افضل‌الدین ابوحامد احمد الکرمانی گوید که مرا رنجکی بود و در خدمت رکاب نتوانستم بود... الی آخر» (افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۴۷۸). مقایسه شیوه استفاده حسن یزدی و *محمدابراهیم خبیصی* به‌عنوان دو نویسنده متأخر تیموری و صفوی از رساله *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان* نشان می‌دهد که میزان دقت و امانت‌داری یزدی در نقل مطالب و محتوای رساله *بدایع‌الازمان* خیلی کمتر بوده است. *محمدابراهیم خبیصی* به شکلی دقیق و کامل‌تر و با رعایت امانت‌داری تمام به نقل مطالب کتاب *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان* پرداخته است. درحالی‌که حسن یزدی *بدایع‌الازمان* را به شکلی سلیقه‌ای، ناقص و پراکنده و بدون ذکر اسم کتاب و مؤلف آن مورد استفاده قرار داده است.

یزدی در نوشتن بخش سلجوقیان کرمان ضمن خلاصه‌کردن روایت‌های تاریخ‌نگاری افضل‌الدین، مطالب را طبق ادبیات و نثر خاص وی نقل کرده و غالب اشعار و امثله موجود در متن *بدایع‌الازمان* را حفظ و نقل نموده است، به طوری که مقایسه روایت یزدی با روایت افضل‌الدین براساس انشا *محمدابراهیم خبیصی*، گویای این امر است. یزدی در مبحثی با عنوان «قصه ملک رکن‌الدین و الدین عمادالاسلام و المسلمین قاوردبک بن چغری بک که او را قره ارسلان گفتند» (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۰۶).

به بیان سرآغاز و مقدمات حکومت سلجوقیان در کرمان می‌پردازد. هرچند تنها منبع یزدی در ذکر تاریخ سلجوقیان کرمان، *بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان* است، اما وی اصلاً به نام افضل‌الدین و کتاب وی اشاره نکرده و با عنوان کلی و مبهم «راوی تاریخ روایت می‌کند» (همان: ۱۰۶)، اقدامات قاوردبک و جانشین وی سلطان‌شاه را براساس روایت افضل‌الدین کرمانی بیان می‌کند (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۱۴-۱۰۶؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۳۵۸-۳۲۳). یزدی در موضعی دیگر و در لابه‌لای اخبار دوره سلطان ملک‌شاه و سلطان محمد، مجدد به ذکر تاریخ سلجوقیان کرمان بازگشته و براساس خلاصه‌نویسی پریشان و ناقص از روایت افضل‌الدین کرمانی، به بیان تاریخ و اخبار ملوک سلجوقی کرمان چون ملک تورانشاه بن قاوردبک (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۳۴-۱۳۲؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۳۷۰-۳۶۷) و ملک ایران‌شاه بن تورانشاه (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۳۵-۱۳۴؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۳۸۰-۳۷۳)، پرداخته است.

همچنین شیوه تاریخ‌نگاری یزدی درخصوص سلجوقیان کرمان نشان می‌دهد که وی بخش‌هایی از *بدایع‌الازمان* را در رساله منظوم خود با عنوان تواریخ آل سلجوق که قبل از جامع التواریخ تصنیف کرده بود، به نظم کشیده بود. به طوری که موقع نوشتن جامع التواریخ، بخشی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۵۳

از تاریخ ملوک سلجوقی کرمان را در موضوع «قصه سلطنت ملک ارسلان‌شاه بن کرمانشاه بن قاورد» (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۳۵-۱۴؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۳۸۸-۳۸۱) و «ذکر پسران ملک ارسلان‌شاه» (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۴۵-۱۴؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۳۸۸) از «تواریخ آل سلجوق منظوم» (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۳۵) نقل کرده است. یزدی بعد از بیان منظوم احوال پسران ملک ارسلان‌شاه، مجدد به شیوه تاریخ‌نگاری مثنوی بازگشته و به شیوه افضل‌الدین، به بیان تاریخ ملک محمد فرزند و جانشین ملک ارسلان‌شاه می‌پردازد (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۴۹-۱۴۵؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۳۸۸-۴۰۳).

یزدی بعد از ذکر تاریخ ملک محمد بن ارسلان، بیان اخبار سلجوقیان کرمان را با مرگ وی در سال ۵۵۱ هـ متوقف ساخته (یزدی، ۱۳۹۹: ۱۴۹؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۴۰۲) و به روایت تاریخ «مصافات سلطان سنجر» براساس *سنجرنامه* می‌پردازد. وی بعد از ذکر تاریخ رویدادهای دوره سلطنت سلطان سنجر و برافتادن سلطنت وی توسط ترکان غز، مجدد به روایت افضل‌الدین در *بداایع‌الازمان* برگشته و به شکلی اختصاری و گزینشی به ذکر پادشاهی ملک طغرل‌شاه بن محمد و منازعات جانشینان او چون ملک ارسلان و ملک توران‌شاه بن طغرل و ملک بهرام‌شاه در کرمان، عمان و فارس می‌پردازد (یزدی، ۱۳۹۹: ۳۰۰-۲۵۰؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۵۱۲-۴۰۳). آخرین مطالبی که یزدی به شکلی اجمالی و ناقص براساس *بداایع‌الازمان* به ذکر تاریخ کرمان دوره سلجوقی می‌پردازد، بیان «قصه آمدن غز به کرمان از خراسان» و جنگ‌های جانشینی بین بازماندگان ملوک سلجوقی کرمان و اتابکان و امرای مدعی قدرت و در نهایت بر افتادن حکومت سلجوقیان کرمان با استقرار ملک دینار سرکرده ترکان غز در حکومت کرمان است (یزدی، ۱۳۹۹: ۳۰۳-۳۰۰؛ افضل‌الدین، ۱۳۷۳: ۵۲۱-۵۱۴).

اگر امروزه نسخه بازنویسی شده محمد ابراهیم خبیبی از *بداایع‌الازمان* در دسترس نبود، بخش سلجوقیان کرمان *جامع‌التواریخ حسنی* با تمام نواقص و کاستی‌های آن می‌توانست مفید و ارزشمند باشد، اما به جهت در دسترس بودن نسخه محمد ابراهیم خبیبی از *بداایع‌الازمان*، با اطمینان می‌توان گفت بخش سلجوقیان کرمان *جامع‌التواریخ یزدی*، چندان اهمیت و اعتبار استنادی ندارد.

سلجوق‌نامه ظهیرالدین نیشابوری، حسن یزدی چارچوب کلی تاریخ سلجوقیان از ابتدای شکل‌گیری تا تقسیم آن دو به شاخه عراق و خراسان را براساس *سلجوق‌نامه ظهیرالدین نیشابوری* نوشته است. علی‌رغم این که *سلجوق‌نامه* یکی از مهم‌ترین مراجع یزدی در نوشتن تاریخ سلجوقیان بوده، وی در کمال تعجب هیچ نامی از *سلجوق‌نامه* و مؤلف آن ظهیرالدین نیشابوری نبرده است. البته وی در چندین موضع روایت‌هایی را از اثری با نام *تواریخ*

آل سلجوق نقل کرده که طبق بررسی صورت گرفته در محتوای روایات، همان سلجوقنامه است.

به عنوان مثال وی در ذکر حکایات مربوط به منشأ خاندان سلجوقی، سلجوق را طبق روایت تواریخ آل سلجوق به صورت «سلجوق بن لقمان» معرفی کرده است (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۲؛ نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۰). یزدی در موضعی دیگر هنگام ذکر رویدادهای قبل از ورود سلجوقیان به خراسان، طبق روایت تاریخ آل سلجوق، محل استقرار سلجوقیان را در ماوراءالنهر، سغد سمرقند و نوریخار کرده است (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۴؛ نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۱ و ۱۰). هر دو روایت برگرفته از سلجوقنامه ظهیرالدین نیشابوری است که از طرف یزدی با نام تواریخ آل سلجوق ذکر شده است.

آقای بلنت اوزگوندلی مصحح بخش سلجوقیان جامع التواریخ، متوجه این همسانی نشده و تصور نموده که تواریخ آل سلجوق یا تاریخ آل سلجوق اثری جداگانه و متفاوت از سلجوقنامه است (یزدی، ۱۳۹۹، مقدمه مصحح: ۲۲). استفاده یزدی از سلجوقنامه به گونه‌ای نیست که مطالب آن را یکجا روایت و نقل کند. بلکه قسمت‌های مختلف سلجوقنامه را به شکلی گزیده و پراکنده در لابه‌لای بخش سلجوقیان جامع التواریخ آورده و باید به صورت مقایسه‌ای این قسمت‌ها را شناسایی کرد.

بر اساس بررسی تطبیقی متن جامع التواریخ با سلجوقنامه، با اطمینان می‌توانیم بگوییم که یزدی در چه زمینه‌هایی و از کدام بخش‌های کتاب سلجوقنامه استفاده نموده است. یزدی بخش مهمی از روایت خود درباره پیشینه تاریخی خاندان سلجوقی و نحوه ورود آن‌ها به خراسان و مناسبات شأن با سلطان محمود و سلطان مسعود تا شکست غزنویان در نبرد دندانقان را بر اساس سلجوقنامه نوشته است (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۵ و ۴۴ و ۴۲؛ نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۱ و ۱۰). حتی اساس رساله تاریخ‌نگاری منظوم سروده شده توسط حسن یزدی با عنوان تواریخ آل سلجوق، به همین سلجوقنامه برمی‌گردد (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۵). یزدی موضوع مناسبات سلطان محمود غزنوی با آل سلجوق و شخص ارسال اسرائیل را عیناً از سلجوقنامه روایت کرده است. وی در این قسمت، مطالبی را ذیل عنوان «مورخ اخبار می‌گوید»، ذکر کرده که تطابق عینی با روایت و قلم و ادبیات ظهیرالدین نیشابوری دارد (یزدی، ۱۳۹۹: ۴۸-۴۶ و نیشابوری، ۱۳۹۰: ۱۳-۱۱).

روایت یزدی در خصوص رویدادهای منجر به نبرد دندانقان بین سلجوقیان و غزنویان و وقایع و رخدادهای بعد از این واقعه که با استناد به «راوی اخبار» (یزدی، ۱۳۹۹: ۶۳) ذکر کرده، مبتنی بر روایت سلجوقنامه است (یزدی، ۱۳۹۹: ۶۵ و ۶۴ و ۶۳ و ۵۳ و ۵۲؛ نیشابوری،

۱۳۹۰: ۱۹-۱۴).

مهم‌ترین منبع یزدی در روایت منظوم وقایع مربوط به اقدامات سلطان طغرل در عراق عرب و عجم و مقابله او با اتحاد ارسلان بساسیری و ابراهیم ینال و بازگردادن خلیفه القائم به تخت خلافت بغداد و وقایع بعد از آن، برگرفته از *سلجوق‌نامه* است. البته روایت منظوم یزدی از وقایع مذکور، به لحاظ محتوایی، حاوی توصیفات و صحنه‌پردازی‌های ادبی و تاریخی تفصیلی همراه با ذکر جزئیات وقایع و اسامی برخی افراد و اشخاص دخیل در این رویدادهاست که در *سلجوق‌نامه* به این صورت وجود ندارد (یزدی، ۱۳۹۹: ۸۳-۵۳ و نیشابوری، ۱۳۹۰: ۲۱-۱۴).

احتمالاً وی در این قسمت از روایات تکمیلی منابع دیگر استفاده نموده است. یزدی رویدادهای مربوط به مرگ سلطان طغرل و اقدامات صورت گرفته در دوره سلطنت سلطان آلپ‌ارسلان را به شکلی گزینشی و خلاصه‌شده از *سلجوق‌نامه* نوشته است (یزدی، ۱۳۹۹: ۸۹-۸۶؛ نیشابوری، ۱۳۹۰: ۲۹-۲۱). درخصوص رویدادهای دوره سلطنت سلطان سنجر هم با این که مهم‌ترین منبع یزدی، رساله مفقودشده *سنجرنامه* است، اما موضوع «فتنه حشم غز» را عیناً براساس روایت ظهیرالدین نیشابوری نقل کرده است (یزدی، ۱۳۹۹: ۲۴۷-۲۴۲ و نیشابوری، ۱۳۹۰: ۵۲-۴۸).

یزدی چنان نبوده که کل متن کتاب *سلجوق‌نامه* را یک‌جا در اثر خود بیاورد. بلکه مباحث مختلف آن را به شکلی گزینشی و به‌صورت پراکنده در بخش‌های مختلف اثر خود روایت کرده است. وی هنگام ذکر رویدادهای تاریخی دوره اول سلجوقی تا تقسیم قلمرو سلجوقیان در ایران به دو شاخه خراسان و عراق عجم، عموماً آن بخش‌هایی از *سلجوق‌نامه* را مورد استفاده قرار داده که مربوط به شرق قلمرو سلجوقیان و خصوصاً خراسان بوده است. یزدی روایات *سلجوق‌نامه* درخصوص اقدامات سلاطین سلجوقی دوره اول چون سلطان طغرل، سلطان آلپ ارسلان و سلطان ملک‌شاه و سلطان محمد در غرب قلمرو سلجوقیان در مناطقی چون بلاد روم و عراق عرب و عراق عجم را نیاورده است.

مثلاً به ذکر واقعه مهمی چون فتوحات سلطان آلپ‌ارسلان در بلاد روم و واقعه جنگ ملازگرد با امپراتور بیزانس نپرداخته است. یزدی توجهش به تاریخ رویدادهای عراق عرب و خلافت به حدی محدود و حاشیه‌ای بوده که موقع ذکر تاریخ خلفای بغداد براساس *سلجوق‌نامه*، به شکلی خیلی خلاصه تنها به ذکر چندین سطر مطالب کلی جهت معرفی هر خلیفه هم‌زمان با حکومت سلجوقیان اکتفا کرده است.

سلجوق‌نامه تنها منبع یزدی برای بیان تاریخ سلاطین سلجوقی چون سلطان محمد (یزدی،

۱۳۹۹: ۱۳۲-۱۲۶؛ نیشابوری، ۱۳۹۰: ۴۴-۳۹) و سلاطین سلجوقی عراق از سلطان محمودبن محمد تا سلطان طغرل سوم، آخرین سلطان سلجوقی عراق است. به طوری که وی هنگام ذکر اخبار و اقدامات سلاطین سلجوقی مذکور، با کمترین تغییر به رونویسی و نقل عینی روایت تاریخ‌نگاری سلجوق‌نامه می‌پردازد. «چون... ذکر ایشان [سلجوقیان] در خراسان و کرمان کرده شد، اکنون... هرچه در عراق و فارس بوده‌اند به حسب ضرورت حالات ایشان باید آوردن تا قصه آل سلجوق به اتمام رسد» (یزدی، ۱۳۹۹: ۳۰۳).

آخرین قسمت از سلجوق‌نامه که مورد رجوع و استفاده مستقیم یزدی در نوشتن بخش سلجوقیان جامع التواریخ بوده، مربوط به تاریخ سلاطین سلجوقی عراق از سلطان محمود تا سلطان طغرل سوم آخرین سلطان سلجوقی عراق است. در این قسمت که مصادف با آخرین بخش از تاریخ سلجوقیان در جامع التواریخ حسنی است، یزدی به رونویسی و نقل مستقیم روایت سلجوق‌نامه در خصوص اخبار و احوال سلاطین سلجوقی عراق می‌پردازد (یزدی، ۱۳۹۹: ۳۳۰-۳۰۴؛ نیشابوری، ۱۳۹۰: ۸۴-۵۳). باتوجه به این که امروزه متن سلجوق‌نامه در دسترس است، آن بخش‌هایی از جامع التواریخ یزدی که براساس این اثر نوشته شده، تکرار مطالب سلجوق‌نامه بوده و دارای ارزش و اعتبار تاریخی و استنادی مستقل نیست.

نتیجه‌گیری

تاج‌الدین حسن یزدی به علت سکونت و زندگی در کرمان و خراسان دوره تیموری، بیشتر از منظر جغرافیای کرمان و خراسان به نوشتن تاریخ سلجوقیان پرداخته است. وی آن منابعی را در ذکر تاریخ سلجوقیان اساس قرار داده است که از قضا توسط مورخان دارای خاستگاه جغرافیایی خراسانی و کرمانی نوشته شده است. یزدی تقریباً از چهار اثر تاریخ‌نگاری مربوط به دوره سلجوقی برای روایت بخش سلجوقیان تاریخ عمومی خود با عنوان جامع التواریخ حسنی، استفاده کرده است. وی تاریخ سلجوقیان عراق و تاریخ سلجوقیان کرمان را به روایت سلجوق‌نامه ظهیرالدین نیشابوری و *بدایع الازمان فی وقایع کرمان* افضل‌الدین کرمانی به نگارش درآورده است. تاریخ استقرار سلجوقیان در عراق عجم و عرب و تاریخ سلاطین سلجوقی عراق بعد از سلطان محمد سلجوقی به صورت مستقیم و عیناً از روی متن سلجوق‌نامه نوشته شده است. مسئله‌ای که به صورت مستند و تطبیقی در متن مقاله نشان داده شد، اما نحوه استفاده یزدی از *بدایع الازمان* افضل‌الدین کرمانی دقیق نیست. با این که متن اصلی *بدایع الازمان* موجود نیست، اما براساس مقایسه روایت یزدی با روایت محمدابراهیم خبیسی از *بدایع الازمان*، می‌توان گفت یزدی تاریخ سلجوقیان کرمان را با خلاصه‌نویسی

پراکنده و برداشتی ناقص از *بدایع‌الازمان* نوشته است. به جهت این که امروزه متن کامل *سلجوق‌نامه* و نسخه‌بازنویسی‌شده *بدایع‌الازمان* در دسترس محققان می‌باشد، در نتیجه مطالب بخش‌هایی از روایت یزدی در خصوص تاریخ سلجوقیان که براساس گزارش از این دو اثر تاریخ‌نگاری نوشته شده، جنبه‌ای تکراری دارد و فاقد اهمیت استنادی است.

همان‌طور که مطرح شد، مهم‌ترین و ارزشمندترین بخش از روایت یزدی در مورد تاریخ سلجوقیان برگرفته از دو اثر تاریخ‌نگاری مفقودشده دوره سلجوقی به نام‌های *تاریخ قوامی* و *سنجرنامه* است. وی مقدمات و سال‌های نخستین حضور سلجوقیان در خراسان را به روایت تاریخ قوامی نوشته است. این اثر در زمره منابع تاریخ‌نگاری ناشناخته و مفقودشده دوره سلجوقی است که در پژوهش حاضر براساس قراینی این احتمال مطرح شد که شاید همان کتاب *ملک‌نامه* نخستین اثر تاریخ‌نگاری مفقودشده دوره سلجوقی باشد.

یزدی رویدادهای خراسان دوره سلطنت سلطان ملک‌شاه و سلطان سنجر را هم به روایت *سنجرنامه* دیگر اثر تاریخ‌نگاری مفقودشده متعلق به دوره سلطنت سلطان سنجر، نوشته است. با این که استفاده یزدی از تاریخ قوامی جنبه‌ای محدود دارد و مربوط به ذکر اخباری درخصوص پیشینه و خاستگاه سلجوقیان و نحوه ورود آن‌ها به خراسان است، وی رساله *سنجرنامه* را تقریباً شکلی مبسوط و مفصل مورد استفاده و استناد قرار داده است. وی براساس رساله *سنجرنامه* در دو شکل منثور و منظوم، دقایق و جزئیاتی از رویدادهای سیاسی خراسان دوره سلطان ملک‌شاه و خصوصاً سلطان سنجر آورده که در نوع خود منحصر به فرد است و در هیچ‌کدام از منابع تاریخ‌نگاری دوره سلجوقی با این تفصیل نیامده است. روایت و بیان یزدی درخصوص اقدامات سلطان ملک‌شاه در ماوراءالنهر و ترکستان و نوع مناسبات او با خاقان‌های ترکستان در دو شکل جنگ‌وصلح و اقدامات و مناسبات سلطان سنجر با سلاطین سلجوقی عراق، سلاطین غزنوی مستقر در غزنه، خاقان‌های ترکستان، گورخان خطایی و نبرد قطران و رویدادهای مربوط به روابط با ترکان غز و شکست و اسارت سلطان سنجر به دست غزان، جنبه‌ای خاص و منحصر به فرد دارد. به طوری که وی وقایع مربوط به موضوعات و پدیده‌های مذکور را در دو شکل نظم و نثر با چنان دقت و جزئیات تاریخی بیان کرده که در منابع تاریخ‌نگاری موجود دوره سلجوقی به این شکل نیامده است. هر چند بخش مهمی از متن و محتوای *جامع‌التواریخ* حسنی درخصوص تاریخ سلجوقیان عراق و سلجوقیان کرمان، به علت مبتنی بودن بر روایت‌های *سلجوق‌نامه* ظهیرالدین و *بدایع‌الازمان* افضل‌الدین، جنبه‌ای تکراری و دست دوم دارد، این اثر درخصوص آگاهی به رویدادهای تاریخی و وقایع خراسان عصر سلجوقی در دوره سلطان ملک‌شاه و سلطان سنجر، از جایگاهی بدیع و منحصر به فرد برخوردار

است. به طوری که امروزه یکی از تحقیقات مورد نیاز و ضروری، بازیابی و بازنویسی مستند و دقیق *سنجرنامه* مفقودشده به روایت منظوم یزدی است، چراکه وی بخش مهمی از رویدادهای تاریخی دوره سلطان ملک‌شاه و سلطان سنجر در خراسان و ماوراءالنهر را براساس متن *سنجرنامه* روایت کرده است. از دیگر ویژگی‌های منحصربه‌فرد کتاب *جامع التواریخ حسنی*، پیوند شعر و تاریخ‌نگاری و بیان منظوم وقایع و رخدادهای تاریخی است. معمولاً در شیوه تاریخ‌نگاری منظوم، روایت وقایع و رخدادهای تاریخی تحت‌الشعاع عبارت‌پردازی‌های شاعرانه و محدودیت‌های شعری قرار می‌گیرد. درحالی‌که این امر در تاریخ‌نگاری منظوم حسن یزدی کم‌رنگ است؛ چراکه وی هیچ‌گاه در بیان و روایت منظوم رخدادها و حوادث تاریخی دچار حواشی ادبی و عبارت‌پردازی‌ها شاعرانه نشده و روایت تاریخی را فدای نظم و صنایع شعری و ادبی نکرده است. روایت منظوم یزدی از وقایع و رخدادهای تاریخی دوره سلجوقی به جهت مبتنی بودن بر روایات *سنجرنامه*، آکنده از داده‌های تاریخی مستند و قابل استفاده برای پژوهشگران تاریخ خراسان و ماوراءالنهر دوره سلجوقی است. همان‌طور که مطرح شد، غلبه رویکرد شعری به ثبت تاریخ سلجوقیان در *جامع التواریخ حسنی*، ناشی از اثری منظوم بوده که یزدی با عنوان *تواریخ آل سلجوق* در تاریخ سلجوقیان سروده بود. به‌طوری که وی هنگام نوشتن بخش سلجوقیان *جامع التواریخ*، روایت‌های منظوم خود را براساس همین اثر آورده است. اثری که امروزه موجود نیست و تنها به‌واسطه *جامع التواریخ حسنی* از آن آگاهی داریم.

منابع

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد (۱۳۶۶) *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، چاپ ۲، تهران: پدیده خاور.
- ابن‌العزیم، کمال‌الدین (۲۰۱۱) *بغیة الطلب فی تاریخ حلب*، عنی بنشره و علق علیہ الدكتور علی سویم، الطبعة الثانی، مطبعة الجمعیه التاریخیه ترکیه: انقره.
- افضل‌الدین ابوحامد احمدبن‌حامد کرمانی (۱۳۲۶) *تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان*، فرآورده مهدی بیانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۳) *سلجوقیان و غز در کرمان*، تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی، مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کوروش.
- بیانی، مهدی (۱۳۹۳) *تحقیق در احوال و آثار ابن‌شهاب یزدی (شاعر، مورخ و منجم گمنام قرن نهم هجری)*، به اهتمام نادر مطلبی کارشانی، قم: نشر مورخ.
- حسینی، صدرالدین ابوالفوارس (۱۳۸۰) *زبده التواریخ (اخبار امراء و پادشاهان سلجوقی)*، تصحیح

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۵۹

محمد نورالدین، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی. خلیفه، مجتبی (۱۳۸۵) تجارت ایران در دوره سلجوقیان، رساله دکتری، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

رحمتی، محسن (۱۳۸۳) تحول سیاست و جامعه در ماوراء النهر از قرن سوم تا حمله مغول، رساله دکتری، گروه تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۹۷) «پیامدهای اجتماعی جنگ قپطان در ماوراءالنهر»، *مطالعات تاریخی جنگ*، ۲(۳)، صص ۷۳-۵۳.

صدقی، ناصر (۱۳۸۸) «بررسی محدودیت‌های شناخت تحولات ایران عصر سلجوقی»، پژوهش‌های علوم تاریخی دانشگاه تهران، ۱(۲)، صص ۸۷-۱۱۰.

_____ (۱۳۹۳) *تاریخ‌نگاری در ایران عصر سلجوقی*، پژوهشکده تاریخ اسلام، تهران

_____ (۱۳۸۹) «تاریخ‌نگاری ایران عصر سلجوقی و مسئله‌ی دگرگونی‌های سیاسی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، ۲۰(۶)، صص ۱۰۶-۸۱.

میرخواند، میر محمدبن سید برهان‌الدین (۱۳۳۹) *تاریخ روضه الصفا*، جلد ۲، تهران: خیام.

نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۹۰) *سلجوق‌نامه*، تصحیح میرزا اسماعیل افشار و محمد رضانی، تهران: اساطیر.

یزدی، تاج‌الدین حسن بن شهاب (بی تا) *جامع التواریخ حسنی (بخش تیموریان پس از تیمور)*، به کوشش حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار، مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی دانشگاه کراچی، پاکستان: کراچی.

یزدی، شهاب‌الدین حسن^۱ (۱۳۹۹) *جامع التواریخ حسنی (بخش سلجوقیان)*، مقدمه، تحقیق و تصحیح بلنت اوزقوزوگودنلی، فرهنگستان هنر، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری.

Köymen, Mehmet Altay, 2018, "Büyük Selçuklu İmparatorluğunda Oğuz İsyani", *TOPLU MAKALELER, SELÇUKLU DEVTİ TÜRK TARİHİ ARAŞTIRMALARI, II CILT*, Hazırlayanlar: Sinan TARIFCI- Kerim KöKSAL KAYA, Türk Tarih Kurumu, Ankara.

ÖZKUZUGÜDENLİ, Osman G., 1994, *SULTAN SENCER VE KARA-HITAYLAR-KATVAN SAVAŞI*, (YUKSEK LISANS TEZİ), MARMARA ÜNİVERSİTESİ, İSTANBUL, ss.XVI-XVII.

ÖZKUZUGÜDENLİ, Bülent, 2014, *HASAN-I YEZDÎ'NİN CÂMÎ 'U'T-TEVÂRİH-İ HASENÎ İSİMLİ ESERİNİN SELÇUKLULAR KISMI (GİRİŞ – FARŞÇA METİN – TÜRKÇE TERCÜME)*, DOKTORA TEZİ, T.C. MARMARA ÜNİVERSİTESİ TÜRKİYAT ARAŞTIRMALARI ENSTİTÜSÜ, TÜRK TARİHİ ANABİLİM DALI, ORTAÇAĞ TARİHİ BİLİM DALI, İstanbul.

ÖZKUZUGÜDENLİ, Bülent, 2016, *SELÇUKLU TARİHİNİN AZ BİLİLEN BİR KAYNAĞI: HASAN-I YEZDÎ'NİN CÂMÎ 'U'T-TEVÂRİH-İ HASENÎ İSİMLİ ESERİ*, USAD; (5): 143-166.

Tâcî'd-dîn Hasan b. Şihâb-ı Yezdî, 2023, *Câmî'üt-Tevârih-i Yezdî (Timur'dan Sonra Timurlular)*, çev. Fatih Bostancı, Divan Kitap, İstanbul 2023.

۱. درست همان تاج‌الدین حسن یزدی است. در متن فارسی چاپ‌شده اسم و لقب مؤلف اشتباه نوشته شده است. شهاب یزدی پدر حسن یزدی بوده است.

List of sources with English handwriting

- Afzalulđin Abū Hāmed Aḥmad b. Hāmed Kermānī (1947) *Tārīk-e Afzal or Badāyī' ul-Azmān fī Vaqāyī' Kermān*, by Mehdi Bayani, University of Tehran Press.
- Afzalulđin Abū Hāmed Aḥmad b. Hāmed Kermānī (1994) *Saljūqīān va Ğoz dar Kermān*, written by Mirzā Mohammad Ebrahim ḳabisi, introduction, correction and revision by Mohammad Ebrahim Bāstani Parizi, Korooš Publishing House, Tehran.
- Bayani, Mahdi (2013) research on the life and works of Ībn Šahāb Yazdi (poet, historian and anonymous astronomer of the 9th century Hijri), with the efforts of Nader Motallebi Kashani, Historian Publishing House, Qom.
- Hosseīnī, Šadr al-Dīn Abūl-Fāwāris (2001) *Zobdat al-Tawārīk*, revised by Mohammad Nur al-Dīn, translated by Ramazan Ali Roohollahi, Ile Šahsavan e Baghdadi Publishing House, Tehran.
- Ībn ul-'Adīm, Kamāl ul-Dīn (2011) *Boğyat ul-Ṭalab fī Tārīk-e Ḥalab(Aleppo)*, with the efforts of Dr. Ali Sevim, jam'iyat Al-Tārīkīyat Al-Turkiyeh Press, second edition, Ankara.
- Ībn Esfandīār, Bahāuddīn Moḥammad (1987) *Tārīk-e Ṭabarestān*, revised by Abbas Eqbal, Padīdeh-ye Kavīr Publishing House, second edition, Tehran.
- Khalifeh, Mojtaba (2006) Iran's trade during the Seljuk period (doctoral dissertation), supervisor Dr. Abdol Rasool ḳairandiš, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Tarbiat Modares University.
- Mīrḳānd, Mīr Moḥammad b. Seyyed Borhānuddīn (1960), *Tārīk-e Rūdat ul-Šafā*, Volume 4, ḳayyām Publications, Tehran.
- Neīšābūrī, Zahr al-Dīn, (2011) *Seljuknāmeḥ*, edited by Mirza Esmail Afshar and Mohammad Ramezani, Asātīr Publishing House, Tehran.
- Rahmati, Mohsen (2004) The evolution of politics and society in Transoxiana, from the 3rd century to the Mongol invasion (doctoral thesis), supervisor Dr. Abdul Karim Golshani, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.
- Rahmati, Mohsen (2017) "Social Consequences of the Battle of Qatwan in Transoxiana", *Journal of Historical Study of war*, Year 2, Number 3, pp. 53-73.
- Sedghi, Naser (2009) "Seljukid Historiography and the Political Changes", *Journal of "Historical Perspective & Historiography of Alzahra University*, Volume 20, Number 6, pp. 81-106.
- Sedghi, Nasser (2013) *Historiography in Iran during the Seljuk period*, Research center for Islamic History, Tehran.
- Sedghi, Naser (2018) "Investigation into the Limitations of Understanding Iran's Developments in Seljuq Era", *Historical Sciences Studies, Scientific-Research Journal of University of Tehran*, Volume 1, Number 2, pp. 110-87.
- Yazdi, Šahābuddīn Hasan (2019) *jāmī' ul-Tawārīk-e- Hasanī (Seljuk section)*, introduction and research by Bülent ÖZKUZUGÜDENLİ, Farhangistan Art: Authoring, Translation and Publishing Institute of Art Works, Tehran.
- Yazdi, Tāj ul-Dīn Hasan b. Šahāb, *jāmī' ul-Tawārīk-e- Hasanī (Timoriand section after Timur)*, by Hossein Madrresi Tabatabaei and Iraj Afshar, Research Institute of Central and Western Asian Sciences, University of Karachi, Karachi, Pakistan.

References in Turkish

- Köymen, Mehmet Altay (2018) " *Büyük Selçuklu İmparatorluğunda Oğuz İsyani*", *TOPLU MAKALELER, SELÇUKLU DĒVTİ TÜRK TARİHI ARAŞTIRMALARI, II CILT*, Hazırlayanlar: Sinan TARIFCI- Kerim KöKSAL KAYA, Türk Tarih Kurumu, Ankara.
- ÖZKUZUGÜDENLİ, Osman G. (1994) *SULTAN SENCER VE KARA-HITAYLAR-KATVAN SAVAŞI*, (YUKSEK LİSANS TEZİ), MARMARA ÜNİVERSİTESİ, İSTANBUL, ss.XVI-XVII.
- ÖZKUZUGÜDENLİ, Bülent (2014) *HASAN-I YEZDİ'NİN CĀMİ 'U'T-TEVĀRĪH-İ HASENİ İSİMLİ ESERİNİN SELÇUKLULAR KISMI (GİRİŞ – FARŞÇA METİN – TÜRKÇE TERCÜME)*, *DOKTORA TEZİ*, T.C. MARMARA ÜNİVERSİTESİ TÜRKİYAT

ARAŐTIRMALARI ENSTİTÜSÜ, TÜRK TARİHİ ANABİLİM DALI, ORTAÇAĞ
TARİHİ BİLİM DALI, İstanbul.

ÖZKUZUGÜDENLİ, Bülent (2016) SELÇUKLU *TARİHİNİN AZ BİLİNEREN BİR KAYNAĞI: HASAN-I YEZDİ'NİN CÂMİ 'U'T-TEVÂRİH-İ HASENİ İSİMLİ ESERİ*, USAD; (5): 143-166.

Tâcü'd-dîn Hasan b. Şihâb-ı Yezdî (2023) *Câmi'üt-Tevârih-i Yezdî (Timur'dan Sonra Timurlular)*, çev. Fatih Bostancı, Divan Kitap, İstanbul 2023.



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

A critical review of the Seljuks section of *Jāmi' al-Tawāriḳ -e-Hasani*¹

Naser Sedghi²

Received: 2024/04/24
Accepted: 2024/10/24

Abstract

Jāmi' al-Tawāriḳ-e-Hasani is a general historiographical source belonging to the Timurid era. Although it was written in a later period, it has some special and unique characteristics about the history of the Seljuks, which makes it important. The problem with the current research is that the Seljuk history section of *Jāmi' al-Tawāriḳ* based on what sources is it written and what content features it has. Tāj addin Hasan -e -Yazdi, the author of this work, wrote the history of the Seljuks based on several treatises and historiographical works belonging to this period. He has written parts of the history of the Seljuks according to the *Seljukāmeḥ* of Zahir al-Din Nishaburi and *Badāyi' al-Azman Afzal addin-e-Kermani*. Those parts that have been written based on the mentioned books have a repetitive aspect due to the existence of the *Seljuqnameḥ* and remains the basis of the text of *Badāyi' al-Azman*, narrated by Mohammad Ibrahim ḳabisi, a historian of the Safavid period. However, important parts of the history of the Seljuks have been written in *Jāmi' al-Tawāriḳ*, based on two unknown and non-existent historiographical sources of the Seljuk period, named *Tāriḳ-e-Qawāmi* and *Sanjarnāmeḥ*, which is considered the most valuable part in terms of content and documents. Yazdi's narrative about the presence of the Seljuks in *ḳorāsān* was documented in an unknown work entitled *Tāriḳ-e-Qawāmi*, and his narratives about historical events of Khorasan during the reign of Sultan Malik Shāh and Sultan Sanjar were written based on *Sanjarnāmeḥ*. The present research explains the unique parts of this work regarding the history of the Seljuks and intends to make the researchers of the history of the Seljuk period aware of the importance and necessity of a critical review of the Seljuk section of *Jāmi' al-Tawāriḳ* that was written based on two sources of historiography, known as *Tāriḳ-e-Qawāmi* and *Sanjarnāmeḥ*.

Keywords: *Jāmi' al-Tawāriḳ-e-Hasani*, Seljuks, Historical sources, *Tāriḳ-e-Qawāmi*, *Sanjarnāmeḥ*.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46922.1723

2. Professor, Department of History, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. n_sedghi@tabrizu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)

سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۱۹۳-۱۶۳

بازنمایی ایدئولوژی در کتاب‌های آموزشی دانشگاهی تاریخ ایران^۱

زهیر صیامیان گرجی^۲، مریم طاهرزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

چکیده

این پژوهش در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی وندایک انجام گرفته است و متن کتاب‌های آموزشی دانشگاهی درباره تاریخ ایران دوره میانه که توسط نویسندگان بومی و غیربومی تألیف شده از لحاظ تأثیر ایدئولوژی نویسندگان، به شکل کمی، کیفی و تطبیقی، با هدف ارائه یک مدل روش شناختی در تحلیل آثار تاریخ نگارانه بررسی شده است تا مشخص گردد که در روایت رویدادهای تاریخی واحد، چگونه ایدئولوژی مؤلفان در هر متنی با استفاده از ساختار زبانی، به برجسته تر کردن یا کوچک تر جلوه دادن رخدادها یا افراد منجر می شود. بنابر تعریف وندایک، ایدئولوژی‌ها، نظام‌های باورهای بنیادین یک گروه و اعضایش هستند که با نظام ایده‌ها و خاصه با ایده‌های اجتماعی، سیاسی یا مذهبی آنها سروکار دارند. ایدئولوژی مؤلفان نیز در طرح‌واره‌های تفسیری مؤلفان از گذشته و عبارت‌هایی دیده می شود که آن را در روایت تاریخی نشان می دهند؛ بنابراین وجه بلاغت و کنش گفتار در نظریه تحلیل گفتمان می تواند در تحلیل این متون نیز به کار آید. برای رسیدن به این منظور، متن کتاب‌های آموزشی دانشگاهی بومی و غیربومی از لحاظ وجود راهبردهای ایدئولوژیکی در محورهای بلاغت و کنش در تحلیل گفتمان انتقادی وندایک مطالعه شد و باتوجه به تجزیه و تحلیل آماری یافته‌های این محورها، روشن شد که راهبردهای ایدئولوژیکی چگونه در ساختار زبانی روایت تاریخی حاضر می شود و ایدئولوژی نویسنده به متن و خواننده منتقل می شود. براساس تحلیل آماری، نویسندگان خارجی از راهبردهای ایدئولوژیکی بیشتری در هر دو محور استفاده کرده اند؛ بنابراین دیدگاهشان درباره رخدادها تاریخی بیشتر در روایت و متن بازتاب یافته است و یافته‌های کیفی مقاله نیز نشان دهنده چگونگی حضور این مفاهیم در متن آثار است؛ بنابراین با استفاده از رویکرد و روش تحلیل گفتمانی وندایک، می توان ادعا کرد یک روایت تاریخی بازنمایی شفاف یا روگرفت مطابق با واقعیت عینی زنجیره‌ای از رویدادهای گذشته نیست، بلکه یک رویداد واحد می تواند در روایت‌های مختلف به صورت‌های متفاوتی تحت تأثیر ایدئولوژی و نظام باورهای مؤلفان بازنمایی و روایت شود.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، کنش گفتاری، تحلیل گفتمان انتقادی، ایدئولوژی، کتاب آموزشی تاریخ دانشگاهی، تاریخ ایران میانه.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.43735.1669

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
z_siamian@sbu.ac.ir

۳. دکترای زبان شناسی همگانی، دبیر آموزش و پرورش. tahezadmaryam77@gmail.com

مقدمه

زبان عامل بسیار مهمی برای ایجاد ارتباط بین اعضای یک جامعهٔ زبانی خاص است که علاوه بر ارتباط می‌تواند ارزش‌های ایدئولوژیکی، اجتماعی و نظایر آن را نیز انتقال دهد. ایدئولوژی‌ها با ساختارهای اجتماعی در ارتباط هستند و خیلی از آن‌ها به‌طور اجتماعی فراگرفته می‌شوند یا تغییر می‌یابند. برای آشکارسازی نقش زبان در انتقال ارزش‌ها و ایدئولوژی^۱ها از رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی^۲ بهره گرفته می‌شود که به بررسی و کشف روابط ایدئولوژی پنهان در پس متون و زبان به‌کاررفته در آن‌ها می‌پردازد.

در این حوزه دغدغهٔ اصلی تحلیلگر آشکارسازی ایدئولوژی‌ها و در ادامهٔ آن نابرابری‌ها و تبعیض‌هایی است که از طریق گفتمان تولید می‌شود. در این رویکرد اعتقاد بر این است که متون، خنثی از بار ایدئولوژیکی نیستند؛ بلکه متون، حوادث و رویدادها را از منظر یا نگاه خاصی گزارش می‌کنند. بنابر نظر وندایک (۲۰۰۴) ایدئولوژی‌ها نظام‌های باورهای بنیادین یک گروه و اعضایش هستند که با نظام ایده‌ها و خاصه با ایده‌های اجتماعی، سیاسی یا مذهبی سروکار دارند.

برای گسترش ایدئولوژی‌ها از رسانه‌ها مانند کتاب‌های درسی، اخبار، آگهی‌ها، فیلم‌ها، بازی‌ها و غیره استفاده می‌شود که به مخاطبان بگویند چه چیزی ارزشمند و چه چیزی دارای ارزش نیست. در این میان متون به‌کاررفته در کتاب‌های درسی نیز دارای ایدئولوژی‌های پنهان یا آشکار هستند که می‌تواند تأثیر بسیاری بر روی ارزش‌ها و باورهای دانش‌آموزان و دانشجویان داشته باشد. وندایک (۲۰۰۴) معتقد است برای بازتولید ایدئولوژی در مدارس، حرکت‌های اجتماعی، اتحادیه‌ها و رسانه‌ها، احتیاج به نهادی داریم که ایدئولوژی حاکم را گسترش دهد. این نهادها یا سازمان‌ها می‌توانند شامل نهادهای آموزشی و علمی، طراحان یا مؤلفان کتاب‌های درسی باشند که بخش عملی یا اجتماعی ایدئولوژی را تشکیل می‌دهند و برای سازمان‌دهی فعالیت‌های ایدئولوژیکی ضروری به نظر می‌رسند. کتاب‌ها، درس‌ها، امتحانات، گزینش‌ها در نهادهای آموزشی ممکن است توسط بخشی از ایدئولوژی سازمان‌دهی شود که می‌خواهد «چیزهای درست» را آموزش دهد که خود شامل ایدئولوژی «درست» در قدم اول است.

جونز^۳ (۲۰۰۷) معتقد است کتاب‌های درسی می‌توانند یک منبع مهم در ایجاد و درک ایدئولوژی‌های متفاوت باشند که در نهایت منجر به این می‌شود که حتی کودکان و جوانان نیز

-
1. Ideology
 2. Discourse Analysis
 3. Johns

مبتنی بر مجموعه‌ای از تفکرات قالبی و سنتی درباره‌ی ایدئولوژی‌ها، قرار گیرند. بنابراین کتاب‌های درسی که در مدارس و دانشگاه‌ها تدریس می‌گردند می‌توانند محل بسیار مناسبی برای ترویج و القا ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها باشند باشند. همچنین آلن بوث^۱ (۲۰۰۳) بر این باور است که تاریخ آینه‌ی گذشتگان است و آنچه در تاریخ هر ملتی دیده می‌شود قطعاً نشانی از ارزش‌ها و هنجارهای آن ملت دارد که شاکله‌ی وجودی آن محسوب می‌شود و آنچه نویسندگان از وقایع تاریخی در کتاب‌های تاریخ مدارس و دانشگاه‌ها عرضه می‌کنند، در ارزش‌ها و هنجارهای ملت‌ها تأثیرگذار است.

در این میان کتاب‌های تاریخ یکی از موضوعات جذابی است که می‌توان بازنمایی ایدئولوژی را در آن نمایان ساخت؛ زیرا در کتاب‌های تاریخ، نویسندگان می‌توانند با استفاده از ابزارهای زبانی، طوری رویدادهای تاریخی را روایت کنند که همراه با ارتقای نفوذ باور و کلام خویش با استفاده از عناصر بلاغی در ساختار زبانی روایت، اعتبار و صدق شناختی که از گذشته در روایت تاریخ بازنمایی می‌کنند توجیه کرده و باورپذیر سازند و ایدئولوژی و جهان‌بینی مورد نظرشان را نیز به مخاطبین القا نمایند. جایگاه ایدئولوژی‌ها در طرح‌واره‌های تفسیری مورخان برای توضیح و تبیین رخدادهای گذشته و نیز عبارت‌هایی که در راستای واقع‌نمایی روایت تاریخی و تطابق آن با رخدادهای گذشته با ارجاع به منابع تاریخی استفاده می‌کنند بیشتر دیده می‌شود. مسئله‌ی مقاله‌ی حاضر بر این مبنای تدوین شده است البته این مسئله در حوزه‌ی مسائل و مفاهیم فلسفه‌ی علم تاریخ نیز وجود داشته و نظریات مختلفی مطرح شده است. وایت^۲ (۲۰۰۶) معتقد است روایت‌های تاریخی پر شده از معنایی که ممکن است متفاوت یا حتی متضاد با کپی‌های گذشته خود باشند، بنابراین معنایی که در روایت‌های تاریخی منعکس می‌شود یک ساخت دلبخواهی است که تا بی‌نهایت می‌تواند در حال نوسان باشد. این دیدگاهی رادیکال درباره‌ی نسبت ذهنیت مورخان، ارزش‌هایی ایدئولوژیک و جهان‌بینی آنان با فرم روایی تاریخ و مسئله صدق و اعتبار شناخت گذشته توسط مورخان است (در این باره نگاه کنید به فصل‌های مختلف استنفورد^۳، ۱۳۸۲، احمدی، ۱۳۸۶، مک کالاه^۴، ۱۳۸۷، مانزولو^۵، ۱۳۹۴، لورنتس^۶، ۱۳۹۹).

مانزولو در کتاب *وساخت تاریخ* (۱۳۹۴) در توضیح تمایز تاریخ و گذشته و مبانی و نتایج آن در تاریخ‌نگاری‌های جدید، مبنایی که در مقاله‌ی حاضر انتخاب شده است و اتخاذ رویکرد و

1. Both, Alen
2. White
3. Stanford
4. Makala
5. Manslo
6. Lorence

روش تحلیل گفتمان وندایک در چنین هم‌راستایی نظری مدنظر قرار گرفته، نشان می‌دهد در نظریه‌های تاریخ متفاوت، بر مبنای نظام‌های معرفت‌شناسی مختلف، مواجهه مؤلفان با منابع و مدارک تاریخی دگرگون‌شده و روایت‌های تاریخی متنوعی را از گذشته شکل می‌دهند.

آنکرسمیت (۲۰۱۱) در تحقیق خود نشان می‌دهد که فاصله بین تاریخ‌نگار و موضوع کار او، فاصله زبانی است. تاریخ‌نگار باید زبان شخصیت‌ها و زبانی که منطقی کردار آنان را نمایان می‌کند، برگزیند. تاریخ‌نگاری، پیکربندی تازه زبانی از موضوع است و زبان روایت تاریخی، زبان ابژه و کنشگر تاریخی نیست. گالی (۲۰۰۸) بر این باور است که یکی از معانی تاریخ، شرح رویدادهای تاریخی و به اعتباری تحلیل یا توضیح‌دادن آن‌هاست و رویدادها به یاری زبان در قالب عبارت‌ها جای می‌گیرند که تبیین و تعبیر نهایی آن‌ها استوار به نقشه، برنامه یا نیت‌های مؤلفان آن‌ها است.

این رویکردها به چیستی و چگونگی تاریخ‌نگاری که در ذیل فلسفه علم تاریخ مطرح شده است، تأکید دارند ضرورتاً آنچه در روایت اثری تاریخی درباره گذشته با استفاده از منابع هر دوران می‌آید مطابق با واقعیت عینی رخدادهای هر دوره و برابر با آنچه که کنشگران همان دوران تجربه و درک و تفسیر می‌کردند نخواهد بود (ایگرس، ۱۳۹۸). چنین مباحث نظری فضا را برای کاربرد رویکردهای زبان‌شناسی تحلیل گفتمانی در مطالعات تاریخ‌نگاری مانند مقاله حاضر باز کرده است.

بنا به اهمیت بازیابی ایدئولوژی‌های پنهان یا آشکار موجود در متن کتاب‌های دانشگاهی تاریخ، پژوهش حاضر از رویکرد نظری تحلیل گفتمان وندایک (۲۰۰۴) درباره محورهای بلاغت و کنش برای شناسایی راهبردهای ایدئولوژیکی گفتمانی در سطح خرد و عینی آن یعنی صورت‌ها و ساختارهای زبانی در بافت موقعیتی بهره گرفته است. در راستای گویاترشدن موضوع و کاربرد مقاله برای مخاطبان دانشگاهی و براساس مبانی رویکرد وندایک درباره قدرت و ایدئولوژی و ابعاد نهادی آن، متن‌های چهار کتاب تألیفی انتشارات سمت در تاریخ ایران دوره میانه به‌عنوان نهاد رسمی متولی تأمین کتاب‌های آموزشی برای دانشگاهیان علوم‌انسانی از جمله تاریخ و دو کتاب غیربومی تاریخ ایران دانشگاه کمبریج که حدود ۵۰ سال پیش به فارسی ترجمه شده و از کتاب‌های معتبر دانشگاهی و مرجع علمی در حوزه تاریخ ایران است، به شکل تطبیقی، کمی و کیفی مورد بررسی قرار می‌دهد تا مشخص کند که اولاً چگونه نویسندگان بومی و غیربومی، در روایت رویدادهای تاریخی، با استفاده از راهبردهای ایدئولوژیکی، سعی دارند تا ایدئولوژی خویش را به مخاطبان انتقال دهند و ثانیاً چه تفاوتی بین نویسندگان ایرانی و خارجی در متنی تألیفی یا ترجمه‌ای، از لحاظ درصد بهره‌گیری از

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۶۷

راهبردهای ایدئولوژیکی، در لایه‌های پنهان و آشکار زبان به کار گرفته شده در متون، وجود دارد.

درواقع میزان استفاده هر یک از این راهبردها «مانند راهبرد استعاره و تشبیه در محور بلاغت»، می‌تواند در انتقال عقاید و نظرات نویسندگان به خوانندگان که می‌تواند به سود یا ضرر هر یک از حاکمان، اشخاص یا سلسله‌های موردبحث باشد، مؤثر باشد.

از طرف دیگر متن ترجمه به‌طور تصادفی با متن اصلی مقایسه گردید که مشخص شد متن ترجمه، تقریباً دقیق و تحت‌اللفظی انجام گرفته است، بنابراین متن ترجمه را نسبت به متن اصلی وفادار در نظر می‌گیریم و از تفاوت‌های احتمالی بین متن اصلی و ترجمه‌ای چشم‌پوشی کرده و از آن به‌عنوان متن غیربومی یاد می‌کنیم.

باید گفت که در این مقاله، متن کتاب‌های دانشگاهی تاریخ، در جهت تقویت رویکرد تطبیقی مقایسه‌ای، به‌منزله متنی یک‌پارچه و منسجم در نظر گرفته شده و نقل‌قول‌هایی که از منابع تاریخی یا تحقیقات در کتاب‌های یادشده توسط نویسندگان بیان شده است، به‌مثابه ایدئولوژی خود نویسنده (گرچه نویسنده اقتباس کرده) موردتوجه قرار می‌گیرد؛ گرچه ممکن است این نقل‌قول‌ها به‌لحاظ روایت رویدادهای تاریخی به‌عنوان منابع تاریخی هر دوران مهم باشند، ولی از نظر زبانی در نظریه تحلیل گفتمان وندایک، تمایز بین منبع و روایت دارای اهمیت نیستند؛ چرا که توسط مؤلف برای حضور در روایت تاریخی اثر، چه با هدف تألیف متنی آموزشی یا پژوهشی محققانه برای اجتماع علمی دانش تاریخ، انتخاب شده است و اگر هم آن منابع تاریخی نیز حاوی ایدئولوژی خاصی باشند، با ابزارهای تحلیلی موجود در رویکرد تحلیل گفتمان وندایک در بررسی راهبردهای ایدئولوژیکی در روایت تاریخ در راستای بازنمایی ایدئولوژی مؤلفان تحقیقات تاریخی مورد بررسی قرار می‌گیرند (ادامه مقاله).

این چهار کتاب تألیفی از مؤلفی واحد در تاریخ ایران دوره میانه در انتشارات سازمان سمت، به‌عنوان نهاد دولتی تأمین منابع آموزشی دانشگاهی، از دکتر سید ابوالقاسم فروزانی با عنوان‌های تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان با ۱۸۷ صفحه و چاپ اول سال ۱۳۸۱؛ غزنویان از پیدایش تا فروپاشی با ۳۳۷ صفحه و چاپ اول سال ۱۳۸۴؛ قراخانیان بنیان‌گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود (آسیای میانه) با ۱۶۸ صفحه و چاپ سال ۱۳۸۹؛ سلجوقیان از آغاز تا فرجام با ۳۲۴ صفحه و چاپ سال ۱۳۹۳ است.

دو کتاب غیربومی ترجمه‌ای از انتشارات خارجی مرجع برای رشته تاریخ با عنوان‌های تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا برآمدن سلجوقیان زیر نظر ر.ن. فرای با ترجمه

حسن انوشه که سلسله‌های سامانیان و غزنویان را توصیف کرده است، با ۱۲۱ صفحه سلسله سامانیان و ۲۳۲ صفحه سلسله غزنویان، تجدید چاپ سال ۱۳۸۵ انتشارات امیرکبیر؛ و تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانی زیر نظر جی.آ. بویل با ترجمه حسن انوشه که سلسله‌های سلجوقیان و قراخانیان را توصیف کرده است، با ۱۰۶ صفحه سلسله قراخانیان و ۲۸۵ صفحه سلسله سلجوقیان، تجدید چاپ سال ۱۳۸۵ انتشارات امیرکبیر که تاکنون به چاپ‌های متعدد رسیده‌اند و در ادامه مقاله توضیحاتی درباره چرایی انتخاب این آثار آورده شده است.

چارچوب نظری تحقیق

یکی از رویکردهای میان‌رشته‌ای مطرح امروزی، تحلیل گفتمان است که سعی در تبیین چگونگی فرایند تأثیرگذاری زبان بر رخدادها و امور اجتماعی - انسانی دارد. به‌واقع تحلیل گفتمان (به‌ویژه تحلیل گفتمان انتقادی) زبان را کنشی اجتماعی قلمداد می‌کند که با ایدئولوژی، تاریخ و قدرت چه در سطح نوشتاری و چه در سطح گفتاری، در ارتباط است؛ بنابراین با تحلیل و جست‌وجو در لایه‌های پنهان و آشکار زبان به‌کاررفته در متون نوشتاری یا گفتاری، می‌توان به ایدئولوژی نویسندگان و گویندگان نزدیک گردید.

وندایک به‌عنوان یکی از نظریه‌پردازان برجسته تحلیل گفتمان انتقادی، به بسط مدلی پرداخته که از آن به‌عنوان مدل اجتماعی شناختی یاد می‌شود (وندایک، ۲۰۰۴). از نظر وندایک بُعد شناختی ایدئولوژی‌ها، عبارت است از ماهیت ایدئولوژی‌ها به‌عنوان عقاید، ارتباط آن‌ها با باورها و دانش‌ها و جایگاه آن‌ها به‌عنوان بازنمودهای اجتماعی مشترک، اما از بعد اجتماعی، ایدئولوژی‌ها نشان می‌دهند که چه نوع ارتباطی بین اعضای گروه‌ها و نهادها، در تولید و بازتولید ایدئولوژی‌ها مؤثر هستند.

در نهایت از بعد گفتمانی، ایدئولوژی‌ها به‌واسطه همین متون شناخته می‌شوند. به باور وی اعضای گروه‌ها با هنجارها، کنش‌ها و اهدافی که دارند، خود را از سایر گروه‌ها متمایز می‌کنند و عضویت در هر گروه، به «خودی» یا «غیرخودی» بودن افراد بستگی دارد و در همین راستا «ما» و «آنها» در بین افراد و جامعه پدید می‌آید (وندایک، ۲۰۰۰).

گفتمان‌ها نقش محوری در تولید و بازتولید ایدئولوژی‌ها بر عهده دارند و ایدئولوژی‌ها می‌توانند در سطوح مختلف از آهنگ کلام گرفته تا سطح نحو و معنا، گفتمان‌ها را تحت نفوذ خویش قرار دهند. الگوی نظری وندایک (۲۰۰۴) شامل دو سطح کلان^۱ و سطح خرد^۲ است.

1. macro-level
2. micro-level

سطح کلان در حقیقت سطح انتزاعی است که با استفاده از آن، به توصیف و تحلیل ارتباط میان گروه‌ها و کنشگران اجتماعی، نهادها و سازمان‌ها در جامعه، از یک‌سو، و لحاظ‌کردن مفاهیم فرازبانی از قبیل ایدئولوژی، قدرت، سیاست و سلطه در گفتمان از سوی دیگر، پرداخته می‌شود و در سطح خرد نیز به‌عنوان سطح ملموس و عینی گفتمان، صورت‌ها و ساختارهای زبانی در بافت موقعیتی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند.

وندایک (۲۰۰۴) چندین راهبرد ایدئولوژیکی سطح خرد، برای شناسایی ساختارهای گفتمانی ایدئولوژیکی معرفی کرده است که در این پژوهش از محورهای بلاغت^۱ و کنش، بهره گرفته شده است؛ زیرا طبق پیش مطالعات و بررسی‌های اولیه انجام‌گرفته توسط نگارندگان، این راهبردها در کتاب‌های درسی تاریخ بیشتر به کار رفته‌اند و به نوعی با توجه به فراوانی آن قابلیت بررسی شدن با دقت بالاتر و قابلیت تعمیم را دارند در عین حال که با توجه به تنوع این راهبردها در نظریه تحلیل گفتمان وندایک و محدودیت رایج در تدوین مقالات علمی مجلات دانشگاهی رشته تاریخ، در مقاله حاضر این بُعد از نظریه وندایک در این دوره تاریخ ایران مدنظر قرار گرفت و در مقالات متفاوتی می‌توان دیگر راهبردها و دوره‌های مختلف را بررسی کرد.

درحقیقت، هر یک از محورهای بلاغت و کنش، خود نیز شامل راهبردهای ایدئولوژیکی ویژه‌ای هستند. از آنجاکه مقاله حاضر، مقاله‌ای روش‌شناختی و مسئله‌مند است و روش کیفی و کمی و تطبیقی را در مطالعات میان‌رشته‌ای تاریخ و زبان‌شناسی ترکیب کرده است؛ بنابراین بیش از مقالات موضوع‌محور یا تبیینی در مطالعات تاریخی، نیازمند توضیح افزون‌تر درباره مفاهیم و مبانی نظری است در همین راستا در ذیل به توصیف محورها و راهبردهای ایدئولوژیکی مربوط به هریک از محورها می‌پردازیم.

۱. محور بلاغت^۲

بررسی ساختارهای بلاغی در گفتمان ایدئولوژیکی، تأکید بر معنا و محتوا دارد. محور بلاغت رابطه تنگاتنگی با محور سبک دارد و عمدتاً به فن یا مطالعه گفتمان، در حضور جمع اطلاق می‌گردد، با این تفاوت که هر گفتمانی لزوماً سبکی دارند، اما همه گفتمان‌ها دارای صنایع بیانی که بتوان آن‌ها را ساختار بلاغی (مانند کنایه، استعاره، تکرار و...) نامید، نیستند. این محور، دارای چندین راهبرد ایدئولوژیکی است که در این پژوهش راهبردهای استعاره، تشبیه و بازی

1. metaphor
2. metaphor

با اعداد، به‌منظور نشان‌دادن مکانیزم القا نظرات و عقاید نویسندگان ایرانی و خارجی نسبت به رویدادهای تاریخی ایران دوره میانه، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

الف. راهبرد ایدئولوژیکی استعاره

هنگامی که گوینده/ نویسنده از یک واژه (مشبه به) به جای واژه دیگر (مشبه)، به دلیل وجود شباهتی بین مفاهیم این واژه‌ها بهره بگیرد، راهبرد استعاره را به کار بسته است که این ابزار بلاغی در گفتمان‌ها به صورت اعم جاری و ساری است. فرضاً آن‌گاه که از موفقیت با تعبیر استعاره‌ای، «رسیدن به قله افتخار»، یاد می‌شود؛ نقش این راهبرد آشکار است، مانند جمله «مهاجران حیوانات کثیف هستند».

ب. راهبرد ایدئولوژیکی تشبیه^۱

راهبرد تشبیه به کارگیری عبارت ویژه‌ای است که طی آن معنا به صورت قیاس یک مورد با مورد دیگر، با در نظر گرفتن وجه اشتراکشان، مورد مقایسه قرار می‌گیرد. فرضاً در جمله‌ای نظیر «او بسان یک ستاره می‌درخشد»، ابزار تشبیه مورد استفاده قرار گرفته است.

پ. راهبرد ایدئولوژیکی بازی با اعداد^۲

چنانچه گوینده/ نویسنده با تغییر و بازی با اعداد به نحوی خواننده را بیش‌ازپیش تحت‌تأثیر قرار دهد، از راهبرد بازی با اعداد بهره گرفته است. فرضاً تأثیر جمله «هزار آمریکایی وارد کشور شدند»، بر مخاطبان بیشتر از جمله «کمتر از سه درصد از نظامیان آمریکایی وارد خاک عراق شده‌اند»، است.

۲. محور کنش گفتاری

وندایک اظهار می‌کند که دستاورد مهم کنش گفتاری آستین^۳، تأکیدورزیدن بر روی بعد اجتماعی کنش است، اما تصریح می‌کند درحالی‌که در نگاه‌های سنتی به زبان، به مطالعه کنش گفتاری توجه می‌شود، تحلیل‌گران گفتمان انتقادی، هنگام تحلیل گفتمان، به زنجیره یا توالی کنش گفتارها توجه می‌کنند. در این محور، راهبرد ایدئولوژیکی کنش گفتاری به‌منظور آشکار نمودن ایدئولوژی نویسندگان بومی و غیربومی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. راهبرد ایدئولوژیکی کنش گفتاری

وندایک (۲۰۰۴) بر این باور است که در این راهبرد گوینده/ نویسنده از کنش‌های گفتاری^۴

1. Simile
2. Number game
3. Austin
4. speech act

مختلف نظیر وعده‌دادن، سؤال پرسیدن، اتهام‌زدن، تهدیدکردن و منصوب‌کردن، با هدف خاصی استفاده می‌کند. تقریباً همه افراد با هر ایدئولوژی که دارند، می‌توانند از این کنش‌های گفتاری در جهت ایجاد تعامل بیشتر با مخاطب استفاده کنند، مانند آنچه در گفتمان‌های دموکراتیک^۱، محافظه‌کارانه^۲، فمینیستی یا آزادی‌خواهانه اتفاق می‌افتد (وندایک، ۲۰۰۴)؛ مانند جمله «خانم گورمن دیگر اعضای مجلس را متهم به دفاع از مهاجرین کرد».

پیشینه تحقیق

اسکات و آشر (۲۰۱۷) روش‌ها و تئوری‌ها در تعلیم و تربیت، این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا تاریخ برای همه یکسان است و در پی پاسخ به آن به این نتیجه می‌رسد که یک واقعه تاریخی ممکن است براساس تفاوت‌های ملی‌گرایانه، انعکاس‌های متفاوتی داشته باشد بدون این که در اصل آن تفاوتی حاصل شده باشد و حتی ممکن است برخی از اصطلاحات تاریخی هم با اندکی تغییر ارائه شود. کافین (۲۰۱۵) به این مطلب اشاره دارد که زبان چگونه معنی‌سازی می‌کند و چگونه از زبان در موقعیت‌های واقعی جامعه استفاده می‌شود، مثل کلاس‌های تاریخ که می‌توان با استفاده از این ماهیت زبان، بیان تاریخ را اجتماعی‌تر و آموزشی‌تر ساخت و همچنین این امکان وجود دارد که از اصطلاحات تاریخی، توصیف‌های مشخص‌تری را ارائه نمود.

مطالعات تحلیل‌گفتمانی درباره کتاب‌های درسی تاریخ تحت‌تأثیر مطالعات رسانه به زبان غیرفارسی رایج است، اما در زبان فارسی عمده مطالعات تحلیل‌گفتمانی در حوزه رسانه متمرکز شده‌اند؛ به‌طور نمونه آزاد (۱۳۹۳) بخش خبری را مورد تحلیل قرار داده است. در این مقاله تحلیل داده‌ها مشخص کرد که ساخت‌های زبانی و غیرزبانی ایدئولوژیکی به‌واسطه راهبرد خودبزرگ‌منشی ملی، قطبی - شدگی، مقوله‌بندی و استعاره در بخش خبر ۲۰:۳۰ بازنمایی می‌شود و بدین‌وسیله نظرات رسانه حاکم به مخاطبان منتقل می‌گردد، اما تحقیقی مشابه با موضوع و مسئله و روش مقاله و تحلیل کمی و کیفی و تطبیقی حاضر یافت نشده است. هرچند روش تحلیل محتوا در مطالعات کتاب درسی تاریخ مدارس به فارسی رایج است.

مانند رفعتی‌پناه (۱۴۰۱) که به تحلیل محتوای کتاب‌های درسی مدارس درباره مباحث محیط زیستی پرداخته است، قهاری و اکبری (۱۳۹۵) که به تحلیل محتوای متون درسی کتاب‌های تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی از لحاظ وجود کانونی ایرانی‌ت در عصر پهلوی اول

1. democratic
2. conservative

پرداخته‌اند، اما قریب (۱۳۹۹) سیر تحول متون درسی تاریخ مغول و ایلخانی در نظام دانشگاهی ایران را بررسی کرده و نیز یوسفی و دیگران (۱۴۰۱) تاریخ‌نگاری مطالعات نوین غربیان دربارهٔ امپراتوری مغول را واکاوی کرده‌اند. باین‌همه مقالات مشابه نیز راهبرد پژوهشی مقاله حاضر و کتاب‌های آموزش دانشگاهی تاریخ را انتخاب نکرده‌اند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق به منظور پیدا کردن راهبردها و تفاوت‌های ایدئولوژیکی بین نویسندگان کتاب‌های تاریخ بومی و غیربومی در متن کتاب‌های آموزشی تاریخ دانشگاهی، از روش کمی و کیفی و تطبیقی با استفاده از الگوی تحلیل گفتمان وندایک (۲۰۰۴ و ۲۰۰۰) استفاده شده که براساس آن وندایک به ابعاد گفتمانی ایدئولوژی‌ها توجه ویژه‌ای نشان می‌دهد.

کاربرد این الگوی تحلیل گفتمانی نشان می‌دهد چطور ایدئولوژی‌ها می‌توانند در گفتمان‌ها ظهور پیدا کنند و همچنین چگونه نویسندگان با استفاده از ساختارهای کلامی متنوع و راهبردهای ایدئولوژیکی نظیر استعاره، تشبیه، بازی با اعداد و کنش گفتاری که بنا بر نظریهٔ وندایک در مقاله حاضر مدنظر قرار گرفته‌اند و در بالاتر به تفکیک توضیح داده شده‌اند؛ سعی دارند با تحت‌تأثیر قراردادن خوانندگان، افکار و عقاید خویش را راحت‌تر به آنان منتقل سازند. هرچند این تحقیقات به روش رایج تاریخ‌نگاری واقع‌گرایانه (ایگرس، ۱۳۹۸) در نظام ارجاع تحقیق تاریخی از منابع هر دوره نیز استفاده می‌کنند تا ایدئولوژی خویش را پشت سر منابع تاریخی پنهان کنند و واقع‌نمایی تاریخ‌نگارانه را به خواننده منتقل کنند. با این‌همه باید خاطر نشان کرد حضور ایدئولوژی در روایت تاریخی گذشته شامل حال مؤلفان دوران پیشامدرن نیز می‌شود با این تفاوت که کارکردهای دیگری برای روایت گذشته در منابع تاریخ‌نویسی آن دوران مدنظر بود (میثمی، ۱۳۹۱؛ هیرشلمر، ۱۳۹۵).

در این تحقیق فرض بر این است که اولاً با بررسی ابزارهای تحلیل گفتمان وندایک، تا اندازه‌ای می‌توان دیدگاه‌های نویسندگان ایرانی و خارجی را نسبت به این دوران‌های تاریخی، تحلیل نمود و ثانیاً بررسی میزان راهبردهای ایدئولوژیکی به‌کارگرفته‌شده توسط نویسندگان بومی و غیربومی، به‌نحوی می‌تواند میزان تأثیرگذاری اندیشه‌های آنان را بر مخاطبان، نشان دهد.

بر همین اساس چهار سلسلهٔ سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و قراخانیان در کتاب‌های درسی بومی، دارای مؤلف ایرانی و کتاب‌های درسی غیربومی، دارای مؤلف خارجی، مورد بررسی قرار می‌گیرند. باید گفت که در پژوهش حاضر تمرکز و بحث اصلی بر رخدادهای این

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۷۳

چهار دوره است که در کتاب‌های بومی در چهار کتاب منتشر شده در سازمان سمت به‌عنوان نهاد رسمی تألیف کتاب‌های آموزشی دانشگاهی و در کتاب‌های بومی در دو کتاب از مجموعه تاریخ ایران کمبریج به‌عنوان منبع معتبر و رایج در آموزش دانشگاهی تاریخ در کشورمان مطرح شده‌اند و در سرفصل‌های برنامه آموزشی تاریخ به‌عنوان منبع هر درس مرتبط معرفی شده‌اند. هرچند از عبارت کتاب درسی عموماً برای آموزش پیش‌دانشگاهی استفاده می‌شود، با توجه به ساختار متمرکز آموزش عالی ایران در نظام جمهوری اسلامی، نهادهای رسمی دولتی مانند سازمان سمت برای «مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی و اسلامی» متولی تأمین منابع آموزشی درس‌های رشته‌های دانشگاهی از جمله رشته تاریخ شده‌اند با این همه در عرف رایج اجتماع علمی رشته تاریخ نیز کتاب‌های ترجمه‌ای که از قواعد نظارت نشر در حوزه عمومی تأییدیه گرفته‌اند و همچنین از محتوای علمی و حجم صفحات متناسب با سرفصل‌های درسی و زمان‌بندی ترمی درس‌های دوره کارشناسی یا تحصیلات تکمیلی برخوردار است. به‌عنوان «منبع آموزشی» یا کمک درسی توسط مدرسان هر درس به دانشجویان معرفی می‌شود.

در مقاله حاضر تألیف هر چهار کتاب بومی مربوط به سلسله‌های یادشده در تاریخ ایران میانه در سازمان سمت در دهه هشتاد تا نود هجری توسط یک مؤلف، دکتر ابوالقاسم فروزانی، استاد باسابقه گروه تاریخ دانشگاه شیراز و نیز الگوی مجموعه مؤلفان متخصص زیر نظر ویراستاران علمی ارشد در مجموعه تاریخ ایران کمبریج برای تدوین تاریخ هر سلسله، با این که از نظر ترجمه‌ای نیز تطبیق‌های لازم با متن اصلی آن داده شده است، می‌تواند استفاده از رویکرد تطبیقی مقایسه‌ای برای بررسی کاربرد رویکردهای زبان‌شناختی در چگونگی حضور راهبردهای گفتمانی در سطح زبان‌شناختی ایدئولوژی مؤلف واحد یا مؤلفان متعدد ایرانی و غیرایرانی در روایت تاریخ هر سلسله میسر سازد.

ممکن است این انتظار یا تصور وجود داشته باشد که این تفاوت‌ها در چگونگی حضور ایدئولوژی در روایت تاریخی مؤلفان بومی و غیربومی نیز تأثیر داشته باشد که در نتایج و توضیحات این بررسی در جداول مقاله منعکس شده است.

در بررسی انجام‌شده بر روی کتاب‌های تاریخ درسی تاریخ دانشگاه‌ها، تعداد راهبردهای موجود در رویکرد وندایک (۲۰۰۴) در دو محور ایدئولوژیکی بلاغت (شامل استعاره، تشبیه، و بازی با اعداد) و محور کنش (شامل راهبرد کنش‌های گفتاری) که می‌توانند به‌نوعی نشان‌دهنده دیدگاه نویسندگان درباره رویدادهای تاریخی باشند، استخراج گردید که با توجه به حجم کمتر صفحات مرتبط با تاریخ سلسله‌های یادشده در کتاب خارجی و برای ایجاد تناسب، ابتدا تمام

۱۷۴ / بازنمایی ایدئولوژی در کتاب‌های آموزشی دانشگاهی تاریخ ایران / صیامیان گرجی و طاهرزاده

واژه‌های کتاب‌های بومی و غیربومی در دوره‌های مختلف تاریخی یادشده به شرح زیر شمارش گردید و بر مبنای روش آماری اتخاذشده در مقاله، تناسب لازم برای لحاظ حجم و تعداد کلمات متفاوت این آثار در فرایند تجزیه و تحلیل مدنظر قرار گرفت.^۱

جدول ۱. تعداد واژه‌های کتاب‌های بومی و غیربومی

| کتاب غیربومی | کتاب بومی | سلسله‌های تاریخی |
|---|---|------------------|
| تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان ۸۳۹۶۸ واژه | تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره ساسانیان/ ۱۱۲۴۲۷ واژه | سامانیان |
| تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان/ ۱۲۱۳۵۶ واژه | غزنویان از پیدایش تا فروپاشی/ ۱۵۱۵۲۵ واژه | غزنویان |
| تاریخ ایران کیمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان/ ۱۱۶۸۰۱ واژه | سلجوقیان از آغاز تا فرجام/ ۱۶۱۵۶۴ واژه | سلجوقیان |
| تاریخ ایران کیمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان/ ۵۲۰۱۲ واژه | قراخانیان بنیان‌گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود/ ۹۶۷۲۳ واژه | قراخانیان |

آن‌گاه از تعداد راهبردها نسبت به کلمات نسبت آماری گرفته شد تا ارزیابی از اعتبار لازم برخوردار باشد. به بیانی دقیق‌تر برای مقایسه آمارها، به لحاظ متفاوت بودن تعداد (بیشینه) واژه‌های به کاررفته در کتاب‌های بومی و غیربومی، درصد تعداد راهبردها به واژه‌ها، برای تمام کتاب‌ها با استفاده از تناسب محاسبه شده که به ترتیب زیر است:

$$m \frac{m}{n} \times 100$$

تعداد راهبردها و n : تعداد واژه‌ها

در ادامه پژوهش جدول‌ها و نمودارهایی ارائه می‌گردد که در آن‌ها داده‌های جمع‌آوری شده از کتاب‌های بومی و غیربومی به درصد و در هر یک از محورهای ایدئولوژیکی ذکر شده، به نمایش درآمده است. سپس اطلاعات به دست آمده به صورت کمی، کیفی و تطبیقی با استفاده از آزمون تی و کلموگراف اسمیرنوف که از آزمون‌های شناخته شده زیرمجموعه آزمون spss

۱. اطلاعات کتاب‌شناختی هر سلسله در این جدول آمده است و خوانندگان محترم می‌توانند در ارجاعات بعدی به این جدول مراجعه کنند.

هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرند تا مشخص گردد تفاوت‌های احتمالی بین میانگین درصد به‌کارگیری راهبردها توسط نویسندگان و حجم متفاوت کلمات هر منبع بومی و غیربومی درباره‌ی توصیف رخدادهای، کنش‌های حاکمان، سرداران، وزیران و دیگر شخصیت‌های تاریخی دوره‌ی سلسله‌های مورد بحث معنادار هستند یا خیر. حال به شرح و تجزیه و تحلیل داده‌های استخراج شده در هر یک از محورها می‌پردازیم.

۱. تجزیه و تحلیل محور بلاغت در کتاب‌های بومی و غیربومی

در گفتمان ایدئولوژیک، بررسی راهبردهای ایدئولوژیک بر معنا و محتوا تأکید دارد. محور بلاغت با محور سبک رابطه‌ی نزدیکی دارد و اساس رویکرد وندایک (۲۰۰۴) دارای راهبردهای ایدئولوژیک متعددی است. در پژوهش حاضر راهبردهای ایدئولوژیک استعاره، تشبیه و بازی با اعداد در محور بلاغت مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای بررسی راهبردها ابتدا، به ارائه‌ی نمونه‌هایی از کتاب‌های بومی و غیربومی می‌پردازیم، سپس به تجزیه و تحلیل هر کدام از راهبردهای ایدئولوژیک محور بلاغت می‌پردازیم و دیگر موارد در زیرنویس مقاله آورده شده است.

الف. محور ایدئولوژیک بلاغت کتاب‌های بومی و غیربومی سامانیان

وندایک (۲۰۰۰) بر این باور است با همه‌ی اتفاقی که بین سخن‌گویان گروه‌های مختلف می‌افتد، تأکید بلاغی روی چیزهای خوب ما و چیزهای بد آن‌هاست. با توجه به گفته‌ی وندایک، سه راهبرد ایدئولوژیک استعاره، تشبیه و بازی با اعداد نیز به‌نوعی با تأکید بر مرزبندی بین گروه‌ها و دادن ویژگی‌های مثبت یا منفی به آنان، باعث انتقال ایدئولوژی نویسنده یا گوینده به مخاطبان می‌گردد. در این میان نویسندگان کتاب‌های تاریخی سامانیان نیز از این امر مستثنی نیستند و از این راهبردها برای منتقل کردن دیدگاه‌های خویش استفاده کرده‌اند که به شرح زیر است:

۱. نمونه‌ای از کاربرد راهبرد استعاره: در این زمان حکومت طاهریان در خراسان در سراشیبی زوال بود (کتاب بومی: ۵۲).
۲. نمونه‌ای از کاربرد راهبرد تشبیه: بخارا قلب قلمرو اسماعیل سامانی بود (کتاب غیربومی: ۱۲۹).
۳. نمونه‌ای از کاربرد راهبرد بازی با اعداد: ولایت از دست اسماعیل نتوان بیرون کرد مگر به بیش از صد هزار شمشیر کشیده شده (کتاب بومی: ۶۶).^۱

۱. نمونه‌های دیگری از کاربرد محور بلاغت: دو هزار تن علیه سامانیان شورش کردند (کتاب بومی: ۵۵) (بازی با اعداد). به هر سوار بیشتر از هزار درهم رسید (کتاب بومی: ۶۳) (بازی با اعداد). دو هزار تن از علویان کشته

همان‌طور که در مثال شماره ۱ ملاحظه می‌شود نویسنده بومی به‌دنبال منعکس‌نمودن «ضعف حکومت طاهریان» است و برای بیان این مطلب از استعاره «سراشویی زوال» بهره می‌گیرد و در تلاش است با کاربرد این استعاره، ناتوانی حکمرانان طاهریان را بهتر برای مخاطبان آشکار کند و اذهان آنان را به تفکرات خویش نزدیک‌تر کند. در مثال شماره ۲ نویسنده غیربومی نیز با تشبیه کردن بخارا به‌عنوان «قلب قلمرو» اسماعیل سامانی، در پی «پر اهمیت» جلوه‌دادن این شهر، در حد اهمیت قلب در بدن، در عهد سامانیان است و در نمونه شماره ۳ نیز نویسنده بومی با کاربرد اصطلاح «بیش از یکصد شمشیر»، هرچند به نقل از منابع تاریخی، سعی در بزرگ‌نمایی «قدرت امیر اسماعیل» دارد، در واقع او با ذکر عدد، به‌دنبال رساندن این پیام است که حتی تعداد شمشیرهای زیاد هم از پس توان امیر اسماعیل بر نمی‌آیند و نیروی امیر سامانی فراتر از قدرت سپاه حریف است.

همچنین با توجه به جدول ۲ مشخص است که نویسنده غیربومی از راهبرد بازی با اعداد اصلاً استفاده نکرده؛ ولی در میانگین سه راهبرد، این نویسنده خارجی است که از نویسنده بومی پیشی گرفته است. به بیانی روشن‌تر نویسنده غیربومی با بهره‌گیری بیشتر از استعاره و تشبیه، تلاش بیشتری کرده است تا تصورات خود را از تاریخ ایران، به خوانندگان منتقل سازد. در جدول ۲ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در کتاب‌های بومی و غیربومی سامانیان در محور بلاغت، ارائه گردیده است.

جدول ۲. راهبردهای ایدئولوژیکی محور بلاغت در کتاب بومی و غیربومی سامانیان

| راهبردهای ایدئولوژیکی | کتاب بومی (درصد) | کتاب غیربومی (درصد) |
|-----------------------|------------------|---------------------|
| استعاره | ۴ | ۸/۲ |
| تشبیه | ۴ | ۱/۶۴ |
| بازی با اعداد | ۲ | ۰ |

شدند (کتاب بومی: ۷۱) (بازی با اعداد). امیر نصر لشکری بیست هزار نفره برای مقابله با علویان فرستاد (کتاب بومی: ۸۲) (بازی با اعداد). سالانه بیست هزار دینار خراج آل‌بویه به دربار سامانیان بود (کتاب بومی: ۱۱۰) (بازی با اعداد). بیست هزار سوار برای رزم آماده بودند (کتاب بومی: ۱۲۷) (بازی با اعداد)؛ قدرت پوشالی امیرنصر باعث ناامیدی شده بود (کتاب بومی: ۶۱) (تشبیه). صفاریان در برابر سامانیان سرشار از حس انتقام بودند (کتاب بومی: ۶۸) (استعاره). امیر احمدبن اسماعیل بر اریکه قدرت نشست (کتاب بومی: ۷۵) (استعاره). وزنه قدرتمند سیاسی سامانی در برابر آل‌بویه وجود داشت (کتاب بومی: ۱۱۱) (تشبیه). دوره سامانی دوره طلایی گسترش زبان فارسی در ایران بود (کتاب بومی: ۱۷۰) (تشبیه). در این دوره درخت تناور زبان فارسی گسترش یافت (کتاب بومی: ۱۸۱) (تشبیه). او به تن خویش آهنگ طبرستان کرد (کتاب غیربومی: ۱۱۵) (استعاره). ترکان بالاترین اریکه قدرت را طلب می‌کردند (کتاب غیربومی: ۱۳۰) (استعاره). انبار سپاه سامانی طعمه حریق شد (کتاب غیربومی: ۱۳۱) (تشبیه). سیل عظیم مکالمات عربی فراگیر گشته بود (کتاب غیربومی: ۱۳۵) (تشبیه).

۲. محور ایدئولوژیکی بلاغت کتاب‌های بومی و غیربومی غزنویان

محور بلاغت رابطه تنگاتنگی با محور سبک دارد و کاربران زبان برای اشاره به رقیبان خود از استعاره‌ها و تشبیهات استفاده می‌کنند (وندایک، ۲۰۰۰). باتوجه‌به نظر وندایک، مؤلفین کتاب‌های تاریخی غزنویان با استفاده از راهبردهای محور بلاغت و اختصاص دادن صفات مثبت یا منفی به گروه‌های مختلف، کوشیده‌اند تا دیدگاه‌های خویش را به مخاطبان منتقل کنند که نمونه‌های آن به شرح زیر است:

۷. نمونه‌هایی از کاربرد راهبرد استعاره: اما محمود که در اوج قدرت بود، توان چهار هزار خانوار ترکمان را به چیزی نمی‌گرفت (کتاب بومی: ۱۴۹).

۸. نمونه‌هایی از راهبرد تشبیه: قمار لشکرکشی به کرمان بردی نداشت (کتاب غیربومی: ۱۶۵).

۹. نمونه‌هایی از راهبرد بازی با اعداد: محمود بعد از جنگی خونین بیش از بیست میلیون دینار غنایم از آنجا به چنگ آورد (کتاب غیربومی: ۱۵۶).^۱

همان‌طور که در مثال شماره ۷ مشاهده می‌گردد، نویسنده بومی برای نشان دادن «اقتدار سلطان محمود غزنوی» در برابر قوم ترکمن، از استعاره «اوج قدرت»، بهره می‌گیرد تا به این وسیله قدرت سلطان غزنوی را برای خوانندگان آشکار سازد و از این طریق به‌طور نامحسوس افکار خویش را مبنی بر پر قدرت بودن سلطان محمود غزنوی، به مخاطبان منتقل می‌کند. همچنین در مثال شماره ۸ نویسنده غیربومی برای توصیف شکست غزنویان در کرمان از

۱. نمونه‌های دیگری از کاربرد محور بلاغت: سلطان محمود بر سریر قدرت تکیه زده بود (استعاره). (کتاب بومی: ۱۲۷). آن‌ها در سرایش سقوط قرار داشتند. (کتاب غیربومی: ۱۴۶) (استعاره). آن سال‌ها اوج اقتدار سلطان بود (کتاب بومی: ۱۱۹) (استعاره). توطئه دشمنان عقیم ماند (کتاب غیربومی: ۱۵۰) (استعاره). غزنویان اوج نفوذ خود را بر طوایف اطراف اعمال می‌کردند (کتاب غیربومی: ۱۷۱) (استعاره). سلطان محمود به دوشیدن هندوان ادامه می‌داد (کتاب غیربومی: ۱۵۷) (تشبیه). در آن هنگامه شعله‌های جنگ شعله‌ور شده بود (کتاب غیربومی: ۱۶۵) (تشبیه). سختی‌ها را به‌مثابه تازیانه کفار هند در نظر گرفتند (کتاب بومی: ۱۷۱) (تشبیه). شمار ترکان به بیش از هزاران تن می‌رسید (کتاب غیربومی: ۱۵۶) (بازی با اعداد). تعداد سپاه دشمن کمابیش به چهل هزار تن می‌رسید (کتاب بومی: ۱۶۲) (بازی با اعداد). از حیث شمار تعداد ترکان زیاد به‌نظر می‌آمد (کتاب غیربومی: ۱۶۹) (بازی با اعداد). نزدیک به بیست نفر از غوریان کشته شدند (کتاب بومی: ۸۲) (بازی با اعداد). ارزش خراج سالیانه معادل بیست میلیون دینار بود. (کتاب بومی: ۱۲۱) (بازی با اعداد). بیش از پنجاه هزار سوار عازم جنگ با خوارزمشاهیان شدند (کتاب بومی: ۲۴۰) (بازی با اعداد). سلطان سلجوقی در رأس هرم قدرت قرار داشت (کتاب بومی: ۳۹۱) (استعاره). سلجوقیان در اوج قدرت در برابر رقبای خود قرار داشتند (کتاب بومی: ۱۴۹) (استعاره). آتش خشم مردم در پی کشتار روستاییان شعله‌ور شد (کتاب بومی: ۱۳۷) (تشبیه). ریشه‌های قدرت عباسیان سست گردیده بود (کتاب بومی: ۸۳) (تشبیه).

راهبرد ایدئولوژیکی تشبیه استفاده کرده است.

به بیانی دیگر نویسنده غیربومی برای آشکارنمودن دیدگاه منفی خود از قشون‌کشی غزنویان به کرمان از عبارت تشبیهی «قمار لشکرکشی»، استفاده کرده است؛ قماری که در نظر همگان امری ناپسند به‌شمار می‌رود و زاویه دید منفی نویسنده را به‌خوبی برای خوانندگان آشکار می‌کند. در مثال شماره ۹ نیز نویسنده غیربومی برای بزرگ‌نمایی غنائمی که توسط سلطان محمود از هند به‌دست آمده است از عبارت «بیش از بیست میلیون دینار»، بهره گرفته است که کاربرد این عبارت بهتر می‌تواند اهمیت غنائمی را که سلطان محمود از هند به ایران آورده است، برای خوانندگان مشخص کند.

از سوی دیگر با توجه به جدول شماره ۴ مشخص است که نویسنده غیربومی از لحاظ میانگین، در هر سه راهبرد استعاره، تشبیه و بازی با اعداد، از نویسنده بومی سبقت گرفته است و با استفاده بیشتر از راهبردهای محور بلاغت، تلاش مضاعفی کرده است تا نفوذ کلام خویش را در ذهن خوانندگان بالا ببرد. در جدول شماره ۴ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در کتاب‌های بومی و غیربومی غزنویان در محور بلاغت ارائه گردیده است.

جدول ۳. راهبردهای ایدئولوژیکی محور بلاغت در کتاب بومی و غیربومی غزنویان

| کتاب غیربومی (درصد) | کتاب بومی (درصد) | راهبردهای ایدئولوژیکی |
|---------------------|------------------|-----------------------|
| ۱۷/۳۲ | ۶ | استعاره |
| ۱۴/۲۳ | ۳ | تشبیه |
| ۲۱/۴۱ | ۱۱ | بازی با اعداد |

الف. محور ایدئولوژیکی بلاغت کتاب‌های بومی و غیربومی سلجوقیان

محور بلاغت بر معنا و محتوا تأکید دارد نه بر صورت گفتمان و همین امر باعث استفاده از استعارات و تشبیه‌های متفاوت توسط نویسندگان یا گویندگان می‌گردد (وندایک، ۲۰۰۰)؛ بنابراین نویسندگان ایرانی و خارجی کتاب‌های تاریخ سلجوقیان با بهره‌گیری از راهبردهای استعاره، تشبیه و بازی با اعداد سعی در اثرگذاری بر معنا و محتوای متون تاریخی دارند تا از این راه ایده‌های خویش را منتقل کنند که نمونه‌های آن به شرح زیر است:

۴. نمونه‌ای از کاربرد راهبرد استعاره: بزرگواری طغرل پایان گرفت و کاسه صبرش لبریز

شد (کتاب غیربومی: ۵۰).

۵. نمونه‌ای از کاربرد راهبرد تشبیه: سلطان طغرل ایران را محیطی مناسب و سکوی پرش

مناسبی برای رسیدن به اهداف خویش یافت (کتاب بومی: ۶۷).

۶. نمونه‌ای از راهبرد بازی با اعداد: طغرل به دلیل فرارسیدن نوروز تنها دوهزار سوار در

اختیار داشت (کتاب بومی: ۸۳).^۱

همان‌طور که در مثال شماره ۴ مشاهده می‌شود نویسنده غیربومی با به‌کارگیری استعاره «لبریز شدن کاسه صبر»، در تلاش است تا «بزرگواری» و «سعه صدر» سلطان سلجوقی را به اذهان مخاطبان القا کند. در حقیقت نویسنده بومی با بهره‌گیری از این استعاره، توانسته است گفتمان خویش را برای خوانندگان موجه‌تر جلوه دهد و در این میان با تحت‌تأثیر قراردادن مخاطبان، اندیشه‌های خود را راحت‌تر به آن‌ها منتقل کند. همچنین با توجه به مثال شماره ۵ نویسنده بومی با کاربرد عبارت تشبیهی «سکوی پرش» سلطان طغرل را فردی جاه‌طلب و دنبال فرصت برای رسیدن به اهدافش معرفی می‌کند.

درواقع او با کاربرد این تشبیه، سعی نموده است اندیشه‌های خود را به‌گونه قابل‌تصورتری، برای خوانندگان مطرح سازد. همچنین با ملاحظه مثال شماره ۶ می‌بینیم که نویسنده بومی نیز با دادن آمار «تنها دو هزار نفر»، قصد دارد تا با کم‌نشان دادن تعداد سربازان سپاه طغرل، «ضعف سپاه سلجوقی» را در آن مقطع زمانی، برای خوانندگان به تصویر بکشد. از سویی دیگر با توجه به جدول شماره ۳ در میانگین راهبردها (به‌جز در راهبرد ایدئولوژیکی استعاره)، این نویسنده غیربومی است که گوی سبقت را از نویسنده ایرانی، ربوده است؛ بنابراین می‌توان گفت نویسنده خارجی با بهره‌گیری بیشتر از راهبردها، تلاش مضاعفی نموده تا افکار خوانندگان را تحت‌تأثیر اندیشه‌های خویش، قرار دهند و آنان را تا حدودی متقاعد به پذیرش افکارش نماید.

۱. نمونه‌های دیگری از کاربرد بلاغت: هند به‌مثابه منبع پایان‌ناپذیر ثروت بود (کتاب غیربومی: ۸۷) (تشبیه). آذربایجان به‌مثابه پایگاه قوی سپاهیان در غرب است (کتاب غیربومی: ۹۷) (تشبیه). سلطان سنجر به‌مثابه سلطان بلامنازع: ۱۱۵، به‌مثابه پادشاه مستقل: ۱۲۷، به‌مثابه پادشاه خودکامه: ۲۱۵، کتاب غیربومی (تشبیه). دبیران به‌مثابه حلقه ارتباطی در بین دولت‌ها قرار داشتند (کتاب غیربومی: ۲۵۸) (تشبیه). سیصد هزار تن با شمشیر آماده نبرد شدند (کتاب بومی: ۸۷) (بازی با اعداد). بالغ بر چهل تن از روستاییان کشته شدند (کتاب غیربومی: ۱۰۳) (بازی با اعداد). تنها برای حمل صندوق ۱۷۰ هزار استر لازم شد (کتاب غیربومی: ۱۲۹) (بازی با اعداد). قریب به بیست تن اعلام آمادگی برای حمل صندوق نمودند (کتاب غیربومی: ۱۳۵) (بازی با اعداد). قریب به صدو بیست سال طول کشید تا شرایط برای نوادگان سنجر مهیا شود (کتاب غیربومی: ۱۷۱) (بازی با اعداد). سلطان از غرور باد در دماغش انداخته بود (کتاب غیربومی: ۱۶۰) (استعاره). خلافت بی‌رمق عباسی در آن زمان ضعیف‌تر از همیشه بود (کتاب بومی: ۸۸) (استعاره). سلجوقیان در اوج چیرگی (کتاب بومی: ۸۹)، اوج اقتدار و اوج قدرت (کتاب بومی: ۱۳۷ و ۸۹) (استعاره). در حکومت عباسیان خلأ قدرت مشاهده می‌شد (کتاب بومی: ۱۳۷) (استعاره). مغول همچون انگشتی در دست سلطان بود (کتاب بومی: ۲۶۴) (تشبیه) دربار سلطان سلجوقی در چنبره دسیسه بدخواهان قرار گرفت (کتاب بومی: ۱۰۵) (تشبیه).

۱۸۰ / بازنمایی ایدئولوژی در کتاب‌های آموزشی دانشگاهی تاریخ ایران / صیامیان گرجی و طاهرزاده

در جدول شماره ۳ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در کتاب‌های بومی و غیربومی سلجوقیان در محور بلاغت، ارائه گردیده است.

جدول ۴. راهبردهای ایدئولوژیکی محور بلاغت در کتاب بومی و غیربومی سلجوقیان

| کتاب غیربومی (درصد) | کتاب بومی (درصد) | راهبردهای ایدئولوژیکی |
|---------------------|------------------|-----------------------|
| ۲/۷۶ | ۸ | استعاره |
| ۱۳/۸۳ | ۵ | تشبیه |
| ۸/۲۹ | ۴ | بازی با اعداد |

ب. محور ایدئولوژیکی بلاغت کتاب‌های بومی و غیربومی قراخانیان

وندایک (۲۰۰۰) معتقد است برای آگاهی از این که صناعات سبکی چه معنای ضمنی ایدئولوژیکی دارند باید به بررسی معنایی پیردازیم که از این طریق سازمان می‌یابند. در این پژوهش برای بررسی معنا در محور سبک از راهبردهای استعاره، تشبیه و بازی با اعداد استفاده کردیم که نمونه‌های آن در کتاب‌های تاریخ قراخانیان به شرح زیر است:

۱۰. نمونه‌ای از کاربرد راهبرد استعاره: این موضوع باعث تیرگی روابط بین سامانیان و غزنویان شد (کتاب بومی: ۵۲).

۱۱. نمونه‌ای از کاربرد راهبرد تشبیه: ماورالنهر به‌عنوان معدن دانش شناخته می‌شد (کتاب بومی: ۱۶۳).

۱۲. نمونه‌هایی از کاربرد راهبرد بازی با اعداد: ترکان با لشکری افزون از سی صد هزار از چین برون شدند (کتاب بومی: صفحه ۷۷)!

طبق جدول شماره ۵ در کتاب *سلسله قراخانیان* نویسنده غیربومی از هیچ‌یک از

۱. نمونه‌هایی از کاربرد بلاغت در تاریخ قراخانیان: کوکب دولت ایشان ساقط شد (کتاب بومی: ۵۷) (استعاره). سپاهیان بر قلب سپاه دشمن یورش بردند (کتاب بومی: ۶۱) (استعاره). روابط قراخانیان با ملک‌شاه به تیرگی گرایید (کتاب بومی: ۷۶) (استعاره). ارسلان‌خان ناراحتی عمیق خود را ابراز کرد (کتاب بومی: ۷۶) (استعاره). ارسلان‌خان توانست دم دشمن را بگیرد و از قلمرو خود بیرون براند (کتاب بومی: ۱۰۸) (استعاره). روابط بین دولت‌ها رو به تیرگی رفت (کتاب بومی: ۱۳۰) (استعاره). در آن زمانه قراخانیان وزنه قدرت محسوب می‌شدند. کتاب بومی صفحه ۷۷ (تشبیه). سلطان تیغ مخاصمت در نیام تهدید نهاد (کتاب بومی: ۶۳) (تشبیه). در آن هنگام شعله آل‌سامان فرو مرد (کتاب بومی: ۵۷) (استعاره). قراخانیان سپاهی مجهز و پرشمار مهیا کردند (کتاب بومی: ۱۲۱) (بازی با اعداد). خوارزمشاهیان سپاهی پرشمار به سمت قراخانیان گسیل کردند. کتاب بومی صفحه ۱۳۱ (بازی با اعداد). سلطان محافظانی پرشمار داشت (کتاب بومی: ۱۳۹) (بازی با اعداد). نیروی نظامی قراخانیان در مقابله با دشمنان پرشمار بود (کتاب بومی: ۱۴۲) (بازی با اعداد).

تکنیک‌های استعاره، تشبیه و بازی با اعداد که جزو راهبردهای ایدئولوژیکی محور بلاغت می‌باشند، استفاده نکرده است، بنابراین از لحاظ به‌کارگیری راهبردهای ایدئولوژیکی ذکرشده، این نویسنده ایرانی است که با بهره‌گیری از آن‌ها سعی کرده ذهنیات خود را به خواننده منتقل سازد.

درواقع نویسنده بومی با استفاده از این راهبردها، افکار و تصورات خود را به نحو عینی‌تری برای خوانندگان به نمایش درمی‌آورد و ذهن خوانندگان را تحت‌تأثیر دیدگاه‌های خویش قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال در نمونه شماره ۱۰ با استفاده از «استعاره تیرگی» روابط به‌خوبی توانسته است رابطه میان حکام سامانیان و غزنویان را برای خوانندگان تبیین کند و اثر کلام خویش را بیشتر نماید. در نمونه شماره ۱۱ نیز، نویسنده بومی با کاربرد تشبیه «معدن دانش» خواسته است اوج شهرت ماوراءالنهر را در زمان قراخانیان در زمینه تحقیق و کسب علم به رخ مخاطبان بکشد و نفوذ سخن خویش را بالاتر ببرد.

بالاخره در نمونه شماره ۱۲ نیز نویسنده ایرانی با آوردن عبارت «افزون‌بر سیصد هزار»، قصد بزرگ‌نمایی لشکر ترکان را داشته است، در نتیجه دیدگاه مثبت نویسنده نسبت به ترکان و لشکریانش را به‌خوبی نشان می‌دهد. جدول شماره ۵ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در کتاب‌های بومی و غیربومی قراخانیان در محور بلاغت، ارائه گردیده است.

جدول ۵. راهبردهای ایدئولوژیکی محور بلاغت در کتاب بومی و غیربومی قراخانیان

| کتاب بومی (درصد) | کتاب غیربومی (درصد) | راهبردهای ایدئولوژیکی |
|------------------|---------------------|-----------------------|
| ۰ | ۶ | استعاره |
| ۰ | ۴ | تشبیه |
| ۰ | ۴ | بازی با اعداد |

پ. تجزیه و تحلیل محور کنش‌گفتاری در کتاب‌های بومی و غیربومی

وندایک (۲۰۰۴) معتقد است در محور کنش‌گوینده/ نویسنده از کنش‌های گفتاری مختلف نظیر وعده‌دادن، سؤال پرسیدن، اتهام‌زدن، تهدیدکردن و منسوب‌کردن، با هدف خاصی استفاده می‌کند. تقریباً همه افراد با هر ایدئولوژی که دارند، می‌توانند از این کنش‌های گفتاری در جهت ایجاد تعامل بیشتر با مخاطب استفاده کنند. در این قسمت هم مانند محورهای قبلی ابتدا مثال‌هایی مطرح می‌گردد، سپس به بحث و بررسی اطلاعات به‌دست آمده می‌پردازیم.

۲. محور ایدئولوژیکی کنش‌گفتاری کتاب‌های بومی و غیربومی سامانیان

وندایک (۲۰۰۷) اظهار می‌کند که دستاورد مهم کنش‌گفتاری آستین، تأکیدورزیدن بر روی بُعد

اجتماعی کنش است، اما تصریح می‌کند درحالی‌که در نگاه‌های سنتی به زبان، به مطالعه کنش گفتاری توجه می‌شود، تحلیلگران گفتمان انتقادی، هنگام تحلیل گفتمان، به زنجیره یا توالی کنش گفتارها توجه می‌کنند. به عبارت دیگر کنش‌های گفتاری که در توالی کنش گفتارها به وقوع می‌پیوندند، می‌تواند دیدگاه‌های گوینده یا نویسنده را نمایان سازد.

نویسندگان کتاب‌های تاریخ سامانیان نیز برای ابراز ایده‌های خویش از راهبرد کنش‌های گفتاری بهره برده‌اند که نمونه‌های آن به شرح زیر است:

۱۳. وشمگیر، ابوعلی را متهم کرد که با دشمن دست به یکی کرده است (کتاب بومی: ۱۳۲).

۱۴. از ترکان قراخانی می‌توان پرسید که آیا این نظام یک سنت باستانی ایرانی نبوده است (کتاب غیربومی: ۱۳۰).^۱

در این قسمت هم با توجه به جدول شماره ۴ می‌توان دریافت که نویسنده بومی و غیربومی از لحاظ تعداد کاربرد راهبرد ایدئولوژیکی کنش‌های گفتاری، تقریباً به هم نزدیک هستند. به عنوان مثال نویسنده بومی در نمونه شماره ۱۳ با کاربرد فعل کنش گفتاری «متهم کرد»، در تلاش است اولاً روابط قدرت طلبانه بین حکمرانان و دولتمردان سامانی را با خود و دیگر حکومت‌ها نشان دهد؛ ثانیاً موقعیت دولت سامانیان را در مقابل دشمنانش متزلزل نشان دهد.

نویسنده غیربومی نیز در نمونه شماره ۱۴ با به‌کارگیری فعل کنش گفتاری «پرسید»، سعی کرده است چهره معقول و موجهی از سلسله سامانیان به تصویر بکشد و در عوض حکومت‌های دیگر مانند قراخانیان را که باعث سقوط دولت سامانیان گردیدند، بیگانه و غیر موجه جلوه دهند؛ بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که هر دو نویسنده خارجی و نویسنده ایرانی با بهره‌گیری از این راهبرد، کوشش نموده‌اند تا ذهنیات خود را در مورد سلطه‌طلبی و قدرت‌خواهی سامانیان، به خوانندگان منتقل سازند. در جدول شماره نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در کتاب‌های بومی و غیربومی سامانیان در محور کنش ارائه گردیده است.

جدول ۶. راهبردهای ایدئولوژیکی محور کنش گفتاری در کتاب بومی و غیربومی سامانیان

| راهبردهای ایدئولوژیکی | کتاب بومی (درصد) | کتاب غیربومی (درصد) |
|-----------------------|------------------|---------------------|
| کنش‌های گفتاری | ۵ | ۳/۲۹ |

۱. نمونه‌هایی از کنش گفتاری: امیر نصر تهدیدی برای مناطق شمالی بود (کتاب بومی: ۱۱۲). حاکمان سامانی ترکان را معمولاً مورد تهدید قرار می‌دادند (کتاب غیربومی: ۱۵۱) امیر اسماعیل ترکان را به دشمنی با خود متهم می‌کرد (کتاب بومی: ۱۴۵). طاهریان سلسله سامانیان را معمولاً مورد تهدید قرار نمی‌دادند (کتاب غیربومی: ۱۷۲). دولت‌های همسایه متعهد شدند که در قبال حمله به قلمرو مشترک به دفاع از آن بپردازند (کتاب بومی: ۱۳۴).

الف. محور ایدئولوژیکی کنش گفتاری کتاب‌های بومی و غیربومی غزنویان

کنش‌های گفتمانی نظیر صحبت‌کردن، مشاجره، منازعه یا مدیریت‌کردن یک سازمان می‌تواند توسط کنشگران اجتماعی با هر ایدئولوژی‌ای انجام گیرد؛ زیرا ایدئولوژی‌ها با گفته‌ها یا تصمیم‌گیری‌هایشان آشکار می‌گردد (وندایک، ۲۰۰۰). براساس نظریه وندایک مؤلفان بومی و غیربومی کتاب‌های تاریخ غزنویان برای نمایان ساختن اندیشه‌های خویش، از این راهبرد بهره برده‌اند که نمونه‌های آن به شرح زیر است:

۱۷. آن‌ها (حکام محلی) نیز در عوض تعهد می‌سپردند که از مرزها در برابر دیگر مهاجمان پاسداری کنند (کتاب غیربومی: ۱۶۸).

۱۸. سلطان محمود حاکم طوس را به ناتوانی متهم کرد (کتاب بومی: ۱۵۰).^۱ با توجه به جدول شماره ۸ مشخص است که نویسنده ایرانی از کنش‌های گفتاری کمتری نسبت به نویسنده غیرایرانی بهره گرفته است؛ بنابراین نویسنده غیربومی با کاربرد بیشتر این راهبرد ایدئولوژیکی کوشیده است تا ذهن مخاطبان را به افکار خویش نزدیک‌تر سازد؛ به‌عنوان مثال نویسنده خارجی در نمونه شماره ۱۷ سعی کرده تا با کاربرد کنش گفتاری «تعهد می‌سپردند»، روابط قدرت حکومت غزنویان در رابطه با سایر حکومت‌های آن مقطع زمانی مانند قراخانیان و سلجوقیان را مشخص سازد و نشان دهد که دولت غزنویان از طرف اقوام همسایه همیشه در معرض خطر قرار داشته است و به‌نوعی با توصیف کامل‌تر شرایط دوران غزنوی، اثر کلام خود را در خوانندگان بالا برد.

نویسنده بومی نیز در نمونه ۱۸ با کاربرد کنش گفتاری «متهم کرد»، ضمن نشان‌دادن روابط سلطان محمود با حکام محلی و نارضایتی وی از حاکم طوس، ضعف حاکم این منطقه را نمایان می‌سازد؛ بنابراین می‌توان گفت که هر دو نویسنده بومی و غیربومی با بهره‌گیری از راهبرد ایدئولوژیکی محور کنش، تلاش نموده‌اند به‌طور نامحسوس تفکرات خود را به خوانندگان منتقل کنند. در جدول شماره ۸ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در کتاب‌های بومی و غیربومی غزنویان در محور کنش، ارائه گردیده است.

جدول ۷. راهبردهای ایدئولوژیکی محور کنش در کتاب بومی و غیربومی غزنویان

| راهبردهای ایدئولوژیکی | کتاب بومی (درصد) | کتاب غیربومی (درصد) |
|-----------------------|------------------|---------------------|
| کنش‌های گفتاری | ۱۰ | ۱۸/۳ |

۱. نمونه‌هایی از کنش گفتاری: سلطان محمود متعهد شد وارد آبادی‌های بین راه نشود (کتاب غیربومی: ۱۷۱). سپاهیان غزنوی تهدید کردند که در صورت حمله به هیچ‌کس رحم نخواهند نمود (کتاب بومی: ۱۳۲). قدرخان به هم‌دستی با مخالفان متهم شد (کتاب غیربومی: ۱۷۴). سلطان محمود از سوی دشمنان به غارت متهم شد (کتاب غیربومی: ۱۸۱). دختر ابونصر به دربند شدن تهدید ضمنی شد (کتاب بومی: ۲۳۰).

ب. محور ایدئولوژیکی کنش کتاب‌های بومی و غیربومی سلجوقیان

گفتمان‌ها وقتی در موقعیت خاصی ادا می‌شوند، می‌توانند کارگفت یک حکم یا یک پرسش، ادعا، تعهد یا عهد را تکمیل کنند (وندایک، ۲۰۰۰). به بیانی دیگر این کارگفت‌ها می‌توانند یک امر از پیش فرض شده از سوی مخاطبان تلقی گردند که نویسندگان و گویندگان نیز از بهره‌گیری از این راهبرد برای انتقال افکار خود غافل نیستند. در این میان نویسندگان ایرانی و خارجی کتاب‌های تاریخ سلجوقی از این امر مستثنی نیستند و از راهبرد کنش‌های گفتاری استفاده کرده‌اند که نمونه‌های آن به شرح زیر است:

۱۵. تاج‌الملک، نظام‌الملک را متهم ساخت که سالانه سیصد هزار دینار خرج فقها و صوفیان می‌کند (کتاب غیربومی: ۲۵۳).

۱۶. او (نظام‌الملک) از سوی روحانیون متهم به فساد عقیده و گرایش به مذهب اسماعیلی شد (کتاب بومی: ۱۶۶)!

در محور کنش همان‌گونه که در جدول شماره ۷ ملاحظه می‌گردد نویسنده غیربومی استفاده بیشتری از راهبرد ایدئولوژیکی کنش‌های گفتاری داشته است. به بیانی دیگر با مشاهده جدول شماره ۷ نویسنده غیربومی با بهره‌گیری بالاتر از این راهبرد، سعی کرده تا با ایجاد تعامل بیشتر با خوانندگان، روابط حکومت سلجوقی را در درون و با حکومت‌های دیگر به نحوی نشان دهد که به نفع تصورات موجود در ذهن خودش باشد.

به‌عنوان مثال در نمونه شماره ۱۵ نویسنده خارجی با مطرح نمودن وضعیت روابط حاکم سلجوقی و وزیر (نظام‌الملک) با فقها و صوفیان، سعی کرده روابط مطلوب آنان با وزیر را با دادن خرجی به آن‌ها به تصویر بکشد و از طرفی با به‌کارگیری کنش گفتاری «متهم کرد»، روابط نامطلوب دیگر دولتمردان سلجوقی را با فقها و صوفیان، آشکار سازد؛ این در حالی است که نویسنده بومی در نمونه شماره ۱۶ با استفاده از کنش گفتاری «متهم شد» نظری مخالف با نویسنده خارجی دارد و روابط میان روحانیون و نظام‌الملک را تیره نشان می‌دهد که این امر نشان‌دهنده تناقض بین افکار نویسندگان ایران و خارجی است.

به‌هر حال می‌توان ادعا کرد که هر دو نویسنده بومی و غیربومی با بهره‌گیری از راهبرد کنش گفتاری، سعی دارند دیدگاه‌های خویش را به مخاطبان راحت‌تر تلقین کنند. در جدول شماره ۷

۱. نمونه‌هایی از کنش گفتاری: سلطان محمد تهدید جدی برای غوریان بود. کتاب بومی صفحه ۱۰۹. چغری بیک مورد تهدید سلطان غزنوی قرار گرفت (کتاب غیربومی: ۲۴۳). سپاهیان غزنوی سوگند یاد کردند که به سلزان وفادار باشند (کتاب بومی: ۱۳۳). سلطان محمود، خوارزمشاهیان را به دسیسه‌سازی متهم می‌کرد (کتاب غیربومی: ۲۱۴). عرب‌ها تهدید جدی برای غزنویان محسوب نمی‌شدند (کتاب بومی: ۱۵۱).

نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در کتاب‌های بومی و غیربومی سلجوقیان در محور کنش، ارائه گردیده است.

جدول ۸. راهبردهای ایدئولوژیکی محور کنش در کتاب بومی و غیربومی سلجوقیان

| کتاب بومی (درصد) | کتاب غیربومی (درصد) | راهبردهای ایدئولوژیکی |
|------------------|---------------------|-----------------------|
| ۷ | ۱۱/۷۳ | کنش‌های گفتاری |

ت. محور ایدئولوژیکی کنش کتاب‌های بومی و غیربومی قراخانیان

تقریباً همه افراد با هر ایدئولوژی که دارند، می‌توانند از کنش‌های گفتاری در جهت ایجاد تعامل بیشتر با مخاطب استفاده کنند (وندایک، ۲۰۰۴). نویسندگان ایرانی و خارجی کتاب‌های تاریخ قراخانیان نیز برای ایجاد تعامل بهتر با دانشجویان و انتقال اندیشه‌های خویش، از کنش‌های گفتاری استفاده کرده‌اند که نمونه‌های آن به شرح زیر است:

۱۹. ایلک قراخانی برادر خویش را به دلیل بی‌لیاقتی در اداره امور لشکری، مورد سرزنش قرار داد (کتاب غیربومی: ۲۱۱).

۲۰. احمد قراخانی به پذیرش مذهب اسماعیلی متهم شد و به قتل رسید (کتاب بومی: ۱۷۵).

در توصیف سلسله قراخانیان طبق جدول شماره ۹، نویسنده غیربومی نسبت به نویسنده بومی از راهبرد ایدئولوژیکی کنش‌های گفتاری بیشتر استفاده کرده است، به عنوان مثال نویسنده غیربومی در نمونه شماره ۱۹ با به‌کارگیری کنش گفتاری «سرزنش کرد»، روابط قدرت طلبانه درون حکومت قراخانیان به‌طور عام و رابطه بین دو برادر از سران حکومت قراخانیان را به‌طور خاص آشکار می‌کند و این حقیقت را نشان می‌دهد که روابط بین دولتمردان قراخانی مطلوب نیست و به نوعی ضعف آنان را در حفظ امنیت کشور خاطر نشان می‌سازد.

در نمونه شماره ۲۰، نویسنده بومی با استفاده از کنش گفتاری «متهم شد» به قتل احمد قراخانی اشاره می‌کند و با این کار وضعیت فرقه اسماعیلیه را در دوران قراخانی نشان می‌دهد، به این ترتیب که هر کس به این فرقه گرویده می‌شد، حتی اگر منصبی هم داشت، به قتل می‌رسید؛ بنابراین این امر نشانگر برخورد شدید با فرقه اسماعیلیه در دوره قراخانیان است.

۱. نمونه‌هایی از کنش گفتاری: احمدخان به بی‌دینی متهم شد (کتاب بومی: ۱۳۵). سلطان قراخانی رعیت را به اتهام نافرمانی تنبیه می‌کرد (کتاب غیربومی: ۳۱۸). عزیزخان نسبت به حمله دشمن هشدار داد (کتاب غیربومی: ۳۲۴). دشمن از هرسو قلمرو قراخانیان را تهدید می‌کرد (کتاب بومی: ۱۴۱). حاکمان ولایات متعهد شدند که خراج به مرکز نفرستند (کتاب غیربومی: ۳۲۹). آنان رقبای خود را به کارشکنی متهم کردند (کتاب بومی: ۱۵۳).

با این حال به دلیل کاربرد بیشتر نویسنده خارجی از این راهبرد، می‌توان اذعان کرد به لحاظ انتقال ایده و افکار به مخاطبان، نویسنده غیربومی موفق‌تر عمل کرده است و تلاش بیشتری کرده است تا دیدگاه‌های خویش را به مخاطبان منتقل کند. در جدول شماره ۹ نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها در کتاب‌های بومی و غیربومی قراخانیان در محور کنش، ارائه گردیده است.

جدول ۹. راهبردهای ایدئولوژیکی محور کنش در کتاب بومی و غیربومی قراخانیان

| کتاب بومی (درصد) | کتاب غیربومی (درصد) | راهبردهای ایدئولوژیکی |
|------------------|---------------------|-----------------------|
| ۵ | ۹/۴۲ | کنش‌های گفتاری |

اینک برای روشن شدن این نکته که آیا تفاوت‌ها در تعداد راهبردها در کتاب‌های بومی و غیربومی معنادار هستند یا خیر، از آزمون مستقل تی و از آزمون کلموگراف اسمیرنف برای بیان نرمال یا عدم نرمال بودن داده‌های مربوط به متغیرها، استفاده می‌کنیم.

۳. مشخصات دموگرافیک مربوط به متغیرها

حال در این بخش در جدول‌های شماره ۱۰ و ۱۱ برای تبیین بهتر ارتباط بین آمارها و متغیرها، از آزمون کلموگراف اسمیرنف برای بررسی نرمال بودن یا نبودن داده‌های تحقیق و از آزمون تی دو نمونه، برای بیان معناداری و عدم معناداری اختلاف میانگین شاخص‌ها استفاده می‌کنیم (درباره این روش‌های آماری نگاه کنید به قربانعلی‌زاده، ۱۳۹۹).

جدول ۱۰. آزمون کلموگراف اسمیرنف برای بررسی وضعیت نرمالیتۀ داده‌ها

| وضعیت نرمال بودن | سطح معناداری | اماره آزمون | انحراف استاندارد | میانگین | راهبردها |
|------------------|--------------|-------------|------------------|---------|--|
| نرمال | ۰/۵۴۸ | ۰/۶۷۸ | ۳۷/۸۰۶۴ | ۲۷/۷۶۳۲ | راهبرد ایدئولوژیکی تشبیه در محور بلاغت |
| نرمال | ۰/۵۶۴ | ۰/۸۵۳ | ۲۰/۶۵۱۲ | ۲۳/۹۴۶۳ | راهبرد ایدئولوژیکی استعاره در محور بلاغت |
| نرمال | ۰/۶۲۹ | ۰/۷۴۳ | ۲۲/۶۵۹۳ | ۲۵/۷۶۲۳ | راهبرد ایدئولوژیکی بازی با اعداد در محور بلاغت |
| نرمال | ۰/۶۳۲ | ۰/۵۷۱ | ۳۲/۵۳۲۱ | ۴۷/۸۷۵۴ | راهبرد ایدئولوژیکی کنش‌های گفتاری در محور کنش |

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۸۷

باتوجه به آزمون کلوموگراف اسمیرنف که در آن نرمال بودن توزیع داده‌ها سنجیده می‌دهد و با کمک جدول ۱۰ مشاهده می‌کنیم که در سطح خطای کمتر از ۵ درصد، سطح معناداری این آزمون برای تمامی متغیرها بیشتر از ۵ درصد است که این خود نشان از نرمال بودن داده‌های مربوط به تمامی متغیرهاست؛ بنابراین در تحلیل استنباطی داده‌ها می‌توان از آزمون پارامتریک تی با دو نمونه مستقل استفاده کرد.

الف. آزمون تی دو نمونه مستقل (دو جامعه)

برای بیان معناداری و عدم معناداری اختلاف میانگین هر کدام از شاخص‌ها (راهبردها) در بین دو گروه کتاب‌های بومی و غیربومی از آزمون تی با دو نمونه مستقل استفاده می‌کنیم.

HO: فرض تحقیق مبنی بر عدم معناداری تفاوت میانگین متغیرها در بین کتاب‌های بومی و غیربومی ($\geq 0,05$ سطح معناداری).

H1: فرض تحقیق مبنی بر معناداری تفاوت میانگین متغیرها در بین کتاب‌های بومی و غیربومی (سطح معناداری $> 0,05$).

جدول ۱۱. آزمون تی با دو نمونه مستقل

| آزمون تی تست | | | آزمون لون | | راهبردهای ایدئولوژیکی |
|----------------|--------------|-------|-----------|------|--|
| اختلاف میانگین | سطح معناداری | آزادی | T | F | |
| ۴۹/۶۷۳۲ | ۰/۶۱ | ۶ | ۵/۵۸۲ | ۰/۵۹ | راهبرد ایدئولوژیکی استعاره در محور بلاغت |
| ۴۷/۳۵۴۱ | ۰/۵۷ | ۶ | ۵/۲۶۹ | ۰/۶۳ | راهبرد ایدئولوژیکی تشبیه در محور بلاغت |
| ۵۱/۵۰۹۱ | ۰/۵۵ | ۶ | ۵/۸۴۷ | ۰/۵۲ | راهبرد ایدئولوژیکی بازی با اعداد در محور بلاغت |
| ۱۵/۴۹۰۲ | ۰/۵۸ | ۶ | ۵/۴۲۱ | ۰/۵۶ | راهبرد ایدئولوژیکی کنش گفتاری در محور کنش |

باتوجه به آزمون تی دو نمونه مستقل و با کمک جدول ۱۱ مشاهده می‌کنیم که در سطح خطای کمتر از ۵ درصد، سطح معناداری آزمون لون برای تمامی شاخص‌ها بیشتر از ۵ درصد است؛ بنابراین از نتایجی که شرط برابری واریانس را ایجاب می‌کند، استفاده می‌کنیم. باتوجه به

سطح معناداری آزمون تی در شرط برابری واریانس، مشاهده می‌کنیم که در سطح خطای کمتر از ۵ درصد در میزان استفاده از راهبردهای ایدئولوژیکی در دو گروه کتاب‌های بومی و غیربومی، با یکدیگر اختلاف معناداری وجود دارد. در نتیجه اختلاف میانگین میان دو گروه قابل توجه است.

پس فرض H_0 مبنی بر عدم معناداری تفاوت میانگین این متغیرها در دو گروه کتاب‌های بومی و غیربومی رد شده و در مقابل فرض H_1 مبنی بر معناداری تفاوت میانگین این متغیرها در دو گروه کتاب‌های بومی و غیربومی، پذیرفته می‌شود؛ بنابراین با توجه به آزمون‌های انجام گرفته، تفاوت‌های موجود در به‌کارگیری راهبردهای ایدئولوژیکی توسط مؤلفان، از نوع تفاوت‌های معنادار است و می‌تواند در انتقال افکار نویسندگان به خوانندگان، بیشتر به نفع نویسنده غیربومی، تأثیر داشته باشند.

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر راهبردهای ایدئولوژیکی به‌کارگرفته‌شده توسط نویسندگان خارجی و ایرانی در دو محور بلاغت و کنش، در چهار کتاب آموزشی تاریخ ایران دوره میانه سازمان سمت از نویسنده‌ای بومی از دکتر فروزانی و دو کتاب غیربومی تاریخ ایران کمبریج زیر نظر بویل و فرای، مورد بررسی قرار گرفت تا مشخص شود چه تفاوتی بین دیدگاه‌های این نویسندگان در روایت رویدادهای تاریخی یکسان وجود دارد. آنچه مسلم است براساس نمودارهای ارائه‌شده در پژوهش، نویسندگان ایرانی و خارجی از راهبردهای ایدئولوژیکی بهره برده‌اند. این امر نشان‌دهنده این است که در روایت تاریخ گذشته، چگونه ایدئولوژی از راه‌های زبانی گوناگون، ارزش‌ها و باورها را در روایت تاریخ توسط نویسنده به خواننده منتقل می‌شود؛ در همین راستا نویسندگان غیربومی، به‌لحاظ درصد میانگین کل به‌کارگیری راهبردها، از راهبردهای ایدئولوژیکی محور بلاغت (راهبردهای ایدئولوژیکی استعاره، تشبیه و بازی با اعداد) از نویسنده بومی سبقت گرفته تا از این طریق بتواند اذهان مخاطبان را به افکار خویش نزدیک‌تر سازد. در مورد محور کنش نیز باز این نویسندگان غیربومی است که با به‌کارگیری بیشتر راهبرد ایدئولوژیکی کنش، به‌طور نامحسوس سعی در انتقال عقاید خویش به خوانندگان دارد. در واقع با توجه به نقش مهم کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها در نهادینه‌کردن ایدئولوژی‌های مختلف در ذهن دانش‌آموزان و دانشجویان، نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش حاضر، می‌تواند چگونگی بازتولید ایدئولوژی در کتاب‌های درسی تاریخ دانشگاهی بومی و ترجمه‌ای را نشان دهد. به بیانی روشن‌تر هر کدام از نویسندگان که بتوانند از راهبردهای ایدئولوژیکی بیشتری در

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۸۹

متون خود استفاده کنند، در انتقال مفاهیم، البته هم‌سو با افکار خویش، موفق‌تر خواهند بود و دانشجویان را بیشتر تحت‌تأثیر عقاید خود قرار می‌دهند؛ بنابراین باتوجه‌به آمارهای ارائه‌شده، نویسنده خارجی با استفاده از راهبردهای ایدئولوژیکی بیشتر در هر دو محور بلاغت و کنش، توانسته اندیشه مخاطب را نزدیک ایدئولوژی مدنظر خویش سازد و نفوذ کلامش را بالاتر ببرد؛ بنابراین می‌توان ادعا کرد یک روایت تاریخی بازنمایی شفاف یا روگرفت زنجیره‌ای از رویدادهای گذشته نیست، بلکه یک رویداد واحد می‌تواند از منظر جریان‌های مختلف تبدیل به رویدادهای دگرگونه شود و در طرح‌واره‌های تفسیری مختلف تاریخ‌نگاران به‌صورت‌های متفاوتی بازنمایی شود.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۶) رساله تاریخ: جستاری در هرمنوتیک تاریخ، تهران: مرکز. استنفورد، مایکل (۱۳۸۲) درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی. ایگرس، گئورگ (۱۳۹۶) تاریخ‌نگاری در قرن بیستم از عینیت علمی تا چالش پسا مدرن، ترجمه محمدابراهیم باسط، تهران: سمت.
- آزاد، امید (۱۳۹۳) تجزیه و تحلیل خبر ۲۰:۳۰ در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- بویل. جی (۱۳۸۵) تاریخ ایران کمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان، ترجمه حسن انوشه، جلد ۴، تهران: امیرکبیر.
- رفعتی‌پناه مهرآبادی، مهدی (۱۴۰۱) «تاریخ آموزش رسمی محیط زیست در ایران: محیط‌زیست در کتاب‌های درسی دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰»، تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، ۳۲ (۳۰)، صص ۱۹۶-۱۶۳.
- فرای. ر. ن (۱۳۸۵) تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، جلد ۴، تهران: امیرکبیر.
- فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۹) قراخانیان، بنیان‌گذاران نخستین سلسله ترک مسلمان در فرارود (آسیای میانه)، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۰) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۳) سلجوقیان از آغاز تا فرجام، تهران: سمت.
- _____ (۱۳۹۵) غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، تهران: سمت.
- قربانعلی‌زاده، خیرالله (۱۳۹۹) روش‌ها و آزمون‌های آماری در علوم انسانی، تهران: سازمان چاپ و نشر ایران.

۱۹۰ / بازنمایی ایدئولوژی در کتاب‌های آموزشی دانشگاهی تاریخ ایران / صیامیان گرجی و طاهرزاده

قریب، قاسم (۱۳۹۹) «سیر تحول متون درسی تاریخ مغول و ایلخانی در نظام دانشگاهی ایران»، *ایران نامگ*، (۱)۵، صص ۶۷-۸۴.

قهاری، معصومه؛ اکبری محمدعلی (۱۳۹۵) «وجوه کانونی ایرانی‌ت در متون درسی عصر پهلوی اول (کتاب تاریخ، جغرافیا و ادبیات فارسی)»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*، جلد ۵، (۱۹)، صص ۶۹-۹۲.

لورنتس، کریس (۱۳۹۹) *برساخت گذشته: درآمدی بر نظریه تاریخ*، ترجمه ماریا ناصر، ویرایش علمی سیدمحمدرضا حسینی بهشتی، تهران: سمت.

مانزلو، آلن (۱۳۹۴) *واساخت تاریخ*، ترجمه مجید مرادی سده، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
مک کالا، سی بی ین (۱۳۸۷) *بنیادهای علم تاریخ: چیستی و اعتبار شناخت تاریخی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.

میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱) *تاریخ‌نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)*، ترجمه محمد دهقانی، تهران: ماهی.

هیرشلر، کنراد (۱۳۹۵) *تاریخ‌نگاری عربی در دوره میانه: مؤلف به‌مثابه کنشگر*، ترجمه زهیر صیامیان گرجی، تهران: سمت.

یوسفی، آرش؛ فضل‌نژاد، احمد؛ خیراندیش، رسول (۱۴۰۱) «از نجیب زاده وحشی تا مرد هزاره: تاریخ‌نگاری مطالعات نوین غربیان درباره امپراتوری مغول»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، (۳۰)۳۲، صص ۳۵۶-۳۲۱.

Both Alan.(2003). *Teaching History at Univeraity Enhancing Learning and Understanding*. London: Blackwell

Ankersmit, F.R.(2011) *logic: A Semantic Analysis of Historians Language*,The Hangu.2006.

Asckat , Asheir (2017) *Teaching Critical Thinking in Psychology. A Handbook of Best Practices*. Wiley- Blackwell Publication.

Coffin, Caroline.(2015). *Historical Discourse*. British Library Cataloguing. Publication. London.

Gallie.W.B. (2008)*The Historical Understanding*”, in: *History and Theory*. London: Blackwell.

Johns, M.A. et al.(2007).*Discourse roles, gender and language text book dialogues:Who learns what from John and Sally? Gender education*. Vol 9. Pp 469-490

Van Dijk Teun A.(2004). *Ideology a multidisciplinary approach*. London. Sage Publication

Van Dijk Teun A.(2000).*Ideology and Discourse*. London. Sage Publication.

White. P,R,R.(2006). *The Language of Evaluation and stance in History. In Discourse and Community*. Wiley- Blackwell Publication.

List of sources with English handwriting

- AHMADI, BABAK. (2007). Treatise on History: An Inquiry into the Hermeneutics of History, Tehran, Markaz Publishing.
- Boyle, Jay. A. (2006). The Cambridge History of Iran from the Coming of the Seljuks to the Collapse of the Ilkhanid State. Translated by Hassan Anousheh, Volume IV. Amīrkabīr Publications.
- Iggers, Georg (2017), Historiography in the twentieth century: from scientific objectivity to the postmodern challenge, Translated by Mohammad Ebrahim Basit, Tehran, Samt Organization Publications.
- Forouzani Seyed Abolghasem. (2016). The Ghaznavids from Emergence to Collapse. Samt Publications.
- Forouzani Seyed Abolghasem. (2014). The Seljuks from the Beginning to the End. Samt Publications.
- Forouzani Seyed Abolghasem. A History of Political, Social, Economic and Cultural Developments in Iran in the Samanid Period. Samt Publications.
- Forouzani Seyed Abolghasem. (2010). The Qarakhanids, the Founders of the First Muslim Turkic Dynasty in Transoxiana (Central Asia). Samt Publications.
- Fry. R. N. (2006) The Cambridge history of Iran: History of Iran from the Collapse of the Sassanid State to the Coming of the Seljuks. Translated by Hassan Anousheh. Volume IV. Amīrkabīr Publications.
- Ghahari, Masoumeh, Ali Akbari Mohammad. (2016). Focal Aspects of Iranianism in the Textbooks of the First Pahlavi Era (Books of History, Geography and Persian Literature). Journal of Cultural History Studies. Volume V, Number 19.
- Gharib, Ghasem. (2020). The Evolution of Mongol and Ilkhanid History Textbooks in the Iranian Academic System, Irannamag, Vol. 5, No. 1.
- Ghorbanalizadeh, Khairollah (2020), Statistical Methods and Tests in the Humanities, Tehran, Iranian Publishing Organization.
- Hirschler, Konrad (2016), Medieval Arabic historiography : authors as actors, Translated by Zohair Siamian Gorji, Tehran, Samt Organization Publications.
- Lorenz Chris. (2020). Konstruktion der Vergangenheit : eine Einführung in die Geschichtstheorie, Translated by Maria Nasser, Scientific Editing by Seyyed Mohammad Reza Hosseini Beheshti, Tehran, Samt Organization.
- Munslow, Alun. (2015). Deconstructing history, Translated by Majid Moradi Sadeh, Tehran, Research Institute for the History of Islam.
- McCullagh, C.Behan. (2008). The logic of history: putting postmodernism in perspective, Translated by Ahmad Golmohammadi, Tehran, Ney Publishing.
- Meisami, Julie Scott (2012), Persian historiography to the end of the twelfth century, Translated by Mohammad Dehghani, Tehran, Māhī Publishing.
- Rafati Panah Mehrabadi, Mahdi. The History of Formal Environmental Education in Iran: The Environment in the Textbooks of the 1990s and 2001. Journal of Historical perspective and Historiography of Alzahra University, Year 32, New Period, No. 30, Serial 115.
- Stanford Michael. (2003). An Introduction to the Philosophy of History, Translated by Ahmad Golmohammadi, Tehran, Ney Publishing.
- Yousefi, A., and Ahmad Fazlinejad, and Rasoul Khairandish. From the Savage Nobleman to the Millennial Man: The Historiography of Modern Western Studies on the Mongol Empire, Journal of Historical perspective and Historiography of Alzahra University, Year 32, New Period, No. 30, Serial 115.
- Azad, Omid. (2014). News Analysis 20:30 in the Framework of Critical Discourse Analysis. Master's Thesis. Islamic Azad University. Science and Research Unit.

References in English

- Both Alan.(2003). *Teaching History at Univeraity Enhancing Learning and Understanding.*

London: Blackwell

- Ankersmit, F.R.(2011) *logic: A Semantic Analysis of Historians Language*,The Hangu.2006.
- Ascat , Asheir (2017) *Teaching Critical Thinking in Psychology. A Handbook of Best Practices*. Wiley- Blackwell Publication.
- Coffin, Caroline.(2015). *Historical Discourse*. British Library Cataloguing. Publication. London.
- Gallie.W.B. (2008) *The Historical Understanding*”, in: *History and Theory*. London: Blackwell.
- Johns, M.A. et al.(2007).*Discourse roles, gender and language text book dialogues:Who learns what from John and Sally? Gender education*. Vol 9. Pp 469-490
- Van Dijk Teun A.(2004). *Ideology a multidisciplinary approach*. London. Sage Publication
- Van Dijk Teun A.(2000).*Ideology and Discourse*. London. Sage Publication.
- White. P,R,R.(2006). *The Language of Evaluation and stance in History*. In *Discourse and Community*. Wiley- Blackwell Publication.



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC- ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

The Representation of Ideology in Academic Textbooks on Iranian History¹

Zohair Siamian Gorji²
Maryam Taherzadeh³

Received: 12/01/2023
Accepted: 17/05/2024

Abstract

This study was conducted as part of Vandyke's critical discourse analysis. The texts of academic textbooks on the history of Iran in the Middle Ages, written by native and non-native authors, were examined quantitatively, qualitatively and comparatively in terms of the influence of the authors' ideology, with the aim of providing a methodological model in the analysis of historiographical works in order to determine how the authors' ideology in each text using the linguistic structure, in the narration of single historical events, It leads to making events or people appear more prominent or smaller. According to van's definition, ideologies are the systems of fundamental beliefs of a group and its members that deal with the system of ideas, especially their social, political, or religious ideas. The authors' ideology is also seen in the authors' interpretive schemas of the past and the phrases that show it in the historical narrative, so the rhetoric and speech action in the theory of discourse analysis can be used in the analysis of these texts. Therefore, using the approach and method of van's discourse analysis, it can be claimed that a historical narrative is not a transparent representation or an apocryphal in accordance with the objective reality of a chain of past events, but a single event can be represented and narrated in different narratives in different ways under the influence of the ideology and belief system of the authors.

Keywords: Rhetoric, Speech Act, Critical Discourse Analysis, Ideology, Academic History Textbook, History of Medieval Iran.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.43735.1669

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author): z_siamian@sbu.ac.ir

3. Ph.D. in General Linguistics, Teacher in high school: taherzademaryam77@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۲۰-۱۹۵

از آل عثمان تا امپراتوری عثمانی؛ نام شناسی تاریخ نگارانه^۱

مهدی عبادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۳

چکیده

در متون مطالعاتی کنونی با وجود این که اغلب تعبیر «امپراتوری عثمانی» برای اشاره به عثمانیان رواج بیشتری دارد، نوعی از آشفتگی درباره نام این سلسله مسلمان به چشم می خورد، به ویژه اینکه این عنوان منطبق با منابع دوره عثمانی نیست. این بدین معنی می تواند باشد که تجدیدنظر جدی در این زمینه الزامی است. بررسی متون تاریخ نگارانه، تألیفات تاریخی و منابع روزگار عثمانیان نشان می دهد که با اتکا بر الگوهای رایج در نام گذاری دولت های اسلامی، «آل عثمان» نام رایج این سلسله در ادوار تاریخ این سلسله بود. به دنبال تبدیل بلیک عثمانی به دولت عثمانی، در آثار تاریخی و منابع از نیمه دوم قرن هشتم هجری، تعبیر «دولت عثمانیه» نیز رواج یافت. در این میان، در منابع و نگاهشده های فارسی و در مواردی ترکی عثمانی نام «عثمانیان» نیز به چشم می خورد. با این اوصاف، در ادوار متأخر روزگار عثمانی، «دولت عَلیّه عثمانیه» برای نامیدن این سلسله کهن سال در متون و منابع تاریخی برای این دولت کاربرد بیشتری داشت و در اسناد و نشان های رسمی حکومتی نیز بیشتر به کار رفته است. این عنوان به احتمال زیاد در معنایی مترادف تعبیر «امپراتوری عثمانی» در آثار تاریخی غربی اروپایی است که اغلب به صورت آگاهانه از به کار بردن آن خودداری می شد؛ از این رو، به نظر می رسد با احتراز از به کارگیری «امپراتوری عثمانی»، استفاده از نام «دولت عثمانی» برای این دولت در مطالعات کنونی عنوان متناسب و صحیح تری باشد.

کلیدواژه ها: نام گذاری دولت های اسلامی، آل عثمان، دولت عثمانیه، عثمانیان، عثمانلی، عثمانلی گر، امپراتوری عثمانی، دولت عَلیّه عثمانیه.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46725.1717

۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
mebadi@pnu.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائلی که همواره در مطالعه تاریخ دولت‌های اسلامی محل توجه می‌تواند باشد نام و عنوان دولت‌ها و سلسله‌های حکومتگر است. در بسیاری از مواقع، فارغ از این که نام رسمی سلسله‌ها چه بود و در تاریخ‌نگاری مربوط به آن‌ها از چه نام‌هایی استفاده می‌شد و صاحبان حکومت‌ها به صورت رسمی دولت خود را چه می‌نامیدند، پژوهشگران اغلب از نام‌هایی استفاده می‌کنند که در دوران معاصر و کنونی مشهور و رایج شده‌اند؛ از این رو، اغلب بین این نام‌های مشهور و عنوان‌های اصلی و رسمی دولت‌ها که در منابع و اسناد و شواهد تاریخی به چشم می‌خورد، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. این مسئله درباره دولت عثمانی که از جمله دولت‌های مهم در تاریخ اسلام محسوب می‌شود، به شکلی بارز به چشم می‌خورد. امروزه اغلب در مطالعات و آثار تألیف‌شده درباره این دولت، از آن با تعبیر «امپراتوری عثمانی»^۱ یاد می‌شود. استفاده از این عنوان تا بدان حد فراگیر و در واقع تثبیت شده است که از منظر عموم و حتی متخصصان حوزه‌های مطالعاتی تاریخ عثمانی، به مثابه نامی پذیرفته درآمده است تا جایی که گویی خود عثمانیان نیز آن را به صورت رسمی برای خود به کار می‌بردند و خود را «امپراتور» و نظام سیاسی و دولت خود را «امپراتوری» می‌پنداشتند. نکته قابل توجه این که اطلاق چنین عنوانی به دولت عثمانی در نگاه‌های غربی و اروپایی قابل درک است و به دلیل این که در ذهنیت تاریخی فرنگیان، دولت‌های فراگیر با قلمروی گسترده، در تطبیق تجربه و الگوی تاریخی گذشته غرب از جمله امپراتوری‌های رم و بیزانس، امپراتوری محسوب می‌شوند. بنابر چنین رویکردی دولت عثمانی با قلمروی گسترده در سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا برای آن‌ها به مثابه یک امپراتوری پدیدار می‌شده است و لاجرم باید از آن با نام امپراتوری عثمانی یاد می‌شد. به همین دلیل نیز بسیاری از مطالعات تاریخی که درباره عثمانی‌ها در کشورها و مطالعات غربی تألیف می‌شود، تعبیر امپراتوری عثمانی در عنوان این آثار به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به *گاهنامه عمومی امپراتوری عثمانی*^۲ نوشته موراجه دوسین^۳، *تاریخ امپراتوری عثمانی*^۴ یوزف فون هامرپورگشتال^۵، *تاریخ عمومی امپراتوری عثمانی*^۶ چارلز مارش^۷ و موارد پرشمار دیگر اشاره کرد. به کارگیری گسترده از تعابیر فوق‌الذکر در تألیفات و نگاه‌های دهه‌های اخیر در ترکیه و

1. Ottoman Empire/Osmanlı İmparatorluğu.

2. Tableau général de l'Empire Ottoman.

3. D'ohsson, Mouradgea.

4. Geschichte des osmanischen Reiches/ Histoire de l'Empire ottoman.

5. Joseph von Hammer-Purgstall.

6. A general history of the Ottoman Empire.

7. Charles Marsh.

افزون بر آن در سنت تاریخ‌پژوهی اکثر کشورهای اسلامی از جمله ایران و کشورهای عربی در نوع خود می‌تواند قابل تأمل باشد که آثاری چون *امپراتوری عثمانی دوره متقدم*^۱ نگاشته خلیل اینالچق^۲، *تاریخ الامبراطوریه العثمانیه من التأسيس الی السقوط* نوشته ابوزیدون، *تاریخ امپراتوری عثمانی* به قلم محمدتقی امامی خوبی و نمونه‌های متعدد دیگر اشاره کرد. این در حالی است که با قدمت تاریخ‌نگاری اسلامی که تاریخ‌نگاری دوره عثمانی نیز بخشی از آن محسوب می‌شد و نیز رویکردهایی که درباره تاریخ دوره عثمانی در این سنت وجود دارد، به درستی می‌توان انتظار داشت که در این کشورها و به‌ویژه در ترکیه، مطالعات تاریخی مربوط به این حوزه از جمله درباره نام‌گذاری این سلسله بیش از هر سنت دیگری، از رویکردهای تاریخ‌نگاری اسلامی و دوره عثمانی تبعیت کند. نکته قابل توجه و مهم دیگر در این خصوص این است که امروزه بهره‌گیری از تعبیر «امپراتوری عثمانی» نه توسط عموم، بلکه توسط متخصصان امر صورت می‌گیرد. با این اوصاف، برخی محققان ترجیح داده‌اند که فارغ از به‌کارگیری تعبیر دولت یا امپراتوری اثر خود با نامی کلی و عمومی یعنی «تاریخ عثمانی» منتشر کنند که از آن جمله می‌توان به *تاریخ عثمانی*^۳ اثر اسماعیل حقی اوزون‌چارشلی^۴ عثمانی‌پژوه مشهور معاصر اشاره کرد.

تنوع سلیقه درباره نام دولت عثمانی در سنت دایرة‌المعارف‌نویسی عمومی و دایرة‌المعارف‌های تخصصی مربوط به اسلام نیز جالب توجه است. در دایرة‌المعارف بریتانیکا^۵ مدخل مربوط به عثمانی‌ها به صورت «امپراتوری عثمانی»،^۶ در *دایرة‌المعارف اسلام* چاپ لیدن (EI)، مدخل مربوطه به این سلسله به شکل «عثمانلی»^۷ و نیز «عثمان، آل عثمان»^۸ (Bosworth, C.E. and et al., 1995, viii/180, 190) و در *دایرة‌المعارف اسلام اوقاف ترکیه* (TDVIA/DİA)^۹، مدخل مربوط به دولت و دوره عثمانی، تحت عثمانی «عثمانلی‌گر»^{۱۰} و ضبط به الفبای ترکی عثمانی آن در همان‌جا به صورت «آل عثمان» درج شده است (Emecen ve diğerleri, 2018, 33/487). در *دانشنامه جهان اسلام* نیز مدخل مربوط به عثمانیان به «عثمانی، حکومت» درج خواهد شد.^{۱۱} در این میان، نکته مهم دیگر این که در

1. The Ottoman Empire: the classical age 1300-1600.
2. Halil İnalcık.
3. Osmanlı Tarihi.
4. İsmail Hakkı Uzunçarşılı.
5. Britannica.
6. <https://www.britannica.com/place/Ottoman-Empire>.
7. 'Othmānī.
8. 'Othmān, Āl-i 'Othmān.
9. TDV İslâm Ansiklopedisi.
10. OSMANLILAR.
11. <https://rch.ac.ir/Madkhal/Paging>.

سرفصل دروس رشته‌های تاریخ در ایران، درس مربوطه به این دوره از تاریخ اسلام تحت‌عنوان «تاریخ امپراتوری عثمانی» تعریف شده است (برنامه درسی مقطع دکتری تاریخ / اسلام، ۱۳۹۲: ۲۸ و ۶). با عنایت به این که آموزش رسمی و دانشگاهی در تثبیت مباحث و مسائل تاریخی اهمیت و تأثیر بی‌بدیلی در ایجاد ذهنیت تخصصی و همچنین عمومی دارد، استفاده از آن در آموزش‌های رسمی هم به معنی پذیرش چنین نامی محسوب می‌شود و هم موجب رواج و تثبیت آن در ضمیر و ذهن دانشجویان و به‌طور کلی جامعه می‌گردد (به‌عنوان نمونه نک. عربخانی، ۱۳۸۸: ۱۲۷ به بعد).

با این توضیحات تا حدودی مشخص می‌شود که نوعی از تشویش و ابهام درباره نام این سلسله و عنوان یا عناوین رایج و نیز رسمی آن وجود دارد. باید توجه داشت که دولت عثمانی دولتی مسلمان و به‌طور کلی در چارچوب و گستره جهان و تمدن اسلامی است و اطلاق عنوان و تعبیر «امپراتوری» با توجه به ماهیت اسلامی آن، قابل تأمل به نظر می‌رسد، عنوانی که اغلب برای دولت‌های اسلامی استفاده نمی‌شود. بر این اساس، پژوهش حاضر بر آن است تا آثار، منابع و مراجع تاریخی و نیز رسمی دوره عثمانی را بررسی نماید تا مشخص شود که در تاریخ‌نگاری عصر عثمانی، مورخان از چه نام‌ها و عناوینی برای اشاره به سلسله عثمانی استفاده کرده‌اند و استفاده از چه نام و عنوانی برای این دولت می‌تواند براساس شواهد و مدارک تاریخی صحیح‌تر و منطبق با دریافت خود عثمانیان باشد.

الگوهای نام‌گذاری سلسله‌ها و دولت‌ها در تاریخ اسلام

در ادوار تاریخی مختلف و به‌طور کلی ادوار پیشامدرن، به دلیل این که عمده دولت‌های حاکم بر مناطق مختلف خاندانی و سلسله‌ای بودند، عنوان خاندانی، قبیله‌ای یا برگرفته از مشهورترین فرد یا بنیان‌گذار آن دولت، به‌عنوان نام مشهور و رایج آن سلسله درمی‌آمد. بر همین اساس نیز نام بسیاری از سلسله‌های مسلمان متأثر از الگوهای نخستین مانند بنی‌امیه و بنی‌عباس یا آل‌عباس با واژگانی همچون «بنی» به معنی اولاد و فرزندان یا «آل» به معنی خاندان، اولاد، سلاله و تبار آغاز می‌شوند که از آن جمله می‌توان به سلسله دولت‌های «بنی‌طولون»، «بنی‌اغلب»، «آل‌اخشید»، «آل‌مساfer»، «آل‌بویه»، «بنی‌سلجوق»، «آل‌مظفر»، «آل‌جلایر» و امثال آن اشاره کرد.

در مواردی نیز دولت‌ها از نوع سلسله‌ای غیرخاندانی بوده‌اند که می‌توان به «دوله الأتراک یا «دوله التُرك» در مصر به‌عنوان نمونه شاخص اشاره کرد (نک. ابن‌حبیب، ۱۴۳۵: صفحه عنوان کتاب، ۱/ ۵۷؛ المقریزی، ۱۴۱۸: ۳/ ۳۵۸) که در دوره اخیر اغلب با نام «دولت ممالیک» شناخته می‌شود (نک. باسورث، ۱۳۸۱: ۱۱۰-۱۰۵). باید گفت که با رواج تاریخ‌نگاری‌های غیرعربی در

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۱۹۹

جهان اسلام از جمله در ایران الگوهای ایرانی و فارسی از نام‌گذاری خاندان‌های حکومتگر نیز رواج یافت؛ از این رو، نام‌های فارسی‌شده سلسله‌های مسلمان مانند «عباسیان»، «طاهریان»، «سامانیان»، «ملوک سامانی»، «سلجوقیان»، «خوارزمشاهیان» و موارد مشابه نیز پدیدار و رایج شد (برای نمونه، نک. بیهقی، ۱۳۸۳: ۲۸۸ و ۱۲۷؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۲/ ۵۴۶ و ۵۳۶ و ۴۸۷ و ۳۵۲ و ۳۴۲).

شکل و الگوی دیگر مستعمل در نام‌گذاری خاندان‌ها و قدرت‌های حاکم استفاده از ترکیب‌های مضاف با «دوله»/ «دولت» است که «دوله بنی‌امیه» و «دوله بنی‌عباس»، «الدوله الامویه»، «الدوله العباسیه»، «دوله آل بویه»، «الدوله السلجوقیه» و «الدوله الفاطمیه» از آن جمله هستند (نک. السجلات المستنصریه، ۱۹۵۴: ۱۰۹ و ۱۰۴؛ ابن طقطقی، ۱۴۸۱: ۱۸ و ۲۸۱ و ۲۷۰ و ۱۹۷ و ۱۴۶ و ۱۴۰؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱/ ۴۰۲). بدین ترتیب می‌توان گفت که ترکیب «دوله» نام سلسله نیز از جمله الگوهای کهن و قدیمی و رایج در بین مورخان مسلمان و تاریخ‌نگاری اسلامی بوده است. در دوران معاصر نیز اغلب از همین ترکیب و الگو برای اشاره به قدرت‌ها و حکومت‌های حاکمه مسلمان استفاده می‌شود.

باتوجه به این که آناتولی از نیمه دوم قرن پنجم هجری و به صورت مشخص پس از جنگ ملازگرد (۴۶۳ق) ضمیمه جهان اسلام شد، به تدریج دولت‌هایی اسلامی در این قسمت از سرزمین‌های اسلامی نیز روی کار آمدند. تاریخ اسلامی آناتولی پیش از قدرت یافتن عثمانیان را می‌توان به سه دوره ملوک الطوائفی نخستین (پیشاسلجوقی)، عصر سلجوقیان روم و نیز دوره ملوک الطوائفی موسوم به دوره بیلگ‌های ترکمن^۱ تقسیم کرد. الگویی که در این ادوار برای نام‌گذاری و نامیدن دولت‌های تأسیس شده در آناتولی استفاده می‌شد و در مدارک و منابع تاریخی نیز بازتاب یافته، مشابه همان الگوی مرسوم در نام‌گذاری دولت‌های اسلامی در سایر نواحی جهان اسلام است. در متون تاریخی دوره عثمانی در حالی که از سلجوقیان با نام عام «آل سلجوق» یاد می‌شود، از دولت سلجوقیان روم با نام‌هایی مانند «ملوک سلجوقیه رومیه» و «دولت آل سلاجقه» (نشری، ۱۹۹۵: ۳۸/۱ و ۲۲) و در تاریخ‌نگاری اواخر دوره عثمانی نیز عنوان «سلاجقه روم» و «حکومت سلجوقیه روم» نام برده شده است. همچنین، برای دولت‌های محلی دوره بیلگ‌های ترکمن نیز نام‌هایی مانند «قرامان اوغوللری»، «قرامانیان»، «آل قرمان» و «قرمانیلر» (نک. غالب، ۱۳۰۷: ۱۱۸ و ۱۱۶ و ۱۱۰ و ۱۰۹ و ۱۰۴ و ۹۹ و ۱۰۵)، «بنی منگوچک» و «بنی دانشمند»، «آل قراسی»، «آل صاروخان»، «آل حمید» و «آل تکه» استفاده می‌شده است (مشکور، ۱۳۵۰: صدوپنجاه و هشت، صدوهفتاد و دو) که نشان‌دهنده بهره‌گیری از همان

1. Beylikler dönemi.

الگوی رایج الگوی «بنی + نام سلسله» و «آل + نام خاندان حاکمه» پیش گفته می‌تواند باشد. نکته مهم حاصل از بررسی الگوهای رایج در نام‌گذاری دولت‌های حاکمه خاندانی در تاریخ اسلام و در مناطق مختلف جهان اسلام و نیز آناتولی این است که نمونه و موردی از استفاده از تعبیر «امپراتوری» به چشم نمی‌خورد. این بدین معنی است که استفاده از این عنوان بر دولت‌های اسلامی مهم و با مرزهای گسترده از سوی تاریخ‌نگاران و پژوهشگران تاریخی معاصر تا حدود زیادی امری متأخر و عمدتاً متأثر از تاریخ‌پژوهی خاورشناسان غربی است تا جایی که در متون متأخر تاریخی (و در اصل مطالعات تاریخی) گاهی تعبیری مانند «امپراتوری صفوی» و مشابه آن (نک. راوندی، ۱۴۰۱: ۶/۱؛ پورایران، ۱۳۸۵: ۱۱۷) به چشم می‌خورد.

آل عثمان: نخستین و با سابقه‌ترین نام عثمانیان

با توجه به این که تاریخ‌نگاری عصر عثمانی نیز متأثر از تاریخ‌نگاری اسلامی و در اصل بخشی از آن محسوب می‌شود (ایپشرلی، ۱۳۹۱: ۱۰۱) مورخان نخستین عثمانی نیز از همان اوایل برای نام‌گذاری سلسله عثمانی از الگوهای رایج در جهان اسلام برای نامیدن دولت‌های مسلمان استفاده کرده‌اند با این تفاوت که در مواردی نیز ترجمه ترکی عثمانی همان الگوها را به کار برده‌اند. بنابر شواهد و اطلاعات موجود در تواریخ نخستین دوره عثمانی، پرکاربردترین و رایج‌ترین عنوان برای عثمانی‌ها نزد مورخان متقدم دوره عثمانی، «آل عثمان» است؛ شکرالله بن شهاب‌الدین احمد (د. ۸۶۸ق) در اثر خود تحت عنوان *بہجت التواریخ*، از نخستین آثار تاریخی نگاشته شده در دوره عثمانی که در اصل اثری در تاریخ عمومی بود، خلاصه تاریخ عثمانی را در ادامه تاریخ سلسله‌های مختلف اسلامی آورده (نک. عبادی، ۱۴۰۲: ۳۷) و باب مربوط به آن را تحت عنوان «در بیان تواریخ سلاطین غزاة آل عثمان تا بایام دولت فخر آل عثمان سلطان محمدخان بن مرادخان خلدالله مملکت» یاد کرده (شکرالله، [بی تا]: برگ ۱۰-۹) که نشان‌دهنده استعمال آل عثمان از سوی این مورخ برای دولت عثمانی است؛ نیز شکرالله، [بی تا]: ۷۲۳ و ۷۱۴). با توجه به فارسی بودن این اثر در مواردی نیز از آل عثمان با تعبیر «عثمانیان» (همان: برگ ۶۹۹) یاد می‌شود، ضمن آن که خواجه سعدالدین (د. ۱۰۰۸ق) که اصالتی ایرانی داشت در برخی موارد در متن تاریخی خود از همین نام «عثمانیان» بهره می‌گیرد (سعدالدین، ۱۲۷۹: ۴۰/۱) که نشان‌دهنده تأثیرپذیری از تاریخ‌نگاری ایرانی نیز می‌تواند باشد (نک. دین پرست، ۱۳۸۹: ۲۸ به بعد). عاشق پاشازاده (د. ۸۸۹ق) و هم در *تواریخ آل عثمان* خود نیز آشکارا نام رایج آل عثمان را به کار برده است. او در مدخل کتاب در بیان دلایل تألیف آن به نظم بیان می‌کند که «یازدم مناقب ال عثمان/غزاتی کامل خان و سلطان» (عاشق پاشازاده، ۱۳۳۲:

عنوان اثر؛ نیز ۲-۱ و جاهای مختلف).

محمد نشری (د. پس از ۹۲۶ق) نیز در تاریخ عمومی شش جلدی خود *تاریخ جهان‌نما* که صرفاً جلد مربوط به تاریخ دوره عثمانی آن باقی مانده است، شرح رویدادهای این دوره را با این ذکر «هذا کتاب تاریخ آل عثمان» آغاز کرده (نشری، ۱۹۹۵: ۲/۱) و در توضیح دلیل افزودن و روند افزودن تاریخ عثمانیان بر این تاریخ عمومی اسلام عنوان می‌کند، «آل عثمانک تاریخی بو کتاب جهان‌نما... قسم سادسده افزار اتم»، کما این که در متن اثر نیز بارها از عثمانی‌ها تحت عنوان آل عثمان یاد می‌کند (نک. نشری، ۱۹۹۵: ۱/۱ و ۶/۱). اورج‌بک (۹۰۸ق) در *تواریخ آل عثمان* خود مشهور به *اورج‌بک تاریخی*، از همان ابتدا عثمانیان را «آل عثمان» می‌نامد و در متن اثر هم با همان عنوان از آن‌ها یاد می‌کند (اورج‌بک، ۱۳۴۳: ۷۹ و ۴ و ۳). روحی افندی (د. پس از ۹۱۷ق) هم در اثر تاریخی خود افزون‌بر این که در ابتدا عثمانیان را «طائفة علیة عثمانیه» می‌نامد در ادامه به مانند سایر مورخان این دوره عثمانی آن‌ها را «آل عثمان» می‌نامد و «أشرف سلاطین» می‌شمارد (روحی، ۱۹۹۲: [۷ و ۴ و ۳]).

مورخان دیگری مانند نویسنده کتاب *طبقات الممالک* (جلال‌زاده، ۱۹۸۱: 6a)، مؤلف کتاب *تاریخ عثمان پاشا* (د. ۹۹۳ق) (نک. ابوبکرین عبدالله، ۱۳۸۷: ۱۸۶ و ۴۵)، عالی‌افندی مصطفی گلبولولو (د. ۱۰۰۸ق) در *کنه‌الأخبار* (عالی‌افندی، ۱۲۷۷: ۱۵/۵ و ۱۵/۱)، نگارنده *سلانیکه تاریخی* (سلانیکه، ۱۲۸۱: ۳۶۴ و ۱۶۸ و ۱۳۷ و ۱۵) و نیز *صولاق‌زاده* در تألیف خود در تاریخ عثمانی خود (صولاق‌زاده، ۱۲۹۷: ۳-۲) نیز عمدتاً از همین تعبیر و عنوان آل عثمان استفاده کرده‌اند.

خواجه سعدالدین افندی نیز در مواردی در *تاج التواریخ* (نک. سعدالدین، ۱۲۷۹: ۱۳/۱ و ۱۱ و ۸ و ۴)^۱ تعبیر آل عثمان را برای اشاره به عثمانیان به کار می‌برد. در این میان، احمدی تاج‌الدین ابراهیم (د. ۱۴۱۳/۸۱۶) نیز در بازنمایی منظوم خود از تاریخ عثمانیان از آغاز تأسیس این سلسله تا جنگ آنقره در *اسکندرنامه*، افزون‌بر این که به این بخش از اثر خود عنوان «داستان تواریخ ملوک آل عثمان» داده، از تعبیر «عثمانلی‌لر / عثمانلر» هم در اثر خود بهره جسته است (احمدی، ۱۹۸۳: 67a، مصرع ۷۷۵۸). نکته مهم دیگر درباره تعبیر «آل عثمان» این که به سبب قدمت و رواج آن نزد مورخان و در تألیفات تاریخی تا اواخر عصر عثمانی کم‌وبیش از آن استفاده می‌شد؛ صبحی محمد افندی (۱۱۸۲ق) در اثر *تاریخ صبحی* (۱۱۹۸: ۲ب) و عبدالرحمن شرف در *تاریخ دولت عثمانیه*، تألیف و منتشر شده در ۱۳۱۵ق (شرف، ۱۳۱۵: ۱۰۵) از این تعبیر آل عثمان استفاده کرده‌اند.

۱. در دعای منظوم برای عثمانیان در *تاج التواریخ* خواجه سعدالدین (۱۲۷۹: ۴۱/۱) نیز از آل عثمان استفاده شده است: «مؤید ایله فضلنکله آلهی [الهی] آل عثمانی مؤید قل مکین تخت شاهی آل عثمانی».

نام‌های معرف عثمانیان در تواریخ عربی و فارسی

با وجود رواج نام آل عثمان در تواریخ و تاریخ‌نگاری عثمانی در ادوار اولیه، در تألیفات تاریخی عربی و فارسی سده‌های نهم و دهم هجری نیز عناوین جالب توجهی که معرف عثمانیان بودند، دیده می‌شود. شباهت و تفاوت در این نام‌ها با نام رایج آل عثمان، نشان‌دهنده نگرش خارج از قلمرو عثمانی نیز می‌تواند باشد. مقریزی (د. ۸۴۵ق) در *السلوک لمعرفة دول الملوك* در حالی که از سلطان مراد دوم به عنوان «ملک الروم به مدینه برصا» یاد می‌کند، برای اشاره به عثمانیان ترجیح داده است از «ملوک الروم» استفاده کند (المقریزی، ۱۴۱۸: ۱۷۶/۷-۱۷۵). نکته قابل توجه در خصوص نام مدنظر مقریزی این که وی پیش‌تر و در همین اثر برای اشاره به سلطان غیاث‌الدین کیخسرو بن قباد (۶۴۳ق)، فرمانروای سلجوقی آناتولی نیز با تعبیر مشابه «ملک الرومیه» استفاده می‌کند (المقریزی، ۱۴۱۸: ۳۸۴/۱). ابن ژئیل (۹۶۰ق) در اثری موسوم به *آخيرة الممالیک أو واقعه السلطان الغوری مع سلیم العثماني* در حالی که گاهی از سلطان سلیم اول به شکل معناداری با نام «ابن عثمان» و «السلطان سلیم بن عثمان» یاد می‌کند، برای ذکر عثمانیان به عنوان یک قدرت از تعبیر منفرد «العثمانیه» استفاده کرده است (ابن ژئیل، ۱۹۹۸: ۹۸ و ۸۴)، در حالی که در گزارش‌های خود درباره رویدادها و جنگ‌های عثمانی و مملوکی منتهی به سقوط ممالیک، برای اشاره به سپاهیان عثمانی از تعبیر «الروم» و «عسکر الروم» استفاده می‌نماید (ابن ژئیل، ۱۹۹۸: ۱۳۵ و ۱۰۴ و ۱۰۱ و ۱۰۰).

ابن‌ایاس (د. ۹۳۰ق) در *بدائع الزهور فی الوقائع الدهور* از عثمانی‌ها با نام «بنی عثمان» ذکر می‌کند و سلاطین عثمانی را «ملوک بنی عثمان» و قلمروشان را «بلاد بنی عثمان» می‌نامد (ابن‌ایاس، ۱۳۸۰، ۷۲/۵)، حال آن که سلطان سلیم اول را «ابن عثمان» و «سلیم شاه بن عثمان» می‌خواند (ابن‌ایاس، ۱۳۸۰: ۸۴/۵-۸۳-۷۷ و ۷۴ و ۷۲) و نویسنده *التحفه البهیة فی تملک آل عثمان الدیار المصریه* علاوه بر این که برای عنوان اثر خود از «آل عثمان» بهره برده، هم‌زمان از تعبیری همچون «دوله آل عثمان» و «الدوله العثمانيه» استفاده کرده است (ابن‌ابی‌السورور، ۲۰۰۵: ۳۱).

نام‌های استفاده‌شده در تواریخ فارسی و ایرانی نیز مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی با منابع و مراجع عثمانی و عربی دارد و به نظر می‌رسد استفاده از «قیصر روم» برای حاکمان عثمانی رواج بیشتری داشته است؛ شرف‌الدین علی یزدی (د. ۸۵۸ق) در *ظفرنامه* به هنگام ذکر وقایع رویارویی سلطان بایزید اول با تیمور گورکانی از وی تحت‌عنوان «قیصر روم» یاد می‌کند (یزدی، ۱۸۸۷: ۲۹/۲ و ۴۲۰). دوازدهمین نیست که استفاده از تعبیر «قیصر» از سوی این مورخ متمایل به تیمور گورکانی به صورت هدفمند و برای ایجاد نوعی از تقارن بین عثمانیان و قیصرهای روم یا همان امپراتوری بیزانس که غیرمسلمان و مسیحی بودند، استفاده شده باشد.

استفاده از قیصر روم برای عثمانیان در سنت تاریخ‌نگاری ایرانی استمرار داشته است تا جایی که مورخان دوره صفوی نیز در آثار خود از این تعبیر استفاده کرده‌اند (به‌عنوان نمونه نک. الحسینی التفرشی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). افزون‌بر این، نام‌های دیگری همچون «بنی عثمان» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸۷/۳) و «سلاطین روم» (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۸۶؛ روملو، ۱۳۵۷: ۱۸۹) نیز از سوی مورخان ایرانی برای این سلسله استفاده شده است. در این بین، در آثار متقدم فارسی نیز «سلاطین روم» برای اشاره به سلجوقیان روم استفاده می‌شد (نک. رشیدالدین، ۱۳۹۴: ۵۸۳/۱)؛ همچنین در نگاشته‌های فارسی ادوار بعدی «ممالک بنی عثمان»، «بلاد بنی عثمان» و «مملکت بنی عثمان» برای اشاره به قلمرو عثمانی به چشم می‌خورد (نک. رضاقلی میرزا، ۱۳۷۳: ۶۷۹ و ۶۷۸ و ۴۸۵).

بیلیک عثمانی: نامی مناسب برای ایام نخستین شکل‌گیری

یکی از مسائلی که درخصوص نام و عنوان دولت عثمانی باید در نظر گرفت این که نام این دولت براساس و متناسب با قلمرو، قدرت و ماهیت و جایگاه آن طی ادوار مختلف و در یک بازه زمانی بیش از شش سده، تغییر و دگرگونی‌هایی را تجربه کرده و متناسب با آن در مراجع و تواریخ دوره عثمانی انعکاس یافته است، کمالینکه در مطالعات نیز تا حدود زیادی همین تغییر تحول در نام این دولت مدنظر قرار می‌گیرد. در اواخر دوره سلاجقه روم و نیمه دوم قرن هفتم هجری، در نواحی مختلف آسیای صغیر به تدریج دولت‌های محلی نیمه‌مستقل و مستقلی، عمدتاً از سوی طوائف مختلف ترکمن و افراد وابسته بدان‌ها تشکیل می‌شوند؛ از این رو، دوره‌ای از ملوک‌الطوائفی در این منطقه پدیدار گردید. در متون متقدم این دولت‌ها تحت‌عنوان «طوائف ملوک» یاد می‌شود (کوبریلی‌زاده، ۱۹۲۶: ۱؛ Uzunçarşılı, 1937, xii). به‌همین دلیل نیز ابن بطوطه از اورخان‌بیگ (حک. ۷۶۱-۷۲۴ق) با عنوان «اکبر ملوک التترکمان» یاد می‌کند (ابن بطوطه، ۱۴۰۷: ۳۱۵/۱). از این دولت‌های ملوک‌الطوائفی آسیای صغیر با عنوان «بیلیک‌های آناتولی»^۱ و «بیلیک‌های ترکمن»^۲ (نک. Uzunçarşılı, 1937: xi; Merçil ve diğerleri, 1991: 37; Emecen, 2001, 3/138-143) و از این مقطع از تاریخ این منطقه در دوره اسلامی تحت‌عنوان «دوره بیلیک‌های ترکمن»^۳ ذکر می‌شود.^۴

باتوجه به این که دولت عثمانی نیز در مراحل نخستین شکل‌گیری خود، یکی از طوائف

1. Anadolu Beylikleri.

2. Türkmen Beylikleri.

3. Türkmen Beylikleri Dönemi.

۴. در دوره پیش از ظهور دولت سلاجقه روم و تسلط آن‌ها بر بخش‌های زیادی از آناتولی دوره‌ای از ملوک‌الطوائفی ترکمن در آسیای صغیر وجود داشت که از این دولت‌ها نیز گاهی تحت‌عنوان «نخستین دولت‌های ترک / İlk Türk beylikleri» یاد می‌شود.

ملوک ترکمن آناتولی یا بیللیک‌های ترکمن به‌شمار می‌رفت، در متون مطالعاتی اغلب به‌درستی با تعبیر «بیللیک عثمانی»^۱ از آن یاد می‌شود (نک. Uzunçarşılı, *Osmanlı Tarihi*, c. 1/117; Emecen, 2001: 25). از این‌رو، در نگاشته‌های کنونی ایرانی نیز شکل فارسی شده بیللیک عثمانی یعنی «امیرنشین عثمانی» رواج بیشتری دارد (نک. حضرتی، ۱۳۸۹، ۹۹)، هر چند که «بیللیک عثمانی» نیز به‌تدریج مورد استفاده قرار می‌گیرد (نک. عبادی، ۱۴۰۲: ۸۳). نکته قابل توجه مرتبط با این بحث این‌که مورخان عثمانی نخستین به‌واسطه بیللیک و امیرنشین بودن آن ترجیح داده‌اند از بیک‌های عثمانی نخستین اغلب با لقب «غازی» یاد کنند (عاشق‌پاشازاده، ۱۳۳۲: ۳؛ نشری، ۱۹۹۵: ۷۲/۱؛ اوروج‌بک، ۱۳۴۳: ۷)، همان‌طور که گاهی صرفاً از لقب «بیک» برای آن‌ها استفاده شده است. براین‌اساس، برای دوره نخستین تاریخ عثمانی و دوره شکل‌گیری این دولت، اسامی مانند بیللیک عثمانی (عثمانلی بیللیکی^۲)، امارت عثمانی (عثمانلی امارتی)، عثمان‌اوغوللاری^۳ (عثمان‌اوغوللاری بیللیکی^۴) تطابق بیشتری دارد، به همین دلیل نیز در مطالعات مربوط به تاریخ عثمانی در ادوار نخستین نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند (نک. طه‌زاده عمر فاروق، ۱۳۲۵: ۱/ ۵۱-۵۰ و ۳۹ و ۳۴ و ۲۱؛ کوبریلی‌زاده، ۱۹۲۶: ۱).

با وجود همه این ملاحظات، در برخی منابع برای همین مقطع زمانی از تاریخ عثمانی و نیز دوره‌ای که دولت عثمانی در مرحله دگرگونی/ دگردیسی به دولتی با قلمروی مشخص و تشکیلاتی منسجم قرار گرفته بود، در برخی منابع از آن با نام‌هایی همچون «ملوک آل عثمان» و «الملوک العثمانیه» (نشانجی‌زاده، ۱۲۶۹: ۱/۳ و ۵/۱) یاد می‌شود.

دولت عثمانیه: متناسب‌ترین نام برای حاکمیت عثمانی

اما از زمان تبدیل بیللیک عثمانی به سلطنت و دولت عثمانی از حدود دوره مراد خداوندگار (حک. ۷۹۱-۷۶۱ق) و بیلدرم بایزید اول (حک. ۸۰۴-۷۹۱ق) به بعد، در گزارش‌ها، روایت‌ها و نگاشته‌های تاریخی نیز نام مربوط به این سلسله با تغییراتی همراه می‌شد که به نوعی نشان‌دهنده تحول صورت گرفته در ماهیت حاکمیت عثمانی است. به‌رغم این‌که همچنان تعبیر آل عثمان رواج داشته، اما به‌تدریج واژه «دولت» به نام این سلسله افزوده می‌شود. در واقع از این دوره به بعد، به‌رغم تعدد در شکل و ساختار نام‌های به کار گرفته شده برای عثمانیان، مهم‌ترین نکته حضور همین کلمه «دولت» در آن‌ها و اشاره بدان به‌عنوان سلطنت (و نه بیللیک) و نام‌بردن از فرمانروایان عثمانی با لقب سلطان و تعابیر مشابه آن است.

1. Osmanlı Beyliği.
2. Osmanlı Beyliği.
3. Osmanogulları.
4. Osmanogulları Beyliği.

از جمله آثار تاریخ‌نگارانه شاخصی که در این زمینه می‌توان بدان‌ها اشاره کرد اثر مشهور تاج‌التواریخ نگاشته‌شده خواجه سعدالدین است که یکی از آثار مهم و معتبر تاریخی مربوط به دوره متقدم (کلاسیک) عثمانی محسوب می‌شود. مؤلف این اثر، به‌رغم به‌کاربردن آل‌عثمان که به‌صورت نامی رایج برای سلسله عثمانی بود (نک. سطور پیشین)، در موارد متعدد و پرشماری بیان رویدادهای تاریخی دوره متقدم عثمانی از «دولت عثمانیه» استفاده می‌کند (نک. سعدالدین، ۱۲۷۹: ۲/ ۴۰۴ و ۳۸۸ و ۲۹۷ و ۱/ ۵۵۳ و ۴۱۲ و ۱۹۶ و ۸۰ و ۸۰ و ۴۷). عالی‌افندی مورخ شهیر معاصر خواجه سعدالدین نیز در *کنه‌التواریخ* از همین تعبیر دولت عثمانیه استفاده می‌کند (عالی‌افندی، ۱۲۷۷: ۵/ ۱۲). افزون‌بر این، از آنجاکه می‌توان اغلب نام رسمی و مورد تأیید دولت‌ها برای خودشان را در اسناد تولیدشده در دستگاه دیوان‌سالارانه و اداری آن‌ها مشاهده کرد، در نامه و مکاتبات عثمانیان در این دوره نیز اغلب از همین نام «دولت عثمانیه» استفاده شده است (نک. فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۲/ ۳۱۱ و ۱/ ۱۹۳ و ۱۵۱ و ۸۹ و ۱۶). این بدین معنی می‌تواند باشد که در این دوران دولت عثمانیه به‌عنوان نام رسمی این دولت به رسمیت شناخته شده بود. نکته جالب‌توجه این که در برخی متون اشکال و ترکیب‌های دیگری نیز برای اشاره به دولت عثمانی در این دوره در متون به چشم می‌خورد که «دولت آل‌عثمان»، به‌عنوان نمونه: (نک. نشانچی، ۱۲۹۰: ۹۳؛ کاتب‌چلبی، ۱۱۴۶: ۸۸) و «سلطنت عثمانی» (نک. بدلیسی، ۱۰۸۴: برگ ۱۴؛ قره‌چلبی‌زاده، ۱۲۴۸: ۵) از آن جمله است. نکته مهم دیگر این که برخلاف دوره بیلکی، از این دوره به بعد برای حاکمان عثمانی از لقب سلطان استفاده می‌شود (نک. فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۱/ ۱۷-۵) و از آن‌ها با نام و عنوان «سلاطین آل‌عثمان» یاد می‌گردد (قره‌چلبی‌زاده، ۱۲۴۸: ۱۲). تمایز حاکمان عثمانی اولیه به‌عنوان بیگ با سلاطین بعدی عثمانی، نکته‌ای بوده که مورد توجه برخی مورخان عثمانی متقدم قرار گرفته است که استفاده از تعبیر «آل‌عثمان بکلری و پادشاهلری» در برخی متون بدین مهم اشاره دارد (بشیر چلبی، ۱۹۴۶: برگ ۴).

ادریس بدلیسی (د. ۹۲۶ق) مورخ و دولتمرد ایرانی‌الاصل و آشنا با دقایق سیاست و تاریخ‌نگاری، در اثر مهم خود در تاریخ سلاطین عثمانی به زبان فارسی موسوم به *هشت بهشت*، متأثر از ادبیات تاریخی ایرانی در ابتدا از قلمرو عثمانیان اوایل قرن دهم هجری به‌صورت «ممالک و ولایات مأنوسه کشور روم» و از فرمانروایان عثمانی این دیار با القابی چون «خاندان قیصری اسلام و آن دودمان خسروان سکندر مقام» یاد می‌کند (ادریسی، ۱۰۸۴: برگ ۱۲)، اما در ادامه از این دولت با عنوان «دولت آل‌عثمان» و «سلاطین آل‌عثمان» (ادریسی، ۱۰۸۴: برگ ۲۴ و ۱۷) نام می‌برد.^۱ کاربرد این تعبیر از سوی ادریس بدلیسی از این جهت حائز

۱. این ابیات در نعت و توصیف عثمانیان از سوی بدلیسی نیز می‌تواند جالب‌توجه باشد:

اهمیت است که وی به‌عنوان یک ایرانی مهاجر که درصدد نگارش تاریخ عثمانی برآمده، به‌احتمال زیاد تلاش داشته است از اسامی و نام‌های رایج در قلمرو عثمانی در این مقطع زمانی استفاده نماید. نکته مهم دیگر این که بدلیسی به‌تصریح خود ابتدا درصدد بود عنوان کتاب خود را به‌جای هشت بهشت به فارسی، به زبان عربی «الصفات الثمانية في ذكر القياصرة العثمانية» نام نهد و ظاهراً به‌همین دلیل نیز در متن در مواردی از همین عنوان برای اشاره به کتاب خود استفاده می‌کند (ادریسی، ۱۰۸۴: برگ ۱۶ و ۳۲).

خواجه سعدالدین که اجداد وی ایرانی بودند و در نگارش تاریخ عثمانی متأثر از ادریس بدلیسی است، در گزارش تاریخ ایام قدرتمندی عثمانیان از سلاطین عثمانی با عنوان «قیاصرة عثمانی»، «شاهان عثمانی» و نیز «سلاطین عثمانیه» یاد می‌کند (خواجه سعدالدین، ۱۲۷۹: ۱/ ۴۱ و ۴۰ و ۳۹). نکته پایانی درباره نام «دولت عثمانیه» این که این نام تا برافتادن این دولت همواره در متون و مراجع ادوار مختلف استفاده شده است (به‌عنوان نمونه نک. خیرالله‌افندی، [۱۲۸۱]: ۷/ ۹۰ و ۸۹ و ۵۸ و جاهای دیگر، ۱۱/ ۲۹ و ۲۳ و ۲ و جاهای دیگر؛ جودت پاشا، ۱۳۰۹: ۲/ ۸۷ و ۶۳ و ۴۱ و ۲۲ و جاهای دیگر؛ کامل پاشا، ۱۳۲۷: ۳/ ۱۲۰ و ۲۷؛ شرف، ۱۳۱۵: عنوان اثر، ۷۶/ ۱ و جاهای متعدد؛ نوری، ۱۳۲۷: ۳۰ و ۱۸ و ۱۷ و ۶ و جاهای دیگر؛ حقی پاشا، ۱۳۰۵: ۳/ ۲۸۰ و ۲۶۴ و ۲۵۲ و جاهای دیگر).

ذکر این مهم نیز خالی از لطف نیست که در این دوره متأخر در برخی متون ترکیب ترکی عثمانلی دولتی و نیز گاهی «عثمانی حکومتی» و در مواردی حتی «آل عثمان دولتی» نیز در متون دیده می‌شود (به‌عنوان نمونه نک. جودت پاشا، ۱۳۰۹، ۱۱۱/ ۷ و ۲۴؛ طه‌زاده عمر فاروق، ۱۳۲۵: ۳۲۱ و ۳۲۰ و ۲۹۸ و ۲۴۳ و ۱۶۵؛ رفیق، ۱۳۳۰: ۱۷۳ و ۱۴۱ و جاهای دیگر؛ راسم، ۱۳۲۸: ۲/ ۹۷۶ و ۱۰۸/ ۱ و ۶۷ و ۳۸) در این دوره همچنین واژه‌های «عثمانلی» و «عثمانلی پادشاهلری» نیز به‌تدریج در متن تاریخی پدیدار می‌گردد (نک. رفیق، ۱۳۳۰: ۱۵۲ و ۱۵۰ و ۱۴۳ و ۱۴۱ و ۱۴۰ و ۱۳۲۸: ۱/ ۸۱) که نشان‌دهنده تغییر ذائقه مورخان و تمایل آن‌ها به شکل ترکی نام‌های مربوط به عثمانیان و دولت آن‌ها می‌تواند باشد. با همه این اوصاف، به‌رغم قدمت و تقدم تاریخی نام «آل عثمان»، به‌دلیل کاربرد پرشمار و مستمر «دولت عثمانیه» می‌توان گفت که این تعبیر، مناسب‌ترین نام برای دولت و سلسله مذکور می‌تواند باشد که به‌جز برای مقطع تاریخی امیرنشین بودن آن، جامع شرایط و ماهیت حاکمیت عثمانیان در اغلب دوره‌های تاریخ عثمانی است، به‌ویژه این که در سکه‌ها و نشان‌های رسمی هم از تعبیر «دولت عثمانیه»

«آل عثمان لفتح الروم قد استظرو و کلهم سلطان اسلام ولكن قیصر

از جهاد و نصرت دین نبی در بحر و بر خاندان آل عثمان شد خلافت را مقرر» (بدلیسی، ۱۰۸۴: برگ ۳۱).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۰۷

و شکل عربی آن به صورت «الدوله العثمانیه» استفاده شده است (نک. غالب، ۱۳۰۷: ۵۰۰ و ۴۹۸).

دولت عَلِیَّة عثمانیه: بدیل امپراتوری عثمانی و عنوان رسمی ایام متأخر

تغییر و تحول در نام عثمانیان بعد از مصطلح و رایج شدن دولت عثمانیه، مرحله دیگری را نیز تجربه کرده که در منابع و مراجع تاریخی نیز بازتاب پیدا کرده است. عثمانیان از زمانی که احساس می‌کردند در زمره قدرتمندترین دولت‌های اسلامی و جهان آن روز هستند، درصدد بودند به نحوی این مهم را در نام و عنوان دولت خود بازتاب دهند. به همین دلیل نیز در *قانون‌نامه آل عثمان* محمد فاتح از دولت عثمانی تحت عنوان «نظام عالم»، به معنی مهم‌ترین رکن و قدرت سیاسی جهان یاد می‌شود (نک. *قانون‌نامه آل عثمان*، ۱۳۳۰: ۲۷؛ نیز نک. پجوی، ۱۲۸۳: ۱ / ۳۰۴). با این اوصاف، در اواخر دوران متأخر عثمانی و احتمالاً به واسطه مواجهه با تعبیر «امپراتوری عثمانی» که اروپاییان برای دولت عثمانی به کار می‌بردند، به تدریج این اندیشه مطرح شد که بدیلی مناسب به زبان ترکی عثمانی و متناسب با سنت‌های اسلامی برای آن در نظر گرفته شود که در عین حال تداعی‌گر برتری دولت عثمانی بر سایر دولت‌ها هم باشد؛ از این رو، ترکیب «دولت عَلِیَّة عثمانیه» که در ادوار قبل گاهی در منابع تاریخی و نیز مکاتبات رسمی استفاده می‌شد، رواج بیشتری یافت و رفته‌رفته حتی به صورت عنوان رسمی این دولت درآمد. این نام افزون‌بر این که ویژگی‌های مدنظر عثمانیان را در برداشت، از قدمت تاریخی هم برخوردار بود؛ بنابر شواهد موجود در منابع، احتمالاً *غزوات سلیمان* قاضی‌زاده اردبیلی (د. ۹۳۰ق)، وقایع‌نویس ایرانی جنگ‌های سلطان سلیم اول در شامات و مصر، باید از جمله متون تاریخی متقدمی باشد که در آن از دولت عثمانی با نام «دولت عَلِیَّة عثمانیه» نیز یاد شده است (قاضی‌زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۷۵). علاوه بر این، در مکاتبات عثمانی‌ها با فرمانروایان و دولت‌های اروپایی در عصر متقدم هم از جمله حاکم اردل (منطقه واقع در غرب رومانی امروزی)، نیز مواردی از استفاده از دولت علیه عثمانیه دیده می‌شود (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۲/۳۹۰ و ۳۶۴ و ۳۱۳ و ۳۱۱ و ۳۱۰)، کمالین که در مواردی در مکاتبه با پادشاهان صفوی نیز از همین عنوان استفاده شده است (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۲/۲۵۸ و ۲۱۳ و ۱۶۰).

به‌طور کلی در متون رسمی و نیز تاریخی این دوره، در کنار استفاده از عناوین مرسوم دیگر مانند «دولت عثمانیه»، «حکومت عثمانیه» و «عثمانلی دولتی»، استفاده از نام «دولت عَلِیَّة عثمانیه» و همچنین اغلب شکل مختصرشده آن به صورت «دولت علیه» رفته‌رفته رواج یافت (نک. راسم، ۱۳۴۲: ۸۶ و ۱۲ و ۱۰ و ۸؛ شرف، ۱۳۱۵: ۶۰/۱). در واقع، با تکیه بر سابقه تاریخی

این عنوان، ترجیح بر این بود که تعبیر «دولت علیّه عثمانیه»، «دولت علیّه» و نیز گاهی شکل عربی آن یعنی «الدوله العلیه العثمانیه» در متون، مکاتبات و نگاهشده‌های تاریخی به کار گرفته شود که در عین حال نشانگر عظمت، قدرت و برتری دولت عثمانی بودند (نک. فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۱/۱۶؛ نعیم، ۱۲۸۱: ۷/۱؛ راشد، ۱۲۸۲: ۱/۱۰ و ۵-۴، ۲؛ شانی‌زاده، ۱۲۹۰: ۳/۱، ۸؛ جودت پاشا، ۱۳۰۹: ۱۴/۱-۱۸ و ۱۰ و ۵ و ۴ و ۳؛ محررات رسمیه، ۱۲۸۸: ۲۴ و ۱۸ و ۱۶ و جاهای دیگر).

در اواخر دوره عثمانیان سال‌نامه‌های متعددی، مشتمل بر گزارش‌های مهم مسائل و رویدادهای دولت و قلمرو عثمانی منتشر می‌شده است که در اکثر آن‌ها هم نام این دولت به شکل «دولت علیّه عثمانیه» درج می‌گردد (به عنوان نمونه نک. ۱۳۱۹ سنه هجریه سنه مخصوص سال‌نامه دولت علیّه عثمانیه: عنوان؛ ۱۳۳۳-۱۳۳۴ سنه مالیه سال‌نامه دولت علیّه عثمانیه: صفحه عنوان). نکته بسیار مهم دیگر درباره «دولت علیّه عثمانیه» این که استفاده از آن تا بدان‌جا رواج و حتی رسمیت پیدا کرده بود که در متون ترجمه‌ای به ترکی عثمانی نیز به صورت آگاهانه به عنوان معادل مدنظر تعبیر اروپایی‌ها برای دولت عثمانی در نظر گرفته شد (نک. سزائی، ۱۲۷۰: ۳ و ۲۷)؛ تأکید بر عدم استفاده از نام‌های اروپایی برای دولت عثمانی تا حدی مورد تأکید بود که شمس‌الدین سامی در اثر مهم خود *قاموس الاعلام*، در ابتدای مدخل «عثمانی»، تعبیر «دولت عثمانیه» را مترادف *Ottoman Empire* دانسته و در معرفی آن، «دونیانک آک بیوک اسکی دولتر نندن اولوب» معرفی کرده است (سامی، ۱۳۱۱: ۳۱۳۰/۴).

احتراز از استفاده از «امپراتوری عثمانی» به شکل آگاهانه و هدفمند در برگردان اثر مهم و برجسته یوزف فون هامرپورگشتال^۱ در تاریخ عثمانی تحت عنوان *تاریخ امپراتوری عثمانی*^۲ به زبان ترکی عثمانی نیز جلب توجه می‌کند تا جایی که به جای ترجمه عنوان این کتاب ترجیح داده شده است عنوان این اثر به صورت «تاریخ دولت عثمانیه» درج گردد (نک. هامر: ۱/ عنوان کتاب، نیز سایر جلد‌های اثر). خودداری از استفاده از تعبیر «امپراتوری» برای عثمانیان به گونه‌ای در ادبیات تاریخی اواخر عثمانی تثبیت شده بود که در ترجمه کتاب *سلسله‌های مسلمانان*^۳ استنلی لین-پول نیز که پس از برافتادن دولت عثمانی و در ۱۳۴۵ (۱۹۲۷) منتشر شده، معادل *Ottoman Empire* به صورت عامدانه «دولت عثمانیه» درج شده است (لین-پول، ۱۳۴۵: ۳۲۳ و ۳۲۲-۳۲۱ و ۳۲۱؛ قس. همو: ۱۹۲ و ۱۸۹ و ۱۸۶). با این احوال، نباید این واقعیت را نیز نادیده گرفت که مواردی از کاربرد تعبیر مشابه امپراتوری عثمانی متون غربی و اروپایی

1. Joseph von Hammer-Purgstall.
2. Geschichte des osmanischen Reiches/ Histoire de l'Empire ottoman.
3. The Mohammadan dynasties.

در ادبیات تاریخی اواخر عصر عثمانی به چشم می‌خورد که بدین معنی است که به‌رغم همه تلاش‌ها برای استفاده از نام‌های «دولت عثمانیه» و به‌ویژه «دولت علیّه عثمانیه» متون تاریخی نیز از رویکردهای تاریخ‌نگارانه غربی در ارتباط با نام این دولت تأثیرهایی پذیرفتند.

از جمله نخستین متونی که در اواخر دوره عثمانی در آن از دولت عثمانی تحت‌عنوان «عثمانلی امپراطورلغی» یاد می‌شود، کتاب تاریخ حرب به قلم عثمان ثنایی است (ثنایی، ۱۳۱۵: ۱۳۲/۲). در واقع در این دوره به‌صورت جسته و گریخته این نام جدید و البته غریب در برخی متون مورد استفاده مؤلفان قرار می‌گیرد؛ استفاده احمد رفیق در کتاب *لاله‌دوری* (رفیق، ۱۳۳۱: ۶) و احمد راسم در *استبداددن حاکمیت ملّیه‌یه* (نک. راسم، ۱۳۴۲: ۲۲۱) از «عثمانلی ایمرپاتورلغی» از جمله این موارد است. با این احوال، به‌نظر می‌رسد به‌احتمال زیاد استفاده از این تعبیر (عثمانلی ایمرپاتورلغی)، مقارن برافتادن دولت عثمانی و ایام پس از آن در متون تاریخی و نیز سیاسی به زبان ترکی عثمانی و به تبعیت از متون غربی و اروپایی در حال رواج بود (نک. کریم، ۱۹۲۷: ۱۲) تا جایی که حتی در برخی سخنرانی‌های مصطفی کمال پاشا نیز از این تعبیر یاد شده است (غازی مصطفی کمال، ۱۹۲۷: ۳۸۴).

به نظر می‌رسد تحت‌تأثیر این تحولات عونی‌بک مترجم کتاب *جهان تاریخ‌نک عمومی خطلری*^۱ تألیف ه.ع. وهلس^۲ و منتشر شده در ۱۹۲۷م نیز در برگردان قسمت‌های مرتبط اثر با عثمانیان، که از «عثمانلی امپراطورلغی» استفاده می‌نماید (وهلس، ۱۹۲۷: III/۱ و III/۳ و ۱۷۰/۳ و ۱۶۸؛ نیز نک. آدم، ۱۳۳۹: ۱۰۱-۱۰۰ و ۹۸ و ۶۲-۶۱ که به‌عنوان متن ترجمه‌شده در آن نیز عثمانلی ایمرپاتورلغی استفاده می‌شود).

شاید بتوان گفت که استفاده از این نام برای عثمانیان در متون دوران پساعثمانی، به‌مانند بسیاری از وجوه فرهنگی و اجتماعی، خود نشانه دیگری از گسستن عامدانه از پیوندهای آن دوره از جمله نگارش تاریخ آن دوره باشد و به‌دنبال آن ذهنیت جدیدی از عثمانیان و ماهیت حکومت و دوره آن‌ها ایجاد می‌شد (نک. کوک‌آلپ‌بک، ۱۳۳۹: ۹)؛ حال آن که مورخان متأخر تاریخ عثمانی همچنان به‌مانند اسلاف خود استفاده از «دولت عثمانیه» را ترجیح می‌دادند (نک. عاصم و عارف، ۱۳۳۵: ۵۴۷/۱ و ۵۳۷؛ رشید، ۱۳۲۸: ۱۱؛ وفیق‌بک، ۱۳۳۰: ۶). با این تفصیلات تا حدود زیادی روشن می‌شود استفاده از *Osmanlı İmparatorluğu* در اغلب نگاه‌ها و تألیفات درباره عثمانیان در ترکیه معاصر و کنونی، عمدتاً تحت‌تأثیر ادبیات و تاریخ‌نگاری غربی و اروپایی درباره این دولت و تاریخ آن است که بنابر الزامات و سنن و رویکردهای خاص آن مورخان اروپایی در آثارشان از عثمانیان با نام‌های *Ottomans*، *Ottoman Turks* و از

1. The Outline of History: Being a Plain History of Life and Mankind.

2. Herbert George Wells.

دولت عثمانی با عنوان Ottoman Empire و نیز در مواردی نیز Turks یاد می‌کنند (نک. Doukas, 1975, 59; Spandounes, 9; Creasy, 1854, 2; Miller, 1923; Lane-Poole, 1894, 188-189, 177, 186).

ترجیح تاریخ‌پژوهان معاصر و کنونی ترکیه بر امپراتوری نامیدن دولت عثمانی، در واقع نشان‌دهنده انقطاع بین آن‌ها با تاریخ‌نگاری دوره عثمانیان و سنن مرسوم آن، متأثر از عوامل مختلف سیاسی، تاریخی و فرهنگی نیز می‌تواند باشد که تا حدود زیادی در تغییر در نام و عنوان این دولت به شکل «امپراتوری عثمانی» در آثار آن‌ها پدیدار شده و موجب شده تا در سایر تألیفات سایر کشورهای اسلامی از جمله ایران نیز به‌کارگیری نام مذکور برای این دولت اسلامی رواج یابد.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه از بررسی نام و عنوان سلسله عثمانی از منابع برمی‌آید با وجود این که نام‌های مختلف و متعدد در منابع برای اشاره به این دولت وجود دارد، اما در منابع عثمانی و نیز اسلامی از عنوان «امپراتوری عثمانی» استفاده نشده است. در منابع متقدم عثمانی و نیز عمدتاً در ادوار بعدی و نیز متأخر «آل عثمان» نام رایجی در منابع تاریخی و در تاریخ‌نگاری عصر عثمانی محسوب می‌شود. این عنوان و مشابه آن یعنی «بنی عثمان» که عمدتاً در منابع تاریخی خارج از قلمرو عثمانی استفاده شده است متناسب با الگوی نام‌گذاری دولت‌ها و خاندانی حکومتگر در دوره اسلامی است. با این اوصاف، در دوران مشهور به طوائف ملوک که به دوره بیلک‌های ترکمن مشهور است به‌واسطه این که امارت عثمانی یکی از همین بیلک‌ها محسوب می‌شود باید آن را بیلک عثمانی نامید. اما در ایام و ادوار بعد از تبدیل این بیلک به دولت، در منابع تاریخ‌نگارانه و نیز مکاتبات رسمی از نام «دولت عثمانیه» استفاده شده است. در همین دوره نیز به تدریج تعبیر «دولت علیه عثمانیه» در برخی مراجع به چشم می‌خورد. اما در دو سده پایانی حیات دولت عثمانی، استفاده از این نام اخیر رواج بیشتری یافت تا جایی که افزون بر منابع تاریخ‌نگارانه، در اسناد و نشان‌های دولتی و رسمی نیز از آن استفاده می‌شد. با وجود این که به‌صورت موردی در برخی نگاشته‌های تاریخی و شبه‌تاریخی از تعبیر «عثمانلی امپراتورلغی» به معنی امپراتوری عثمانی استفاده شده است، اما به نظر می‌رسد به‌صورت تعمدی و آگاهانه مورخان دوره عثمانی تلاش داشتند از تعبیری که خاستگاهی غیر از سنن رایج دوره اسلامی دارد برای اشاره به سلاطین مسلمان و دولت اسلامی عثمانی استفاده نکنند؛ از این‌رو، شایسته است در مطالعات مربوط به این سلسله، با آگاهی از رویکردهای تاریخ‌نگاری دوره عثمانی و نیز سنن رایج در تاریخ‌نگاری عربی و فارسی مربوط بدان، به‌جای نام

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۱۱

«امپراتوری عثمانی» از تعابیر متناسب با پیشینه تاریخی در تاریخ‌نگاری اسلامی و عثمانی مانند «آل عثمان»، «دولت عثمانیه» (و شکل فارسی آن یعنی «دولت عثمانی» و نیز «دولت علیه عثمانیه» استفاده شود.

منابع

- ابن ابی‌السرور، محمد (۲۰۰۵) *التحفه البهیه فی تملک آل عثمان الدیار المصریه*، تحقیق عبدالرحیم عبدالرحمان عبدالرحیم، القاهرة: دارالکتب و الوثائق القومیه.
- ابن ایاس الحنفی، محمد بن احمد (۱۳۸۰/۱۹۶۱) *بدائع الزهور فی الوقائع الدهور*، تحقیق محمد مصطفی، القاهرة: الجمعیه المصریه للدراسات التاريخیه.
- ابن تغری بردی، یوسف بن تغری بردی (۱۴۱۳/۱۹۹۲) *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن حبیب، الحسن بن عمر (۱۴۳۵/۲۰۱۴) *دُرّة الاسلاک فی دوله الاتراک*، حققه محمد محمدامین، القاهرة: مطبعه دارالکتب و الوثائق القومیه.
- ابن زُنبُل الرمال، احمد بن علی (۱۹۹۸) *آنحیره الممالیک أو واقعه السلطان الغوری مع سلیم العثماني*، تحقیق عبدالمنعم عامر، القاهرة: الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- ابن الطُّطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۴۸۱/۱۹۹۷) *الفخری فی الآداب السُلطانیه و الدول الاسلامیه*، حققه عبدالقادر محمد مایو، حلب: دارالقلم العربی.
- ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷) *تاریخ عثمان پاشا*، به کوشش یونس زبرک، ترجمه دکتر نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
- احمدی (۱۹۸۳) *اسکندرنامه*، منتشر شده با مشخصات:
- Ahmedi İskender-Name, 1983, yay. haz. İsmail Ünver, Ankara, Türk Dil Kurumu.
- امامی خوبی، محمد تقی (۱۳۹۵) *تاریخ امپراتوری عثمانی*، تهران: سمت.
- اوروج‌بک، بن عادل القزّاز کاتب الادرنوی (۱۳۴۳ق/۱۹۲۵م) *تواریخ آل عثمان*، [تصحیح] فرانتس بایینغر، هانوفر: شرق کتب‌خانه‌سی.
- ایپشرلی، محمد (۱۳۹۱) «مروری بر تاریخ‌نگاری عثمانی»، *تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی*، ترجمه و تدوین نصرالله صالحی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- آدم، هابل (۱۳۳۹) *آنقره و آروپا سیاستی*، [بی‌جا]: قدر مطبعه‌سی.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۸۱) *سلسله‌های اسلامی جدید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی ایران و اسلام.
- بدلیسی، ادیس بن حسام‌الدین (۱۰۸۴ق) *هشت بهشت*، به کتابت محمد معصوم زنوزی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷۶۲.

۲۱۲ / از آل عثمان تا امپراتوری عثمانی؛ نام‌شناسی تاریخ‌نگارانه / عبادی

برنامه درسی مقطع دکترای تاریخ اسلام، مصوبه هشتصد و چهلین جلسه شورای برنامه‌ریزی آموزش عالی، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری (۱۳۹۲/۰۵/۲۷)، قابل دسترسی از طریق:

https://hes.msrt.ir/GetFile.php?ClassName=Education&FileIndex=Educ_6549&URL=/T_Education/Educ_6549_0.pdf

بشیر چلبی (۱۹۴۶) *تواریخ آل عثمان*: منتشر شده به مشخصات:

Tevarih-i Al-i 'Osman, 1946, nşr. İsmail Hikmet Ertaylan, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۳) *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.

پچوی، ابراهیم (۱۲۸۳) *تاریخ پچوی*، استانبول: مطبعه عامره.

پورایران، عباس (۱۳۸۵) *روابط ایران و عثمانی در عهد صفویان*، ایران: دستور.

ثنایی، عثمان (۱۳۱۵) *قسطنطنیه: شرکت مرتبه مطبعه‌سی*.

جلال‌زاده، مصطفی چلبی (۱۹۸۱) *طبقات الممالک و درجات المسالک*، منتشر شده به مشخصات:

Geschichte Sultan Süleyman Kanunis von 1520 bis 1557 order Tabakat ül-Memalik ve derecat ül-Mesalik, 1981, von Peter Kappert, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag.

جودت پاشا، احمد (۱۳۰۹) *تاریخ جودت*، استانبول: مطبعه عثمانیه.

الحسینی التفرشی، محمد حسین (۱۳۸۹) *تاریخ شاه صفی*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.

حقی، ابراهیم (۱۳۰۵) *تاریخ عمومی*، در سعادت، قره‌بت و قصباد مطبعه‌سی.

خواندامیر، غیاث‌الدین بن همادالدین الحسینی (۱۳۸۰) *تاریخ حبیب‌السیر*، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران: خیام.

خواندامیر، امیر محمود (۱۳۷۰) *تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب (ذیل حبیب‌السیر)*، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: گسترده.

خیرالله افندی [۱۲۸۱ق] *تاریخ دولت علیه عثمانی*، [استانبول]: مطبعه عامره.

راسم، احمد (۱۹۲۳/۱۳۴۲) *استبداد دین حاکمیت ملتیه‌یه*، استانبول: وطن مطبعه‌سی،

_____ (۱۳۳۰/۱۳۲۸) *رسملی و خریطه‌لی عثمانی تاریخی*، استانبول: شمس مطبعه‌سی.

راوندی، مرتضی (۱۴۰۱) *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: شرکت کتاب.

راشد، محمد (۱۲۸۲) *تاریخ راشد*، [استانبول]: مطبعه عامره.

رشید، احمد (۱۳۲۸) *خریطه‌لی و رسملی مکمل تاریخ عثمانی*، در سعادت، آرتین آصادوریان و مخدوملری مطبعه‌سی.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۹۴) *جامع‌التواریخ (تاریخ مبارک غازی)*، جلد ۱، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی روشن، تهران: میراث مکتوب.

رضاقلی میرزا (۱۳۷۳) *سفرنامه رضا قلی میرزا نایب‌الایاله نوه فتحعلی شاه*، تهران: اساطیر.

رفیق، احمد (۱۳۳۰) *مختصر تاریخ عمومی*، استانبول: کتابخانه اسلام و عسکری.

_____ (۱۳۳۱) *لاله دوری*، استانبول: مختار خالد کتابخانه‌سی.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۱۳

- روحی‌افندی (۱۹۹۲) *تواریخ آل عثمان (تاریخ روحی)*: منتشر شده به مشخصات: "Ruhi Tarihi Oxford Nüshası", *Belgeler*, c. XIV, sa. 18 (1992).
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷) *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۹) *مشروطه عثمانی*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- دین‌پرست، ولی (۱۳۸۹) «تأثیر تاریخ‌نگاری ایرانی دوره ایلخانان و تیموریان بر تاریخ‌نگاری عثمانی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۲۰(۶)، صص ۲۷-۴۸.
- سامی، شمس‌الدین محمد (۱۳۱۱) *قاموس الاعلام*، دردنجی جلد، استانبول: مهراں مطبعه‌سی.
- السجلات المستنصریه* (۱۹۵۴) تقدیم و تحقیق عبدالمنعم ماجد، [القاهرة]: دارالفکر العربی.
- سزائی، کامل (۱۲۷۰) *رساله مختصر جغرافیا*، [استانبول]: مکتب طیب شاهانه.
- سلانیکی مصطفی‌افندی (۱۲۸۱) *سلانیکی تاریخی*، [استانبول]: مطبعه عامره.
- سعدالدین افندی (۱۲۷۹) *تاج التواریخ*، استانبول: طبع‌خانه عامره.
- سنه هجریه سنه مخصوص سال‌نامه دولت علیّه عثمانیه (۱۳۱۷/۱۳۱۹) دارالخلافة العلیّه: معلومات‌طاهربک مطبعه‌سی.
- سنه مالیه سال‌نامه دولت علیّه عثمانیه (۱۳۳۴) در سعادت، هلال مطبعه‌سی.
- شانی‌زاده محمد عطاءالله افندی (۱۲۹۰) *تاریخ شانی‌زاده*، [استانبول]: طربوزنلی بقرجی باشی محمد افندی‌زاده سلیمان افندی‌بک مطبعه‌سی.
- شرف، عبدالرحمن (۱۳۱۵) *تاریخ دولت عثمانیه*، استانبول: قره‌بت مطبعه‌سی.
- شکرالله رومی، [بی‌تا]، *بهجه التواریخ*، کتابخانه ملی ملک، نسخه شماره ۳۸۲.
- صیح محمد افندی، [۱۱۹۸]، *تاریخ صبحی*، قسطنطنیه: [بی‌نا].
- صولاق‌زاده، محمد همدی چلبی (۱۲۹۷) *تاریخ صولاق‌زاده*، استانبول: محمودبک مطبعه‌سی.
- طه‌زاده عمر فاروق‌بن محمد مراد (۱۳۲۵) *تاریخ ابوالفاروق*، مطبعه آمدی.
- عاشق‌پاشا‌زاده، احمد (۱۳۳۲) *تواریخ آل عثمان*، استانبول: مطبعه عامره.
- عاصم، نجیب‌عارف، محمد (۱۳۳۵) *عثمانلی تاریخی*، استانبول: مطبعه اورخانیه.
- عالی افندی کلیبولولو مصطفی (۱۲۷۷) *کنه الاخبار*، استانبول: تقویم‌خانه عامره.
- عبادی، مهدی (۱۴۰۲) *مدارس و سیاست مذهبی دولت عثمانی*، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام،
- غازی مصطفی کمال (۱۹۲۷) *نطق*، انقره: [بی‌نا].
- عربخانی، رسول (۱۳۸۸) «اندیشه عثمانی‌گرایی در تاریخ اصلاحات عثمانی»، *تاریخ اسلام و ایران*، (۷۹)، صص ۱۴۳-۱۲۷.
- غالب، اسماعیل (۱۳۰۷) *تقویم مسکوکات عثمانیه*، قسطنطنیه: مهراں مطبعه‌سی.
- فریدون‌بک، احمد (۱۲۷۴) *منشآت السلاطین*، استانبول: مطبعه عامره.
- قاضی‌زاده اردبیلی، [ظهیرالدین] (۱۴۰۰) *غزوات سلطان سلیم*، تصحیح و تحقیق طاهر بابائی، تهران: میراث مکتوب.

۲۱۴ / از آل عثمان تا امپراتوری عثمانی؛ نام‌شناسی تاریخ‌نگارانه / عبادی

قانون‌نامه آل عثمان (۱۳۳۰) سلطان محمدخان ثانی طرفندن تنظیم اولنان برنجی قانون‌نامه، استانبول: احمد احسان و شرکاسی.

قره‌چلبی زاده عبدالعزیز (۱۲۴۸) کتاب سلیمان‌نامه، القاهرة: بولاق،

کاتب‌چلبی مصطفی (۱۱۴۶) تقویم‌التواریخ، قسطنطنیه: [مطبعة ابراهیم متفرقه].

کامل پاشا (۱۳۲۷) تاریخ سیاسی دولت علیه عثمانیه، استانبول: مطبعة احمد احسان.

کریم، جودت (۱۹۲۷) تورک استقلال مجاهدہ سی قونفہ رانسری، استانبول: دولت مطبعہ سی.

کوبریلی زاده محمدفؤاد (۱۹۲۸/۱۹۲۶) «آناطولی بکلیکری تاریخنه عائد نوظلر»، تورکیات مجموعه سی، ایکنجی صص ۳۲-۱، استانبول: دولت مطبعہ سی.

کوک‌آلبک، ضیاء «خلافتک حقیقی ماهیتی»، مندرج در خلافت و ملی حاکمیت، آنقره: مطبوعات و استخبارات مطبعہ سی.

لن-پول، استنلهه (۱۳۴۵ق/۱۹۲۷) دول اسلامیه، [ترجمه و اضافات] خلیل ادهم، استانبول: ملی مطبعه.

محررات رسمیه (۱۲۸۸) استانبول: صنایع مطبعہ سی.

المقریزی احمدبن علی (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م) السلوک لمعرفة دول الملوک، تحقیق عطاء محمد عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.

نشانجی، محمد پاشا (۱۲۹۰) تاریخ نشانجی، استانبول: مطبعه عامره.

نشانجی زاده، محی‌الدین محمد (۱۲۶۹) مرآت کائنات، تصحیح مصطفی وهبی، استانبول: [بی‌نا].

نشری، محمد (۱۹۹۵) کتاب جهان‌نما، منتشر شده به مشخصات:

Kitâb-ı Cihan - nümâ: Neşri tarihi, 1995, hazırlayanlar Faik Reşit Unat, Mehmed Altay Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu.

نعیمه، مصطفی (۱۲۸۱) تاریخ نعیمه، [استانبول]: [مطبعة عامره].

نوری، عثمان (۱۳۲۷) عبدالحمید ثانی و دور سلطنتی حیات خصوصیه و سیاسی، استانبول: کتابخانه اسلام و عسکری.

وفیق‌بک، عبدالرحمن (۱۳۳۰) تاریخ مالی، استانبول: قناعت مطبعہ سی.

وله‌لس. ه. ج. (۱۹۲۷) جهان تاریخیک عمومی خطلری، [ترجمه هیئت مدرسان و معلمان]، استانبول: دولت مطبعہ سی.

هاممر (۱۳۳۶) دولت عثمانیه تاریخی، ترجمه محمد عطاء، دارالخلافة العلیه: اوقاف اسلامیه مطبعہ سی.

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰) «جدول نام‌های فرمانروایان آسیای صغیر تا دوره عثمانی»، در اخبار سلاجقه روم، به‌اهتمام محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات کتابفروشی تهران.

یزدی، شرف‌الدین علی (۱۸۸۷) ظفرنامه، تصحیح مولوی محمد الهداد، کلکته: بیتست مشن پریس.

Bosworth, C.E. and et al., 1995, "Othmānī", in: *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs, Leiden, E. J. Brill.

Creasy, Edward S., 1854, *History of the Ottoman Turks: from the beginning of their Empire*

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۱۵

- to the present time*, London, Henry Holt and Company;
- Doukas, [Mikhael], 1975, *Decline and fall of Byzantium to the Ottoman Turks*, an annotated translation of “Historia Turco-Byza” by Harry J. Magoulias, Detroit: Wayne State Univ. Press.
- Emecen, Feridun M., 2001, *İlk Osmanlılar ve Batı Anadolu Beylikler dünyası*, İstanbul, Kitabevi.
- Emecen, Feridun ve diğerleri, 2018, “OSMANLILAR”, *TDV İslâm Ansiklopedisi*, Ankara, TDV İslâm Araştırmaları Merkezi.
- Lane-Poole, Stanley, MDCCCXCIV/1894, *The Mohammadan dynasties*, Westminster, Archibald Constable.
- Merçil, Erdoğan ve diğerleri, 1991, “Anadolu Beylikleri”, *TDV İslâm Ansiklopedisi*, Ankara, TDV İslâm Araştırmaları Merkezi.
- Miller, William, 1923, *The Ottoman Empire and its successors 1801-1913*, Cambridge, The University Press.
- Spandounes, Theodore, 1997, *On the origin of the Ottoman Emperors*, translated by Donald M. Nicol, Cambridge, The University Press.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, 1937, *Anadolu Beylikleri ve Akkoyunlu, Karakoyunlu Devletleri*, Ankara, Türk Tarih Kurumu.

List of sources with English hand writing

- ‘Āli Efendi Klibululu Mustafa, 1860, Konho al-Aḡbār, Istanbul, ‘Āmerah Taqwīm kāneh.
- 1319 Hījriyah Sanā Makḡsūs Sālnāmah-e Daulat-e ‘Elīyeh-e ‘Uṭmānīyah, 1319/1317, Dār ul-ḡalīfah al-‘Elīyah, Ma‘lūmāt Ṭāhīrbei Maṭba‘ah-sī.
- 1333-1334 Milādīyah Sālnāmah-e Daulat-e ‘Elīyeh-e ‘Uṭmānīyah, 1334, Dar Sa‘ādat, Hīlāl Maṭba‘ah-sī.
- Abu Bakr b. Abdullah, 1387, History of Osman Pasha, by Yunus Zarak, translated by Nasrollah Salehi, Tehran, Tahūrī.
- Adam, Hubble, 1960, Ankara and European politics, [n.p.], Qadr Maṭba‘ah-sī.
- Ahmedi İskender-Name, 1983, yay. haz İsmail Ünver, Ankara, Türk Dil Kurumu.
- Al-Maqrīzī, Aḡmad b. ‘Alī, 1997, Al-Solūk İ-Ma‘rīfa Dūwal al-Molūk, edited by Ata Mohammad Abd al-Qadīr, Beirut, Dār ul-Kutub ul-‘İlmīyah.
- Al-Sajallāt al-Mostansarīyah, 1954, edited by Abdul Moneim Majid, [Cairo], Dār ul-Fīkr al-‘Arabī.
- Arabkhani, Rasul, 2009, "THE IDEA OF OTTOMANISM IN THE HISTORY OF OTTOMANIDS ", Journal of History of Islam and Iran, no. 79, p. 127-143.
- Asheq Pashazadeh, Ahmed, 1913, Tavārīḡ-e Āl-e ‘Uṭmān. Istanbul: ‘Āmerah Maṭba‘ah.
- Asim, Najib and Aref, Mohammad, 1916, ‘Uṭmānī Tārīḡī, Istanbul, ‘Urukānīyah Maṭba‘ah.
- Beīhaqī, Abūfāzl, 2004, Tārīḡ-e Beīhaqī, edited by Ali Akbar Fayaz, Mashhad, Ferdowsi University.
- Bīdlīsī, İdrīs b. Ḥusām al-Dīn, 1084 AH, Hašt Behešt, written by Mohammad Masoom Zonouzi, Library of the Islamic Council, copy number 8762.
- Bosworth, Clifford Edmund, 2002, The new Islamic dynasties: a chronological and genealogical manual, translated by Fereydoun Badraei, Tehran, Iran and Islam Recognition Center.
- Ĉalabī, Bašīr, 1946, Tewārīḡ-e Āl-e ‘Uṭmān: published in the following specifications:
- Cevdet Paša, Ahmet, 1891, History of Cevdet, Istanbul, ‘Uṭmaniya Press.
- Curriculum for the doctoral degree in Islamic history, approved by the 840th session of the Higher Education Planning Council, Ministry of Science, Research and Technology, 05/27/2013; Accessible via:
- Dinparest, Vali, 2009, "The Effects of Iranian Historiography in Ilkhanian and Timurids Eras on Ottomans Historiography ", Historical Perspective and Historiography, No. 86, p. 27-48.
- Ebadi, Mehdi, 1981, Schools and Religious Policy of the Ottoman State, Tehran, Islamic History Research Institute,
- Emami Khoei, Mohammad Taqī, 2016, History of the Ottoman Empire, Tehran, Samt.
- Fereydonbek, Ahmed, 1857, Monša‘āt al-Salāṭīn, Istanbul, ‘Āmerah Maṭba‘ah.
- Ghalīb, İsmail, 1889, Taqwīm-e Maskūkāt-e ‘Uṭmānīyeh, Constantinople, Mahrān Maṭba‘ah-sī.
- Ghazi Mustafa Kamal, 1927, speech, Ankara, [n.p.].
- Ghazizadeh Ardabili, [Zahīr al-Dīn], 2019, Ġazavāt-e Soltān Salīm, edited by Taher Babaei, Tehran, Mīrāt-e Maktūb.
- Haghi, Ebrahim, 1888, General History, Sa‘ādat, Qurrahbat wa Quṣbād Maṭba‘ah-sī.
- Hammar, 1918, History of Ottoman State, translated by Mohammad Ata, Dār al-ḡalīfah al-‘Ulyā: Awqāf Islāmīyah Maṭba‘ah-sī.
- Hazrati, Hassan, 2010, Ottoman Constitution, Tehran, Research Institute for Islamic History.
- Hosseini al-Tafreshi, Mohammad Hossein, 2010, History of Shah Safī, edited by Mohsen Bahramnejad, Tehran, Mīrāt-e Maktūb.
https://hes.msrt.ir/GetFile.php?ClassName=Education&FileIndex=Educ_6549&URL=/T_Education/Educ_6549_0.pdf
- İbn Abī al-Šurūr, Moḡammad, 2005, Al-Toḡfat ul-Bahīyah fī Tamalok Āl ‘Uṭmān al-Dīyār al-Mīšrīyah, edited by Abd al-Rahim Abd al-Rahman Abd al-Rahim, Cairo, Dār al-Kutub wa al-Watā‘īq ul-Qawmīyah.

- İbn al-Teqqaqā, Moḥammad b. ‘Alī b. Ṭabāṭabā, 1997, *Al-Fakrī fī al-Ādāb al-Soltānīyah wa al-Duwal al-İslāmīyah*, edited by Abdul Qadir Mohammad Mayo, Aleppo, Dār al-Qalam al-‘Arabī.
- İbn Ayās al-Ḥanafī, Moḥammad b. Aḥmad, 1961, *Badā’ī al-Zahūr fī al-Waqā’ī al-Dihūr*, edited by Mohammad Mostafa, Cairo, al-ĵam‘īyah al-Miṣrīyah lil-Dirāsāt al-Tārīkīyah.
- İbn Ḥabīb, Al-Ḥasan b. ‘Umar, 2014, *Durrat ul-Aslāk fī Dawlat al-Ātrak*, edited by Mohammad Mohammad Amin, Cairo, Maṭba‘ah Dār al-Kutub wa al-Wiṭā’iq al-Qawmīyah.
- İbn Taḡrābardī, Yūsuf b. Taḡrābardī, 1992, *Al-Nojūm ul-Zāhīrah fī Molūk Miṣr wa al-Qāhīrah*, Beirut Dār ul-Kutub al-‘İlmīyah.
- İbn Zonbol al-Ramāl, Aḥmad b. ‘Alī, 1998, *Ākīrat ul-Mamālīk Aū Wāqī‘at ul-Soltān al-Ġūrī Ma‘a Solaymān al-‘Uṭmānī*, edited by Abdul Moneim Amer, Cairo, Al-Ḥay‘ah al-Miṣrīyah al-‘Ammah lil-Kitāb.
- Ipscherli, Mohammad, 2013, "Review of Ottoman Historiography", *Historiography and Ottoman Historians*, translated and edited by Nasrollah Salehi, Tehran, Research Institute for Islamic History.
- Jalalzadeh, Mostafa Chalabi, 1981, *Ṭabaqāt ul-Mamālīk wa Darajāt ul-Masālīk*, published in the following specifications: *Geschichte Sultan Süleyman Kanunis von 1520 bis 1557 order Tabakat ül-Memalik ve derecat ül-Mesalik*, 1981, von Peter Kappert, Wiesbaden, Franz Steiner Verlag.
- Kamel Pasha, 1909, *Tārīk-e Siyāsī-e Daulat-e ‘Ālīyeh-ye ‘Uṭmānīyeh*. Istanbul: Maṭba‘ah Aḥmad İhsān.
- kāndmīr, Amīr Maḥmūd, 1991, *Tārīk-e Šāh İsmā‘īl va Šāh Ṭahmāsb (Dayl-e Ḥabīb al-Sīyar)*, edited by Mohammad Ali Jarahi, Tehran, Gostareh.
- kāndmīr, Ġīyāt al-Dīn b. Homām al-Dīn al-Ḥossānī, 2001, *Tārīk-e Ḥabīb al-Sīyar*, edited by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran, kayyām Publishing.
- Karim, Jodet, 1927, *Türk İstiklal Mahākīm-i Kavānīn-i Qünferānslārī*. Istanbul: Daulat Maṭba‘ahsi.
- Kateb Chalabi Mustafa, 1733, *Taqwīm al-Tawārīk*, Constantinople, [Maṭba‘ah İbrāhīm Motefarrīqah].
- Khairullah Effendi, [1864], *History of the Ottomans State*, [Istanbul], ‘Āmīreh.
- Kök Alp Bag, Dya‘. "kīlāfahtīk Ḥaqqī Māḥīyat-i." *Khelāfat va Melli Ḥaḳemiyat*. Ankara: Maṭbū‘āt wa Istīkḅārāt Maṭba‘ahsi.
- Köprülüzādah Mehmed Fuād (1926-1928). "Anadolu Bekleri Tārīkhne 'Ā‘īd-i Nutqīleri." *Türkiyat Mecmu'a-i*, İkinci Kitap, 1-32. Istanbul: Daulat Maṭba‘ahsi.
- Lane-Poole, Stanley, 1927, *Islamic States*, Translated and annotated by Khalil Adham, Istanbul, Mellī Maṭba‘ahsi.
- Mashkoo, Mohammad Javad, 1971, "Table of names of the rulers of Asia Minor until the Ottoman period", in the news of Selajqah Rum, with the attention of Mohammad Javad Mashkoo, Tehran, Tehran Bookstore Publications.
- Moḥarrāt Rasmīyah, 1871, Istanbul, Şanāye‘ Maṭba‘ahsi.
- Naima, Mustafa, 1864, *Tārīk-e Nā‘īmā*, Istanbul, Maṭba‘ahsī-‘Āmireh.
- Nashri, Mohammad, 1995, *Kitāb-ı Cihan - nümā: Neşri tarihi*, 1995, prepared by Faik Reşit Unat, Mehmed Altay Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu.
- Nishanji, Mohammad Pasha, 1873, *Tārīk-e Nīšānjī*, Istanbul, Maṭba‘ahsī-‘Āmireh.
- Nishanjizadeh, Mohiuddin Mohammad, 1852, *Mer‘āt ul-Kā‘īnāt*, edited by Mustafa Wehbi, Istanbul, [n.p.].
- Nouri, Osman, 1909, 'Abd al-Ḥamīd al-tānī wa Daūr al-Saltānatī Ḥayāt koşoşsiya wa Siyāsīyah. Istanbul: Kitābkāneh-e Islām wa al-‘Askariyah.
- Oruç Beğ, b. ‘Ādīl al-Qazzāz Kātīb al-İdirnoūi, 1925, *Tawārīk al-‘Uṭmān*, [edited by] Franz Babinger, Hanover: Şarq Ketābkāneh-e C.
- Pechovi, Ibrahim, 1866, *History of Pechovi*, Istanbul, ‘Āmīreh Maṭba‘ah.
- Pouriran, Abbas, 2006, *Iranian-Ottoman relations during the Safavid era*, Iran, Dastūr.
- Qānūn-nāmeḥ-e Āl-e ‘Uṭmān, 1912, *Soltān Moḥammad Khān al-tānī Ṭarafandan Tanzīm Olnān Baranjī Qānūn-nāmeḥ*. Istanbul: Aḥmad İhsān wa Şarīkāsi.
- Qarachalabizadeh Abdul Aziz, 1832, *Kitāb-e Solaymān-nāmeḥ*, Cairo, Bulaq.

- Rafiq, Ahmed, 1911, *Moқтаşar Tārīk-e 'Omūmī*, Istanbul, Islam va 'Askarī Ketābkānah.
- Rafiq, Ahmed, 1912, *Laleh Dūri*, Istanbul, Moqtār kalid Ketābkāneh C.
- Rasem, Ahmed, 1923, *Despotism of National Sovereignty*, Istanbul, Waṭan Maṭba'ahsī.
- Rashid, Ahmed, 1910, *ḳarīṭah-lī wa Rasm-lī Mokammel-e Tārīk-e 'Uṭmānī*, Sa'ādat, Ārtīn Āşādūryān wa Maḳdūmları Maṭba'ahsī.
- Rashid, Mohammad, 1865, *Tārīk-e Rāşīd*, [Istanbul], 'Āmerek Press.
- Raşīd al-Dīn Fażlollāh Hamadānī, 2014, *jāmī' ul-Tawārīk (Tārīk-e Mobārak-e Ġāzānī)*, Volume 1, edited by Mohammad Roshan and Mostafa Roshan, Tehran, Mīrāt-e Maktūb.
- Rasm, Ahmed, 1910 -1912, *Resmīlī ve ḳarīṭah-i 'Uṭmānī Tārīkī*, Istanbul, Şams Maṭba'ahsī.
- Ravandi, Morteza, 2022, *social history of Iran*, Tehran, book company.
- Reza Qoli Mīrza, 1994, *Safarnāmeḳ-e Rizā Qolī Mīrzā Nāyeb ul-Iyālah Navvāb-e Faṭḫ 'Alī Şāh*, Tehran, Aşātīr.
- Romelu, Hasan Beyg, 1978, *Aḳsan ul-Tawārīk*, edited by Abdul Hossein Navaei, Tehran, Bābak Publishing House.
- Ruhi Effendi, 1992, *Ruhi Tarihi Oxford Nūshası*", Belgeler, c. XIV, sa. 18.
- Sadeddīn Efendi, 1862, *Tāj ul-Tawārīk*, Istanbul, 'Āmerek Library.
- Sāmī, Şams ul-Dīn Moḳammad, 1893, *Qāmūs ul-A'lām*, Dardanji Vol., Istanbul, Mahrān Maṭba'ahsī.
- Sanaci, Othman, 1897, *Constantinople, Şarīkah Martabīyah Maṭba'ah*.
- Şaraf, 'Abd al-Raḳmān, 1897, *Tārīk-e Daulat-e 'Uṭmānīyah*, Istanbul, Qarabet Maṭba'ahsī.
- Sazā'ī, Kāmel, 1853, *Rīsāleh-e Moқтаşar-e joġrāfīyah*. Istanbul: Maktab-e Ṭabīyeh Şāhāneh.
- Selaniki, Mustafa Efendi, 1864, *Selānīkī Tārīkī*, [Istanbul], 'Āmerek Press.
- Shanizadeh Mehmed Atallah Efendi, 1873, *Tārīk-e Şānīzādeh*, [Istanbul], Tarbuzānlī Bāqerjī Bāşī, Mohammad Effendīzādeh Suleīmān Efendīk Maṭba'ahsī.
- Shokrollah Rumi, [n.d.], *Bahjat ul-Tawārīk*, National Library of the King, manuscript no. 382.
- Sobḫ Mohammad Efendi, 1198, *Tārīk-e Sobḫī*, Constantinople, [n.p.].
- Sulaghzadeh Mohammad Efendi, 1879, *Tārīk-e Şulāqzādeh*, Istanbul, Maṭba'ahsī Maḳmūd Bek.
- Tahazadeh Umar Farooq b. Mohammad Morad, 1907, *Tārīk-e 'Abul Fārooq*, 'Āmerek Maṭba'ah.
- Tevarih-i Al-i 'Osman, 1946, nşr. İsmail Hikmet Ertaylan, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi.
- Vafiqbek, Abdurrahman, 1912, *financial history*, Istanbul, Qīnā'at Maṭba'ahsī.
- Wahless H. G. 1927, *ḳahān-i Tārīkīk 'Umūmī ḳaṭūtları*, Translation by the faculty of teachers Istanbul, Doulat Maṭba'ahsī.
- Yazdī, Sharaf al-Dīn 'Alī, 1887, *Zafarnāmah*, edited by Molavi Mohammad Al Hadad, Calcutta, Baptist Mission Press.

References in English

- Bosworth, C.E. and et al., 1995, "'Othmānlī", in: *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs, Leiden, E. J. Brill.
- Creasy, Edward S., 1854, *History of the Ottoman Turks: from the beginning of their Empire to the present time*, London, Henry Holt and Company;
- Doukas, [Mikhael], 1975, *Decline and fall of Byzantium to the Ottoman Turks*, an annotated translation of "Historia Turco-Byza" by Harry J. Magoulias, Detroit: Wayne State Univ. Press.
- Emecen, Feridun M., 2001, *İlk Osmanlılar ve Batı Anadolu Beylikler dünyası*, İstanbul, Kitabevi.
- Emecen, Feridun ve diġerleri, 2018, "OSMANLILAR", *TDV İslām Ansiklopedisi*, Ankara, TDV İslām Araştırmaları Merkezi.
- Lane-Poole, Stanley, MDCCCXCIV/1894, *The Mohammadan dynasties*, Westminster, Archibald Constable.
- Merçil, Erdoġan ve diġerleri, 1991, "Anadolu Beylikleri", *TDV İslām Ansiklopedisi*, Ankara, TDV İslām Araştırmaları Merkezi.
- Miller, William, 1923, *The Ottoman Empire and its successors 1801-1913*, Cambridge, The University Press.

Spandounes, Theodore, 1997, *On the origin of the Ottoman Emperors*, translated by Donald M. Nicol, Cambridge, The University Press.

Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, 1937, *Anadolu Beylikleri ve Akkoyunlu, Karakoyunlu Devletleri*, Ankara, Türk Tarih Kurumu.



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons [Attribution-NonCommercial 4.0 International](https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/) (CC BY-NC- ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

From Āl-i‘Othmān to the Ottoman Empire: Historiographical Nomenclature¹

Mahdi Ebadi²

Received: 2024/02/04
Accepted: 2024/05/02

Abstract

In current studies and texts, although the term “Ottoman Empire” is more commonly used to refer to the Ottomans, there seems to be some confusion about the name of this Muslim dynasty, especially since this title does not align with sources from the Ottoman period. This can mean that a serious reconsideration in this area is necessary. Examination of historical texts, historical writings, and Ottoman-era sources indicates that based on common naming patterns in Islamic states, the name “Āl-i‘Othmān” was prevalent for this dynasty throughout its history. Following the transformation from Ottoman Beylik to the Ottoman state, the term “Dewlat-i ‘Othmāniyyah” also became popular in historical works and sources from the second half of the 8th century after Hijrah. Additionally, in Persian sources and sometimes in Ottoman Turkish, the name “‘Othmāniyān” is also visible. However, in later periods of the Ottoman era, the term “Dewlat-i ‘Āliyyah ‘Othmāniyyah” was more commonly used in historical texts and sources to refer to this ancient dynasty, and it was more prevalent in official documents and government insignia. This title likely corresponds to the meaning of “Ottoman Empire” in Western historical works, where its use was often deliberate. Therefore, it seems that using “Dewlat-i ‘Othmāniyyah/Ottoman State” instead of “Ottoman Empire” in current studies would be a more appropriate and accurate designation.

Keywords: The names of Islamic states, Āl-i‘Othmān, Dewlat-i ‘Othmāniyyah, ‘Othmāniyān, ‘Othmānlī, ‘Othmānlīlar, Ottoman Empire, Dewlat-i ‘Āliyyah ‘Othmāniyyah.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46725.1717

2. Associate professor at the Department for History and civilization of Islamic nations, Payame noor University, Tehran, Iran. mebadi@pnu.ac.ir
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۴۰-۲۲۱

رسالت مورخان؛ کندوکاو و نقدی بر توصیف فربه به مانند مهم ترین وظیفه مورخان^۱

صبح قنبری^۲، ایرج ورفی نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۷

چکیده

در چند سال واپسین، به کوشش استادان مطرح رشته تاریخ و به ویژه حسن حضرتی، هاشم آقاجری، علیرضا ملایی توانی و قباد منصوربخت مناقشه ای کرامند درباره رسالت مورخان آرایه گرفته است که می تواند آغاز اندیشه ورزی و ژرف نگری درباره یک مسئله جدی باشد؛ رسالت یا وظیفه رشته ای مورخان. بر همین اساس، این سؤال مطرح می شود که مهم ترین وظیفه رشته ای مورخان چیست؟ حسن حضرتی در نقد رویکرد نظریه محوری و متأثر از مفهوم «توصیف فربه» کلیفورد گبرتز^۴ (۲۰۰۶-۱۹۲۶)، انسان شناس برجسته آمریکایی، عبارت «توصیف عمیق و گسترده» را برای نخستین بار و در آغاز دهه نود شمسی، در گفت و گوهای روش شناسی تاریخی مطرح کرد و برخلاف بیشتر تاریخ ورزان ایرانی، مهم ترین وظیفه مورخان را توصیف فربه یا عمیق و گسترده از رویدادهای گذشته انسانی دانست که از حیث روش شناختی به دنبال پاسخ هایی از جنس «چیستی و چگونگی» است. مقاله حاضر در واقع نقدی بر این نظر و کندوکاوی برای ارائه پاسخی بهتر به سؤال مهم ترین وظیفه رشته ای مورخان است. نویسندگان مقاله معتقدند که حتی اگر به لحاظ روش تحقیق، تفکیک پرسش «چگونگی و چرایی» ممکن باشد، بی توجهی مورخان به «چرایی»، به منزله فروکاستن از ظرفیت رشته ای تاریخ است؛ آزمون نظریه و نظریه پردازی هم در رشته تاریخ ممکن و بایسته است؛ اما توصیف کم اهمیت تر یا صرفاً مرحله پیشین تحلیل یا تفسیر نیست و نظریه محوری هم نمی تواند مهم ترین رسالت مورخانه باشد. از نظر نویسندگان، مهم ترین وظیفه رشته ای مورخان ارائه توضیح روشن از چگونگی و چرایی رویدادها؛ بدون جداکردن یا اولیه و ثانویه دیدن اهمیت چگونه یا چرا است.

کلیدواژه ها: توصیف فربه، حسن حضرتی، توصیف و تحلیل، چگونه و چرا، وظیفه مورخان.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46761.1719

۲. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). sabahgh62@gmail.com

۳. استادیار تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، خوزستان، ایران.

varfinezhad@scu.ac.ir

4. Clifford Geertz

مقدمه

علم تاریخ با ریشه در گذشته دور، همواره برای پذیرش روشمندی، مانعی در ذات خود نهفته دارد. شاید هیچ علمی مانند تاریخ این‌گونه درگیر مسئله روش نباشد و شاید بتوان در نسبت روش و تاریخ، از یک بحران صحبت کرد، زیرا هنوز برخی دیدگاه‌های غیرتخصصی و پژوهش‌های غیرروشمند در تاریخ به چشم می‌خورد؛ درحالی‌که ثمره کار تاریخ‌ورزان درباره روش می‌تواند به اعتبار تاریخ و مورخ بیفزاید. یکی از مصادیق بحران روش در علم تاریخ به تعیین کارویژه رشته تاریخ برمی‌گردد که پاسخ به آن می‌تواند به پژوهش‌های مورخانه جهت بدهد.

بیان این نکته ضروری می‌نماید که مدعای حسن حضرتی درباره نقد نظریه‌محوری و غلبه نظریه‌آزمایی در آثار مورخانه مسئله پژوهش حاضر نیست؛ بلکه بخش زیر از مدعای او برای نویسندگان مقاله مهم است که سایر منتقدان و مباحثه‌کنندگان به آن کمتر توجه نشان داده‌اند: «پاسخ به پرسش‌های چرایی و وظیفه ثانویه مورخان است؛ آن هم در قالب پاسخ‌های تحلیلی منقطع و گسسته‌وار در درون توصیف فربه» (حضرتی، ۱۳۹۹: ۷۳). درباره مدعای بالا، سه ملاحظه وجود دارد:

۱. مفهوم «توصیف فربه» کلیفورد گیرتز، به‌عنوان ریشه و منبع عبارت توصیف عمیق و گسترده حسن حضرتی، در واقع به چه معنا است؟ آیا حسن حضرتی معنایی خلاف مشهور از آن اراده کرده است؟

۲. جدایی و سطح‌بندی پرسش‌های چگونگی و چرایی در پژوهش‌های تاریخی، ذیل پارادایم تاریخ‌نگاری مدرن چطور ممکن است؟

۳. اولیه و ثانویه دیدن وظایف مورخان درباره پاسخ به پرسش‌های «چگونگی» و «چرایی» چه پیامدهایی دارد؟

برای تفسیر رسالت مورخان و بیان مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای آن‌ها براساس نقد پاسخ حسن حضرتی باید «توصیف» و ارتباط آن با «تحلیل» را مورد کندوکاو قرار دهیم و درباره این قبیل پرسش‌ها تأمل بورزیم: ۱. مصداق‌های توصیف عمیق و گسترده کجاست؟ کدام مورخان درباره آثارشان چنین ادعایی را مطرح کرده‌اند؟ ۳. چگونه می‌توان توصیف عمیق و گسترده انجام داد؛ ۴. درحالی‌که توصیف عمیق و گسترده نیازمند شناسایی منابع، استفاده از آن و تبدیل یافته‌ها به داده‌ها است چگونه بدون تحلیل جدی این مهم ممکن است؟

پیشینه

تعداد انگشت‌شمار آثار پژوهشی درباره روش و روش‌شناسی در قلمرو تاریخ، با وجود هم‌داستانی تاریخ‌ورزان جدید درباره لزوم آن، نشان از دشواری نوشتن درباره روش و روش‌شناسی دارد. یکی از مصادیق این دشواری، پاسخ به پرسش بنیادین مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان است. تاریخ‌ورزان در این باره، حداقل دو دسته شده‌اند: دسته نخست مهم‌ترین وظیفه دیسپلینی^۱ مورخان را کسب یافته و ارائه داده نمی‌دانند، بلکه رسالت تاریخ را تبیین و در غایت آن را تولید نظریه عنوان می‌کنند. این دسته که به صورت کلی می‌توان آن‌ها را حامیان تاریخ بینارشته‌ای هم نامید این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که روش‌های تحقیق مختص رشته تاریخ دیگر پاسخ‌گوی حل مسائل یا حتی تفسیر یک موضوع پیچیده جوامع انسانی در چهارچوب روش معرفتی خود نیست (عباسی و ملک‌شاهی، ۱۴۰۱: ۲۱۴ و ۱۸۳). هاشم آقاجری با نقد تاریخ‌نگاری رویدادی بر پایه امر یکتا، دنبال جستار تعمیم است^۲ و مورخان‌گیزان از مفهوم‌سازی که وظیفه خود را جمع‌آوری مصالح می‌دانند به عمل‌های مهندسان رشته‌های دیگر توصیف می‌کند (آقاجری، ۱۳۹۳). قباد منصوربخت با نقد تداوم تاریخ‌نگاری قدیم و داده‌سازی صرف، وظیفه دیسپلینی تاریخ را مثل علوم دیگر تبیین می‌داند^۳. داریوش رحمانیان هم با بیان امتناع کسب داده یا امر واقعی به‌طور ساده در تاریخ، مقوله تفسیر را به میان می‌آورد (رحمانیان، ۱۳۹۴: ۷). علیرضا ملایی توانی نیز با مطرح کردن نگاه بینارشته‌ای و نگاه فرایندی، از خلق ایده و تولید نظریه‌های بومی از سنخ مورخانه عمیق و اصیل دفاع می‌کند (ملایی توانی، ۱۳۹۷).

دسته دوم مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان را توصیف معتبر یا توصیف عمیق و گسترده می‌دانند. حسین مفتخری با سرزنش منتقدان تاریخ توصیفی به بهانه نوشتن تاریخ تحلیلی-تعلیلی، وظیفه نخست مورخان را ارائه توصیف حتی المقدور مُنْفَع و معتبر از واقعه تاریخی دانسته است (مفتخری، ۱۳۸۹: ۱۲). حسن حضرتی هم با بیان تقلیدهای ناصواب برخی تاریخ‌ورزان از علوم دیگر و عدم اشراف به ماهیت، سرشت و رسالت ذاتی تاریخ‌شناسی، وظیفه نخست مورخان را توصیف رویدادها نوشته است و نه تحلیل آن‌ها (حضرتی، ۱۳۹۷: ۲۲۰ و ۱۲۸). محسن رحمتی در دفاع از رویکرد توصیف فربه به طرح این استدلال می‌پردازد که در بررسی تاریخی دوره پیش از مشروطه با چنان فقر عمیق منابع روبه‌رو

1. Discipline

۲. آقاجری، ۱۳۹۳/۴/۳، سایت انجمن ایرانی تاریخ.

۳. منصوربخت، ۱۳۹۷/۱۰/۲؛ ۱۳۹۷/۱۰/۱۶، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز.

هستیم که امکان تشخیص شباهت یا نزدیکی آن با یک تئوری خاص وجود ندارد (عباسی و ملک‌شاهی، ۱۴۰۱: ۱۹۰).

وجه تشابه دسته نخست و دسته دوم تمییز توصیف و تحلیل در حوزه پژوهش‌های تاریخی است؛ گویی که یک تاریخ توصیفی و یک تاریخ تحلیلی جدا از هم داریم که مورخ قادر به انتخاب هر کدام است. این برخلاف نظر نویسندگان مقاله حاضر است که چنین تفکیکی را در ذیل پارادایم تاریخ‌نگاری مدرن و روشمند ممکن نمی‌دانند. وجه تفاوت دسته نخست و دسته دوم در رجحان دادن وظایف چندگانه مورخان است. دسته نخست تبیین، تفسیر یا نظریه‌محوری و دسته دوم توصیف را اولویت قرار داده‌اند که باز این انتخاب‌ها مورد توافق صاحبان این قلم نیست؛ زیرا نگارندگان به نگاه تفکیکی به سطح «توصیف» و «تحلیل» باور ندارند و معتقد به بررسی درهم‌تنیده «چگونگی» و «چرایی» هستند و اصراری هم ندارند که این رویکرد به نظریه ختم شود.

توصیف

توصیف همراه با بیان، استدلال و روایت یکی از چهار الگوی بلاغت^۱ است. در لغت به معنای نیک صفت کردن، وصف و بیان حال، نشانی‌دادن و نشان‌گفتن و برابر با Description در زبان انگلیسی است. برای ارائه تعریفی از توصیف، فهم نسبت آن با تبیین یا تحلیل لازم است. بیشتر توصیف را برابر با «چیستی» و «چگونگی» و تبیین و تحلیل را برابر با «چرایی» در نظر می‌گیرند. ناهمسانی توصیف با تبیین و تحلیل در هدف آن‌ها است. هدف توصیف بیان چگونگی و هدف تبیین و تحلیل آشکارکردن علت و پیامدهای آن است. نگارندگان در نقد بستگی توصیف با تبیین یا تحلیل معتقدند «چگونه» و «چرا» ابزار کار مورخان است و با هر روش و هر رویکردی: توصیفی، تبیینی، تفسیری و انواع گونه‌های آن قابل جداکردن از مورخ نیستند.

توصیف برخلاف تاریخ نقلی کنار هم چیدن داده‌ها مانند یک دیوار قدیمی بدون ملات نیست. روش نقل که روشی سنتی و پیشامدرن است با روش توصیف که روشی مدرن است، یکی نیست. مورخان از چهار الگوی عمومی بیان بهره می‌برند: توصیف^۲، نقل^۳، تفسیر^۴، استدلال^۵. بنابراین توصیف و نقل را نباید یکسان فرض کرد. «توصیف» روش پژوهشی و

-
1. rhetorical modes
 2. Description
 3. Narration
 4. Exposition
 5. Argument

مدرن و «نقل» روشی روایی و سنتی است که هیچ‌سختی با یکدیگر ندارند (خزایی، ۱۳۹۷: ۸۰-۸۱). هدف بنیادین در شیوه‌ی روایی تنها نقالانه و بدون استدلال در علل و پیامد قضایا و رخدادهای است. این شیوه مورخ را از سنجش و تَفَقُّه در امور برکنار می‌سازد و اراده‌ای ندارد که ربط منطقی میان رویدادها برقرار کند. از سوی دیگر هیچ ملاک و ضابطه‌ای نیز برای پذیرش درستی یا نادرستی رویدادها ارائه نمی‌دهد. حوادث بدون پیوستگی با رویدادهای پیش از آن، مطرح می‌گردند و در دوره‌ای دیگر از زمان، بدون پی‌جویی هر گونه هدفی رها می‌شوند. شکل فراگیر این گونه تواریخ حکایت‌پردازی و داستان‌سرایی عامیانه است (هروی، ۱۳۸۹: ۶۰-۶۱).

همین‌طور نباید تاریخ‌توصیفی را با نظریه‌ی تاریخ که رابین جورج کالینگ‌وود^۱ «چسپ-و-قیچی»^۲ می‌نامد، یکی دانست. بر پایه‌ی این نظریه، تاریخ زیر سایه‌ی کتاب‌های مرجع قرار دارد و مورخ تنها روایت‌های مراجع را قیچی می‌کند و آن‌ها را به هم می‌چسباند. کالینگ‌وود در نقد این رویه، باور دارد که هرچند مورخان به مدارکشان وابسته هستند، ولی نباید مطیع آن‌ها باشند (هیوز-وارینگتن، ۱۳۸۶: ۸۲؛ Giuseppina D'Oro, 2000: 23-45).

برای دانایی به چستی توصیف در پژوهش‌های تاریخی، بهتر است تا دانسته‌عینیت (Objectivity) را درباره‌ی توصیف شرح دهیم. عینیت همواره یکی از چالش‌های پیش روی تاریخ در ارزیابی‌های دانشوارانه بوده است. منظور از عینیت شکل‌گرفتن نظریات، داورها و گزاره‌های ما بر پایه‌ی جستار مورد بررسی و مستقل از اندیشه‌ها و احساساتمان است (استنفورد، ۱۳۸۲: ۹۳). در واقع مراد از عینیت در تاریخ، بی‌طرفی در تاریخ است. با این توضیح، آیا می‌توان در تاریخ از داده‌های قطعی و غیر قابل‌تشکیک و نظریات یکسان مورخان درباره‌ی یک رویداد ویژه گفت‌وگو کرد؟ توصیف عینی در تاریخ ممکن نیست، چون گزینش‌های مورخان همواره پیرو اندیشه‌های آن‌ها است و آرزوی «لئوپولد فون رانکه»^۳ برای توصیف رویداد «آن‌گونه که واقعاً بوده»^۴ محقق نخواهد شد.

گرچه مورخ نمی‌تواند گذشته را آن‌گونه که بوده، عیناً بازسازی کند؛ اما همین که مورخ بتواند چگونگی گذشته را شرح دهد و آن را درخور دانایی و شناخت گرداند، بسنده است. هایدن وایت^۵ با تفسیر تاریخ به‌مثابه‌ی روایت یا یک گونه‌ی ادبی، مطالعه‌ی متون تاریخی را مبنی‌بر احراز حقیقت و عینیت، به چالش طلبید. به باور هایدن وایت روایت‌های تاریخی، داستان‌هایی

1. R. G. Collingwood
2. scissors-and- paste
3. Leopold von Ranke
4. wie es eigentlich "gewesen"
5. Hayden White

بر پایه زبان هستند که در محتوا بیشتر ابداعی‌اند تا مستند و در ساختار و فرم بیشتر ادبی هستند تا علمی. از دیدگاه وی برای تجدید بنای منزلت مطالعات تاریخی، تاریخ‌نویسان باید به فریب‌دادن خویش پایان دهند. در وهله اول، این امر مستلزم درک این نکته است که تاریخ‌هایشان نمی‌توانند دقیقاً با رویدادها، به همان نحوی که «واقعاً اتفاق افتاده‌اند»، مطابقت داشته باشند (هیوز - وارینگتن، ۱۳۸۶: ۵۲۰-۵۲۱؛ White, 1978: 81-100). آلون مونسلو^۱ - نویسنده کتاب ساختارشکنی تاریخ^۲ - نیز همه توصیفات تاریخی را چیزی جز آفرینش‌های ادبی نمی‌داند که نه تنها زبان بلکه باورها و عرف فرهنگ مورخ را بازتاب می‌دهد. او نمی‌تواند بستگی معناداری میان متون و رویدادها پیدا کند. به‌ویژه میان متون تاریخی و رویدادهای گذشته که غیر از مشاهده است. از نظر آلون مونسلو رویدادهای گذشته و متون تاریخی متعلق به مقولات مختلف هستی‌شناختی و جدا از هم هستند؛ به عبارت دیگر واقعیت‌های تاریخی نمی‌توانند مستقیماً با گذشته هم‌خوانی داشته باشند. از دیدگاه وی مورخ، تاریخ را از خلال روایت مورخان و نویسندگان گذشته و از دل گفتمان‌های چیره عصر خودش می‌فهمد و می‌نویسد. پس مورخ همواره در هنگام نوشتن تاریخ، روایت‌هایی را به متن تحمیل می‌کند (Behan McCullagh, 2015: 97-100).

البته نمی‌توان نظریات پست‌مدرن‌ها مبنی بر آفرینندگی صرف مورخ را پذیرفت؛ زیرا تاریخ گذشته واقعیت خارجی داشته است و بیشتر شواهد موجود در پشتیبانی از توصیفات تاریخی آن‌قدر قوی است که بتوان درستی نسبی و معقول آن را قبول کرد؛ ولی باید بپذیریم که هیچ توصیف تاریخی در نهایت قابل اثبات قطعی نیست و توصیف فراگیر نیز شدنی نیست، زیرا هر مورخی خواه‌ناخواه بخشی از یک حوزه را توصیف می‌کند؛ از یک میسر دست به گزینش‌هایی می‌زند و نمی‌تواند فراتر از موضوع خود برود و هیچ یک از این مسیرها عین حقیقت یا عین تاریخ نیست (استنفورد، ۱۳۹۳: ۱۵۸). درست است که امکان توصیف کامل وجود ندارد، ولی مورخ باید همواره در راستای آن حرکت کند و به میزان نزدیکی، کارش ارزشمندتر خواهد بود. با رواداری می‌توان از «توصیف عینی‌تر» گفت و گو کرد. به‌رحال یک توصیف بر پایه منابع معتبر، روش مشخص و کنترل ممکن اندیشه‌ها و عواطف مورخ، از غیر آن، عینی‌تر است.

درواقع، توصیف در دانش تاریخ، نسبی است. مورخ و زمانه او هیچ‌گاه از نوشتن و بازنویسی رویداد جدا نیستند و توصیفات تاریخی همواره به‌علت محدودیت‌های حاکم بر آن، غیرقطعی و ناقص هستند. انتخاب موضوع هم می‌تواند روی میزان عینی یا انتزاعی بودن

1. Alun Munslow
2. Deconstructing History

توصیف کارساز باشد. هنگامی که مورخ تصمیم می‌گیرد ترکیب قبیله‌ای فرماندهان فتوحات در دوره بنی‌امیه را مورد پژوهش قرار دهد با زمانی که موضوعش ثروت‌اندوزی فرماندهان فتوحات در همان دوره تاریخی است، کارش به لحاظ جنبه عینی و ذهنی متفاوت خواهد بود. ارائه توصیف‌های نسبتاً عینی‌تر از موضوع ترکیب قبیله‌ای فرماندهان فتوحات در سنجش با موضوع ثروت‌اندوزی فرماندهان فتوحات راحت‌تر است؛ زیرا ثروت اساساً یک دانسته انتزاعی است و مورخ و نظام ذهنی او بیشتر در موضوع دخالت داده می‌شود.

توصیف فربه

عبارت توصیف فربه^۱ در آغاز دهه هفتاد، در میان گفت‌وگوهای روش‌شناسانه علوم اجتماعی آوازه پیدا کرد. کلیفورد گیرتز رویکرد روش‌شناسانه توصیف فربه^۲ دلخواه خود را در مقاله «توصیف فربه: به سوی یک نظریه تفسیری از فرهنگ»^۳ در سال ۱۹۷۳ مطرح کرد. ولی سرچشمه ایده توصیف فربه به گیلبرت رایل،^۴ فیلسوف انگلیسی، برمی‌گردد که سال ۱۹۴۹ در دو مقاله «تفکر افکار: متفکر چه کاری انجام می‌دهد؟»^۵ و «تفکر و تأمل»^۶ در هم‌سنجی توصیف نازک یا رقیق (کم‌مایه)^۷ مفهوم توصیف فربه را ارائه کرد. از دیدگاه گیلبرت رایل، پژوهش‌های کمی و برخی بررسی‌های کیفی تنها توصیف‌هایی را که در سطح مشاهده شده است ارائه می‌دهند؛ در عوض، محققان برای تولید معنا از تعامل، باید آنچه مشاهده می‌کنند تفسیر نمایند (onterotto, 2006: 549-538). توصیفات نازک دربرگیرنده مشاهدات سطحی از رفتار است درحالی‌که در توصیفات فربه، زمینه یا بافت اضافه شده است. توضیح این زمینه مستلزم درک انگیزه افراد برای رفتارهایشان و چگونگی درک این رفتارها به دست دیگر ناظران جامعه نیز هست (Snowdon, 2014: 125-116). کلیفورد گیرتز خود تحت تأثیر عمیق سنت هرمنوتیک قاره‌ای^۸ و کارهای فیلسوفان آلمانی و به‌ویژه هایدگر و گادامر بود و مسئله بنیادین خود را در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مبتنی بر آن، شروط امکان کشف معنا در کنش‌های اجتماعی و انسانی قرار داد (نادری، ۱۳۹۱: ۶۱).

کلیفورد گیرتز نخست زیر نمود گفتمان پوزیتیویستی علم بود؛ ولی گام به گام به پی‌رنگ رویکرد تفسیری در نگرش به فرهنگ پرداخت که در کتاب معروفش *تفسیر فرهنگ‌ها*^۹ (۱۹۷۳)

1. Thick description
2. "Thick Description: Toward an Interpretive Theory of Culture"
3. Gilbert Ryle
4. The Thinking of Thoughts: What is 'Le Penseur' Doing?
5. Thinking and Reflecting
6. Thin description
7. Continental philosophy
8. The Interpretation of Cultures: Selected Essays

برجسته است. او برای نشان دادن معناداری رفتارهای فرهنگی و برخورداری آن‌ها از معنایی فراتر از نگاه عینی و جهان‌شمول، انسان‌شناس را به روش‌ها و نگاه‌های دقیق‌تر و ژرف‌تری فرامی‌خواند (کرمی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۰). از دیدگاه او هر خوانش مفید همواره به یک کنش دو مرحله‌ای نیازمند است: شناسایی و تحلیل مجموعه معانی پیرامون موضوع؛ و چون این نمادها با ساختار جامعه و روان‌شناسی افراد پیوند دارند کاری دشوار است.

در گام دوم باید این پیوندها در فرایند پیاپی ارسال و دریافت و سپس فرستادن دوباره پیام‌ها کشف گردد (پالس، ۱۳۸۲: ۳۳۶-۳۳۷). کلیفورد گیرتز در پاسخ پرسش: چگونه و با چه روشی بایستی به سراغ فرهنگ یا شبکه معنایی رفت؟ روش توصیف فربه را پیشنهاد می‌دهد. از نظر وی قبل از توصیف فربه، باید به توصیف نازک یا رقیق پرداخت. منظور او از توصیف نازک گردآوری و نگارش داده‌های انسان‌شناختی، همراه با جزئیات کامل از پیرامون و میدان محل مطالعه یا مردم‌نگاری است (نادری، ۱۳۹۱: ۷۲).

یکی از برجسته‌ترین دانسته‌ها در واژگان محققان کیفی، توصیف فربه، است که با وجود به کارگیری مکرر، بیشتر برای محققان گیج‌کننده است. کمابیش یک یا چند مدخل از فهرست موضوعی کتاب‌های درسی درباره روش‌های کیفی منتشر شده در طی سه دهه گذشته مربوط به آن است. با یکپارچه‌کردن پژوهش‌های رایبل (۱۹۴۹)، گیرتز (۱۹۷۳)، دنزین^۱ (۱۹۸۹)، هالووی^۲ (۱۹۹۷) و شواندت^۳ (۲۰۰۱) می‌توان مؤلفه‌های بنیادی زیر را درباره توصیف فربه برون‌آوری کرد:

۱. «توصیف فربه» در برگزیده توصیف و تفسیر دقیق اقدامات اجتماعی است؛
۲. «توصیف فربه» اندیشه‌ها، احساسات و شبکه تعامل اجتماعی را بایگانی می‌کند؛
۳. ویژگی بنیادین در تفسیر اقدامات اجتماعی مستلزم گزینش انگیزه‌ها و اهداف اقدامات اجتماعی گفته شده است؛
۴. زمینه و ویژگی‌های کنش اجتماعی به‌خوبی شرح داده شده است (Ponterotto, 2006: 549-538).

بدین‌گونه، شاید بتوان توصیف فربه را این‌گونه تعریف کرد: توصیف فربه یک روش جست‌وجوی کیفی یا به گفته‌ای درست‌تر، توصیه‌ای روش‌شناختی است که توصیفات و تفسیرهای گسترده از موقعیت‌های دیده شده به دست یک پژوهشگر ارائه می‌دهد و دستاورد پایانی آن یادگیری اندیشه‌گری و نحوه کنش یک جامعه است.

1. Denzin
2. Holloway
3. Schwandt

پونترتو^۱ پنج ویژگی توصیف فربه را برشمرده است:

۱. تفسیر در متن؛ توضیحات ضخیم نه تنها کنش بلکه ارزش آن را توصیف می‌کند. این همان چیزی است که ما آن را تعبیر می‌نامیم؛ ۲. دانایی به اندیشه‌ها و احساسات؛ برای توصیف اندیشه‌ها و احساسات، باید یک جایگاه را تفسیر کنیم نه این که فقط ویژگی‌های سطح را توصیف کنیم؛ برای نمونه، درنگ ممکن است به معنی بسیاری موارد باشد؛ ۳. انگیزه‌ها و اهداف؛ ویژگی بنیادین تفسیر اقدامات اجتماعی مستلزم آفرینش انگیزه و نیت برای اقدامات اجتماعی گفته شده است؛ ۴. غنی از جزئیات؛ به اندازه‌ای که خواننده احساس کند در رویداد حضور داشته است؛ ۵. معناداری، باید دید که موضوع چه چیزی به پژوهشگر می‌گوید؟ چه بینش تازه‌ای را مطرح می‌کند یا چه باورهایی از گذشته را به چالش می‌کشد؟ (Ponterotto, 2000: 538-549).

توصیف عمیق و گسترده

حسن حضرتی در تازه‌ترین مقاله‌اش به تفاوت منظور خود از عبارت توصیف فربه با مراد گیلبرت رایل و کلیفورد گیرتز از این مفهوم اشاره کرده و آن را پاسخ به پرسش‌های چیستی و چگونگی درباره مهم‌ترین رویدادهای گذشته انسانی دانسته و مترادف با توصیف فربه عبارات «توصیف عمیق و گسترده/ جامع، فراگیر/ پرمایه» را قرار داده است (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۱۸-۱۱۹). با وجود این، توضیحات زیر هنوز لازم است:

۱. حسن حضرتی مدعای توصیف عمیق و گسترده را از مفهوم «توصیف فربه»^۲ کلیفورد گیرتز گرفته (حضرتی، ۱۳۹۹: ۷۲) که دقیقاً برخلاف مقصود او است.

منظور کلیفورد گیرتز از توصیف فربه، در اصل توصیف نیست، بلکه موشکافانه‌ترین شکل تفسیر و تبیین است. از دیدگاه وی، در برخورد با یک پدیده با ساختاری از لایه‌مندی روبه‌رو هستیم و باید این لایه‌های بی‌شمار معنا را درک کنیم تا به اندازه‌ای پذیرفتنی از دانایی درباره پدیده مورد بررسی نزدیک شویم. این لایه‌ها و امدار بستر اقتصادی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی است که یک پدیده در آن شکل می‌گیرد (عمرانی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۷).

درواقع، توصیف عمیق و گسترده حسن حضرتی نه با توصیف فربه کلیفورد گیرتز، بلکه بیشتر با «توصیف رقیق یا نازک یا مختصر»^۳ او مطابقت دارد که به معنی مشاهدات سطحی از رفتار و گردآوری و نگارش داده‌های انسان‌شناختی، همراه با جزئیات کامل است (نادری،

1. Ponterotto, J. G.
2. Thick Description.
3. Thin Description.

۱۳۹۱: ۷۲)؛

۲. حسن حضرتی تعریف خود از توصیف فربه را با توجه با گونه تحلیللی و یا تفسیری ارائه و از تمیز آن از توصیف غیر فربه غفلت کرده است. با فرض پذیرش مفهوم توصیف فربه، توصیف غیر فربه چیست؟ چطور یک توصیف فربه می‌شود؟

۳. مدعی توصیف عمیق و گسترده باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

الف. آیا به‌صرف افزودن جزئیات بسیار به یک رویداد، به اشباع در توصیف می‌رسیم؟

ب. چگونه توصیف عمیق و گسترده موردنظر او، با پرسش‌های چیستی و ثانویه‌دیدن پرسش‌های چرایی، می‌تواند زمینه رویدادهای تاریخی، انگیزه‌های بازیگران آن و پیامدهای اقدامات آن‌ها را توضیح دهد؟

حسن حضرتی مدعی است مفهوم توصیف به معنای کوششی روشمند برای پاسخ به پرسش‌های چیستی و چگونگی می‌تواند مبتنی بر اسناد و شواهد و مدارک تاریخی و تبدیل آن‌ها به داده‌های علمی ارزیابی شده، معتبرترین روایت‌ها درباره رویدادهای مهم انسانی در گذشته را ارائه دهد و تحلیل‌های غلط را از اعتبار بیندازد (حضرتی، ۱۳۹۹: ۸۰-۷۳-۷۲).

در نقد چنین مدعایی، این قبیل پرسش‌ها مطرح است که آیا بدون پرسش‌های چرایی می‌توان به اهداف محققانه بالا دست یافت و چگونه تنها با پرسش‌های چیستی می‌توان تحلیلی را از اعتبار انداخت. نویسندگان مقاله فکر می‌کنند که اساساً تحلیل، فعالیت پژوهشی پیشینی است؛ یعنی آغاز آن به شناسایی منابع و استفاده از آن‌ها برمی‌گردد. برهمین منوال، علاوه بر داده‌شناسی، داده‌یابی نیز (یعنی ارزیابی یافته‌های متعدد تاریخی و تبدیل آن‌ها به داده‌های معتبر علمی)، روندی توصیفی تحلیلی است، کاری که به‌وضوح در آثار غلامحسین زرگری‌نژاد: تاریخ صدر اسلام، ۱۳۷۸؛ تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقامحمدخان، ۱۳۹۵، نمایان است و این دقیقاً برخلاف مدعای حسن حضرتی است که اثر اخیر غلامحسین زرگری‌نژاد را تنها نوشته‌ای مبتنی بر محوریت توصیف فربه می‌داند (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۲۷-۱۲۶؛ همو، ۱۳۹۹: ۸۰).

حسن حضرتی در دو مقاله اخیرش درباره توصیف فربه مدام بین «تحلیل»، «تبیین»، «تفسیر» و «نظریه» دچار خطای مغالطه‌قصدی شده است. او به دلخواه هر کدام از این مفاهیم و مصادیق آن‌ها را به‌جای یکدیگر در مقابل توصیف فربه به کار برده است. برای نمونه خلط بین نظریه و تحلیل را در این عبارت او می‌توانیم ببینیم: «اما برخی از آن‌ها پایان توصیف پرمایه خود را به ارائه نظریه‌ای ختم می‌کنند و برخی به همان توصیف فربه اکتفا می‌کنند. نکته مشترک همه این پژوهش‌های مورخانه رجحان و برتری توصیف بر تحلیل است» (حضرتی،

باز برای مثال نوشته است که یرواند آبراهامیان در ایران بین دو انقلاب «به‌شدت دغدغه توصیف فربه را دارد؛ چرا که پانصد صفحه از این کتاب را به این امر اختصاص داده» (حضرتی، ۱۳۹۹: ۸۱-۸۰). نویسندگان با این بخش از مدعای حسن حضرتی موافق هستند که دغدغه اصلی یرواند آبراهامیان آزمون نظریه توسعه ناموزون هانتینگتون نبوده است، اما برخلاف او معتقدند که پانصد صفحه مورد اشاره با رویکرد توصیفی تحلیلی نوشته شده است. در واقع فقدان نظریه‌آزمایی یا محوریت نداشتن نظریه‌آزمایی در یک اثر به معنی توصیف محوربودن آن نیست و نویسندگان این مقاله هیچ اثر شاخصی را با محوریت توصیف فربه نمی‌شناسند و اصولاً ممکن هم نمی‌دانند.

از نظر حسن حضرتی تاریخ چه در ایران و چه در اروپا، دانشی تفریدی با روشی تفریدی است که رسالت آن تولید گزاره‌های فرامکانی و فرازمانی نیست، بلکه دغدغه بنیادین و توانایی آن در توصیف عمیق و گسترده از گذشته است. حضرتی برای دفاع از مدعای خود، نسبت تاریخ و نظریه اجتماعی را هم به چالش می‌کشد و تولید گزاره‌های فرامکانی و فرازمانی یعنی تولید نظریه را از جمله وظایف عارضی مورخان عنوان می‌کند و ورود به حوزه نظریه را فراتاریخی و در واقع بینارشته‌ای می‌داند.^۱ برابر با ادعای «توصیف عمیق و گسترده» حتی تبیین هم در شمار وظایف مورخان نیست و اگر هم بخواهند تبیین را همچون ناهمسانی تاریخ‌نگاری سنتی و مدرن بیان کنند، باید گفت این تبیین‌ها هم تبیین‌های تفریدی است که با روش‌های ویژه مورخان همچون روش ردیابی فرایند (Process tracing) صورت می‌گیرد. مورخان تبیین علی می‌کنند، ولی تبیین آنان هم تفریدی است، به گزاره‌های فرامکانی و فرازمانی ختم نمی‌شود و اگر تبیین آنان به گزاره‌های فرامکانی و فرازمانی ختم شد دیگر آن تبیین تاریخی نیست، بلکه خوانش بینارشته‌ای است: نشست «کاربست نظریه‌های رایج علوم‌انسانی در مطالعات تاریخی»، وظیفه مورخان؛ توصیف گذشته یا تولید نظریه؟^۲ به باور حضرتی، مورخان پرسش‌های چگونگی یا فرایندی را به پرسش‌های چرایی که فرامورخانه است برتری می‌دهند (حضرتی، ۱۳۹۷، ۱۲۸). تأکید حضرتی به این است که تاریخ را ارباب علوم می‌داند و آن را در جایگاه عمله نمی‌بیند و از این روی به ارزش توصیف در علم تاریخ اصرار می‌ورزد، چون آن را کالای گران‌بهای تاریخ می‌داند که دیگر رشته‌ها آن را ندارند و به

۱. نشست «کاربست نظریه‌های رایج علوم‌انسانی در مطالعات تاریخی» غایت تاریخ‌پژوهی؛ توصیف یا تبیین؟» ۱۹ مهر ۱۳۹۰، انتشار در ۲۸ بهمن ۱۳۹۲.
۲. ۲۳ مهر ۱۳۹۰، انتشار در ۳۰ بهمن ۱۳۹۲.

آن هم نیازمندند^۱، اما آیا به‌راستی در پژوهش‌های تاریخی این جداسازی و ازهم‌گشایی قابلیت اجرا دارد؟ آیا می‌توان مرز دقیقی میان پژوهش‌های توصیفی و تبیینی قائل شد و آیا اگر پژوهشی به وادی «چرایی» رفت، از رسالت اصلی یا مهم‌ترین وظیفه مورخانه خود دور شده است؟ در زیر سعی می‌کنیم این مبحث را بیشتر به بحث بگذاریم.

وظیفه مورخانه؛ چگونه و چرا

مورخان در حیطه روش‌شناسی^۲ و معرفت‌شناسی^۳ چون اساساً با مفاهیم و رویکردها سروکار دارند، برایشان ممکن است که چستی و تبیین رویداد را تفکیک کنند؛ اما در حیطه روش تحقیق^۴ که با روش و شیوه‌های جزئی تحقیق مثل داده‌شناسی و رابطه علی بین رویدادها مواجه‌اند امکان چنین مرزبندی را ندارند. مورخان در روند تحقیق و هنگام توصیف یک رویداد توانایی مهار ذهن خود را ندارند که تبیین و تحلیل نکنند. عرصه تاریخ‌نویسی مثل آزمایشگاهی مصنوعی نیست که در بررسی یک رویداد دستور بدهیم که فلان داده متغیر مستقل و دیگری وابسته باشد.

اساساً مورخ از لحظه تدارک مسئله تا تدوین نهایی کار، یکسره با مدلی از تعادل توصیف و تحلیل سروکار دارد؛ پیوستگی توصیف و تحلیل مورخانه تنها در یک عبارت مشخص پاسخ به چرا یا چگونه نیست. گاهی در شناسایی و نقد منابع است، گاهی در داده‌یابی نمایان می‌شود، گاهی در تنظیم زمانی و توالی علل یک رویداد یا در تحلیل نهایی مورخ مطرح است. نمونه‌فاخر در این زمینه، کتاب *زندگی‌نامه ترومن*^۵ اثر دیوید مک‌کولو^۶ است که پیوستگی و تعادل چگونه و چرا در بررسی رویدادها موجب ظهور یک شاهکار شده است. باز نمونه شاخص دیگر، کتاب مشهور *امریه معروف و نهی‌ازمنکر در اندیشه اسلامی* اثر مایکل کوک^۷ است که نویسنده دغدغه توصیف بیان چگونگی حصول دین اسلام به این آموزه و چرایی تفاوت صورت‌های آن در جوامع، ملل و فرقه‌های مختلف را پیگیری کرده است.

چرا در دهه‌های اخیر که تاریخ‌نگاری مدرن مطرح است، آثار مورخانه‌ای نداریم که مؤلف، اثر خود را تنها توصیفی یا صرفاً تحلیلی یا نظریه‌محور بدانند؟ چرا تاریخ‌ورزی نداریم که

۱. حضرتی، «سودمندی و ناسودمندی مطالعات بینارشته‌ای در تاریخ در مناظره داریوش رحمانیان و حسن حضرتی؛ چالش تاریخ با علوم انسانی، به‌کوشش محسن آزموده»، ۵ بهمن ۱۳۹۴، *روزنامه اعتماد*، شماره ۳۴۴۹.

2. Methodological
3. Epistemology
4. Research Method
5. Truman
6. David McCullagh
7. Michael Cook

بتواند در کار خود توصیف و تحلیل و تفسیر و نظریه را از هم جدا کند؟ آیا اگر از عباس امانت بخواهیم کتاب قبله عالم یا حتی عبارت‌های کتاب خود را به سه بخش توصیف و تحلیل و تفسیر تقسیم کند می‌تواند چنین کاری انجام دهد؟ واقعیت این است که در عالی‌ترین سطح توصیف یا تبیین و یا تفسیر، سره‌گی وجود ندارد. یکی از کتاب‌های ارزشمند که روش آن بهره‌گیری توأمان توصیف و تحلیل است، *زندگی‌نامه سیاسی آیت‌الله طالقانی* اثر علیرضا ملایی توانی است که نویسنده آگاهانه با پرسش‌های مکرر چرایی و چگونگی به‌دنبال ارائه تصویری از زندگی سیاسی آیت‌الله طالقانی در متن جامعه و تاریخ ایران است و پیوسته نظر یا تفسیر مورخ را هم می‌بینیم (ملایی توانی، ۱۳۹۷).

مورخ برای شرح رویدادی که اتفاق افتاده است، باید کوشش بیشتری از پاسخ به چیستی انجام دهد؛ از این رو نیاز به درک کردن متن (زمینه)^۱ دارد؛ توصیف آنچه روی داده است و شرح این که چرا اتفاق افتاده است؟ چرا آن‌گونه روی داده است؟ چگونه به دست افراد دیگر درک می‌شود؟ و چه پیامدها و نتایجی در بردارد؟ در واقع میان تنها توصیف آنچه اتفاق افتاده است و توضیح این که چرا مردم چنان عمل کردند؟ و چرا نتیجه این‌گونه شد؟ ناهمسانی وجود دارد. سیمین فصیحی به‌درستی در مصاحبه خود با سمیه عباسی و هاشم ملک‌شاهی گفته است که هنگام توصیف در جاهایی، طرح چرایی‌ها ناگزیر می‌شود و برای رسیدن به توصیف فربه باید کلی ابزار تحلیلی در اختیار داشته باشیم (عباسی و ملک‌شاهی، ۱۴۰۱: ۱۹۷).

یک معنای تاریخ ناظر به وقایع گذشته و دیگری معطوف به مطالعه و بررسی وقایع است. ایده توصیف فربه نمی‌تواند تاریخ معطوف به مطالعه و بررسی وقایع را پوشش دهد چرا که به قول ویلیام هنری والش، تاریخ، بازگ کردن کلیه اعمال گذشته انسان است به‌گونه‌ای که نه تنها در جریان وقایع قرار می‌گیریم، بلکه علت وقوع آن حوادث را نیز بازمی‌شناسیم (والش، ۱۳۶۳: ۲۵). به عبارتی تاریخ درباره علت‌ها و معلول‌ها، توالی و گزینش آن‌ها است؛ مورخ مدام می‌پرسد «چرا» و نهایتاً مقام حرفه‌ای او را از روی عللی که می‌آورد می‌شناسند (کار، ۱۳۷۸: ۱۵۲-۱۲۷). چطور می‌توان با در نظر گرفتن توصیف به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان به‌شکل شایسته به شناسایی و تقدم و تأخر علل رویدادها پرداخت؟ مگر ادوارد گیبون در کتاب *انحطاط و سقوط امپراطوری روم* کاری غیر از این تقدم و تأخرها کرده است؟ حسن حضرتی در ایده رجحان توصیف فربه تعریف مورد نظرش از «تبیین»^۲ را در ارتباط با توصیف روشن نکرده است. برداشت نویسندگان از مقاله «توصیف فربه؛ مهم‌ترین مسئولیت علمی مورخان از قدیم تا جدید» این است که حسن حضرتی تلاش کرده است بین توصیف و تبیین

1. Context
2. explanation

پیوند برقرار کند که البته معقول است اما ایراد کار آنجا است که در این تلاش پیوستگی چرایی و چگونگی را در تبیین در نظر نگرفته است.

اگر به توصیف و پرسش چگونگی اکتفا و اتکا کنیم با واقعیت کار عملی مورخان هم‌خوانی نخواهد داشت و حصول مورخان به توضیح قابل‌فهم رویدادهای گذشته انسانی امتناع پیدا خواهد کرد. اگر حتی جدایی توصیف از تحلیل در روش تحقیق ممکن باشد ایده رجحان توصیف فربه حسن حضرتی برخلاف ادعای او لاجرم به معنی توقف آگاهانه در توصیف و فروکاستن از دغدغه تحلیل مورخانه است. در چنین مرزبندی، مورخ توصیفی عملاً مورخ تحلیلی خواهد بود. حسن حضرتی ادعا می‌کند که «توصیف فربه در تاریخ‌ورزی مقدم (اولی) بر تفسیر و تحلیل است نه مقدمه آن» (همان). حالا مورخی که طرح‌نامه او تحلیلی است آیا باید این گام «مقدم (اولی)» را خود بر دارد یا به نتیجه کار مورخان توصیفی اکتفا کند و تنها گام دوم را بردارد؟ واقعاً چه کسی به تحلیل چرایی حمله اعراب مسلمان به ایران شایسته‌تر است؟ کسی که زحمت نوشتن توصیف فربه (به تعبیر حسن حضرتی) آن را کشیده است یا کسی که گویی از آسمان به زمین پرت شده است و باید مستقیم سراغ تحلیل آن برود؟ مورخی که بخواهد رویدادی را تحلیل کند مگر ممکن است صرفاً با حاصل توصیفی مورخان دیگر و بدون کار خود، اقدام به تحلیل کند؛ مثلاً غلامحسین زرگری‌نژاد توصیف علی‌اکبر فیاض از تاریخ صدر اسلام را بخواند و بعد براساس آن تاریخ تحلیلی صدر اسلام را بنویسد؟ و آیا می‌توان این اثر را باتوجه به تحلیل‌ها و تبیین‌های آن، خارج از مهم‌ترین رسالت مورخانه ارزیابی کرد؟ اساساً هر مورخ هنگام بررسی یک رویداد، علاوه بر پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از جنس «چرا» به پرسش‌هایی از جنس «چگونه» هم پاسخ می‌دهد (لیتل، ۱۳۷۳: ۶).

حسن حضرتی ادعا دارد که در ایده رجحان توصیف فربه به دنبال ارائه کارویژه اصلی تاریخ‌شناسی است تا از زوال و تحلیل‌رفتن این رشته دانشگاهی در درون دیگر رشته‌های علوم‌انسانی جلوگیری کند (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۱۷). این سؤال مطرح است که آیا تحلیل تاریخی کارویژه اصلی تاریخ‌شناسی نیست؟ مگر عالمان علوم دیگر می‌توانند تحلیل تاریخی کنند؟ مثلاً آیا عالم جامعه‌شناس می‌تواند مثل آرتور کریستین سن، مؤلف کتاب *ایران در زمان ساسانیان*، به پرسش چرایی شکست ساسانیان در نبرد قادسیه بپردازد؟ یا کدام عالم غیر تاریخ‌ورز مثل پرواند آبراهامیان، مؤلف کتاب *ایران بین دو انقلاب و کتاب تاریخ ایران مدرن*، می‌تواند به پرسش چرا مشروطه به اهداف خود نرسید؟ چرا رضاشاه به قدرت رسید؟ چرا انقلاب اسلامی اتفاق افتاد؟ پاسخ علمی بدهد.

درست این است که توصیف و تحلیل یا چگونگی و چرایی هر دو کارویژه تاریخ‌شناسی باشد و جداکردن آن‌ها از همدیگر نه ممکن است و نه سودمند. به‌راستی اگر این تاریخ‌پژوهان، تنها توصیف را کارویژه اصلی تاریخ‌شناسی می‌دانستند و تحلیل را مهم‌ترین مسئولیت مورخان نمی‌دانستند امکان داشت که بتواند چنین آثار فاخری را بیافرینند!

نتیجه‌گیری

نگارندگان از ایده یکسان‌نگاری توصیف و تحلیل دفاع می‌کنند و معتقدند کارویژه تاریخ‌شناسی پاسخ به چگونگی و چرایی درهم‌تنیده رویدادهای گذشته انسانی است. توصیف فریه موردنظر حسن حضرتی در نهایت همان منظور اغلب فیلسوفان از توصیف، یعنی برخورد با پدیده در سطح است (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۵۱۲/۱)؛ چرا که خود را از اولویت پرسش چرایی محروم کرده است. در واقع منحصرکردن تاریخ با پرسش چگونگی ممکن نیست، زیرا اساساً تاریخ ابرواژه یا اصطلاح فراگیر^۱ است و هم‌زمان شامل وقایع و تفسیر آن نیز هست. نویسندگان به همان اندازه که با ایده رجحان توصیف فریه مخالف هستند با ایده جدایی توصیف از تفسیر و رجحان نظریه‌محوری هم موافق نیستند، زیرا اساساً ثمره این برتری‌دادن‌ها به معنی غفلت از ظرفیت‌های رشته‌ای تاریخ است. معقول نیست که مورخان با انحصارگری و مقدم و مؤخرکردن یا مقدمه و متن دیدن توصیف و تحلیل، خود را از بخشی از کارویژه دانشی خود محروم کنند. تهدید این جداانگاری و رجحان‌دادن‌ها در هر دو سو برای آینده رشته تاریخ خطرناک است؛ نتیجه کم‌توجهی به توصیف (به‌معنای مرسوم و جداانگارانه آن از تحلیل) همان شده است که امروز بیشتر فارغ‌التحصیلان رشته تاریخ از خواندن و درک متون تاریخی، اسناد قدیمی، خطوط مختلف و غیره عاجزند و توان یک توصیف منظم و منسجم از رویدادها را ندارند. به همین شکل کم‌توجهی به تحلیل تاریخی موجب تداوم گونه نو‌شده تاریخ نقلی از یک سو و ارائه تحلیل‌های علوم دیگر به نام تحلیل تاریخی در دپارتمان‌های تاریخ شده است.

1. umbrella term.

منابع

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲) *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۳) *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، چاپ ۷، تهران: سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، دانشگاه امام صادق (ع)، معاونت پژوهشی.
- آقاجری، هاشم (۱۳۹۳) «هاشم آقاجری: مورخان عمله‌های رشته‌های دیگر نیستند»
<http://tarikhirani.ir/fa/news/4428>
- _____ (۱۳۹۳) «تاریخ سیاست‌زده یا سیاست تاریخی‌شده؛ موضوع میزگرد انتهایی همایش علوم سیاسی»
<http://ishistory.ir/?a=content.id&id=2433>
- پالس، دانیل (۱۳۸۲) *هفت نظریه در باب دین*، ترجمه محمد عزیز بختیاری، قم: مؤسسه پژوهشی امام خمینی.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۹) «در باب مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۰ (۲۶)، صص ۸۷-۶۹.
- _____ (۱۳۹۷) *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی*، قم: لوگوس.
- _____ (۱۴۰۱) «توصیف فربه»، مهم‌ترین مسئولیت علمی مورخان از قدیم تا جدید»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۲ (۳۰)، صص ۱۳۵-۱۱۷.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۹۴) «سودمندی و ناسودمندی مطالعات میان‌رشته‌ای در تاریخ در مناظره داریوش رحمانیان و حسن حضرتی؛ چالش تاریخ با علوم انسانی»، به‌کوشش محسن آزموده، *روزنامه اعتماد*، شماره ۳۴۴۹.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*، جلد ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عباسی، سمیه؛ ملک‌شاهی، هاشم (۱۴۰۱) «تاریخ میان‌رشته‌ای و جایگاه آن در پژوهش‌های تاریخی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۲ (۲۹)، صص ۲۲۰-۱۸۳.
- عمرانی‌نژاد، فاطمه و دیگران (۱۳۹۶) *بررسی مردم‌شناختی ناهنجاری‌های فرهنگی اجتماعی در مجموعه موش و گربه عبید زاکانی، مطالعات امنیت اجتماعی*، ۸ (۱)، صص ۱۹۵-۱۷۱.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۷۸) *تاریخ چیست؟* چاپ ۵، تهران: نشر نی.
- کرمی‌پور، الله‌کرم (۱۳۹۰) «روش و رویکرد کلیفورد گیرتز درباره دین و فرهنگ»، *اندیشه نوین دینی*، ۷ (۲۴)، صص ۱۷۶-۱۵۳.
- لینل، دانیل (۱۳۸۸) *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم اجتماع*، چاپ ۵، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۹) «توصیف، تبیین و تفسیر در تحقیقات تاریخی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ۱۳ (۱۴۶)، صص ۱۳-۲.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۹۷) *زندگی‌نامه سیاسی آیت‌الله طالقانی*، چاپ ۷، تهران: نشر نی.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۳۷

_____ (۱۳۹۷) گزارشی از نشست «وظیفه دیسپلینی مورخ» (۳)؛ غایت رشته تاریخ

چیست؟»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز
<http://farhangemrooz.com/news/57902>

منصوریخت، قباد، (۱۳۹۷) گزارشی از نشست «وظیفه دیسپلینی مورخ» (۱)؛ توصیف یا تحلیل»،

پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز
<http://farhangemrooz.com/news/57693>

_____ (۱۳۹۷) گزارشی از نشست «وظیفه دیسپلینی مورخ» (۲)؛ آیا تاریخ فراتر از

داده‌های تاریخی است؟»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی،
فرهنگ امروز

<http://farhangemrooz.com/news/57759>

_____ (۱۳۹۷) گزارشی از نشست «وظیفه دیسپلینی مورخ» (۳)؛ غایت رشته تاریخ

چیست؟»، پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ و علوم انسانی، فرهنگ امروز
<http://farhangemrooz.com/news/57902>

نادری، احمد (۱۳۹۱) «کلیفورد گیرتز، از پوزیتیویسم تا انسان‌شناسی تفسیری»، پژوهش‌های
انسان‌شناسی ایران، ۲(۱)، صص ۸۴-۶۱.

والش، ویلیام هنری (۱۳۶۳) *مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ*، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران:
امیرکبیر.

هروی، جواد (۱۳۸۹) *روش تحقیق و پژوهش علمی در تاریخ*، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.

هیوز- وارینگتن، مارنی (۱۳۸۶) *پنجاه متفکر کلیدی در زمینه تاریخ*، ترجمه محمدرضا بدیعی، تهران:
امیرکبیر.

C. Behan McCullagh. (2015). "The Truth of Basic Historical Descriptions", *Journal of the Philosophy of History*, 9, 97-117.

Clifford Geertz, "Deep Play: Notes on the Balinese Cockfight." *Daedalus* 101(1), 1972.

Clifford Geertz: thick Description: toward an interpretive theory of culture: 1973 by basic book, Inc. library of congress catalog card number: 73-81196.

Halsted J.B. (1969) Jules Michelet: Preface to *Historical View of the French Revolution*. In: Halsted J.B. (eds) *Romanticism. The Documentary History of Western Civilization*. Palgrave Macmillan, London

Hayden V. White, (1978), *Tropics of discourse: essays in cultural criticism*, Baltimore, London, Johns Hopkins University Press, p 81-100.

Ponterotto, J. G. (2006). Brief Note on the Origins, Evolution, and Meaning of the Qualitative Research Concept Thick Description. *The Qualitative Report*, 11(3), 538-549.

Snowdon P.F. (2014) What Is *Le Penseur* Really Doing?. In: Dolby D. (eds) *Ryle on Mind and Language. Philosophers in Depth*. Palgrave Macmillan, London.

Giuseppina D'Oro. (2000). "Collingwood's Critique of Scissors-and-Paste History Revisited in the Light of his Conception of Metaphysics", *International Studies in Philosophy*, Volume 32, Issue 4, Pages 23-45.

List of sources with English handwriting

- Abbasi, Somayeh and Malekshahi, Hashem (2022). Interdisciplinary History and its Position in Historical researches. *Historical Perspective & Historiography*, Vol.32, No.29, 2022. Alzahra University, <http://hph.alzahra.ac.ir/> Scientific-Research. pp.183-220. [In Persian].
- Aghajari, H (23/06/ 2014). Historians are not the laborer of other disciplines. <http://tarikhirani.ir/fa/news/4428>. [In Persian]
- Aghajari, H (24/06/ 2014). politicized history or historical politics; The topic of the final round table of the political science conference. <https://jamejamonline.ir/fa/news/687965>. [In Persian]
- C. Behan McCullagh. (2015). "The Truth of Basic Historical Descriptions", *Journal of the Philosophy of History*, 9, 97-117.
- Carr, Edward Hallett (2008). *What is history? translated by Hassan Kamshad. Tehran: Ney Publishing. 1th edition.* [In Persian].
- Clifford Geertz, "Deep Play: Notes on the Balinese Cockfight." *Daedalus* 101(1),1972.
- Clifford Geertz: thick Description: toward an interpretive theory of culture: 1973 by basic book, Inc. library of congress catalog card number: 73-81196.
- Giuseppina D'Oro. (2000). "Collingwood's Critique of Scissors-and-Paste History Revisited in the Light of his Conception of Metaphysics", *International Studies in Philosophy*, Volume 32, Issue 4, Pages 23-45.
- Halsted J.B. (1969) Jules Michelet: Preface to *Historical View of the French Revolution*. In: Halsted J.B. (eds) *Romanticism. The Documentary History of Western Civilization*. Palgrave Macmillan, London.
- Hayden V. White, (1978), *Tropics of discourse: essays in cultural criticism*, Baltimore, London, Johns Hopkins University Press, p 81-100.
- Hazrati, Hassan (2021). On the Most Crucial Disciplinary Task of the Historians. *Journal of Historical Perspective & Historiography*, Vol.30, No.26, 2021, Alzahra University, <http://hph.alzahra.ac.ir>, pp. 69-87. [In Persian].
- Hazrati, Hassan (2021). *Research methods in historiology*. Qom: Lūgūs Publications. 2 th edition. [In Persian].
- Hazrati, Hassan (2022). "Thick Description", the most important scientific responsibility of historians from old to modern period, *Journal of Historical Perspective & Historiography*, Vol.32, No.30, 2023, Alzahra University, <http://hph.alzahra.ac.ir/Scientific-Research>, pp.117-135. [In Persian].
- Heravey, Javad (2010). *Research method and scientific research in history: a guide to writing research in humanities and history*. Amīr Kabīr Publishers. 2 the edition. [In Persian].
- Hughes-Warrington, Marnie (2007). *Fifty thinkers on history*. translated by Amīr Kabīr Publishers. 1 the edition. [In Persian].
- Karamipoor A K (2011). Clifford Geertz' approach to religion and culture. *ANDISHE-NOVIN-E-DINI A Quarterly Research*; 7 (24) :153-176. URL: <http://andishe.maaref.ac.ir/article-1-1295-fa.html>. . [In Persian].
- Little, Daniel (2009). Varieties of Racial explanation: an introduction to the philosophy of social Science. translated by Abdolkarim Soroush. Tehran: Sarat Cultural and Educational Institute. 5 the edition. [In Persian].
- Mansoorbakht, Qobad (2018/12/23). A report of the "Disciplinary Duty of Historian" meeting (1); Description or analysis. <https://www.farhangemrooz.com/news/57693>. [In Persian].
- Mansoorbakht, Qobad (2019/01/06). A report of the "Disciplinary Duty of Historian" meeting (2); Is history beyond historical data? <http://farhangemrooz.com/news/57759>. [In Persian].
- Mansoorbakht, Qobad (2019/01/06). A report of the "Disciplinary Duty of the Historian" meeting (3); What is the purpose of history? <http://farhangemrooz.com/news/57902>. [In Persian].
- Melai Tovani, Alireza (2018). *Political biography of Ayatollah Taleghani*. Tehran: 7 the

- edition. [In Persian].
- Melai Tovani, Alireza (2019/01/06). A report of the "Disciplinary Duty of the Historian" meeting (3); What is the purpose of history? <http://farhangemrooz.com/news/57902>. [In Persian].
- Moftakhari, Hossein (2010). Description, explanation and interpretation in historical research. The book of the month of history and geography, number 146: 2-13. [In Persian].
- Naderi, Ahmed (2012). Clifford Geertz, From Positivism to Interpretive Anthropology. Anthropological researches of Iran. Term 2, number 1 - serial number 3: Page 61-84. [In Persian].
- Omranejad, Fatemeh and colleagues (Anthropological study of social-cultural abnormalities in Obeidzakani cat and mouse collection). Scientific research quarterly of social security studies. Year 8, Number 1 (Sequential 49), pp. 171-195.
- Pals, Daniel L (2003). Seven theories of religion. translated by Mohammad Aziz Bakhtiari. Qom: The Imam Khomeini Education & Research Institute. 1 th edition. [In Persian]
- Ponterotto, J. G. (2006). Brief Note on the Origins, Evolution, and Meaning of the Qualitative Research Concept Thick Description. *The Qualitative Report*, 11(3), 538-549.
- Rahmanian, Dayoush (04/02/2016). The usefulness and disadvantage of interdisciplinary studies in history in the debate between Dariush Rahmanian and Hassan Hazrati; The challenge of history with humanities, by the efforts of Mohsen Azmudeh. The newspaper of Etemad. N 3449. [In Persian].
- Sarukhani, Baqir (1996). Methodology of research in social sciences. *Volume 1*, Tehran: *Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)*. [In Persian].
- Snowdon P.F. (2014) What Is *Le Penseur* Really Doing? In: Dolby D. (eds) *Ryle on Mind and Language. Philosophers in Depth*. Palgrave Macmillan, London.
- Stanford, M (2003). An introduction to the philosophy of history. translated by *Ahmad Golmohammadi*. Tehran: *Ney Publishing*. 1th edition. [In Persian].
- Stanford, M (2014). A companion to the study of history. translated by Massoud Sadeghi. Tehran: SAMT (organization) *Publishing*, Imam Sadegh University (AS), research assistant *Publishing*, 7 the edition. [In Persian]
- Walsh, William Henry (1984). An introduction to philosophy of history. translated by Ziauddin Alaei Tabatabai. Tehran: Amir Kabir Publishers. 1 the edition. [In Persian].

References in English

- C. Behan McCullagh. (2015). "The Truth of Basic Historical Descriptions", *Journal of the Philosophy of History*, 9, 97-117.
- Clifford Geertz, "Deep Play: Notes on the Balinese Cockfight." *Daedalus* 101(1), 1972.
- Clifford Geertz: thick Description: toward an interpretive theory of culture: 1973 by basic book, Inc. library of congress catalog card number: 73-81196.
- Halsted J.B. (1969) Jules Michelet: Preface to *Historical View of the French Revolution*. In: Halsted J.B. (eds) *Romanticism. The Documentary History of Western Civilization*. Palgrave Macmillan, London
- Hayden V. White, (1978), *Tropics of discourse: essays in cultural criticism*, Baltimore, London, Johns Hopkins University Press, p 81-100.
- Ponterotto, J. G. (2006). Brief Note on the Origins, Evolution, and Meaning of the Qualitative Research Concept Thick Description. *The Qualitative Report*, 11(3), 538-549.
- Snowdon P.F. (2014) What Is *Le Penseur* Really Doing?. In: Dolby D. (eds) *Ryle on Mind and Language. Philosophers in Depth*. Palgrave Macmillan, London.
- Giuseppina D'Oro. (2000). "Collingwood's Critique of Scissors-and-Paste History Revisited in the Light of his Conception of Metaphysics", *International Studies in Philosophy*, Volume 32, Issue 4, Pages 23-45.



Mission of the historian; An exploration and a critique on the thick description as the most important task of historians¹

Sabah Ghanbari²
Iraj Varfinezhad³

Received: 2024/03/28
Accepted: 2024/06/06

Abstract

In recent years, prominent history professors, such as Hasan Hazrati, Hashem Aghajari, Alireza Molaei-Tavani, and Qobad Mansourbakht, have fueled a significant debate regarding the role of historians. This dialogue serves as a starting point for contemplating and thoroughly examining a critical question: What is the historian's primary mission or disciplinary responsibility? Influenced by Clifford Geertz's concept of "thick description" and contesting the theory-oriented approach, Hasan Hazrati first introduced "deep and extensive description" in historical methodology debates during the early 1990s. This perspective diverges from most Iranian historians' views and posits that the most important task of historians is to provide a comprehensive or deep and extensive account of past human events, focusing on the "what and how" aspects from a methodological standpoint.

The present article critiques this opinion and explores ways to provide a better answer to the question of the most important task of historians. The article's authors believe that even if it is possible to separate the question of "how and why" from the point of view of the research method, the historian's neglect of "why" means lowering the field capacity of history. Testing theory and theorizing are possible and necessary in the field of history, but description is less important or just the previous stage of analysis or interpretation, and central theory cannot be the most important mission of history.

Therefore, the most important task of historians is to provide a clear explanation (explanation) of how and why events happened; without separating or primary and secondary seeing the importance of how or why.

Keywords: Thick description, Hasan Hazrati, Description and analysis, How or why, The task of historians.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46761.1719

2. Phd of Islamic History, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).
sabahgh62@gmail.com

3. Assistant Professor of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. varfinezhad@scu.ac.ir
Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگاری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۶۵-۲۴۱

تحلیل و تبیین گفتمان خویشکاری در متون تاریخ نگاری و ادبی نیمه اول قرن هفتم هجری (مطالعه موردی؛ جهان گشای جوینی، بوستان و گلستان سعدی)^۱

محمودرضا کوه کن^۲، مسعود صفری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

چکیده

از ویژگی های نظام ملک داری ایرانی، باورمندی به نظم و سامان مندی امور اجتماع براساس قانون «اشه» و نظام «خویشکاری» است. این امر در همه ادوار تاریخ ایران الگوی کارآمدی برای سیاست ورزان و حکومتگران به شمار می رفت، اما در مواقعی و بنا به دلایلی چون هجوم اقوام انیرانی به ایران، این ساختار با چالش جدی مواجه می شد. در چنین شرایطی نخبگان ایرانی سعی در بازآفرینی و آموزش الگوی ازدست رفته به فرمانروایان جدید را داشته اند. با تهاجم مغولان در آغاز سده هفتم هجری نیز بسیاری از ساختارها و انتظام امور اداری سیاسی از بین رفت. در این پژوهش با شیوه توصیفی تحلیلی و به استناد منابع کتابخانه ای تلاش می شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که در چنین برهه زمانی توجه به اصل خویشکاری به منظور احیای انتظام امور جامعه در اندیشه و آثار عظاملک جوینی و سعدی شیرازی چه جایگاهی داشته است. یافته های تحقیق حاضر نشان می دهد که دغدغه اصلی جوینی و سعدی در این مرحله از تاریخ ایران پیدایی بی نظمی و ازهم گسیختگی ساختارهای موجود جامعه است که بخش چشمگیری از آن در نتیجه ناآگاهی و بی توجهی حکام و کارگزاران مغول به نظام خویشکاری به وجود آمده است؛ لذا ایشان تلاش کرده اند تا با خلق آثار تاریخی و ادبی، ضمن ارائه توصیه ها و اندرزها به حاکمان و نیز معرفی الگوهای موفق فرمانروایی، به نوعی درصدد اصلاح نابسامانی ها برآیند.

کلیدواژه ها: خویشکاری، مغولان، متون تاریخی و ادبی، جوینی، سعدی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.47143.1727

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول). mrkoohkan@pnu.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، واحد آباء، دانشگاه آزاد اسلامی، آباء، ایران. msafari@iaubadeh.ac.ir

مقدمه

مفهوم خویشکاری در اندیشه ایران‌شهری بر رعایت نظم و سامان‌یابی همه امور اجتماع دلالت دارد. براساس این باور، هرچیز و هرکس بایستی در جایگاه شایسته و بایسته خویش قرار گیرد و به وظایف از پیش تعیین‌شده‌اش بپردازد. تنها در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که جامعه از انتظام لازم برخوردار باشد. درحالی‌که این نظام فکری بارها و از جمله به‌دنبال یورش اقوام غیرایرانی دستخوش نابودی و اضمحلال قرار گرفت و در نتیجه انتظام امور از میان رفت، ولی هربار به سعی و کوشش نخبگان علمی و سیاسی بازیابی شد و حاکمان را ترغیب به پذیرش آن کردند.

مغولان در اوایل قرن هفتم هجری یورش خود را به قلمرو خوارزمشاه آغاز کردند. حملات اولیه ایشان که با ویرانی و کشتارهای وسیع همراه بود، منجر به نابودی ساختارهای موجود در جامعه شد. به نظر می‌رسد که اندیشمندان این عصر تلاش کردند تا مغولان را با ذهنیت و اندیشه ایرانی نزدیک کنند و این امر ابتدا در حوزه نظر و گفتمان آغاز شد (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۶-۴۷)؛ لذا هدف این پژوهش فهم این نکته است که در این مقطع تاریخی، نخبگانی نظیر جوینی و سعدی در آگاه‌سازی خوانین و امرای مغول نسبت به وظایفشان و ارائه طریق برای برون‌رفت از شرایط پیش‌آمده، چه نقشی داشتند. در این پژوهش تلاش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که جوینی و سعدی اضمحلال جامعه ایران پس از یورش اولیه مغولان را ناشی از چه عواملی می‌دانسته‌اند و چه راه برون‌رفتی از آن شرایط را ارائه کرده‌اند. همین مسئله واکاوی در آثار و اندیشه‌های ایشان را ضروری می‌نماید. به نظر می‌رسد که آن‌ها به‌خوبی می‌دانستند که تنها راه بازگرداندن انتظام به امور سیاسی‌اداری و به‌طور کلی جامعه، احیای سنت‌های سیاسی ایران‌شهری و مشخصاً نظام خویشکاری است. در واقع جوینی و سعدی، خود نیز با به تصویر کشیدن الگوی سیاست‌ورزی در ایران و جایگاه حاکم و کارگزارانش در قالب توصیه‌ها و اندرزها به کارویژه خود عمل می‌کردند. جوینی با اشتغال در ساختار سیاسی و اداری مغولان و پذیرش مسئولیت‌های مهمی نظیر دبیری، سفارت و حکومت بغداد، تلاش کرد تا با اعمال الگوی ایرانی در دستگاه دیوان‌سالاری مغولان و نوشتن تاریخ جهان‌گشا، ایشان را با آداب و رموز کشورداری ایرانیان آشنا نماید. سعدی نیز که در جریان سفرهای متعدد به اطراف واکناف، با خوی و خصلت‌های مغولان و اتابکان سلغری فارس آشنایی یافته بود با نوشتن کتاب‌های *گلستان* و *بوستان*، ایشان را پند و اندرز می‌داد و به رعایت اصول ملک‌داری و نظام خویشکاری ترغیب می‌کرد.

پیشینه پژوهش

ایلغار مغولان به ایران‌زمین، زمینه تحقیقات داخلی و خارجی متعددی بوده است. دوسون، پطروشفسکی، اشیپولر، باسانی، بارتولد و دیگران هرکدام کتاب‌ها و مقالاتی را در ارتباط با ظهور مغولان و دوران کشورگشایی و فرمانروایی ایشان نگاشته‌اند. در بین محققان داخلی نیز آثار عباس اقبال آشتیانی و شیرین بیانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. علاوه‌براین، پژوهش‌هایی نیز هستند که هرکدام از زوایای مختلف به بررسی و تحلیل آثار ادبی، تاریخی و شخصیت‌های برجسته و اثرگذار این دوره پرداخته‌اند. از جمله مقاله «مصلحت عمومی در اندیشه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی» نقش وی را در اصلاحات بنیادی برای برون‌رفت از بحران اجتماعی و اقتصادی عصر مغولان توضیح داده است.

مقاله «نمودهای برجسته هویت ایرانی در تاریخ جهان‌گشای جوینی» به عناصر هویتی بارز با تأکید بر تکنیک‌های بیانی و زبانی جوینی توجه کرده است. مقاله «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی، مطالعه موردی تاریخ جهان‌گشای جوینی» به بررسی تأثیر مشیت الهی و تقدیرگرایی بر تاریخ‌نگاری جوینی بنابر مصالح سیاسی و حکومتی پرداخته است. در مقاله «تقدس‌بخشی جوینی به روایت هجوم مغولان از طریق تناظرسازی با روایات دینی» بر این مبحث تأکید شده که وی از آیات و احادیث به‌عنوان شیوه‌ای برای تقدس‌بخشیدن به اقدامات مغولان بهره برده است.

همچنین مقاله «کشورداری از دید سعدی» تلاش کرده است تا شیوه‌های حکمرانی و کشورداری را از نگاه سعدی به‌منظور ارائه الگوی مطلوب فرمانروایی توضیح دهد. مقاله «سعدی و سلغریان» به اوضاع سیاسی و اجتماعی فارس در روزگار فرمانروایی سلغریان و جایگاه سعدی در این دوران می‌پردازد. در مقاله «مسئولیت متقابل مردم و حکومت در گلستان و بوستان سعدی» وظایفی که حاکمان و مردم در جامعه نسبت به یکدیگر بر عهده دارند، بررسی شده است. در مقاله حاضر با رویکردی متفاوت نسبت به تحقیقات پیشین، بر نقش و کارکرد نظام خویشکاری مبتنی بر قانون اشته در اندیشه ایران‌شهری تمرکز شده که در پژوهش‌های دیگر مورد توجه قرار نگرفته است. در این پژوهش تلاش می‌شود تا راهکارهای اعاده نظم و سامان‌مندی جامعه ایرانی که در نتیجه تهاجم مغولان از میان رفته بود را از نگاه دو نخبه سیاسی و ادبی آن دوره بر مبنای نظام خویشکاری توضیح دهد. جوینی به‌عنوان یک سیاست‌مدار برجسته که در درون ساختار سیاسی مغولان فعالیت و همکاری دارد و سعدی به‌عنوان شاعر و ادیبی نام‌آور که در خارج از این چارچوب سیاسی و در فارس تحت حاکمیت اتابکان به سر می‌برد.

گرچه این دو شخصیت ازسویی به نوعی متعلق به دو گروه اجتماعی متفاوت‌اند، ولی ازسویی دیگر هم‌عصر هستند و آثارشان در یک فاصله زمانی بسیار نزدیک به هم (حدود سه سال) به رشته تحریر درآمده‌اند؛ لذا ازاین حیث مورد مقابله و مقایسه قرار گرفته‌اند.

مفهوم خویشکاری در اندیشه ایران‌شهری

در اندیشه مزدایی، آفرینش اورمزدی در نظم کامل است و بی‌نظمی و آشفتگی ضد آفرینش سامان‌مند اورمزدی است (رضایی‌راد، ۱۳۷۸: ۱۰۰). این نظم در پرتوی نیروی «اشه» (ارته) که وجود یک نظم مقدس کیهانی را بر کل هستی القا می‌کرد، تحقق می‌یافت و در تقابل با «دورج» که مظهر ویرانی و تباهی بود، قرار داشت. اشه بر نظم، راستی، دادگری، خویشکاری و پیروی از نظام مزدایی دلالت داشت؛ درحالی‌که دروج مظهر بی‌نظمی، آشوب، ویرانی و شورش بود. با آموزش‌های اهورامزدا، رهروان اشه به رستگاری و بهروزی می‌رسند و رنج و زیان دیرپای، برای فریفتگان دروج است (گاهان: هات ۳۰، ب ۱۱).

بنابر قانون اشه، هر فرد بایستی به خویشکاری مشخص شده‌اش، بپردازد. خویشکاری، وظیفه‌ای است که هرکس به فراخور تربیت، استعداد فردی و قابلیت‌های اجتماعی‌اش بر عهده دارد و باید در راستای حسن انجام آن بکوشد؛ ازاین‌رو، بر هر شخص واجب است که درباره انجام‌وظیفه خود مسئولانه رفتار کند (دینکرت پنجم: کرده ۱۲۲). ثعالبی پس از اشاره به رده‌بندی مردم توسط جمشید، می‌نویسد: «آن‌گاه فرمان داد که هر رده‌ای به کار بایسته خویش پردازد و از مرز و اندازه خود درنگذرد» (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۴۵-۴۴). درواقع این ساختار به افراد امکان می‌داد تا شایستگی‌ها و توانمندی‌های خود را با بیشترین سودرسانی به‌کار گیرند. در چهارچوبه این بینش، برعهده‌گرفتن چند کار موجب ضایع شدن آن‌ها می‌شود. «کسی که کاری را نداند و به انجام آن دست زند، ممکن است که آن کار تباه شود یا ناکرده برجای ماند» (مینوی‌خرد، ۱۳۵۴: ۴۹)؛ لذا پرداختن به کار غیرتخصصی موجب رواج همه‌کارگی، دروغ و تباهی می‌شود و پادافراه به‌همراه خواهد داشت.

خویشکاری با «فره» (خورنه، خوره، فر) که یکی از مهم‌ترین ارکان اندیشه سیاسی ایران‌شهری است، پیوند تنگاتنگی دارد؛ به‌گونه‌ای که هرکس وظیفه خود را انجام دهد صاحب فره می‌گردد. نیولی می‌گوید: فره نیرویی معنوی است که قبل از خلق «بدن» یا «شخص» وجود دارد و هر موجود یا گروهی از موجودات را به‌سوی انجام وظایفشان هدایت می‌کند (نیولی ۱۳۹۱: ۱۰۷). بیلی نیز به کارکرد عملی فره و رابطه میان فره و خویشکاری پرداخته و معتقد است که معنی این واژه «سعادت»، «هستی نیک»، یا «رفاه» بوده است

(Bailey, 1948: 36). در بندهش آمده است: «فرّه در تن آفریده شد، تا خویشکاری بیافریند و تن به خویشکاری آفریده شد» (فرنیغ‌دادگی، ۱۳۶۹: ۸۱). در کتاب مینوی‌خرد، خویشکاری طبقات تشریح شده و بر رعایت آن تأکید گردیده است (مینوی‌خرد، ۱۳۵۴: ۴۸). دینکرت نیز بر خویشکاری پادشاهان با عبارت: «شهریاران، بیش از هر چیز با ساماندهی، (رواج) نظم و ترتیب و روش درست شهریاری بر کیهان» تأکید می‌کند (دینکرت‌سوم: کرده‌۵۴). بنابر متون مختلف انواع فرّه از جمله فرّه ایرانی، فرّه کیانی، فرّه دینی و غیره را می‌توان بازشناخت و به تعبیری همه آفرینش‌های اهورایی از فرّه بهره‌مندند (بیش ۱۸ و ۱۹). فرّه کیانی متعلق به پادشاهان است که آن‌ها را از شوکت، هیبت و اقتدار در حاکمیت سیاسی برخوردار می‌کرد. فرمانروایی بر مبنای اشته و عمل به خویشکاری موجب پایداری و تقویت فرّه کیانی و رستگاری پادشاه می‌گردید؛ در غیراین صورت فرّه از او گسسته، مشروعیت خویش را از دست داده و نابود می‌گردید. چنانچه مشخص است، فرّه، خویشکاری و اشته با هم در پیوند هستند و لازم و ملزوم یکدیگر محسوب می‌شوند (مجتبایی، ۱۳۹۹: ۱۱۵).

اشه مصدر داد است و از طریق دادگری، نظم و قانون الهی حکم‌فرما می‌شود؛ لذا مهم‌ترین کارویژه شهریار ایرانی به‌عنوان کارگزار اهورامزدا، دادورزی است. در گاهان آمده است: «اهوره، تنها دادگستر [در جهان] است» (هات ۲۹: ب ۴). به همین دلیل سیاهه کلی خطابه‌های پادشاهان پس از رسیدن به تاج‌وتخت در راستای دادگری و دادستانی است. خطابه هرمز پسر انوشیروان نمونه بارز آن است که بر خویشکاری شاه و گروه‌های مختلف مردم تأکید دارد (دینوری، ۱۳۸۱: ۱۰۶-۱۰۵). این برداشت از دادگری با مفهوم ساختار طبقاتی و سلسله‌مراتب اجتماعی در پیوند بوده و خویشکاری پادشاه رعایت حدود طبقات و جلوگیری از تعرض ایشان به یکدیگر بود. اردشیر ساسانی بر حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی به‌عنوان اصلی‌ترین جلوه دادگری تأکید می‌ورزد: «آنچه شهنشاه فرمود، از مشغول گردانیدن مردمان به کارهای خویش و بازداشتن از کارهای دیگران، قوام عالم و نظام کار عالمیان است» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۰). دادگری شهریار منجر به امنیت، رفاه، نعمت و آبادانی خواهد شد و بیدادگری، ویرانی و کاستی پدید می‌آورد.

زبیدادی شهریار جهان همه نیکویی‌ها شود در نهان (فردوسی، ۱۳۷۴: ۲/ ۴۱۹). یکی دیگر از خویشکاری‌های شهریار ایرانی ایجاد امنیت بود که در دو محیط درونی و بیرونی حاصل می‌شد. امنیت درونی با سرکوبی فتنه‌گران، ملحدان و یاغیان و نیز زدودن فقر از طریق توسعه کشاورزی، بازرگانی و ایجاد شبکه راه‌های ارتباطی به دست می‌آمد. حفاظت از مرزهای ایران‌شهر در برابر دشمنان و انیرانیان بعد بیرونی آن را در بر می‌گرفت. در کتاب سوم

دینکرت بر این جنبه از خویشکاری شه‌ریاران تأکید شده است: «برابر آموزه دین بهی، همان‌گونه که از خویشکاری‌های شه‌ریاران، بازداشتن انیران و دشمنان از (سلطه بر) تخت شاهی و پیشگیری از (تازش) دزدان و ستم‌کامگان از شه‌رهاست. به همان‌گونه نیز از خویشکاری‌های آنان، دور راندن و زدودن تهیدستی و تنگی و نیاز و ناخوشی و بیماری، تا آنجا که در گیهان (شدنی) است، از کسانی است که در گستره شه‌ریاری‌شان (می‌زییند)» (دینکرت‌سوم: کرده ۴۶).

با بررسی و مطالعه تاریخ ایران در سده‌های نخستین اسلامی متوجه می‌شویم که گرچه با ورود اعراب، وحدت سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی از میان رفت، ولی دستگاه فکری ایرانی به دلیل دیرینه‌گی و انسجام نظری تداوم یافته و در فرصت مناسب به بازتولید خود پرداخت. جواد طباطبایی می‌نویسد: «اندیشه ایران‌شه‌ری، به‌طور عمده در شعر، ادب و عرفان ایرانی تجدید شد و همه عناصر وحدت‌بخش اندیشه ایران‌شه‌ری به قلمرو شعر، ادب و عرفان انتقال پیدا کرد» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۰۵).

بازتاب گفتمان خویشکاری در متون تاریخی و ادبی پیش از دوره مغول

گفتمان خویشکاری توسط اندیشمندان ایرانی در متون مختلف دوره اسلامی بازتاب یافت. فردوسی عوامل نابودی دولت‌ها را سه چیز می‌داند:

| | |
|----------------------------|--------------------------|
| سر تخت شاهان بیچد سه کار | نخستین ز بیدادگر شه‌ریار |
| دگر آن که بی‌سود را برکشد | ز مرد هنرمند سر درکشد |
| سوم آن که با گنج خویشی کند | بکوشد به دینار بیشی کند |

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۵۱۱ / ۵)

بیدادگری شه‌ریار، بی‌توجهی به خویشکاری کارگزاران، مال‌اندوزی و طمع‌ورزی؛ سه شاخص عمده زوال حکومت‌ها دانسته شده‌اند. فردوسی در بیت دوم بر بی‌توجهی به متخصصان و کاردانان و برکشیدن نااهلان و سفله‌گان خرده می‌گیرد و آن را یکی از عوامل سقوط دولت‌ها برمی‌شمارد. نظام‌الملک نیز در *سیرالملوک (سیاست‌نامه)* بر حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی و رعایت اهلیت و کفایت افراد در واگذاری مشاغل و پرهیز از همه‌کارگی تأکید می‌ورزد و از این که مردان شایسته و معتمد از کارها محروم گشته‌اند و کارها به دست نااهل افتاده است گلایه می‌کند (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۲۱۴). نظامی گنجوی نیز از نابسامانی‌ها و خرابی اوضاع زمانه که در نتیجه بی‌توجهی به خویشکاری و نپرداختن به کارویژه اشخاص حاصل شده است، می‌گوید:

خرابی درآمد به هر پیشه‌ای
که پیشه‌ور از پیشه بگریختست
بیابانیان پهلوانی کنند
کشاورز شغل سپه، ساز کرد
جهان را نماند عمارت بسی
چو از شغل خود بگذرد هرکسی
بتر زین کجا باشد اندیشه‌ای؟
به کار دگرکس درآویختست
ملک‌زادگان دشتبانی کنند
سپاهی، کشاورزی آغاز کرد
(نظامی، ۱۳۹۵: ۶۵۵)

بدین ترتیب مشخص می‌شود که اندیشه‌ورزان ایرانی همواره نسبت به مسئله خویشکاری، شایسته‌سالاری و انتظام امور جامعه حساسیت داشته و به طرق مختلف تلاش کرده‌اند تا این امر را به حکام و کارگزاران یادآور شوند.

پی‌آمدهای یورش مغولان به ایران

ایلغار مغول آن‌چنان ویرانگر بود که منابع تاریخی، ادبی و غیره به اتفاق از دهشتناکی آن یاد کرده و تأسف و تأثر خود را از این رویداد ابراز داشته‌اند. به استناد منابع، بهانه این بلای ویرانگر را طمع‌ورزی غایرخان حاکم شهر اترار و بی‌تدبیری سلطان محمد خوارزمشاه به دست چنگیزخان داد، ولی تاوان سنگین آن را ایران‌زمین و باشندگان آن پرداختند. در طبقات ناصری بر طمع‌ورزی و خیانت حاکم اترار نسبت به هدایای زر و نقره ارسالی چنگیزخان برای خوارزمشاه تأکید شده است (جوزجانی، ۱۳۴۳: ۱۰۳/۲-۴۰). در این میان کشتار عظیمی از مردمان صورت گرفت و ویرانی‌های گسترده‌ای پدید آمد که به قول ابن‌اثیر: «شاید تا انقراض عالم و پایان جهان مردم همانند چنین حادثه و چنین قوم خونخواری را نبینند که نظیری جز یاجوج و ماجوج نداشتند» (ابن‌اثیر، ۲۵۳۵: ۲۶ / ۱۲۵).

خراسان و فرارود (ماوراءالنهر) بیشترین آسیب را متحمل شدند، به گونه‌ای که کلیه شهرها و قلعه‌ها ویران گشتند و بیشتر جمعیت شهری و روستایی کشته شده یا به بردگی رفتند. «تاران تا خراسان را تمام نرفتند جایی نرفتند» (نسوی، ۱۳۸۴: ۸۰). سیفی هروی در خصوص هرات آورده است: «به حکم ایلجیکدای... خلق را از جوان و پیر و کبیر و صغیر به قتل رسانید[ند] و تمامت بناها و سراهای شهر را فرو کوفتند» (سیفی، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

جوینی که در خدمت مغولان بود، می‌نویسد: «هر کجا پادشاهی بود یا صاحب طرفی یا امین شهری که به خلاف پیش آمد او را با اهل و بطانه و خویش و بیگانه ناچیز کردند به حدی که هر کجا صد هزار خلق بود بی‌مبالغت صد کس نماند» (جوینی، ۱۳۸۲: ۱۷ / ۱) یا درباره ویرانی خراسان می‌گوید که «تولی» در دو سه ماه «اطراف و اکناف چون کف‌دستی

گردانید» (همان: ۱۱۹). باید گفت که برخی از پژوهشگران بر این باورند که نمی‌توان روایات و آمار و ارقام ارائه‌شده در نوشته‌های معاصران جنگ‌های مغول را بی‌کم‌وکاست پذیرفت، چراکه شواهدی از بازی‌های رتوریکال در این آثار دیده می‌شود (یوسفی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۴۲)، ولی درعین‌حال اذعان می‌کنند که کشتار مردم، ویرانی شهرها و روستاها، نابودی ساختارها اجتماعی و اقتصادی، فروریختن نظام‌های فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی از تبعات یورش مغولان بود (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

کاهش جمعیت، نابودی نیروی کار متخصص، فروپاشی اقتصاد کشاورزی و تقلیل زمین‌های زیر کشت، غلبه نظامیان جنگجو، زوال زندگی شهری و روستایی از نتایج مستقیم تهاجم مغولان به ایران بود. بیابان‌گردان مغول با گسترش دامداری و کوچ‌نشینی و نیز به‌کارگیری روش‌های غلط اداری و سیاست‌های سخت‌گیرانه اخذ مالیات، فشار مضاعفی را بر مردمی که از تیغ آنان جان به در برده بودند، وارد کردند. این دوره تا اواخر قرن هفتم و شروع اصلاحات غازان‌خان تداوم یافت (پطروشفسکی، ۱۳۶۶: ۴۵۷/۵-۴۵۵).

در چنین شرایطی نیروهای کارآمد و متخصص یا کشته شده یا به اسارت درآمده و به نقاط دیگر کوچ داده شدند یا مجبور به فرار و ترک سرزمین خود گردیدند. نظام‌الملک که خود تجربه‌ای مشابه به هنگام ورود ترکان داشته است، این ایام را به‌خوبی توصیف کرده است: «اندر چنین ایام فتنه و فتور شریفان مالیده شوند و دونان با دستگاه گردند و هر که را قوتی باشد هرچه خواهد می‌کند و کار مصلحان ضعیف شود و بدحال گردند و مفسدان توانگر شوند» (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۸۹). چنین وضعیتی را جوینی و سعدی نیز به‌کرات مطرح کرده‌اند و اسباب آن را عدم رعایت خویشکاری بر مبنای تخصص و کاردانی می‌دانند: «در چنین زمانی که قحط‌سال مروت و فتوت باشد و روزبازار ضلالت و جهالت... هر آزادی بی‌زادی و هر رادی مردودی و هر نسبی بی‌نصبی و هر حسبی نه در حسابی... و هر باتمیزی در دست هر فرومایه گرفتار» (جوینی، ۱۳۸۲: ۶/۱).

سعدی نیز همین بحران را در قالب حکایتی این‌گونه بیان می‌کند:

| | |
|---------------------------|---------------------------|
| وقتی افتاد فتنه‌ای در شام | هرکس از گوشه‌ای فرا رفتند |
| روستازادگان دانشمند | به وزیر پادشاه رفتند |
| پسران وزیر ناقص عقل | به گدایی به روستا رفتند |

(سعدی، ۱۳۶۲: ۱۵۴)

مطابق این حکایت، جامعه از انتظام پیش‌ساخته‌ای برخوردار بوده است که با پیدایی فتنه و آشوبی تعادلش به هم می‌خورد. به‌گونه‌ای که فرودست‌ترین افراد بدون کم‌ترین تخصص و

توانایی حتی مهم‌ترین مشاغل کشوری را در اختیار می‌گیرند و در سوی دیگر کاردندان و اهل فن مجبور به پرداختن به مشاغل پست می‌شوند یا در عزلت و انزوا به سر می‌برند.

تدبیر و خردورزی در به‌کارگماردن کارگزاران

در دوره‌ای که تاریخ‌نگاری ایران رو به افول بود، جوینی مورخی شایسته محسوب می‌شود که روایتش از تاریخ در عین ایجاز، دقیق و ریزبینانه است (حسن‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۲). وی در شرح سبب حمله چنگیزخان به ممالک سلطان محمد خوارزمشاه، وقتی ماجرای عزیمت تجار مغول به شهر اترار و کشته‌شدن ایشان را بیان می‌کند، بر بی‌تدبیری سلطان در گماشتن حاکم این شهر صحه می‌گذارد. او در ابتدا بیان می‌کند که امیر شهر «اترار»^۱ اینال جق (ملقب به غایرخان)، «یکی از اقارب مادر سلطان، ترکان‌خاتون»^۲ بوده است (جوینی، ۱۳۸۲: ۶۰ / ۱). جوینی رابطه خویشاوندی و نه لیاقت و کردانی را در این انتصاب اثرگذار می‌داند. به‌خصوص که اعمال و رفتار ترکان‌خاتون و دخالت‌های بی‌مورد او در امور ملک‌داری، یکی از عوامل ضعف و انحطاط حکومت سلطان به‌شمار می‌رفته است (اقبال، ۱۳۸۴: ۹۴). چنگیزخان در ازای قتل تجار، خواهان تسلیم غایرخان شده بود، اما خوارزمشاه به‌خاطر ترس از رؤسای لشکری که از نزدیکان غایرخان بودند و نیز قدرت و نفوذ ترکان‌خاتون که مانع از این کار می‌شد، درخواست چنگیز را نپذیرفت و در یک اقدام نابخردانه فرستادگان چنگیز را هم کشت (همان: ۲۴-۲۳).

یکی از خویشکاری‌های مهم پادشاه این است که در گماشتن افراد برای امور مهم نهایت تدبیر را داشته باشد و از تبعیض و اعمال سلیقه اطرافیان بپرهیزد. در واقع این امر جلوه‌ای از دادگری پادشاه محسوب می‌شد که کارگزاران را به مقتضای توانمندی و تربیت آنان برگزیند و به‌طور مستمر بر رفتار ایشان نظارت نماید. سعدی در پندنامه‌ای شهریار را نسبت به پیامد عدول از این کارویژه مهم آگاه می‌کند. «تفویض کارهای بزرگ به مردم ناآزموده نکند که پشیمانی آرد» (سعدی، ۱۳۶۲: ۸۷۵). در بوستان نیز همین اندرز را به شاه گوشزد می‌کند:

| | |
|---------------------------|-----------------------------|
| به خردان مفرمای کار درشت | که سندان نشاید شکستن به مشت |
| رعیت‌نوازی و سرلشکری | نه کاری است بازیچه و سرسری |
| نخواهی که ضایع شود روزگار | به کارنادیده مفرمای کار |

(همان: ۲۵۰)

۱. اترار نامی است که قبل از استیلای مغول، مسلمین به شهر فاراب می‌دادند (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۳).

۲. گویا برادرزاده ترکان‌خاتون بود (اقبال، ۱۳۸۴: ۲۳).

یا به حاکم توصیه می‌کند که اگر خواهان مملکتی آراسته و به‌سامان است، نباید کارهای بزرگ و مهم را به اشخاص تازه‌کار و بی‌تجربه بسپارد:

گرت مملکت باید آراسته مده کار معظم به نوخاسته (همان‌جا).

جوینی در ادامه بیان می‌کند که به دلیل بی‌پروایی یکی از تجار، غایرخان «متغیر می‌شده است و بر خویش می‌پیچیده و نیز طمع در مال ایشان کرد» (جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ ۶۱). این نشان از عدم ثبات شخصیتی و طمع‌ورزی غایرخان دارد. جوینی با مطرح کردن این معایب غایرخان، در واقع بر اهمال سلطان نسبت به کارویژه خویش که همانا برگزیدن شایستگان برای امور مهم است، دست می‌گذارد. جوزجانی نیز ضمن بیانی تقدیرگرایانه، عامل اصلی این تهاجمات را غدر حاکم اترار می‌داند. «چون حق تعالی خواسته بود، غدر را سبب خراب شدن دیار اسلام گرداند» (جوزجانی، ۱۳۴۳: ۲/ ۱۰۴). سعدی نیز از ثامت طبع چنین افرادی که علی‌رغم ثروتی که نصیبشان می‌شود، همچنان چشم طمع به اموال دیگران دارند، می‌نالد و توصیه می‌کند که خوی این اشخاص دگرگون نخواهد شد:

مپندار اگر سفله قارون شود که طبع لئیمش دگرگون شود (سعدی، ۱۳۶۲: ۳۴۰).

به نظر می‌رسد که سعدی در باب اول بوستان که در زمینه عدل و تدبیر و رأی سخن گفته است، باوقوف بر ماجرای شهر اترار، یادآوری می‌کند که دست‌اندازی و طمع در اموال بازرگانان و کشتن رسولان که نشان از بی‌تدبیری و بی‌خردی حاکم داشت، عواقب جبران‌ناپذیری برای سرزمین و مردم به بار آورده است:

شهنشه که بازارگان را بخست در خیر بر شهر و لشکر بیست
نکو بایدت نام و نیکی قبول نکودار بازارگان و رسول

(همان: ۲۱۲)

در ادامه با صراحت بیان می‌کند که اگر حکام، باب دوستی و مذاکره را ببندند باید منتظر جنگ و پیکار باشند:

طمع کرد بر مال بازارگان بلا ریخت بر جان بیچارگان
چو اقبالش از دوستی سر بتافت به ناکام دشمن برو دست یافت
ستیز فلک بیخ و بارش بکند سم اسب دشمن دیارش بکند

(همان: ۲۳۱)

بدین ترتیب بی‌تدبیری در سپردن امور مهم به اطرافیان ناشایست، تخطی از قانون اشته بود و دخالت اشخاصی چون مادر سلطان، باعث ازبین‌رفتن نظم و امنیت اجتماعی شد و خسارت‌های زیادی به بار آورد. جوینی در ادامه بحث به صراحت بر بی‌خردی سلطان محمد و

تفکر نکردن نسبت به عاقبت فرامین و دستوراتش تأکید می‌کند: «سلطان نیز بی‌تفکر به اباحت خون ایشان مثال داد و مال ایشان حلال پنداشت و ندانست که زندگی حرام خواهد شد بلکه وبال و مرغ اقبال بی‌پروبال؛

هرآن‌کس که دارد روانش خرد سر مایه کارها بنگرد (جوینی، ۱۳۸۲: ۱ / ۶۱).
در این سخنان تنها بی‌تدبیری و عدم مآل‌اندیشی سلطان محمد مطرح نیست؛ بلکه چنان‌که در اندیشه ایرانی اراده شاه همه‌جا حکم قانون را داشت و پادشاه خود بزرگ‌ترین قاضی به‌شمار می‌رفت (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۱۶۷)، وی نتوانسته بود به کارویژه خویش عمل کند. سعدی با همین پیش‌زمینه‌ها می‌گوید:

مُدبِّر^۱ که قانون بد می‌نهد تو را می‌برد تا به دوزخ دهد
مگو ملک را این مُدبِّر بس است مُدبِّر^۲ مخوانش که مُدبِّر^۲ کس است
سعید آورد قول سعدی به جای که ترتیب ملک است و تدبیر رای
(سعدی، ۱۳۶۲: ۲۷۸)

حاکم خردمند وظیفه دارد تا کارگزارانی را برای اداره امور کشور برگزیند که از هر حیث شایسته آن موقعیت و مقام باشد و موجب آسایش خلق و رضایت خداوند گردد:
ریاست به دست کسانی خطاست که از دستشان دست‌ها برخداست (همان: ۲۱۲).
نهد عامل سفله بر خلق رنج که تدبیر ملک است و توفیر گنج (همان: ۳۵۴).
وی در گلستان به شهریار پیشنهاد می‌دهد:
به کارهای گران مرد کاردیده فرست که شیر شرز درآرد به زیر خَم کمند (همان: ۱۶۰).
سعدی به‌طور صریح پادشاه را خطاب قرار می‌دهد که کارها را به افراد خردمند واگذار کند:

پندی اگر بشنوی، ای پادشاه در همه عالم به از این پند نیست
جز به خردمند مفرما عمل گرچه عمل کار خردمند نیست (همان: ۱۷۲).
با دقت در گفتمان جوینی و سعدی مشخص می‌گردد که نه سلطان محمد و نه غایرخان، هیچ‌کدام نتوانستند در آن مقطع حساس تاریخی به خویشتکاری خود عمل نمایند تا از پیدایی آن بحران جلوگیری کنند. جوینی در چنین مواقعی مدارا و نرمی را پیشنهاد می‌دهد تا مانع از ادبار و بدبختی گردد: «از راه کیاست و دها ابتدای این کار را به رفق و مدارا تلقی باید نمود مگر آتش این فتنه پیش از استعلا انطفایی پذیرد و باد نکبا نکبت پیش از آنک خاک امن و

۱. مُدبِّر به معنی تدبیرکننده، صاحب تدبیر، چاره‌گر (دهخدا، ذیل لغت مُدبِّر).

۲. مُدبِّر به معنی نافرمانی‌کننده، عاصی، بدبخت، کسی که اعمال وی اثر بد کند (دهخدا، ذیل لغت مُدبِّر).

فراغت از عرصه گیتی ببرد راکد شود.

درشتی و تندی نیاید به کار به نرمی برآید ز سوراخ مار» (جوینی، ۱۳۸۲: ۳/ ۴۲-۳).
سعدی نیز بر همین قاعده حکم می‌دهد و به سیاست و تدبیر در برخورد با دشمن توصیه می‌کند:

همی تا برآید به تدبیر کار مدارای دشمن به از کارزار (سعدی، ۱۳۶۲: ۲۴۷).
سعدی و جوینی توقع داشتند تا پادشاه که از لحاظ خرد، دانایی و آگاهی سرآمد دیگران است، در چنین موقعیت حساس و براساس وظیفه‌ای که داشت، بهترین تصمیم را اتخاذ کند تا کشور و مردم از گزند دشمنان محفوظ مانند یا کم‌ترین آسیب را ببینند؛ در غیر این صورت نیروی فره در او زایل خواهد شد و راهی جز سقوط و نابودی در پیش نخواهد داشت.
بنابراین با تازش مغولان، نظم اجتماعی موجود در جامعه از بین رفت، آشوب و بی‌نظمی همه‌جا را فراگرفت و لاقل تا زمان اصلاحات غازان‌خان تداوم داشت (رحمتی و فلاحی، ۱۳۹۴: ۸۸-۸۹). ویرانی، کشتار، نابودی زیرساخت‌ها، از بین رفتن صنوف، حیرت و... آن‌چنان دگرگونی پدید آورده بود که جوینی در دیباچه جهان‌گشا می‌آورد: «و به سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون مدارس درس مندرس و معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پای‌مال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار مَعْرَض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد زانک اندر دل خاکند همه پر هنران»

(جوینی، ۱۳۸۲: ۱/ ۳).

سعدی نیز در گلستان به نگون‌بختی و زمانه دون و روزگار بوقلمون اشاره می‌کند که نشان از دغدغه مشترک ایشان دارد: «و دست‌های تغابن بر یکدیگر همی مالید که این چه بخت نگون است و طالع دون و ایام بوقلمون» (سعدی، ۱۳۶۲: ۱۳۶).

به استناد گفته جوینی، در این مقطع که مدارس فرسوده شده و اهل علم از میان رفته و صاحبان فن و هنر هلاک گردیده‌اند، فضا برای مزوران و فرومایگان فراهم شد تا خود را برکشند و مناصب و اموری را که شایستگی‌اش را نداشتند، به دست گیرند. این امر از اضمحلال ساختارهای جامعه و برهم خوردن نظم موجود حکایت دارد که جوینی به خوبی توصیف کرده است: «کذب و تزویر را وعظ و تذکیر دانند و تَحَرُّمُز و نَمِیمت را صرامت و شهامت نام کنند. هر یک از ابناء السوق در زی اهل فسوق امیری گشته و هر مُزدوری دستوری و هر مزوری وزیری و هر مُدبری دبیری و هر مُستدفی مستوفی و هر مُسرفی مشرفی و هر

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۵۳

شیطانی نایب دیوانی و هر کون خری سرِ صدری و هر شاگرد پایگاهی خداوند خُرمت و جاهی و هر فراشی صاحب دورباشی و هر جافی کافی و هر خسی کسی و هر خسیسی رئیسی و هر قادری قادری و هر دستاربندی بزرگوار دانشمندی و هر جمالی از کثرت مال با جمالی و هر جمالی از مساعدت اقبال با فسحت حالی

آزاده دلان گوش به مالش دادند وز حسرت و غم سینه به نالش دادند
پشت هنر آن روز شکستست درست کین بی‌هنران پشت به بالش دادند
(جوینی، ۱۳۸۲: ۱ / ۵-۴).

در این جا سخن از گوش مالی شدن آزاده‌دلان و حسرت خوردن و اندوهگین شدن ایشان می‌رود که در واقع حکایت از ضایع شدن انتظام جامعه و زوال اصل خویشکاری دارد. سعدی نیز از چنین شرایطی ناخرسند است و توصیه می‌کند که چنین جایگاهی شایسته افراد بی‌هنری که بر مناصب کشوری تکیه زده‌اند نیست و نباید آن‌ها را به حساب آورد:

گر فریدون شود به نعمت و ملک بی‌هنر را به هیچ کس مشمار (سعدی، ۱۳۶۲: ۱۰۵).

لذا برای بهبود و اصلاح اوضاع کشور به حاکم پیشنهاد می‌دهد: «هنرمندان را نکو دارد تا بی‌هنران راغب شوند و هنر پرورند و فضل و ادب شایع گردد و مملکت را جمال بیفزاید» (همان: ۸۷۷)

مصاحبت با خردمندان و دوری گزیدن از سفله‌گان

جوینی و سعدی به طور مداوم پادشاه و حاکم را به هم‌نشینی و مصاحبت با بزرگان و خردمندان فرامی‌خوانند و از ملازمت با سفله‌گان و فرومایگان برحذر می‌دارند؛ چراکه رعایت این اصل در مقبولیت و فرهنگ ایشانشان و بالعکس، بسیار تأثیرگذار است. خردمندان و فرزانتگان، شهریار را از آسیب‌های احتمالی آگاه ساخته و او را به سمت کارویژه‌هایش سوق می‌دهند، درحالی‌که اشخاص فرومایه جز زیان و ادبار چیزی برایشان به ارمغان نمی‌آورند.

اردشیر بابکان می‌گوید «برای منش شاه، هیچ چیز زیان‌مندتر از هم‌نشینی بی‌خردان و سخن‌گویی با فرومایگان نیست؛ زیرا همان‌گونه که سخن‌گفتن با دانشمندان بزرگوار نژاده بهتری یابد، از هم‌نشینی پستان فرومایه، بدتری بیند و چندان زیان به آن رسد که هر نیکی از آن زدوده شود» (عهداردشیر، ۱۳۴۸: ۱۰۵). سعدی در باب هشتم گلستان همانند اردشیر، پادشاهان را به هم‌نشینی خردمندان محتاج می‌داند: «ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزکاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان» (سعدی، ۱۳۶۲: ۱۷۲) و در جایی دیگر حاکم را از رفاقت با مردم ناپرهیزکار برحذر

می‌دارد؛ چون خوی آن‌ها در او اثر خواهد کرد: «مردم متهم ناپرهیزکار قرین و رفیق خود نگرداند که طبیعت ایشان درو اثر کند» (همان: ۸۷۵). سعدی کسانی را شایسته هم‌نشینی با پادشاه می‌داند که از کمالات جسمانی و اخلاقی برخوردار باشند. «جلس خدمت پادشاهان کسانی سزاوار باشند عاقل، خوب‌روی، پاک‌دامن، بزرگ‌زاده، نیک‌نام، نیک‌سرانجام، جهان‌دیده، کارآزموده، تا هرچه از او در وجود آید پسندیده کند» (همان: ۸۷۳). همچنین می‌گوید:

رسم و آیین پادشاهان است که خردمند را عزیز کنند (همان: ۸۲۲).

جویی نیز با یادآوری این کارویژه مهم پادشاه، او را به پرهیز از شریران و بدگوهران و حتی مجازات ایشان تشویق می‌کند. چراکه آن‌ها هیچ سود و فایده‌ای برای حکمران نخواهند داشت و نیکی در حقشان نتیجه‌ای به بار نمی‌آورد: «و نیکی در شریران تأثیر نکند؛ چون تخم که در زمین شوره پراکنند هیچ بر ندهد و به تواتر ابر اثر نکند و چیزی نروید» (جویی، ۱۳۸۲: ۴۹/۳).

سعدی نیز همین توصیه را مطرح می‌کند و معتقد است که مصاحبت با بدان اقدامی بیهوده است که سرمایه و کار را از بین می‌برد:

زمین شوره سنبل بر نیارد در او تخم و عمل ضایع مگردان (سعدی، ۱۳۶۲: ۴۲).

وی همچنین پادشاه را در سپردن کارهای بزرگ به فرومایه‌گان ناآزموده به‌خاطر نداشتن تخصص و توانایی لازم، منع می‌کند:

ندهد هوشمند روشن‌رأی به فرومایه کارهای خطیر

بوریا باف اگرچه بافنده است نبرندش به کارگاه حریر (همان: ۱۶۲).

نیز:

ابر اگر آب زندگی بارد هرگز از شاخ بید بر نخوری

با فرومایه روزگار مبر کز نی بوریا شکر نخوری (همان: ۴۱).

سعدی به‌طور مکرر نسبت به پرهیز از سفله‌گان هشدار می‌دهد، چراکه آن‌ها را بی‌ثمر و زیان‌رسان می‌داند و بر این باور است که حتی باید با آن‌ها برخورد قهرآمیز شود:

سر سفله را گرد بالش منه سر مردم آزار بر سنگ به

مکن با بدان نیکی ای نیکبخت که در شوره، نادان نشاند درخت (همان: ۳۰۹).

نیز:

دریغ است با سفله گفت از علوم که ضایع شود تخم در شوره بوم (همان: ۹۹).

نظم و سامان‌مندی از منظر جویینی و سعدی

جویینی و سعدی دوران بی‌نظمی و آشوب ناشی از تهاجم اولیه مغولان را تجربه کرده، یا از دیگران شنیده بودند؛ ولی هرکدام به نوعی عصر انتظام مدنظرشان را مطالبه می‌کردند. جویینی دوران پیش از حمله مغول را عصر انتظام امور می‌داند، چنان‌که می‌گوید: «و در ایام متقدم که عقد دولت فضل و مدعیان آن منتظم بود»^۱ (جویینی، ۱۳۸۲: ۱/۳). دوره‌ای که به قول او «بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً که مطلع سعادات و مبرات و موضع مرادات و خیرات بود و منبع علما و مجمع فضلا و مربع هنرمندان و مرتع خردمندان...» بوده است. اما اکنون که هجمه مغولان را پشت سر گذاشته، می‌گوید: «جمعی که به حکم فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ دَارِنْدَ باقی ماندند» (همان: ۱/۴). به‌خصوص که اوضاع نواحی غربی قلمرو مغولان آشفته بود و دستگاه واقعی کشوری در این سرزمین‌ها بنا نهاده نشد (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۷۹).

اما جویینی در جلد سوم جهان‌گشا که به شرح وقایع جلوس منکوقاآن و رویدادهای سلطنت او و اعزام هولاکو به بلاد غربی مربوط است، از انتظام امور و سامان‌دهی اوضاع سخن می‌گوید. وی منکوقاآن را پادشاهی دادگستر می‌نامد که عدل نوشیروانی را می‌گستراند و قواعد شهریاری و ملک‌داری را از نو برپا می‌کند. «ذکر جلوس پادشاه هفت‌کشور و شهنشاه دادگستر منکوقاآن بر تخت خانی و گستردن بساط عدل نوشیروانی و احیای مراسم جهان‌داری و تمهید قواعد شهریاری» (جویینی، ۱۳۸۲: ۳/۱۲). ایشان منکوقاآن را با القاب و عناوین شهریاران ایرانی می‌ستاید و او را با شاهان آرمانی ایران همانند می‌سازد. «و پادشاه کشور چون خسرو تنها رو در خانه شرف بر تخت بخت و سریر سروری متمکن شده و بر مسند دولت تکیه زده» (همان: ۳/۳۴) یا درجایی دیگر به خاطر عدالت و آبادگری به دست آمده، او را مورد ستایش قرار می‌دهد:

خسروا ملک بر تو خرّم باد کلّ گیتی تو را مسلّم باد

از تو آباد ظلم ویران گشت به تو بنیاد عدل محکم باد (همان: ۳/۳۷).

جویینی، منکوقاآن را حاکمی فرهمند که از جانب خداوند برای این امر برگزیده شده است، معرفی می‌کند: «حق جلّ و علا چون خواهد که یک کس را از جمله بندگان خویش سرور کند و تاج پادشاهی و افسر شاهنشاهی بر سر او نهد تا به واسطه انصاف و معدلت او جهان خراب معمور شود... و چون از عالم علوی به مقام سفلی آید نهاد او را در مهّاد عقل و کیاست

۱. در جامع‌التواریخ نیز اوضاع و احوال اواخر دولت خوارزمشاه توأم با امنیت و رفاه توصیف شده است (رشیدالدین، ۱۳۷۳: ۱/۴۷۱-۲).

پرورش دهد...» (همان: ۱۲/۳). همچنین در ذکر جلوس منکوقاآن که می‌گوید: «چون صنایع بدایع الهی نهال پادشاهی را در جویبار وَ جَعَلْنَاكُمْ مُلُوكًا ثابت اصل و سامی فرع گردانیده» (همان: ۲۱/۱)؛ با کاربرد عبارت عربی «وَ جَعَلْنَاكُمْ مُلُوكًا» که مأخوذ از آیه ۲۰ سوره مائده هست، تأکید بر آن دارد که مسند پادشاهی فقط از جانب خداوند به شخص تفویض می‌گردد و سامی بودن فرع است (محمودی، ۱۴۰۳: ۴۳).

وی بر عقلانیت و عدالت منکوقاآن که از بایسته‌های شاه آرمانی در اندیشه ایرانی به‌شمار می‌رفت، تأکید می‌ورزد و برای پایداری دولتش دست به دعا برمی‌دارد: «حق تعالی اروغ او را به تخصیص منکوقاآن که پادشاهی بس عاقل و عادل است سال‌های بی‌متهی در کامرانی عمر دهد و شفقت او بر سر خلائق پاینده دارد» (همان: ۱۶/۱). توصیف جوینی از شخصیت و ایام زمامداری منکوقاآن به‌گونه‌ای است که در پرتو خویشکاری‌اش تمام امور عالم انتظام یافته و حتی جانوران و جمادات نیز از آن بهره‌مند گشته‌اند. «و چون به فرخی و یمن پادشاه جهان خرشیدوار در اوج مکنت در چهار بالش مملکت نشست همّت عالیّه اقتضای آن کرد که حالی آسایشی و رفاهیتی به انواع جانوران و اجناس جمادات رسد» (همان: ۳۱/۳).

جوینی در مسیر تمجید از منکوقاآن حتی راه مبالغه در پیش می‌گیرد: «چون به مبارکی پادشاه جهان منکوقاآن بر تخت کامرانی آرام گرفت و عقود معدلت و انصاف انتظام یافت... مثل این پادشاه در نفاذ امر ونهی جز ممکن و دراز عمر نتواند بود» (همان: ۸۵/۳). از نگاه او، منکوقاآن پادشاهی است که به‌نحو مطلوبی به خویشکاری خود عمل کرده و نظم، آرامش، امنیت و رفاه را به ارمغان آورده است. «چون امور عالم به واسطه عدل او نظام یافت و مواد مشیوشات ضمایر خلائق انحسام پذیرفت و فتنهای برخاسته بیمن جلوس او نشسته و دست عدوی و فساد بسته گشت» (همان: ۸۵-۶/۳).

نکته قابل توجه این که دادگری منکوقاآن در چارچوب اندیشه ایران‌شهری با حفظ منافع گروه‌ها و طبقات و در راستای رعایت اصل کاردانی و توان‌مندی افراد صورت می‌پذیرد. «و غلبه خلائق بسیار و قضایای هریک بی‌شمار و حوایج مختلف بود ایشان را زیادت مقام می‌افتاد کتبه و کارگزاران را امور متفاوت بود بعضی محظوظ و بهره‌مند و جمعی محروم و مستمند می‌ماند، از آنجا که فرط اعتنا و دل‌بستگی و وفور اهتمام و مرحمت پادشاه مشفق اقتضا کند که تمامت بندگان هریک بر حسب مقدار و اندازه ارتزاق او بانصیب باشند مثال فرمود تا هرچه به تفحص امور و دعاوی جمهور متعلق باشد امیر منکسار نوین با جمعی دیگر از امرا کاردان بدان مهم قیام نماید و قاعده داد و عدل را مهّم دارد» (همان: ۸۶/۳).

یا وقتی از پیدایی معضلات پس از مرگ قاآن سخن می‌گوید، معتقد است که امرای مغول

به این نتیجه رسیدند که باید مقام خانی را به کسی بسپارند که اهلیت داشته باشد و نیک و بد و خیر و شر کار دیده باشد و امور را با عقل و تدبیر رتق و فتق کند. لذا منکوقاآن را حائز چنین شرایطی می‌داند: «کار خانیّت به حسن رأی جهان‌آرای او قرار و نظام گیرد و مصلحت ولایت و رعیت به یمین عزیمت و تدبیر گره‌گشای او قوام پذیرد،

خود پدید است در جهان باری کار هر مرد و مرد هر کاری» (همان: ۱۹-۱۳).

در منابع دوره اسلامی بر خویشکاری فرمانروا در راستای برقراری امنیت و اجرای عدالت در بین مردم به‌عنوان یکی از اصول اندیشه سیاسی ایران‌شهری تأکید شده است (نک. طبری، ۱۳۶۳: ۱۱/ ۵۰۵۱؛ ابن‌طقطقی، ۱۳۶۰: ۳۳). از دیدگاه جوینی نیز برقراری نظم و امنیت که از طریق نگاه‌داری مرزها و سرکوب ملاحده و تبهکاران حاصل می‌شد، موجب فرهمندی حاکم و حمایت دین از او می‌گردید. چنانچه وقتی هولاکو از جانب منکو به غرب گسیل شد و به قلاع اسماعیلیه حمله‌ور گردید تا به‌زعم جوینی ملاحده را سرکوب نماید، او را دارای فرّ و آیین خسروی معرفی کرده و با القاب و عناوین بسیار می‌ستاید و در فتح‌نامه الموت آورده است: «باری جل‌جلاله و عمّ نواله به‌واسطه حرکت و عزیمت پادشاه خجسته فر و شاه دادگستر

آنک دین تیغ او قوی دارد فرّ و آیین خسروی دارد

هولاکو که براق همت عالیش فرق ثریا بساید» (همان: ۱۱۴/ ۳).

درنهایت جوینی زمین را میراث خداوند می‌داند که به منکو سپرده شده و او نیز بر حسب وظیفه دادگری و دین‌یاری‌اش امور عالم و بازار اهل اسلام را رونق بخشیده است: «یعنی مفاتیح مملکت إنّ الأرض لله یورثها من یشاء من عباده در دست مقدرت شاهنشاه اعظم شاه بنی‌آدم خان خانان عرب و عجم منکوقاآن که مدت بقای عمرش تا انقراض عالم باد نهادند تا بسیط روی زمین به عدل شامل او بار دیگر زیب و زینت گرفت و کار عالمیان عموماً و به تخصیص روزبازار اهل اسلام رونق و طراوت یافت» (همان: ۱۵/ ۳).

سعدی نیز در آرامش شیراز که حاصل تدبیر اتابکان سلغری فارس بود به تمجید از حاکم و نظم برساخته‌اش می‌پردازد. با مرگ سعدبن‌زنگی، ابوبکر پسر سعد به تخت نشست. وی فرمانروایی عادل و دین‌پرور بود و با درایت و عاقبت‌اندیشی، پارس را از تهاجم مغولان مصون داشت (وصاف، ۱۳۴۶: ۹۱) در این مقطع تاریخی، پارس امن و آرام بود و فراریان از سراسر ایران به آنجا پناه می‌آوردند (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۱۲۶). بر همین اساس وقتی سعدی از سفر دورودراز خویش به شیراز برمی‌گردد، اوضاع را چنین می‌بیند:

چو باز آمدم، کشور آسوده دیدم ز گرگان به در رفته آن تیزچنگی

خط ماهرویان چو مُشک‌تتاری
به نام ایزد آباد و پُر ناز و نعمت
درون، مردمی چون ملک‌نیک‌محضر
بپرسیدم این کشور آسوده کی شد؟
چنان بود در عهد اول که دیدی
چنین شد در ایام سلطان عادل

سر زلف خوبان چو درع فرنگی
پلنگان رها کرده خوی پلنگی
برون، لشکری چون هژبران جنگی
کسی گفت: سعدی! چه شوریده رنگی
جهانی پُر آشوب و تشویش و تنگی
اتابک ابوبکر بن سعد زنگی
(سعدی، ۱۳۶۲: ۷۵۵)

سعدی در دیباچه گلستان، ابوبکر بن سعد را سایه خدا بر روی زمین می‌داند که پارس به لطف وجودش از گزند مصون مانده و مأمن دیگران است.

اقلیم پارس را غم از آسیب دهر نیست
تا بر سرش بود چون تویی سایه خدا
امروز کس نشان ندهد در بسیط خاک
مانند آستان درت مأمن رضا
(سعدی، ۱۳۶۲: ۳۱-۳۰).

او نیز همچون جوینی، حاکم عصر خویش را با پادشاهان ایران باستان همانند می‌سازد و کارویژه‌های شاه آرمانی را به او نسبت می‌دهد.

سزد گر به دورش بنازم چنان
جهانبان دین پرور دادگر
سر سرفرازان و تاج مهان
گر از فتنه آید کسی در پناه
که سید به دوران نوشین روان
نیامد چو بوبکر بعد از عمر
به دوران عدلش بناز، ای جهان
ندارد جز این کشور آرامگاه
(همان: ۲۰۶).

سعدی، ابوبکر بن سعد را شهریاری خردمند و نژاده می‌داند که با خویشکاری‌هایش جهانی امن و عاری از بیداد را ساخته است. دین‌یاری و دادگری بوبکر کارویژه‌ای است که دوران او را با عصر فریدون قابل مقایسه می‌گرداند:

چنویسی خردمند فرخ نژاد
نبینی در ایام او رنج‌ه‌ای
کس این رسم و ترتیب و آیین ندید
ندارد جهان تا جهان است، یاد
که نالد زیب‌داد سرپنجه‌ای
فریدون با آن شکوه، این ندید
(همان: ۲۰۷-۲۰۶).

در چنین شرایطی است که سعدی برای پایداری دولت و مُلک ممدوح خویش دست به دعا برمی‌دارد:

جهانت به کام و فلک یار باد
جهان آفرینت نگهدار باد
درونت به تأیید حق شاد باد
دل و دین و اقلیمت آباد باد (همان‌جا)

نتیجه‌گیری

ساختار سیاسی‌اداری ایران در دوره باستان از انتظام و انسجام دیرینه‌ای برخوردار بود. این ساختار که بر مبنای اندیشه ایران‌شهری استوار گردیده بود به انحای مختلف در دوره اسلامی نیز تداوم یافت. باورمندی به قانون‌اشه و نظام خویشکاری یکی از ارکان اساسی این نظام فکری را تشکیل می‌داد. با مطالعه منابع تاریخی و ادبی دوره اسلامی متوجه می‌شویم که اندیشمندان ایرانی همواره نسبت به اضمحلال انتظام جامعه حساسیت داشته و تلاش کرده‌اند این امر را به حکام و کارگزاران یادآور شوند. یکی از این مقاطع تاریخی قرن هفتم هجری است که با تهاجم مغولان سامان جامعه از بین رفت و جوینی و سعدی که از نخبگان عصر بودند همین وظیفه را برعهده گرفتند که در آثارشان انعکاس یافته است.

جوینی که در جریان کامل اتفاقات ناشی از تهاجم مغولان قرار داشت، در جلد اول و دوم تاریخ جهان‌گشا به تفصیل در این مورد توضیح می‌دهد و نگرانی‌های خود را ابراز می‌دارد. وی در دربار مغولان مشاغل مهمی را عهده‌دار بود و به اسناد و مدارک دولتی دسترسی داشت و حتی بسیاری از رویدادها را دیده و تجربه کرده بود؛ لذا به‌خوبی می‌دانست که نظم و سامان‌مندی امور اداری و سیاسی جامعه به‌کلی از بین رفته و برای بهبود آن نیازمند فرمانروایی مقتدر است که در چارچوب اندیشه ایران‌شهری به خویشکاری‌های مطرح شده برای شهریار ایرانی بپردازد. بر همین اساس در جلد سوم جهان‌گشا، منکوقاآن را شهریار مطلوب و آرمانی مدنظر خویش می‌بیند که به انتظام و سامان‌دهی جامعه پرداخته است. جوینی، منکوقاآن را حاکمی می‌داند که توانسته است با خویشکاری‌هایش به صفات و بایسته‌های شاه آرمانی در اندیشه ایران‌شهری متصف شود و به‌کرات او را با القاب و عناوینی چون پادشاه جهان، پادشاه دادگستر، پادشاه خردمند و عاقل و غیره مورد تعریف و تمجید قرار می‌دهد.

به‌نظر می‌رسد که سعدی نیز خواهان یک پادشاه آرمانی است که در پرتو خویشکاری‌اش همه امور جامعه انتظام یابد. در واقع به‌نوعی شهر آرمانی تحت لوای حاکمیت شهریار آرمانی می‌اندیشید؛ لذا جامعه و الگوی مطلوب فرمانروایی موردنظر سعدی در آن مقطع زمانی، شیراز و به‌طورکلی فارس بود که با درایت اتابکان سلغری و مشخصاً ابوبکر بن سعد توانسته بود از یورش مغولان در امان بماند. امنیت و آرامشی که در پرتو اقدامات ابوبکر در فارس ایجاد شده بود باعث شد تا خویشکاری‌های او در آثار سعدی بازتاب گسترده‌ای یابد و به‌عنوان نمونه

کامل شهریاری معرفی گردد. در حقیقت سعدی از یک‌سو آسیب‌های حاکمیت موجود در جامعه بحران‌زده عصر خویش را بازگو می‌کند و از سوی دیگر فرمانروایی ابوبکر بن سعد را به‌عنوان الگوی مطلوب پیشنهاد می‌دهد. بر همین اساس به‌طور مکرر از شخصیت و خویشکاری‌هایش تمجید می‌کند و او را با عناوینی چون شاهنشاه المعظم، شاه جهان‌پناه، سایه‌کردگار و مولی الملوک العرب و العجم می‌ستاید.

منابع

- اوستا (۱۳۸۷) گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، چاپ ۱۲، تهران: مروارید.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی (۲۵۳۵) *تاریخ کامل*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۶۰) *تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی*، محمد وحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۴) *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۴) *تاریخ مغول*، چاپ ۸، تهران: امیرکبیر.
- پطروشفسکی، آی‌بی (۱۳۶۶) «اوضاع اجتماعی-اقتصادی ایران در دوره ایلخانان»، *تاریخ ایران کمبریج*، زیر نظر جی.آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، جلد ۵، تهران: امیرکبیر.
- تاریخ شاهی* (۲۵۳۵) تصحیح محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ثعالی مرغنی، حسین بن محمد (۱۳۷۲) *شاهنامه کهن (پارسی غررالسیر)*، به‌اهتمام محمد روحانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- جوزجانی، منہاج‌الدین سراج (۱۳۴۳) *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، چاپ ۲، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
- جوینی، محمد (۱۳۸۲) *تاریخ جهان‌گشا*، تصحیح محمد قزوینی، چاپ ۳، جلد ۳، تهران: دنیای کتاب.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۰) «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی، مطالعه موردی تاریخ جهان‌گشای جوینی»، *تاریخ اسلام*، (۱)۲، ۱۶۶-۱۳۳.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۸) «مصلحت عمومی در اندیشه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی»، *انجمن ایرانی تاریخ*، (۱)۱، ۷۰-۳۰.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰) «سعدی و سلغریان»، *سعدی‌شناسی*، دفتر ۴، ۱۳۱-۱۲۲.
- دینکرت پنجم (۱۳۸۶) ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: معین.
- دینکرت سوم (۱۳۸۱) ترجمه فریدون فضیلت، تهران: فرهنگ دهخدا.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۸۱) *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی‌دامغانی، چاپ ۵، تهران: نی.
- رحمتی، محسن؛ فلاحی، وحید (۱۳۹۴) «تأثیر اصلاحات غازان بر وضعیت کشاورزی قلمرو ایلخانی».

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۶۱

تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء، ۲۵(۲۶)، ۷۱-۹۸.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۷۳) جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.

رضایی‌راد، محمد (۱۳۸۹) مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، چاپ ۲، تهران: طرح نو.
سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله (۱۳۶۲) کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ ۳، تهران: امیرکبیر.
سیفی‌هروی، سیف‌بن‌محمد (۱۳۸۳) تاریخ‌نامه هرات، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.
طباطبایی، جواد (۱۳۹۵) تأملی درباره ایران، جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: مینوی خرد.

طبری، محمدبن‌جریر (۱۳۶۳) تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ۲، تهران: اساطیر.
عهد اردشیر (۱۳۴۸) پژوهش احسان عباس، ترجمه محمدعلی امام‌شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴) شاهنامه، تصحیح ژول مول، چاپ ۶، تهران: علمی و فرهنگی.
فرنیغ دادگی (۱۳۶۹) بندهش، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.

فضلی‌نژاد، احمد (۱۳۹۲) «بازنمایی سیمای کیانیان در تاریخ‌نگاری و حماسه‌سرایی دوره ایلخانان»،
تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، ۲۳(۱۲)، ۱۷۹-۱۴۹.

کنت، رولاند. گ (۱۴۰۰) فارسی باستان، ترجمه سعید عریان، چاپ ۳، تهران: علمی.
گیرشمن، رومن (۱۳۷۹) ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ ۱۲، تهران: علمی و فرهنگی.
ماسه، هانری (۱۳۶۹) تحقیقی درباره سعدی، ترجمه حسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی،
چاپ ۲، تهران: توس.

مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۹۹) شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: هرمس.
محمودی، علیرضا (۱۴۰۳) «سخن دستور گریز مؤثر در تاریخ جهان‌گشای جوینی»، متن‌شناسی ادب
فارسی، ۱۶(۱)، ۵۲-۳۵.

مینوی‌خرد (۱۳۵۴) ترجمه احمد تفضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴) تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.

نسوی، محمدبن‌احمد (۱۳۸۴) سیرت جلال‌الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، چاپ ۳، تهران:
علمی و فرهنگی.

نظام‌الملک، ابوعلی حسن‌طوسی (۱۳۴۷) سیاست‌نامه، به‌اهتمام هیوبرت دارک، چاپ ۲، تهران: بنگاه
ترجمه و نشر کتاب.

نظامی‌گنجوی، الیاس‌بن‌یوسف (۱۳۹۵) کلیات نظامی‌گنجوی، تصحیح حسن وحیددستگردی، تهران:
سپهر ادب.

نیولی، گرادو (۱۳۹۱) «فر / فره»، ترجمه سعید انواری و سپیده رضی، هفت آسمان، ۱۴(۵۳)، ۱۱۷-
۱۰۱.

وصاف‌الحضرة، عبدالله‌بن‌فضل‌الله (۱۳۴۶) تحریر تاریخ وصاف، عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات بنیاد

۲۶۲ / تحلیل و تبیین گفتمان خویشکاری در متون تاریخ‌نگاری و ادبی... / کوه‌کن و صفری

فرهنگ ایران.

یوسفی، آرش؛ فضل‌نژاد، احمد؛ خیراندیش؛ عبدالرسول (۱۴۰۱) «از نجیب‌زاده وحشی تا مرد هزاره: تاریخ‌نگاری مطالعات نوین غربیان درباره امپراتوری مغول»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، ۳۲ (۳۰)، ۳۲۱-۳۵۶.

Bailey, H.W. (1948). *Zoroastrian Problems in the ninth century books*, Oxford University Press, Oxford.

List of sources with English handwriting

- Avestā (2008), Translated & Annotated by Jalil Doostkhah, 12th edition, Tehran: Morvārīd Pub.
- Ahd-e Ardešīr (1969), Research by Ehsan Abbas, translated by Mohammad Ali Imam Shushtri, Tehran: Anjoman-e Aṭāre mellī.
- Bailey, H.W. (1948). Zoroastrian Problems in the ninth century books, Oxford University Press, Oxford.
- Dīnavarī, A. (2002), Aḵbār ul- ṭiwāl, translated by M. Mahdavi Damghani, 5th edition, Tehran: Ney pub.
- Dīnkart (The fifth book) (2007), translated by Jale Amouzgar and Ahmad Tafazoli, Tehran: Mo'īn Pub.
- Dīnkart (the third book) (2002), translated by Fereydoun Fazilat, Tehran: Farhang-e Dehḡodā pub.
- Ībn Aṭīr, E. (1976), Al Kāmīl, translated by Abu Al-Qasem Halat, Tehran: Mo'assessah Maṭbū'āṭī 'Elmī pub.
- Ībn Teqtaqā, M. (1981), Al-Faḡrī, translated by M. Vahid Golpayegani, second edition, Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našre ketāb.
- Fazlinejad, Ahmad (2012), A Study of the Representation of Kiyamid Aspect in the Historiography and Epic Poetry of Ilkhanid Era, The Journal of Historical Perspective & Historiography, Vol 23, no12, (pp.149-179).
- Ferdowsī, A. (1995), Šahnāmeḡ, edition by J. mol, 6th edition, Tehran: 'Elmī & Farhangī pub.
- Farnbaq Dādegī (1990), Bundahīšn, written by Mehrdad Bahar, Tehran: Ṭūs pub.
- ḡūzjānī, Menḡāj Al-Dīn Serāj (1964), Ṭabaqāt-e Nāšerī, edited by Abdulhaei Habibi, second edition, Kabul: Afghan History Association.
- ḡūweynī, 'Alā ul-dīn, 'Aṭāmalek (2003), Tārīḡ-e ḡāḡāngōšā-ye ḡūweynī, edited by Mohammad Qazvīnī, 3 Volume, Tehran: Donyā-ye Ketāb pub.
- Hassanzadeh, Esmael (2001), "Divine will in Islamic Historiography", Islamic History Quarterly, Second year, no one, (pp.133-166).
- Hassanzadeh, Esmael (2009), Public Interests in khaje Rashid al-Din Fazlolah Hamedani's Political Thought, pajooheshnameh anjoman irani Tarikh, first year, no one, (pp 30-70).
- Eqbal Ashtiani, Abbas (2005), Mongol History, 8th edition, Tehran: Amīr Kabīr pub.
- Ghirshman, Roman (2000), L'Iran, Des Original Al'Islam, Translated by Mohammad Moin, 12th edition, Tehran: 'Elmī & Farhangī pub.
- Gnoli, Gherardo, (2012), "FARR (AH)", translated by Saeed Anvari and Sepideh Razi, Haft Asman Quarterly, Vo 14, No 53.
- Kent, Roland G. (2016), Farsi Bastan (grammar, texts, dictionaries), translated by S. Oryan, second edition, Tehran: 'Elmī Pub.
- Kheirandish, Abd Al-Rasūl (2010), " Sa'di and Salgharian", Sa'di Studies Magazine, Book IV.
- Mahmoodi, Ali reza, An Effective Evasive Wording in the History of Jahangosha Joveyni, Textual Criticism of Persian Literature, Vol.16, issue 1, No 61.
- Massé, Henri (1990), Essai sur le poete Saadi: suivi d'une bibliographie, translated by Hassan Mahdavi Ardebili and Gholamhossein Yousefi, second edition, Tehran: Ṭūs pub.
- Minoy-e Kherad (1975), translated by Ahmad Tafazoli, Tehran: Bonyād-e Farhang Iran pub.
- Mojtabaei, F. (2020), Plato's Kallipolis and ideal kingship in ancient Iran, Tehran: Hermes Pub.
- Nasavī, Moḡammad b. Aḡmad (2005), Sīrat-e ḡalāl al-Dīn Mīnkubernī, corrected by Mojtaba Minovī, third edition, Tehran: 'Elmī & Farhangī pub.
- Nāmeḡ-e Tansar be Gošnasb (1975), corrected by Mojtaba Minovī, Tehran: ḡārazmī.
- Petroshevski, I.P. (2016), "Socio-economic conditions of Iran during the Ilkhanate period", History of Iran, Cambridge, under the supervision of G.A. Boyle, translated by Hassan Anoushe, Tehran, Amīr Kabīr, vol.5.
- Nezām ul-Molk, Abū 'Alī ḡasan Ṭūsī (1968), Sīāsatnāmeḡ, edited by Hubert Dark, second

- edition, Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Našre ketāb pub.
- Nezāmī Ganjavī, Elyās b. Yūsuf (2015), *Kolliyāt-e Nezāmī Ganjavī*, edited by Hasan Vahid dastgerdi, Tehran: Sepehr-e Adab pub.
- Rahmati, Mohsen; Vahid Fallahi (2014), The Effects of Ghazan Reforms On Agricultural State of Ilkhanid territory, *Journal of History of Islam and Iran*, Alzahra University, Vol 25, no 26.
- Rašīd al-Dīn Fazlollāh Hamadānī (1994), *ĵāmī' ul-Tawārīq*, corrected by Mohammad Roshan & Mostafa Mousavi, Tehran: Alborz pub.
- Rezaeirad, Mohammad (2010), Basics of political thought in rationalization of mazdaei, 2nd Edition, Tehran: Tarḥ-e nū pub.
- Sa'dī, Mošleh b. 'Abdollāh (1983), *Kolliyāt-e Sa'dī*, revised by Mohammad Ali Foroughi, third edition, Tehran: Amīr Kabīr pub.
- Seifī Heravī, Seif b. Moḥammad (2004), *Tārīqnameh Herat*, corrected by Gholamreza Tabatabaei Majd, Tehran: Asāṭīr pub.
- Ta'ālībī Marḡanī, H. M. (1993), *Šāhnāmeḥ-e kohan (Pārsī-e Gorar al-Sīyar)*, edited by Mohammad Rouhani, Mashhad: Ferdowsi University pub.
- Spuler, Bertold (1995), *Die Mongolen in Iran: Politik, Verwaltung und Kultur der Ilchanzeit 1220-1350*, translated by Mahmoud Mir Aftab, 5th edition, Tehran: 'Elmī & Farhangī pub.
- Ṭabarī, Moḥammad b. jaṛīr (1984), *Tārīq-e Ṭabarī*, translated by Abolqasem Payandeh, second edition, Tehran: Asāṭīr pub.
- Tabatabaei, Javad (2015), thought about Iran, Vol One: A Preface to the Theory of Iran's Decline, Tehran: Mīnū-ye kerad pub.
- Tārīq-e Šāhī* (1976), edited by M. I. Bastani Parizi, Tehran: Bonyād-e Farhang Iran pub.
- Yousefī, Arash; Ahmad, Fazlinejad; Abd Al-Rasūl Kheirandish (2022), "from a savage nobleman to a man of the millennium: historiography of modern western studies about the Mongol Empire", *The Journal of Historical Perspective & Historiography*, year 32, no 30, autumn and winter, (pp.321-356).
- Vaššāf ul-Ḥažrah, 'Abdollāh b. Fazlollāh (1967), *Taḥrīr-e Tārīq-e Vaššāf*, Abdulmohammad Ayati, Tehran: Bonyād-e Farhang Iran pub.

References in English

- Bailey, H.W. (1948). *Zoroastrian Problems in the ninth century books*, Oxford University Press, Oxford.



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

**Analysis and explanation of "Khish-kari" discourse in historical and literary texts of the first half of the 7th century AH
(Case study of Juwayni's Jahan-gusha, Sa`di's Bustan & Gulestan)¹**

Mahmoodreza Koohkan²
Masoud Safari³

Received: 2024/05/17
Accepted: 2024/09/26

Abstract

One of the characteristics of the Iranian real estate system is the belief in the order and organization of social affairs based on the "Asha" law and the "Khish-Kari" system. This was an effective model for politicians in all periods of Iran's history. But in times like the invasion of "An- Irani" tribes, this structure was challenged. In such a situation, the Iranian elites have tried to recreate and teach the lost model to the new rulers. With the invasion of the Mongols in the 7th century, many infrastructures and administrative and political affairs were destroyed. In this research, with a descriptive-analytical method and citing library sources, an attempt is made to answer the question that at this point, what was the position of paying attention to the principle of "Khish-Kari" to restore the orderliness of society's affairs in the thought and works of Juwayni and Sa`di? The findings of the present research show that the main concern of Juwayni and Sa`di at this stage of Iran's history is the disorder and disintegration of the existing structures of society, which is partly a result of the ignorance and inattention of the Mongol rulers and agents to the "Khish-kari" system. Therefore, by creating historical and literary works, while providing pieces of advice and instructions as well as introducing successful models of rulership, they have tried to reform the anarchists in a way.

Keywords: "Khish-kari", Mongols, Historical and literary texts, Juwayni, Sa`di.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.47143.1727

2. Assistant professor, Department of History, Payam-e Noor University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author): mrkoohkan@pnu.ac.ir

3. Assistant professor, Department of History, Abadeh Branch, Islamic Azad University Abadeh, Iran. msafari@iaubadeh.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌وسوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۹۴-۲۶۷

تأملی روش‌شناختی پیرامون شایعات مربوط به کشته‌شدگان انقلاب اسلامی (نمونه موردی ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و ۱۷ شهریور ۱۳۵۷)^۱

علیرضا ملایی توانی^۲، بهروز گراوند^۳، سید محمود سادات^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

چکیده

شایعه در حکومت و جامعه همواره با اهداف چندسویه‌ای مطرح بوده است. طراحی شایعه از منظر گونه‌شناختی متنوع بوده و در انواع و روش‌های مختلفی به کار گرفته می‌شود. در فرایند انقلاب اسلامی ایران نیز شایعات مختلفی در ارتباط با گروه‌ها و طیف‌های تأثیرگذار بر ساخت قدرت مطرح شده است. هدف پژوهش حاضر، بررسی روش‌شناختی شایعات مرتبط با موضوع تعداد کشته‌شدگان در برهه مبارزات انقلاب اسلامی و نقد روایت‌های موجود است. پرسش اصلی این است که شایعات پیرامون تعداد کشته‌شدگان در فرایند انقلاب در گفتمان‌های حکومت پهلوی و مخالفان آن با چه انگیزه‌هایی مطرح شده و بر پایه چه مبانی روش‌شناختی می‌توان آن‌ها را سنجش و نقادی کرد. در این پژوهش که براساس روش توصیفی تحلیلی سامان‌یافته، تلاش می‌شود تا برای ارائه تحلیلی عمیق‌تر از شایعات رایج این برهه از نظریه تحلیل گفتمان نیز استفاده شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که شایعه‌سازی به‌عنوان ابزاری برای «مظلوم‌نمایی» و «تبلیغات علیه حاکمیت» مورد استفاده مخالفان رژیم پهلوی قرار داشت و به همان نسبت به‌عنوان ابزاری برای تشکیک در خاستگاه انقلاب و رهبران آن با هدف تضعیف و به حاشیه‌راندن گفتمان انقلابی مورد بهره‌برداری رژیم پهلوی قرار می‌گرفت.

کلیدواژه‌ها: شایعه، ضابطه‌مندی برانگیزاننده، مبالغه تکان‌دهنده، حاشیه‌رانی، انقلاب اسلامی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46455.1713

۲. استاد پژوهشکده تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

mollaiynet@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری رشته تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام‌خمينی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

behrooz.geravand@yahoo.com

۴. استادیار پژوهشکده امام‌خمينی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران. m.sadat@yahoo.com

مقدمه

مفهوم شایعه در گفتمان سیاسی حکومت و تشکل‌ها و گروه‌های مختلف با اهداف مختلفی طراحی، تکثیر و پخش می‌شود. شایعه می‌تواند به‌منظور انحراف و هدایت افکار عمومی از سیاست‌گذاری‌های حکومتی باشد یا برای تخریب فرد یا جریان خاصی منتشر شود. یعنی امری دو سویه است که میان ناظر و شاهد صورت می‌پذیرد. شایعات که بیشتر اطلاعات گمراه‌کننده را به مخاطبان منتقل می‌کنند، قدرت تشخیص و شناخت امر واقع را از بین می‌برند. حتی در مطالعات تاریخی نیز تشخیص شایعات از واقعیت پشت پرده، گاه بسیار دشوار است. به همین خاطر است که «تاریخ نه تنها از حیث موضوعی و نفعی، بلکه از حیث روشی نیز پیچیده‌ترین و سخت‌ترین علوم است» (حضرتی، ۱۳۹۹).

در ایران و در جریان فرایند انقلاب اسلامی و مبارزات طیف‌های مختلف علیه حکومت، پخش شایعه به‌خصوص پس از شکل‌گیری گفتمان منتقد و مخالف حکومت به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهدافی خاص وجود داشت. از یک‌سو، دستگاه‌های تبلیغاتی و امنیتی حکومت منبع تکثیر شایعات بودند و از سوی دیگر، مخالفان حکومت که از دستگاه تبلیغی و رسانه‌ای محروم بودند، از طریق نهادهای ارتباطی غیررسمی با توده مردم در جهت نشر شایعات علیه حکومت اقدام می‌نمودند. طبعاً جنبش اعتراضی علیه حکومت و برپایی تظاهرات به سرکوب، شکنجه و تلفات جانی مخالفان منجر می‌شد. در این میان، دو گفتمان حکومتی و انقلابی در توصیف فضای موجود از شایعه به‌منظور رسیدن به اهداف خود بهره می‌بردند.

گفتمان حکومتی، انقلابیون را عناصر برهم‌زننده نظم و امنیت و خرابکار توصیف می‌کرد و مخالفان از اختناق و خشونت و کشتار حکومت و دامنه آن در میان توده‌ها سخن می‌گفتند. این گفتمان دوسویه تأثیر خود را در متون تاریخی بر جای گذاشته است. چنان‌که از تعداد جان‌باختگان در کُنش‌های انقلابی، روایتی دو سویه در آمار و ارقام تاریخی ایجاد کرده است که نه فقط هم‌خوان نیستند؛ بلکه گاه به‌شدت ناقض و نافی یکدیگرند.

اساساً نگاهی اجمالی به فضای سیاسی کشور پس از کودتای ۲۸ مرداد، نشانگر احساس ناامنی سیاسی فزاینده میان توده مردم است که این امر همراه با عدم اطلاع‌رسانی یا عدم اعتماد مردم به خبررسانی حکومتی و دستگاه‌های تبلیغی حکومت در شکل‌گیری شایعات نقش بسار مهمی دارد و زمینه مساعدی برای گسترش شایعات در جامعه ایجاد می‌کرد. بنابراین بسترهای شکل‌گیری شایعه در جامعه ایران به‌خصوص در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ کاملاً فراهم بود. البته برخی از ویژگی‌های فرهنگی جامعه ایران همچون سنت «نقل» و «روایت شفاهی» نیز نقش مؤثری در تشدید این وضعیت داشت. این در حالی است که «اگر سنت تاریخ شفاهی خود را

با سنت تاریخ‌نگاری متعارف (یا مکتوب) مقایسه کنیم، تاریخ شفاهی ما هنوز دوران تکوین خود را سپری می‌کند و در وضعیتی قرار دارد که تا حد زیادی مشابه دوران آغازین ظهور تاریخ‌نگاری در اسلام است» (ملایی توانی، ۱۳۸۹).

راه‌یافتن این شایعات در روایات تاریخی برهه انقلاب که به‌خصوص با شدت یافتن روند انقلاب، بر میزان کمی و کیفی آن‌ها افزوده شده است، نمایانگر ورود انبوهی از روایات مخدوش یا آمیخته‌ای از صحیح و سقیم در منابع تاریخی انقلاب است که بازشناسی و صحت‌سنجی دقیق آن‌ها را دشوار کرده است. افزون‌بر این، در پژوهش‌های تاریخی برای تبیین مفهومی مانند شایعه به این نکته کلیدی می‌بایست توجه داشت که ایجاد و نشر یک شایعه بر مبنای اغراق و مبالغه پیش از آن که یک تاکتیک و شیوه مبارزه باشد، اساساً در نفس روایت‌های تاریخی وجود دارد. به این معنی که ساختار روایت همواره بر پی‌رنگی استوار است که در آن ده‌ها نکته از نظر دور می‌ماند و در مقابل برخی از نکته‌ها، مهم و برجسته می‌شوند. (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۴۳). از آنجاکه شایعات برای اشاعه به اخبار مهم تکیه دارند، به‌خودی‌خود نوعی برجسته‌سازی تلقی می‌شوند و احتمال این که وارد داده‌های تاریخی شوند و در ساختار و پی‌رنگ تاریخ تأثیرگذار باشند، بسیار زیاد است؛ زیرا «درواقع می‌توان گفت گزینش تاریخ‌نگار همان ایجاد پی‌رنگ است» (همان: ۱۴۹). «درحالی‌که علم تاریخ عام‌ترین مقیاس در پهنای زمان و مکان برای توصیف و تحلیل زندگی انسان‌هاست و منحصر به گذشته و وقایع مرتبط با آن نخواهد بود، بلکه سطحی فراگیر از پیوند گذشته، حال و آینده را شامل می‌شود» (عباسی و ملک‌شاهی: ۱۴۰۱)

بنابر آنچه رفت، پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تاریخی به روایت‌سنجی و تحلیل این شایعات در مورد رویدادهای برجسته فرایند انقلاب اسلامی در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا شهریور ۱۳۵۷ پردازد تا درکی روشمند و علمی از جدال گفتمانی پیرامون رویدادهای بزرگ انقلابی و مرز بین شایعه و امر واقع به دست دهد.

در اینجا لازم است که بین «شایعه» و آنچه «شایع» است تفکیک قایل شد. درواقع شایعه به معنی خبر یا اطلاعات تأیید نشده‌ای که مورد توجه گروه یا جمعیت خاصی بوده و برای ایجاد باور نزد دیگران معمولاً از فردی به فرد دیگر به‌طور شفاهی و بدون هیچ‌گونه اطمینان و دلیل و مدرک کافی انتقال می‌یابد و به‌عبارت‌دیگر شایعه طرح و شیوع‌دادن خبر یا ادعایی است که همواره هاله‌ای از شک و تردید آن را پوشانده است» (افروز، ۱۳۷۴: ۳).

شایعه با «شایع» و «شیوع» دارای ریشه مشترک است، اما بار معنایی متفاوتی دارند. شایع بر رایج و متداول بودن و شیوع بر سرایت، اشتها و نشر دلالت دارد. در این پژوهش امر شایع را

می‌توان روند یا موضوعی فراگیر تعریف کرد. آنچه بسیاری آن را انجام می‌دهند یا وضعیتی که شامل بسیاری از افراد یک گروه یا جامعه است. امر شایع، دلیل بر وفور، فراوانی و کثرت رخ دادن یا واقع شدن اثری یا اتفاقی در موضوعات مختلف است. می‌تواند واقعییتی یا رخدادی در موضوعات مختلف باشد که به صورت خصلتی عام بروز می‌یابد. با درصدهای بالای آمار نسبت مستقیم دارد، اما شایعه، امری ساختگی است.

پیشینه پژوهش

اگرچه در کشورهای غربی با رویکرد تاریخی، تحلیل شایعات مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، در ایران چنان‌که باید به این موضوع توجه نشده و پژوهشی جدی به عمل نیامده است. از جمله پژوهش‌های مرتبط با شایعات دوره انقلاب می‌توان به مقاله کارن ال. پلیسکین^۱ با عنوان «شایعات انقلاب» (L. Pliskin, 1980) اشاره کرد. او با استفاده از مدل ترنر به تحلیل شایعات به ارزیابی کشته‌های ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ (جمعه سیاه) پرداخته و به این نکته توجه کرده است که چگونه شایعات به مثابه کاتالیزوری به وقوع انقلاب مدد می‌رسانند، اما آشکار است که با بررسی یک نمونه نمی‌توان قاعده‌ای کلی استنتاج کرد.

نمونه دیگر قابل اشاره مقاله «چهره خمینی در ماه» به قلم اولمو گولز^۲ است (Gölz, 2017). او در این مقاله به نقش کاریزمای امام خمینی در میان مردم پرداخته و تصویر وی در ماه را برای مردم به معنای انتظار آنان برای منجی تفسیر کرده است. پژوهش گولز هرچند از نظر موضوع و داده‌های جمع‌آوری شده، مقاله‌ای پرنکته و خواندنی است؛ اما در پیگیری روند شایعات در تاریخ معاصر ایران و ریشه‌شناسی آن‌ها چندان موفق نیست.

از نمونه پژوهش‌های محققان ایرانی حول موضوع شایعات در تاریخ سیاسی معاصر ایران نیز می‌توان به مواردی همچون مقاله زهره چراغی تحت عنوان «شایعه و شایعه‌پردازی در عصر قاجار» (چراغی، ۱۳۹۰)؛ «مجلس سوم و گزارش‌های پلیس مخفی از شایعات تهران» به قلم منصوره اتحادیه (اتحادیه، ۱۳۹۲)؛ «کالبدشکافی یک شایعه در عصر مشروطیت» نوشته علی ابوالحسنی (۱۳۸۲) اشاره کرد.

انگشت‌شمار نوشته‌هایی نیز مستقیم یا غیرمستقیم در موضوع شایعات مرتبط با تاریخ انقلاب اسلامی، تصنیف شده‌اند. از این گونه‌اند: جزوه «ترور فکری و ترویج شایعه» که در سال ۱۳۵۸ توسط انتشارات حزب جمهوری اسلامی منتشر شده و به برخی شایعات پیرامون دبیرکل وقت حزب جمهوری، سیدمحمد حسینی بهشتی پرداخته است. مقاله «ساواک شایعه

1. Karen L. Pliskin

2. Olmo Gölz

می‌سازد، شهربانی تکذیب می‌کند» که به‌مرور چند سند پیرامون شایعه‌سازی ساواک درخصوص واقعه ۱۵ خرداد ۴۲ می‌پردازد (بی‌نا: ۱۳۷۶) و بخش‌هایی از کتاب *بررسی انقلاب ایران* به قلم عمادالدین باقی که در آن به استناد آمارهای بنیاد شهید درباره تعداد شهدای دوران مبارزات انقلاب، به موضوع شایعات و گسترش آن‌ها در ایام مبارزات و ادامه آن‌ها در عصر پسا انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی توجه کرده است (باقی: ۱۳۷۸). این سیاهه کم‌شمار گواهی است بر این نکته که ادبیات پژوهشی این موضوع، بسیار تُنک و نحیف است و این همه هم بر دشواری این گونه پژوهش و هم بر ضرورت انجام آن می‌افزاید.

درآمدی نظری بر مفهوم و روش بررسی شایعات در مطالعات تاریخی

آشنایی با مفهوم شایعه و کاربردهای آن در حوزه سیاسی-اجتماعی و نیز روش‌شناسی مطالعات شایعه‌شناسی از الزامات چنین پژوهش‌هایی است. از همین رو در نوشته پیش رو اشاره‌ای کوتاه به آن خواهد شد. زیرا «تاریخ علمی است که به دنبال حقیقت - آن گونه که هست - به جست‌وجو می‌پردازد و مراجع تاریخی تنها ارتباط‌دهنده مورخ به حوادث گذشته است» (رستم، ۱۳۹۲: ۶۱). اما پدیده‌ای چون انقلاب‌ها را باید از جنبه‌های مختلف و در بستر جامعه‌شناسی تاریخی و نه صرفاً تبیین‌های علی / مکانیکی، مورد پژوهش قرار داد. موضوع حائز اهمیت در پژوهش حاضر، توجه به مفهوم شایعه و گونه‌شناسی آن است. شایعه به مثابه روایت یکی از مهم‌ترین گونه‌های خوانش شایعات است و در این مقاله عمدتاً بر همین وجه تأکید می‌شود. زیرا شایعه به‌عنوان خبر یا روایت اثبات‌نشده صرفاً به‌واسطه پیوند مستحکمی که میان راوی و روایت برقرار می‌کند، پذیرفته می‌شود (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۳۱). شایعه‌ها به دلایل مختلفی به وجود می‌آیند و اهداف گوناگونی دارند. در شایعه‌سازی، روش‌های مختلفی چون مبالغه، مظلوم‌نمایی، کشته‌سازی، دست‌کاری آماری و غیره به کار گرفته می‌شود. البته کاربردهای روش‌های پیش‌گفته به درجه اهمیت خبر و ابهام در جامعه بستگی دارد. در روند مبارزه برای انقلاب اسلامی ایران شایعات به دلایل گوناگون بسیار تأثیرگذار بودند و در حقیقت، بخشی از «جنگ نامتقارنی» شمرده می‌شدند که میان مردم و حکومت جریان داشت.

شایعه‌ها از نظر تاریخی و به دلیل شرایط خاص حاکم بر جامعه از جمله ناستواری، ترس و تردید در طول دوره‌های شورش‌های اجتماعی روبه‌رشد نهاده‌اند (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۳۵). در تقابل حاکمیت با مخالفان جنگ روایت‌ها شکل گرفت که برای به حاشیه‌راندن گروه رقیب ابزارهای متعددی به کار گرفت که شایعه یکی از آنهاست. در واقع شایعه‌ها در طول تاریخ نقشی

همانند رسانه‌ها و بنگاه‌های خبرپراکنی امروزی را ایفا می‌کردند (کاپفر، ۱۳۸۰: ۱۰-۸). در روند انقلاب‌ها زمینه برای گسترش شایعه‌ها و اغراق‌ها بسیار فراهم است. ایجاد نگرانی از وضع موجود، گسترش ناامنی سیاسی و اقتصادی و ایجاد فشار و اضطراب روانی و... از اهداف شایعات است (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

از دیگر زمینه‌های بروز شایعه به‌عنوان دروغ‌های خبری که امکان اثبات کذب آن‌ها در زمان انتشارشان مهیا نیست حاکمیت دیکتاتوری و عدم گردش آزاد اطلاعات است. در این برهه‌های تاریخی فقدان آزادی‌های فردی و اجتماعی همچنین اعمال سانسور موجب می‌شود، شایعات در تیراژی وسیع در جامعه پراکنده شود (آلپرت و پستمن، ۱۳۷۴: ۱۷۴-۱۷۲). با این همه، گستردگی شایعات می‌تواند زودگذر باشد؛ زیرا شایعه‌گوایی بر اوضاع موجود است و اگر اوضاع تغییر کند، شایعه علت وجودی خود را از دست می‌دهد و فوراً فراموش می‌شود؛ چرا که دیگر ربطی به اوضاع ندارد (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۵۰)، اما برخی از شایعات در برابر فرسودگی مقاوم هستند، به این معنی که برخی از شایعات مخاطبان جدیدی پیدا می‌کنند و ممکن است وارد «داده‌ها» و «روایت‌های» تاریخی شوند؛ بنابراین جداسازی واقعیت از شایعات، اغراق و مبالغه‌ها کار بسیار مهمی است که تاریخ‌پژوهان باید به آن توجه داشته باشند. در پژوهش حاضر، به دلیل آن که تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها، امری کمی و شایعه، امری کیفی است و کیفی بودن متغیر شایعه و عدم کفایت روش‌های کمی برای سنجش آن، می‌تواند یافته‌های پژوهش را دچار اخلال کند، نویسندگان کوشیده‌اند در کنار متغیر کیفی شایعه به متغیر کمی یعنی تعداد کشته‌گان و زخمی‌ها توجه کنند تا ضمن رسیدن به یک نقطه تعادل، بتوانند کاربردی‌تر و مستندتر به اثبات مدعای خود که همانا تأثیر شایعات و وجود اغراق و مبالغه در تعداد کشته‌ها و زخمی‌ها است، بپردازند.

اگرچه بسیاری از این شایعات و بزرگ‌نمایی‌ها، «تاکتیک‌ها و تکنیک‌های» مبارزاتی هستند که در جای خود مورد بحث قرار می‌گیرند؛ اما در کل، پژوهشگر در برخورد با این صحنه و با پدیده‌ها دو کار باید انجام دهد: پس‌رانی (حاشیه‌رانی) و پیش‌رانی (برجسته‌سازی). یعنی هنگامی که با پدیده شایعه روبه‌رو می‌شود، برخی از عناصر در آن پدیده را باید عقب براند و آن‌ها را نادیده بگیرد و برخی دیگر را برجسته کند (پاکتچی، ۱۳۹۶: ۵۴).

شیوه‌های گسترش و فراگیری شایعه در فرایند انقلاب اسلامی ایران

الف. برجسته‌سازی

دو امر در ایجاد شایعه و مبالغه دخالت بیشتری دارند: نخست، اهمیت خبر، به این معنی که

«موضوع و محتوای شایعه یا «خبر ساختگی» برای گوینده و شنونده آن باید اهمیت قابل توجهی داشته باشد؛ به تعبیر دیگر باید در کانون توجه، مدار علایق درونی و چهارچوب منافع فردی و گروهی قرار گیرد» (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸)؛ دوم، وجود ابهام در جامعه، یعنی شرایط اجتماعی به گونه‌ای باشد که اخبار صحیح و واقعیت‌ها در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار گیرند؛ زیرا وقتی حقیقت را می‌دانیم، دلیلی برای گوش‌دادن به شایعه وجود نخواهد داشت. قانون اصلی شایعه را می‌توان در همین دو اصل یعنی اهمیت و حساسیت و شرایط ابهام در جامعه خلاصه کرد (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸)؛ بنابراین، شایعه در جایی مطرح می‌شود که زمینه دسترسی به اخبار موثق وجود نداشته نباشد.

به عبارتی «محتوای شایعه از جنس خبر است؛ از این رو شایعه هم از نظر نوع اخباری که حمل می‌کند و هم از نظر شیوه نقل اخبار، در رقابت با سایر انواع اخبار و محمل‌های ارتباطی قرار می‌گیرد؛ به نحوی که به‌عنوان رقیبی جدی برای رسانه‌های قدرتمند، چه از نظر مالی و چه از نظر سیاسی، مطرح هستند. به همین جهت شایعه را از حیث این که هیچ بار مالی برای گوینده ندارد، رسانه مستمندان و بی‌پناهان نیز نامیده‌اند» (کیانی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). بر همین اساس، در رویدادهای مهم و سرنوشت‌ساز در فرایند انقلاب اسلامی شایعات پیرامون این جریان که بازتاب جهانی داشت بر افکار عمومی داخل و خارج می‌توانست تأثیرات مهمی داشته باشد. «شایعه، انتقال شفاهی پیامی است که برای برانگیختن باور مخاطبان و همچنین تأثیر در روحیه آنان ایجاد می‌شود. مطالب کلی شایعه باید حول محورهای اساسی و مهمی باشد که مخاطب نسبت به آن حساسیت بالایی دارد» (باصری، احمدی، ۱۳۹۵: ۹۶).

مبالغه نیز یکی از روش‌هایی است که با اغراق‌کردن و بزرگ‌نمایی یک موضوع، سعی در اثبات یک واقعیت دارد. کارشناسان تبلیغات از این فن در مواقع خاص و وقایع مشخص استفاده می‌کنند. این فن در زمان‌هایی که بحران و اغتشاش وجود دارد، بسیار مؤثر است (باصری و احمدی، ۱۳۹۵: ۹۸). این دو با هم رابطه تنگاتنگی دارند و در انواع مختلفی بروز می‌کنند. گفتمان حاکم پهلوی کوشش نمود با برجسته‌سازی اخبار و شایعات و جانمایی آن به جای واقعیت با انگیزه‌های سیاسی و ایجاد رعب و وحشت گفتمان منتقد را تخریب و خنثی نماید.

درواقع بزرگ‌نمایی، برجسته‌سازی، به‌وسیله شایعه‌سازی هم از سوی حکومت و هم مخالفان پخش شد که آمار و ارقام آسیب‌دیدگان را مبهم نموده است. در گفتار رسمی، تعداد فوتی‌ها اعدادی بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر گفته شد. ضمن این که شایعاتی مبنی بر اجیرشدن افراد با پول برای گردهمایی ۱۵ خرداد حضور پیدا کرده‌اند یا مخالفان عناصری خرابکار و وابسته به

خارج معرفی شده‌اند که هدف آنان فلج‌کردن چرخ توسعه و ترقی مملکت و ملت است و در مقابل مخالفان و انقلابیون نیز برای مظلوم‌نمایی، جذب مردم، برجستگی خود و دیگر اهداف و نیز کاهش فشارهای حکومتی بر خود، آمار و اعدادی بسیار بالا از جان‌باختگان، زخمی‌ها ارائه دادند.

در برخی روایت‌ها، اجساد فوتی‌ها را با تعداد بالا در دریاچه نمک قم دفن کرده‌اند یا دستگیرشدگان را زنده با هواپیما از بالا به پایین دریاچه نمک قم پرتاب نموده‌اند که شاهد شکل‌گیری جنگ روایت‌ها هستیم. این نزاع را همچنان در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی مشاهده می‌کنیم. با اعتبارسنجی روایت‌ها می‌توان دریافت اصل سرکوب و کشتار وجود داشته است. اما در اعداد و ارقام اغراق شده است. ما با پرداختن به روایت‌های مختلف، تلاش کردیم با توصیف و تبیین روایت‌های این دوره کارکرد شایعات در فرایند انقلاب اسلامی در رویداد ۱۵ خرداد بدان توجه نموده و در حد توان اعتبارسنجی نماییم.

ب. کشته‌سازی

در این تاکتیک برای زنده‌نگهداشت اعتراضات به تهییج افکار عمومی نیاز است، چه به صورت واقعی اگر کسی کشته شد، برجسته‌سازی شود، اگر نه سعی می‌کنند حتی با خبرهای بدون منبع این شایعه را گسترش دهند تا کشته‌سازی برای ادامه اعتراضات انجام گیرد (باصری و احمدی، ۱۳۹۵: ۹۸).

پ. کلی‌گویی و برانگیزانندگی ضابطه‌مند

کلی‌گویی عبارت است از مرتبط‌ساختن عقیده یا سیاستی خاص با مفهومی ویژه تا مخاطب بدون بررسی شواهد و دلایل، عقیده یا سیاست موردنظر را بپذیرد (باصری و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۰۰). این شیوه در تاریخ انقلاب اسلامی به ویژه درباره کشته‌ها و زخمی‌ها به کرات استفاده شده است؛ نمونه بسیار جالب این مبالغه در تاریخ انقلاب اسلامی کتاب *بیوگرافی پیشوا* است که در سال ۱۳۵۲ درباره قیام ۱۵ خرداد ۴۲ می‌نویسند: «هنگامی که دود و غبار برطرف شد، پیکرهای کشتگان و تن‌های مجروحین که روی هم انباشته شده بودند، به قتلگاهی بس عظیم و تلی بسیار بزرگ شباهت داشت که نظیر آن کشتار وحشیانه و قتل‌عام بی‌چون و چرا در تاریخ ایران، مگر در زمان حمله تاتار و مغول وجود نداشت» (بی‌نا، ۱۹۷۵/م ۱۳۹۵: ۶۰).

و در همین خصوص «مردم کوچه و بازار که در صحنه قیام و درگیری حضور داشتند و با چشم خود دیدند که چگونه تظاهرات‌کنندگان جان‌برکف همانند برگ خزان بر زمین ریختند، شمار شهیدان آن روزهای خونبار را بالغ بر پانزده هزار تن روایت کردند» (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۲۷۵). در این سبک از نوشتار بدون توجه به سند و مدرک با ایجاد تشبیه و «این‌همانی»،

احساسات را برمی‌انگیزند یا از سر احساسات بیان می‌شوند. بعد از ایجاد فضای احساسی ارقام غلو شده را باورپذیر نشان می‌دهند. در کلی‌گویی هنگامی که از سند و مدرک سخن به میان می‌آید، به ادعاهای اثبات نشده‌ای رو می‌آورند. به‌عنوان نمونه: «رژیم شاه برای این که عمق کشتار بی‌رحمانه مردم در قیام خردادماه از دید ملت ایران و جهان پوشیده نگه دارد، بسیاری از کشته‌ها و حتی زخمی‌ها را که در خیابان‌ها افتاده بودند، پیش‌ازاین که به بیمارستان یا پزشک‌قانونی انتقال یابند و مورد شناسایی قرار گیرند، در کامیون‌ها ریختند و در نقاط دوردست، در گورهای دسته‌جمعی مدفون کردند. بدین‌گونه آنان را در جرگه سربازان گمنام اسلام و ایران درآوردند» (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۲۷۹).

با تحلیل محتوای این فراز به‌سادگی می‌توان دریافت، نقش مؤلفه‌های برانگیزاننده در متن فوق، بسیار پررنگ است و نویسنده با کلی‌گویی تصویری مبهم از کشته‌شدگان واقعه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌سازد و خود را بی‌نیاز از ارائه دقیق گزارش تاریخی می‌بیند و با استفاده از واژگان انگیزشی سعی در اثبات صحت روایت خود دارد.

ت. مظلوم‌نمایی

مظلوم‌نمایی نوعی فریب افکار عمومی است که طی آن، از طرف مقابل انسانیت‌زدایی شده و از کسانی که مورد توجه آن رسانه باشند، چهره‌ای مظلوم و ستم‌دیده به مردم ارائه می‌شود (باصری و احمدی، ۱۳۹۵: ۹۷). به‌عنوان نمونه: «جمعه خونین سپری شد: فردای آن روز تمام ایران به حالت تعطیل درآمد و تا یک هفته همه در عزای از دست‌دادن شهیدان به ماتم نشستند. تعداد کشته‌شدگان به چهار هزار می‌رسید. بعضی به ده هزار تخمین می‌زدند. در بهشت‌زهرا دیدم که کودکان هشت‌ماهه تا هشت‌ساله‌ای را که مثل دسته گل روی هم چیده بودند تا به نوبت در غسل‌خانه بشویند. نزدیک ۱۰۰ کودک از دوسال به پایین شهید داشتیم که در یکی از سالن‌های بهشت‌زهرا روی سینه هر یک، یک شاخه گل می‌خک قرار داده بودند و متأسفم که در آن روز کسی از آن‌ها عکس‌برداری نکرد» (خلیلی، ۱۳۸۲: ۲۹-۲۸).

گرچه ظلم‌های سیاسی، فرهنگی و جنایت‌های حکومت پهلوی در شکنجه و کشتار مردم قابل اغماض نیست؛ روش توجه به افراد بی‌دفاع مانند کودکان و زنان بسیار اهمیت دارد و مصداق مظلوم‌نمایی به‌همراه اغراق‌گویی است. شاید علت آن این است که بررسی‌های روان‌شناسان اجتماعی نشان می‌دهد که اغلب مردم جهان، سوءرفتار با دیگران، خشونت علیه کودکان و زنان، آزار افراد زبردست و سوءرفتار با افرادی را که قادر به دفاع از خود نیستند، به‌شدت تقبیح می‌کند.

واکنش توأم با نفرت و انزجار مردم جهان، حتی مردم آمریکا در برابر سوءرفتار سربازان و

فرماندهان آمریکایی با زندانیان «ابوغریب» و «گوانتانامو» شاهدی بر این ادعا است؛ بنابراین در یک جنگ نامتقارن می‌توان تصاویر و اخباری برای افکار عمومی کشور فراهم کرد که نشان دهد فرمانده‌های نظامی آنان به سربازان و زنان تحت فرماندهی خویش تجاوز می‌کنند، اسرا را مثله می‌کنند و حتی پناهندگان را به قتل می‌رسانند (الیاسی، ۱۳۸۳: ۱۴). گفتمان انقلاب اسلامی کوشش نمود با تولید روایتی که جامعه را تحریک می‌نماید، مظلوم‌نمایی کند و به بسیج سیاسی توده‌ها نائل آید.

ث. دستکاری آماری^۱

گفتمان انقلاب اسلامی برای ایجاد تزلزل در مشروعیت سیاسی گفتمان حاکم به مبالغه و بیشتر جلوه‌دادن خسارات جانی و مالی مبادرت نمود و این روایت‌ها پس از انقلاب اسلامی نیز همچنان اساس کار تولید محتوای متون تاریخی قرار گرفت.

راهکار «مبالغه تکان‌دهنده» در آثار نئومارکسیست‌های مکتب فرانکفورت نظیر ثودور آدورنو نمود فراوانی دارد. به باور آدورنو با استفاده از این تکنیک، می‌توان پایه یک ایدئولوژی رقیب را سست کرد و آن را از بین برد (باتامور، ۱۳۸۸: ۱۸). استفاده‌کنندگان این شیوه با اغراق و بزرگ‌نمایی و با دست‌کاری آماری یا به تعبیری تقلب آماری، آن‌ها را در جهت اهداف خود بهره‌برداری می‌کنند. این شیوه یکی از تاکتیک‌های جنگ روانی است. در جنگ‌ها با کم‌وزیاد کردن آمار کشته‌شدگان یا زخمی‌ها سعی در تضعیف دشمن و بزرگ‌جلوه‌دادن خود دارند و به این ترتیب با بزرگ‌نمایی تعداد سربازان کشته شده و زمین‌های تصرف‌شده می‌کوشند به اهداف موردنظر خود در افکار عمومی دست پیدا کنند (سلطانی‌فر، ۱۳۸۴: ۵۰).

درخصوص انقلاب‌های داخلی این جریان دست‌کاری آماری برخلاف جنگ‌ها است، به این معنی که برای از بین بردن مشروعیت حکومت و برانگیختن احساسات مخالفین و ایجاد وحدت بین تمامی گروه‌های مبارز، آمار کشته‌ها و زخمی‌ها را بسیار فراتر از آنچه تصور می‌شود اعلام می‌کنند؛ بنابراین، کار مورخان بسیار دشوار است؛ زیرا چند نوع آمار وجود دارد: یک آمار حداقلی، دوم، آمار حداکثری، سوم، چندین آمار که از دلایل دیگری نشئت می‌گیرند، بنابر همین امر است که پژوهشگران در تحلیل داده‌های مذکور با سردرگمی مواجه می‌شوند.

درباره تعداد شهدای انقلاب اسلامی تاکنون هیچ آمار رسمی از سوی متولیان امر داده نشده است. باقی می‌نویسد، «در سال ۷۶-۷۵ به مناسبت همکاری که با معاونت پژوهشی بنیاد شهید داشتم و مسئولیت یک نشریه متعلق به این بنیاد را بر عهده گرفته بودم، به جدول مفصلی از آمار قربانیان دست یافتم که می‌خواستم به مناسبت سالگرد انقلاب در نشریه بنیاد (یاد یاران)

چاپ کنیم، اما ارائه آن در نشریه هنوز مجاز نبود» (باقی، ۱۳۷۰: ۴۳۰)

بنابر یافته‌های باقی تعداد قربانیان انقلاب در سال ۴۲ تا ۵۷ بالغ بر ۳۱۶۴ تن است که ۲۷۸۱ نفر از این شهدای انقلاب در سال ۵۷-۵۶ در تمام کشور است. «البته این رقم فقط شامل آن‌هایی است که در بنیاد شهید پرونده دارند و باتوجه به گستره جغرافیایی این بنیاد و نیز با گذشت بیش از دو دهه از انقلاب ممکن است فقط نام قربانیان بسیار معدودی ضبط نشده باشد و رقم ۲۷۸۱ تقریباً بیانگر تعداد کل شهدا [۵۶ و ۵۷] است. از مجموع شهدای انقلاب در دوره پانزده ساله یعنی ۳۱۶۴ تن بیشترین آن‌ها مربوط به تهران بزرگ (شامل شهرری، تهران و شمیران) برابر با ۷۳۱ شهید است که حدود یک چهارم کل کشور است» (همان: ۴۳۰).

به دلایل زیر به نظر می‌رسد آمار عمادالدین باقی به واقعیت نزدیک‌تر باشد: نخست، وی به اسناد و منابع فراوانی دسترسی داشته است؛ دوم، هیچ دستگاه و مسئولی آمار او را رد نکرده است. سوم، آمار او با برخی پژوهش‌ها و یافته‌های موجود تطبیق دارد. چنان‌که بهبودی تاریخ‌نگار رسمی انقلاب اسلامی می‌نویسد: «از منابع موثقی شنیدم که مجموع آمار شهدای انقلاب اسلامی از قیام ۱۳۴۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی حدود پنج هزار نفر برآورد شده است. اسناد و مدارک هم تقریباً این تعداد را تأیید می‌کنند. البته رقم کمتر از این است، اما با تسامح می‌گوییم پنج هزار نفر. این نشان می‌دهد که پیروزی انقلاب اسلامی با تمام ابعاد وسیعی که دارد در مقایسه با انقلاب‌های دیگر هزینه جانی کمی در پی داشته است» (بهبودی، ۱۳۸۴: ۴۰)

بنابر آنچه گذشت؛ به نظر می‌رسد، روایت کشته‌های چند ده هزار نفری اغراق‌آمیز و به دور از واقعیت‌های تاریخی است و نمی‌توان به روایت‌های پسینی این‌چنینی که با اهداف مختلف، برساخته می‌شوند اعتنا کرد.

زمان‌های آستانه‌ای در تاریخ انقلاب اسلامی

بررسی اخبار رویدادهای انقلاب به‌خصوص آمار کشته‌ها و زخمی‌ها، نشان می‌دهد که این موضوع به شدت تحت تأثیر جو متشنج و بی‌اعتمادی به روایت رسمی حکومت پهلوی از یک سو و عدم دسترسی به اطلاعات موثق و نیز گزارش‌های شفاهی متفاوت انقلابی از دیگر سو، بوده است. علاوه بر این، شایعه‌های شفاهی بر دامنه اغراق و بزرگ‌نمایی افزوده است.

در سال‌های منتهی به انقلاب هم اخبار حوادث دارای اهمیت زیاد بود و هم جو امنیتی و بی‌اعتمادی فضای سیاسی و عمومی جامعه را دربر گرفته بود که هر دو باعث رشد چشمگیر شایعات در این برهه تاریخی می‌شد. شایعات از دو جهت بر فضای انقلاب تأثیرگذار بود؛ نخست این که نگرانی مردم از وضع موجود و حساسیت آن‌ها به وقایع و حوادث جامعه را

افزایش می‌داد و شکاف بین حکومت و مردم را تشدید می‌کرد و دوم شایعه‌ها یکی از ابزارهای مبارزه علیه حکومت بود. به این معنی که در جنگ نامتقارن، طرفی که از توان نظامی همسان با طرف دیگر برخوردار نبود، می‌کوشید تا «به اشکال مختلف اثرات روانی خردکننده‌ای بر روحیه و اراده او وارد کند، او را سردرگم سازد و ابتکار عمل را از او بستاند» (الیاسی، ۱۳۸۳: ۲). اکنون به ارزیابی آمار کشته‌شدگان در دو زمان آستانه‌ای انقلاب اسلامی می‌پردازیم:

الف. آمار و ارقام کشته‌شدگان قیام خرداد ۱۳۴۲

با مقایسه و تحلیل محتوای آمار کشته‌شدگان رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که در گفتمان انقلاب اسلامی به‌عنوان مبدا تاریخی معرفی شده است. می‌توان هم به توصیف این روایت‌ها که تاکتیک شایعات در آن نقش محوری دارد؛ پرداخت و هم با مقایسه و تحلیل محتوای آن به نتایجی رسید. دو گفتمان اصلی پهلوی و انقلابیون در نوشتار مختلف اعم از جراید، اسناد و کتاب‌هایی که منتشر شده است؛ آمارهای متفاوتی را ارائه کردند. با تحلیل این داده‌ها می‌توان دریافت که شایعات و بزرگ‌نمایی در آمار با انگیزه غلبه گفتمانی و پیشبرد اهداف بوده است.

گفتمان پهلوی: در گفتمان پهلوی در مکتوبات آن آمار کشته‌شدگان با مقایسه و تحلیل محتوا در حد پایینی است و اصلاً با آمار غیررسمی قابل مقایسه نیست؛ لذا می‌توان به ابعاد تولید شایعات و آمارسازی دو گفتمان پرداخت. اگرچه روایت رسمی همواره از توصیف واقعیت امتناع دارد؛ ولی با تحلیل این گفتمان و آمار ارائه شده و مقایسه آن با آمار غیررسمی می‌توان به واقعیت تاحدودی نزدیک شد. سران و صاحب‌منصبان و اعضای دولت هر یک به طرق مختلف به این آمار اشاراتی داشته‌اند. ذیلاً براساس اسناد و پژوهش‌های مرتبط به این مسئله پرداخته می‌شود.

در گزارش‌های ساواک درباره ۱۵ خرداد حمله مردم به ادارات، مغازه‌ها، کلانتری‌ها و... را نشان می‌دهد. طبق این گزارش عده‌ای از پاسبان‌ها زخمی و شایعه شده است دوف نفر نیز به قتل رسیده است». (قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۸: ۲/ ۴۲۷-۴۳۷). «مطابق گزارش ساواک در شهرستان‌ها جمع مقتولین غیرنظامی ۲۲ نفر و مجروحین ۳۶ نفر است». (دهنوی، ۱۳۶۰: ۳۴۲). آژانس رسمی پاریس تعداد کشته‌شدگان را ۲۰ نفر و زخمی‌ها را ۱۵۰ نفر اعلام کرد. وزارت دادگستری کشته‌شدگان را ۷۴ نفر اعلام کرد. ۶۰ نفر در تهران و ۱۴ نفر در قم. دولت علم کشته‌شدگان را ۸۶ و زخمی‌ها را ۱۵۰ نفر اعلام کرد. کمیسیون بی‌طرف تعداد قربانیان را ۸۶ و مجروحین را ۱۹۳ نفر اعلام کرد. خبرگزاری‌های خارجی ۱۰۰۰ نفر قربانیان را اعلام کرد که مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت». (خاطرات ۱۵ خرداد، ۱۳۸۸: ۵۸-۵۷)

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۷۹

و علم، ۱۳۷۷: ۱/ ۴۹). محمد دهنوی اسامی شهدا را از آرشیوهای شهرداری استخراج کرده است و ۲۰۰ نفر اعلام کرد (دهنوی، ۱۳۶۰، ۱۸۷). اسدالله علم در ۵ مرداد ۱۳۵۳ بعداً تعداد قربانیان را ۲۰۰ نفر معرفی کرد». (علم، ۱۳۷۷: ۴/ ۲۰۱ - ۲۰۰).

روزنامه‌ها: نکته قابل توجه در تحلیل محتوای آمار جرایم دوره پهلوی این است که شباهت و همخوانی نزدیکی با گفتار مدیران و مسئولان وقت رژیم دارد. این آمار نیز تعداد را پایین و معمولی بیان نموده است. از تاکتیک شایعات نیز برای خنثی نمودن منتقدان استفاده نموده است. با بزرگ‌نمایی میزان تخریب تظاهرات انقلابیون را مقصر تقابل دانسته است.

از سال ۱۳۴۱ تا خرداد ۱۳۴۲ که تقابل حکومت با انقلابیون رقم خورد. حکومت از طریق رسانه‌ها یا پخش شایعات در پیشبرد اهداف خود گام برداشت. این شایعات یا برای جلب افکار توده‌ها با اقدامات حکومتی بود یا به منظور به حاشیه‌راندن مخالفان. با این وجود، اولین تقابل حکومت و مخالفان در خرداد ۱۳۴۲ رقم خورد که منجر به دستگیری، زخمی شدن و کشته شدن تعدادی گردید که در باب دامنه و میزان جان‌باختگان روایت‌ها متفاوت رواج یافته و وارد مکتوبات تاریخی شده است. روایت حکومتی کشته‌شدگان را محدود و آنان را مشتی خرابکار می‌داند. اما گفتمان انقلابی از شهادتی یاد می‌کند که خیلی بیش از آمار رسمی جان باخته‌اند. این آمارها حتی پس از انقلاب متأثر از روایت‌های پیشین بازتولید شدند.

«اصلاحات سال ۱۳۴۱ از نگاه توده‌ای‌ها سرفصلی بر دوران نوین سیاسی - اقتصادی ایران و پایان دوره گذار به سوی نظام سرمایه‌داری بود. آن‌ها مهم‌ترین عامل ظهور اصلاحات را عامل خارجی می‌دانستند که بر یک اصل کلی تأکید داشت و آن تغییر شرایط سیاسی و اقتصادی کشورهای کم‌رشد، از جمله ایران در شعاع سیاست خارجی امپریالیسم بود. در این برهه برخلاف دوره قبل که انگلیس نماینده امپریالیسم بود آمریکا این وظیفه را بر عهده گرفت. با فرض این اصل دیدگاه‌های مختلفی نیز در بیان دلایل پدیداری اصلاحات مطرح شد. دیدگاه نخست اصلاحات را در مدار سیاست ضد کمونیستی آمریکا ارزیابی کرد که به‌منظور جلوگیری از رشد کمونیسم انجام گرفت و نفوذ آمریکا را نیز در پی داشت» (قدسی زاده و دیگران، ۱۳۸۹) که همین امر سبب شد تا تقابل گفتمانی شدید بین حاکمیت و مخالفان نیز پیش آید و شایعات بسیاری در خصوص آمریکا در ایران شکل بگیرد.

اولین ارقام از آمار کشته‌های ۱۵ خرداد را روزنامه/اطلاعات در ۱۶ خرداد به این قرار اعلام کرد؛ «گزارش خبرنگار ما که از منابع رسمی گورستان شهر به دست آمده حاکی است که تا ظهر امروز جمع تلفات حادثه اخیر به ۷۹ نفر رسیده بود. هویت ده نفر از مقتولین در گورستان تهران معلوم شد، ضمن صدور جواز دفن ترتیب به خاک سپردن آن‌ها داده شده است. تعداد

۲۸۰ / تأملی روش‌شناختی پیرامون شایعات مربوط به کشته‌شدگان انقلاب اسلامی... / ملایی توانی و ...

مقتولین تهران از این تعداد ۶۶ نفر بوده است» (روزنامه اطلاعات، ۱۶/۰۳/۱۳۴۲: ۱۵-۱۴). اما همین روزنامه نیز اولین آمار غیررسمی را اعلام می‌کند که «در تظاهرات دیروز «عده زیادی» کشته و در حدود یک هزار نفر مجروح شدند» (همان: ۱۵). همین روزنامه دو روز بعد درگذشت ۴ نفر دیگر از مجروحان را اعلام می‌کند: «ظرف چهل و هشت ساعت گذشته چهار نفر از مجروحین... فوت کرده‌اند» (روزنامه اطلاعات، ۱۸ خرداد ۱۳۴۲: ۱۴) و در روز اول تیرماه به نقل از پزشکی قانونی، کشته‌شدگان روز ۱۵ و ۱۶ خرداد تهران را ۹۴ نفر اعلام کرد (روزنامه اطلاعات، ۱۳/۰۳/۱۳۴۲: ۱۳).

گفتمان انقلاب اسلامی

آمار کشته‌شدگان در نوشتار مختلف انقلابیون که داده‌ها را براساس فضای پرتنش دوران مبارزات انقلابی تهیه نموده‌اند؛ بسیار ابعاد گسترده‌ای دارد. این آمار با روایت رسمی همخوانی ندارد. به نوعی خوانش اخبار پیشین است و تمیز امر واقع از بزرگ‌نمایی‌ها، امری دشوار است. نکته قابل توجه در تحلیل محتوای این نوشتار این است که همگی آمار نزدیک به همدیگر و با دامنه بالا را به‌استثنای مواردی ارائه نموده‌اند.

آریا بخشایش در مقاله‌ای با عنوان «۱۵ خرداد- تهران براساس گزارش‌های ساواک»، تعداد مجروحین و کشته‌شدگان واقعه ۱۵ خرداد را مشخص کرده است. اهمیت این آمار در این امر است که اولاً به قصد انتشار تهیه نشده و ثانیاً چون گزارش‌های مذکور برای دستگاه‌های امنیتی تهیه شده است، انگیزه دست‌کاری آماری را نمی‌توان، مدنظر داشت. بر این اساس از دو گزارشی که در ساعت ۱۹ پانزده خرداد تهیه شده است، تعداد مجروحین تا این ساعت ۱۶۴ نفر و تعداد کشته‌ها ۶۴ نفر گزارش شده است (آریا بخشایش، ۱۳۸۴: ۱۰۴-۱۰۳).

در اینجا آمار *روزنامه اطلاعات* با آمارهای موجود در گزارش ساواک هم‌خوانی دارد و با توجه به ادعای باقی‌مینی بر تعداد کل شهدای انقلاب در تهران از سال ۴۲ تا ۵۷ که برابر با ۷۳۱ نفر و کل آمار شهدای کشور برابر با ۳۱۶۴ نفر است، درستی آمار *روزنامه اطلاعات* و گزارش‌های ساواک به واقعیت نزدیک‌تر است.

امام خمینی در سال ۱۳۵۰ تعداد کشته‌های ۱۵ خرداد را برابر با ۱۵ هزار نفر اعلام کرد، «به طوری که گفته‌اند و یکی از علمای قم به من گفت که در قم چهارصد نفر را کشته‌اند و روی هم‌رفته، گفته می‌شود که پانزده هزار مردم را قتل عام کرده‌اند» (صحیفه امام، ۲/ ۳۶۴) که این امر به چند دلیل می‌تواند باشد: اول این که امام در روز ۱۵ خرداد در اسارت به سر می‌برد و در حدود یک ماه بعد از واقعه ۱۵ خرداد از زندان آزاد شد. در این زمان به دلیل عدم اطمینان

مبارزین به آمار رسمی حکومتی، سانسور، جو ملتهب و امنیتی آن را غیرواقعی دانسته‌اند و در این خصوص به گمانه‌زنی و شایعه‌ها نیز بر آن دامن زده شد که باتوجه به و التهاب سیاسی - اجتماعی آن روزگار و شکاف عمیق بین مردم و حکومت و شتاب وقایع، ارقام در شایعات مبالغه‌آمیز شده‌اند.

از آنجا که شایعات باتوجه به قانون «گلوله‌برفی» برای زنده ماندن، کوتاه‌تر و اغراق‌آمیزتر می‌شوند، این سخنان زمانی به امام خمینی (ره) انتقال داده شد که در انقلاب در نقطه اوج مبالغه قرار گرفته بود و امام خمینی (ره) نیز این ارقام را به استناد دیگران بیان کردند. «دیروز خانواده‌های شهدای ۱۵ خرداد اینجا بودند. چیزی که مرا رنج می‌داد این بود که به من این صحبت‌ها نشده بود تا از حبس آمدم بیرون» (صحیفه امام، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۷۲).

بی تردید، عدم شفافیت سیاسی نیز در بدبینی امام به حکومت پهلوی و بیان تعداد شهدای ۱۵ خرداد در آن زمان تأثیرگذار بوده است به طوری که به مناسبت چهلم شهدای مدرسه فیضیه، امام می‌گویند: «در این چهل روز ما نتوانستیم احصائیه (شمارش، آمار) مقتولین و مصدومین و غارت‌شدگان را درست به دست بیاوریم. نمی‌دانیم چند نفر در زیر خاک و چند نفر در سیاه‌چال‌های زندان‌ها و چند نفر در پنهانی به سر می‌برند. چنان‌که بعد از سال‌های دراز، عدد مقتولین مسجد گوهر شاد را که با کامیون‌ها حمل کردند، نمی‌دانیم» (همان: ۱/ ۱۹۶).

این جریان‌ها باعث شد تا در ارقام مبالغه شود و این مبالغه‌ها وارد داده‌های تاریخی شوند. برای مثال چند نمونه ذکر می‌شود؛ در کتاب درسی سال ۱۳۵۹ این چنین آمده است: «طبق برآورد ناظران آگاه تعداد شهدای وقایع ۱۵ خرداد بالغ بر ۱۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده است» (عادل و دیگران، ۱۳۵۹: ۱۵۳). در نمونه‌ای دیگر آمده است «تظاهرات کنندگان جان‌برکف همانند برگ خزان بر زمین ریختند، شمار شهیدان آن روزهای خونبار را بالغ بر پانزده هزار تن روایت کردند» (بی‌نام، ۱۳۸۴: ۲۷۵). سپس پژوهنده دیگری همین حرف را تکرار می‌کند. «آمار درستی از تعداد کشته و مجروحان ۱۵ خرداد در دست نیست، اما «پانزده هزار نفر کشته» در اسناد و مدارک برآورد شده است» (شریعتی‌مهر، ۱۳۸۶: ۷۹).

این موارد نشان می‌دهد که چگونه اغراق و مبالغه‌های ناشی از فضای دهه ۴۰ و ۵۰ که کارکردهای روانی و سیاسی داشتند وارد تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی شده و تداوم خود را حفظ کرده‌اند؛ اما این نقطه آغاز پژوهشگران نقاد است، زیرا گزارش‌های اغراق‌آمیز این نویسندگان، در مواجهه‌شدن با پرسش‌های اساسی و بنیادینی که می‌گوید: «این افراد چه کسانی هستند؟» دچار خدشه و ضعف استدلال می‌شود و بی‌اعتباری‌اش بیش از پیش آشکار می‌گردد. البته برخی استدلال‌هایی که در ضرورت پنهان ماندن نام شهدای انقلاب آورده می‌شود،

از این قبیل است؛ «خانواده شهیدان از بیم پیگرد شدید رژیم شاه و برای این که گرفتار زندان ساواک و بازجویی‌های آزاردهنده و شکنجه‌های توان‌فرسا نشوند، خبر شهادت یکی از بستگان خود را در قیام ۱۵ خرداد هرگز بازگو نکردند و مرگ آنان را به علت تصادف و دیگر رویدادهای غیرطبیعی نمایانند. این پنهان‌کاری موجب شد که برخی از شهیدان آن قیام تا به امروز ناشناخته بمانند» (بی‌نا، ۱۳۸۴: ۲۸۰).

ولی این رهیافت‌ها به پرسش پاسخ نمی‌دهند که چرا پس از پیروزی انقلاب و برطرف شدن موانع پیگیری قربانیان به وجود آمد این شهدا شناسایی نشدند. توجیه دیگر این است که «برخی شهیدان خرداد ماه از اهالی شهرها و روستاهای دوردست بودند و خانواده‌های آنان هرگز از سرنوشت آنان نتوانستند خبر یا نشانی به دست آورند، از این رو، آنان را از افراد مفقودالثر به شمار آورند و بدین گونه تنها از شهیدانی نام و نشانی به جا ماند که مردم توانستند آنان را از صحنه درگیری بیرون ببرند و به بیمارستان برسانند یا به گورستان تحویل دهند که نام آنان در دفتر بیمارستان یا گورستان به ثبت رسید یا برخی از خانواده‌های شهید، نام آنان را اعلام کردند» (همان).

همایون کاتوزیان با واری این گونه روایت‌ها بدین باور رسیده است که «برآورد قابل اطمینانی از تعداد مجروحان و کشته‌ها در دست نیست از جمله به این دلیل که آن‌ها را زنده یا مرده به سرعت از خیابان‌ها جمع‌آوری و در گورهای دسته‌جمعی مدفون کرده یا از هوا به دریاچه غیرقابل دسترس حوض السلطان بین تهران و قم فرو انداختند. تعداد مقتولان طبق آمارهای رسمی کمتر از ۹۰ نفر و بنابر آمارهای غیررسمی بین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ برآورد شده است. رقم مزبور برای کل کشور بایستی حداقل بالغ بر چند هزار نفر بوده باشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۲۷۳). در زمان وقوع رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ اخبار و شایعات زیادی در باب کشتار، دفن دسته‌جمعی فوتی‌ها میان مردم پخش شد.

یکی از این روایت‌ها دفن فوتی‌ها در دریاچه نمک قم است. در راستی‌آزمایی روایت‌های پسینی در این باب «افرادی مانند خسرو معتضد در یک مصاحبه مطبوعاتی منکر قضیه دفن یا پرتاب کشته‌شدگان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در دریاچه نمک قم شده است. او اظهار داشت: اگر این ادعای ایشان (محمد بلوری) در خصوص قیام ۱۵ خرداد است. در این زمان، این قبیل شایعات بر سر زبان‌ها افتاد. سپهد آزموده دادستان ارتش که فردی قسی‌القلبی بود در سال ۱۳۴۰ بیست و شش نفر از افسران سازمان نظامی حزب توده و ۴ تن از رهبران فدائیان اسلام را به چوبه تیرباران سپرده بود؛ در زمان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دو سال بود که بازنشسته بود و از لباس نظامی خارج شده و تحت محافظت پلیس می‌زیست. اساساً دادستان ارتش که مقام

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۸۳

قضایی است چگونه می‌تواند دستور دهد زندانیان سیاسی را با هواپیما به بالای دریاچه ببرند و در دریاچه نمک بیندازند، شما فقط یک نام را ذکر بفرمایید؟» (مصاحبه خسرو معتضد).

جدول مقایسه‌ای آمار کشته‌شدگان رویداد ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در گفتمان انقلابی و گفتمان‌های رقیب

| آمار کشته‌شدگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ در گفتمان انقلابی | آمار کشته‌شدگان ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ از نظر سایرین |
|---|---|
| امام‌خمینی: ۱۵۰۰۰ نفر | روزنامه اطلاعات: ۷۹ نفر |
| حداد عادل: ۱۵۰۰۰ نفر | ساواک: ۶۶ نفر |
| شریعتی مهر: ۱۵۰۰۰ نفر | کاتوزیان: ۶۰۰۰-۵۰۰۰ |

ب. بررسی و نقد روایت کشته‌شدگان هفده شهریور ۱۳۵۷

منابع تحقیقاتی پس از انقلاب اسلامی: در ارائه آمار در گفتمان پس از انقلاب اسلامی در باب رویداد ۱۷ شهریور با تحلیل محتوای آن می‌توان دریافت که تلفات بسیار بالا معرفی شده است و داده‌ها عمدتاً همان روایت‌های دوران مبارزات انقلابی است. در این دسته آثار پژوهش‌هایی جدید که در خارج ایران صورت گرفته است آمار تفاوت زیادی با آمار نوشتارهای داخلی دارد.

درباره تعداد شهیدان ۱۷ شهریور ۵۷ معروف به «جمعه سیاه» شایعه‌ها و مبالغه‌ها باعث شده است تا آمار یک‌دستی ارائه نشود. چنان‌که شهدای این روز بین ۵۸ تا چهارهزار نفر در نوسان است. آبراهامیان به این اختلاف آماری این‌گونه اشاره می‌کند: «شب، مقامات نظامی تلفات آن روز را جمعاً ۸۷ کشته و ۲۰۵ زخمی اعلام کردند، اما مخالفین اعلام کردند که تعداد کشته‌شدگان به بیش از ۴۰۰۰ نفر می‌رسد و تنها در میدان ژاله ۵۰۰ نفر کشته شدند» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۷۷).

یک روایت انقلابی می‌گوید، ۵۵۵ جنازه در قطعه ۱۷ بهشت‌زهرها دفن شد که دفن آن‌ها سه چهار روز طول کشید. از طریق ساواک نیز ۳۴۲ جنازه در بهشت‌زهرها طی یک ماه به خاک سپرده شدند (بی‌نام، ۱۳۷۶: ۲۸۷).

استمپل که خود از مسئولان رده‌بالای سفارت ایالات متحده آمریکا می‌نویسد، بلادرنگ پس از آغاز برخورد در میدان ژاله، مجروحین حادثه به سه بیمارستان واقع در ناحیه روانه شدند. منابع پزشکی کشته‌شدگان را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر برآورد کردند. در ابتدا دولت مدعی شد که مقتولین ۵۸ نفر بوده‌اند، اما در عرض یک هفته این رقم به ۱۲۲ نفر افزایش یافت که به این رقم بین ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ زخمی نیز افزوده گردید. در نیم روز ۸ سپتامبر (۱۷/۶/۵۷) رقم

مقتولین اعلام شده از طرف مخالفین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر بود، اما طی ۲۴ ساعت تا حدود ۱۰۰۰ نفر بالا رفت... قبرستان بهشت‌زهرا تنها محل رسمی دفن مردگان در تهران به کنترل مخالفین درآمد و نیز تحریکات قابل توجهی دربارهٔ ثبت ارقام قبور مقتولین از هر دو طرف به عمل آمد. پزشکانی که مدت ۳۶ ساعت کار کرده بودند عقیده داشتند که رقم ۳۰۰ تا ۴۰۰ کشته و ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مجروح که در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی درمان سرپایی شده‌اند برآوردی منطقی است.^۱

عمادالدین باقی با توجه به دسترسی به آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی و منابع دیگر (سازمان بهشت‌زهرا و پزشکی قانونی) تعداد شهیدان ۱۷ شهریور را ۸۸ نفر ذکر کرده و یادآور شده است: «از این تعداد ۶۴ نفر در میدان ژاله و بقیه در نقاط دیگر شهر کشته شدند؛ زیرا تظاهرات به نقاط دیگر شهر خصوصاً شرق تهران نیز سرایت کرد» (باقی، ۱۳۸۳؛ ۴۳۱).

ملایی توانی با ارجاع به «بانک اطلاعات شاهد» آمار باقی را تأیید می‌کند و در این زمینه می‌نویسد: «منابع رسمی تعداد قربانیان را ۸۷ تن و زخمی‌شدگان را ۲۰۵ نفر اعلام کردند، اما جبههٔ مخالف آن را به هیچ‌عنوان ارقام واقعی ندانست و تعداد شهدا را بین ۳ تا ۵ هزار تن برآورد نمود. گفته می‌شود، دکتر علی امینی طی مصاحبه‌ای آمار کشته‌شدگان را بیشتر از دوهزار نفر اعلام کرد که این موضوع سروصدای زیادی در محافل وابسته به رژیم از جمله در مجلس برپا ساخت، اما براساس آخرین آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی تاکنون آمار شهدای ۱۷ شهریور تهران حدود ۸۸ تن و آمار شهدای سراسر کشور در این روز ۱۲۳ تن ثبت شده است (ملایی توانی، ۱۳۷۷: ۲۷۹).

منابع رسمی گفتمان پهلوی

محمدرضا پهلوی نیز در کتاب پاسخ به تاریخ رقمی نزدیک به همین را ارائه می‌دهد: «روز هشتم سپتامبر (۱۷ شهریور)، که مقررات حکومت نظامی اعمال گردید، نزد رهبران مخالف و مطبوعات به «جمعهٔ سیاه» معروف گردید. بعداً وقتی سیاست‌مداران در این باره از رئیس دولت توضیح خواستند، او اعلام کرد که در نتیجهٔ برخورد تظاهرکنندگان با قانون، هشتاد و پنج جواز دفن صادر شده و او مسئولیت عواقب حکومت نظامی را بر عهده می‌گیرد» (پهلوی، ۱۳۷۵: ۳۴۷-۳۴۶).

همسر شاه در ارتباط با رویداد ۱۷ شهریور نوشت: «انقلابیون با آوردن تک‌تیرانداز و چریک‌های فلسطینی که روی پشت بام‌ها استقرار داشتند، پس از شلیک به نظامیان حدود ۶۶

۱. پاسدار اسلام، وقتی دولت آشتی ملی جوی خون راه می‌اندازد (اول شهریور، ۱۳۹۱، شمارهٔ ۳۶۹).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۸۵

نفر از آنان کشتند و سپس به روی مردم آتش گشودند. فرح آمار فوتی‌های انقلابی را حدود ۹۰ نفر دانسته است (فرح دیبا، بی‌تا: ۲۷۵-۲۷۱). این روایت ملکه وقت ایران تک روایت است و نمونه مشابه ندارد. در این روایت به کشته‌شدن نظامیان اشاره شده است که عامل شلیک بوده است.

سولیوان، سفیر وقت آمریکا در تهران نیز تعداد کشته‌شدگان را بیش از ۲۰۰ نفر اعلام کرد (بی‌نام، ۱۳۵۷: ۲). فریدون هویدا، برادر نخست‌وزیر سابق حکومت پهلوی رقم کشته‌ها را از سوی منابع رسمی ۵۸ نفر و به نقل از منابع مخالف حکومت پهلوی ۵۰۰ نفر اعلام کرد (هویدا، ۱۳۷۴: ۵۰).

باتوجه به این که داده‌های بنیاد شهید با روایت حکومت پهلوی همخوانی دارد می‌توان نتیجه گرفت که تعداد کشته‌های این روز همین آماری باشند که منابع رسمی اعلام کرده‌اند. ولی مترجم کتاب پاسخ به تاریخ نیز آمار او را قبول نمی‌کند و در پاورقی کتاب، این‌چنین می‌نویسد: «عکس‌های مربوط به شهدای جمعه سیاه بهترین مدرک برای اثبات این امر است که آن روز عدد کثیری، شاید چند برابر بیش از آمار رسمی دولت شریف‌امامی - که ۹۵ نفر اعلام شد - به شهادت رسیدند. در این مورد حتی شاهپور بختیار هم (که جزء عناصر مورد اطمینان شاه بود) در مصاحبه با خبرنگاری فرانسه، تعداد کشته‌شدگان فاجعه ۱۷ شهریور را بالغ بر ۲۴۵۰ نفر ذکر کرد» (همان: ۳۴۶).

نقد روایت‌های انقلابیون پیرامون «کشته‌سازی»

در باره تاکتیک کشته‌سازی در بحبوحه انقلاب و استفاده انقلابیون از این حربه، نوشته شد: «گرم نگه داشتن تنور انقلاب احتیاج به «قربانی» داشت. پس «انقلابیون» چنان‌که محسن رضایی بعداً اقرار کرد، جنازه‌ها را می‌ربودند، تشییع جنازه‌های قلابی برای قربانیانی که وجود نداشتند به راه می‌انداختند، خبرنگاران خارجی و داخلی را برای تهیه گزارش و فیلم‌برداری دعوت می‌کردند تا هیاهو به هر قیمتی هست، ادامه یابد» (نهاوندی، ۲۰۱۰: ۲۵۷). نقل قول از یکی از نیروهای انقلابی در باب بزرگ‌نمایی در آمارسازی روایتی یک‌جانبه است که اثبات آن نیازمند ارائه مستند است. بنا به گفته نهاوندی انقلابیون خود اقرار به مبالغه در آمارسازی دارند.

وی با تأکید بر ضرورت این بزرگ‌نمایی می‌نویسد: «بر مخالفان افراطی حکومت لازم بود که در افکار عمومی داخلی و به‌خصوص برای مطبوعات خارجی اعمال خشونت و شدت و توسل به خون‌ریزی محسوس و ملموس باشد که مردم خون ببینند، خون‌ریزی را احساس کنند» (نهاوندی، ۲۰۱۰: ۱۴۵-۱۴۴). شاه در کتاب پاسخ به تاریخ به وجود این نوع بزرگ‌نمایی

در مبارزات علیه خودش اعتراض دارد. وی می‌نویسد: «شنیده‌ام سرده‌های آشوبگران نعش کسانی را که به مرگ طبیعی مرده بودند، در گورستان به دوش می‌گرفتند و در شهر به حرکت درآورده و فریاد می‌زدند» این هم یکی دیگر از قربانیان رژیم، این هم یکی دیگر از جنایات ساواک» (پهلوی، ۱۳۷۵: ۳۳۱). او در ادامه می‌افزاید: «بدن مجروحان فرضی را با مرکورکروم» آغشته می‌کردند تا عکاسان خبرنگار فاقد اصول اخلاقی بتوانند عکس‌های مؤثرتری بگیرند» (پهلوی، ۱۳۷۵: ۳۳۱).

در نقد و بررسی اعتراض طرف‌داران حکومت پهلوی باید گفت: «جنگ نامتقارن» یک دانش و آگاهی نظامی است که برای توصیف جنگ استفاده می‌شود. چون طرفین درگیر در آن از حیث فناوری و توانایی‌های نظامی در یک سطح قرار ندارند، روش‌های مورد استفاده آنان در جنگ علیه یکدیگر، متفاوت از هم است (الیاسی، ۱۳۸۳: ۲)؛ بنابراین محمدرضا پهلوی با در اختیار داشتن ابزارهای مختلف اعمال قدرت و سرکوب و به وجود آوردن یک فضای ملتهب اولین مقصر در به وجود آمدن شایعه‌ها در جامعه بود. البته این بزرگ‌نمایی‌ها به هیچ روی به معنای انکار نقش حکومت پهلوی در ایجاد فضای سرکوب و خفقان نیست.

از سوی دیگر این شیوه مبارزه در بزرگ‌نمایی تعداد کشته‌ها عامل بسیار مهمی در جلوگیری از کشتار بیشتر توسط حکومت بود. زیرا با بهره‌گیری به‌موقع از فنون و روش‌های عملیات روانی می‌توانست از یک سو افکار عمومی کشور را علیه هیئت حاکمه آن برانگیزد و از سوی دیگر، موجی از وحشت، ناامنی و سردرگمی در نیروها و فرماندهان دشمن ایجاد کند و آنان را مغلوب اراده خود سازد (الیاسی، ۱۳۸۳: ۱)؛ بنابراین نمی‌توان مبارزان انقلابی را برای این که از تنها ابزارهای تبلیغاتی که در دست دارند استفاده کرده‌اند سرزنش کرد و باید ریشه‌های به‌وجود آمدن فضای باورپذیری این شایعات را درک کرد که به باور پژوهندگان؛ ریشه آن را می‌بایست، در کنش‌های رژیم پهلوی و کارگزاران آن مشاهده کرد.

جدول مقایسه‌ای آمار کشته‌شدگان رویداد ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در گفتمان انقلابی و گفتمان‌های رقیب

| آمار کشته‌شدگان ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در گفتمان انقلابی | آمار کشته‌شدگان ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ از نظر سایرین |
|--|--|
| هاشمی رفسنجانی الف: ۳۰۰۰-۵۰۰۰ | پهلوی: ۸۵ |
| هاشمی رفسنجانی ب: ۲۰۵ | اشرف: ۸۵ |
| هاشمی رفسنجانی ج: نامعلوم | نهادندی: ۱۶۰ |
| باقی: ۸۸ | سولیوان: ۲۰۰ |
| ملایی توانی: ۸۸ | استمپل: ۳۰۰۰-۴۰۰۰ |

ج. شایعات در رویدادهای مهم دیگر

باتوجه به این که پژوهش حاضر به صورت موردی به تبیین کاربرد شایعات در دو رویداد بزرگ در فرایند انقلاب اسلامی نظر داشت. اولویت را به این دو موضوع داد، اما در فرایند انقلاب اسلامی ارائه آمار در دو گفتمان پهلوی و انقلابیون بسیار وسیع بود و در رویدادهای مختلف دیده می‌شود که اشاراتی بدان می‌شود. با رویداد ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ انواع مختلف شایعات میان مردم پخش شد تا جایی که حوزه علمی و مراجع نیز بدان باور پیدا کرده بودند. به‌ویژه درباره کشته‌شدگان و مجروحین این رویداد که انقلابیون آن را حدود ۳۰۰ نفر اعلام کردند. در شرایطی که حکومت تعداد کشته‌ها را ۹ نفر و مجروحین را ۱۵۰ نفر اعلام نمود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۷۷: ۲/۳۳۰) یا در ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی در باب ماجرای آتش‌زدن سینمای رکس آبادان ارائه آمار بوده است.

ماجرای به آتش کشیده‌شدن سینما رکس آبان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، برخی تعداد کشته‌شدگان را حدود ۴۸ نفر ذکر نمودند (قره‌باغی، ۱۳۶۴: ۱۳). پس از این ماجرا در اوایل شهریور ۱۳۵۷ جعفر شریف‌امامی نخست‌وزیر شد. وی از خانواده روحانی بود و شخصاً هم با بعضی روحانیون روابط نزدیکی داشت (سولیوان، ۱۳۹۳: ۱۱۸). حکومت با تبلیغات زیاد در رسانه‌های جمعی و پخش اخبار و شایعات مختلف کوشید و انمود کند که روابط حسنه با جریان روحانیت دارد و انتخاب شریف‌امامی نیز برای القای چنین شایعات و تبلیغاتی بود.

نتیجه‌گیری

شایعه‌ها از نظر تاریخی، به دلیل شرایط خاص حاکم بر جامعه همانند ناستواری، ترس و تردید در طول دوره‌های شورش‌های اجتماعی رشد پیدا می‌کنند. شایعه‌ها نوعی روایت هستند و روایت‌ها، بن‌مایه و اساس تاریخ‌نگاری را می‌سازند. از این جهت است که شایعات می‌توانند به خوبی در تاریخ رسوخ و رسوب نمایند. بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بحران‌های اجتماعی و عدم اعتماد مردم به حکومت پهلوی و جنگ روانی که در پی «جنگ نامتقارن» در روند مبارزات انقلابی از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شکل گرفت به شدت بر شکل‌گیری و گسترش شایعات تأثیر گذاشت و اختلافات آماری شگفتی در منابع مختلف از تعداد کشتگان و زخمی‌های روند انقلاب ایجاد کرد. این اختلاف و دستکاری آماری ناشی از شایعه و مبالغه، غالباً برای تداوم و حفظ جریان انقلابی صورت می‌گرفت و از آنجاکه در این برهه روایت شفاهی انقلابیون، رسانه‌های مورد اعتماد مردم بود، لذا این شایعات و مبالغات، نخست مورد قبول توده قرار می‌گرفت و به تدریج در روایات رسمی نیز بازتاب می‌یافت و تثبیت می‌شد. علی‌رغم

آن که شایعات، عمر کوتاهی دارند؛ اما به سبب تأثیرگذاری آن‌ها در تاریخ و جریان‌داشتن ارزش‌های انقلابی این اغراق‌ها تداوم خود را به‌گونه‌ای تاکنون حفظ کرده‌اند. باتوجه‌به بررسی‌های انجام شده و تطبیق روایت‌های رسمی و غیررسمی، می‌توان گفت: تعداد کشته‌های انقلاب اسلامی ایران کمتر از آن چیزی بود که مخالفان حکومت پهلوی ادعا می‌کردند. این دستکاری آماری از سوی مردم و مبارزان به دلایلی چون «بحران‌های شدید اجتماعی - سیاسی»، «عدم اعتماد به آمار رسمی»، «سرعت بالای حوادث»، «مظلوم‌نمایی»، «شیوه‌ای برای زنده نگه‌داشتن نهضت»، «تاکتیک مبارزه» و «نابرابری در توان مبارزه‌ای» صورت می‌گرفت.

منابع

الف. کتاب، مقاله

ابوالحسنی (منذر)، علی (۱۳۸۲) «کالبدشکافی یک شایعه در تاریخ مشروطیت»، *زمانه*، (۱۲)، صص ۲۵-۱۹.

احمدی، بابک (۱۳۸۶) *رساله تاریخ جستار در هرمنوتیک تاریخ*، تهران: مرکز امین‌آبادی، روح‌الله (۱۳۹۱) «پاسدار اسلام، وقتی دولت آشتی ملی جوی خون راه می‌اندازد»، (۳۶۹)، صص ۴۶-۴۲.

انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۷) تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، چند جلدی. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل‌محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.

آریابخشایش، یحیی (۱۳۸۴) «۱۵ خرداد- تهران براساس گزارش‌های ساواک»، *مطالعات تاریخی*، (۷)، صص ۱۲۵-۳۸.

باصری، احمد؛ احمدی، عباس (۱۳۹۵) «بررسی تاکتیک‌های رسانه‌ای؛ خبر بیست و سی شبکه دوم سیما در مدیریت بحران حوادث پس از انتخابات سال ۸۸»، *مدیریت بحران و وضعیت‌های اضطراری*، (۲۹)، صص ۱۱۲-۸۱.

باقی، عمادالدین (۱۳۸۳) *تولد یک انقلاب، بررسی انقلاب ایران با درآمدی پیرامون تاریخ معاصر*، تهران: سرابی.

بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۸۴) *هفده شهریور در اسناد*، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷؛ کالبدشکافی یک واقعه، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

بی‌نا (۱۳۵۸) *ترور فکری و ترویج شایعه همراه با مختصری از شرح حال دکتر سید محمد حسینی بهشتی*، بی‌جا.

بی‌نا (۱۳۷۶) «ساواک شایعه می‌سازد، شهربانی تکذیب می‌کند»، ۱۵ خرداد، (۲۵)، صص ۱۶۰-۱۵۲.

بی‌نا (۱۳۸۴) «اسامی شماری از شهیدان خرداد خونین ۴۲»، ۱۵ خرداد، (۳).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۲۸۹

- بی‌نا (۱۹۷۵/م ۱۳۹۵ق) «بیوگرافی پیشوا»، جلد ۲، ۱۵ خرداد، (۵).
- پاکتچی، احمد (۱۳۹۶) *تقد متن*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۵) *پاسخ به تاریخ*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر سیمیرغ.
- ترکمان، فرح؛ شهابی، زینب (۱۳۹۵) «شایعه و عوامل اجتماعی مؤثر در پذیرش آن»، *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، (۱۹)، صص ۲۱۶-۱۹۱.
- جمعه سیاه، ویژه‌نامه سالگرد قیام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، ص ۲.
- چراغی، زهره (۱۳۹۰) «شایعه و شایعه‌پردازی در عصر فاجار»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، (۲)، صص ۳۸-۲۱.
- حداد عادل، غلامعلی و دیگران (۱۳۵۹) *تاریخ ایران سال سوم دبیرستان*، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۹) «در باب مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، دانشگاه الزهراء، ۳۰ (۲۶)، صص ۸۷-۶۹.
- خاطرات ۱۵ خرداد* (۱۳۸۸) به کوشش علی باقری، تهران: سوره مهر.
- خاطرات فرح دیبا یا کهن دیارا (بی‌تا)*، بی‌جا: بی‌نا.
- خلیلی، اکبر (۱۳۸۲) *گام به گام با انقلاب*، جلد ۱: *پیدایش انقلاب اسلامی*، چاپ ۲، تهران: سروش.
- دهنوی، محمد (۱۳۶۰) *قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد*، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- دواس، دی‌ای (۱۳۹۴) *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نی.
- رستم، اسد (۱۳۹۲) *تقد تاریخی*، ترجمه سید محمدرضی مصطفوی‌نیا و حسن حضرتی، تهران: سمت.
- روحانی، حمید (۱۳۸۱) *نهضت امام خمینی (دفتر اول)*، تهران: عروج.
- روزشمار انقلاب اسلامی* (۱۳۷۶) جلد ۵، تهران: دفتر ادبیات انقلاب اسلامی حوزه هنری.
- سلطانی‌فر، محمد (۱۳۸۴) «رسانه‌ها با بحران‌های نوین و جنگ‌های پست‌مدرن»، *پژوهش‌های ارتباطی*، (۴۳ و ۴۲)، صص ۵۸-۲۷.
- سولیان، ویلیام هیلی (۱۳۶۱) *مأموریت در ایران (خاطرات سولیان آخرین سفیر آمریکا در ایران)*، ترجمه ابراهیم مشفق‌فر، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شریعتی‌مهر، رضا (۱۳۸۶) «نگاهی به مهم‌ترین رویدادهای انقلاب اسلامی»، *مجله مبلغان*، (۹۹)، صص ۸۷-۷۴.
- صحیفه امام خمینی (۱۳۸۷)، جلد ۱ و ۲.
- عباسی، سمیه؛ ملک‌شاهی، هاشم (۱۴۰۱) «تاریخ میان‌رشته‌ای و جایگاه آن در پژوهش‌های تاریخی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)*، (۳۲) ۲۹، صص ۲۲۰-۱۸۳.
- علم، اسدالله (۱۳۷۱) *گفت‌وگویی من و شاه (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم)*، گروه مترجمان، تهران: طرح نو، چند جلدی.
- فرهنگ‌نامه اندیشه مارکسیستی* (۱۳۸۸) ویراسته تام باتامور و دیگران، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران:

۲۹۰ / تأملی روش‌شناختی پیرامون شایعات مربوط به کشته‌شدگان انقلاب اسلامی... / ملایی توانی و ...

بازتاب نگار.

فلسفی، محمد تقی (۱۳۷۶) *خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قدسی‌زاده، پروین؛ یزدانی، سهراب؛ شیخ‌نوری، محمدمامیر (۱۳۸۹) «ماهیت دولت پهلوی (دوم) از دیدگاه حزب توده ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۲)» *تاریخ اسلام و ایران* دانشگاه الزهرا (س)، (۶)۲۰، صص ۱۶۱-۱۲۹.

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک (فیضیه) (۱۳۷۸) تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی، چند جلدی. کاپفر، ژان نوتل (۱۳۸۰) *شایعه*، ترجمه خداداد موقر، تهران: نشر شیرازه.

کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳) *اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، تهران: مرکز. کیانی، رسول (۱۳۸۵) «شایعه و امنیت عمومی»، *دانش نظامی*، (۳۰)، صص ۱۵۷-۱۳۱.

ملایی توانی، علیرضا (۱۳۷۷) «بررسی تحلیلی رویداد ۱۷ شهریور ۱۳۵۷» متین، (۹)، صص ۲۹۰-۲۶۷. _____ (۱۳۸۹) «چشم‌اندازهای نو در تاریخ شفاهی ایران با تأکید بر تاریخ‌نگاری شفاهی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا*، (۵)۲۰، صص ۱۵۴-۱۲۹.

مهدی‌نیا، جعفر (۱۳۶۸) *زندگی سیاسی علی‌امینی*، تهران: پانویس.

نهایندی، هوشنگ (۲۰۱۰م) *خمینی در فرانسه*، ترجمه دادمهر. لس‌آنجلس: شرکت کتاب.

هویدا، فریدون (۱۳۷۴) *سقوط شاه*، تهران: اطلاعات.

واعظی، احمد (۱۳۸۶) *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

وپیستن، البرت (۱۳۷۴) *روان‌شناسی شایعه*، ترجمه ساعد دبستانی، تهران: سروش.

الیاسی، محمد (۱۳۸۳) «کاربرد عملیات روانی در جنگ نامتقارن»، *مطالعات راهبردی بسیج*، (۲۳)، صص ۲۲-۱.

ب. روزنامه‌ها

اطلاعات، ۱۶ خرداد ۱۳۴۲.

اطلاعات، ۱۸ خرداد ۱۳۴۲.

اطلاعات، اتیر ۱۳۴۲.

پ. مصاحبه‌ها

مصاحبه سایت آفتاب نیوز با ابرهیم یزدی، تاریخ انتشار ۲۱ خرداد ۱۳۸۴، [irHttp://aftabnews](http://aftabnews.ir).

L. Pliskin, Karen. 1980. "Rumors of the Revolution". *Iranian Studies*. Vol. 13, No. 1/4. pp. 55-81

Gözl, Olmo. 2017. "Khomeini's Face is in the Moon: Limitations of Sacredness and the Origins of Sovereignty." In *Sakralität und Heldentum*. Edited by Felix Heinzer, Jörn Leonhard and von den Hoff, Ralf, 229-44. *Helden - Heroisierungen - Heroismen* 6. Würzburg: Ergon.

List of sources with English handwriting

- A Dictionary of Marxist Thought (2009), edited by Tom Butmore and others, translated by Akbar Masoom Beigi, Tehran: Bāztāb Negār.
- Abrahamian, Ervand (1998), Iran between two revolutions, translated by Ahmad Golmohammadi, Mohammad Ebrahim Fatahi. Tehran: Ney Publishing.
- Abulhasni (Monzar), Ali (2012). Analysis of a rumor in the history of constitutionalism. Zamane monthly Number 12.
- Ahmadi, Babak (2007), Resāle-ye Tārīk jostār dar Hermeneutics Tārīk, Tehran: Center Publishing House.
- Alam, Asadullah (1992), My Conversation with the Shah (Secret Memoirs of Amir Asadullah Alam), Translators' Group, Tehran: Tarḥ-e Nū, multi-volume.
- Anonymous (1975/1395 AH), "Biography of Pishva", Volume II, 15th Khordad Publications, Number 5.
- Anonymous (1979). Intellectual assassination and rumor promotion along with a brief biography of Dr. Seyyed Mohammad Hosseini Beheshti. (N.p.: N.p.)
- Anonymous (1997). "SAVAK creates rumours, Shahr bani denies". 15 Khordad quarterly. Number 25.
- Anonymous (2005), "A number of names of the martyrs of Bloody Khordad od 42", 15 Khordad Quarterly, No. 3.
- Aryabakhshayesh, Yahya. (2005), "15th of Khordad - Tehran based on SAVAK reports", historical studies, number 7.
- Baghi, Emad al-Din (2004), The birth of a revolution, a review of the Iranian revolution with an introduction to contemporary history, Tehran: Sarabi Publishing.
- Baseri, Ahmad, Ahmadi, Abbas. 2015, "Investigation of media tactics; News of the twenty-thirty-second TV channel on the crisis management of events after the 1988 elections", Crisis Management and Emergency Situations, No. 29.
- Behbodi, Hedayatollah (2005), 17th of Shahrivar in documents, 17th of Shahrivar 1978; Autopsy of one incident, Tehran: Institute for Political Studies and Research.
- Black Friday, special issue of the anniversary of the uprising on 17 September 1978, page 2.
- Cheraghi, Zahra (2018). "RUMOUR AND SPREADING RUMOURS IN THE QAJAR ERA". Two social history research quarterly. Year 1. Number 2
- De Vaus, D. A. (2015), Surveys in social research, translated by Houshang Naebi, Tehran: Ney.
- Dehnavi, Mohammad (1981), 15 Khordad uprising according to the documents, Tehran, Rasā Cultural Services.
- Falsafi, Mohammad Taghi (1997), Memoirs and Struggles of Hojjatoleslam Falsafi, Tehran: Islamic Revolution Records Center.
- Farah Diba's memories or Kohan Diyāra (n.d.), N.p.: N.p.
- Haddad Adil, Gholam Ali and others (1980), History of Iran in the book of third year of high school, Tehran: Ministry of Education.
- Kapfer, Jean Noel (2001), Rumors: Uses, Interpretation and Necessity, translated by Khodadad Movaqar, Tehran: Šīrāzeh Publishing House.
- Katouzian, Mohammad Ali (1994), Political Economy of Iran; From Constitutionalism to the End of the Pahlavi Dynasty, Tehran: Markaz.
- Khalili, Akbar (2003), step by step with the revolution, first volume: the emergence of the Islamic revolution, second edition, Tehran: Sorouš.
- Kiani, Rasoul. (2006), "Rumour and Public Security", Danesh, No. 30.
- Memories of 15 Khordad (2009), by Ali Bagheri, Tehran: Sūreh-ye Mehr.
- Pahlavi, Mohammad Reza (1996), Answer to History, translated by Hossein Abu Tarabian, Tehran: Šīmorgh Publishing.
- Pakatchi, Ahmad (2016), text criticism, Tehran: Imam Sadegh Publishing House.
- Pāsdār-e Islām, Vaqtī Dūlat-e Āštī-ye Mellī jūy-e kūn Rāh Mī-andāzād!, September 1, 2011, number 369.
- Rostam, Asad (2013), Historical Criticism, translated by Seyyed Mohammad Reza

- Mostafavinia and Hassan Hazrati, Tehran: Samt.
- Rouhani, Hamid (2002), Imam Khomeini's Movement (First Office), Tehran: 'Orūj.
- Rūzšomār-e Enqelāb Eslāmī (1997), Vol. 5, Tehran: Islamic Revolution Literature Office, Hūzeh Honarī.
- Şahīfeh Emām komeīnī, 2008, Vols. 1 and 2.
- Shariati-Mehr, Reza. 2007, "A Look at the Most Important Events of the Islamic Revolution", Mobaleghan Magazine, No. 99.
- Soltanifar, Mohammad. 2005, "Media with Modern Crises and Postmodern Wars", Communication Research, Nos. 42 and 43.
- Sullivan, William Healy (1982), Mission to Iran, translated by Ebrahim Moshfeghifar, Tehran: Islamic Revolution Documents Center.
- The Islamic revolution according to the documents of Savak (1998), Tehran: Center for the study of historical documents, multi-volume.
- The Uprising of 15 Khordad According to SAVAK Records (Fe'ziyeh) (1999), Tehran: Historical Records Review Center, multi-volume.
- Turkman, Farah; Shahabi, Zeynab. 2015, "Rumor and the Effective Social Factors on Rumor Adoption", Socio-Cultural Strategy, No. 19.

Articles:

- Abassi, Somayeh Malekshahi, Hashem (2012). "Interdisciplinary History and its Position in Historical researches", Two Quarterly Journals of Historical Perspective & Historiography, Alzahra University (S), Year 32, New Volume, No. 29.
- Allport, Gordon Willard (1995), The Psychology of Rumor, translated by Saeed Dabestani, Tehran: Sorouš.
- Eliasi, Mohammad. 2004, "The Application of Psychological Operations in Asymmetric Warfare", Strategic Studies of the Basij, No. 23.
- Hazrati, Hassan (2010) "On the Most Crucial Disciplinary Task of the Historians", Two Quarterly Journals of Historical Perspective & Historiography, Alzahra University (S), Year 30, New Volume, No. 26.
- Hoveida, Fereydoun (1995), The Fall of the Shah, Tehran: Etellā'āt.
- Mehdīnia, Jafar (1989), Ali Amini's Political Life, Tehran: Pānevīs.
- Mollaei Tavani, Alireza (2010). "New Landscapes in Iran's Oral History with an Emphasis on Oral Historiography", Two Quarterly Journals of Historical Perspective & Historiography, Alzahra University, Year 20, New Volume, Issue 5, 2009.
- Mollaei Tavani, Alireza. (1998), "Analytical Study of the Event of September 17, 1978" Matin Research Journal, Issue 1.
- Nahavandi, Houshang (2010), Khomeini in France, translated by Dadmehr. Los Angeles: Book Company.
- Qodsizadeh, Parvin; Yazdani, Sohrab. Sheikh Nouri, Mohammad Amir (2010). "The nature of the Pahlavi government (II) from the perspective of the Tudeh Party of Iran and the People's Fedayeen Guerrilla Organization of Iran (1372-1357)", Scientific and Research Quarterly Journal of the History of Islam and Iran, Alzahra University (S), Year 20, New Volume, No. 6.
- Vaezi, Ahmad (2007), Introduction to Hermeneutics, Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.

Newspapers

- Rūznāmeḥ-e Eṭṭelā'āt. (6th of Khordad, 1342 AH/28th of May, 1963 CE)
- Rūznāmeḥ-e Eṭṭelā'āt. (8th of Khordad, 1342 AH/30th of May, 1963 CE)
- Rūznāmeḥ-e Eṭṭelā'āt. (1st of Tir, 1342 AH/22nd of June, 1963 CE)

Interviews

- Aftab News website interview with Ebrahim Yazdi, published June 21, 1965, [Http://aftabnews.ir](http://aftabnews.ir).

References in English

- L. Pliskin, Karen. 1980. "Rumors of the Revolution". Iranian Studies. Vol. 13, No. 1/4. pp. 55-81

Gölz, Olmo. 2017. "Khomeini's Face is in the Moon: Limitations of Sacredness and the Origins of Sovereignty." In *Sakralität und Heldentum*. Edited by Felix Heinzer, Jörn Leonhard and von den Hoff, Ralf, 229-44. *Helden - Heroisierungen - Heroismen* 6. Würzburg: Ergon.



©2023 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons [Attribution-NonCommercial 4.0 International](https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/) (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

**A methodological reflection on the rumors around the casualties of
Islamic revolution
(case study: 15th Khordad of 1342, and 17th Shahrivar of 1357)¹**

Alireza Mollaiy Tavani²
Behrooz Geravand³
Seyyed Mahmood Sadat⁴

Received: 2024/06/20
Accepted: 2024/08/29

Abstract

Rumors have always existed in governments and societies with multi-pronged goals. Rumor planning is typologically varied and also applied in different ways. There were also many rumors about the groups and spectrum affecting the power structure throughout the Islamic Revolution of Iran. The current study aims to examine the rumors about the casualties of the Islamic revolution combats and review the existing narratives. Our main question is what were the motives behind the rumors around the casualties of the Islamic revolution in the discourses of both the Pahlavi government and their dissidents; and based on what kind of methodology can we examine and review them? Furthermore, the current study applying the descriptive-analytical approach uses the discourse analysis theory to provide a deep and comprehensive review of the common rumors of the time. Our findings show that rumor-making as a means of “shaming oppressed” and “anti-government propaganda” was used by both the Pahlavi dissidents and by the Pahlavi regime itself to cast doubt on the causes of the revolution and its leaders’ motives, in order to pervert and marginalize the revolutionary discourse.

Keywords: Rumors, Motivating lawfulness, Extreme exaggeration, Marginalization, Islamic revolution.

1. DOI: 10.22051/hph.2024.46455.1713

2. Professor, Research Institute of Human sciences and cultural studies, Tehran, Iran (Corresponding Author). mollaiynet@yahoo.com

3. P.hd Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution, Tehran, Iran. behrooz.geravand@yahoo.com

4. Assistant Professor in History ,Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolutio, Tehran, Iran. m.sadat@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)

سال سی و سوم، دوره جدید، شماره ۳۱، پیاپی ۱۱۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۲۹۵-۳۱۶

اهمیت و کارکرد روش پرسوپوگرافی (پیشینه نگاری) در مطالعات تاریخ ساسانی (از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف)^۱

ویدا موفقی^۲، روزبه زرین کوب^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹

چکیده

با وجود این که پیشینه و نقش افراد در مطالعات تاریخی همیشه مدنظر مورخان بوده است، شناسایی همه جانبه و گروهی شخصیت های تاریخی، براساس موضوع، کمتر دیده می شود. پرسوپوگرافی (پیشینه نگاری) امکان گردآوری منظم داده های موجود درباره شخصیت های مرتبط با هر موضوع را به گونه ای فراهم می آورد که چینه گروه هدف بر مبنای ویژگی های مشترک، از میان منابع اولیه و بررسی مدخل ها به کمک پژوهش های جدید صورت گیرد. پرسوپوگرافی در صورت تمایل پژوهشگر، به دور از سیطره کلان روایت ها یا کهن روایت ها، به تحلیل موضوع می انجامد. ضرورت شناسایی مستقل شخصیت های تاریخی و بازبینی موضوعات دو سده نخست ساسانی (از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف)، پژوهش حاضر را نخست به سمت معرفی روش پرسوپوگرافی و شیوه اجرای آن در مطالعات تاریخی و سپس معرفی موضوعات مناسب با روش فرامی خواند. دستاورد پژوهش نیز باتوجه به توضیحاتی که در هر قسمت درباره روش ارائه می شود، فراهم نمودن بستری برای مطالعه برخی موضوعات تاریخی دو سده نخست ساسانی است که به دلایلی چون کمبود منابع و چیرگی فضای فکری تاریخ نگاری های سده های بعد، ابهاماتی دارند. پژوهش حاضر به جای ارائه یک نمونه منفرد، به بیان اهمیت و کارکرد پرسوپوگرافی در موضوعاتی می پردازد که هر کدام نقطه شروعی برای ادامه آن تا پایان دوران ساسانی است.

کلیدواژه ها: پرسوپوگرافی (پیشینه نگاری)، ساسانیان، تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی، نام شناسی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2024.46703.1718

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

vida.movaffaghi@ut.ac.ir

۳. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

zarrinkoobr@ut.ac.ir

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "پیشینه نگاری (پرسوپوگرافی) دیوانسالاران ساسانی از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف" در دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی است.

مقدمه

پرسوپوگرافی (پیشینه‌نگاری) شخصیت‌های تاریخی یک دوره، پژوهشگر را با احتیاط علمی بیشتری به بازبینی منابع اولیه و بررسی بدون استثنای تمام موارد موجود فرامی‌خواند. پژوهشی که انتخاب شخصیت‌های آن در راستای اهداف و دستاوردها باشد، ممکن است با نادیده‌گرفتن برخی موارد کمترشناخته‌شده دچار سوگیری شود، زیرا تحت‌تأثیر نمونه‌های موافق، پرننگ و دیدگاه مورخان دوره‌های بعد قرار می‌گیرد. پرسوپوگرافی با شناسایی تمامی افراد مرتبط با یک موضوع خاص و به اتکای منابع اولیه، در پی رفع این مشکل است. این روش در حوزه موضوعات سیاسی و اجتماعی ساسانی از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف، پژوهش را به سمت مطالعاتی جدید یا بازبینی مطالعات پیشین فراخوانده و از دخالت پیش‌فرض‌ها و سوگیری‌های رایج می‌کاهد. از آنجاکه پرسوپوگرافی با کمبود داده‌های تاریخی سازگار است (Ankoud, 2020: 70; Coles., 2018: 87)، با محدودیت منابع این دوره نیز هم‌خوانی دارد.

دلیل انتخاب دو سده نخست ساسانی، یکی لزوم بررسی موضوعات مهم این دوره به اتکای وجود نام و ویژگی‌های شخصیت‌های درباری در کتیبه‌ها و نقوش برجسته و دیگری رعایت ترتیب زمانی و زمینه‌سازی برای مطالعات مشابه، در دوره‌های بعدی است. از آنجاکه در پرسوپوگرافی، پژوهشگر با نگاه محوری به مدخل‌های پژوهش یا [اعضای گروه هدف]^۱ می‌نگرد، هر موضوعی که در دو سده نخست ساسانی به روش فوق بررسی شود، زمینه ادامه آن تا پایان دوره ساسانیان فراهم می‌گردد.

تاکنون، پژوهش‌های اندک ولی سودمندی به روش پرسوپوگرافی در دوره‌های هخامنشی^۲ و اشکانی^۳ انجام شده که اگرچه در محدوده زمانی این پژوهش نمی‌گنجد، بررسی آن‌ها از نظر روش مهم است. پژوهش‌های مربوط به دوره مدنظر، محدود به کارهای سیروس نصراله‌زاده^۴، اورزولا وبر^۵ و علیرضا شاپور شهبازی است. نصراله‌زاده به اتکای منابع و دانش زبان‌شناسی،

1. Target population

2. Balcer, J. Martin, 1993, *A Prosopographical Study of the Ancient Persian's Royal and Noble*.

3. Karras-Klapproth, Margarete, 1988, *Prosopographische Studien zur Geschichte des Partherreiches and der grundlage antiker literarischer überlieferung*.

۴. نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمزد اول

5. Weber, U., 2006- 2007, "Wahrām I, König der König von Erān und Anerān", *Iranistik*, S. Jahrgang, Heft 1-2; Ibid, 2007, " Hormezd I, König der König von Erān und Anerān", *Iranica Antiqua*, vol XLIV; Ibid, 2009, Wahrām II, König der König von Erān und Anerān", *Iranica Antiqua*, vol XLIV; ibid, 2010, "Wahrām III, König der König von Erān und Anerān", *Iranica Antiqua*, vol XLV; Ibid, 2012, "Narseh, König der König von Erān und Anerān", *Iranica Antiqua*, vol XLVII.

ضمن بررسی شخصیت‌های تاریخی، در کتاب نام‌تبارشناسی ساسانیان: از آغاز تا هرمز دوم، ریشه‌شناسی^۱ و نسب‌شناسی^۲ و معرفی منابع موجود در مورد هر مدخل را انجام داده است. اورزولا وبر نیز پس از چندین مقاله، بدون در نظر داشتن موضوع خاصی، در مورد بهرام یکم، هرمز یکم، بهرام دوم، بهرام سوم، و نرسه، به پژوهشی گروهی با عنوان پرسوپوگرافی شاهنشاهی ساسانی در سده ۳م^۳، پرداخته که همچنان ادامه دارد. در واقع با وجود این که اطلاعات ارزشمند این پژوهشگران می‌تواند به ساخت پایگاه داده و دسترسی سودمند اطلاعات بینجامد، هیچ‌کدام بر مبنای موضوع خاصی صورت نگرفته است. تنها علیرضا شاپور شهبازی در دو مقاله پرسوپوگرافی^۴ و یک مقاله شمایل‌شناسی^۵ از این روش به صورت موضوعی استفاده نموده و پس از گردآوری داده‌ها، به تحلیل موضوع پرداخته است.

در مورد شیوه تحقیق پرسوپوگرافی ساسانی از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف، باید در نظر داشت که پرسوپوگرافی براساس منابع صورت می‌گیرد؛ لیکن به دلیل تخصصی بودن منابعی چون سکه، مهر، کتیبه و تنوع زبانی آن‌ها، پژوهشگر از پژوهش‌های علمی متخصصان، دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید بی‌نیاز نیست. همچنین دستیابی به پایگاه‌های داده، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، بایگانی‌های اسناد تاریخی و گفت‌وگو با مورخان، کتابداران و آرشیوداران لازم است (Coles., 2018: 88). پیداست که سکوت منابع موجب بی‌پاسخ ماندن پرسش‌های مورخ می‌گردد (Koenraad, 2007: 55). نکته دیگر این که با وجود تعاریف متنوع از این روش (Koenraad, 2007: 39-40)، تصور می‌شود واژه پیشینه‌نگاری که شامل نام‌شناسی^۶، تبارشناسی، کارنامه سیاسی و رویکردهای اجتماعی اعضای گروه هدف می‌شود، از نظر مفهومی و رویکرد به پرسوپوگرافی نزدیک‌تر باشد. با این حال، پژوهش حاضر از خود واژه پرسوپوگرافی به جای برابر نهاده‌های موجود چون نام‌تبارشناسی، شخصیت‌شناسی و چهره‌شناسی استفاده می‌نماید.

1. etymology

2. genealogy

3. Prosopographie des Sāsānidenreiches im 3. Jahrhundert n.Chr, www.dr-ursula-weber.de, 2002-.

4. Shahbazi, A. Shapur, 1985, "Studies in Sāsānian Prosopography II. The Relief of Ardašir II at Tāq- I Bustān", *AMI*, 18: 181- 185; Ibid, 1998, "Studies in Sasanian Prosopography: III Barm-I Dilak: Symbolism of Offering Flowers", *The Art and Archaeology of Ancient Persia*, ed. V. Sarkhosh, et al. I.B. Tauris, London, pp. 58-66.

5. Shahbazi, A. Shapur, 1983, "Studies in Sasanian Iconography I. Narse's Investiture at Naqš-I Rustam, *AMI* 16, 255- 268.

6. onomastics

در مورد منابع دوره مورد نظر، می‌توان گفت که به نسبت شواهد کتیبه‌نگاری^۱ از نوع کتیبه‌ها، سکه‌ها و تعداد اندکی مهر در دو سده نخست ساسانی، متون تاریخی ایرانی^۲ و غیر ایرانی^۳ کمتر به نام و مشخصات اشخاص توجه نشان داده‌اند. لیکن توضیحات آن‌ها درباره نحوه ارتباط میان افراد و نهادها منجر به شناساندن بستر سیاسی-اجتماعی جامعه و پیشبرد پروسوپوگرافی در مرحله گردآوری و تحلیل داده‌ها می‌شود. کتیبه‌های شاهان، به‌ویژه کتیبه سه‌زبان شاپور یکم بر دیوار کعبه زردشت با ۱۳۷ نام و کتیبه دو زبانه نرسه در پایکولی با ۵۸ نام (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳)، داده‌هایی از نوع ویژگی‌های شغلی، خاندانی و درباری شخصیت‌های نام‌برده ارائه کرده‌اند. در این مقاله نگارندگان تلاش نموده‌اند از شیوه‌های علمی رایج در نوشته‌های هم‌روزگار استفاده نموده و در متن مقاله، برای دو کتیبه پرکاربرد شاپور یکم بر دیوار کعبه زردشت از کوتاه‌نوشته (SKZ) و نرسه در پایکولی از (NPI) استفاده کنند. علاوه بر منابع نام‌برده، کتیبه‌های موجود در کنیسه یهودیان در دورا اروپوس که شامل ۱۶ دیوارنوشته با نام‌هایی از نظامیان و دیوانیان سده ۳م می‌شود (هویزه، ۱۳۸۹: ۱۳۹؛ Tafazzoli, 2000: 21)، همراه با منابع مادی چون نقوش برجسته ساسانی، زمینه شناسایی افراد را فراهم می‌آورند.

هدف این مقاله، شناساندن اهمیت و کارکرد روش پروسوپوگرافی به‌عنوان یک ابزار مناسب برای بررسی موضوعات رایج در تاریخ ساسانیان، از زمان اردشیر بابکان تا پایان دوره شاپور ذوالاکتاف است. از آنجاکه هرگونه توصیف و تبیین تاریخی در قالب دوره‌بندی معنا می‌یابد (حضرتی، ۱۴۰۱ الف: ۱۰۸)، پژوهش پیش رو با توجه به اهمیت موضوعات، محدودیت منابع این دوران و همچنین سازگاری پروسوپوگرافی با داده‌های اندک، دوران اولیه ساسانی را برگزیده تا با ایجاد چشم‌اندازهای جدید، زمینه ادامه آن را در سده‌های بعدی ساسانی فراهم آورد. سال‌هاست که این روش در مطالعه امپراتوری روم باستان به‌شکل گسترده‌ای انجام شده و نتایج آن در اختیار پژوهشگران تاریخ، علوم انسانی و علوم اجتماعی،

۱. کتیبه‌نگاری مترادف واژه اپیگرافی، علم مربوط به کتیبه‌ها [inscriptions]، است که از دو کلمه یونانی epi به معنای [روی] و graphic به معنای [نوشتن] گرفته شده و دلالت به مطالعه کتیبه‌ها یا نوشته‌های حکاکی شده بر مهر، مهرواره، ظرف، فلز، سفال، سنگ، چوب یا صدف دارد (Kovács, 2012: 77).

۲. منابع ادبی و کتبی دوره ساسانی شامل منابع مانوی، اوستایی، خدای‌نامه، آیین‌نامه، کارنامه، عهدنامه؛ متون فارسی میانه، از نوع متون دینی، غیردینی، فقهی و حقوقی؛ تاریخ‌های محلی و تواریخ اسلامی می‌شود (شهبازی، ۱۳۸۹: ۶۰).

۳. منابع ادبی غیرایرانی تواریخ کلاسیک از نوع یونانی، رومی، ارمنی، سریانی، اشارات پراکنده تلمودی و کتاب‌های یهودی، چینی هستند (همان: ۶۸-۶۱).

به‌ویژه در پژوهش‌های تطبیقی و میان‌رشته‌ای قرار گرفته است. اگرچه منابع رومی از نظر فراوانی دامنه بسیار گسترده‌تری دارند، پرسوپوگرافی دوره ساسانی نه تنها امکان‌پذیر است، بلکه بستر مناسبی برای پژوهش‌های تطبیقی میان دو قدرت بزرگ ایران و روم را فراهم می‌آورد.

چیستی و چرایی روش پرسوپوگرافی

در میان علوم انسانی، پس از علم رجال، تاریخ بیشترین ارتباط را با اشخاص دارد (ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۱۴۰). پرسوپوگرافی روشی است که اساساً بر مبنای شناسایی افراد از منابع اولیه صورت می‌گیرد. واژه پرسوپوگرافی از ریشه یونانی «prosôpôn-graphia»، مرکب از «prosopon» [صورت/چهره] و «graphy» [توصیف]، در معانی وصف ویژگی‌های بیرونی یا مادی، چهره یا شخصیت فرد به کار می‌رود (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۱؛ Koenraad, 2007, 36-37). پرسوپوگرافی که از سده ۱۶م به مطالعات اجتماعی وارد شده بود (Stone, 1971: 58-59)، در سده ۱۹م به صورت گسترده‌ای در قالب دو مکتب نخبه‌گرا و توده‌گرا در مطالعات تاریخی استفاده شد (Stone, 1971: 48; Koenraad, 2007: 42).

این روش به‌ویژه زمانی که دستیابی به اطلاعات خاص در مورد افراد دشوار باشد، با گردآوری نظام‌مند^۱ داده‌های زندگی‌نامه‌ای^۲ اعضای گروه، به بررسی شباهت‌های درونی و میانی آن‌ها می‌پردازد. در مطالعات اخیر، زمانی که افراد زنده نیستند و امکان مصاحبه با آن‌ها وجود ندارد، روش فوق به کار می‌آید (Coles, 2018: 86).

در این روش، پژوهشگر نخست به نسبت موضوع و پرسش بنیادین، دست به تعریف گروه هدف و تهیه فهرستی از اعضای آن می‌زند (Idem: 89-93). از آنجا که هرگونه انتخاب موضوعی، جغرافیایی یا زمانی، پیامدهای متفاوتی برای تفسیر داده‌ها دارد، مورخ می‌کوشد با مرزبندی آشکار و واقع‌بینانه گروه، در مورد این که چه کسانی، در کدام حوزه‌ها، با چه پیوندهایی شکل می‌گیرند، از ابهام و دوباره‌کاری جلوگیری نماید (Koenraad, 2007: 53). برای مثال، پژوهشگری که قصد تحقیق در مورد دیوان‌سالاری یا دستگاه دینی دو سده نخست ساسانی را دارد، نخست باید مشخص کند که در این دوره، دیوان‌سالار کیست؟ آیا مراد از دستگاه دینی فقط دین زردشتی است؟ اگر مورد مطالعه یا موضوع آن تعریف مشخصی ندارد، پژوهشگر می‌تواند تعریف تأسیسی ارائه دهد (حضرتی، ۱۳۹۷: ۱۵۴). مرحله دوم، تعیین پرسش‌ها یا معیارهایی است که مورخ را به بازجویی از زندگی‌نامه اعضای گروه در منابع

1. systematic
2. biography

وامی دارد. پاسخ‌گویی به پرسش‌های یکسان برای درک پدیده‌هایی فراتر از زندگی تک‌تک افراد یا حتی گروه به‌منزله یک فرد مرکب است؛ بنابراین شناخت اعضا و معیارهای پذیرش آن‌ها در گروه، سبب انسجام داده‌ها و بروز شباهت‌ها یا تفاوت‌ها می‌شود (Keats-Rohan, 2007a: 145-146).

در پروسوپوگرافی، گاه پژوهشگر برای پاسخ‌گویی به پرسش‌ها به «توصیف فربه» می‌پردازد. در واقع وی با چشم مسلح^۱ دست به کنکاش در گزارش‌های تاریخ‌نگارانه و غیر تاریخ‌نگارانه معرفتی و غیرمعرفتی می‌زند تا داده‌های خام منابع تاریخی را به داده‌های معتبر، شواهد آزمون‌شده و قابل استفاده تبدیل نماید (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۱۹). سپس اگر پژوهشگر متمایل به بحث‌های نظری و تحلیل فرایندهای تاریخی، قشربندی‌های اجتماعی، تحرکات اجتماعی و عملکرد نهادها باشد، ضمن بررسی نظریه‌ها، به تحلیل موضوعات و نتیجه‌گیری می‌پردازد (Coles and Netting, 2018: p. 86). نمونه پروسوپوگرافی موضوعی همراه با تحلیل را شهبازی انجام داده است. از آنجاکه می‌توان این روش را بدون دانستن نام (Keats-Rohan, K.S., 2007b: 8) و صرفاً به اتکای داده‌های باستان‌شناسی پیش برد (Koenraad, 2007: 51)، مقاله‌های شهبازی نمونه‌های مناسبی برای معرفی روش هستند.

۱. اهمیت روش پروسوپوگرافی (پیشینه‌نگاری) در مطالعات تاریخ ساسانی (از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف)

در یک پژوهش تاریخی، همیشه باید از نتیجه‌گیری موارد منفرد و تعمیم آن به کل موارد دوری کرد. به همین دلیل شایسته است مورخ در کنار نمونه‌ها یا شخصیت‌هایی که در راستای موضوع یا نظریه پژوهش قرار دارند، به نمونه‌های غیرهم‌خوان هم توجه نماید (Koenraad, 2007: 36). پروسوپوگرافی شرح حال فرد را به عنوان عضوی از اعضای گروه، با تاریخ ساختارها ترکیب می‌کند (Ankoud, 2020: 70) تا به رفتار و انگیزه‌های فرد در گروه پی برده و رویکردهای مشابه و متفاوت وی را نسبت به پدیده‌ها و رخدادها بسنجد. در این راستا، عناصر مادی به توصیف فرد و عناصر معنوی به شناخت شخصیت وی می‌انجامد (Koenraad, 2007: 39). به وسیله پروسوپوگرافی می‌توان به گروه‌های مختلف طبقاتی یا شغلی دربار ساسانی، خاستگاه، امتیازات و خویشکاری آن‌ها در مقایسه با هم‌گروهی‌ها یا گروه‌های

۱. مراد از چشم مسلح برخورداری مستقیم و غیرمستقیم از مهارت‌های متن‌خوانی، گاه‌شماری، ماده تاریخ، زبان‌دانی، سندخوانی، خط‌شناسی، کتیبه‌خوانی و دیگر روش‌هایی است که به فهم فراگیر منابع تاریخی می‌انجامد (حضرتی، ۱۴۰۱: ۱۲۰).

مشابه پی برد.

مطالعات پروسوپوگرافی نه تنها با تاریخ سیاسی و سلسله‌ای، بلکه با تاریخ اجتماعی، مذهبی، اداری و اقتصادی سازگار است. بسته به رویکرد سیاسی یا اجتماعی، دو نوع مکتب پروسوپوگرافی نخبه‌گرا و توده‌گرا شکل می‌گیرد و هر کدام نیز به نسبت موضوع و نوع افراد، بر اندازه جامعه آماری مورد مطالعه تأثیر می‌گذارد (Stone, 1971: 47; Keats-Rohan., 2007b: 10; Ankoud, 2020: 70-85). هرچه از مکتب نخبه‌گرا دور شده و در نردبان اجتماعی پایین‌تر می‌رویم، مرزها مبهم‌تر و تعداد اعضا بیشتر می‌شود (Koenraad, 2007: 45). باتوجه‌به اینکه موتور محرکه تاریخ ایران امور سیاسی بوده که در سایه نظام‌های سیاسی، سایر امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را هدایت می‌نموده است (حضرتی، ۱۴۰۱ الف: ۱۱۲)، کارکرد مکتب نخبه‌گرا چشمگیرتر است. مطالعه دو سده نخست ساسانی که شخصیت‌های آن درباریان، وابستگان دیوانی، نظامی، دارندگان عناوین افتخاری و اعضای دستگاه دینی، هستند، بیشتر با مکتب نخبه‌گرا و جوامع آماری کوچک سازگاری دارد. پژوهشگرانی که پروسوپوگرافی را مناسب شناخت جوهره قدرت می‌دانند، از این روش برای درک پیوند میان اعضای گروه هدف، با قدرت سیاسی حاکم استفاده می‌کنند (Carter, 1984: 14-15).

۲. کارکرد روش پروسوپوگرافی (پیشینه‌نگاری) در مطالعات تاریخ ساسانی (از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف)

در دو سده نخست ساسانی که با شناوربودن موقعیت‌ها و مشاغل درباری مواجهیم، کار پژوهشگر به دلیل هم‌پوشانی گروه‌ها دشوارتر می‌شود. برای مثال، بررسی دیوان‌سالاران ساسانی سده ۳ و ۴م، پژوهشگر را به کاوش در میان دین‌مردان و نظامیانی وامی‌دارد که به کار دیوانی پرداخته‌اند. به استناد تحقیقات نصراله‌زاده از متن پراکنده پتروس پاتریکیوس^۱ که در این قسمت هم دچار افتادگی است، یکی از همراهان نرسه هنگام پذیرفتن نماینده روم، برسابورسس^۲ ارگبد، حاکم شهر سومیوس و دبیربد بوده است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۸؛ شایگان، ۱۳۷۸: ۲۸۸). در چنین شرایطی، پژوهشگر دایره پرسش‌های تحقیق را معین و محدود می‌کند تا نتایج دقیق‌تری به دست آورد. برای نمونه، کارتر در راستای پروسوپوگرافی صاحبان قدرت، با طرح ۳۳ پرسش گروه هدف را مشخص و محدود کرده است (Carter, 1984: 16-17).

1. Petrus Patricius
2. Barsabōrses

الف. کارکرد پرسوپوگرافی در ارتباط با نام افراد و شخصیت تاریخی آنها

با وجود اهمیت نام‌ها به دلیل شیوه‌های نام‌گذاری و کارکردهای تبلیغاتی و آموزشی، برخی مورخان بدون توجه به کشف و کاربست آن‌ها با مدرن‌سازی، بومی‌سازی یا ترجمه نام‌های قدیمی، این شواهد تاریخی را غیرقابل قبول می‌سازند (Wilson, 1998: X; Keats-Rohan., 2007a:152). در مورد دو سده نخست ساسانی، علاوه بر کمبود و تحریف نام‌ها، هم‌خوان نبودن منابع متنی با منابع مادی، شناسایی نام‌ها را دشوار ساخته است. بسیاری از نام‌های موجود در ŠKZ، در منابع متنی نیستند. گاه متون تاریخی به جای ارجاع به نام افراد، آن‌ها را با منصب یا لقب خوانده‌اند. در شرایطی که نام‌ها تنها شواهد موجود هستند، پژوهشگر به کمک ریشه‌شناسی آن‌ها، به ویژگی‌هایی مثل قومیت یا دین پی می‌برد (Parnell, 2012: 7). ریشه‌شناسی نام به‌عنوان یک بخش مهم در پرسوپوگرافی نیازمند مطالعات تاریخی و زبان‌شناسی است؛ زیرا نام‌ها علاوه بر متمایز کردن افراد، موجب فراخواندن فرد به نظم و هویت اجتماعی می‌شود (Alford, 1988: xii, 52; Keats-Rohan, 2007a: 10).

ریشه‌شناسی پیوندهای خانوادگی^۱ و اجتماعی شخصیت‌های تاریخی در سده‌های ۳ و ۴ م، نشان می‌دهد که هویت افراد در نحوه ارتباط، وظایف و امتیازات ایشان نقش داشته است. چنان‌که از ŠKZ پیداست، بررسی تعلقات افراد به خانواده، خاندان، طبقه و کشور، سلسله‌مراتبی از هویت‌های خانوادگی تا ایران‌شهری، را ایجاد می‌نمود. علاوه بر فهرست‌های دربار بایک، اردشیر و شاپور یکم که برای جداسازی یا طبقه‌بندی درباریان تشکیل شده، شاپور در نام‌بردن از اعضای خانواده، وابستگان و صاحبان مناصب، سلسله‌مراتب هویت خانوادگی، خاندانی، شغلی را رعایت نموده تا جایگاه هر فرد در گروه، مشخص شود.

فرایند نام‌گذاری می‌تواند سه گروه از افراد شامل نام‌گذاران، دارندگان و مخاطبان نام را بسته به ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه درگیر کند (Keats-Rohan., 2007: 152)؛ از این رو، نام‌ها شاخصه تغییر، تداوم، بازگشت به اصول پیشینیان، یا دوگانگی فرهنگی دوره‌های گذار هستند. علاوه بر تغییر نام هنگام دریافت لقب، بلوغ، ازدواج، فرزنددار شدن (Alford, 1988: 14, 16, 44, 74, 90-94)، استفاده از نام‌های مخفی، نام‌های مشترک بین زنان و مردان، و نام‌های مشترک با پیشینیان همانطور که در دوران جمهوری و اوایل امپراتوری روم معنادار بود (Wilson, 1998: 18)، در دوره پژوهش پیش رو نیز با موضوعانی چون هویت گره خورده است. پژوهشگر پرسوپوگرافی ضمن برخورداری از داده‌هایی چون نام و اطلاعات پیرامون آن، می‌تواند با در نظر داشتن رویدادهای زندگی، به زمینه‌های فکری و اجتماعی آن

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۳۰۳

دوران پی ببرد. پروسوپوگرافی چهره‌های موجود در نقش برجسته اردشیر دوم در طاق‌بستان، نشان داد که شاهان ساسانی از نزدیک‌ترین شاه پیشین هم‌نامشان الگو می‌گرفتند (Shahbazi, 1985: 183).

به نظر می‌رسد که رسم هم‌نام نمودن پسر با پدر یا پدربزرگ که در SKZ دیده می‌شود، علاوه بر اینکه نماد انتقال ویژگی‌های هویتی یک فرد به دیگری بوده، نوعی به‌رسمیت شناختن جایگاه و موقعیت افراد هم می‌باشد. در نقش برجسته اردشیر دوم در طاق‌بستان، شاپور دوم برادرش را نفر دوم در حکومت و جانشین خود می‌خواند. به همین دلیل از وی پیمان می‌گیرد که پادشاهی را پس از خود به شاپور سوم بسپارد (Shahbazi, 1985: 184). نمونه متنی آن را در تاریخ‌ارمنیان می‌بینیم. در این متن، اردشیر به دلوری که خسرو، شاه ارمنستان، را از میان بردارد، وعده می‌دهد که به‌عنوان نفر دوم در حکومت، بر سر او تاج بگذارد (آگاتانگوس، ۱۳۹۷: ۴۰). پروسوپوگرافی با پرداختن به ویژگی‌های فردی و اجتماعی افراد و طبقه‌بندی داده‌ها، نظر پژوهشگر را به شباهت یا تفاوت‌ها جلب می‌نماید.

ب. کارکرد پروسوپوگرافی در مطالعات زنان ساسانی

از اواخر دهه ۱۹۷۰، که علاقه به مطالعات منطقه‌ای و جنسیتی افزایش یافت، آثار بسیاری در مورد نخبگان محلی منتشر شد (Horster, 2007: 236). در سده‌های اخیر فمینیست‌ها از طریق مطالعات جمعی و با استفاده از دو روش تاریخ شفاهی در بررسی افراد زنده و پروسوپوگرافی در مطالعه افراد درگذشته، به بررسی ویژگی‌های زنان در تاریخ پرداختند (Coles and Netting, 2018: 85). آن‌ها گاه به پروسوپوگرافی مطالعات زنان نه به‌عنوان روش، بلکه به‌عنوان یک رویکرد نگاه کردند (Idem: p. 86). پیداست که در میان نخبگان باستان، حضور زنان کم‌رنگ‌تر بوده، زیرا همان‌طور که در میان دویست هزار کتیبه لاتین کلاسیک، هفتاد تا هشتاد نام زنانه دیده می‌شود (Wilson, 1998: 15)، در میان ۱۳۷ نام در SKZ، فقط نام ۱۶ بانو وجود دارد (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۳). به غیر از چهره‌های برجسته‌ای مثل ملکه‌ملکه‌ها دینک^۱ که احتمالاً صاحب مهر موزه ارمنی‌ناژ است (Shahbazi, 1988: 63)، آدورآناهد، دختر شاپور یکم، نیز با توجه به موقعیتش در SKZ، می‌تواند رئیس زنان دربار باشد (Brosius, 2000). تصویر خورانزیم^۲ همسر شاپور یکم بر روی چندین مهر، نیز بازتابی از انجام معاملات و امور رسمی است (Brosius, 2000).

تا مدت‌ها داده‌های موجود در مورد زنان ساسانی، به ایزدبانو آناهیتا نسبت داده می‌شد.

1. Dēnag ī bāmbišn bāmbišnān mahist pad tan šābestān
2. Xwar(r)ānzēm

به تدریج برخی پژوهشگران دریافته‌اند که شواهد موجود با آناهیتا و موقعیت ایزدی او هم‌خوانی ندارد و از روی سکه‌های موجود، مدل مو، لباس و تاج، شخصیت‌ها را شناسایی نمودند. برای نمونه شهبازی از طریق پروسوپوگرافی، نشان داد تصویر زنی که در نقش برجسته برم‌دلک حک شده شاپوردختک، دختر شاپور میشان‌شاه و همسر بهرام دوم است که نامش در ŠKZ آمده است (Shahbazi, 1988: 63). نقش وی بر سه نوع سکه بهرام دوم و ظرفی نقره‌ای حک شده است (شهبازی، ۱۳۹۸: ۳۵۲). وی به کمک همین روش تصویر شاپوردختک (دوم)، ملکه سکاها، همسر نرسه و دختر شاپور یکم را در نقش برجسته تاج‌بخشی نرسه در نقش رستم شناسایی نمود (Idem, 1983: 266-267) و نقش سیاسی او را به‌ویژه به استناد تاج کنگره‌دار او، نوعی مشارکت در پادشاهی با همسرش، نرسه خواند.

شهبازی یکی از دلایل حمایت نجبا از نرسه بعد از بهرام دوم را وجود شاپوردختک می‌داند. مقالات پروسوپوگرافی شهبازی به استناد منابع متنی و مادی قابلیت تکرار دارند. برای نمونه، پیداست که حضور نوازندگان زن در نقوش برجسته و تصاویر آنان بر ظروف درباری، دلالت بر مشاغل رسمی آن‌ها دارد (بروسیوس، ۱۳۹۶: ۲۳۰-۲۲۹). اگرچه بسیاری از این ظروف مربوط به دوره‌های بعدی ساسانی است، به استناد منابع تاریخی، می‌دانیم که نغمه‌گران و نوازندگان از طبقات و مناصب تعریف‌شده در دربار اردشیر بابکان بودند و این سنت پس از وی هم ادامه یافت (شهبازی، ۱۳۹۸: ۲۸). همراهی منابع متنی و مادی در مورد برخی از این زنان، امکان مطالعات پروسوپوگرافی به شیوه شهبازی را فراهم می‌آورد.

پ. کارکرد پروسوپوگرافی در شناخت خاندان‌های بزرگ اشکانی و نحوه ارتباط آن‌ها با دربار

یکی از ویژگی‌های مهم در مورد شخصیت‌های این دوره، پیوندهای خونی، پیشینه خانوادگی و خاندانی افراد است (Perikhanian, 1983: 641). حفظ پیوندهای درون خاندانی از طریق ازدواج، توارث، سرپرستی، مالکیت موجب تقویت منابع مالی، موقعیت‌های شغلی و افتخارات خاندان‌ها می‌شود. در رویکرد سیاسی پروسوپوگرافی، به نسبت رویکرد اجتماعی، کشف پیوندهای خانوادگی مهم‌تر است (Carney, 1973: 156)؛ زیرا رویکرد سیاسی به دنبال افشای کنش‌های سیاسی، تحلیل پیوندهای اجتماعی و اقتصادی گروه‌های سیاسی، عملکرد دستگاه‌های حکومتی و شناسایی کسانی است که اغلب آشکارا یا نهان، قدرت خود را وام‌دار گروه، حزب یا خاندان خود هستند. ساسانیان به اتکای مشروعیت و حق شهریاری، در یک ساختار هم‌پیمانی با خاندان‌ها و نیروهای شهری که متناسب با شرایط داخلی و خارجی دولت، تغییر بازی و رویکرد می‌دادند، تعادل و تعامل اجتماعی طبقات و خاندان‌ها را با نیروهای مولد

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۳۰۵

چون بازرگانان و دبیران برقرار می‌ساختند (زرین‌کوب و مسگر، ۱۴۰۰: ۹۵). در دو سده نخست ساسانی، خاندان‌ها از یک طرف هویت و موقعیت خود را متزلزل می‌دیدند و از طرف دیگر برای ایجاد یک حکومت یکپارچه و متمرکز، شاهنشاهی ساسانی را به رسمیت شناخته و در حفظ آن می‌کوشیدند. هرچند فراوانی نام‌های صاحب‌منصبان خاندان‌های اشکانی در ŠKZ و اشاره به ترکیب «پارس و ماد» در NPi و کتیبه ابنون، به‌جای واژه ایران‌شهر، دلالت بر قدرت خاندان‌ها دارد، تلاش ساسانیان در واگذارنمودن اداره استان‌ها به شاهزادگان ساسانی (شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۸۹)، ساخت شهرهای شاهی، ایجاد حاکمیت بی‌واسطه بر آن‌ها (Pourshariati, 2008: 41)، می‌تواند نشانه کشمکش قدرت‌ها، اقدامات تدافعی دربار و تمرکزگرایی حکومت باشد.

با افول اشکانیان در ایران، ارمنستان به‌عنوان یک شهربانی مرزی میان ایران و روم، تبدیل به کانون فعالیت‌های ضد ساسانی شد (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۴۷۰) و روابط خاندان‌های شاهی ساسانی و ارشکانی با خاندان‌های اشکانی ایران و ارمنستان را دچار ناپایداری نمود. هم‌دستی سرخدایان، ناخارارها و نافدها با اردشیر ساسانی تا آنجا بود که خسرو شاه ارمنستان و هم‌پیمان سرسخت اشکانیان به توطئه آنان (سورن اشکانی و پدر گریگور مسیحی)، کشته شد (آگاتانگوس، ۱۳۹۷: ۴۰ و ۳۷).

در حال، رؤسای خاندان‌ها که در دو کتیبه شاپور در حاجی‌آباد و تنگ‌بلاق، از آن‌ها به‌عنوان بزرگان یاد شده (هویزه، ۱۳۸۹: ۱۳۴)، تلاش می‌نمودند اموال و امتیازات موروثی خود را در قبال هم‌پیمانی با خاندان ساسانی حفظ نمایند. شناخت مستقل و پرسوپوگرافیک شخصیت‌های منسوب به خاندان‌ها در دوره مورد نظر، علاوه بر پیوستگی ساختارهای سیاسی و اجتماعی هر دو سرزمین، چگونگی و چرایی ناپایداری روابط و روش‌های یارگیری هر دو حکومت را از میان افراد آشکار می‌سازد.

ت. کارکرد پرسوپوگرافی در بررسی دیوان‌سالاری ساسانی

از آنجا که پرداختن به دیوان‌سالاران رکن اساسی بررسی یک دستگاه اداری است، انتخاب روش پرسوپوگرافی در سده‌های اخیر همراه با تغییر رویکرد مورخان به موضوعات سیاسی و اداری (Horster, 2007: 233)، تحقیق گسترده‌ای، چون پرسوپوگرافی امپراتوری روم (PIR)^۱ را رقم زد. این پژوهش با کشف شبکه‌های خانوادگی نخبگان سیاسی و اجتماعی، موجب پیدایش بینش تاریخی متفاوتی در زمینه‌های تاریخ مدیریت، مؤسسات و دیوان‌ها (سناتورها، شوالیه‌ها)

در دستگاه اداری امپراتوری روم شد. اگرچه منابع رومی از نظر فراوانی با منابع ساسانی متفاوت هستند، مقایسه دیوان‌سالاری دوران اولیه ساسانی نه تنها با جهان رومی (Koenraad, 2007: 45; Kovács, 2012: 77-91)، بلکه با دوران‌های قبل و بعد خود ضروری است.

ساسانیان در دوران گذار و در شرایط دگرگونی ساختار شهریاری اشکانی به ساسانی، نماد وحدت نیروها و برقرارکننده تعادل و تعامل بین خاندان‌های اشکانی بودند (زرین کوب و مسگر، ۱۴۰۰: ۹۳)؛ بنابراین دیوان‌سالاری این دوران با مسئولیت‌ها و امتیازات خاندان‌هایی که به دلیل پیشینه طولانی، نقش پررنگی در روابط داخلی و خارجی داشتند، گره خورده است (Shahbazi, 2005). با توجه به این که شاهنشاهی ساسانی در سده‌های ۳ و ۴ م، ناپایداری‌های دوران گذار را به شکوفایی و یکپارچگی رساند، بررسی دیوان‌سالاری و تحول آن از منظر دیوان‌سالاران می‌تواند زمینه‌های پیشرفت دیوانی و اداری را نشان دهد. از مقایسه اندازه دربار اردشیر بابکان با شاپور یکم، می‌توان به گسترش آن در همان دوران اولیه شاهنشاهی پی برد. شاپور برای متمرکز نمودن دستگاه سیاسی نیازمند همکاری شهرداران (شاهان محلی)، واسپوهران (شاهزاده از تبار سلطنتی)، وزرگان (نجبا) و آزادان (نجبای خرد) و دیوان‌سالارانی چون بیدخش (وزیر)، فرمادار (مباشر املاک سلطنتی)، هزاربد (فرمانده گارد سلطنتی)، دبیر، گنجور، دادور، وازاربد بود (دریایی، ۱۳۹۸: ۲۲۷).

شناسایی دیوان‌سالاران در میان کتیبه‌نگاری‌ها، متون پهلوی، تاریخ‌نگاری ایرانی و غیرایرانی و بررسی موضوعاتی چون آموزش دبیران، کارکرد دبیرستان‌ها، نشانه‌های شغلی و امتیازات دیوانی افراد از لباس تا معافیت مالیاتی (Tafazzoli, 2000: 26-27)، به پژوهشگر کمک می‌کند که به دور از دیدگاه‌های سنتی و مدرن دیوان‌سالاری غربی، دستگاه اداری دو سده نخست ساسانی را در بستر اجتماعی و تاریخی خودش بازشناسد. دیوان‌سالاری تابعی از وسعت قلمرو، قدرت حکومت مرکزی، الزامات تاریخی و ساختاری حکومت‌ها است (Kamenka, 1989: 73-74). پرسوپوگرافی به پژوهشگر دیوان‌سالاری امکان می‌دهد که ضمن نشان دادن تأثیر دیدگاه‌های نوین بر موضوعات تاریخی، میزان سوگیری تاریخ‌نگاری‌های سده‌های بعد از دوران مورد مطالعه را دریابد. برای نمونه، اگرچه تواریخ اسلامی به دلیل میراث ساسانی دیوان‌سالاری عباسی، نمایی از دوره موردنظر است، تأثیرات اواخر دوران باستان، دیوان‌سالاری اسلامی و شرق، باید شناخته و تفکیک شود (دریایی، ۱۳۹۸: ۱۳۲; Bosworth, 1995: 433).

ث. کارکرد پروسوپوگرافی در بررسی سازمان دینی ساسانی

در پروسوپوگرافی که تمرکز بر ویژگی‌های بیرونی و قابل مشاهده افراد است، باورها و عواطف مثل صدقه یا وقف، معیار سنجش نیستند (Koenraad, 2007: 65-66). پس پیوند هر کدام از دین‌مردان با بدنه دستگاه دین باید مشخص شود. عرفا، توده مردم یا باورمندان به دین تا زمانی که از نظر اقتصادی، شغلی و اعتباری منافع عینی ندارند، عضو رسمی دستگاه دینی نیستند. مانی که یک پیامبر جهان‌گرا و دنیاگریز بود، موفق به تشکیل سازمان رسمی با پشتوانه اجرایی نشد، ولی روحانیت زردشتی در اواخر سده ۳م، با اقدامات اصول‌گرایی و ملی‌گرایی کردیر به دستگاه دینی تبدیل شد (Perikhanian, 1983: 632؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۴۸۸) و توانست به مشاغل دیوانی، جذب منابع مالی و موقوفات، تعیین بودجه و مستمری، نشاندن آتش و سرپرستی آتشکده‌ها ورود کند (همان: ۴۸۲).

در همان زمان، در ارمنستان گریگور با تمام قدرت و سابقه دینی و درباری تا زمانی که نزد اسقف شهر سزاریا در کاپادوکیه به مقام اسقفی نرسید، دست به اقدامات رسمی چون انجام برخی آیین‌ها، بنیان‌نهادن کلیسا، ایجاد منابع مالی، تخریب معابد ایزدان و آتشکده‌های ارمنستان نزد (آگاتانگوس، ۱۳۹۷: ۱۳۶ و ۱۴۵). رسمی‌شدن مسیحیت در ارمنستان و روم تشکیلات سلسله‌مراتبی گسترده‌ای را به وجود آورد که برای نهاد دین زردشتی رقیب و برای دستگاه دین مسیحی ایران الگو بود. در سده ۴م، جوامع مذهبی به دست موبدان زردشتی، ربی‌های یهودی و روحانیت مسیحی قوام یافتند (دریایی، ۱۳۹۸: ۲۳۱).

تلاش‌های موبدان موبد عصر شاپور ذوالاکتاف، آذرباید مهرسپندان، نهاد دین زردشتی را هم‌پایه نهاد دولت کرد و با تفکیک وظایف، رعایت سلسله‌مراتب، تشکیلات متمرکز و بودجه مشخص به آن ساختاری دیوان‌سالارانه بخشید (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۵۱۵). به‌مرور قدرت مالی و اجرایی نهاد دین زردشتی سبب شد که شاخه‌های فرعی نهاد دینی در رقابت با حوزه‌های دولتی، کارایی و رسمیت بیشتری یافته و به بخش‌های تصمیم‌گیری و اجرایی دولت راه یابند. پژوهشگر دو سده نخست ساسانی می‌تواند به‌وسیله پروسوپوگرافی شخصیت‌های دینی، از منظر بازیگران این عرصه، به موضوع پیدایش و گسترش فعالیت‌های اصلی و فرعی نهاد دین زردشتی و سازمان دین مسیحی بپردازد.

با آشکارشدن حوزه‌های رفتاری، تکالیف و امتیازات دین‌مردان در هر یک از تشکیلات دینی، زمینه مقایسه ادیان و شناخت میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر فراهم می‌شود. برای نمونه، در زمان شاپور ذوالاکتاف فعالیت اسقف‌د شمعون برصبعی در حوزه گردآوری مالیات مسیحیان موجب تیرگی روابط وی با شاه و اعدام وی شد. در سایه یک مطالعه

پروسوپوگرافی، می‌توان روند تعامل دربار ساسانی در سده‌های ۳ و ۴ م را با دستگاه دین مسیحی از نخستین اسقف که در زمان شاپور یکم، هم‌زمان با کوچ مسیحیان به ایران وارد شد تا زمان شهادتی چون شمعون را بررسی نمود. در چنین مطالعه‌ای پژوهشگر ضمن گردآوری کلیه داده‌های موجود در منابع، ثبت تعداد و نوع آن‌ها، به تحلیل رخدادها و ریشه‌یابی دیدگاه‌های معاصر و تاریخ‌نگاری سده‌های بعد می‌پردازد. پیداست که هر چه دایره گروه‌های فرعی در دستگاه‌های دینی محدودتر شود، گروه‌های هدف هم کوچک‌تر می‌شوند؛ برای مثال، وقتی صحبت از اعضای گروه فرعی حقوقی در نهاد دینی است، دیگر مشاغل دینی چون اندرزبند، آیین‌بند، پشتیبان درویشان و دبیران کنار می‌روند.

ج. کارکرد پروسوپوگرافی در بررسی تشکیلات نظامی ساسانی

باتوجه به سیاسی‌بودن تاریخ در گذشته و نقش نظامیان در دوام و بقای حکومت، بررسی طبقه ارتشتاران به روش پروسوپوگرافی منجر به شناخت گسترده‌تری از تاریخ سیاسی ساسانی می‌شود. اهمیت این طبقه در دوره موردنظر، از امتیازات، لباس و پاداش‌های آنان (Tafazzoli, 2000: 1) و انتصابشان به مشاغل اداری و دیوانی پیداست. اعطای مناصب درباری به سواره‌نظام رومی (equestrian) در تاریخ روم (Eck, 2000: 239) و طبقه اشرافی آزادان āzātān در ایران که جایگزین گروه ارتشتاران اوستایی شده بودند (Perikhanian, 1983: 632)، همچنین نظامیان غیراشرافی به نام اسواران asaβarān که سواره‌نظام ثابت ساسانی و هم‌رتبه شوالیه قرون وسطی بودند (شهبازی، ۱۳۷۳: ۱۲۸۹)، دلیل بر اهمیت نظامی‌گری برای صاحبان مناصب درباری و دیوانی است. علاوه بر امور نظامی مثل نگهداری مرزها، سالار لشکر (اسپهبد) فرمانده گارد (هزاربند)، فرمانده دژ (ارگبد)، فرماندار قلعه (دربند)، حفاظت از دربار شاهی (پشتیبانان)، کنترل و توزیع ادوات نظامی و آموزش نظامی رده‌های مختلف سپاه، وظایفی چون تهیه، نگهداری و توزیع غلات و ارزاق (بازاربند)، گماشته‌بودن (هام‌هرز) هم توسط نظامیان انجام می‌شد. پروسوپوگرافی نظامیان می‌تواند میزان و چگونگی تأثیرگذاری آن‌ها را در ساختارهای کشوری و لشکری آشکار نماید.

با وجود دیوان سپاه، تشکیلات نظامی ساسانی زیر نظر شخص شاهنشاه قرار داشت. پادشاهان ساسانی که از طبقه ارتشتاران بودند، (Shahbazi, 1986)، صاحب‌منصبانی چون کنارنگ، مرزبان و سپاهبدان را خود برمی‌گزید. اهمیت نظامیان و جنگ‌ها را می‌توان از فراوانی برابرنهاده‌های موجود برای واژه‌های سپاه (Tafazzoli, 2000: 4-6) و جنگ (Ibid: 16-17)

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۳۰۹

دریافت. در منابع غیرایرانی به داده‌هایی چون نام، پیشینه، علایق و پیوندهای دینی، خاندانی و شغلی نظامیان ایرانی برمی‌خوریم. پاستوس در جریان یک دوره از جنگ‌های شاپور ذوالاکتاف و آرشاک، نام ۲۱ فرمانده نظامی ایران را آورده که در میان آن‌ها به بزرگان خاندان‌های ارمنی، خویشاوندان آرشاک و برخی از دیوان‌سالاران ساسانی برمی‌خوریم (پاستوس بوزند، ۱۳۹۷: ۲۰۷-۱۹۰). او همچنین به دین‌مردان ارمنی بزرگی اشاره نموده که با وجود منع دینی، کار نظامی کرده (همان: ۱۱۴) یا لباس نظامی را برگزیده‌اند (همان: ۳۱۳-۳۱۲).

ضرورت پرسوپوگرافی نظامیان ساسانی، در واقع ضرورت مطالعه افراد به‌جای کل واحد نظامی است. با توجه به این که پرسوپوگرافی قابلیت این را دارد که گروه هدف را از اعضای غیرانسانی تشکیل دهد، می‌توان این روش را برای بررسی جنگ‌های یک دوره یا منطقه در نظر گرفت. انجام چنین پژوهشی در دو سده نخست ساسانی، با مرکزیت جنگ‌های ایران در جبهه غربی، امکان بررسی روابط نظامی ایران با همسایگان را فراهم می‌آورد.

۳. محدودیت‌های روش پرسوپوگرافی (پیشینه‌نگاری) در مطالعات تاریخ ساسانی (از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف)

الف. مشکلات ناشی از ناشناخته‌بودن روش پرسوپوگرافی در مطالعات ساسانی

انجام هر پژوهش تاریخی دشواری‌هایی دارد، به‌ویژه اگر روش آن شناخته شده نباشد. بیشتر پرسوپوگرافی را مناسب تحقیقات پرشمار آماری می‌دانند (Carney, 1973: 158) که با محدودیت منابع و رویکرد شاهانه تاریخ ساسانی، ناهم‌خوان است. چنانچه دیدیم پرسوپوگرافی به نسبت موضوع و انتخاب پژوهشگر، قابلیت بررسی از تک‌موردی تا گروه‌های پرشمار را دارد. موضوع دیگر این که تصور می‌شود این روش چیزی شبیه به توصیف فربه مدخل‌های گروه است. باید گفت نه تنها توصیف فربه منافاتی با نظریه‌آزمایی و بهره‌برداری از نظریات ندارد (حضرتی، ۱۴۰۱ ب: ۱۲۶)، بلکه اصولاً پرسوپوگرافی راه را برای تحلیل موضوع در پژوهش‌های تاریخی و مطالعات میان‌رشته‌ای^۱ می‌گشاید.

پیدااست در شرایطی که روش تحقیق برای مخاطبان آشنا نیست، بخشی از انرژی و زمان پژوهشگر صرف شناساندن روش می‌گردد. در واقع پژوهشگر ضمن آموزش روش، باید کارکرد، دلیل انتخاب و مراحل انجام آن را بازگو کند (Coles, 2018: 88). پژوهش موضوعی

۱. مطالعات میان‌رشته‌ای شراکت دو یا چند رشته تخصصی به‌گونه‌ای است که یافته‌های هر کدام در پیشبرد دیگری مؤثر بوده و به شناخت جدیدی از موضوعات بینجامد (عباسی و ملک‌شاهی، ۱۴۰۱: ۱۸۷).

دوره مورد نظر بیش از پژوهش‌های دوره‌ای که تاکنون انجام شده، نیازمند نگاه روش‌شناختی به پروسوپوگرافی و آموزش‌هایی است که کار تیمی، استفاده از رایانه و نرم‌افزار را شامل می‌شود.

ب. مشکلات ناشی از منابع ساسانی

تصمیم‌گیری برای انجام پروسوپوگرافی، به اهداف تحقیق و منابع موجود بستگی دارد. این روش تا اندازه‌ای با کمبود منابع هم‌خوانی دارد که پژوهشگر بتواند مشخص کند، کدام شرح‌حال‌ها عمومی و قابل تعمیم هستند و کدام‌ها نیستند (Koenraad, 2007: 60). بدون اطلاعات ضروری، یک مورخ نمی‌تواند بگوید که چه ویژگی‌هایی برای گروه هدف، معمولی یا خاص هستند؟ برخلاف منابع امپراتوری روم که مناصب درجه پایین در سده‌های ۲ و ۳ م را با پیشوند «sub» مشخص می‌کند (Eck, 2000: 249)، در دوره نخست ساسانی، فقط می‌توان بزرگان طبقات و مناصب را با پسوند «بد» شناخت و اشاره به طبقات پایین بسیار کم است؛ بنابراین با توجه به محدودیت و نوع مدخل‌ها، مطالعه دوره مورد نظر فقط با مکتب نخبه‌گرا هم‌خوانی دارد و مناسب رویکرد اجتماعی و مکتب توده‌گرا نیست.

از طرف دیگر، طبیعت منابع گاه به گونه‌ای است که استفاده و تفسیر داده‌ها را موقوف به مطالعات تخصصی باستان‌شناسی، سکه‌شناسی و زبان‌شناسی، می‌نماید (Koenraad, 2007: 54). برای مثال مورخی که به اتکای نظرات زبان‌شناسان، سال‌ها زرمن‌دخت، دختر شاپور دوم، را زروان‌دخت خوانده (پاوستوس بوزند، ۱۳۹۷: ۳۱۰) و رأی به زروانی بودن شاپور داده است، با خوانش جدید این نام، به نظریه رایج زروان‌باوری در دربار شاپور شک می‌کند (شهبازی، ۱۳۸۹: ۴۰۴).

پ. احتمال بروز خطا در تفسیر داده‌ها

بروز تعمیم‌های ناروا یکی از چالش‌های روش‌شناختی پروسوپوگرافی است که در زمان تحلیل رخ می‌دهد. پروسوپوگرافی به کمک استدلال استقرایی (مولایی توانی، ۱۳۸۶: ۱۷۰؛ محمدپور، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۰) به مدخل‌های پژوهش از سمت داده‌های موجود در منابع تاریخی می‌نگرد و از استدلال قیاسی^۱ که مبتنی بر چهارچوب نظری است، دوری می‌گزیند. حرکت از سمت قضایای واحد (داده) به سمت قضایای کلی (نظریه) مشکل بن‌بست نظریه‌ای را حل می‌کند؛ ولی مشکل تعمیم که در ذات پارادایم استقرا است، همچنان باقی می‌ماند. بروز تعمیم‌های ناروا

۱. استدلال قیاسی از سمت قضایای کلی (نظریه‌ها) به سمت قضایای واحد (داده‌ها) می‌رود (محمدپور، ۱۳۹۷: ۹۲).

در پروسوپوگرافی «عدد تاریک» خوانده می‌شود.

این پدیده در نتیجه بازنمایی داده‌های پررنگ در مقایسه با داده‌های کمیاب آشکار می‌شود (Koenraad, 2007: 58). پارادایم استقرا در پروسوپوگرافی سبب می‌شود مورخ داده‌ها را گردآوری و سازماندهی کند، ولی در مرحله تحلیل که رابطه مورخ با شواهد تاریخی ضعیف می‌شود، دست به الگوسازی بزند (محمدپور، ۱۳۹۷: ۹۷)، راهکاری که می‌تواند خطاساز باشد. باتوجه به این که هر استدلالی پایه استدلال بعدی است، انحراف در هر مرحله، باعث ناپایداری ادامه مسیر می‌گردد. از آنجاکه در شرایط کمبود شواهد، تحلیل‌گر بیشتر به نظریه روی می‌آورد (Carney, 1973: 173)، طبیعت منابع ساسانی زمینه‌ساز استدلال‌های قیاسی شده است.

برای مثال این که شاپور دختک در SKZ بند ۳۸، نام دختر شاپور میشان‌شاه است، دلیلی برای انتساب واژه دختک به پیوند دختر- پدری شد. در حالی که اگر دخت یا دختک منتسب به انسان باشد، می‌تواند بانو بزرگ معنی شود (شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۳۴). در همین کتیبه، هرمزد دختک، دختر نرسه، را داریم که هرمزد نام برادرش است که هنوز به دنیا نیامده است (نصراله‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۷). مثال دیگر اعتقاد به سلطه کردیر است که او را مسبب اصلی مرگ مانی نشان داده، درحالی‌که براساس منابع مانوی، کردیر فقط یکی از اعضای هیئت داوری بوده است (زرین‌کوب، ۱۳۹۳: ۴۸۴).

مشکل دیگر در زمان تحلیل این که پژوهش پروسوپوگرافی از معیارهای ذهنی دوری می‌کند (Carney, 1973: 175) در حالی که توقعات اجتماعی، وابستگی‌های عاطفی، باورهای صادقانه منشأ بسیاری از رفتارهای بیرونی هستند که نادیده گرفتن آن‌ها تحلیل را به خطر می‌اندازد.

نتیجه‌گیری

به کمک پروسوپوگرافی تاریخ ساسانیان از اردشیر بابکان تا پایان دوران شاپور ذوالاکتاف، پژوهشگران از زاویه دید بازیگران تاریخ به تحولات دوره گذار از حکومت اشکانی و شکل‌گیری شهریاری ساسانی می‌نگرند. ضرورت بازبینی موضوعات دوره مورد نظر، پژوهش حاضر را به سمت بررسی اهمیت، کارکرد و محدودیت‌های این روش فراخواند تا ظرفیت آن را در بررسی موضوعات مختلف نشان دهد. پروسوپوگرافی بستری را فراهم می‌آورد تا ضمن شناسایی همه‌جانبه کنشگری مدخل‌های پژوهش، از گزینش نمونه‌های پررنگ‌تر و تحلیل‌های سوگیرانه جلوگیری شود.

پیدااست که طبیعت منابع دوره پژوهش، از نظر رویکرد و فراوانی، منعی برای مکتب

نخبه‌گرا و رویکردهای سیاسی ایجاد نمی‌کنند. پرسوپوگرافی با نظم‌بخشیدن به داده‌های کمیاب، پاسخ به پرسش‌های معیار و حتی بی‌پاسخ گذاشتن پرسش‌هایی که با سکوت منابع مواجه هستند، زمینه‌ساز نظریه‌آزمایی و تحلیل‌های جدید است. در این روش، سهم هر یک از منابع مادی، اپیگرافی، تاریخ‌نگاری‌های ایرانی و غیر ایرانی در بررسی موضوعات دو سده نخست ساسانی آشکار می‌گردد. تبدیل یافته‌ها به پایگاه‌های داده، نه تنها امکان ادامه موضوعات را تا آخر دوران ساسانی فراهم می‌آورد، بلکه دسترسی پژوهشگران علوم انسانی و علوم اجتماعی به داده‌های تاریخی را آسان می‌نماید. این پژوهش با معرفی روش و زمینه‌های به کار بستن آن، بیش از آن که یک نمونه منفرد را ارائه دهد، بستر جدیدی برای بازبینی یا پرداختن به موضوعات جدید دو سده نخست ساسانی را فراهم آورده است.

منابع

- آکاتانگوس (۱۳۹۷) *تاریخ ارمنیان*، ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
- پاوستوس بوزند (۱۳۹۷) *تاریخ ارمنیان*، ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۷) *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی: با تجدید نظر و اضافات*، قم: لوگوس.
- _____ (۱۴۰۱ الف) «درآمدی بر دوره‌بندی موضوعی و بوم‌محور از تاریخ ایران»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، ۳۲ (۲۹)، صص ۱۰۵-۱۳۳.
- _____ (۱۴۰۱ ب) «توصیف فربه» مهم‌ترین مسئولیت علمی مورخان از قدیم تا جدید»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، ۳۲ (۳۰)، صص ۱۱۷-۱۳۳.
- دریایی، تورج (۱۳۹۸) *شاهنشاهی ساسانی (۲۲۴-۶۵۱ م)*، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.
- زرین کوب، روزبه (۱۳۹۳) «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ جامع ایران*، جلد ۲، تهران: *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
- زرین کوب، روزبه؛ مسگر، علی‌اکبر (۱۴۰۰) «هم‌پیمانی نیروهای اجتماعی در پی‌ریزی شهریاری ساسانی»، *تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۱۰ (۲)، صص ۹۱-۱۱۵.
- شایگان، رحیم (۱۳۷۸) «منصب هرگبد در دوره ساسانی»، *ادبیات و زبان‌ها، ایران‌نامه*، (۶۶)، صص ۲۸۷-۲۹۰.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹) *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عباسی، سمیه؛ ملک‌شاهی، هاشم (۱۴۰۱) «تاریخ میان‌رشته‌ای و جایگاه آن در پژوهش‌های تاریخی»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء*، ۳۲ (۲۹)، صص ۱۸۳-۲۲۰.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۷) *روش در روش: درباره ساخت معرفت در علوم انسانی*، قم: لوگوس.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۶) *درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ*، تهران: نی.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۳، شماره ۳۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲ / ۳۱۳

نصراله‌زاده، سیروس (۱۳۸۴) نام‌تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم، تهران: پژوهشکده زبان و گویش.

هويزه، فیلیپ (۱۳۸۹) «ادبیات کتبه‌ای در زبان‌های ایرانی باستان و میانه»، ترجمه سیروس نصراله‌زاده، تاریخ ادبیات فارسی: ادبیات ایران پیش از اسلام، جلد ۱۷ (پیوست ۱)، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: سخن.

Ankoud, R., 2020, Prosopography: An Approach to Studying Elites and Social Groups", *AlMuntaqa*, 3(1), pp.70-85.

Brosius, Maria, 2000, "Women in Pre-Islamic Iran", *Elr*.

Carney, T.F., 1973, "Prosopography: payoffs and pitfalls", *Phoenix*, 27(2), pp.156-179.

Carter, J.M., 1984, Prosopography as a Teaching Tool: Understanding the Essence of Power", *The Clearing House*, 58(1), pp.14-17.

Coles, D.C.; Netting, F.E.; and O'Connor, M.K., 2018, "Using prosopography to raise the voices of those erased in social work history", *Affilia*, 33(1), pp.85-97.

Eck, Werner, 2003, "The Prosopographia Imperii Romani and Prosopographical Method", *Fifty years of prosopography: the later Roman Empire, Byzantium and beyond* (No. 118). Oxford University Press.

Bosworth, C. Edmund, 1995, "Dīvān: ii. Government Office", *Elr*, Vol. VII, Fasc. 4, pp. 432-438.

Horster, M., 2007, "The Prosopographia Imperii Romani (PIR) and New Trends and Projects in Roman Prosopography", *Prosopography. Approaches and Applications*, pp. 231-240.

Justi, F., 1895, *Iranisches Nmenbuch*, NG Elwert.

Kamenka, Eugene, 1989, *Bureaucracy*, (Oxford: Basil Blackwell).

Keats-Rohan, K.S., 2007a, "Biography, identity and names: Understanding the pursuit of the individual in prosopography", *Prosopography Approaches and Applications. A Handbook*, pp.139-182.

Keats-Rohan, K.S., 2007b, "Introduction: Chameleon or chimera? Understanding prosopography", *Prosopography Approaches and Applications*, pp. 1- 32.

Koenraad, V.; Carlier, M.; and Dumolyn, J., 2007, A short manual to the art of prosopography. Keats-Rohan, Katherine, SB (ed.). *Prosopography Approaches and Applications. Oxford: University of Oxford*, pp.35-69.

Kovács, Peter, 2012, "Epigraphic records", *A Companion to Marcus Aurelius*, pp.77-91.

Parnell, D.A., 2012, "A Prosopographical Approach to Justinian's Army", *Medieval Prosopography*, pp.1-75.

Perikhanian, A., 1983, "Iranian society and law", *The Cambridge History of Iran*, 3(2), pp.627-680.

Pourshariati, Parvaneh, 2008, *Decline and Fall of the Sasanian Empire: the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, London and B. Tauris.

Shahbazi, A. Shapur, 1983, "Studies in Sasanian Iconography I. Narse's Investiture at Naqš-I Rostam", *AMI* 16, 255- 268.

Shahbazi, A. Shapur, 1985, "Studies in Sāsānian Prosopography II. The Relief of Ardašir II at Tāq- I Bustān", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, 18: 181- 185.

Shahbazi, A. Shapur, 1986, "Army i. Pre-Islamic Iran", *Elr*, vol. II/5, pp. 489-499.

Shahbazi, A. Shapur, 1998, "Studies in Sasanian Prosopography: III Barm-I Dilak: Symbolism of Offering Flowers", *The Art and Archaeology of Ancient Persia*, ed. V. Sarkhosh, et al. I.B. Tauris. London, pp. 58-66.

Shahbazi, A. Shapur, 2005a, "Sasanian Dynasty", *Elr*, online edition.

Stone, Lawrence, 1971, "Prosopography", *Daedalus, Historical Studies Today*, vol. 100, no.1, pp. 46- 79.

Tafazzoli, Ahmad, 2000, *Sasanian Society: I. Warriors II. Scribes III. Dehqāns*, New York: Bibliotheca Persica Press.

Wilson, Stephen, 1998, *The Means of Naming: a Social and cultural history of personal naming in western Europe*, London.

List of sources with English handwriting

- Abbasi, Somayeh & Malekshahi, Hashem (2022). "Interdisciplinary History and its Position in Historical researches", Journal of *historical perspective and historiography*, Vol 32, No 29, 120-183.
- Agathangelos, 2018, *History of the Armenians*, tr. Garon Sarkisian, Tehran: Na'iri.
- Daryaei, Touraj. (2019), *Sasanian Persia (224- 651 A.D.)*, tr. Shahrbanoo Saremi, Tehran: Qoqnūs.
- Hazrati, Hassan (2022), An introduction to the thematic and native periodization of Iran's history, Journal of *historical Perspective & historiography*, Vol.32, No.29, pp.105-133.
- Hazrati, Hassan (2022). Research method in historiography, (3rd edition), Tehran: Lūgūs.
- Hazrati, Hassan (2023), "Thick Description", the most important scientific responsibility of historians from old to modern period, Journal of *historical Perspective & historiography*, Vol.32, No.30, 117- 133.
- Huysse, Ph. (2010), "Inscriptional literature in old and Middle Iranian Languages: Middle Persian inscriptions", tr. Cyrus Nasrolahzadeh, A history of Persian literature: The Literature of pre-Islamic Iran, ed. Ehsan Yarshater, Vol. 17, Tehran: Soḡan.
- Mohammadpour, Ahmad, 2017, Method for Method: on the structure of Knowledge in Humanities, Qom: Lūgūs.
- Mollaiy Tavani, Alireza, 1386, an introduction to the research method in history, Tehran: Ney.
- Nasrolahzade, Siros, 2014, Sasanian prosopography from the beginning to Hormuz II, Tehran: Research Institute for Language and Dialect.
- Pawstos (Faustus) of Byzantium (2018), *History of Armenias*, tr. Garon Sarkisian, Tehran: Nā'iri.
- Shayegan, M. Rahim (1999), "Mansab Argbed in the Sassanid Period", *Literature and Languages, Irannameh*, Spring, No. 66.
- Shahbazi, Alireza Shapour, (2010), *Sassanian history: translation of the Sasanian section from Tabari's history and its comparison with Balami's history*, Tehran: Iran University Press (IUP).
- Zarrinkoob, Roozbeh (2014), "Political History of the Sassanids", *The comprehensive History of Iran*, Vol. 2, Tehran: The center for the great Islamic Encyclopedia.
- Zarrinkoob, Roozbeh & Mesgar, Ali Akbar (2022), "Association of social forces in laying the foundation establishment of the Sassanid State", *Socio Economic History Studies*, Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS) Biannual Journal, Vol. 10, No. 2, Autumn and Winter, 89-115.

References in English

- Ankoud, R., 2020. Prosopography: An Approach to Studying Elites and Social Groups", *AlMuntaqa*, 3(1), pp.70-85.
- Brosius, Maria, 2000. "Women in Pre-Islamic Iran", *Elr*.
- Carney, T.F., 1973, "Prosopography: payoffs and pitfalls", *Phoenix*, 27(2), pp.156-179.
- Carter, J.M., 1984, Prosopography as a Teaching Tool: Understanding the Essence of Power", *The Clearing House*, 58(1), pp.14-17.
- Coles, D.C.; Netting, F.E.; and O'Connor, M.K., 2018, "Using prosopography to raise the voices of those erased in social work history", *Affilia*, 33(1), pp.85-97.
- Eck, Werner, 2003, "The Prosopographia Imperii Romani and Prosopographical Method", *Fifty years of prosopography: the later Roman Empire, Byzantium and beyond* (No. 118). Oxford University Press.
- Bosworth, C. Edmund, 1995, "Dīvān: ii. Government Office", *Elr*, Vol. VII, Fasc. 4, pp. 432-438.
- Horster, M., 2007, "The Prosopographia Imperii Romani (PIR) and New Trends and Projects in Roman Prosopography", *Prosopography. Approaches and Applications*, pp. 231-240.
- Justi, F., 1895, *Iranisches Namenbuch*, NG Elwert.
- Kamenka, Eugene, 1989, *Bureaucracy*. (Oxford: Basil Blackwell).

- Keats-Rohan, K.S., 2007a," Biography, identity and names: Understanding the pursuit of the individual in prosopography", *Prosopography Approaches and Applications. A Handbook*, pp.139-182.
- Keats-Rohan, K.S., 2007b," Introduction: Chameleon or chimera? Understanding prosopography", *Prosopography Approaches and Applications*, pp. 1- 32.
- Koenraad, V.; Carlier, M.; and Dumolyn, J., 2007, A short manual to the art of prosopography. *Keats-Rohan, Katherine, SB (ed.). Prosopography Approaches and Applications. Oxford: University of Oxford*, pp.35-69.
- Kovács, Peter, 2012," Epigraphic records", *A Companion to Marcus Aurelius*, pp.77-91.
- Parnell, D.A., 2012," A Prosopographical Approach to Justinian's Army", *Medieval Prosopography*, pp.1-75.
- Perikhanian, A., 1983," Iranian society and law", *The Cambridge History of Iran*, 3(2), pp.627-680.
- Pourshariati, Parvaneh, 2008, *Decline and Fall of the Sasanian Empire: the Sasanian-Parthian Confederacy and the Arab Conquest of Iran*, London and B. Tauris.
- Shahbazi, A. Shapur, 1983," Studies in Sasanian Iconography I. Narse's Investiture at Naqš-I Rostam", *AMI 16*, 255- 268.
- Shahbazi, A. Shapur, 1985," Studies in Sāsānian Prosopography II. The Relief of Ardašir II at Tāq- I Bustān", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, 18: 181- 185.
- Shahbazi, A. Shapur, 1986, "Army i. Pre-Islamic Iran," *Elr*, vol. II/5, pp. 489-499.
- Shahbazi, A. Shapur, 1998," Studies in Sasanian Prosopography: III Barm-I Dilak: Symbolism of Offering Flowers", *The Art and Archaeology of Ancient Persia*, ed. V. Sarkhosh, et al. I.B. Tauris, London, pp. 58-66.
- Shahbazi, A. Shapur, 2005a," *Sasanian Dynasty*", *Elr*, online edition.
- Stone, Lawrence, 1971," Prosopography", *Daedalus, Historical Studies Today*, vol. 100, no.1, pp. 46- 79.
- Tafazzoli, Ahmad, 2000, *Sasanian Society: I. Warriors II. Scribes III. Dehqāns*, New York: Bibliotheca Persica Press.
- Wilson, Stephen, 1998, *The Means of Naming: a Social and cultural history of personal naming in western Europe*, London.



The significance and function of prosopography in the studies of Sasanian history (from Ardashir Babakan to the end of the reign of Shapur Zul-Aktaf¹)

Vida Movaffaghi²
Roozbeh Zarrinkoob³

Received: 2024/03/17
Accepted: 2024/10/10

Abstract

Although historians have traditionally considered individuals' background or roles in historical studies, a comprehensive and subject-based group identification of historical figures is rarely seen. Prosopography offers a systematic approach to collecting and organizing data about individuals related to a specific topic, focusing on shared characteristics among primary sources. This method allows researchers to analyze subjects beyond dominant or traditional narratives' constraints. The need for independent identification of historical figures and reconsideration of issues from the first two centuries of the Sassanid era (from Ardeshir Babkan to the end of Shapur Zol-Aktaf's era) prompts this research to first introduce the prosopography method and its application in historical studies, and then suggest topics well-suited for that. The research aims to provide a platform for examining certain historical issues from the first two centuries of the Sassanid era—an era often marked by uncertainties due to scarce sources and the influence of the intellectual atmosphere in later historiography. Rather than focusing on a single case, this study highlights the importance and function of prosopography in various subjects. Each subject serves as a foundation for continued research through the end of the Sassanid era.

Keywords: Prosopography, Sasanians, Political History, Social History, Onomastics.

1. DOI: 10.22051/HPT.2024.46703.1718

2. PhD student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. vida.movaffaghi@ut.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). zarrinkoobr@ut.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507

Content

| | |
|---|---------|
| Jahangir Qaemmaqami and transition to new historiography <i>Behzad Asghari</i> | 11-33 |
| Feminism and the theory of gender analysis in historiography <i>Zohreh Bagherian</i> | 35-55 |
| The Evolution of the Subject and Origin of Arabic to Persian Translations Shiite Texts of the Safavid Period in the Transition from the 10th to the 11th Century <i>Mehdi Bazrgar Khzarbeigi, Seyyed Jalal Rajai</i> | 57-83 |
| "Analysis of Epistolary Writings (Rasā'il-Negārī) in the Historiography of the Almohad Period" <i>Mohammad Hassan Behnamfar</i> | 85-112 |
| Embassy and the Book of embassy in Iran-Ottoman Empire (With emphasis on the book of embassy of Enveri Effendi and Mirza Taqi Khan) <i>Nasrollah Salehi</i> | 113-139 |
| A critical review of the Seljuks section of Jāmi' al-Tawāriḡ -e-Hasani <i>Naser Sedghi</i> | 141-162 |
| The Representation of Ideology in Academic Textbooks on Iranian History <i>Zohair Siamian Gorji, Maryam Taherzadeh</i> | 163-193 |
| From Āl-i'Othmān to the Ottoman Empire: Historiographical Nomenclature <i>Mahdi Ebadi</i> | 195-220 |
| Mission of the historian; An exploration and a critique on the thick description as the most important task of historians <i>Sabah Ghanbari, Iraj Varfinezhad</i> | 221-240 |
| Analysis and explanation of "Khish-kari" discourse in historical and literary texts of the first half of the 7th century AH(Case study of Juwayni's Jahan-gusha, Sa'di's Bustan & Gulestan) <i>Mahmoodreza Koohkan, Masoud Safari</i> | 241-265 |
| A methodological reflection on the rumors around the casualties of Islamic revolution (case study: 15th Khordad of 1342, and 17th Shahrivar of 1357) <i>Alireza Mollaiy Tavani, Behrooz Geravand, Seyyed Mahmood Sadat</i> | 267-294 |
| The significance and function of prosopography in the studies of Sasanian history (from Ardashir Babakan to the end of the reign of Shapur Zul-Aktaf) <i>Vida Movaffaghi, Roozbeh Zarrinkoob</i> | 295-316 |

Item 7:

Each article must be evaluated at least by two reviewers, but in any case the editorial board is allowed to accept or withdraw the articles according to the journal's policies.

Note: In especial cases, the editorial board or editor-in-chief's comment can be considered as one of the reviews.

Item 8:

If the editorial board - for any reason - couldn't determine the article within the 6 months, the author(s) is allowed to declare the cancellation through the written request and submit the manuscript to another journal.

Item 9:

The author(s) is required to contribute some parts of the review and probable publication costs of the paper in accordance with the journal's instruction. At the present time costs include:

- Review: 500,000 IRR
- Editing, Typesetting, Page – Layout and Publication: 1,500,000 IRR

Item 10:

A sole author is not allowed to submit more than 2 simultaneous papers. The Advisor or Reader (Thesis or Dissertation) are able to submit 3 papers at the same time (shared with the student) for evaluating and reviewing. (Simultaneous submitting refers to the proposed 6 months' time frame in Item 8)

Note: All the processes of refereeing, revisions, acceptance or rejection and so forth of the articles will be declared to all authors through the journals system of Alzahra University.

Double blind peer review

The publication uses a two-way secret arbitration process to evaluate all articles.

Cc-By-Nc-ND

This is the most restrictive license in the six core licenses, which only allows others to subtract and distribute the effect until there is no change in the effect and commercial use of it.

[1]. A: plagiarized article refers to a manuscript in which the whole or some parts are extracted from another academic work and has not been cited in accordance with the scholarly criteria. This action is considered as plagiarism (academic stealing), after the proof (by the complaint of the work's producer or not) could lead to subsequent legal proceedings against the person(s).

B: Text Recycling (known as self-plagiarism) is said to an academic fraud in which the author quotes the whole or some parts (at least 30%) of the current writing from his own previous articles without rendering the specifications of the published book or article.

C: Translation or free adaption of the articles written in other languages, if it was submitted as a producing article (without mentioning translation, adaption or so on) would be considered as plagiarism.

[2]. The extracted article from the Thesis refers to an article in which at least the 50% of its content is in conformity with the Thesis's subjects.

Code of Ethics The Academic Quarterly of Historical Perspective & Historiography

Preface:

It is requested from all the faculty members, researchers and post-graduate students who submit their articles through the Academic Quarterly of History of Islam & Iran's system to study accurately the following ethical instruction and be assured to fulfil all the demanding conditions. It is certain that the negligence on each item of the instruction could lead to the appropriate legal proceeding.

Item 1:

The editorial board of the Quarterly has the abundant sensitivity against plagiarized articles[1]. Therefore, if a person(s) submits an article in which could be categorized as plagiarism, the editor-in-chief is allowed to take the essential legal proceedings. The editorial board is in authority to recognize plagiarism.

Plagiarism

Online plagiarism checker softwares(samimnoor.ir) are used to detect similarities between the submitted manuscripts and other published papers.

Item 2:

The extracted articles from the Thesis's must be submitted with the coordination and written permission of The Advisor.

Note: Based on the written request of The Advisor withdrawing his name from the article, the student could submit it independently to journal's office.

Item 3:

The corresponding author in extracted articles from the Thesis'[2] in any case would be The Advisor. Unless, referred to the mentioned note in item 2 it had been declared by him in written form.

Note: In Thesis', on no condition the student is not allowed to submit the article without The Advisor's permission.

Item 4:

Using the names of irrelevant persons to the Thesis (except The Advisor and Reader) in extracted articles from it, is considered as a fraud and will be prosecuted.

Item 5:

The person whose name in any case is printed next to the producers of a scholarly paper, is responsible for it. Declaring ignorance of the process leading to the production of the paper, under any condition would not acceptable.

Item 6:

It is considered as a fraud to submit an article simultaneously to two or more journals. Once detecting, the editorial board is allowed to reject it from agenda, imposes the offender financially in proportion to the operating costs or withdraw any paper of the offending author(s) until their expediency of time (at last 3 years).

Methodology

Receiving Articles

- All articles of a scientific value are received for review and potentially published.
- The editorial board is entitled to accept, reject, and correct or modify the articles.
- Prioritization and publication of articles are based on the approval of the article by the judges and the editorial board.
- The author is Corresponding Author for contents of the article.

Regulations Related to Articles

The authors are requested to follow the following regulations in presentation of their articles:

1. The articles must be submitted through the electronic portal of the magazine (hii.alzahra.ac.ir).
2. The articles must contain the following chapters:
 - Abstract in Persian and English (not exceeding 200 words)
 - Key words and concepts of the project (maximum 5 words)
 - Introduction, including the research problem and its background, research method, and objectives
 - Discussion and study of the hypothesis (hypotheses), and proper analyses on the subject
 - Conclusion
 - List of sources
3. Sources divided by language (Persian/Arabic and Latin) must be listed in alphabetic order in the following format: author's surname, name, date of publication, title, editor (translator), place of publication, publisher.
Note: Translated or translated sources of Persian and Arabic into English.
for example:
 - Bordoli, J. M., E. Cuevas and P. Chacon. 1994. The role of soil organic matter in corn (*Zea mays L*) yield. *Plant Science*, 15(3):27-35. **(Journal)**
 - Mahfoozi, S. And S.H. Sasani. 2009. Vernalization requirement of some wheat and barley genotypes and relationship with expression of cold tolerance under field and controlled condition. *Iranian Journal of Field Crop Science*, 39(1):113-126. (In Persian with English abstract)
 - Kafi, M., M. Lahouti, A. Zand, H.R. Sharifi and M. Gholdani. 1999. *Plant Physiology*. Jahade- e-Daneshghahi Mashhad Press (In Persian)
4. References must be made within the text including the author's name, date of publication, and address of the quoted text within parentheses; for example (Hosseini, 2006: 1/133).
5. The article may include maximum 7000 words, i.e. about 20 pages, typed in Microsoft Word environment.
6. Latin equivalent of specific terms and concepts must be mentioned in footnotes.
7. Author(s)'s details (full name, scientific grade, telephone number of the author and the related university or institute, and e-mail address) must be sent in a separate file (not within the article).
8. Articles can be published in foreign languages (English, Arabic, French, etc) provided that:
 1. The author doesn't speak Persian.
 2. The Persian speaking authors may publish articles in foreign languages when publishing such articles is deemed necessary for a specific reason (by the editorial board).

Historical Perspective & Historiography

Vol. 33, No. 31 /116, 2023

Publisher: **Alzahra University**
EDITOR -IN- CHIEF: **E. Hasanzadeh, Ph. D.**
EXECUTIVE DIRECTOR: **S.Fasihi, Ph.D.**
Editor: **S. Poorshahram, Ph. D.**
English Text Editor: **Z. Mirzaei Mehrabadi, Ph. D.**
Executive Director: **R. Mashmouli Peleroud**

THE EDITORIAL BOARD

S. Bakhtiari, Associate Professor of History, Alzahra University.
A. Bigdeli, Professor of History, Shahid Beheshti University.
H. Hazrati, Associate Professor of History, University of Tehran.
Sh. Jalilian, Professor of History, Shahid Chamran University of Ahvaz.
M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.
M.A. Sadeghi, Associate Professor of History, Tarbiat Modares University.
N. Sedghi, Associate Professor of History, Tabriz University.
S. Fasihi, Associated Professor of History, Alzahra University.
A. Ghadimi Ghedari, Professor of History, Tabriz University.
A.R. Mollayi Tavani, Associate Professor of History, Institute for Humanities and Cultural Studies.
Z.A. Mohammadi, Associate Professor of History, Alzahra University.
M. Nouraei, Professor of History, University of Isfahan.
A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.

International Editorial Board

M. Mahdavi-Ardekani, Professor Political Science, University of Alberta, Canada.

Printing & Binding: Mehrravash Publication



University of Alzahra Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.
Postal Code: 1993891176
Web: hph.alzahra.ac.ir
E-mail: HP.H@alzahra.ac.ir

ISSN: 2008-8841

E-ISSN: 2538-3507
